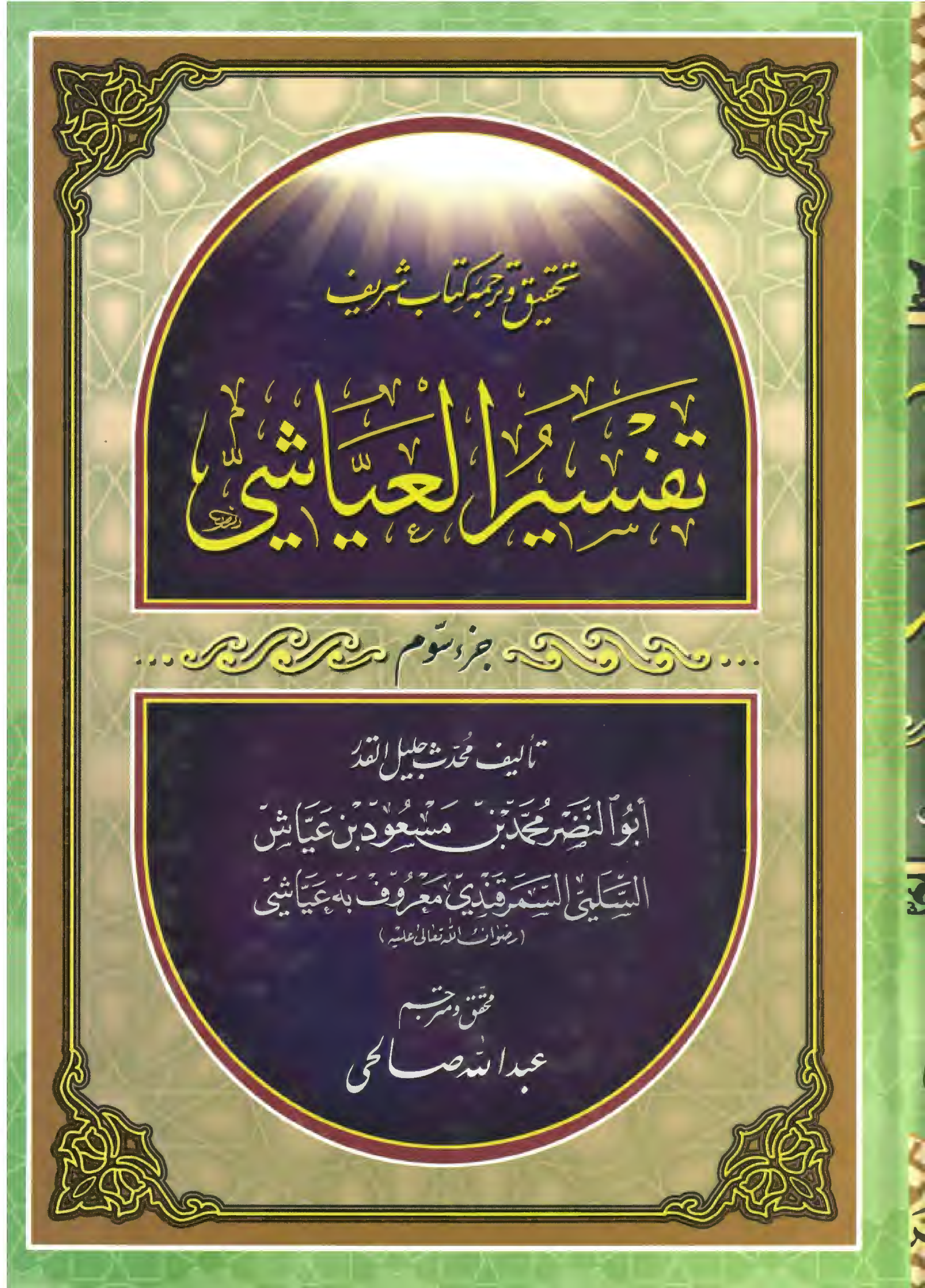


تحقیق و ترجمہ کتاب شریف
تفسیر العیاشی رحمہ
جزء سوم
تالیف محدث جلیل القدر
أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی
(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)
محقق و مترجم
عبداللہ صالحی


بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۳ : ۲ - ۵۸۲ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۵۴۴ - ۵۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲



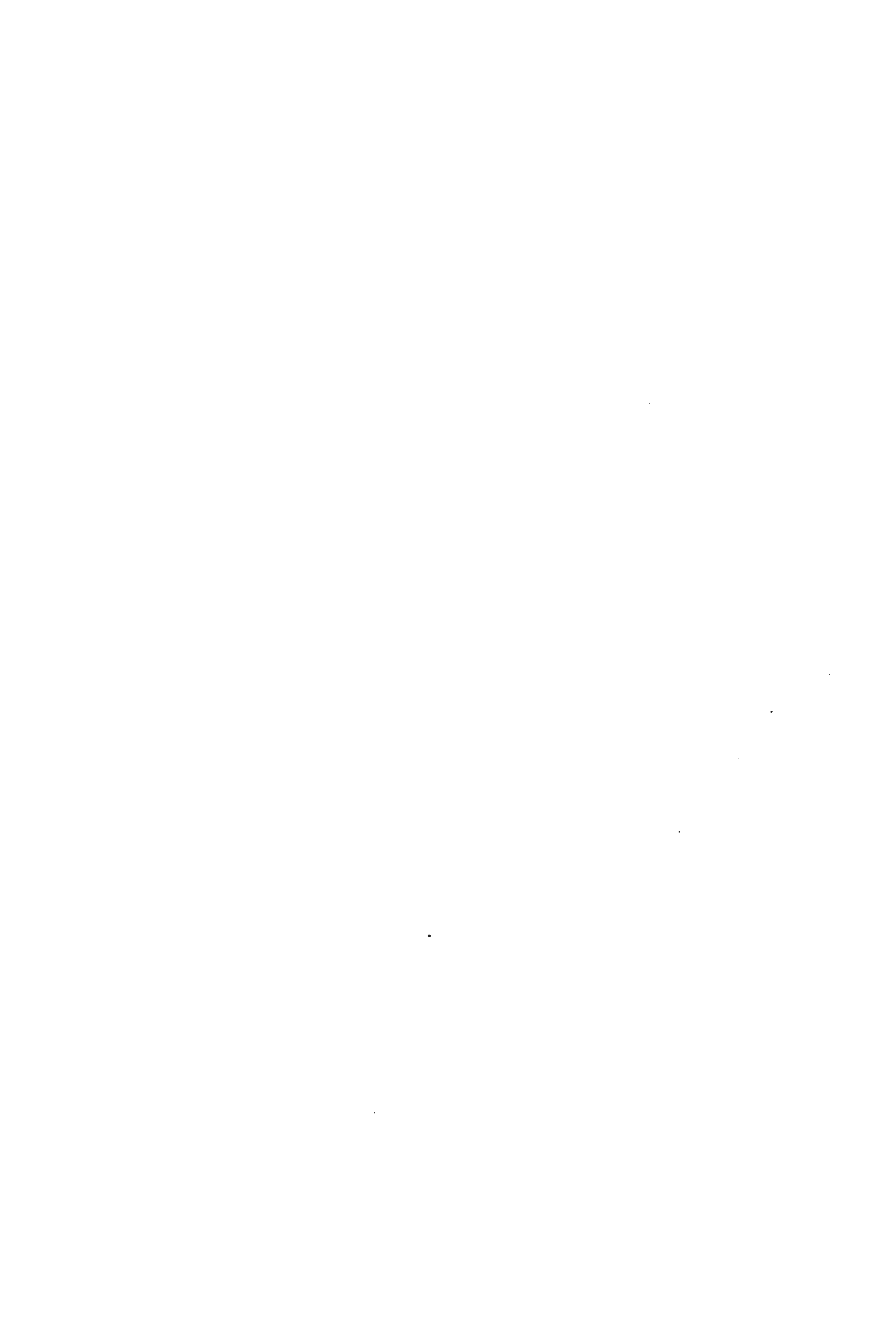
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده ◆ تیراژ : ۱۵۰۰ جلد ◆ تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول ◆ شابک ج ۳ : ۲ - ۵۸۲ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸



سورة المباركة

[٦]



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

١٠٨٣ / [١] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ سورة «الأنعام» نزلت جملة واحدة، وشيّعها سبعون ألف ملك حين أنزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فعظّموها وبجّلوها، فإنّ اسم اللّه تبارك وتعالى فيها في سبعين موضعاً، ولو يعلم الناس بما في قراءتها من الفضل ما تركوها.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: من كان له إلى اللّه حاجة يريد قضاءها فليصلّ أربع ركعات بفاتحة الكتاب و«الأنعام»، فليقل في صلاته إذا فرغ من القراءة: «يا كريم يا كريم يا كريم! يا عظيم يا عظيم يا عظيم! يا أعظم من كلّ عظيم! يا سميع الدعاء! يا من لا تغيّره الأيّام والليالي! صلّ على محمّد وآل محمّد، وارحم ضعفي وفقري وفاقتي ومسكنتي، فإنّك أعلم بها منّي، وأنت أعلم بحاجتي، يا من رحم الشيخ يعقوب حين ردّ عليه يوسف قرّة عينه، يا من رحم أيّوب بعد حلول بلائه، يا من رحم محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم ومن اليتم آواه ونصره على جبابرة قريش وطواغيتها وأمكنه منهم، يا مغيث يا مغيث يا مغيث!» ـ يقوله مراراً ـ.

فوالذي نفسي بيده! لو دعوت بها بعد ما تصلّي هذه الصلاة في دبر هذه السورة، ثمّ سألت جميع حوائجك ما بخل عليك، ولأعطاك ذلك إن شاء اللّه.[١]

---

١). عنه مجمع البيان: ٤٢٢/٤، وبحار الأنوار: ٣٤٨/٩١ ذيل ح ١٠، و٢٧٥/٩٢ ح ٦ القطعة الأولى منه، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٨ ح ١٠٢٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٤ ح ٤٧٢٩ قطعة منه.

به نام خداوند بخشایندۀ مهربان



۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سورۀ «انعام» یک مرتبه نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را همراهی می‌کردند، پس آن را بزرگ بشمارید و تجلیل نمایید؛ زیرا که اسم خداوند تبارک و تعالی هفتاد بار در آن آمده است و اگر مردم می‌دانستند که در قرائت آن چه فضایلی هست، (در هیچ حالتی) آن را ترک نمی‌کردند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که حاجتی از درگاه خداوند دارد و خواستار برآورده شدن حاجت خود باشد، پس چهار رکعت نماز بخواند با «فاتحة الکتاب» و سورۀ «انعام». و در نماز چون از قرائت (سورۀ انعام) فراغت یافت، بگوید: «ای کریم، ای کریم، ای کریم، ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم‌تر از هر عظیمی، ای شنوندۀ هر دعایی، ای کسی که مرور و گذشت شب‌ها و روزها در او تغییری ایجاد نمی‌کند، بر محمد و آل محمد درود و صلوات فرست و بر ضعف و نیازمندی و بیچارگی و درماندگی‌ام رحم نما، پس به درستی که تو نسبت به خواسته و حاجت من داناتری، ای کسی که یعقوب کُهن‌سال را - با برگرداندن فرزند و نور چشمش یوسف - رحم نمودی، ای کسی که ایّوب را - پس از گذشت آزمایش او - رحم نمودی، ای کسی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در یتیمی رحم نمودی و پناهش دادی و بر ستمکاران قریش و طاغوت‌های زمان، یاریش کردی، ای فریادرس، ای فریادرس، ای فریادرس!»

آن را به طور مکرّر می‌گویی، پس به خدائی که جان من در دست قدرت اوست! اگر خدا را به وسیله این نام‌ها بخوانی، سپس تمامی خواسته‌ها و نیازهایت را از خداوند بخواهی، به تو عطا خواهد نمود ان شاء اللّه.

۱۰۸۴ / [۲] - عن أبي صالح، عن ابن عبّاس، قال:

من قرأ سورة «الأنعام» في كلّ ليلة، كان من الآمنين يوم القيامة، ولم يـر النـار بعينه أبداً.[(١)]

١٠٨٥ / [٣] - وقال أبو عبد الله عليه السلام:

نزلت سورة «الأنعام» جملة واحدة، شيّعها سبعون ألف ملك حتّى أنزلت على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فعظّموها وبجّلوها فإنّ اسم الله فيها في سبعين موضعاً، ولو يـعلم الناس ما في قراءتها من الفضل ما تركوها.[(٢)]

الكافي: ٦٢٢/٢ ح ١٢ بإسناده عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ـ إلى قوله: ما تركوها ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٠/٦ ح ٧٨٠٥، ونحوه ثواب الأعمال: ١٠٥ مع زيادة، عنه البحار: ٢٧٥/٩٢ ح ٣، البلد الأمين: ١٥٥ (الصلوات المرغّب في فعلها يوم الجمعة) عن كتاب الوسائل إلى المسائل من قوله: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣٧٦/٩١، المجتنى: ٣٧ (فصل في صلاة الحوائج بغير صيام) نحو البلد الأمين.

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٩٢ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٤ ح ٤٧٣٠.

ثواب الأعمال: ١٠٥، عنه البحار: ٢٧٤/٩٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٤ ذيل ح ٤٧٣٠، أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٥/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٤ ح ٤٧٣١.

أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى وهي تسعة) مرسلاً.

وتقدّمت بقيّة تخريجاته في الحديث الأوّل من هذه السورة.

۲) ـ از ابو صالح، از ابن عبّاس روایت کرده است، که گفت:

هر شخصی که سورهٔ «انعام» را هر شب بخواند (از سختی‌های) روز قیامت در امان خواهد بود و هرگز آتش را با چشم خود نبیند.

۳) ـ و امام صادق علیه‌السلام فرمود:

سورهٔ «انعام» (به طور مجموع) یک مرتبه نازل شده و هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت و همراهی کردند، تا بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدند، پس آن را تعظیم و تجلیل نمایید؛ زیرا که اسم خدای عزّ و جلّ هفتاد بار در آن آمده است و چنان‌چه مردم می‌دانستند که در قرائت آن چه فضایلی هست، (در هیچ حالتی) آن را ترک نمی‌کردند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾

١٠٨٦ / [٤] - جعفر بن أحمد، عن العمركي بن عليّ، عن العبيدي، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن عليّ بن جعفر، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال:

لكلّ صلاة وقتان: وقت يوم الجمعة زوال الشمس، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾، قال: يعدلون بين الظلمات والنور، وبين الجور والعدل.[1]

١٠٨٧ / [٥] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ﴾، قال:

الأجل الذي غير مسمّى، موقوف يقدّم منه ما شاء ويؤخّر منه ما شاء، وأمّا الأجل المسمّى فهو الذي ينزل ممّا يريد أن يكون من ليلة القدر إلى مثلها من قابل،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٨٢ ح ٣٣، و١٧٠/٨٩ ذيل ح ١٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٠١/١ ح ٦.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣٤٧ ح ٨٥٣.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد، سپس کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار داده و از پروردگار خود بازگشته‌اند (۱) او همان کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدتی را مقرّر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی‌نزد خداوند است، با این همه، سپس شما (مشرکان در وحدانیت و یگانگی و قدرت او) شک دارد. (۲)

۴) - جعفر بن أحمد، از عمرکی بن علی، از عبیدی، از یونس بن عبد الرحمان، از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هر نمازی دارای دو وقت می‌باشد (یکی وقت اختصاصی و دیگری وقت اشتراکی)، اما وقت نماز جمعه فقط موقع زوال خورشید (به سمت مغرب) است، سپس حضرت این آیه شریفه «**سپاس و ستایش خدای را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی‌ها را پدید آورد، سپس (با این همه نشانه‌ها) عدّه‌ای کافر شدند و از پروردگار خویش باز می‌گردند**»، را تلاوت نمود و افزود: بین تاریکی و روشنایی و بین ستم و عدالت، (به سمت تاریکی و ستم) عدول می‌کنند.

۵) - از مسعدة بن صدقة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّر کرد مرگی (دیگر) را که در نزد او معیّن گردیده است**»، فرمود: مرگ (یک مرحله) موقوف می‌باشد که هر موردی را اراده کند جلو می‌اندازد و هر موردی را بخواهد تأخیر می‌اندازد و اما مرگ مسمّا(ی غیر موقوف) آن مرگی است که در شب قدر، - برای یک سال - مقدّر و نازل می‌شود؛

وذلك قول اللّه (تبارك وتعالى): ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾[1].[2]

١٠٨٨ / [٦] - عن حُمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ﴾، قال:

المسمّى ما سمّي لملك الموت في تلك الليلة، وهو الذي قال اللّه تعالى: ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾[3]، وهو الذي سمّي لملك الموت في ليلة القدر، والآخر له فيه المشيّة، إن شاء قدّمه وإن شاء أخّره.[4]

١٠٨٩ / [٧] - عن حمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿قَضَىٰ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾؟

قال: فقال: هما أجلان، أجل موقوف يصنع اللّه ما يشاء، وأجل محتوم.[5]

١٠٩٠ / [٨] - وفي رواية حمران، عنه عليه السلام:

أمّا الأجل الذي غير مسمّى عنده فهو أجل موقوف يقدّم فيه ما يشاء ويؤخّر فيه ما يشاء، وأمّا الأجل المسمّى فهو الذي يسمّى في ليلة القدر.[6]

---

١). سورة الأعراف: ٣٤/٧، وسورة النحل: ٦١/١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٤، و١٣٩/٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٤ و٢٧/٢ ح ٩٩.

٣). سورة الأعراف: ٣٤/٧، و سورة النحل: ٦١/١٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٥، و٢٤/٩٧ ح ٦٠، و١٤٣/٦ ح ٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٥ و٢٧/٢ ح ١٠٠.

بحار الأنوار: ١٣٩/٥ ح ٤ عن الأمالي للطوسي.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٦، و١٤٠/٥ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٧.

الكافي: ١٤٧/١ ح ٤ بإسناده عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه مع زيادة في الغيبة للنعماني: ٣٠١ ح ٥، عنه البحار: ٢٤٩/٥٢ ١٣٣.

٦). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ذيل ح ٤٦، و٢/٩٧ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٦.

و این همان فرمایش خداوند متعال است: «**پس موقعی که مرگ آنان فرا رسد لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد**».

۶) - از حمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**سپس مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّر کرد مرگی (دیگر) را که در نزد او معیّن گردیده است**»، سؤال کردم؟

فرمود: «مسمّیٰ» آن مرگی است که در آن شب برای فرشته مرگ، نامبرده و معرفی می‌شود، همچنان که خداوند فرموده است: «**پس موقعی که مرگ آنان فرا رسد لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد**» و آن مرگی است که در شب قدر برای فرشته مرگ نامبرده می‌شود و مرگ دیگری هم هست که در مشیّت و اراده خداوند می‌باشد، اگر اراده نماید جلو و یا عقب می‌افتد.

۷) - از حمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّر کرد مرگی (دیگر) را که معیّن گردیده است**»، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها دو نوع مرگ می‌باشند: مرگ موقوف، که خداوند هر اراده‌ای کند همان خواهد بود و مرگ حتمی (که تقدیم و تأخیری ندارد).

۸) - و در روایتی دیگر نیز از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: اما آن مرگی که مسمّیٰ نباشد، پس آن‌چنان مرگی است که موقوف (بر اجاری برنامه‌ای) می‌باشد و ممکن است مشیّت خدا تعلّق گیرد که جلو یا عقب بیفتد و اما مرگ مسمّیٰ پس آن مرگی است، که در شب قدر نامیده و تعیین گردیده است.

١٠٩١ / [٩] - عن حُصين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿قَضَىٰ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ﴾ قال: الأجل الأوّل هو ما نبذه إلى الملائكة والرسل والأنبياء عليهم السلام، والأجل المسمّى عنده هو الذي ستره اللّه عن الخلائق.[١]

قوله تعالى: وَلَوْ جَعَلْنَـٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَـٰهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾

١٠٩٢ / [١٠] - عن عبد اللّه بن أبي يعفور، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لبسوا عليهم لبس اللّه عليهم، فإن اللّه يقول: ﴿وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ﴾.[٢]

قوله تعالى: قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَـٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

١٠٩٣ / [١١] - عن هشام المشرقي، قال:

كتبت إلى أبي الحسن الخراساني عليه السلام: رجل يسأل عن معانٍ في التوحيد.

قال: فقال لي: ما تقول إذا قالوا لك: أخبرنا عن اللّه، شيء هو أم لا شيء؟

قال: فقلت: إنّ اللّه أثبت نفسه شيئاً، فقال: ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَـٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ﴾ لا أقول شيئاً كالأشياء، أو نقول: إنّ اللّه جسم.

فقال: وما الذي يضعف فيه من هذا، إنّ اللّه جسم لا كالأجسام، ولا يشبهه شيء من المخلوقين.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤/١١٧ ح ٤٧، و٥/١٤٠ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٩ ح ٩، ونور الثقلين: ١/٧٠٣ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥/٢٠٧ ح ٤٢، و٩/٢٠١ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١١ ح ١١، ونور الثقلين: ١/٧٠٥ ح ٢٦.

۹) - از حُصین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّرکرد مرگی (دیگر) راکه در نزد او معیّن گردیده است»**، فرمود: (منظور از) مرگ اول، آن مرگی است که برای فرشته‌ها و رسولان و پیامبران آشکار می‌باشد، ولی مرگ مسمّیٰ در نزد خداوند است و از اطلاع مخلوق، مستور و پنهان است.

فرمایش خداوند متعال: و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به صورت انسانی درمی‌آوردیم و (باز هم به‌گمان آن‌ها) بر آن‌ها مشتبه می‌شد، همان‌گونه که آن‌هاکار را بر دیگران مشتبه می‌سازند. (۹)

۱۰) - از عبداللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: جریان را بر خودشان و بر دیگران مشتبَه می‌کردند، در نتیجه خداوند هم بر آنان مشتبَه می‌کرد (تا از حقیقت و واقعیت بی‌خبر باشند)؛ همچنان که خداوند فرموده است: **«و ما امور را بر آنان مشتبه می‌ساختیم»**، همان‌طوری که امور را بر خودشان و بر دیگران مشتبه می‌کردند (و افرادی را به اشتباه می‌انداختند).

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ (و خودت پاسخ بده و) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست و این قرآن (بهترین دلیل) است که بر من وحی شده، تا شما و تمام‌کسانی راکه این قرآن به آن‌ها ابلاغ می‌شود، بیم دهم (و از معصیت و نافرمانی خدا بترسانم)، آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟! بگو: من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم، بگو: اوست تنها معبود یگانه و من از آن‌چه برای او شریک قرار می‌دهید، بیزار هستم. (۱۹)

۱۱) - از هشام مِشرَقی روایت کرده است، که گفت:

در نامه‌ای به حضرت ابو الحسن خراسانی (امام رضا) علیه‌السلام نوشتم که شخصی از معانی توحید، سؤال می‌کند؟

امام علیه‌السلام به من فرمود: اگر افرادی از تو سؤال کنند که ما را از خداوند، آگاه نما که آیا او «شیء» و چیزیست و یا آن‌که هیچ چیزی نیست؟ چه جواب خواهی داد؟

قال: ثمّ قال: إنّ للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: مذهب نفي، ومذهب تشبيه، ومذهب إثبات بغير تشبيه، فمذهب النفي لا يجوز، ومذهب التشبيه لا يجوز، وذلك أنّ اللّه لا يشبهه شيء، والسبيل في ذلك الطريقة الثالثة، وذلك أنّه مثبت لا يشبهه شيء، وهو كما وصف نفسه: أحد صمد نور. (١)

١٠٩٤ / [١٢] - عن زرارة، وحُمران، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله: ﴿ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ﴾، يعني الأئمّة من بعده، وهم ينذرون به الناس. (٢)

١٠٩٥ / [١٣] - عن أبي خالد الكابلي، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ﴾ حقيقة أيّ شيء عنى بقوله: ﴿ وَمَن بَلَغَ ﴾؟

قال: فقال: من بلغ أن يكون إماماً من ذرّيّة الأوصياء فهو ينذر بالقرآن كما أنذر به رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم. (٣)

١٠٩٦ / [١٤] - عن عبد اللّه بن بكير، عن محمّد، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ﴾، قال: عليّ عليه السلام ممّن بلغ. (٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٣ ذيل ح ١٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٥/٩ح ١١٠٣٢.

التوحيد: ١٠٠ ح ١٠ بإسناده هشام بن إبراهيم قال: قال العبّاسي: قلت له - يعني أبا الحسن عليه السلام، و١٠٧ح ٨ بإسناده عن محمّد بن عيسى بن عبيد قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام: ... بتفاوت يسير فيهما، عنهما البحار: ٢٦٢/٣ح ١٩، و٣٠٤/٣ح ٤١، ونحوه فرج المهموم: ١٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩ح ٦٤ و١٠١/٩٢ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٣ح ٢.

٣). عنه مجمع البيان: ٤٣٧/٣ فيه: عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، وبحار الأنوار: ٢٠٢/٩ ذيل ح ٦٤، و١٩٠/٢٣ ذيل ح ٧، و١٠١/٩٢ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٣ح ٣.

الكافي: ٣٤٤/١ح ٢١، بإسناده عن مالك الجُهَني، قال: قلت: لأبي عبد اللّه عليه السلام ... بتفاوت، ونحوه مختصر بصائر الدرجات: ٦٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠١/٩٢ح ٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٣ح ٤.

عرض کردم: خداوند متعال خودش را به عنوان «شیء» و چیز، ثابت نموده و فرموده است: «**بگو: چه چیزی بزرگترین گواهی می‌باشد؟ بگو: خداوند، بین من و شما گواه خواهد بود**». و (نیز) نمی‌گویم: خداوند چیزیست همچون دیگر چیزها؛ و یا آن‌که بگویم: خداوند جسم می‌باشد.

حضرت فرمود: از این گفتار چه چیزی (ثابت و یا) تضعیف می‌گردد، خداوند جسم هست، ولی نه همچون دیگر جسم‌ها، خداوند تشبیه به هیچ مخلوقی نمی‌شود، بعد از آن افزود: مردم در توحید دارای سه مذهب هستند: یکی مذهب نفی و دیگری مذهب تشبیه و (سومی) مذهب اثبات بدون تشبیه، پس مذهب نفی (کردن چیز و شیئیّت از خدا) جائز نیست. و مذهب تشبیه نیز روا نباشد؛ زیرا که خدای تبارک و تعالی چیزی به او شباهت (همه جانبه) ندارد و راه درست همان طریقهٔ سوم می‌باشد که اثبات وجود خداوند بدون تشبیه باشد؛ زیرا که خداوند ثابت بوده و هست و هیچ چیزی شبیه او نمی‌باشد، او همچنانی است که خودش، خود را توصیف نموده و فرموده است: او یکتا است، همه نیازمندان به او نیاز دارند، ولی او به هیچ چیزی نیاز ندارد، او نور و روشنی مطلق است.

۱۲) - از زراره و حمران روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و بر من این قرآن وحی شده است که شما و هر کسی (که سخن من) به او برسد، انذار کنم و او را از دوزخ و عذاب برزخ و قیامت بترسانم**»، فرمودند: منظور امامان بعد از آن حضرت (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند که ایشان مردم را اِنذار می‌نمایند.

۱۳) - از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (در مورد این آیه) «**و بر من این قرآن وحی شده است که شما و هر کسی (که سخن من) به او برسد، انذار کنم (و او را از دوزخ و عذاب برزخ و قیامت بترسانم**»، (خداوند متعال) چه واقعیت و حقیقتی را از فرمایش خود: «**و هر کسی (که سخن من) به او برسد**»، اراده نموده است؟

فرمود: هر کسی که به مرحله امام از ذریّه اوصیا (و آل محمد علیهم‌السلام) برسد، به وسیله قرآن (مردم را) اِنذار می‌کند، همچنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اِنذار می‌کرد.

۱۴) - از عبداللّه بن بکیر، به نقل از محمد، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**که شما و هر کسی (که سخن من) به او برسد، انذار کنم**»، فرمود: امام علی علیه‌السلام از افرادی می‌باشد که به آن مرحله رسیده است.

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾﴾

١٠٩٧ / [١٥] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه يعفو يوم القيامة عفواً لا يخطر على بال أحد، حتّى يقول أهل الشرك: ﴿وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾.(١)

١٠٩٨ / [١٦] - عن أبي مَعمَر السعدي، قال:

أتى عليّاً عليه السلام رجل فقال: يا أمير المؤمنين! إنّي شككت في كتاب اللّه المنزل، فقال له عليّ عليه السلام: ثكلتك أمّك! وكيف شككت في كتاب اللّه المنزل؟!

فقال له الرجل: لأنّي وجدت الكتاب يكذّب بعضه بعضاً وينقض بعضه بعضاً، قال: فهات الذي شككت فيه، فقال: لأنّ اللّه يقول: ﴿يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾(٢)، ويقول حيث استنطقوا فقالوا: ﴿وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾، [فصواب ذلك] ويقول: ﴿يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾(٣)، ويقول: ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ﴾(٤)، ويقول: ﴿لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَىَّ﴾(٥)، ويقول: ﴿ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾(٦).

فمرّة يتكلّمون، ومرّة لا يتكلّمون، ومرّة ينطق الجلود والأيدي والأرجل،

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٠٨/١ ح ٤٠.

الخرائج والجرائح: ٦٨٦/٢ ح ٧ بتفاوت يسير، الصراط المستقيم: ٢٠٩/٢ ح ٢٨.

٢). سورة النبأ: ٣٨/٧٨.

٣). سورة العنكبوت: ٢٥/٢٩.

٤). سورة ص: ٦٤/٣٨.

٥). سورة ق: ٢٨/٥٠.

٦). سورة يس: ٦٥/٣٦.

فرمایش خداوند متعال: سپس پاسخ و عذر آن‌ها، چیزی غیر از این نیست که می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ماست، سوگند! بر این‌که ما مشرک نبودیم. (۲۳)

۱۵) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند در روز قیامت، عفو و بخششی (نسبت به بندگان) می‌نماید که به فکر و خاطره هیچ کسی خطور نمی‌کند، تا جایی که اهل شرک گویند: «**سوگند به خدا! ای پروردگارا! ما مشرک نبوده‌ایم**» (که شاید بخشش خداوند شامل حال آنان گردد).

۱۶) - از ابو معمّر سعدی روایت کرده است، که گفت:

مردی نزد امام علی علیه‌السلام آمد و اظهار داشت: ای امیرالمؤمنین! به راستی دربارهٔ کتاب خداوندی که نازل شده است، شک پیدا کرده‌ام.

پس حضرت.فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! چگونه دربارهٔ کتابی که خداوند نازل کرده است، شک پیدا نموده‌ای؟! آن مرد گفت: چون در آن کتاب دیدم که برخی (آیات)، برخی دیگر را تکذیب می‌کند! و برخی هم برخی دیگر را نقض و باطل می‌گرداند! حضرت فرمود: مواردی را که در آن‌ها شک کرده‌ای، مطرح نما.

گفت: خداوند می‌فرماید: «**روزی که فرشته روح و دیگر فرشته‌ها صف آرایی می‌کنند، سخنی نمی‌گویند مگر آن‌که خدای رحمان به آنان اجازه دهد و (چون به سخن آیند) درست گویند**»، که منظور هنگامی است که از آنان استنطاق شود؛ و در جای دیگر فرموده: «**سوگند به خدا! ای پروردگارا! ما مشرک نبوده‌ایم**»؛ و (نیز در جایی دیگر) می‌فرماید: «**روز قیامت بعضی (افراد) نسبت به بعضی دیگر کافر می‌شوند و بعضی (از ایشان) بعضی دیگر را لعن و نفرین می‌کنند**»؛ (همچنین) می‌فرماید: «**این گفتگوی خصمانه اهل دوزخ، یک واقعیت است**» و (در کلامی دیگر) می‌فرماید: «**در پیشگاه من مخاصمه نکنید**»؛ (همچنان که در جایی دیگر نیز) می‌فرماید: «**امروز (در عالَم برزخ و یا عالَم قیامت) بر دهان افراد، مُهر (سکوت) می‌زنیم و دستان ایشان سخن می‌گویند و پاهای‌شان گواهی می‌دهند بر آن‌چه که انجام می‌داده‌اند**».

ومرّة ﴿لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾[1]، فأنّى ذلك يا أمير المؤمنين؟!

فقال له عليّ عليه السلام: إنّ ذلك ليس في موطن واحد، هي في مواطن في ذلك اليوم الذي مقداره خمسون ألف سنة، فجمع اللّه الخلائق في ذلك اليوم في موطن يتعارفون فيه، فيكلّم بعضهم بعضاً، ويستغفر بعضهم لبعض، أولئك الذين بدت منهم الطاعة من الرسل والأتباع، وتعاونوا على البرّ والتقوى في دار الدنيا، ويلعن أهل المعاصي بعضهم بعضاً من الذين بدت منهم المعاصي في دار الدنيا، وتعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا، والمستكبرون منهم، والمستضعفون يلعن بعضهم بعضاً ويكفّر بعضهم بعضاً.

ثمّ يجمعون في موطن يفرّ بعضهم من بعض، وذلك قوله: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ * وَصَـٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ﴾[2]، إذا تعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا، ﴿لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾[3]، ثمّ يجمعون في موطن يبكون فيه، فلو أنّ تلك الأصوات بدت لأهل الدنيا لأذهلت جميع الخلائق عن معايشهم، وصدعت الجبال إلّا ما شاء اللّه، فلا يزالون يبكون حتّى يبكون الدم، ثمّ يجتمعون في موطن يستنطقون فيه، فيقولون: «وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»، ولا يقرّون بما عملوا، فيُختم على أفواههم وتُستنطق الأيدي والأرجل والجلود، فتنطق فتشهد بكلّ معصية بدت منهم.

ثمّ يُرفع الخاتم عن ألسنتهم فيقولون لجلودهم وأيديهم وأرجلهم: ﴿لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا﴾؟ فتقول: ﴿أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ﴾[4].

---

١). سورة النبأ: ٣٨/٧٨.

٢). سورة عبس: ٣٤/٨٠ – ٣٦.

٣). سورة عبس: ٣٧/٨٠.

٤). سورة فصّلت: ٢١/٤١.

پس می‌بینیم که یک جا می‌فرماید: سخن می‌گویند و جایی دیگر: سخن نمی‌گویند و در یک جا هم می‌فرماید: پوست‌های بدن‌شان، دست‌های‌شان و پاهای‌شان سخن می‌گویند و در کلامی دیگر هم می‌فرماید: **«سخنی را نمی‌گویند مگر آن‌که خدای رحمان به آنان اجازه دهد و (چون به سخن آیند) درست گویند»**؛ پس ای امیرالمؤمنین! آن‌ها چگونه می‌باشند (و چگونه قابل درک و فهم می‌باشند)؟!

امام علی علیه‌السلام فرمود: این مواردی که مطرح کردی، در یک محل و یک جایگاه نیستند، بلکه نسبت به محل‌های مختلفی می‌باشند، در آن زمانی که هر روزش به مقدار پنجاه هزار سال (از سال‌های این دنیا) می‌باشد، که خداوند همه آفریده‌ها را در آن روز، در یک محل احضار می‌نماید و همگی یکدیگر را می‌شناسند و بعضی از افراد با بعضی دیگر سخن می‌گویند و بعضی هم برای بعضی دیگر استغفار می‌کنند، آنان کسانی هستند که از پیامبران (الهی) فرمان‌برداری و تبعیّت داشته‌اند و در دنیا بر کارهای نیک و رعایت تقوا، به یکدیگر کمک می‌کرده‌اند و آن‌هایی را که اهل معصیت بوده و یا به ستم‌گران و دشمنان (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام و پیروان ایشان) کمک و یاری می‌کرده‌اند، مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند، همچنین مستکبرین و مستضعفین، همدیگر را لعن و ناسزا می‌گفتند و یکدیگر را تکفیر و تکذیب می‌کردند. سپس (خداوند متعال) مخلوقات را در محلّ دیگری احضار می‌نماید، که بعضی افراد از دیگری گریزان و فراری هستند؛ همانند فرمایش خداوند: **«روزی که مرد از برادرش فرار می‌کند * و (از) مادر و پدرش * و (از) همسر و فرزندانش»** (فرار می‌کند)، موقعی که در دنیا نسبت به ستم‌گر و دشمنان کمک و یاری کرده باشند! **«در آن روز برای هر انسانی از آنان موقعیّت خاصّی است که او را (از هر جریان و برنامه‌ای) بی‌نیاز می‌کند»**. سپس (مخلوقات را) در محلّی دیگر احضار می‌نماید و همه گریان‌اند، که اگر اهل دنیا صدای آن گریه‌ها را بشنوند از زندگی دنیا دست می‌کشند و کوه‌ها متلاشی می‌گردند، مگر آن‌چه را که خدا اراده کرده باشد؛ پس آن قدر گریه می‌کنند، تا اشک چشمان‌شان تبدیل به خون شود.

سپس آنان را در محلّی دیگر احضار می‌نماید و از آنان درخواست سخن گفتن می‌شود، پس خواهند گفت: **«به خدا سوگند! ای پروردگارا! ما مشرک نبوده‌ایم»** و بر آن‌چه انجام داده‌اند اقرار و اعتراف نمی‌کنند.

ثمّ يجتمعون في موطن يُستنطق فيه جميع الخلائق، فلا يتكلّم أحد ﴿إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾[١]، ويجتمعون في موطن يختصمون فيه ويدان لبعض الخلائق من بعض، وهو القول، وذلك كلّه قبل الحساب، فإذا أُخذ بالحساب شُغل كلّ امرىء بما لديه، نسأل اللّه بركة ذلك اليوم.[٢]

قوله تعالى: وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَـٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴿٢٨﴾

١٠٩٩ / [١٧] ـ عن محمّد بن مسلم، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: فلمّا وقفوا عليها قالوا: ﴿يَـٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ﴾.[٣]

١١٠٠ / [١٨] ـ عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابه، عنه عليه السلام، قال: إنّ اللّه تعالى قال للماء: كن عذباً فراتاً أخلق منك جنّتي وأهل طاعتي، وقال للماء: كن ملحاً أجاجاً أخلق منك ناري وأهل معصيتي، فأجرى الماءين على الطين، ثمّ قبض قبضة بهذه ـ وهي يمين ـ، فخلقهم خلقاً كالذرّ.

ثمّ أشهدهم على أنفسهم: ألست بربّكم وعليكم طاعتي؟

---

١). سورة النبأ: ٣٨/٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٣ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/٧ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٧١٠/١ ح ٤٨.

پس بر دهان آنان مُهر زده می‌شود و دست‌ها و پاها و پوست‌های‌شان مورد استنطاق قرار می‌گیرند، که به سخن می‌آیند و از هر کدام هر معصیتی انجام گرفته باشد، شهادت و گواهی می‌دهند، سپس مُهر از زبان‌های‌شان برداشته می‌شود و آن‌ها به پوست‌ها، دست‌ها و پاهای خود اعتراض می‌کنند و می‌گویند: **«چرا علیه ما شهادت و گواهی دادید؟»**، (در جواب) گویند: **«خداوندی که هر چیزی را به سخن وا می‌دارد، ما را به سخن وا داشت!»**.

پس از آن در محلّی احضار می‌شوند، که تمام مخلوقات استنطاق می‌شوند و هیچ مخلوقی سخن نخواهد گفت، مگر آن‌که خداوند به او اذن دهد که سخن صحیح و بر حق، بیان کند! بعد از آن در محلّی احضار می‌شوند، که در آنجا به خصومت با یکدیگر بر می‌خیزند و برخی افراد، برخی دیگر را مورد محاکمه قرار می‌دهند، که آن با نوعی سخن و کلام انجام می‌شود؛ و تمام این مراحل و موارد قبل از روز محاسبه (اعمال و گفتار) می‌باشند. اما هنگامی که افراد برای محاسبه (اعمال و گفتار) احضار شوند، هر فردی به برنامه‌های خود مشغول می‌گردد؛ از خداوند برکت آن را تقاضامندیم (که آن را شامل ما نیز بگرداند).

فرمایش خداوند متعال: و چنانچه هنگامی که آن‌ها در برابر آتش (دوزخ) ایستاده‌اند، می‌دیدی که می‌گویند: ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنین قرار می‌گرفتیم (۲۷) (آن‌ها در واقع پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیّاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آن‌ها آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند) و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن‌ها نهی شده بودند، بازمی‌گردند و به درستی که آن‌ها دروغگویان هستند. (۲۸)

۱۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: هنگامی که (کفّار و مخالفان) در برابر آتش قرار گیرند، پس گویند: **«ای کاش ما را بازگردانند تا آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنین باشیم * ـ تا جایی که فرموده: ـ و آنان دروغگویان هستند»**.

قالوا: بلى، فقال للنار: كوني ناراً، فإذا نار تأجّج، وقال لهم: قعوا فيها، فمنهم من أسرع، ومنهم من أبطأ في السعي، ومنهم من لم يرِم [يبرح] مجلسه، فلمّا وجدوا حرّها رجعوا فلم يدخلها منهم أحد.

ثمّ قبض قبضة بهذه فخلقهم خلقاً مثل الذرّ - مثل أولئك - ثمّ أشهدهم على أنفسهم مثل ما أشهد الآخرين، ثمّ قال لهم: قعوا في هذه النار، فمنهم من أبطأ ومنهم من أسرع، ومنهم من مرّ بطرف العين، فوقعوا فيها كلّهم، فقال: اخرجوا منها سالمين، فخرجوا لم يصبهم شيء.

وقال الآخرون: يا ربّنا! أقلنا نفعل كما فعلوا.

قال: قد أقلتكم، فمنهم من أسرع في السعي، ومنهم من أبطأ، ومنهم من لم يرِم [يبرح] مجلسه، مثل ما صنعوا في المرّة الأولى، فذلك قوله: ﴿ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴾.[1]

١١٠١ / [١٩] - عن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال (في قوله تعالى): ﴿ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ ﴾، إنّهم ملعونون في الأصل.[2]

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٥ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧١٠/١ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٥ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧١٠/١ح ٥٠.

۱۸) - از عثمان بن عیسی، به نقل از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خدای عزّ و جلّ (پیش از آفرینش مخلوقات) به آب خطاب نمود: شیرین و گوارا باش تا از تو، بهشت و فرمان‌بران خودم را بیافرینم و نیز به آب خطاب نمود: شور و تلخ باش تا از تو، دوزخ و اهل معصیت و مخالفان خویش را بیافرینم، سپس آن‌ها را در هم آمیخت و آب‌های مخلوط شده را روی خاک ریخت و چون گِل شد، مُشتی از آن را با قدرت - راست خداوندی‌اش - بر گرفت و از آن همچون ذرّاتی بسیار ریز را آفرید و از آن‌ها شهادت و گواه طلبید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا طاعت و فرمان‌برداری من بر شما لازم نیست؟ همگی پاسخ دادند: بلی.
پس از آن امرنمود: آتش ایجاد شو! که ناگهان آتشی بر افروخته شد و به آن‌ها خطاب نمود که در آن وارد شوید، پس برخی با سرعت و برخی به آرامی حرکت کردند و برخی هم با بی‌حالی و برخی از جای خود تکان نخوردند؛ و هنگامی که حرارت آن را احساس کردند، برگشتند و هیچ‌کدام وارد آن نشدند.
بعد از آن، مُشتی دیگر از گِل‌ها را بر گرفت و نیز همچون ذرّاتی بسیار ریز از آن آفرید و از آن‌ها همانند قبلی‌ها شهادت و گواه طلبید و خطاب نمود: درون آن (آتش) وارد شوید، پس برخی با کُندی و برخی با سرعت و عدّه‌ای همچون سرعت بر هم خوردن پلک چشم؛ همگی وارد آن گشتند و خداوند خطاب نمود: با سلامت از آن بیرون آئید و بدون آن‌که آسیبی به آن‌ها رسیده باشد بیرون آمدند.
در این لحظه آن قبلی‌ها اظهار داشتند: پروردگارا! اجازه بفرما تا آن‌چه اینان انجام دادند ما نیز انجام دهیم، خطاب شد: مانعی ندارد، پس برخی با سرعت و برخی به آرامی حرکت کردند و برخی هم با بی‌حالی و برخی دیگر از جای خود تکان نخوردند و همانند مرحله اول عمل کردند (و وارد نشدند)؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرمود: **«و اگر آن‌ها (به دنیا) برگردانده شوند، باز هم به همان کارها که منع‌شان کرده بودند بر می‌گردند».**

۱۹) - از خالد روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال): **«و اگر آن‌ها (به دنیا) برگردانده شوند، باز هم به همان کارها که منع‌شان کرده بودند بر می‌گردند»**، فرمود: به خاطر آن‌که در ابتدا لعنت و نفرین شده‌اند.

قوله تعالى: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾

١١٠٢ / [٢٠] - عن عمّار بن ميثم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قرأ رجل عند أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾، فقال: بلى، واللّه! لقد كذّبوه أشدّ المكذّبين [التكذيب]، ولكنّها مخفّفة، «لَا يَكْذِبُونَكَ» لا يأتون بباطل يكذبون به حقّك.(١)

١١٠٣ / [٢١] - عن الحسين بن المنذر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾، قال: لا يستطيعون إبطال قولك.(٢)

قوله تعالى: فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٥﴾

١١٠٤ / [٢٢] - عن أبي الحسن عليّ بن محمّد عليهما السلام:

إنّ قنبر مولى أمير المؤمنين عليه السلام أدخل على الحجّاج بن يوسف، فقال له:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٩ ح ٦٥، و٢٣١/١٨ ح ٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/٣ ح ٣. تفسير القمّي: ٢٠٤/١ مرسلاً، الكافي: ٢٠٠/٨ ح ٢٤١، بإسناده عن عمران بن ميثم.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٩ ذيل ح ٦٥، و٢٣٢/١٨ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧١٢/١ ح ٥٧.

فرمایش خداوند متعال: در حقیقت ما می‌دانیم که گفتار آن‌ها، تو را غمگین می‌کند، ولی (غمگین مباش و بدان که) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار (و تکذیب) می‌نمایند. (۳۳)

۲۰) - از عمّار بن میثَم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام (این آیه شریفه را) قرائت کرد: «**پس به درستی ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی ظالمان آیات خداوند را انکار می‌کنند**»، پس حضرت به او فرمود: بلی، به خدا سوگند! آن‌ها پیامبر را به شدیدترین نوع، تکذیب کردند، ولی (جملهٔ: «**لَا يُكَذِّبُونَكَ**» با تشدید نیست بلکه «**لَا يَكْذِبُونَكَ**») با تخفیف است، یعنی چیز باطلی را نیاوردند که به وسیله آن دعوت بر حقّ تو را دروغ سازند و از بین ببرند.

۲۱) - از حسین بن مُنذِر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس به درستی ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند**»، فرمود: آنان توان باطل کردن فرمایشات تو را ندارند.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (اندرزها برای آن‌ها سودی نبخشید و) آن‌چه که به آن‌ها یادآوری شده بود، چون فراموش کردند، درهای همه چیز (از انواع نعمت‌ها) را به روی آن‌ها گشودیم تا (کاملاً سرگرم و) خوشحال شدند، ناگهان آن‌ها را گرفتیم، پس همگی مأیوس و سرگردان شدند (۴۴) پس (به این ترتیب،) دنبالهٔ (زندگی) جمعیّتی که ستم کرده بودند، قطع شد و (در هر حال) حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (۴۵)

۲۲) - از ابو الحسن امام هادی علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

قنبر غلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلس حجّاج بن یوسف احضار شد، حجّاج به او گفت: چه کاری برای علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) انجام می‌دادی؟

ما الذي كنت تلي من أمر عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: كنت أوضّيه، فقال له: ما كان يقول إذا فرغ من وضوئه؟

قال: كان يتلو هذه الآية: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ * فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾.

فقال الحجّاج: كان يتأوّلها علينا؟

فقال: نعم، فقال: ما أنت صانع إذا ضربت عِلاوتك؟

قال: إذا أسعد وتشقى، فأمر به [فقتله].(١)

١١٠٥ / [٢٣] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾، قال:

لمّا تركوا ولاية عليّ عليه السلام وقد أمِروا بها ﴿أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ * فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾، قال: نزلت في ولد العبّاس.(٢)

١١٠٦ / [٢٤] - عن منصور بن يونس، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ -إلى قوله- فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ﴾، قال: أخذ بني أميّة بغتة، ويؤخذ بني العبّاس جهرة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/١٣٦ ذيل ح ١٦ أشار إليه، و٦٧/١٩٩، و٨٠/٣١٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١/٣٢٢ ح ٧٢٨.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٧٤ ح ١٣٠، عنه البحار: ٤٢/١٣٥ ح ١٦، و٦٧/١٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١/٣٥٧ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٢ ح ٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١/٣٥٧ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٢ ح ٧.

اظهار داشت: آب وضویش را فراهم می‌کردم.

گفت: هنگامی که از وضویش فارغ می‌شد، چه می‌گفت؟

پاسخ داد: این آیات (شریفه) **«چون فراموش کردند، درهای همه چیز (از انواع نعمت‌ها) را به روی آن‌ها گشودیم تا (کاملاً سرگرم و) خوشحال شدند، ناگهان آن‌ها را گرفتیم، پس همگی مأیوس و سرگردان شدند * پس دنبالهٔ (زندگی) جمعیّتی که ستم کرده بودند، قطع شد و (در هر حال) حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است»** را تلاوت می‌نمود.

حجّاج گفت: (آیا آن آیات را دربارهٔ ما) تأویل می‌کرد؟ پاسخ داد: آری. گفت: هنگامی که (رگ‌های) گردنت را بزنم و سرت را جدا کنم، چه خواهی کرد؟

پاسخ داد: من سعادت‌مند و خوشبخت می‌گردم و تو شقیّ و بدبخت خواهی شد. پس حجّاج دستور کشتن او را داد و کشته شد(رحمت خداوند بر او باد).

۲۳) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون فراموش کردند آن‌چه را که یادآور شده بودند»**، فرمود: هنگامی است که ولایت علی علیه‌السلام را رها نموده و با او مخالفت کردند، با این‌که (بر اهمیّت و رعایت آن) مأمور شده بودند، **پس ناگاه تمامی آن‌ها را برگرفتیم و همگان ناامید گردیدند * پس حمد و ستایش پروردگار جهانیان را که ریشهٔ ستم‌کاران قطع و نابود شد»** که دربارهٔ فرزندان عباس، نازل شده است.

۲۴) - از منصور بن یونس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون فراموش کردند آن‌چه راکه یادآور شده بودند** - تا پایان - **پس به ناگاه تمامی آن‌ها را برگرفتیم و همگان ناامید گردیدند»**، فرمود: بنی امیّه ناگهان غافل‌گیر و مؤاخذه شدند، ولی بنی العباس آشکار مؤاخذه خواهند شد.

١١٠٧ / [٢٥] - عن الفُضيل بن عِياض، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام: من الورع من الناس؟

فقال: الذي يتورّع من محارم اللّه، ويجتنب هؤلاء، وإذا لم يتّق الشبهات وقع في الحرام وهو لا يعرفه، وإذا رأى المنكر فلم ينكره وهو يقدر [يقوى] عليه فقد أحبّ أن يُعصى اللّه، ومن أحبّ أن يُعصى اللّه فقد بارز اللّه بالعداوة، ومن أحبّ بقاء الظالم فقد أحبّ أن يُعصى اللّه، إنّ اللّه تبارك وتعالى حمد نفسه على هلاك الظالمين، فقال: ﴿ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾.[١]

١١٠٨ / [٢٦] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

بينما عليّ عليه السلام يخطب يوم الجمعة على المنبر، فجاء الأشعث بن قيس يتخطّى رقاب الناس فقال: يا أمير المؤمنين! حالت الحمراء[٢] بيني وبين وجهك.

قال: فقال عليّ عليه السلام: ما لي وما للضياطرة[٣]؟ أطرد قوماً غدوا أوّل النهار يطلبون رزق اللّه، وآخر النهار ذكروا اللّه، أفأطردهم فأكون من الظالمين.[٤]

قوله تعالى: وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا فَقُلْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٥٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٠٠ ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٢ ح ١٣٨١٢ قطعة منه.

تفسير قمّي: ٢٠٠/١، معاني الأخبار: ٢٥٢ ح ١، عنهما البحار: ٧٣/١٠٠ ح ٧ و ٨.

٢). في المصدر وكذا البرهان ـ الطبع الرحلي: «حالت الحمد»، والبرهان الطبع الحدى: «حالت الحُمْر»، و في البحار: ١١٨/٤١ ح ٢٦: حالت الخَملاء».

٣). الضَّيْطَر: العظيم من الرجال، والجمعُ ضَياطِر وضَياطِرة. لسان العرب ٤: ٤٨٨ (ضطر).

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤١ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٧٢١/١ ح ٩٥.

شرح نهج ابلاغة لابن أبي الحديد: ٢٨٤/٢٠ ح ٢٥١ بتفاوت يسير.

۲۵) - از فُضَیل بن عیاض روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: انسان با ورع (و پرهیزکار) چه کسی است؟

فرمود: آن کسی است که از محرّمات الهی دوری کند و از (شبهات و) معاشرت با مخالفان و دشمنان ما (اهل بیت رسالت) اجتناب ورزد؛ و هر گاه کسی از امور شُبهه‌ناک پرهیز نکند، ندانسته و ناخودآگاه گرفتار حرام می‌گردد.

و اگر کار خلاف و زشتی را ببیند و بتواند از آن جلوگیری نماید ولی اقدامی نکند، چنین شخصی دوست‌دار انجام معصیت و نافرمانی از دستورات خداوند می‌باشد و کسی که دوست داشته باشد فرمان خدا برده نشود، آشکارا به دشمنی خدا برخاسته است؛ و کسی که پایدار ماندن ستم‌کاران را دوست داشته باشد، قطعاً خواستار رایج شدن معصیت خدا می‌باشد، به درستی که خداوند تبارک و تعالی بر هلاک نمودن ستم‌کاران، خود را ستوده و ستایش نموده و فرموده است: **«پس بریده شد دنبالهٔ آن گروه که (بر خود) ستم کردند؛ و شکر و سپاس در هلاک نمودن ظالمان»**، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

۲۶) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

در ضمنی که امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جمعه‌ای بالای منبر، خطبه می‌خواند، اشعث بن قیس از بین جمعیّت جلو آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! بین من و وجود شما، فاصله و مانع هست.

حضرت فرمود: مرا با شخصیّت‌هایی که ثروت‌مند می‌باشند و نیازی به آن‌ها نیست، چه کار و چه رابطه‌ای است؟!

آیا من گروهی را از خویش دور گردانم که اول روز به دنبال تحصیل معاش می‌روند و در آخر روز هم مشغول یاد خدا (و عبادت و ستایش) هستند؟ پس اگر من ایشان را از خود طرد و دور نمایم، از ستم‌گران خواهم بود.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: سلام بر شما باد، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده، هر کسی از شما کار بدی از روی نادانی مرتکب شود، سپس توبه و اصلاح نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود) به درستی که او آمرزنده و مهربان است. (۵۴)

١١٠٩ / [٢٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام،

قال: رحم الله عبداً تاب إلى الله قبل الموت، فإنّ التوبة مطهّرة من دنس الخطيئة، ومنقذة من شفا الهلكة، فرض الله بها على نفسه لعباده الصالحين، فقال: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.[1]

قوله تعالى: وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَـٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

١١١٠ / [٢٨] - عن أبي الربيع الشامي، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾ إلى قوله: ﴿إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ﴾؟

قال: «الورقة» السقط، و«الحبّة» الولد، و«ظلمات الأرض» الأرحام، و«الرطب» ما يحيا، و«اليابس» ما يغيض، وكلّ ذلك في كتاب مبين.[2]

١١١١ / [٢٩] - عن الحسين بن خالد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله جلّ وعزّ: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَـٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٢٢/١ ح ٩٦، ومستدرك الوسائل: ١٢٥/١٢ ح ١٣٦٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨١/٤ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٣ ح ٤.

الكافي: ٢٤٨/٨ ح ٣٤٩، معاني الأخبار: ٢١٥ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، قال: سألته عن ....، عنه بحار الأنوار: ٨٠/٤ ح ٦.

۲۷) – از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که پیش از مردن (و مرگ) توبه کند، پس به درستی که توبه، پاک‌کنندهٔ چرکی‌های خطاها و گناهان می‌باشد و نجات‌دهنده از هلاکت‌ها خواهد بود، که خداوند، رحمت نمودن بندگان صالح را بر خود لازم دانسته و فرموده: **«خداوند بر خویش مقرّر نموده که شما را رحمت کند، زیرا هر کسی از شما از روی نادانی، کاری بدی را مرتکب شود، آنگاه توبه نماید و نیکوکار شود، (بداند که) خدا آمرزنده و مهربان است»**.

فرمایش خداوند متعال: وکلیدهای (علم) غیب، تنها نزد او می‌باشد و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند و او آن‌چه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر این‌که از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی وجود دارد، مگر این‌که در کتابی آشکار (در علم خداوند متعال) ثبت است. (۵۹)

۲۸) – از ابو الربیع شامی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر آنکه از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست، مگر آنکه در کتاب (قرآن) بیان شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) **«وَرَقَةٍ»**، (نوزادی است که) سقط می‌شود؛ و **«حَبَّةٍ»**، فرزند است؛ و **«ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ»**، رحِم‌های (مادران) هستند؛ و **«رَطْبٍ»**، هر فرزندی است که زنده بماند؛ و **«يَابِسٍ»**، هر چیزی است که در رحِم (مادران) کمتر از هفت ماه بماند، که تمامی آن‌ها در کتاب (قرآن حکیم) بیان شده است.

فقال: «الورقة» السقط يسقط من بطن أمّه من قبل أن يُهلّ الولد.

قال: فقلت: وقوله: ﴿وَلَا حَبَّةٍ﴾؟ قال: يعني الولد في بطن أمّه، إذا أهلّ ويُسقط من قبل الولادة.

قال: قلت: قوله: ﴿وَلَا رَطْبٍ﴾؟ قال: يعني المضغة إذا أسكنت في الرحم قبل أن يتمّ خلقها، قبل أن ينتقل.

قال: قلت: قوله: ﴿وَلَا يَابِسٍ﴾؟ قال: الولد التامّ.

قال: قلت: ﴿فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ﴾، قال: في إمام مبين.(١)

قوله تعالى: ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَـٰهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَـٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾

١١١٢ / [٣٠] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

دخل مروان بن الحكم المدينة، قال: فاستلقى على السرير، وثَمّ مولى للحسين عليه السلام، فقال: ﴿رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَـٰهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَـٰسِبِينَ...﴾، قال: فقال الحسين عليه السلام لمولاه: ما ذا قال هذا حين دخل؟

قال: استلقى على السرير، فقرأ ﴿رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَـٰهُمُ ٱلْحَقِّ﴾ - إلى قوله: - ﴿ٱلْحَـٰسِبِينَ﴾، قال: فقال الحسين عليه السلام: نعم، واللّه! رددت أنا وأصحابي إلى الجنّة، وردّ هو وأصحابه إلى النار.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٤ ح ٣٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٢٣/١ ح ١٠١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٤٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٧٢٣/١ ح ١٠٥.

۲۹) - از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر آن‌که از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست، مگر آن‌که در کتاب (قرآن) بیان شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) **«وَرَقَةٍ»**، سقط (نوزاد) است، که پیش از جیغ زدن، در شکم مادر سقط می‌شود. راوی گوید: عرض کردم: منظور از **«وَ لَا حَبَّةٍ»**، چیست؟

فرمود: فرزند در شکم مادر است، که وقت جیغ زدن او رسیده باشد، ولی پیش از زایمان (طبیعی) سقط کند. راوی گوید: عرض کردم: منظور از **«وَ لَا رَطْبٍ»**، چیست؟

فرمود: مُضْغِه (خون بسته) است که پیش از تکمیل آفرینش (شکل و قیافه‌اش) در رحِم مادر استقرار یافته و پیش از آن‌که (به حالت دیگری) منتقل شده باشد.

راوی گوید: عرض کردم: منظور از **«وَ لَا یَابِسٍ»**، چیست؟

فرمود: فرزندی است که آفرینش او تکمیل شده باشد. عرض کردم: منظور از «فِی کِتَـٰبٍ مُّبِینٍ»، چیست؟ فرمود: امامی است که بیان‌گر می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مولای حقیقی آن‌ها می‌باشد، بازمی‌گردند، توجه داشته باشید که حکم و داوری، مخصوص اوست و او سریع ترین حسابگران است. (۶۲)

۳۰) - از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: روزی که مروان بن حکم وارد شهر مدینه شد، روی تخت خوابید و این آیه شریفه را تلاوت کرد: **«سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش باز گردانیده می‌شوند؛ بدان که حکومت و حکم‌رانی از برای اوست و او سریع‌ترینِ حساب‌گران می‌باشد»**، در همین بین یکی از دوستان امام حسین علیه‌السلام حضور داشت، پس حضرت به او فرمود: هنگامی که (مروان) وارد شد چه سخنی را گفت؟

پاسخ داد: زمانی که وارد شد روی تخت خوابید و این آیه **«سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانیده می‌شوند ... حساب‌گران می‌باشد»** را خواند.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: بلی، به خدا سوگند! همین طور است، من و اصحاب من به بهشت برده خواهیم شد، ولی او و اصحاب و پیروانش به دوزخ برده خواهند شد.

قوله تعالى: وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَـٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾

١١١٣ / [٣١] - عن ربعي بن عبد الله، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَـٰتِنَا﴾، قال: الكلام في الله والجدال في القرآن، ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ﴾، قال: منه القصاص [قال: قال أبو عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم].(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّىٓ أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾

١١١٤ / [٣٢] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ﴾؟

قال: كان اسم أبيه آزر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣/٢٦٠ ح ٧ و٩/٢٠٥ ح ٧٠ و٦٩/٤٤ و٩٢/١١١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٤٢ ح ٦، ونور الثقلين: ١/٧٢٥ ح ١١٤، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٤٧ ح ١٤٠١٧، ما بين المعقوتين لم يرد في البحار.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣/٥١ ح ١٥.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه کسانی را دیدی که فرو مـی‌روند در آیـات مـا (استهزا و مسخره می‌کنند) از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازنـد و چنانچه شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن، با ایـن جـمعیّت سـتمگر همنشین نباش. (٦٨)

۳۱) - از ربعی بن عبد اللّه، به نقل از شخصی که متذکّر شده، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مـورد فـرمایش خـداونـد: «**و هنگامی که افرادی را می‌بینی که در آیات ما فرو رفته و غرق (در اندیشه) شده‌اند**»، فـرمود: مـنظور کـلام، دربارهٔ خـداونـد و مـناظره پـیرامـون قـرآن است، «**پس از آن‌ها دوری کن تا در حدیثی دیگر فرو روند**»، [امـام صـادق علیه السلام فـرمود:] از مـوارد آن، قـصّه‌گـویی و داستان‌سرایی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر بیاورید) آن هنگامی که ابراهیم به پـدرش (یعنی به عمویش) آزر گفت: آیا بتهایی را معبودهای خود انتخاب می‌کنید؟! من، تو و قوم تو را درگمراهی آشکاری می‌بینم (۷۴) و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (حکومت مطلقهٔ خداوند) را به ابراهیم نشـان دادیـم (تـا بـه وسـیلهٔ آن استدلال کند) و اهل یقین گردد. (۷۵)

۳۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: «**و هنگامی که گفت ابراهیم به پدرش آزر**»، سؤال کردم؟

فرمود: نام پدرش آزر بود.

١١١٥ / [٣٣] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله سبحانه وتعالى: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ﴾؟

قال: كُشط له عن الأرض حتّى رآها وما فيها، والسماء وما فيها، والملك الذي يحملها، والعرش وما عليه.(١)

١١١٦ / [٣٤] - عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ﴾، قال:

كُشط له السماوات السبع حتّى نظر إلى السماء السابعة وما فيها، والأرضين السبع وما فيهنّ، وفُعل بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم كما فعل بإبراهيم عليه السلام، وإنّي لأرى صاحبكم قد فُعل به مثل ذلك.(٢)

١١١٧ / [٣٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ﴾.

فقال أبو جعفر عليه السلام: كُشط له عن السماوات حتّى نظر إلى العرش وما عليه.

قال: والسماوات والأرض والعرش والكرسي.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: كُشط له عن الأرض حتّى رآها، وعن السماء وما فيها، والملك الذي يحملها والكرسي وما عليه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣/٥٢ ح ١٦.

بصائر الدرجات: ١٢٦ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢/٧٢ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٧٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٥١ ح ١٧.

بصائر الدرجات: ١٢٨ ح ١٠ بتفاوت يسير، الخرائج والجرائح: ٢/٨٦٧ ح ٨٣، مختصر (منتخب) بصائر الدرجات: ١٢٠، إثبات الهداة: ٢/١٣٧ ح ٥٦٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٧٢ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٥١ ح ١٨.

۳۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم، تا از اهل یقین قرار گیرد»**، سؤال کردم؟

فرمود: برای ابراهیم علیه‌السلام پرده از اسرار زمین و آن‌چه در زمین است، برداشته شد و نیز از آسمان و آن‌چه در آسمان است برداشته شد، به طوری که هر چه در آسمان بود مشاهده کرد، حتّی فرشته‌ای که آن را حمل می‌کرد و عرش و آن‌چه بر عرش بود، همه را مشاهده نمود.

۳۴) - از عبد الرحیم قَصیر روایت کرده است، که گفت:

امـام بـاقر علیه‌السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم»**، فـرمود: بـرای ابـراهـیم علیه‌السلام پـرده از اسرار آسمان‌های هفت طبقه برداشته شد، به طوری که همه آسمان‌های هفت طبقه و نیز هر آن‌چه که درون آن‌ها می‌باشد را مشاهده نمود و همچنین (این مطلب) نسبت به هفت طبقه زمین انجام گرفت؛ و نیز برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام واقع شد و من می‌بینم که برای صاحب و پیشوای شما نیز انجام گرفته است.

۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم، تا از اهل یقین قرار گیرد»**، (چنین) فرموده‌اند:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: برای ابراهیم علیه‌السلام پرده از اسرار آسمان‌ها برداشته شد، به طوری که عرش و آن‌چه که بر آن بود را مشاهده کرد؛ و افزود: (حتّی) آسمان‌ها، زمین، عرش و کرسی (را هم مشاهده نمود) -

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای ابراهیم علیه‌السلام پرده از اسرار زمین برداشته شد و (تمامی) آن را مشاهده کرد و نیز آسمان و آن‌چه در آسمان است و حتّی فرشته‌ای که آن را حمل می‌کرد و کرسی و آن‌چه که بر آن بود، همه را مشاهده نمود.

١١١٨ / [٣٦] - وفي رواية أخرى، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾، قال: أُعطي بصره من القوّة ما نفذ السماوات، فرأى ما فيها، ورأى العرش وما فوقه، ورأى ما في الأرض وما تحتها.(١)

١١١٩ / [٣٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام لمّا رأى ملكوت السماوات والأرض التفت فرأى رجلاً يزني، فدعا عليه فمات، ثمّ رأى آخر فدعا عليه فمات حتّى رأى ثلاثة فدعا عليهم فماتوا، فأوحى اللّه سبحانه إليه: أن يا إبراهيم! إنّ دعوتك مجابة فلا تدع على عبادي، فإنّي لو شئت لم أخلقهم، إنّي خلقت خلقي على ثلاثة أصناف: عبد يعبدني لا يشرك بي شيئاً فأثيبه، وعبد يعبد غيري فلن يفوتني، وعبد يعبد غيري فأخرج من صلبه من يعبدني.(٢)

١١٢٠ / [٣٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال في إبراهيم عليه السلام:

إذ رأى كوكباً قال: إنّما كان طالباً لربّه ولم يبلغ كفراً، وإنّه من فكّر من الناس في مثل ذلك، فإنّه بمنزلته.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٢/١٢ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢/٣ ح ١٩، ونور الثقلين: ٧٣٤/١ ح ١٣٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦١/١٢ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢/٣ ح ٢٠.
تفسير القمّي: ٢٠٥/١، والكافي: ٣٠٥/٨ ح ٤٧٣، وعلل الشرائع: ٥٨٥ ح ٣١ بزيادة فيهم، عنهم بحار الأنوار: ٦١/١٢ ح ١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٧/١١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢١، ونور الثقلين: ٧٣٨/١ ح ١٥٠.

۳۶) - و در روایتی دیگر زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم** ، فرمود: به اندازه‌ای بر نور بینایی چشم او نور و قوّت عطا نمود که در آسمان‌ها نفوذ یافت و آن‌چه که در آن‌ها و در عرش و در مافوق عرش بود، مشاهده کرد و نیز هر آن‌چه که در زمین و درون زمین وجود داشت.

۳۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده نمود، مردی را دید که زنا می‌کند، بر آن مرد نفرین کرد و آن مرد هلاک شد، سپس مرد دیگری را در حال زنا دید، او را نیز نفرین کرد و هلاک گردید و تا سه نفر که همچنان آنان را نفرین کرد و آن‌ها مردند.

پس خداوند جلیل به او وحی فرستاد: ای ابراهیم! دعای تو مستجاب است، بر بندگان من نفرین نکن؛ زیرا اگر می‌خواستم (که این‌گونه با آنان رفتار کنم) آن‌ها را خلق نمی‌کردم، من بندگانم را سه گونه آفریده‌ام: بنده‌ای که مرا می‌پرستد و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهد، به چنین بنده‌ای پاداش نیک می‌دهم و بنده‌ای که غیر از مرا را می‌پرستد، و مرا نیز فراموش نمی‌کند و بنده‌ای که غیر مرا می‌پرستد، ولی (چه بسا) از پشت (و ذریّه) او کسی را می‌آفرینم که مرا عبادت و پرستش می‌کند.

۳۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمودند: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام ستاره‌ای (را در آسمان) دید، در جستجو (برای شناخت) پروردگارش بود و در مقام کُفرگویی نبود، ولی هر شخصی دیگری که آن چنان بیندیشد و سخن بگوید، در حکم کافر خواهد بود.

قوله تعالى: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْأَفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـٰذَا رَبِّى هَـٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَـٰقَوْمِ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

١١٢١ /[٣٩] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول إبراهيم - صلوات الله عليه -: ﴿لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ﴾: أي ناسٍ للميثاق.[١]

١١٢٢ /[٤٠] - عن أبان بن عثمان، عمّن ذكره، عنهم عليهم السلام: أنّه كان من حديث إبراهيم عليه السلام أنّه ولد في زمان نمرود بن كنعان، وكان قد ملك الأرض: أربعة، مؤمنان وكافران، سليمان بن داود وذو القرنين، ونمرود بن كنعان وبخت نُصَّر.

وأنّه قيل لنمرود: إنّه يولد العام غلام يكون هلاككم وهلاك دينكم وهلاك أصنامكم على يديه، وأنّه وضع القوابل على النساء، وأمر أن لا يولد هذه السنة ذكر إلّا قتلوه، وأنّ إبراهيم عليه السلام حملته أمّه في ظهرها، ولم تحمله في بطنها، وأنّه لمّا وضعته أدخلته سَرَباً ووضعت عليه غطاء، وأنّه كان يشبّ شبّاً لا يشبّه الصبيان، وكانت تعاهده.

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٧٣٦/١ ح ١٤٧.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (تاریکی) شب، او را پوشانید و ستاره‌ای را مشاهده کرد، گفت: این خدای من است، اما هنگامی که غروب کرد (و ناپدید شد)، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم (۷٦) و هنگامی که ماه را دید که (سینهٔ افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است، اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، حتماً از گمراهان خواهم بود (۷۷) و هنگامی که خورشید را دید که (سینهٔ افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم (۷۸) من روی (و توجه) خود را به سوی کسی گردانده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، من در ایمان خود خالص هستم و از مشرکان نمی‌باشم. (۷۹)

۳۹) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد سخن حضرت ابراهیم علیه‌السلام: «**لَـئِن لَّمْ یَهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّینَ**»، فرمود: یعنی، میثاق (الهی، در عالَم ذرّ) را فراموش می‌کرد.

۴۰) - از ابان بن عثمان، به نقل از شخصی که نامش را برده، از اهل بیت رسالت علیهم‌السلام، روایت کرده، که فرموده‌اند:

حضرت ابراهیم علیه‌السلام در زمان نمرود بن کنعان به دنیا آمد و پادشاهی زمین در اختیار چهار نفر بود: دو نفر مؤمن به نام‌های: سلیمان بن داود و ذو القرنَین؛ و دو نفر کافر به نام‌های: نمرود بن کنعان و بخت نُصَّر. روزی به نمرود گفته شد: امسال پسری به دنیا می‌آید که نابودی و هلاکت شما و آیین شما و بُت‌های شما به دست او انجام می‌پذیرد، بنابراین دستور داد تا زن‌های زاوو - ماما، قابله - بر دیگر زنان نظارت کنند و چنان‌چه پسری در آن سال به دنیا آید، او را بکُشند.

هنگامی که نطفه حضرت ابراهیم علیه‌السلام منعقد شد، در کمر مادر قرار گرفت - بر خلاف دیگران که در شکم مادر قرار می‌گیرند - (و به همین دلیل، حمل او برای زن‌های ماما آشکار و معلوم نبود)، هنگامی که فرزندش را به دنیا آورد، او را در

فخرج إبراهيم عليه السلام من السرب، فرأى الزهرة ولم ير كوكباً أحسن منها، فقال: ﴿ هَـٰذَا رَبِّى ﴾، فلم يلبث أن طلع القمر.

فلمّا رآه هابه، قال: هذا أعظم، هذا ربّي، ﴿ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْأَفِلِينَ ﴾، فلمّا رأى النهار وطلعت الشمس، ﴿ قَالَ هَـٰذَا رَبِّى هَـٰذَآ أَكْبَرُ ﴾ ممّا رأيت.

فلمّا أفلت قال: ﴿ لَـئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ * إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا - مسلماً - وَمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴾.(١)

١١٢٣ / [٤١] - عن حُجر، قال:

أرسل العلاء بن سَيابة يسأل أبا عبد الله عليه السلام عن قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ هَـٰذَا رَبِّى ﴾ وقال: إنّه من قال هذا اليوم فهو عندنا مشرك، فقال عليه السلام: لم يكن من إبراهيم شرك، إنّما كان في طلب ربّه، وهو من غيره شرك.(٢)

١١٢٤ / [٤٢] - عن محمّد بن حُمران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله فيما أخبر عن إبراهيم عليه السلام: ﴿ هَـٰذَا رَبِّى ﴾؟ قال: لم يبلغ به شيئاً، أراد غير الذي قال.(٣)

قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/٨٧ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٥٣ ح ٢٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٨٧ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٥٣ ح ٢٤، ونور الثقلين: ١/٧٣٨ح ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٨٨ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٥٣ ح ٢٥.

غاری نهاد و پنهانش کرد. و رشد (جسمی و فکری) او شبیه دیگران نبود، بلکه رشد فوق العاده‌ای داشت و مادرش مرتّب به او سرکشی و رسیدگی می‌کرد (که مبادا مشکلی برایش پیش آید). پس موقعی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام از غار بیرون آمد و چشمانش به ستاره زهره افتاد - و ستاره‌ای بهتر و روشن‌تر از آن ندید -، اظهار داشت: این پروردگار من می‌باشد!

مدّتی کوتاه گذشت و ماه پدیدار شد و چون ماه را دید با تعجّب و ترس گفت: این عظیم‌تر می‌باشد! این پروردگار من خواهد بود!

و چون ماه افول کرد و ناپدید شد، گفت: «**من افول کننده گان و ناپدیدشوندگان را دوست ندارم**»، زمانی که گردش روز انجام شد و خورشید طلوع کرد، اظهار نمود: این پروردگار من می‌باشد! این از تمامی آن‌چه دیده‌ام بزرگ‌تر است، ولی موقعی که خورشید هم غروب کرد، گفت: «**اگر پروردگارم مرا هدایت نکند هر آینه ازگمراهان خواهم بود * من روی خود را متوجّه آفریننده آسمان‌ها و زمین کرده‌ام و بر دین حنیف اسلام هستم و از مشرکین نمی‌باشم**».

۴۱) - از حُجر روایت کرده است، که گفت:

علاء بن سَیّابه (شخصی را) فرستاد، تا از امام صادق علیه‌السلام در مورد سخن حضرت ابراهیم علیه‌السلام: «**این پروردگار من است**»، سؤال کند و گفت: اگر امروزه شخصی چنان سخنی بگوید، آیا مشرک می‌باشد

فرمود: این سخن حضرت ابراهیم علیه‌السلام شرک نبود؛ زیرا که در جستجو و شناخت پروردگارش بود، ولی اگر شخصی غیر از ابراهیم آن را بگوید، مشرک خواهد گشت.

۴۲) - از محمد بن حمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد سخن حضرت ابراهیم علیه‌السلام، در آن‌چه از او خبر رسیده که اظهار داشت: «**این پروردگار من است**»، سؤال کردم؟ فرمود: آن چیز قابل توجّهی نبود، چون قصد و اراده او چیزی غیر از (ظاهر) کلامش بود.

فرمایش خداوند متعال: آن کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم آلوده نکردند، چنین افرادی ایمنی برای آن‌ها خواهد بود و آن‌ها هدایت یافتگان هستند. (۸۲)

١١٢٥ / [٤٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال] في قول الله: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ﴾: منه وما أحدث زرارة وأصحابه.[1]

١١٢٦ / [٤٤] - عن أبي بصير، قال:

قلت له: إنّه قد ألحّ عليَّ الشيطان عند كبر سنّي يقنّطني، قال: قل: كذبت يا كافر! يا مشرك! إنّي أومن بربّي، وأصلّي له، وأصوم وأثني عليه، ولا ألبس إيماني بظلم.[2]

١١٢٧ / [٤٥] - عن جابر الجعفي، عمّن حدّثه قال:

بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في مسير له إذ رأى سواداً من بعيد، فقال: هذا سواد لا عهد له بأنيس، فلمّا دنا سلّم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أين أراد الرجل؟

قال: أراد يثرب، قال: وما أردت بها؟

قال: أردت محمّداً، قال: فأنا محمّد.

قال: والذي بعثك بالحقّ! ما رأيت إنساناً مذ سبعة أيّام ولا طعمت طعاماً إلّا ما تناول منه دابّتي، قال: فعرض عليه الإسلام، فأسلم.

قال: فعضّته راحلته فمات وأمر به، فغسّل وكفّن، ثمّ صلّى عليه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فلمّا وُضع في اللحد، قال صلى الله عليه وآله وسلم: هذا من ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ﴾.[3]

١١٢٨ / [٤٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ﴾ الزنا منه؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٦٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٣ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٦٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٣ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٦٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٣ ح ٦.

۴۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آغشته نکردند»**، فرمود: منظور بدعت‌هایی است که زراره و اصحاب او ایجاد کرده‌اند.
۴۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شیطان می‌خواهد مرا در هنگام پیری مأیوس کند. (حضرت) فرمود: به او بگو: ای کافر! ای مشرک! تو دروغ می‌گوئی، من به خدای خود ایمان دارم و برای او نماز می‌گزارم و روزه می‌گیرم و او را حمد می‌نمایم؛ و بگو: من هرگز ایمان خود را به ظلم آلوده نمی‌کنم.
۴۵) - از جابر جعفی، به نقل از کسی که برایش حدیث گفته، روایت کرده است، که گفت:
در یکی از روزها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسیری حرکت می‌نمود که ناگهان یک سیاهی از دور به چشم خورد. (حضرت) فرمود: این سیاهی که از دور به نظر می‌رسد با ما رفاقتی ندارد و تاکنون با ما مأنوس نبوده است.
پس هنگامی که نزدیک رسید سلام کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای مرد! قصد کجا را کرده‌ای و به کجا می‌روی؟
گفت: می‌خواهم به یثرب (مدینه) بروم، فرمود: در آنجا چه کار داری؟
گفت: می‌خواهم نزد محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بروم. فرمود: من محمد هستم، آن مرد گفت: سوگند به خدائی که تو را مبعوث کرده! من هفت روز است که انسانی را ندیده‌ام و غذائی نخورده‌ام، مگر از خوراکی که چهارپایم خورده است.
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین اسلام را بر او عرضه کرد و او هم اسلام را پذیرفت و مسلمان شد، در این هنگام مرکبش او را گاز گرفت و او بلافاصله از دنیا رفت، حضرت دستور داد او را غسل دادند و کفن کردند، سپس خود حضرت بر جنازه او نماز خواند، هنگامی که او را در قبر گذاشتند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این از **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آغشته نکردند»** می‌باشد.
۴۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»** آیا زنا هم از این نوع ظلم محسوب می‌شود؟

قال: أعوذ باللّه من أولئك، لا، ولكنّه ذنب إذا تاب تاب اللّه عليه، وقال: مُدمن الزنا والسرقة وشارب الخمر كعابد الوثن.[١]

١١٢٩ / [٤٧] - يعقوب بن شعيب، عنه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ ﴾ قال: الضلال فما فوقه.[٢]

١١٣٠ / [٤٨] - أبو بصير، عنه عليه السلام: ﴿ بِظُـلْمٍ ﴾ قال: بشكٍّ.[٣]

١١٣١ / [٤٩] - عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ ﴾، قال: آمنوا بما جاء به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم من الولاية، ولم يَخلطوها بولاية فلان وفلان، فهو اللبس بظلم.

وقال: أمّا الإيمان فليس يتبعّض كلّه ولكن يتبعّض قليلاً قليلاً.

قلت: بين الضلال والكفر منزلة؟

قال: ما أكثر عرى الإيمان.[٤]

١١٣٢ / [٥٠] - عن أبي بصير، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ ﴾ ؟

قال: نعوذ باللّه يا أبا بصير! أن تكون ممّن لبس إيمانه بظلم، ثمّ قال: أولئك الخوارج وأصحابهم.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٣٩/١ ح ١٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٣٩/١ ح ١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ٩.
الكافي: ٢٩٣/٢ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ١٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ١١.

فرمود: من از چنان افرادی به خداوند پناه می‌برم، نه آن طور نیست (یعنی زنا جزء مصادیق آیه نیست)، بلکه زنا گناهی است که هرگاه (شخصی) توبه کند، خداوند توبه‌اش را قبول می‌کند، ولی کسانی که دائماً زنا می‌کنند و سرقت می‌نمایند و شراب می‌خورند، مانند بت‌پرست می‌باشند.

۴۷) – از یعقوب بن شعیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»**، فرمود: منظور از آن گمراهی و بالاتر از آن می‌باشد.

۴۸) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: مقصود از «ظلم»، شک و تردید (نسبت به اصول دین و ارکان دین) است.

۴۹) – از عبدالرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»**، فرمود: آنان به آن‌چه از طرف حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده، ایمان آورده‌اند که ولایت (امام علی و دیگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) می‌باشد و آن را با ولایت فلانی و فلانی آلوده نکرده‌اند، که آن ظلم است. بعد از آن افزود: ایمان به طور کلی در یک‌جا از بین نمی‌رود، بلکه آهسته آهسته، در بین گم‌راهی و کفر از آن کاسته می‌شود.

راوی گوید: عرض کردم: آیا بین کفر و گمراهی فرقی و فاصله‌ای هست؟

فرمود: رشته‌های ایمان بسیار زیاد هستند (که هر یک ممکن است در هر لحظه، به بهانه‌ای قطع گردد).

۵۰) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای ابابصیر! به خداوند پناه می‌بریم! از اینکه تو جزءِ کسانی باشی که ایمان آنها به ظلم آلوده شده باشد، بعد از آن فرمود: آنان خوارج و یاران آن‌ها می‌باشند.

قوله تعالى: وَ وَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَ سُلَيْمَٰنَ وَ أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَ مُوسَىٰ وَ هَٰرُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾

١١٣٣ / [٥١] - عن محمّد بن الفضيل، عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا﴾ لنجعلها في أهل بيته، ﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ﴾، لنجعلها في أهل بيته، فأمر العقب من ذرّيّة الأنبياء من كان قبل إبراهيم ولإبراهيم عليه السلام.(١)

١١٣٤ / [٥٢] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

واللّه! لقد نسب اللّه عيسى بن مريم في القرآن إلى إبراهيم عليه السلام من قبل النساء، ثمّ تلا عليه السلام: ﴿وَ مِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَ سُلَيْمَٰنَ﴾ إلى آخر الآيتين وذكر عيسى عليه السلام.(٢)

١١٣٥ / [٥٣] - عن أبي حرب بن أبي الأسود، قال:

أرسل الحجّاج إلى يحيى بن مَعمَر، قال: بلغني أنّك تزعم أنّ الحسن والحسين من ذرّيّة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم تجدونه في كتاب اللّه، وقد قرأت كتاب اللّه من أوّله إلى آخره فلم أجده، قال: أليس تقرأ سورة «الأنعام» ﴿وَ مِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَ سُلَيْمَٰنَ﴾، حتّى بلغ ﴿وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ﴾، قال: أليس عيسى من ذرّيّة إبراهيم عليهما السلام وليس له أب؟ قال: صدقت.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٣ ح ٦.

الكافي: ١١٦/٨ ح ٩٢، كمال (إكمال) الدين: ٢١٦ ح ٢، عنهما البحار: ٤٧/١١ ح ٤٩ في حديث طويل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٩٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٤٢/١ ح ١٦٦.

المحاسن: ١٥٦ ح ٨٨ مع زيادة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٩٦ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٣ ح ٨.

فرمایش خداوند متعال: و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و هر دو را هدایت‌کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت‌کردیم) و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۸۴) و (همچنین) زکریّا، یحیی، عیسی و الیاس را، که همه از صالحان بودند. (۸۵)

۵۱) - از محمد بن فضیل، از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ما بخشیدیم برای او اسحاق و یعقوب، که تمامی ایشان را هدایت نمودیم»**، فرمود: که این هدایت را در اهل بیت او قرار دادیم، **«و نوح را از قبل بخشیده بودیم»**، که نیز این هدایت را در اهل بیت او قرار دهیم، بنابراین جریان نسل‌های بعد از پیامبران، آن‌هایی هستند که از طرف حضرت ابراهیم علیه‌السلام متّصل به او باشند.

۵۲) - از بشیر دهّان (دهقان) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! به راستی که خداوند عیسی بن مریم علیهماالسلام را در قرآن، از طرف زن به ابراهیم علیه‌السلام نسبت داده است؛ آن جایی که فرموده است: **«و از ذریّه و نسل او داود و سلیمان هستند»** - تا پایان هر دو آیه -، که حضرت عیسی علیه‌السلام را مطرح نموده است.

۵۳) - از ابو حرب بن ابی اسود روایت کرده است، که گفت:

حجّاج (بن یوسف ثقفی)، یحیی بن معمّر را احضار کرد، چون حضور یافت به او گفت: شنیده‌ام عقیده داری بر این که حسن و حسین از ذریّه و نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و ادّعا می‌کنی که این مطلب در کتاب خدا آمده است و من کتاب خدا را از ابتدا تا پایان آن خوانده‌ام و چنین مطلبی را نیافتم.

یحیی اظهار داشت: آیا سوره «انعام» را نخوانده‌ای که می‌فرماید: **«و از ذریّه و نسل او داود و سلیمان هستند»** - تا پایان فرمایش او - **«و یحیی و عیسی»**؟ و افزود: آیا عیسی از ذریّه ابراهیم نبود، با این‌که او پدر ندارد؟

حجّاج گفت: راست می‌گویی.

قوله تعالى: أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَـٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْ قُلِ ٱللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾

١١٣٦ / [٥٤] - عن محمّد بن حمران، قال:

كنت عند أبي عبد اللّه عليه السلام فجاءه رجل وقال له: يا أبا عبد اللّه! ما يُتعجّب من عيسى بن زيد بن عليّ يزعم أنّه ما يتولّى عليّاً عليه السلام إلّا على الظاهر، وما يدري لعلّه كان يعبد سبعين إلهاً من دون اللّه.

قال: فقال: وما أصنع؟ قال اللّه: ﴿فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ﴾ وأومأ بيده إلينا، فقلت: نعقلها واللّه![1]

١١٣٧ / [٥٥] - عن العبّاس بن هلال، عن الرضا عليه السلام [قال:]

إنّ رجلاً أتى عبد اللّه بن الحسن - وهو [إمام] بالسبالة - فسأله عن الحجّ، فقال له: هذاك جعفر بن محمّد قد نصب نفسه لهذا فاسأله، فأقبل الرجل إلى جعفر عليه السلام فسأله، فقال له: لقد رأيتك واقفاً على عبد اللّه بن الحسن، فما قال لك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ٩ فيه: عن محمّد بن عِمران، ونور الثقلين: ٧٤٣/١ ح ١٦٩.

فرمایش خداوند متعال: آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت به آنان دادیم و اگر این نفرات نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری را نگهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند (۸۹) آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتداکن! (و) بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، این (ابلاغ رسالت وظیفهٔ من است و) چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست (۹۰) و آن‌ها حقیقت خداوند را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیزی را بر هیچ انسانی، نفرستاده است، بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل نمود؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود، اما شما آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید، قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید و مطالبی که به شما تعلیم داده شده، نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید، بگو: خدا و سپس آن‌ها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رهاکن، تا بازی کنند و سرگرم باشند. (۹۱)

۵۴) - از محمد بن عمران روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: شما از عیسی بن زید بن علی تعجّب نمی‌کنید که ادّعا می‌کند حضرت علی علیه‌السلام عهده‌دار مقام خلافت نبود، مگر همان مدّتی که در ظاهر خلافت داشت؟! ما اطلاعی (از درون او) نداریم، شاید جز خدای یکتا هفتاد خدای دیگر را بپرستد!

فرمود: من چه کاری انجام دهم؟ خداوند می‌فرماید: «**پس اگر آنان به این مقام (ولایت) کافر شوند، گروهی را قرار داده‌ایم که کافر به آن نخواهند شد**» - و (امام علیه‌السلام) با دست خود اشاره به سمت ما نمود ـ. عرض کردم: به خدا سوگند! ما اعتراف به این مقام (ولایت شما) داریم و آن را درک می‌کنیم.

۵۵) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: مردی در منطقه سَبالَه (محلّی است بین بصره و مدینه) نزد عبد اللّه بن الحسن آمد و مسائلی را درباره حج، سؤال کرد.

قال: سألته فأمرني أن آتيك، وقال: هذاك جعفر بن محمّد قد نصب نفسه لهذا.

فقال جعفر عليه السلام: نعم، أنا من الذين قال الله تعالى في كتابه: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ﴾، سل عمّا شئت.

فسأله الرجل، فأنبأه عن جميع ما سأله.[١]

١١٣٨ / [٥٦] - عن ابن سنان، عن سليمان بن هارون، قال:

والله! لو أنّ أهل السماء والأرض اجتمعوا على أن يحوّلوا هذا الأمر من موضعه الذي وضعه الله فيه ما استطاعوا، ولو أنّ الناس كفروا جميعاً حتّى لا يبقى أحد لجاء [الله] لهذا الأمر بأهل يكونون هم أهله.

ثمّ قال: أما تسمع الله يقول: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ﴾[٢] الآية، وقال في آية أخرى: ﴿فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾.

ثمّ قال: أما، إنّ أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية.[٣]

١١٣٩ / [٥٧] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال الله تبارك وتعالى في كتابه: ﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ﴾ - إلى قوله: - ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ - إلى قوله: - بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾، فإنّه من وكّل بالفضل من أهل بيته والإخوان والذرّيّة، وهو قول الله:

إن يكفر به أمّتك يقول: فقد وكّلت أهل بيتك بالإيمان الذي أرسلتك به، فلا يكفرون به أبداً، ولا أضيع الإيمان الذي أرسلتك به من أهل بيتك بعدك

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٢٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٧٥/٢٧ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٧٤٤/١ ح ١٧٣.

٢). سورة المائدة: ٥٤/٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٩/٢٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ١١.

پس عبدالله به او گفت: جعفر بن محمّد آن‌جا ایستاده است، برو و از او سؤال کن که خود را لایق و شاسته این مقام می‌داند.

پس آن مرد خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام آمد و مسائل خود را مطرح کرد، حضرت به او فرمود: دیدم که نزد عبدالله بن الحسن ایستاده بودی، او به تو چه گفت؟

آن مرد اظهار داشت: از او سؤال کردم و او گفت که خدمت شما بیایم و گفت: این جعفر بن محمد است که آن‌جا ایستاده و خود را شایستهٔ مقام امامت می‌داند.

حضرت فرمود: بلی، من از کسانی هستم که خداوند می‌فرماید: **«آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را هدایت کرده است، از آنان پیروی کنید»**؛ اکنون هر چه مایل هستی سؤال کن. پس آن مرد سؤال‌های خود را مطرح کرد و حضرت تمام آن‌ها را پاسخ داد.

۵۶) - از ابن سنان، از سلیمان بن هارون روایت کرده است، که گفت:

به خدا سوگند! اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر این‌که بخواهند این مقام امر (ولایت و امامت) را از جایگاهی که خداوند قرار داده، تغییر دهند نخواهند توانست و نیز اگر تمام مردم کافر شوند، به طوری که یک نفر باقی نماند، خداوند برای برپایی امر امامت و ولایت، گروهی را می‌آورد که شایسته آن هستند.

سپس افزود: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (توجّه نمایید که اگر) کسی از شما از دین و آئین خود برگردد»** تا آخر آیه و در آیه‌ای دیگر فرموده: **«پس اگر آنان به این مقام کافر شوند، گروهی دیگر را قرار داده‌ایم که کافر به آن نخواهند شد»**؟

بعد از آن فرمود: باید توجّه داشت که اهل این آیه، اهل همان آیه می‌باشند.

۵۷) - از (ابو حمزه) ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرموده: **«و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان او: داود - تا آن‌جا که فرموده: - اینان کسانی هستند که به آن‌ها کتاب و فرمان و نبوّت را داده‌ایم، اگر این قوم بدان ایمان نیاورند، قوم دیگری را بر آن می‌گماریم که آن را انکار نمی‌کنند و کافر نمی‌گردند»**.

فرمود: کسانی از اهل بیت پیغمبر و برادران و ذریّه‌اش هستند که دارای امتیاز و فضیلت می‌باشند، این آیه می‌فرماید: اگر امّت تو راه خلاف را پیمودند و کافر شدند، اهل بیت تو را شایسته این ایمان قرار داده‌ام که هرگز به آن کافر نخواهند شد و مسأله رسالت تو از بین نمی‌رود و از خاندان تو گروهی را دانای به علم

علماء أمّتك وولاة أمري بعدك وأهل استنباط علم الدين، ليس فيه كذب ولا إثم ولا وزر ولا بطر ولا رياء.[١]

١١٤٠ / [٥٨] - عن عبد الله بن سنان، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا ﴾، قال: كانوا يكتمون ما شاءوا ويبدون ما شاءوا.[٢]

١١٤١ / [٥٩] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام قال:

كانوا يكتبونه في القراطيس ثمّ يبدون ما شاءوا ويخفون ما شاءوا، وقال: كلّ كتاب أنزل فهو عند أهل العلم.[٣]

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّـٰلِمُونَ فِى غَمَرَٰتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَـٰتِهِۦ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾

١١٤٢ / [٦٠] - عن الحسين بن سعيد، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٢٣ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ١٢.
الكافي: ١١٩/٨ ح ٩٢ ضمن حديث طويل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٩ ح ٧٢ و١٨١/٢٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٦/٣ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٩ ذيل ح ٧٢ و١٨١/٢٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٦/٣ ح ١٨.

و فرمانروا، بعد از تو و اهل استنباط علم خود قرار داده‌ام که در آنان دروغ، گناه، تبهکاری، خودنمائی و ریایی وجود ندارد.

۵۸) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«(ای پیامبر!) بگو چه کسی کتابی را که بر موسی به عنوان نور و هدایت برای مردم بود نازل نمود؟ که آن را در کاغذهایی قرار می‌دهید و (آنچه را می‌خواستید) آشکار می‌کردید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان آن‌چه را می‌خواستند و هوس می‌کردند، آشکار می‌نمودند و آن‌چه را که مایل نبودند، مخفی نگاه می‌داشتند.

۵۹) - و در حدیثی دیگر از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام روایت کرده، که فرمود: آن مطالب را در کاغذها می‌نوشتند و سپس آن‌چه را می‌خواستند و هوس می‌کردند، آشکار می‌نمودند و آن‌چه را که مایل نبودند، مخفی نگاه می‌داشتند.

و حضرت افزود: هر آن‌چه کتاب نازل شده است، همه آن‌ها نزد اهل علم (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) موجود است.

فرمایش خداوند متعال: و چه کسی ستمکار تر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: بر من، وحی فرستاده شده است؟ در حالی که چیزی به او وحی نشده است و کسی که بگوید: من نیز همانند آن‌چه را خدا نازل کرده، نازل می‌کنم و اگر ببینی هنگامی را که (این) ظالمان در شداید و سختی‌های مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌هایشان را گشوده‌اند، به آنان می‌گویند: جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به (پذیرش) آیات او تکبّر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای را خواهید دید. (۹۳)

۶۰) - از حسین بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«یا گفت: بر من هم وحی می‌شود، با این‌که هیچ چیزی بر او نازل نشده است»**، سؤال کردم؟

قال: نزلت في ابن أبي سرح الذي كان عثمان بن عفّان استعمله على مصر، وهو ممّن كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم فتح مكّة هدر دمه، وكان يكتب لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فإذا أنزل اللّه عليه: «فَإِنَّ اللّه عَزِيزٌ حَكِيمٌ». كتب: «فإنّ اللّه عليم حكيم».

وقد كان ابن أبي سرح يقول للمنافقين: إنّي لأقول الشيء مثل ما يجيء به هو، فما يغيّر عليّ، فأنزل اللّه فيه الذي أنزل.[١]

١١٤٣ / [٦١] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ﴾، قال: من ادّعى الإمامة دون الإمام عليه السلام.[٢]

١١٤٤ / [٦٢] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ ﴾، قال: العطش يوم القيامة.[٣]

١١٤٥ / [٦٣] - عن الفُضيل، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَخْرِجُوٓا۟ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ ﴾، قال: العطش.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٣ ح ٣.
الكافي: ٢٠٠/٨ ح ٢٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢٥ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٤٦/١ ح ١٨٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٧ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٤٦/١ ح ١٨٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٧ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٤٦/١ ح ١٨٤.

فرمود: دربارهٔ ابن ابی سَرْح نازل شد، همان کسی که عثمان او را والی و حاکم مصر قرار داد و او همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه ریختن خون و کشتنش را مباح و جایز نمود و او برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتابت می‌کرد، ولی هنگامی که خداوند: «إنّ اللّه عزیز حکیم» نازل نمود، او می‌نوشت: «إنّ اللّه علیم حکیم» و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: آن را رها کن؛ زیرا خداوند عزیز و حکیم است.

همچنین ابن ابی سَرح به منافقین می‌گفت: همانا من مطالبی را از پیش خودم می‌گویم، همانند آن‌چه که بر او (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می‌شود و او بر من اعتراضی نمی‌کند و چیزی را تغییر نمی‌دهد، پس خداوند تبارک و تعالی آن آیه را در شأن او نازل نمود.

۶۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و چه کسی ظالم‌تر است از کسی که به دروغ بر خداوند نسبتی را بدهد و یا بگوید: بر من هم وحی می‌شود؟ با این‌که هیچ چیزی بر او نازل نشده است و کسی که بگوید: من هم به زودی همانند آن‌چه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم»**، فرمود: منظور کسی است که ادّعای امامت کند، ولی امام (لایق و شایسته‌ای) نباشد.

۶۲) - از سلام (بن مستنیر) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«امروز (روز قیامت) به وسیله عذاب سختی مجازات می‌شوید»**، فرمود: (منظور) تشنگی روز قیامت است.

۶۳) - از فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) **«(بدن‌های) خود را بیرون کنید، امروز (روز قیامت) به وسیله عذاب سختی مجازات می‌شوید»**، تشنگی می‌باشد.

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾

١١٤٦ / [٦٤] - عن صالح بن سهل، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام [قال] في قول الله: ﴿فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ﴾: الحبّ ما حبّه، والنوى ما نأى عن الحقّ فلم يقبله.[١]

١١٤٧ / [٦٥] - عن المفضّل، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: ﴿فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ﴾؟

قال: الحبّ، المؤمن؛ وذلك قوله: ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّى﴾[٢] والنوى، هو الكافر الذي نأى عن الحقّ فلم يقبله.[٣]

١١٤٨ / [٦٦] - عن عبد الله بن الفضل النوفلي، عمّن رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام، قال:

إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها بالنهار، فإنّ الله جعل الحياء في العينين، وإذا تزوّجتم فتزوّجوا بالليل، قال الله: ﴿جَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا﴾.[٤]

١١٤٩ / [٦٧] - عن الحسن بن عليّ، بن بنت إلياس، قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنّ الله جعل الليل سكناً وجعل النساء سكناً، ومن السنّة التزويج بالليل وإطعام الطعام.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٢٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٢ و١٧١/٥ ح ١، وعنه نور الثقلين: ٣٧٩/٣ ح ٦٣.

٢). سورة طه: ٣٩/٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٢٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٤٩/١ ح ١٩٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٦/٧٦ ح ٢ و٢٧٧/١٠٣ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٨٠/١٧ ح ٢٢٠٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٤٩/١ ح ١٩٦، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٤ ح ١٦٤٩١.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٠٣ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٨٠/١٧ ح ٢٢٠٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٦/١٤ ح ١٦٤٩٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند، شکافندهٔ دانه و هسته است، او زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، این است خدای شما! پس چگونه از حقّ منحرف می‌شوید؟! (۹۵) او شکافندهٔ (روشنایی) صبح (از تاریکی شب) است و شب را مایهٔ آرامش و خورشید و ماه را وسیلهٔ حساب (و تاریخ) قرار داده است، این اندازه‌گیری خداوند توانای داناست! (۹۶)

۶۴) - از صالح بن سهل، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«شکافندهٔ دانه و هسته است»**، فرمود: منظور از **«اَلْحَبِّ»**، آن چیزی است که (خداوند) به آن محبت دارد و **«اَلنَّوَیٰ»**، آن چیزی است که از حق جدا گشته و آن را نمی‌پذیرد.

۶۵) - از مفضّل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«شکافندهٔ دانه و هسته است»**، سؤال کردم؟ فرمود: منظور از **«اَلْحَبِّ»**، مؤمن است؛ و دلیل آن، فرمایش خداوند است: **«محبتی از خودم بر تو وارد گردانیدم»**.

و **«اَلنَّوَیٰ»**، آن کافری است که از حق جدا گشته و آن را نمی‌پذیرد.

۶۶) - از عبداللّه بن فضل نوفلی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هرگاه خواستید حاجت و نیازهای خود را برآورده و تأمین کنید، روز به دنبال آن بروید (نه در شب)، پس همانا خداوند حیا و پاکدامنی را در چشمان قرار داده است و هرگاه خواستید ازدواج و زناشویی نمایید، در شب انجام دهید که **«خداوند شب را مایه آرامش (اعصاب و افکار) قرار داده است»**.

۶۷) - از حسن بن علی، ابن بنت الیاس روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند شب را وسیله آرامش و سکونت (اعصاب و افکار) قرار داده، همچنین زنان را وسیله آرامش (مردان) قرار داده است؛ و از سنّت (پیامبران علیهم‌السلام) است که ازدواج و زناشویی و نیز طعام دادن به اشخاص، در شب انجام گیرد.

١١٥٠ / [٦٨] - عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

تزوّجوا بالليل، فإنّ الله جعله سكناً، ولا تطلبوا الحوائج بالليل فإنّه مظلم.[1]

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾

١١٥١ / [٦٩] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾.

قال: ما يقول أهل بلدك الذي أنت فيه؟

قال: قلت: يقولون: مستقرّ في الرحم، ومستودع في الصلب.

فقال: كذبوا، المستقرّ ما استقرّ الإيمان في قلبه فلا ينزع منه أبداً، والمستودع الذي يستودع الإيمان زماناً ثمّ يُسلَبه، وقد كان الزبير منهم.[2]

١١٥٢ / [٧٠] - عن جعفر بن مروان، قال:

إنّ الزبير اخترط سيفه يوم قبض النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وقال: لا أغمده حتّى أبايع لعليّ عليه السلام، ثمّ اخترط سيفه فضارب علياً عليه السلام فكان ممّن أعير الإيمان، فمشى في ضوء نوره ثمّ سلبه إيّاه.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٠٣ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٨٠/١٧ ح ٢٢٠٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٧٤٩/١ ح ١٩٧، ومستدرك الوسائل: ١٩٦/١٤ ح ١٦٤٩٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٦٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٥٠/١ ح ٢٠٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٣٢ ح ٩٥ و٢٢٢/٦٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٥.

۶۸) - از علی بن عُقبه، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ازدواج و زناشویی را در شب انجام دهید؛ زیرا که خداوند شب را مایه آرامش قرار داده است و اما حاجت و نیازهای (مالی و معاش) خود را در شب بر آورده نکنید، که آن تاریک و ظلمانی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اوکسی است که شما را از یک فرد آفرید! پس (دوگروه شدید:) بعضی (از نظر ایمان یاکمال خلقت) پایدار و بعضی ناپایدار و به حالت ودیعه پذیر، ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم. (۹۸)

۶۹) - ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از) **«و او همان کسی است که شما را از یک شخص آفرید، پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، چیست؟

فرمود: اهالی محل شما در این مورد، چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند: (نطفه‌ای که) در رحِم مستقر و ثابت است، ولی در صُلب و کمر به طور عاریه، ودیعه می‌باشد.

فرمود: دروغ می‌گویند، بلکه منظور از «مستقر» آن چیزی است که سبب استقرار ایمان در قلب گردد پس هیچ موقع از آن زایل و جدا نمی‌گردد. و منظور از «مستودع» آن چیزی است که سبب ودیعه ایمان در زمان محدودی بوده و سپس زایل می‌گردد و زُبیر از این افراد بود.

۷۰) - از جعفر بن مروان روایت کرده است، که گفت:

به درستی که زُبیر هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نمود، شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و گفت: آن را غلاف نمی‌کنم تا آن‌که با علی (علیه‌السلام) بیعت کنم، سپس (بیعت کرد، پس از گذشت مدّتی، دو مرتبه) شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و با امام علی علیه‌السلام جنگید، پس او از کسانی بود که ایمان برایش عاریه بود و در روشنایی نور ایمان حرکت می‌کرد، ولی خداوند (در اثر اعمالش) ایمان را از او سلب نمود.

١١٥٣ / [٧١] - عن سعيد بن أبي الأصبغ، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام وهو يُسأل عن مستقرّ ومستودع؟

قال: مستقرّ في الرحم ومستودع في الصلب، وقد يكون مستودع الإيمان ثمّ ينزع منه، ولقد مشى الزبير في ضوء الإيمان ونوره حين قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، حتّى مشى بالسيف وهو يقول: لا نبايع إلّا عليّاً عليه السلام.(١)

١١٥٤ / [٧٢] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ﴾، قال: ما كان من الإيمان المستقرّ، فمستقرّ إلى يوم القيامة، أو أبداً، وما كان مستودعاً سلبه الله قبل الممات.(٢)

١١٥٥ / [٧٣] - عن صفوان، قال:

سألني أبو الحسن عليه السلام - ومحمّد بن الخلف جالس - فقال لي: مات يحيى بن القاسم الحذّاء؟ فقلت له: نعم ومات زُرعة، فقال: كان جعفر عليه السلام يقول: ﴿ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ﴾، فالمستقرّ قوم يعطون الإيمان ويستقرّ في قلوبهم، والمستودع قوم يعطون الإيمان ثمّ يُسلَبونه.(٣)

١١٥٦ / [٧٤] - وعن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ﴾؟

قال: المستقرّ، الإيمان الثابت، والمستودع، المُعار.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٣٢ ح ٩٦ و٢٢٢/٦٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٥٠/١ ح ٢٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/٦٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٥١/١ ح ٢٠٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٤٨ ح ٢، و٢٢٣/٦٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٥١/١ ح ٢٠٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/٦٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٥١/١ ح ٢٠٩.

۷۱) - از سعید بن أبي الأصبغ روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ»**، سؤال شد و حضرت فرمود: «مستقر» در رحِم (مادر) است و «مستودع» در صُلب (پدر) می‌باشد و چه بسا هم «مستودع» از جهت ایمان باشد که (پس از جریاناتی) از او پس گرفته و سلب می‌شود؛ به درستی که زُبیر هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود، در روشنایی نور ایمان حرکت می‌کرد و شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و گفت: با کسی بیعت نمی‌کنیم، مگر با امام علی علیه‌السلام.

۷۲) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و او همان کسی است که شما را از یک شخص آفرید، پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، آن‌چه که از ایمان مستقر و پایدار باشد، تا قیامت - یا به طور دوام - استقرار و ثابت می‌ماند و اما آن ایمانی که به حالت ودیعه و عاریه باشد، خداوند آن را (در اثر اعمال) پیش از مرگ، سلب و زایل می‌گرداند.

۷۳) - از صفوان روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام - در موقعی که محمد بن خلف حضور داشت - از من سؤال نمود: آیا یحیی بن قاسم حذّاء مرده است؟ عرضه داشتم: بلی و نیز زُرعه هم مرده است.

پس فرمود: امام جعفر (صادق) علیه‌السلام می‌فرمود: **«پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، پس (ایمان) «مستقرّ» (برای) گروهی است که ایمان به آنان داده می‌شود و در قلب ایشان ثابت و پایدار می‌ماند و «مستودع» (برای) گروهی است که ایمان به عنوان عاریه به آنان داده می‌شود و سپس (در اثر کردارشان) از آنان زایل می‌گردد.

۷۴) - (نیز از صفوان) روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: «مستقرّ»، ایمان ثابت و پایدار است و «مستودع»، ایمان عاریه می‌باشد.

١١٥٧ / [٧٥] - عن أحمد بن محمّد، قال:

وقف عليَّ أبو الحسن الثاني عليه السلام في بني زُريق، فقال لي -وهو رافع صوته -: يا أحمد! قلت: لبّيك، قال: إنّه لمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جهد الناس على إطفاء نور الله، فأبى الله إلّا أن يتمّ نوره بأمير المؤمنين عليه السلام، فلمّا توفّي أبو الحسن عليه السلام جهد ابن أبي حمزة وأصحابه على إطفاء نور الله، فأبى الله إلّا أن يتمّ نوره، وإنّ أهل الحقّ إذا دخل فيهم داخل سُرّوا به، وإذا خرج منهم خارج لم يجزعوا عليه؛ وذلك أنّهم على يقين من أمرهم، وإنّ أهل الباطل إذا دخل فيهم داخل سُرّوا به، وإذا خرج منهم خارج جزعوا عليه؛ وذلك أنّهم على شكّ من أمرهم، إنّ اللّه يقول: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ -

قال: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: المستقرّ، الثابت، والمستودع، المُعار.[1]

١١٥٨ / [٧٦] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعته يقول: إنّ الله خلق خلقاً للإيمان لا زوال له، وخلق خلقاً للكفر لا زوال له، وخلق خلقاً بين ذلك فاستودع بعضهم الإيمان، فإن شاء أن يتمّه لهم أتمّه، وإن شاء أن يسلبهم إيّاه سلبهم.[2]

قوله تعالى: بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٤٨ ح ٣، و٢٢٣/٦٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢١١/٢ ح ١٢٠ قطعة منه.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٤٤٥ ح ٨٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/٦٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٣ ح ١١.

الكافي: ٣٠٦/٢ ح ١ بتفاوت يسير.

۷۵) – از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

حضرت ابو الحسن دوم – امام رضا – علیه السلام در بین قبیله بنی زُرَیق در برابر من ایستاد و با صدای بلند به من فرمود: ای احمد!

عرضه داشتم: بله، فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، مردم تلاش می‌کردند تا نور خداوند را خاموش کنند، ولی خداوند (اجرای خواسته و تلاش آنان را) نپذیرفت و نور (هدایت) خود را به وسیله امیر المؤمنین علیه السلام، روشن نگهداشت. و چون امام کاظم علیه السلام رحلت نمود، علی بن ابی حمزه و یاران او تلاش کردند تا نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند هم چنان نور خود را روشن و فروزان نگاه داشت.

به راستی که اهل حق، هرگاه یک نفر داخل در جمع آنان شود، مسرور و خوشحال می‌گردند و اگر یکی از میان آنان بیرون برود، بی‌تابی نمی‌کنند؛ زیرا آنان در عقیده خود ثابت هستند.

ولی اهل باطل، هرگاه یکی با آنها همکاری کند خوشحال می‌شوند و اگر کسی آن‌ها را ترک کند بی‌تابی می‌کنند؛ برای این‌که آن‌ها در عقیده خود شک دارند، همانا خداوند می‌فرماید: **«پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، که امام صادق علیه السلام (دربارهٔ آن) فرموده است: «مستقرّ» یعنی ثابت و «مستودع» یعنی عاریه.

۷۶) – از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام) شنیدم که می‌فرمود:

به درستی که خداوند خلقی را بر ایمانِ ثابت آفریده، که ایمان ایشان زوال ندارد و خلقی دیگر را برای کفر آفریده که کفرشان زوال ندارد و نیز خلقی را متوسط و بین این دو آفریده است پس به برخی از ایشان ایمان را عاریه داده، که اگر بخواهد برای آن‌ها (در اثر اعمالشان) پایدار می‌نماید و اگر بخواهد از ایشان بگیرد، می‌گیرد.

فرمایش خداوند متعال: او پدید آورندهٔ آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است که فرزندی داشته باشد؟! حال آن‌که همسری نداشته و همه چیز را آفریده و او به همه چیز دانا است. (۱۰۱)

١١٥٩ / [٧٧] - عن سدير، قال:

سمعت حمران يسأل أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ﴾؟

فقال له أبو جعفر عليه السلام: ابتدع الأشياء كلّها بعلمه على غير مثال كان، وابتدع السماوات والأرضين ولم يكن قبلهنّ سماوات ولا أرضون، أما تسمع قوله: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ﴾[1]؟[2]

قوله تعالى: لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَـٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَـٰرَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾

١١٦٠ / [٧٨] - عن أبي حمزة الثمالي، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

سمعته يقول: لا يوصف اللّه بمحكم وحيه، عظم ربّنا عن الصفة، كيف يوصف من لا يحدّ، وهو يدرك الأبصار ولا تدركه الأبصار، وهو اللطيف الخبير.[3]

١١٦١ / [٧٩] - الأشعث بن حاتم، قال: قال ذو الرئاستين:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك! أخبرني عمّا اختلف فيه الناس من الرؤية؟ فقال بعضهم: لا يرى.

فقال: يا أبا العبّاس! من وصف اللّه بخلاف ما وصف به نفسه فقد أعظم الفرية على اللّه، قال اللّه تعالى: ﴿لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَـٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَـٰرَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ﴾، هذه الأبصار ليست هي الأعين، إنّما هي الأبصار التي في القلوب لا يقع عليه الأوهام، ولا يدرك كيف هو.[4]

---

١). سورة هود: ٧/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٥٧ ذيل ح ٦٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٣ ح ١٥.
بصائر الدرجات: ١٢٣ ح ١ بزيادة، عنه البحار: ٨٥/٥٧ ح ٦٨، الكافي: ٢٠٠/١ ح ٢ نحو البصائر.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٢/٣ ح ٨.

٤). عنه مجمع البيان: ٥٣٣/٤ باختصار، وبحار الأنوار: ٥٣/٤ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٢/٣ ح ٩.

۷۷) - از سُدیر (صِیرفی) روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که حمران بن اعیَن از امام باقر علیه‌السلام راجع به فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آفریننده آسمان‌ها و زمین است»**، سؤال می‌کرد؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ همه چیز را با علم خود پدید آورده، بدون آن‌که نمونه و الگوی قبلی برای او بوده باشد و آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید در صورتی که پیش از آن، آسمان و زمینی وجود نداشت، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: **«و عرش خداوند بر آب بود»**؟

فرمایش خداوند متعال: چشمها او را نمی‌بینند، ولی او همهٔ چشم‌ها را می‌بیند و او باریک‌بین و دقیق می‌باشد و (از همه) چیز آگاه است. (۱۰۳)

۷۸) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام سجّاد علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال به سبب وحی محکم و قطعی خود، قابل وصف نیست، خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود، چگونه چیزی که محدود نیست را بتوان با چشم مشاهده‌اش کرد؟ او چشم‌ها را می‌بیند، ولی چشم‌ها او را نمی‌بینند، او لطیف و خبیر است.

۷۹) - از اشعث بن حاتم، به نقل از ذو الریاستَین، روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! نسبت به آن‌چه مردم (اهل سنّت) در مورد رؤیت و مشاهده روایت کرده‌اند و برخی گفته‌اند: او (خداوند سبحان) مشاهده نمی‌شود، ما را آگاه فرمایید؟

فرمود: ای اباالعباس! کسی که خداوند را بر غیر شکلی که خودش توصیف نموده، تعریف کند تهمت عظیمی به خداوند نسبت داده است، خداوند فرموده است: **«چشم‌ها او را نمی‌بینند، ولی او چشم‌ها را می‌بیند، او لطیف و خبیر است»**، منظور از این چشم‌ها، چشم‌های ظاهری (در چهره) نیست، بلکه آن چشم‌هایی است که در قلب وجود دارد (یعنی چشم‌های قلبی نمی‌توانند خداوند را درک کنند چه رسد به چشم‌های ظاهری)، که خداوند سبحان به وسیله اوهام و بینش‌های قلبی، از جهت کیفیّت و محدودیت، قابل درک و شناخت نمی‌باشد.

قوله تعالى: وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

١١٦٢ / [٨٠] - عن عمر الطيالسي[1]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؟

قال: فقال: يا عمر! هل رأيت أحداً يسبّ اللّه؟

قال: فقلت: جعلني اللّه فداك! فكيف؟ قال: من سبّ وليّ اللّه فقد سبّ اللّه.[2]

قوله تعالى: وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

١١٦٣ / [٨١] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عن قول اللّه تعالى: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ﴾ -إلى آخر الآية - أمّا قوله: ﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾، فإنّه حين أخذ عليهم الميثاق.[3]

قوله تعالى: وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾

---

١). عدّه البرقي من أصحاب الإمام الصادق عليه السلام. رجال البرقي: ٣٦. وهو جدّ عبد اللّه بن أبي عبد اللّه محمّد بن خالد بن عمر الطيالسي أبو العبّاس التميمي (عن الكشّي) من أصحابنا، ثقة، سليم الجنبة. انظر رجال ابن داود: ١٩٧ رقم ٨١٥، و٢١٢ رقم ٨٨٢ وفيه زيادة: ما علمته إلا خيراً ثقة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٩/٢٧ ح ٦٢ و٢١٧/٧٤، و٤٣٩/٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٥٧/١ ح ٢٣٧، ومستدرك الوسائل: ٣٠٦/١٢ ح ١٤١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٥ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٥/٣ ح ٦.

فرمایش خداوند متعال: و (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مباداکه آن‌ها از روی (ظلم و) جهل، خداوند را دشنام دهند! اینچنین برای هر امّتی عملشان را زینت دادیم و سپس بازگشت همهٔ آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و او آن‌ها را از آن‌چه عمل کرده‌اند، آگاه نموده (و پاداش) می‌دهد. (۱۰۸)

۸۰) - از عمر طیالسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و کسانی راکه غیر خداوند را می‌خوانند دشنام ندهید (وتوهین نکنید)، که آن‌ها نیز خداوند را از روی دشمنی وبدون آگاهی، دشنام می‌دهند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای عمر! آیا تا کنون کسی را دیده‌ای که به خداوند (متعال)، ناسزا و دشنام گوید؟ پس عرضه داشتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! پس چگونه ممکن است؟! فرمود: کسی که ولیّ خدا را ناسزا و دشنام دهد، به راستی که خداوند را دشنام داده است.

فرمایش خداوند متعال: و ما دل‌ها و چشم‌های آن‌ها را دگرگون می‌گردانیم، (آن‌ها ایمان نمی‌آورند) همان‌گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند. (۱۱۰)

۸۱) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و دل‌ها و چشم‌های آنان را دگرگون می‌کنیم»** تا آخر آیه، فرموده‌اند: اما فرمایش خداوند که فرموده: **«همان طوری که در ابتدا به او ایمان نیاوردند»**، پس منظور در عالَم ذرّ و گرفتن میثاق می‌باشد (که آنان نپذیرفتند).

فرمایش خداوند: وکلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید، هیچ کسی نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنوندهٔ داناست. (۱۱۵)

١١٦٤ / [٨٢] - عن يونس بن ظبيان، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ الإمام إذا أراد اللّه أن يُحمل له بإمام أُتي بسبع ورقات من الجنّة، فأكلهنّ قبل أن يواقع، قال: فإذا وقع في الرحم سمع الكلام في بطن أمّه، فإذا وضعته رفع له عمود من نور ما بين السماء والأرض، يرى ما بين المشرق والمغرب، وكتب على عضده: ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ﴾ -، قال أبو عبد اللّه عليه السلام: قال الوشّاء حين مرّ هذا الحديث: لا أروي لكم هذا، لا تحدّثوا عنّي.[1]

١١٦٥ / [٨٣] - عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إذا أراد اللّه أن يقبض روح إمام ويخلق بعده إماماً أنزل قطرة من تحت العرش إلى الأرض يلقّيها على ثمرة أو بقلة، قال: فيأكل تلك الثمرة أو تلك البقلة، الإمام الذي يخلق اللّه منه نطفة الإمام الذي يقوم من بعده، قال: فيخلق اللّه من تلك القطرة نطفة في الصلب، ثمّ يصير إلى الرحم فيمكث فيه أربعين يوماً، فإذا مضى له أربعون يوماً سمع الصوت، فإذا مضى له أربعة أشهر كتب على عضده الأيمن: ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ فإذا خرج إلى الأرض أوتي الحكمة وزيّن بالحكم والوقار، وألبس الهيبة وجعل له مصباح من نور، فعرف به الضمير ويرى به أعمال العباد.[2]

قوله تعالى: فَكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَـٰتِهِۦ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٢٥ ذيل ح ١٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٩/٣ ح ٩.
بصائر الدرجات: ٤٥٨ ح ٢ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤١/٢٥ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩/٢٥ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٠/٣ ح ١٠.
بصائر الدرجات: ٤٥١ ح ٤ و٤٥٢ ح ٧ و٤٥٣ ح ٨، عنهم البحار: ٣٩/٢٥ ح ٨.

۸۲) - از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا هنگامی که خدای عزّ و جلّ اراده نماید که امام (معصومی) را از امامی دیگر خلق کند، هفت برگ از برگ‌های بهشت برایش آورده می‌شود و او پیش از مجامعت و نزدیکی با همسرش، آن‌ها را تناول می‌نماید و موقعی که نطفه در رحِم (مادر) مستقر گردد، سخن می‌شنود.
و چون مادرش او را به دنیا آورد، خدا در هر شهری برایش عمودی برافرازد که به وسیله آن بین مشرق و مغرب را مشاهده کند. و بر بازوی راست او نوشته می‌شود: «**و کلمات پروردگارت از روی صداقت و عدالت پایان یافت**».
سپس امام صادق علیه‌السلام - چون وشّاء (از آن جا) رفت - فرمود: (پس از این دیگر) چنین حدیثی را برایتان مطرح نمی‌کنم و شما هم از من نقل نکنید.
۸۳) - از یونس بن ظَبیان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که خداوند اراده کند تا امام (معصومی) را قبض روح نماید و بعد از او امام دیگری را بیافریند، قطره‌ای از آب زیر عرش بر زمین فرود فرستد و آن قطره بر میوه‌ای و یا بر گیاهی (خوردنی) بنشیند و امامی که بنا است، امام بعدی از نطفه او آفریده شود، آن میوه و یا سبزی را تناول می‌نماید و خداوند در صُلب او نطفه امام بعدی را می‌آفریند، بعد از آن (در اثر آمیزش) در رحِم مادر منتقل می‌گردد و چهل روز می‌ماند، پس از گذشت چهل روز سخن بشنود و موقعی که چهار ماه بر او بگذرد، بر بازوی راست او نوشته شود: «**و کلمه پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت، برای کلمات خداوند دگرگونی وجود ندارد**»؛ و چون (از رحِم مادر) بر زمین وارد شود، حکمت عطایش گردد، وقار و بردباری را در بر گیرد، لباس هیبت و عظمت بر او پوشانده شود و چراغی از نور برایش برافراشته گردد، که به وسیله آن درون اشخاص و اعمال بندگان را بنگرد.

فرمایش خداوند متعال: پس بخورید از (گوشت) آن‌چه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده است، (و از غیر آن نخورید)، اگر به آیات او ایمان دارید. (۱۱۸)

١١٦٦ / [٨٤] - عن عمر بن حنظلة في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ ﴾، قال: أمّا المجوس فلا، فليسوا من أهل الكتاب، وأمّا اليهود والنصارى فلا بأس إذا سمّوا.(١)

١١٦٧ / [٨٥] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن الرجل يذبح الذبيحة فيهلّل، أو يسبّح، أو يحمد، أو يكبّر؟

قال: هذا كلّه من أسماء اللّه تعالى.(٢)

١١٦٨ / [٨٦] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن ذبيحة المرأة والغلام، هل يؤكل؟

قال: نعم، إذا كانت المرأة مسلمة، وذكرت اسم اللّه حلّت ذبيحتها، وإذا كان الغلام قويّاً على الذبح وذكر اسم اللّه حلّت ذبيحته، وإذا كان الرجل مسلماً فنسي أن يسمّي فلا بأس بأكله، إذا لم تتّهمه.(٣)

قوله تعالى: وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَـٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿ ١٢١ ﴾ أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَـٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَـٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿ ١٢٢ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٦٦ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٥٧/٢٤ ح ٢٩٩٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٠/٣ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٠/٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٣٨/١٦ ح ١٩٣٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٣٢ و ٢٥/٦٦ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٤٦/٢٤ ح ٢٩٩٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٩١/٣ ح ٣.

۸۴) - از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«پس از (گوشت) آن حیواناتی که نام خدا را (هنگام سر بریدن) بر آن‌ها گفته شده است، بخورید»**، فرمود: اما از (ذبیحه و کشتار) اهل مجوس نخورید، چون آن‌ها از اهل کتاب نیستند، ولی از یهود و نصارا - اگر نام خدا را ببرند - مانعی ندارد.

۸۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) در مورد مردی که هنگام کشتن حیوان «لا إله إلّا اللّه»، یا «سبحان اللّه»، یا «الحمد للّه» و یا «اللّه أکبر» می‌گوید، سؤال کردم؟ فرمود: این‌ها تماماً از اسامی خداوند متعال است.

۸۶) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد ذبیحه و کشتار (حیوان توسط) زن و نوجوان، سؤال کردم، که آیا خورده می‌شود؟

فرمود: بلی، اگر زن مسلمان باشد و نام خداوند را بر زبان جاری کرده باشد، ذبیحه‌اش حلال خواهد بود و چنان‌چه نوجوان نیرومند باشد و بتواند سر بِبُرد و نام خدا را بگوید، نیز حلال است و اگر مرد مسلمان «بسم اللّه» را فراموش کند - و متّهم به لاأبالی‌گری نباشد - نیز خوردن آن مانعی ندارد.

فرمایش خداوند متعال: و از آن‌چه که نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! و این کارگناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند، و اگر از آن‌ها اطاعت کنید شما هم مشرک خواهید بود (۱۲۱) و آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این‌گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین (و جلوه‌گر) شده است. (۱۲۲)

١١٦٩ / [٨٧] - عن حمران، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في ذبيحة الناصب و اليهودي، قال: لا تأكل ذبيحته حتّى تسمعه يذكر اسم الله، أما سمعت قول الله تعالى: ﴿وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾؟[١]

١١٧٠ / [٨٨] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! كنت أصلّي عند القبر و إذاً رجل خلفي يقول: ﴿أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ﴾[٢]، ﴿وَٱللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْ﴾[٣]، قال: فالتفتّ إليه وقد تأوّل على هذه الآية، وما أدري من هو وأنا أقول: ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَـٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾، فإذاً هو هارون بن سعد. قال: فضحك أبو عبد الله عليه السلام ثمّ قال: إذاً أصبت الجواب أو قال الكلام بإذن الله.[٤]

١١٧١ / [٨٩] - عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال الله: ﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَـٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ﴾، قال: الميّت الذي لا يعرف هذا الشأن، قال: أتدري ما يعني ميّتاً؟

قال: قلت: جعلت فداك! لا، قال: الميّت الذي لا يعرف شيئاً فأحييناه بهذا الأمر، ﴿وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ﴾، قال: إماماً يأتمّ به، قال: ﴿كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾، قال عليه السلام: كمثل هذا الخلق الذي لا يعرفون الإمام.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٦٦ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٥٧/٢٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٩١/٣ ح ٤.

٢ ـ ٣). سورة النساء: ٨٨/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٤٧ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩١/٣ ح ٧.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٤٥ ح ٦٤٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٣ ح ١٣، و٣٠/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٦٤/١ ح ٢٧٢.

۸۷) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد ذبیحه افراد ناصبی و یهودی، می‌فرمود: از ذبیحهٔ آنان نخور، مگر آن‌که بشنوی نام خداوند را گفته‌اند، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«و از (گوشت) آن حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید»**.

۸۸) - از داود بن فَرقد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! در کنار قبر (مطهّر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نماز می‌خواندم و شنیدم که مردی پشت سر من می‌گفت: **«آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراهش نموده است، هدایتش نمایید؟!»**، **«و خداوند آنان را به خاطر کردارشان، به حالت کفر برگردانیده است»**؛ پس برگشتم و متوجّه او شدم، که منظورش از آن آیات من هستم و او را نشناختم که چه کسی است؟ ولی من می‌گفتم: **«و همانا شیطان‌ها به دوستان و اولیای خود الهام می‌کنند، تا با شما مجادله کنند و اگر از آن‌ها متابعت کردید، شما هم مشرک خواهید بود»**، پس ناگهان متوجّه شدم که او هارون بن سعد (عِجلی کوفی، از طایفه زیدیه) می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام تبسّمی نمود و فرمود: با اذن خداوند! جواب صحیحی را داده‌ای - و یا فرمود: کلام درستی را گفته‌ای -.

۸۹) - از بُرَید عجلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود»**؟ فرمود: مرده آن کسی است که شأن و موقعیت ما (اهل بیت رسالت) را نشناسد؛ و سپس افزود: آیا می‌دانی منظور از **«مَیْتًا»** چیست؟

عرض کردم: فدایت گردم! نه، نمی‌دانم. فرمود: مرده‌ای است که هیچ (چیز و راهی را) نمی‌شناسد، **«فَأَحْيَيْنَٰهُ»** او را بر این امر (ولایت ائمه علیهم‌السلام آشنا و) زنده‌اش کردیم **«و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود»**، فرمود: منظور امامی است که از او پیروی و متابعت می‌کند، **«همانند کسی است که در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها قرار داشته باشد و نتواند از آن خارج گردد!»**، فرمود: همانند این افرادی که امام (بر حق) را نمی‌شناسند.

١١٧٢ / [٩٠] - وفي رواية أخرى عن بريد العجلي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَـٰهُ وَ جَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ ﴾؟

قال: الميّت الذي لا يعرف هذا الشأن، يعني هذا الأمر، ﴿ وَ جَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى ﴾، إماماً يأتمّ به، يعني عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

قلت: فقوله: ﴿ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ﴾؟

فقال - بيده هكذا -: هذا الخلق الذي لا يعرفون شيئاً.[1]

قوله تعالى: وَ إِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ وَ مَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى ٱلسَّمَآءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾

١١٧٣ / [٩١] - عن صفوان، عن ابن سنان، قال:

سمعته يقول: أنتم أحقّ الناس بالورع، عودوا المرضى، وشيّعوا الجنائز، إنّ الناس ذهبوا كذا وكذا، وذهبتم حيث ذهب الله، ﴿ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٤٠٤ ح ٢٥ و٦٧/٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٩٣ ح ٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣/٩٣ ح ٦.

۹۰) - و در حدیث دیگر از بُرَید عجلی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود»**، سؤال کردم؟ فرمود: مرده آن کسی است که این شأن و موقعیت را نشناسد - که همان امر امامت باشد -، **«و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم»** امامی است که از او پیروی می‌کند، که علی بن ابی طالب علیه‌السلام خواهد بود.

عرض کردم: پس فرمایش دیگر خداوند: **«همانند کسی است که در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها قرار داشته باشد و نتواند از آن خارج گردد!»**، چگونه است؟

با دست خود اشاره نمود و فرمود: این افراد چیزی (از حقایق) را نمی‌شناسند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که آیه‌ای بر آن‌ها وارد شود، مـی‌گویند: مـا هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر این‌که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود، خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد، بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را منحرف کردند،) در مقابل مکر (و نیرنگی) که انجام می‌دادند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شـد (۱۲۴) پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کسی را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراهش سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند، که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود، خداوند این گونه پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد. (۱۲۵)

۹۱) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: شما (شیعیان و پیروان مـا) بـه پرهیزکار بودنتان، سزاوارترین خلق (خدا) هستید؛ از افراد مریض عیادت کنید، در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید؛ مردم (مخالفین ما) چنین و چنان روشی را رفته و می‌روند، ولی شما آن‌چنان روشی را می‌روید که خداوند بیان نموده است، **«خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را چگونه و کجا قرار دهد»**.

١١٧٤ / [٩٢] - عن أبي جميلة، عن عبد الله بن أبي جعفر عليه السلام، عن أخيه، قال:

إنّ للقلب تلجلجاً في الجوف يطلب الحقّ، فإذا أصابه اطمأنّ به، وقرأ: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى ٱلسَّمَآءِ﴾.(١)

١١٧٥ / [٩٣] - عن سليمان بن خالد، قال:

قد سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن اللّه إذا أراد بعبد خيراً نكت في قلبه نكتة بيضاء، وفتح مسامع قلبه، ووكّل به ملكاً يسدّده، وإذا أراد بعبد سوءاً نكت في قلبه نكتة سوداء وسدّ عليه مسامع قلبه، ووكّل به شيطاناً يضلّه، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ الآية.

ورواه سليمان بن خالد، عنه: نكتة من نور، ولم يقل: بيضاء.(٢)

١١٧٦ / [٩٤] - عن أبي بصير، عن خيثمة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ القلب ينقلب من لدن موضعه إلى حنجرته ما لم يصب الحقّ، فإذا أصاب الحقّ قرّ.

ثمّ ضمّ أصابعه، ثمّ قرأ هذه الآية: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٧٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٣ ح ٦.

الكافي: ٣٠٨/٢ ح ٥ بسند آخر.

الأحاديث من هنا إلى الحديث ٩٧ في الطبع الموجود، كانت على خلاف الترتيب والنظم، فعلى أساس ترتيب الآيات الشريفة، رتّبنا الأحاديث. مترجم.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٧٠ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ٧.

الكافي: ١٢٦/١ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٥ ذيل ح ٣٤ أشار إليه، و ٥٧/٧٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٦٦/١ ح ٢٧٩ وفيه: أبي جهينة، بدل خيثمة.

المحاسن: ٢٠٢ ح ٤١، عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٥ ح ٣٤.

۹۲) - از ابو جمیله، از عبد اللّه بن ابی جعفر (امام باقر علیه‌السلام)، به نقل از برادرش - امام صادق علیه‌السلام - روایت کرده است، که فرمود: به راستی که قلب در درون انسان مضطرب و لرزان است و در جستجوی حق می‌باشد پس چون آن را دریابد، آرامش پیدا کند و قرار گیرد، سپس حضرت این آیه: **«هر کسی را که خداوند خواهان هدایت او باشد، سینه‌اش را (برای پذیرش انوار ایمان) باز نموده و توسعه می‌بخشد؛ و هر کسی را که خواهان گمراهی و حیرت او (در نتیجه مخالفت‌هایش) باشد، سینه‌اش را تنگ و فشرده می‌گرداند، گویا که در حال بالا رفتن به آسمان می‌باشد»** را تلاوت نمود.[1]

۹۳) - از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند چنان‌چه خیر و خوبی بنده‌ای از بندگانش را بخواهد، درخشندگی سفیدی را در نهاد قلبش می‌افکند و گوش‌های قلب او را باز می‌نماید و فرشته‌ای را بر آن می‌گمارد تا آن را محکم و استوار گرداند.

و هرگاه (خداوند) بدبختی کسی را (در اثر اعمالش) بخواهد، یک سیاهی را در درونش قرار می‌دهد که (آن سیاهی) گوش دل او را می‌بندد، سپس شیطانی بر او می‌گمارد تا از حقایق دور و گمراهش کند، بعد از آن، آیه: **«هر کسی را که خداوند خواهان رهبری او باشد، سینه‌اش را (برای پذیرش انوار ایمان) باز نموده و توسعه می‌بخشد؛ و هر کسی را که خواهان حیرت و گمراهی او (در نتیجه گناهان و مخالفت‌هایش) باشد، سینه‌اش را تنگ و فشرده می‌گرداند»** - تا آخر - را تلاوت نمود.

سلیمان بن خالد این حدیث را از آن حضرت علیه‌السلام، روایت کرده است، ولی به جای «درخشندگی سفید» عنوان: «درخششی از نور روشنایی» را گفته است.

۹۴) - از ابو بصیر، به نقل از خَیثمه (جُعفی) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که قلب از محل خود حرکت می‌کند و تا گلو می‌رسد (کنایه از اضطراب است)، تا هنگامی که به حقیقت نرسد، اما هنگامی که به حق رسید و آن را شناخت، آرام می‌گیرد. بعد از آن، حضرت انگشتان خود را به هم چسبانید و سپس این آیه: **«هر کسی را که خداوند خواهان هدایت او باشد، سینه‌اش را (برای پذیرش انوار ایمان) توسعه می‌بخشد؛ و هر کسی را که خواهان گمراهی و حیرت او (در نتیجه گناهانش) باشد، سینه‌اش را تنگ و فشرده می‌گرداند»**، را قرائت نمود.

---

۱). احادیث از اینجا تا حدیث ۹۷ در چاپ‌های موجود، جابجا شده است، که بر مبنای تنظیم آیات، اصلاح گردید. مترجم.

١١٧٧ / [٩٥] - قال: وقال أبو عبد اللّه عليه السلام لموسى بن أشيم: أتدري ما الحرج؟ قال: قلت: لا، فقال بيده وضمّ أصابعه كالشيء المصمت الذي لا يدخل فيه شيء ولا يخرج منه شيء.[١]

١١٧٨ / [٩٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، قال: هو الشكّ.[٢]

قوله تعالى: وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾

١١٧٩ / [٩٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما انتصر اللّه من ظالم إلّا بظالم، وذلك قول اللّه تعالى: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.[٣]

قوله تعالى: وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٧٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٦٦/١ ح ٢٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٨/٧٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٧٥ ح ٣٨، ومستدرك الوسائل: ٩٨/١٢ ح ١٣٦٢٦.

۹۵) - (خَیثمه) گفت: و امام صادق علیه‌السلام به موسی بن اَشیَم فرمود: آیا می‌دانی که معنا و منظور از «حرج» چیست؟

گفت: عرض کردم: نه، نمی‌دانم. پس حضرت انگشتان خود را به هم چسبانید، همانند ظرف بسته‌ای که نه چیزی داخل آن شود و نه چیزی از آن بیرون آید.

۹۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«این چنین خداوند بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، پلیدی‌ها را قرار می‌دهد»**، فرمود: منظور از آن، (حالت) شک و سرگردانی است.

فرمایش خداوند متعال: و ما این‌گونه بعضی از ستمگران را به بعضی دیگر وامی‌گذاریم، به سبب اعمالی که انجام می‌دادند. (۱۲۹)

۹۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند از ستمگری انتقام نگرفته است، مگر به وسیلهٔ ستمگری دیگر؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده: **«و این چنین برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) قرار می‌دهیم، به سبب آن‌چه عمل کردند»**.

فرمایش خداوند متعال: و او کسی است که باغ‌های معروش راکه درختانش روی داربست‌ها قرار دارد و باغ‌های غیر معروش که نیاز به داربست ندارد را آفرید، و همچنین نخل و انواع زراعت راکه از نظر میوه و طعم با هم متفاوت می‌باشند و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهاتی با هم شبیه و از جهاتی تفاوت دارند، از میوه‌های آن هنگامی که به ثمر می‌نشیند، بخورید و حقّ آن را به هنگام درو، بپردازید و اسراف نکنید، که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. (۱۴۱)

١١٨٠ / [٩٨] - عن الحسن بن عليّ، عن الرضا عليه السلام، قال:
سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾ ؟
قال عليه السلام: الضغث والاثنين تعطي من حضرك.(١)

١١٨١ / [٩٩] - وقال: نهى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن الحصاد بالليل.(٢)

١١٨٢ / [١٠٠] - عن هاشم بن المثنّى، قال:
قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾ ؟
قال: أعط من حضرك من مشرك أو غيره.(٣)

١١٨٣ / [١٠١] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سألته عن قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾ ؟
قال: أعط من حضرك من المسلمين وإن لم يحضرك إلّا مشرك فأعطه.(٤)

١١٨٤ / [١٠٢] - عن معاوية بن ميسرة، قال:
سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ في الزرع حقّين: حقّ تؤخذ به، وحقّ تعطيه، فأمّا الذي تؤخذ به فالعشر ونصف العشر، وأمّا الحقّ الذي تعطيه فإنّه يقول: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، فالضغث تعطيه ثمّ الضغث حتّى تفرغ.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٦ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ح ١١٨٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٦ ذيل ح ١١، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ذيل ح ١١٨٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ذيل ح ١٢. في هذه المنابع لم ترقّم هذه القطعة، بل أوردوها ذيل الرقم السابق.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٢٠٧/٩ ح ١١٨٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٠٨/٩ ح ١١٨٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٧ ح ٧٧٣٣.
الكافي: ٥٦٤/٣ ح ١ بتفاوت يسير.

۹۸) - از حسن بن علی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور یک مُشت و دو مُشت دادن به افرادی است که (هنگام برداشت و درو) حاضر باشند.

۹۹) - و فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از برداشت و درو کردن (محصول) در شب، نهی نموده است.

۱۰۰) - از هاشم مُثنّیٰ روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، عرض کردم (که منظور چیست)؟

فرمود: به هر فردی - مشرک و یا غیر آن - که (هنگام برداشت و درو) حاضر باشد، عطایش کن.

۱۰۱) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: به هر فردی از مسلمانان هنگام (برداشت و درو) محصول حاضر باشد، عطایش کن و اگر هم مسلمانی نبود به جز مشرک، نیز عطایش کن.

۱۰۲) - از معاویة بن مَیسَره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در زراعت دو نوع حق وجود دارد: حقّی که به وسیله آن دریافت و محاسبه می‌شوی و حقّی که باید بپردازی؛ اما حقّی که مورد محاسبه (یعنی زکات) می‌باشد، دَه یک (البته اگر آبی است) و نیم دَه (که بیست، یک باشد، البته اگر دِیْم است) و اما حقّی که (مستحب است) بپردازی، مقداری است که باید انفاق کنی، **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»** می‌باشد که مُشت مُشت باید انفاق نمایی، تا (از جمع آوری آن) فارغ شوی.

١١٨٥ / [١٠٣] - وفي رواية عبد اللّه بن سنان، عنه عليه السلام، قال:

تعطي منه المساكين الذين يحضرونك ولو لم يحضرك إلّا مشرك.[1]

١١٨٦ / [١٠٤] - عن زرارة وحُمران بن أعين ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ ﴾، قالا: تعطي منه الضغث من السنبل قبضة والقبضة.[2]

١١٨٧ / [١٠٥] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم وأبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ ﴾ قال: هذا من غير الصدقة يعطى منه المسكين والمسكين، القبضة بعد القبضة، ومن الجِداد الحَفنة ثمّ الحَفنة حتّى يفرغ، ويترك للخارص أجراً معلوماً، ويترك من النخل معافارة وأمّ جعرور لا يخرصان، ويترك للحارس يكون في الحائط العذق والعذقان والثلاثة لنظره وحفظه له.[3]

١١٨٨ / [١٠٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا يكون الحصاد والجذاذ بالليل، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾، قال: كان فلان بن فلان الأنصاري - سمّاه - وكان له حرث وكان إذا جذّه تصدّق به، وبقي هو وعياله بغير شيء، فجعل اللّه ذلك سرفاً.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ذيل ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٢٠٨/٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ١١٨٢٥، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٩٠/٧ ح ٧٧٢٨، و٩٢ح ٧٧٣٤ بحذف الذيل.

الكافي: ٥٦٥/٣ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ح ١١٨٣٥ و٢٠٣ ح ١١٨٤٣ قطعتان منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ١٩.

۱۰۳) - و در حدیثی از عبدالله بن سنان، از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

هر فردی از مساکین و تهی‌دستان را که هنگام (برداشت و درو) محصول حاضر باشد، مورد عطا و انفاق قرار بده و اگر هم کسی نبود به جز مشرک (، نیز عطایش کن).

۱۰۴) - از زراره و حُمران فرزندان اعیَن و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرموده‌اند: از برداشت محصول، مُشت مُشت و از خوشه‌ها، دو مُشتی انفاق کن.

۱۰۵) - از زراره، محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: این حق (مالی نیز)، جزء صدقات است که روز برداشت محصول، یک مشت یک مشت از خوشه‌های گندم و جو به فقرا و مساکین باید بدهند و از محصول میوه یک مشت یک مشت، تا موقعی که از جمع‌آوری آن فارغ شوند؛ و به نگهبان باغ و مزرعه همان حقّی که معیّن و قرارداد شده می‌پردازند، از خرماها و میوه‌های فاسد و آفت‌زده چیزی نمی‌دهند (که خدا قبول نخواهد کرد)، بلکه باید آن را به درخت، رها کنند.

و برای باغبان، علاوه بر حق مقرّر، یکی دو سه شاخه جدا بگذار تا برای خود بچیند، زیرا که او میوهٔ باغ را از گزند بلا نگهبانی کرده است.

۱۰۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: در شب درو نکنید، زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید و اسراف نکنید؛ به درستی که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد»**. و فرمود: فلانی فرزند فلان (شخص) انصاری - حضرت نام او را مطرح نمود - زمین کشت‌زاری داشت و هر موقع محصول خود را برداشت می‌کرد، صدقه می‌داد و برای خود و خانواده‌اش چیزی بر نمی‌داشت، پس خداوند این نوع روش را اسراف حساب کرده است.

١١٨٩ / [١٠٧] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، [كان أبي عليه السلام] يقول: من الإسراف في الحصاد والجذاذ أن يصّدّق الرجل بكفّيه جميعاً، وكان أبي عليه السلام إذا حضر شيئاً من هذا فرأى أحداً من غلمانه تصدّق بكفّيه، صاح به وقال: أعط بيد واحدة القبضة بعد القبضة، والضغث بعد الضغث من السنبل.(١)

١١٩٠ / [١٠٨] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ﴾، قال: حقّه يوم حصاده عليك واجب، وليس من الزكاة يقبض منه القبضة، والضغث من السنبل لمن يحضرك من السؤال، لا يُحصد بالليل ولا يُجذّ بالليل، إنّ الله يقول: ﴿يَوْمَ حَصَادِهِۦ﴾ فإذا أنت حصدته بالليل لم يحضرك سؤال، ولا يضحّى بالليل.(٢)

١١٩١ / [١٠٩] - عن سماعة، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، أنّه كان يكره أن يصرم النخل بالليل، وأن يحصد الزرع بالليل؛ لأنّ الله تعالى يقول: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ﴾، قيل: يا نبي الله! وما حقّه؟

قال: ناول منه المسكين والسائل.(٣)

١١٩٢ / [١١٠] - عن الجرّاح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ﴾، قال: تعطي منه المساكين الذين يحضرونك تأخذ بيدك القبضة والقبضة حتّى تفرغ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٩٤/٧ ح ٧٧٣٨.

الكافي: ٥٦٦/٣ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ح ١١٨٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٢٠١/٩ ح ١١٨٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٧٦٩/١ ح ٢٩٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ١١٨٢٦، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢٣.

۱۰۷) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ اسراف (بیهوده هدر دادن و از بین بردن)، می‌فرمود: در برداشت و درو کردن محصول، دو مُشتی (با دو کف دست) صدقه دهد.

پدرم می‌فرمود: ایشان هنگام برداشت محصول به مزرعه می‌آمد و اگر می‌دید که غلامان او دو مُشتی صدقه می‌دهند، فریاد می‌زد: با یک مشت بده و از دانه‌ها یک مشت یک مشت و از خوشه‌ها یک قبضه یک قبضه بپردازید.

۱۰۸) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: حق زراعت این است که باید در هنگام برداشت محصول، حق واجب آن را بپردازی - که جزء زکات محسوب نمی‌شود -، هر سائلی بر تو وارد شد یک مُشت، یک مُشت به او بدهی، در شب (زراعت را) درو نکنی و (خوشه‌های خرما را) نچینی؛ به درستی که خداوند می‌فرماید: **«یَوْمَ حَصَادِهِ»**، که در روز باشد، پس اگر محصول خود را در شب جمع‌آوری کنی، سائلی به تو برخورد نمی‌کند و همچنین (حیوان را) در شب قربانی نکن.

۱۰۹) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیدن خوشه‌های خرما و جمع‌آوری و درو زراعت در شب را مکروه دانسته است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**. به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته شد: حق حِصاد، چیست؟

فرمود: مسکین و سائل را بهره‌مند ساختن و محروم نگردانیدن است.

۱۱۰) - از جرّاح مدائنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: از آن محصول - به مساکین و تهی‌دستانی که حضور یافته‌اند - به مقدار یک مُشت، یک مُشت پرداخت می‌کنی تا فارغ شوی (تا این‌که تهی‌دست دیگری آنجا نباشد).

١١٩٣ / [١١١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا يكون الجذاذ والحصاد بالليل، إنّ الله يقول: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، وحقّه في شيء ضغث، يعني من السنبل.(١)

١١٩٤ /[١١٢] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن أبي جعفر عليه السلام، عن عليّ بن الحسين - صلوات الله و سلامه عليهم - أنّه قال عليه السلام لقهرمانه - ووجده قد جذّ نخلاً له من آخر الليل، فقال له -: لا تفعل، ألم تعلم أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن الجذاذ والحصاد بالليل؟ وكان يقول: الضغث تعطيه من يسألك، فذلك حقّه يوم حصاده.(٢)

١١٩٥ /[١١٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، كيف يعطى؟

قال: تقبض بيدك الضغث، فسمّاه الله حقّاً.

قال: قلت: وما حقّه يوم حصاده؟

قال: الضغث تناوله من حضرك من أهل الخاصّة.(٣)

١١٩٦ / [١١٤] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، كيف يعطى؟

قال: تقبض بيدك الضغث، فتعطيه المسكين ثمّ المسكين حتّى تفرغ، وعند الصرام الحفنة ثمّ الحفنة حتّى تفرغ منه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٢٠١/٩ ح ١١٨٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٠١/٩ ح ١١٨٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٤، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ١١٨٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٧٦٩/١ ح ٢٩٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٥، ووسائل الشيعة: ١٩٨/٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٧.

۱۱۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: نباید برداشت محصول (زراعت) و چیدن (خوشه خرما) در شب باشد؛ زیرا خداوند مـی‌فرماید: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»** و حق پرداخت خوشه زراعت، دو مُشتی است.

۱۱۲) - از محمد بن حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از امام باقر علیه‌السلام فرمود: امام زین العابدین علیه‌السلام به وکیل و مسئول خرید و تهیه ارزاق منزلش، - بعد از آن‌که متوجّه شد خرماهای درخت را در آخر شب جمع‌آوری کرده و به منزل آورده است - فرمود: چنین کاری را انجام نده؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از چیدن خوشه خرما و برداشت محصول در شب، نهی نموده است و ایشان می‌فرمود: کسی که درخواست و گدایی می‌کند، مُشت مُشت به او بده، که این (مطلب، در) هنگام برداشت محصول می‌باشد.

۱۱۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، (سؤال شد که) حقّ محصول زراعت چگونه پرداخت می‌شود؟ فرمود: یک مُشت با دست بـر مـی‌داری (و مـی‌پردازی)، کـه خداوند آن را حق نامیده است. عرض کردم: و حق هنگام برداشت و درو چیست؟

فرمود: به هـر کسـی کـه از اهـل خـاصّه (شـیعیان و دوست‌داران اهـل بـیت رسالت علیهم‌السلام، در هنگام برداشت و درو) حضور دارد، مُشت مُشت بدهی.

۱۱۴) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، سؤال کردم که چگونه پرداخت می‌شود؟

فـرمود: بـرای هـر مسکین یک مُشت از خـوشه‌های زراعت را بـا دست بـر می‌داری و انفاق می‌کنی تا دیگر مسکینی (آنجا) حاضر نباشد و اما هنگام چیدن خوشه‌های خرما، دو مُشتی و با دو کف دست‌ها انفاق کن، (البته) تـا وقـتی کـه مشغول چیدن و برداشت آن هستی.

١١٩٧ / [١١٥] - عن أبي الجارود زياد بن المنذر، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ﴾، قال: الضغث من المكان بعد المكان تعطي المساكين.(١)

قوله تعالى: ﴿ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّـٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٤٤﴾﴾

١١٩٨ / [١١٦] - عن أيّوب بن نوح بن درّاج، قال:

سألت أبا الحسن الثالث عليه السلام عن الجاموس وأعلمته أنّ أهل العراق يقولون: إنّه مسخ، فقال عليه السلام: أو ما سمعت قول اللّه تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ﴾؟

وكتبت إلى أبي الحسن عليه السلام بعد مقدمي من خراسان: أسأله عمّا حدّثني به أيّوب في الجاموس، فكتب عليه السلام: هو كما قال لك.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ١٩٨/٩ ح ١١٨٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٧٦٩/١ ح ٢٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٥٢/٢٥ ح ٣١١٥٢، و٥٣ ح ٣١١٥٣ قطعتان منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٧٢/١ ح ٣١٥ فيه القطعة الأخيرة، ومستدرك الوسائل: ٦٢/٧ ح ٧٦٥٠ القطعة الأولى منه.

۱۱۵) - از ابو الجارود زیاد بن مُنذر روایت کرده است، که گفت:

امـام بـاقر عليه‌السلام در مـورد: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: در هر مرحلهٔ جابه جایی، یک مُشت به هر مسکین عطا می‌کنی.

فرمایش خداوند متعال: هشت جفت از چهارپایان را (برای شما) آفرید: از میش دو جفت و از بز دو جفت، بگو: آیا خداوند نرهای آن‌ها را حرام کرده، یا ماده‌ها را؟ یا آن‌چه که شکم ماده‌ها را در برگرفته؟ اگر راست می‌گویید (و بر تحریم این‌ها دلیلی دارید)، به من خبر دهید (۱۴۳) و از شتر یک جفت و ازگاو هم یک جفت (برای شما آفرید)، بگو: کدامیک از این‌ها را خدا حرام کرده است؟ نرها یا ماده‌ها را؟ یا آن‌چه راکه شکم ماده‌ها دربرگرفته‌اند؟ یا هنگامی که خدا شما را بـه ایـن موضوع توصیه کرد، شماگواه (بر این تحریم) بودید؟! پس چه‌کسـی سـتمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ می‌بندد، تا مـردم را از روی جـهل، گـمراه و منحرف سازد؟! خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند. (۱۴۴)

۱۱۶) - از ایّوب بن نوح بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از (حضرت ابو الحسن سوم) امام هادی عليه‌السلام در مورد «جاموس» (گاومیش). سؤال کردم و گفتم: اهل عراق می‌گویند: آن از مسخ شدگان می‌باشد؟!

فرمود: آیا فرمایش خداوند: **«و از شتر دو تا و ازگاو هم دو تا»** را نشنیده‌ای؟!

و پس از آن‌که از خراسان آمدم، به حضرت ابو الحسن عليه‌السلام نامه‌ای نوشتم[1] و از آن‌چه که ایّوب درباره گاومیش گفته بود، سؤال کردم، حضرت در پاسخ مرقوم نمود: مطلب همانی است که ایّوب برایت گفته است.

---

۱). نویسنده نامه، همان روایت کننده‌ای می‌باشد که از ایّوب نقل کرده است که نامش در این سند موجود نیست.

١١٩٩ / [١١٧] - عن داود الرقّي، قال:

سألني بعض الخوارج عن هذه الآية في كتاب اللّه: ﴿ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾، ﴿ وَ مِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ ﴾، ما الذي أحلّ اللّه من ذلك، وما الذي حرّم اللّه؟ فلم يكن عندي فيه شيء، فدخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام - وأنا حاجّ - فأخبرته بما كان.

فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى أحلّ في الأضحية بمنى من الإبل العِراب، وحرّم فيها البَخاتيّ، وأحلّ البقرة الأهليّة أن يضحّى بها، وحرّم الجبليّة.

فانصرفت إلى الرجل فأخبرته بهذا الجواب، فقال لي: هذا شيء حملته الإبل من الحجاز عن رجل من البصريين من الشارية[1].[2]

١٢٠٠ / [١١٨] - عن صفوان الجمّال، قال:

كان متجري إلى مصر وكان لي بها صديق من الخوارج، فأتاني وقت خروجي إلى الحجّ، فقال لي: هل سمعت من جعفر بن محمّد عليهما السلام في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾، ﴿ وَ مِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ ﴾، أيّاً أحلّ وأيّاً حرّم؟ قلت: ما سمعت منه في هذا شيئاً، فقال لي: أنت على الخروج فأحبّ أن تسأله عن ذلك، قال: فحججت فدخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام فسألته عن مسألة الخارجيّ، فقال عليه السلام لي: حرّم من الضأن ومن المعز الجبليّة وأحلّ الأهليّة، يعني في الأضاحي، وأحلّ من الإبل العِراب، ومن البقر الأهليّة، وحرّم من البقر الجبليّة،

---

١). الشارية: هم الشراة، لقب للخوارج، سمّوا بذلك لقولهم: إنّا شرينا أنفسنا في طاعة اللّه. هامش المصدر: ١٢٤/٢ رقم ٤ عن معجم الفرق الاسلامية. ونحوه مجمع البحرين: ٥٠٨/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢١، و٢٩٩/٩٩ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٥٣/٢٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٣ ذيل ح ٤ أشار إليه.

الكافي: ٤٩٢/٤ ح ١٧ بتفاوت، عنه البحار: ٢٢١/٤٧ ح ٨، الاختصاص: ٥٤، من لا يحضره الفقيه: ٤٩٠/٢ ح ٣٠٤٩.

۱۱۷) - از داود رقّی روایت کرده است، که گفت:

بعضی از خوارج در مورد این آیه «**از میش دو جفت واز بُز دو جفت** - تا جایی که فرمود: - **و از شتر دو جفت و از گاو دو جفت**»، از من سؤال کرد که خداوند متعال کدام نوع را حلال و کدام نوع را حرام نموده است؟

و من جوابی برای او نمی‌دانستم، عازم سفر حج شدم و خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرضه داشتم: فدایت شوم! به درستی که یکی از خوارج چنین و چنان از من سؤال کرده است. حضرت فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ برای قربانی در مِنیٰ گوسفند و بز اهلی را حلال کرده و قربانی کردن بز کوهی (وحشی) را حرام نموده است. و خداوند تبارک و تعالی شترهای عربی را حلال و شترهای خراسانی را حرام نموده و (نیز) گاو اهلی را حلال و گاو کوهی (وحشی) را حرام کرده است. (داود رقّی گفت:) چون بازگشتم، این جواب را برای آن مرد بیان کردم، پس به من گفت: این جوابی است که شتران از حجاز، توسط مردی از اهالی بصره - از گروه خوارج - آورده‌اند.

۱۱۸) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

تجارت من در مسیر دیار مصر بود و در مصر دوستی داشتم که از گروه خوارج بود، موقعی که عازم سفر حج بودم نزد من آمد و گفت: آیا شنیده‌ای که جعفر بن محمد علیهماالسلام پیرامون فرمایش خداوند: «**هشت جفت از چهارپایان را - از میش دو جفت و از بز دو جفت - (برای شما آفرید)، بگو: آیا خداوند نرهای آن‌ها را حرام کرده؟ و یا ماده‌ها را؟ و یا آن‌چه در شکم ماده‌ها قرارگرفته است؟**» و همچنین «**و از شتر یک جفت و از گاو هم یک جفت**» (برای شما آفرید) -، (چه فتوایی داده؟) و کدام را حلال و کدام را حرام نموده است؟

گفتم: در این باره چیزی نشنیده‌ام. گفت: تو در حال رفتن سفر (حجّ خانه خدا) هستی، علاقه‌مندم که این مطلب را از آن حضرت سؤال کنی.

پس چون به حج رفتم، در محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و سؤال آن شخص را بازگو کردم، فرمود: خداوند، میش و بُز کوهی (وحشی) را حرام نموده

ومن الإبل البَخاتي، يعني في الأضاحي.

قال: فلمّا انصرفت أخبرته، فقال: أما إنّه لولا ما أهرق جدّه من الدماء ما اتّخذت إماماً غيره.(١)

قوله تعالى: قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾

١٢٠١ / [١١٩] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عن سباع الطير والوحش حتّى ذكر القنافذ والوطواط والحمير والبغال والخيل، فقال عليه السلام: ليس الحرام إلّا ما حرّم الله في كتابه، وقد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم خيبر عن أكل لحوم الحمير، وإنّما نهاهم من أجل ظهرهم أن يفنوه، وليس الحمير بحرام، وقال: اقرأ هذه الآيات: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾.(٢)

١٢٠٢ / [١٢٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قد كان أصحاب المغيرة يكتبون إليّ أن أسأله عن الجري والمارماهي والزِّمّير، وما ليس له قشر من السمك حرام، هو أم لا؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٩ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٩٧/١٤ ح ١٨٦٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٣ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٧٤/١٦ ح ١٩٤٩١، قطعة منه، و١٧٥ ح ١٩٤٩٥ بتمامه.

و اهلی آن را حلال کرده است - منظور برای قربانی است - و اما شتر عربی و گاو اهلی، حلال، ولی کوهی (وحشی) آن حرام می‌باشد.

چون از سفر حج بازگشتم و جواب آن شخص را برایش گفتم، اظهار داشت: اگر جدّش (امام علی علیه‌السلام) آن خون‌ها را (در جنگ نهروان) نمی‌ریخت، امامی غیر از او را بر نمی‌گزیدم.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی را نمی‌یابم، بجز این‌که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - چون که این‌ها همه پلید می‌باشند - یا حیوانی که به‌گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. اما کسی که مضطر (به خوردن این محرمات) شود، بدون آن‌که خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گناهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده و مهربان است. (۱۴۵)

۱۱۹) - از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون پرندگانِ درنده (و لاش خور) و دیگر پرندگان وحشی و نیز خارپشت‌ها، شب‌پره‌ها (شب‌کورها)، الاغ‌ها، قاطرها و اسب‌ها، سؤال کردند؟

فرمود: چیزی حرام نخواهد بود، مگر آن‌چه را که خداوند در کتابش حرام کرده باشد؛ و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ‌ها نهی نمود، - چون برای بارکشی به آن‌ها نیاز بود - تا مبادا نابود شوند و (اساساً خوردن گوشت) الاغ‌ها حرام نیستند و فرمود: این آیه را بخوان: (ای پیامبر!) «**بگو: در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، مگر این‌که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته شده، یا گوشت خوک و یا حیوانی که در هنگام سر بریدن، نام غیر خدا (نام یکی از بُت‌ها) بر آن برده شده است**».

۱۲۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

اطرافیان مُغَیره نامه‌ای به من نوشتند که از امام باقر علیه‌السلام در مورد ماهی جِرّیّ، مارماهی، زِمّیر (یک نوع ماهی است که شاخکی در پشت دارد) و هر آن‌چه که بدون پولک باشد، سؤال کنم که آیا آن‌ها حرام هستند یا حلال می‌باشند؟

قال: فسألته عن ذلك، فقال: يا محمّد! اقرأ هذه الآية التي في الأنعام: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ﴾، قال: فقرأتها حتّى فرغت منها، فقال: إنّما الحرام ما حرّم اللّه في كتابه، ولكنّهم كانوا يعافون أشياء، فنحن نعافها.(١)

١٢٠٣ / [١٢١] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن الجرّي؟ فقال: وما الجرّي؟ فنعتُّه له.

قال: فقال: ﴿لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ﴾ -إلى آخر الآية -، ثمّ قال: لم يحرّم اللّه شيئاً من الحيوان في القرآن إلّا الخنزير بعينه، ويكره كلّ شيء من البحر ليس فيه قشر.

قال: قلت: وما القشر؟

قال: الذي مثل الورق، وليس هو بحرام إنّما هو مكروه.(٢)

قوله تعالى: وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَٰهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٠/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٦ ذيل ح ١٩٥٠٤ أشار إليه.

بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٦ ح ١٩٥٠٤ عن كتاب عاصم حميد الحنّاط، تهذيب الأحكام: ٦/٩ ح ١٦، الاستبصار: ٦٠/٤ ح ٩، عنهما وسائل الشيعة: ١٣٦/٢٤ ح ٣٠١٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٠/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٦ ح ١٩٥٠٥.

تهذيب الأحكام: ٥/٩ ح ١٥.

پس من نیز از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: ای محمد! این آیه‌ای را که در سورهٔ انعام می‌باشد، بخوان: **«بگو: در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، مگر این‌که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته شده، یا گوشت خوک»**، پس آن را تا پایان آیه خواندم پس حضرت فرمود: حرام آن چیزی است که خداوند و رسولش – در کتاب قرآن – حرام نموده‌اند، ولی ایشان چه بسا بعضی موارد را عفو کرده باشند، پس ما (اهل بیت رسالت) نیز عفو و چشم‌پوشی می‌نماییم.

۱۲۱) – از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد ماهی «جِرّیث» – جِریّ –(مارماهی)، سؤال کردم؟

فرمود: و «جِرّیث» چیست؟

سپس آن را برای حضرت توصیف کردم پس فرمود: **در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، مگر این‌که مردار باشد»** – تا پایان آیه – و سپس افزود: خداوند در قرآن، حیوانات را حرام ننموده مگر خوک را؛ و هر حیوان دریایی که پولک نداشته باشد را مکروه و ناپسند می‌شمارد، ولی حرام نیست.

فرمایش خداوند متعال: و بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌دار (که سم یک‌پارچه دارند) را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربی آن‌ها را هم، بر آنان حرام نمودیم، مگر چربی‌هایی که بر پشت آن‌ها قرار دارد و یا در دو طرف پهلوها و یا آن‌هایی که با استخوان آمیخته است، این را بخاطر ستمی که می‌کردند به آن‌ها کیفر دادیم و به درستی که ما راست می‌گوییم. (۱۴۶)

١٢٠٤ / [١٢٢] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

حرّم على بني إسرائيل كلّ ذي ظفر والشحوم، ﴿إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾.[1]

قوله تعالى: قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَـٰلِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾

١٢٠٥ / [١٢٣] - الحسين، قال:

سمعت أبا طالب القمّي يروي عن سدير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: نحن الحجّة البالغة على من دون السماء وفوق الأرض.[2]

قوله تعالى: قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُم مِّنْ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّـٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

١٢٠٦ / [١٢٤] - عن أبي بصير، قال:

كنت جالساً عند أبي جعفر عليه السلام وهو متّكٍ على فراشه، إذ قرأ الآيات المحكمات التي لم ينسخهنّ شيء من الأنعام.

قال عليه السلام: شيّعها سبعون ألف ملك: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/٦٥ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١١١/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٧٧٥/١ ح ٣٢٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١١٢/٣ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٥/٩٢ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٨/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٧٨/١ ح ٣٤٢.

۱۲۲) - از محمد حَلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر بنی اسرائیل (خوردن) هر (حیوان) ناخن (چنگال)دار و چربی پیه، حرام شده، **«مگر آن‌چه که بر پشت حیوان‌ها و یا درون شکم آن‌ها و یا با استخوان آمیخته شده باشد»** (که خداوند آن‌ها را به واسطه ستمی که بر فقرا روا داشتند، حرام کرد).

فرمایش خداوند متعال: بگو: حجت رسا (و قاطع) برای خداوند است، اگر بخواهد تمامی شما را (به اجبار) هدایت می‌نماید، ولی چون بی‌ثمر می‌باشد انجام نمی‌دهد. (۱۴۹)

۱۲۳) - حسین به نقل از ابو طالب قمی، از سُدیر (صیرفی)، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) حجّت بالغه خداوند، بر (تمامی کسانی که تحت) اهل آسمان و بر روی زمین می‌باشند، هستیم.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بیایید آن‌چه راکه پروردگارتان بر شما حرام‌کرده، برایتان بخوانم: چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک‌کارهای زشت نروید ـ چه آشکار باشد چه پنهان ـ و انسانی راکه خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این‌ها چیزهایی است‌که خداوند شما را به آن سفارش‌کرده، شاید شعور و درک یابید. (۱۵۱)

۱۲۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام نشسته بودم و حضرت بر رختخواب تکیه داده بود، پس شروع نمود به قرائت (بعضی از) آیاتی از محکمات (قرآن) - در سورهٔ انعام - که (حکم) آن‌ها باطل و نسخ نشده است و افزود: این سوره را (در هنگام نزول) هفتاد هزار فرشته مشایعت و همراهی کردند (و از آن مقداری راکه قرائت نمود، این بود): (به آنان) **«بگو: بیایید تا آن‌چه راکه پروردگارتان بر شما حرام‌کرده است، برای شما بخوانم: این‌که چیزی را شریک خداوند قرار ندهید! و به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید»**.

١٢٠٧ / [١٢٥] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين - صلوات الله عليهما -، قال: ﴿ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ﴾، قال: ما ظهر منها، نكاح امرأة الأب، وما بطن، الزنا.(١)

قوله تعالى: وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾

١٢٠٨ / [١٢٦] - عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

﴿ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ﴾، قال: أتدري ما يعني بـ ﴿ صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا ﴾؟

قلت: لا، قال: ولاية عليّ والأوصياء عليهم السلام، قال: وتدري ما يعني ﴿ فَٱتَّبِعُوهُ ﴾؟

قال: قلت: لا، قال: يعني عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: وتدري ما يعني ﴿ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ﴾؟

قلت: لا، قال: ولاية فلان وفلان، والله!

قال: وتدري ما يعني ﴿ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ﴾؟

قلت: لا، قال: يعني سبيل عليّ عليه السلام.(٢)

١٢٠٩ / [١٢٧] - عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ ﴾، قال: آل محمّد عليهم السلام الصراط الذي دلّ عليه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١١٨/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٣٠/١٤ ح ١٦٨٥٣، و٣٧٧ ح ١٧٠٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧١/٣٥ ح ١٦، و٣١/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٧٨/١ ح ٣٤٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤/٢٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٧٨/١ ح ٣٤٤ و١٠/٢ ح ٣٠.

۱۲۵) - از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:
امام زین العابدین علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«کارهای زشت آن چیزهایی است که چه آشکار باشد و چه پنهان»**، فرمود: (منظور از) **«مَا ظَهَرَ مِنْهَا»**، ازدواج با زن پدر است و (منظور از) **«وَمَا بَطَنَ»**، زنا می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌گردانند، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری را پیشهٔ خود نمایید. (۱۵۳)

۱۲۶) - از بُرید عجلی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و این است راه راست من، از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون نروید، که شما را از راه او پراکنده می‌سازند»**، فرمود: آیا می‌دانی که منظور از **«صِرَٰطِي مُسْتَقِيمًا»**، چیست؟
عرضه داشتم: خیر.
فرمود: ولایت و امامت علی بن ابی طالب و دیگر اوصیا علیهم السلام می‌باشد.
فرمود: و آیا می‌دانی منظور از **«فَاتَّبِعُوهُ»**، چیست؟
گفتم: نه، نمی‌دانم. فرمود: منظور پیروی و متابعت از علی بن ابی طالب علیه السلام است.
فرمود: و آیا می‌دانی منظور از **«و آن راه‌ها را تبعیت و پیروی نکنید، که راه او متفرق و نامعلوم) شود»**، چیست؟
گفتم: نه، نمی‌دانم. فرمود: به خدا سوگند! منظور فلانی و فلانی هستند.
فرمود: و آیا می‌دانی منظور از **«که راه او متفرق و نامعلوم) شود»**، چیست؟
گفتم: نه، نمی‌دانم. فرمود: منظور راه و سیره علی علیه السلام است.

۱۲۷) - از سعد (بن عبدالله) روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و این است راه راست من، از آن پیروی کنید»**، فرمود: آل محمد علیهم السلام همان صراطی هستند که دلیل و برهان بر (ولایت و امامت آنان)، می‌باشد.

قوله تعالى: هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِىَ بَعْضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا قُلِ ٱنتَظِرُوٓا۟ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾

١٢١٠ / [١٢٨] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ الناس يوشكون أن ينقطع بهم العمل، ويسدّ عليهم باب التوبة، فـ﴿لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا﴾.(١)

١٢١١ / [١٢٩] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله: ﴿يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا﴾، قال: طلوع الشمس من المغرب، وخروج الدابّة والدجّال، والرجل يكون مصرّاً ولم يعمل على الإيمان، ثمّ تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه.(٢)

١٢١٢ / [١٣٠] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

سأل رجل أبي عليه السلام عن حروب أمير المؤمنين عليه السلام وكان السائل من محبّينا، قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّ الله بعث محمّداً صلّى الله عليه وآله وسلّم بخمسة أسياف، ثلاثة منها شاهرة لا تغمد إلّا أن تضع الحرب أوزارها، ولن تضع الحرب أوزارها حتّى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت الشمس من مغربها أمن الناس كلّهم في ذلك اليوم، فيومئذٍ ﴿لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/٦ ح ١٣، و٣٢/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٨١/١ ح ٣٥٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ٩.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنان جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آن‌ها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت؟! اما آن روزی که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! (ای پیامبر!) بگو: (اکنون که چنین انتظاراتی دارید) انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم. (۱۵۸)

۱۲۸) – از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: به راستی که احتمال می‌رود تا مردم، (برنامه) اعمال‌شان خاتمه یابد و راه توبه برای آن‌ها بسته شود (که خداوند می‌فرماید:) **«ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در حال ایمان داشتن‌شان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی برایشان نخواهد داشت»**.

۱۲۹) – از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که برخی از آیات پروردگارت می‌آید، ایمان سودی برای افراد نخواهد داشت»**، فرموده‌اند: منظور طلوع خورشید از سمت مغرب، خروج «دابّة» جنبنده‌ای (از زمین)، آشکار شدن دجّال و این‌که مرد در تلاش می‌باشد ولی اعمال (و گفتارش) منطبق با (احکام و قوانین) ایمان نبوده، پس چون آیات خداوند ظاهر گردد، دیگر ایمان سودی برایش نخواهد داشت.

۱۳۰) – از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی از پدرم دربارهٔ جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید و سؤال‌کننده از دوست‌داران ما بود. امام صادق علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با پنج شمشیر برانگیخت که سه شمشیر از آن‌ها برهنه و در غلاف نمی‌روند، تا موقعی که جنگ پایان یابد؛ و هرگز جنگ پایان نیابد، مگر هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند و چون خورشید از مغرب سر برآورد، آن روز، امنیت عمومی بر همهٔ مردم حکومت کند و آن روزی است که دیگر، **«ایمان کسانی که از پیش آن ایمان نیاورده باشند و یا از ایمان‌شان بهره‌برداری نکرده و کار نیکی انجام نداده‌اند، سودی برای آنها نخواهد داشت»**.

١٢١٣ / [١٣١] - عن عمرو بن شمر، عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ أَوْكَسَبَتْ فِيٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا ﴾، قال: المؤمن حالت المعاصي بينه وبين إيمانه كثرة ذنوبه وقلّة حسناته، فلم يكسب في إيمانه خيراً.(١)

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِى شَىْءٍ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿ ١٥٩ ﴾ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿ ١٦٠ ﴾

١٢١٤ / [١٣٢] - عن كليب الصيداوي(٢)، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا ﴾؟ ثمّ قال: كان عليّ عليه السلام يقرؤها: «فَارَقُوا دِينَهُمْ»، ثمّ قال: فارق واللّه! القوم دينهم.(٣)

١٢١٥ / [١٣٣] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من صام ثلاثة أيّام في الشهر، قيل له: أنت صائم الشهر كلّه؟

فقال: نعم، فقد صدق؛ لأنّه تعالى قال: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٧٨١/١ ح ٣٥٥.

٢). هو كُلَيب بن معاوية بن معاوية الصيداوي، كوفيّ، له كتاب، روى عن الباقر والصادق عليهما السلام. راجع جامع الرواة: ٣٠/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٦١/٣١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٣ ح ٣.

٤). وسائل الشيعة: ٤٢٧/١٠ ح ١٣٧٦٤، عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٢٥/٣ ح ٧.

۱۳۱) - از عمرو بن شمر (ابوبصیر) روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا از ایمان‌شان بهره‌برداری نکرده و کار نیکی انجام نداده‌اند،»**، فرمود: آن مؤمنی است که اهل معصیت باشد و زیادی گناهان و کمی حسنات، بین او و ایمانش فاصله انداخته باشد، پس چنین کسی در ایمان خود خیرهایی را کسب نکرده است.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آن‌ها نداری! سر و کار آن‌ها تنها با خدا است، سپس خدا آن‌ها را از آن‌چه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند (۱۵۹) هر کسی که کار نیکی را انجام دهد، ده برابر آن را پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد، جز همانند آن را، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آن‌ها نخواهد شد. (۱۶۰)

۱۳۲) - از کُلَیب صِیداوی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کسانی که دین و آئین خود را پراکنده کردند و گروه گروه گشتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: امام علی علیه‌السلام آن را (این چنین): **«فَارَقُواْ دِینَهُمْ»** قرائت می‌نمود، (و امام صادق علیه‌السلام افزود:) به خدا سوگند! آن افراد از دین خود مفارقت کرده و فاصله گرفتند.

۱۳۳) - از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرموده است: شخصی که در ماه، سه روز روزه بگیرد پس به او گفته می‌شود: آیا تو تمام ماه را روزه گرفته‌ای؟ می‌گوید: آری، (پس این درست است و) او راست گفته؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**.

١٢١٦ / [١٣٤] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا:

سـألناهما عن قوله تعالى: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾، أهي لضعفاء المسلمين؟

قال [قالا]: لا، ولكنّها للمؤمنين، وإنّه لحقّ على الله تعالى أن يرحمهم.(١)

١٢١٧ / [١٣٥] - عن الحسين بن سعيد، يرفعه، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

صيام شهر الصبر وثلاثة أيّام في كلّ شهر يذهبن بلابل الصدور، وصيام ثلاثة أيّام في كلّ شهر، صيام الدهر، ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.(٢)

١٢١٨ / [١٣٦] - عن بعض أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، قال:

سألته كيف يصنع في الصوم، صوم السنّة؟

فقال: صوم ثلاثة أيّام في الشهر: خميس من عشر، وأربعاء من عشر، وخميس من عشر، والأربعاء بين خميسين، إنّ الله تعالى يقول: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾، ثلاثة أيّام في الشهر، صوم الدهر.(٣)

١٢١٩ / [١٣٧] - عن عليّ بن عمّار، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾، من ذلك صيام ثلاثة أيّام في كلّ شهر.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٧١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٩٧ ذيل ح ٢٤ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/١٠ ح ١٣٧٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ٩.

الكافي: ٩٢/٤ ذيل ح ٦، من لا يحضره الفقيه: ٨٣/٢ ح ١٧٨٩، ثواب الأعمال: ٧٣، فضائل الأشهر الثلاثة: ٩٧ ح ٨٣، مكارم الأخلاق: ١٣٨ (الفصل الأوّل في فضل إطعام الطعام)، وسائل الشيعة: ٤٢٤/١٠ ح ١٣٧٥٣، والبحار: ١٠٠/٩٧ ح ٢٤. ويأتي نحوه في ح ١٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٩٧ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/١٠ ح ١٣٧٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٩٧ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/١٠ ح ١٣٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١١.

۱۳۴) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**، سؤال کردیم که آیا این پاداش، برای افراد ضعیف از مسلمانان است؟

فرمودند: نه، ولی برای مؤمنین می‌باشد، چون ایشان سزاوار هستند که مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرند.

۱۳۵) - از حسین بن سعید، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: روزه ماه صبر (ماه رمضان) و روزه سه روز در هر ماه، وسوسه سینه‌ها، دل‌شوره‌ها و اضطراب‌های درونی را از بین می‌برد، به راستی که روزه سه روز در هر ماه، برابر روزه دهر (دوران سال یا عمر) است؛ زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**.

۱۳۶) - از بعضی از اصحاب، به نقل از احمد بن محمد، روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه السلام در مورد روزه (مستحبی) دوران سال سؤال کردم، که چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟

فرمود: در هر ماه سه روز، روزه می‌گیرد: (اولین) پنج‌شنبه از ده روز اول و چهارشنبه از ده روز دوم و پنج‌شنبه از ده روز سوم می‌باشد، به طوری که چهارشنبه بین دو پنج‌شنبه قرار گیرد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**، بنابراین سه روز روزه گرفتن در هر ماه، مساوی است با روزه گرفتن در تمام سال.

۱۳۷).از علی بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (منظور از) **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**، از موارد آن، روزه گرفتن سه روز در هر ماه می‌باشد.

١٢٢٠ /[١٣٨] -قال محمّد بن عيسى :في رواية شريف، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، - وما رأيت محمّديّاً مثله قطّ -: الحسنة التي عنى اللّه، ولايتنا أهل البيت، والسيّئة عداوتنا أهل البيت.(١)

١٢٢١ / [١٣٩] - عن محمّد بن حكيم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من نوى الصوم، ثمّ دخل على أخيه فسأله أن يفطر عنده، فليفطر، وليدخل عليه السرور، فإنّه يحسب له بذلك اليوم، العشرة أيّام، وهو قول اللّه: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا ﴾.(٢)

١٢٢٢ / [١٤٠] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تبارك وتعالى جعل لآدم عليه السلام ثلاث خصال في ذرّيته: جعل لهم أنّ من همّ منهم بحسنة ولم يعملها كُتب له حسنة، ومن همّ بحسنة فعملها كُتب له بها عشر حسنات، ومن همّ بالسيّئة ولم يعملها لا يُكتب عليه، ومن عملها كُتبت عليه سيّئة واحدة، وجعل لهم التوبة حتّى يبلغ [النفس، الروح] حنجرة الرجل.

فقال إبليس: يا ربّ! جعلت لآدم ثلاث خصال، فاجعل لي مثل ما جعلت له، فقال: قد جعلت لك لا يولد له مولود إلّا ولد لك مثله، وجعلت لك أن تجري منهم مجرى الدم في العروق، وجعلت لك أن جُعلت صدورهم أوطاناً ومساكن لك.

فقال إبليس: يا ربّ! حسبي.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١/٢٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٩٧ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٧١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٣ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٩٢/١ ح ٦٦ قطعة منه.

الكافي: ٤٤٠/٢ ح ١ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥١/١ ح ١٠٠، والبحار: ١٨/٦ ح ٢، الزهد: ٧٥ ح ٢٠١ (باب ١٢ ـ باب التوبة والاستغفار والندم) نحو الكافي، عنه البحار: ٢٤٨/٧١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٩٥/١ ح ٧٥.

۱۳۸) - از محمد بن عیسی، در حدیثی از شریف روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام - مانند او را در بین فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندیده‌ام - شنیدم که (در مورد این آیه) می‌فرمود: حسنه‌ای که خداوند مورد توجه قرار داده (منظور)، ولایت ما اهل بیت است و (منظور از) سیّئه، عداوت و دشمنی با ما می‌باشد.

۱۳۹) - از محمد بن حکیم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که نیت روزه کند و سپس بر برادر (و یا دوست) خود وارد شود و او درخواست نماید که روزه‌اش را افطار کند، باید بپذیرد و (مستحب است که) روزه خود را بخورد و با این کار، (میزبان) خود را شادمان کرده و (ثواب آن) به تعداد ده روز روزه افزایش می‌یابد؛ و این همان فرمایش خدای عزّو جلّ است که فرمود: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و کسی که سیئه‌ای انجام دهد مجازات نمی‌شود، مگر به همان مقدار»**.

۱۴۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی سه خصلت و فضیلت برای ذریّهٔ حضرت آدم علیه السلام قرار داد:
اول این‌که هر کسی از آن‌ها تصمیم به انجام حسنه و عمل نیکی گرفت و آن را انجام نداد به خاطر همین تصمیم، یک حسنه برای او نوشته می‌شود، ولی اگر تصمیم گرفت و عمل نیک را انجام دهد، برایش ده برابر نوشته می‌شود.
دوم این‌که هر کسی که تصمیم به معصیت بگیرد، چیزی بر او نوشته نمی‌شود، ولی اگر آن معصیت و خلاف را مرتکب شود، یک گناه برای او ثبت می‌شود.
سوم این‌که (قبول نمودن) توبه را برای او قرار داده است، البته تا قبل از آن که جانش به گلویش برسد. پس ابلیس (در چنین موقعیتی در مورد ذریّهٔ حضرت آدم علیه السلام) اظهار داشت: خدایا! تو برای بنی آدم سه خصلت و سه امتیاز قرار داده‌ای، برای من نیز همانند آن را مقرّر گردان. خداوند فرمود: برای تو هم قرار دادم: اول آن‌که هر تعدادی که از نسل و ذریّه آدم به دنیا آید، برای تو هم بهما تعادا به دنیا خواهد آمد. دوم آن‌که برای تو، نیرو و توان نفوذ (در قوای غرائز او) قرار دادم، همانند خونی که در تمامی رگ‌های انسان نفوذ و جریان دارد. سوم آن که سینه (، قلب، قوای اندیشه و تخیّلات) فرزندان آدم را لانه و آشیانهٔ تو قرار دادم (اگر خودشان، میل و رغبت بر معصیت داشته باشند) - شیطان گفت: خداوندا! همین‌ها برای من بس است.

١٢٢٣ / [١٤١] - عن زرارة، عنه عليه السلام: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾، قال:

من ذكرهما فلعنهما كلّ غداة، كتب اللّه له سبعين حسنة، ومحا عنه عشر سيّئات، ورفع له عشر درجات.(١)

١٢٢٤ / [١٤٢] - عن عبد اللّه الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

صيام شهر الصبر وثلاثة أيّام في الشهر يُذهب بلابل الصدور، وصيام ثلاثة أيّام في الشهر صوم الدهر؛ إنّ اللّه يقول: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.(٢)

١٢٢٥ / [١٤٣] - عليّ بن الحسن، قال:

وجدت في كتاب إسحاق بن عمر - أو في كتاب أبي، وما أدري - سمعه عن ابن يسار، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

يا يسار! تدري ما صيام ثلاثة أيّام؟

قال: قلت: جعلت فداك! ما أدري، قال: أتي بها [الهاني خ ل] إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم حين قبض، أوّل خميس من أوّل الشهر وأربعاء في أوسطه وخميس في آخره، ذلك قول اللّه: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾، هو الدهر صائم لا يُفطر، ثمّ قال: ما أغبط عندي الصائم يظلّ في طاعة اللّه ويمشي ويشتهي الطعام والشراب، إنّ الصوم ناصر للجسد، حافظ وراعٍ له.(٣)

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّنِى هَدَىٰنِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٠/٣٠ ح ٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٣ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٩٧ ذيل ح ٢٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٣ ح ١٦.
وتقدّم نحوه في الحديث ١٣٥ عن الحسين بن سعيد.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٩٧ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٣ ح ١٧، فيه: محمّد بن الحسين، بدل عليّ بن الحسن.

۱۴۱ ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام (در رابطه با) «**کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت**»، فرمود: کسی که آن دو نفر را در صبحگاهان هر روز، یادآوری کند و بر آن‌ها لعنت فرستد، خداوند برایش هفتاد حسنه ثبت نماید و ده خطااز خطاهایش را محو و نابود می‌گرداند و ده درجه بر درجاتش می‌افزاید.

۱۴۲) ـ از عبدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: روزه ماه صبر (ماه رمضان) و روزه سه روز در هر ماه، وسوسه سینه‌ها، دل شوره‌ها و اضطراب‌های درونی را از بین می‌برد، به راستی که روزه سه روز در هر ماه، برابر روزه دهر (دوران سال یا عمر) است؛ زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «**کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت**».

۱۴۳) ـ از علی بن الحسن روایت کرده است، که گفت:

در کتاب اسحاق بن عمر (و یا) در کتاب پدرم – ولی من نمی‌دانم – یافته‌ام که ابن یسار، به نقل از پدرش، گفته است: امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای یسار! آیا می‌دانی منظور از سه (روز) روزه چیست؟ عرضه داشتم: فدایت گردم! نمی‌دانم.

فرمود: بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که [حادثه ناگوار] وارد شد و رحلت نمود، (آن سه روز برای روزه گرفتن عبارتند از): روز پنج‌شنبه از اول هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنج‌شنبه آخر هر ماه است، که همان فرمایش خداوند می‌باشد: «**کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت**»، چنین فردی همانند کسی است که تمام سال (و یا تمام عمر خویش) را روزه گرفته باشد.

سپس فرمود: چقدر حسرت می‌خورم به شخصی که نزد من روزه بگیرد و در سایه (رحمت) خداوند مشغول اطاعت او باشد و روز را سپری کند، در حالتی که اشتهای خوراک و نوشیدنی دارد! به راستی روزه، یار و نگهبان بدن است و آن را (از آفات و بلیّات) حافظ و نگهبان خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که او از آیین‌های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود. (۱۶۱)

١٢٢٦ / [١٤٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام:
ما أبقت الحنيفيّة شيئاً حتّى أنّ منها قصّ الأظفار وأخذ الشارب والختان.(١)

١٢٢٧ / [١٤٥] - عن جابر الجعفي، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:
ما من أحد من هذه الأمّة يدين بدين إبراهيم عليه السلام غيرنا وشيعتنا.(٢)

١٢٢٨ / [١٤٦] - عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:
إنّ الله عزّ وجلّ بعث خليله بالحنيفيّة، وأمره بأخذ الشارب وقصّ الأظفار ونتف الإبط، وحلق العانة والختان.(٣)

١٢٢٩ / [١٤٧] - عن عمر [عمران] بن أبي ميثم، قال:
سمعت الحسين بن عليّ - صلوات الله عليما - يقول: ما أحد على ملّة إبراهيم عليه السلام إلّا نحن وشيعتنا، وسائر الناس منها براء.(٤)

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَكُمْ خَلَـٰٓئِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَـٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

١٢٣٠ / [١٤٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
لا تقول: درجة واحدة، إنّ الله يقول: درجات ﴿بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ﴾، إنّما تفاضل القوم بالأعمال.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧، و٦٨/٧٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٤٣٧/٢١ ح ٢٧٥٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧، و٨٥/٦٨ ح ٥، و١٧٤/٦٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٧٨.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٤٣٧/٢١ ح ٢٧٥٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٧٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧ فيه: عن السجاد عليه السلام، و٨٥/٦٨ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٨٠، و٩٢/٣ ٢٦٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٧ و١٦٥ ح ١٢، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٨٠، و٩٢/٣ ٢٦٢.

۱۴۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آئین حنفیه چیزی را فروگزار نکرده است، تا جایی که گرفتن ناخن و کوتاه کردن سبیل و ختنه کردن اشخاص در آن وجود دارد.

۱۴۵) - از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: فردی از این امّت بر دین و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، مگر ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان ما.

۱۴۶) - از طلحة بن زید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: همانا خدای عزّ و جلّ، خلیل خود (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) را به حنفیه مبعوث نمود و خداوند او را به کوتاه کردن موی سبیل و گرفتن ناخن و موهای زیر بغل و عانه (اطراف عورت) و ختنه کردن، دستور داد.

۱۴۷) -. از عمر بن ابی میثم روایت کرده است، که گفت:

از امام حسین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی از این امّت بر دین و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، مگر ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان ما؛ دیگر مردم از آن بی‌زار و با آن بیگانه هستند.

فرمایش خداوند متعال: و او همان کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را از بعضی دیگر بالاتر نمود، تا شما را به وسیلهٔ آن‌چه که در اختیارتان قرار داده است بیازماید، به درستی که پروردگار تو (در مجازات افراد نادرست) سریع العقاب و (نسبت به خوبان) آمرزندهٔ مهربان است. (۱۶۵)

۱۴۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نمی‌گوییم که همه یک مقام و یک درجه دارند؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: درجات بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر بالاتر و عالی‌تر است؛ و تفاوت درجات مردمان (تنها و تنها) به سبب اعمال‌شان خواهد بود.



سورة المباركة

[٧]



الأعراف

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

فضل سورة الأعراف وبعض خواصّها

١٢٣١ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «الأعراف» في كلّ شهر كان يوم القيامة من الذين لا خوف عليهم ولا يحزنون، فإن قرأها في كلّ جمعة كان ممّن لا يحاسب يوم القيمة.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

أما إنّ فيها آياً محكمة، فلا تدَعوا قراءتها وتلاوتها والقيام بها، فإنّها تشهد يوم القيامة لمن قرأها عند ربّه.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٣٩.

ثواب الأعمال: ١٣٤ فيه القطعة الأولى، عنه البحار: ٢٧٦/٩٢ ح ١ أورده بتمامه.

به نام خداوند بخشاینده مهربان



۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس که سورهٔ «اعراف» را در هر ماه بخوانـد، روز قیامت در زمرهٔ کسانی خواهد بود کـه هـیچ‌گونه تـرسی نـدارنـد و انـدوهگین نمی‌باشند. پس اگر آن را در هر جمعه بخواند، از کسانی خواهد بود که روز قیامت مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: بدانید که در این سوره آیـه‌هایی از مـحکمات است، پس تلاوت و تدبّر در آن و مواظبت (از احکام و معارف) آن را ترک نکنید؛ زیرا این سوره در روز قیامت، برای هر کسی که آن را قرائت کرده باشد، در پیشگاه پروردگار شهادت و گواهی می‌دهد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓمٓصٓ ﴿١﴾

١٢٣٢ / [٢] - عن أبي جمعة، رحمة بن صدقة، قال:

أتى رجل من بني أميّة - وكان زنديقاً - جعفر بن محمّد عليهما السلام، فقال له: قول الله في كتابه: ﴿الٓمٓصٓ﴾ أيّ شيء أراد بهذا؟ وأيّ شيء فيه من الحلال والحرام؟ وأيّ شيء في ذا ممّا ينتفع به الناس؟

قال: فأغلظ ذلك جعفر بن محمّد عليهما السلام، فقال: أمسك، ويحك! الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والصاد تسعون، كم معك؟

فقال الرجل: مائة وإحدى وستّون، فقال له جعفر بن محمّد عليهما السلام: إذا انقضت سنة إحدى وستّين ومائة ينقضي ملك أصحابك[1]، قال: فنظرنا فلمّا انقضت إحدى وستّون ومائة يوم عاشوراء، دخل المسوّدة[2] الكوفة وذهب ملكهم.[3]

---

١). إنّ انقضاء ملك بني أميّة على ما هو المشهور في التاريخ، كان سنة ١٣٢ من الهجرة وكان الانقضاء في سنة ١٦١ من الهجرة، وقد استظهره العلّامة المجلسي على محاسبة ترتيب الأبجد، وذكر وجوهاً أخرى عند ذكر الحديث، فراجع البحار: ١٦٤/١٠، وأيضاً أورد الوجوه مع بيان آخر في هامش تفسير العيّاشي: ٣/٢ رقم الهامش ٥، وقال: إنّ الآراء والأقوال في هذا يبلغ ثلاثين قولاً، ذكرها الرازي في تفسيره عند قوله تعالى: «ألم * ذلك الكتاب لا ريب فيه»، ولعلّ أقربها إلى الصواب كما يستفاد من بعض الأخبار التي وردت عن طريق الفريقين، هو أنّ هذه الحروف رموز وأسرار بين الله تعالى و رسوله صلّى الله عليه وآله وسلّم وأهل بيته عليهم السلام من ذرّيته الذين هم الراسخون في العلم، كما قال الله تعالى: «وأخر متشابهات - إلى قوله: - وما يعلم تأويله إلّا الله والراسخون في العلم»، وأيضاً قد روي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال: لكلّ كتاب صفوة وصفوة هذا الكتاب حرف التهجّي. فراجع البحار أو هامش تفسير العيّاشي، تحقيق السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، المطبوع بمكتبة العلمية الإسلامية.

٢). المسوّدة: العبّاسيّون؛ لأنّهم اتّخذوا السواد شعاراً.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٧/٩٢ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٥/٣ ح ٥.
معاني الأخبار: ٢٨ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٧٦/٩٢ ح ٧.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم، صاد. (۱)

۲) - از ابو جمعه ـ رحمت بن صدقه ـ روایت کرده است، که گفت:

مردی از طایفهٔ بنی امیّه - که تظاهر به اسلام می‌کرد و در باطن زندیق و بی‌دین بود - خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و عرضه داشت:

خداوند که در قرآن فرموده است: «المص»، از آن، چه معنا و منظوری را داشته است؟ و چه حکمی از حلال و حرام و یا مطلب دیگری در آن است که مردم از آن سودمند گردند؟

راوی گفت: پس امام صادق علیه‌السلام از این سخن بر آشفت و با لحن پرخاش‌گرانه‌ای فرمود: بیش از این حرف نزن، وای بر تو! (چرا نمی‌دانی که) «الف»، (عدد) یک و «لام»، عدد سی و «میم»، عدد چهل و «صاد»، عدد نود می‌باشند، به نظر تو جمع آن‌ها چند می‌شود؟

آن مرد گفت: صد و شصت و یک می‌شود.

حضرت فرمود: (آماده باشید که چون) سال صد و شصت و یک سر آید، حکومت اصحاب تو هم به پایان خواهد رسید.

راوی گوید: ما انتظار می‌کشیدیم، پس همین که روز عاشورای سال ۱۶۱، به پایان رسید، سیاه پوشان وارد کوفه شدند و به حکومت آنان خاتمه دادند.

١٢٣٣ / [٣] - خيثمة الجعفي، عن أبي لُبيد المخزومي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا لُبيد! إنّه يملك من ولد العبّاس اثنا عشر، يُقتل بعد الثامن منهم أربعة، فتصيب أحدهم الذُّبَحَة فتذبحه، هم فئة قصيرة أعمارهم، قليلة مدّتهم، خبيثة سيرتهم، منهم الفويسق الملقّب بالهادي، والناطق والغاوي، يا أبا لُبيد! إنّ في حروف القرآن المقطّعة لعلماً جمّاً، إنّ اللّه تبارك وتعالى أنزل: ﴿الٓمٓ * ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ﴾[1]، فقام محمّد صلى الله عليه وآله وسلم حتّى ظهر نوره وثبتت كلمته، وولد يوم ولد، وقد مضى من الألف السابع مائة سنة وثلاث سنين، ثمّ قال: وتبيانه في كتاب اللّه في الحروف المقطّعة، إذا عددتها من غير تكرار، وليس من حروف مقطّعة حرف ينقضي أيّام [الأيام] إلّا وقائم من بني هاشم عند انقضائه.

ثمّ قال: الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والصاد تسعون، فذلك مائة وإحدى وستّون، ثمّ كان بدو خروج الحسين بن عليّ عليهما السلام ﴿الٓمٓ * ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[2]، فلمّا بلغت مدّته قام قائم ولد العبّاس عند ﴿الٓمٓصٓ﴾، ويقوم قائمنا عند انقضائها بـ«الر» فافهم ذلك وعه واكتمه.[3]

قوله تعالى: ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾

---

١). سورة البقرة: ١/٢ - ٢.

٢). سورة آل عمران: ١/٣ - ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٣/٩٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٥/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٩/١ ح ٣ و٢/٢ ح ٥.

۳) - از خَیثمه جُعفی، به نقل از ابو لُبید مخزومی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابا لبید! دوازده تن از اولاد عباس به سلطنت و حکومت می‌رسند، چهار نفر آن‌ها بعد از هشتمین آنان کشته می‌شوند، یکی از آن‌ها با گلو درد جان می‌دهد، عمر آن‌ها کوتاه و مدت دولت‌شان قلیل خواهد بود، دارای روش و سیره‌ای پلید می‌باشند، یکی از آن‌ها فاسق کوچکی است که لقب هادی، ناطق و غاوی دارد.

ای ابا لبید! در حروف مقطعهٔ قرآن، علم سرشاری است، هنگامی که خداوند «الٓم ذَٰلِكَ الْكِتَابُ» را نازل نمود، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کرد تا آنجا که نور وجودش آشکار گشت و سخنان او در دل‌های مردم جای گرفت، هنگام ولادت او ۷۱۰۳ (هفت هزار و صد و سه) سال از آغاز خلقت آدم ابو البشر علیه‌السلام گذشته بود.

سپس فرمود: ای ابا لبید! بیان این حروف مقطعه در قرآن، وقتی آن را بدون تکرار حساب کنی، هیچ یک از این حروف نمی‌گذرد، مگر این‌که یکی از بنی هاشم در موقع گذشتن آن، قیام می‌کند.

سپس فرمود: «الف»، یک و «ل»، سی و «م»، چهل و «ص» - در «المص» - نود است که جمع آن‌ها صد و شصت و یک می‌باشد، که بعد از آن ابتدای قیام امام حسین علیه‌السلام، **«الف، لام، میم * خدایی نیست مگر همان خدای یکتا»** خواهد بود، وقتی مدت او به سر رسید، قائم بنی عباس قیام می‌کند و چون او در پایان «المص» بگذرد، قائم ما (اهل بیت رسالت) در «الر» قیام می‌کند[1]؛ پس آن‌ها را بفهم و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده بدار.

فرمایش خداوند متعال: آن‌چه را که از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده است، پیروی کنید و جز او، از خدایان دیگر متابعت نکنید، شما چه اندک متذکّر می‌شوید و پند می‌پذیرید. (۳)

---

۱). آن‌چه از این روایت و دیگر اخبار مشابه، نسبت به اسرار پنهان و مخفی می‌باشد! به نظر می‌رسد این است که فرموده‌اند: حروف مقطّعهٔ اوائل سوره‌های قرآن، اشاره به ظهور دولت گروهی از پیروان باطل و ظاهر شدن دولت گروهی از اهل حق می‌باشد. مترجم.

١٢٣٤ / [٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: قال الله: ﴿ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾، ففي اتّباع ما جاءكم من اللّه، الفوز العظيم، وفي تركه الخطأ المبين.[1]

قوله تعالى: قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾

١٢٣٥ / [٥] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الملائكة كانوا يحسبون أنّ إبليس منهم، وكان في علم الله أنّه ليس منهم، فاستخرج الله ما في نفسه بالحميّة، فقال: ﴿ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴾.[2]

قوله تعالى: قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴿١٧﴾

١٢٣٦ / [٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الصراط الذي قال إبليس: ﴿ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ﴾ - الآية - وهو عليّ عليه السلام.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٤/٢ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٣ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٣ ح ٣.

۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: خداوند متعال فرموده است: **«از آن‌چه که از جانب پروردگارتان برای شما نازل شده، پیروی کنید و از خدایان دیگر متابعت ننمایید، شما چه کم موعظه می‌پذیرید»**، پس در متابعت و پیروی از آن‌چه خداوند فرستاده است، سعادت عظیم خواهد بود و در ترک آن خطای آشکار (و هلاکت) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریده‌ای. (۱۲)

۵) - از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرشته‌ها پنداشته بودند که ابلیس از آن‌ها است و خداوند می‌دانست که او از آن‌ها نیست، پس این راز را به وسیله تکبّر و غیرت او فاش کرد که گفت: **«مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریدی»**.

فرمایش خداوند متعال: (ابلیس) گفت: حال که مرا ناامید ساختی، من هم ایشان (بندگانت) را از راه راست تو، منحرف می‌کنم (۱٦) سپس از پیش رو و از پشت سر و از سمت راست و چپ بر آن‌ها می‌تازم و بیشترین ایشان را شکرگزار نخواهی یافت. (۱۷)

۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: صراط و مسیری که ابلیس گفت: **«هرآینه سر راه مستقیم تو، برای ایشان می‌نشینم * سپس از جلوی رویشان وارد می‌شوم»** و (منظور صراط) امام علی علیه‌السلام است.

١٢٣٧ / [٧] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴾ -إلى - ﴿ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴾ ؟

قال: يا زرارة! إنّما صمد لك ولأصحابك، وأمّا الآخرون فقد فرغ منهم.[١]

١٢٣٨ / [٨] - عن موسى بن محمّد بن عليّ عليهما السلام، عن أخيه أبي الحسن الثالث عليه السلام، قال:

الشجرة التي نهى الله آدم وزوجته أن يأكلا منها شجرة الحسد، عهد إليهما أن لا ينظرا إلى من فضّل الله عليه وعلى خلائقه بعين الحسد، ولم يجد الله له عزماً.[٢]

قوله تعالى: فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿ ٢٠ ﴾

١٢٣٩ / [٩] - عن جميل بن درّاج، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته: كيف أخذ الله آدم عليه السلام بالنسيان؟

فقال: إنّه لم ينس، وكيف ينسى وهو يذكّره؟ ويقول له إبليس: ﴿ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٣/٦٣ ذيل ح ١١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٣ ح ٤.
المحاسن: ١٧١ ح ١٣٨ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥٢/٦٣ ح ١١٦ و ٩٤/٦٨ ح ١١٦ و نحوه الكافي: ١٤٥/٨ ح ١١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١١ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٠٢/٣ ح ١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٢/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٤/٢ ح ٣٨، ٤٠٢/٣ ح ١٥٧.

۷) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هرآینه سر راه مستقیم تو، برای ایشان می‌نشینم - تا - بیشترین آن‌ها را شکرگزار «نمی‌یابی»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای زراره! همانا شیطان قصد تو و یاران تو را دارد و از کار دیگران فارغ شده و آسوده است.

۸) - از موسی بن محمد بن علی علیهما‌السلام (موسی مُبَرْقَع)، به نقل از برادرش حضرت ابو الحسن سوم، امام هادی علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

درختی که خداوند، حضرت آدم علیه‌السلام و همسرش را از خوردن آن نهی کرده بود، درخت رشگ و حسادت بود که از آنان عهد و پیمان گرفت تا به کسانی که خداوند آن‌ها را فضیلت بخشیده، همچنین به دیگر افراد، به چشم حسادت نگاه نکنند، ولی خداوند تصمیم استواری برای آدم یافت نکرد.

فرمایش خداوند متعال: پس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا شرمگاهشان را که از آن‌ها پوشیده بود در نظرشان آشکار کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مباد از فرشتگان یا جاویدانان باشید. (۲۰)

۹) - از جمیل بن دَرّاج، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام سؤال کردم که چگونه خداوند آدم علیه‌السلام را به نسیان و فراموشی مورد مؤاخذه قرار داد؟

فرمود: او فراموش نکرد، چگونه ممکن است که فراموش کند و حال آن‌که خداوند متعال یادآوری کننده اوست؟! و ابلیس به او گوید: **«پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده، تا مبادا از فرشتگان و یا از افراد جاوید قرار گیرید».**

١٢٤٠ /[١٠] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، رفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم :

أنّ موسى عليه السلام سأل ربّه أن يجمع بينه وبين أبيه آدم عليه السلام حيث عرج إلى السماء في أمر الصلاة ففعل، فقال له موسى عليه السلام : يا آدم! أنت الذي خلقك اللّه بيده، ونفخ فيك من روحه، وأسجد لك ملائكته، وأباح لك جنّته، وأسكنك جواره، وكلّمك قُبُلاً، ثمّ نهاك عن شجرة واحدة فلم تصبر عنها حتّى اُهبطت إلى الأرض بسببها، فلم تستطع أن تضبط نفسك عنها حتّى أغراك إبليس، فأطعته، فأنت الذي أخرجتنا من الجنّة بمعصيتك، فقال له آدم عليه السلام : ارفق بأبيك أي بنيّ! محنة فيما لقي في أمر هذه الشجرة، يا بنيّ! إنّ عدوّي أتاني من وجه المكر والخديعة، فحلف لي باللّه أنّه في مشورته عليّ لمن الناصحين، وذلك أنّه قال لي مستنصحاً: إنّي لشأنك يا آدم! لمغموم، قلت: وكيف؟

قال: قد كنت آنست بك وبقربك منّي وأنت تخرج ممّا أنت فيه إلى ما ستكرهه، فقلت له: وما الحيلة؟

فقال: إنّ الحيلة هو ذا، هو معك، أفلا أدلّك على شجرة الخلد وملك لا يبلى، فكلا منها أنت وزوجك فتصيرا معي في الجنّة أبداً من الخالدين، وحلف لي باللّه كاذباً أنّه لمن الناصحين، ولم أظنّ يا موسى! أنّ أحداً يحلف باللّه كاذباً، فوثقت بيمينه، فهذا عذري، فأخبرني يا بنيّ! هل تجد فيما أنزل اللّه إليك أنّ خطيئتي كائنة من قبل أن أخلق؟

قال له موسى عليه السلام : بدهر طويل، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم : فحجّ آدم موسى، قال ذلك ثلاثاً.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١١ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٢/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤/٢ ح ٣٩، ومستدرك الوسائل: ٧٨/١٦ ح ١٩٢٠٤ قطعة منه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٤ (الفصل الثالث في أنّ ذنبه كان ترك الأولى).

تفسير القمي: ٤٤/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٨٩/٥ ح ٥، و ١٦٣/١١ ح ٦، الطرائف: ٣٢٤/٢ الحديث عن ابن عمر قال: حدّثني عمر بن الخطّاب: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ... باختصار.

۱۰) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به طور مرفوعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده است، که فرمود: حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود درخواست نمود تا با پدرش حضرت آدم علیه السلام ملاقات کند، پس موقعی که دربارۀ امر نماز به آسمان عروج کرده بود، با آدم علیه السلام ملاقات نمود، پس به او گفت: ای آدم! تو همان کسی هستی که خداوند تو را به دست (قدرت) خویش آفرید و در تو از روح خود دمید و ملائکه را به سجده تو امر کرد، بهشت خود را برای تو مباح گردانید، تو را در جوارش ساکن نمود، با تو از قبل سخن گفته بود، سپس تو را از آن درخت منع نمود، ولی تو نتوانستی در برابر آن مقاومت کنی، تا آنکه به زمین هبوط کردی، چون نتوانستی نفْس خود را حفظ کنی و ابلیس تو را مغرور کرد و تو از او فرمان بردی، پس تو همان شخصی هستی که با معصیت خود، ما را از بهشت بیرون رانده‌ای.

آدم علیه السلام به او گفت: ای فرزندم! نسبت به پدرت، دربارۀ سختی و ناراحتی که او از این درخت داشته است مدارا کن. ای فرزندم! به درستی که دشمن من (ابلیس) با من از در مکر و نیرنگ وارد شد و برای من به خدا سوگند خورد که در خصوص امر به خوردن از درخت، دلسوز و خیرخواه من می‌باشد و (با تظاهر به مهربانی و خیرخواهی) به من گفت: ای آدم! من دربارۀ شأن و مقام تو ناراحت و غمگین هستم. گفتم: چطور؟

گفت: من به تو مأنوس شده‌ام، چون مدتی در کنار من بوده‌ای و تو از این مقامی که داری، در حال رفتن به جایی می‌باشی که آن‌جا را دوست نخواهی داشت و از آن کراهت داری. من به او گفتم: چارۀ این کار چیست؟

گفت: چارۀ کار به دست خودت می‌باشد، آیا تو را به درخت جاودانگی و موقعیتی که هرگز زایل نمی‌شود، راهنمایی نکنم؟ پس تو و همسرت از آن بخورید، تا همیشه در بهشت کنار من به طور جاوید بمانید. و او (شیطان) برای من سوگند دروغ به خداوند خورد و ای موسی! من گمان نمی‌کردم که کسی به نام خدا سوگند دروغ یاد کند، به این خاطر به سوگند او اعتماد کردم و این عذر من در این مورد است؛ ای فرزندم! اکنون تو به من خبر بده، در کتابی که خدا برای تو نازل کرده است، آیا خوانده‌ای و یافته‌ای که خطای من پیش از خلقت و آفرینش من برایم مقدّر شده بوده است؟ حضرت موسی علیه السلام اظهار داشت: بلی، سال‌هایی پیش از خلقت تو، چنین مقدّر شده بوده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آدم این چنین استدلال نمود - و این مطلب را سه بار تکرار نمود -.

١٢٤١ / [١١] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام وأنا حاضر: كم لبث آدم وزوجه في الجنّة حتّى أخرجتهما منها خطيئتهما؟

فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى نفخ في آدم روحه بعد زوال الشمس من يوم الجمعة، ثمّ برأ زوجته من أسفل أضلاعه، ثمّ أسجد له ملائكته وأسكنه جنّته من يومه ذلك، فواللّه! ما استقرّ فيها إلّا ستّ ساعات في يومه ذلك حتّى عصى اللّه، فأخرجهما اللّه منها بعد غروب الشمس، وما باتا فيها وصُيّرا بفناء الجنّة حتّى أصبحا، فبدت لهما سوآتهما وناداهما ربّهما: ألم أنهكما عن تلكما الشجرة؟ فاستحيا آدم من ربّه وخضع وقال: ربّنا ظلمنا أنفسنا واعترفنا بذنوبنا فاغفر لنا، قال اللّه لهما: اهبطا من سماواتي إلى الأرض، فإنّه لا يجاورني في جنّتي عاصٍ، ولا في سماواتي.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ آدم لمّا أكل من الشجرة ذكر ما نهاه اللّه عنها، فندم فذهب ليتنحّى من الشجرة، فأخذت الشجرة برأسه فجرّته إليها، وقالت له: أفلا كان فرارك من قبل أن تأكل منّي؟[1]

قوله تعالى: فَدَلَّـٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ ٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٨٨ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٤٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٢/١٤ ح ٤٠، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٥ (الفصل الثالث في أنّ ذنبه كان ترك الأولى).

۱۱) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردند - و من نیز حضور داشتم - آدم عليه‌السلام و همسرش حوا چه مدّتی در بهشت بودند تا وقتی که خداوند آنان را - به خاطر خطای‌شان (از بهشت) - اخراج نمود؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگام زوال خورشید (در ظهر) روز جمعه، از روح خود در آدم دمید، سپس حوا را از باقی ماندهٔ گِل (و سِرشت) او آفرید سپس فرشته‌ها را دستور داد تا در برابر او سجده نمایند و او را از همان روز در بهشت ساکن گردانید، پس به خدا سوگند! که آدم بیش از شش ساعت در آن روز، در بهشت اقامت نداشت، پس امر الهی را عصیان و مخالفت کرد و خداوند آنها را بعد از غروب آفتاب از بهشت بیرون نمود و نتوانستند در بهشت، حتی یک شب را به روز رسانند. و چون به واسطهٔ انجام آن خطابه فنای در بهشت رسیدند، عورت آنان -که بر آنان پوشیده شده بود - برای ایشان آشکار شد و پروردگارشان آنان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: آیا شما را از این درخت نهی نکردم؟

پس آدم از پروردگار خود حیا نمود و به خضوع افتاد و گفت: پروردگارا! ما به خودمان ستم کردیم و اکنون به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، پس ما را بیامرز.

خداوند به آنان فرمود: از آسمان‌های من به سوی زمین فرود آیید و هبوط نمایید، چون در جوار من و در آسمان‌های من، هیچ معصیت‌کاری وجود نخواهد داشت.

سپس در پایان، امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا آدم عليه‌السلام وقتی از آن درخت خورد، به یادش افتاد که خداوند او را نهی کرده بود و پشیمان شد و خواست تا از درخت دوری گزینند، اما درخت سر او را گرفته و به سوی خود کشید و به او گفت: پس آیا (سزاوار نبود) قبل از این‌که از میوه من بخوری، تفکّر نمایی؟

فرمایش خداوند متعال: پس آن دو را بفریفت پس چون از آن درخت تناول کردند شرمگاهشان آشکار شد و به پوشاندن خویش به وسیله برگ‌های بهشت پرداختند و پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شما است؟ (۲۲)

١٢٤٢ / [١٢] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ'تُهُمَا ﴾، قال:

كانت سوآتهما، لا تبدو لهما فبدت، يعني كانت من داخل.[1]

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ'تِهِمَآ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَـٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿ ٢٧ ﴾ وَإِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَ ٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿ ٢٨ ﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّى بِٱلْقِسْطِ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿ ٢٩ ﴾

١٢٤٣ / [١٣] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿ يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ ﴾، قالا: هي عامّة.[2]

١٢٤٤ / [١٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام:

من زعم أنّ الله أمر بالسوء والفحشاء فقد كذب على الله، ومن زعم أنّ الخير

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١١ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٣/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥/٢ ح ٤١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٣ ذيل ح ٧ عن هشام بن سالم، عن الصادق عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤٥/١١ ح ١٤، و١٧٩ ح ٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٤/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٥/٢ ح ٤٢.

۱۲) - از بعضی از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«عورت آنان نمایان گشت»**، فرمود: سوآت و عورات نمایان نبود، بلکه پنهان و پوشیده بود، (پس با نافرمانی و خوردن از آن درخت) آشکار گردید، به این معنا که آن داخل و زیر پوست قرار داشته است.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، هم چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، لباس را از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند، به درستی که او و قبیله‌اش از جایی که آن‌ها را نمی‌بینید، شما را می‌بینند، ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند (۲۷) و (ای پیامبر!) موقعی که کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است، بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد، چرا چنین نکاتی را که اطلاعی از آن ندارید، به خدا نسبت می‌دهید؟ (۲۸) (ای پیامبر!) بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید و هم چنان که شما را آفریده است، باز می‌گردید. (۲۹)

۱۳) - از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای فرزندان آدم»**، فرمودند: منظور از آن عموم (فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام) می‌باشد.

۱۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که گمان کند خداوند (بندگانش را) به کارهای زشت و فحشا دستور می‌دهد، نسبت دروغ به خداوند داده است.

والشرّ بغير مشيّة منه فقد أخرج اللّه من سلطانه، ومن زعم أنّ المعاصي عُملت بغير قوّة اللّه فقد كذب على اللّه، ومن كذب على اللّه أدخله اللّه النار.(١)

١٢٤٥ / [١٥] - عن محمّد بن منصور، عن عبد صالح عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً﴾ إلى قوله: ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؟

فقال: أرأيت أحداً يزعم أنّ اللّه أمرنا بالزنا وشرب الخمر وشيء من هذه المحارم؟

فقلت: لا، فقال: ما هذه الفاحشة التي تدعون أنّ اللّه أمر بها؟

فقلت: اللّه أعلم ووليّه، فقال: إنّ هذا من أئمّة الجور، ادعوا أنّ اللّه أمرهم بالإيتمام بهم، فردّ اللّه ذلك عليهم، فأخبرنا أنّهم قد قالوا عليه الكذب، فسمّى ذلك منهم فاحشة.(٢)

١٢٤٦ / [١٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من زعم أنّ اللّه يأمر بالفحشاء فقد كذب على اللّه، ومن زعم أنّ الخير والشرّ إليه فقد كذب على اللّه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤٥/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٩ ح ١٠٣١٢ باختصار.
الكافي: ١٥٨/١ ح ٦ بإسناده عن حفص بن قرط، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله بتفاوت يسير، ونحوه التوحيد: ٣٥٩ ح ٢، عنه البحار: ٥١/٥ ح ٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠١/٣١ ح ١٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٥/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٩ ح ١٠٣١٣.
بصائر الدرجات: ٣٤ ح ٤ (باب ـ ١٦ في معرفة أئمّة الهدى) بإسناده عن محمّد بن منصور، قال: سألته عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٠٠/٣١ ح ١٨، ونحوه الكافي: ٣٧٣/١ ح ٩، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٧٥ (سورة الأعراف)، والغيبة للنعماني: ١٣٠ ح ١٠ بإسناده عن محمّد بن منصور قال: سألته يعني أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٨٩/٢٤ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٥ ذيل ح ٢٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٥/٣ ح ٥.
المحاسن: ٢٨٤/١ ح ٤١٩ (باب ـ ٤٤ في خلق الخير والشرّ)، عنه بحار الأنوار: ١٦١/٥ ح ٢٣، الكافي: ١٥٦/١ ح ٢.

و کسی که گمان کند خوبی و بدی بدون اراده خداوند، انجام می‌گیرد خداوند را از سلطنت و قدرتش بیرون شمرده است و کسی که گمان کند گناهان، بدون قوّت و نیروی خدا (دادی) واقع می‌شود، بر خدا نسبت دروغ داده است و کسی که بر خدا نسبت دروغ دهد، خداوند او را در آتش دوزخ وارد گرداند.

۱۵) - از محمّد بن منصور روایت کرده است، که گفت:

از آن عبد صالح (امام کاظم) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«و اگر کار فحشا و زشتی را انجام دهند - تا پایان - آیا آن‌چه را که نمی‌دانید، به خداوند نسبت می‌دهید»** سؤال کردم؟

فرمود: تاکنون کسی را دیده‌ای که گمان کند خداوند متعال ما را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از قبیل این برنامه‌های حرام دستور داده باشد؟

عرض کردم: نه. فرمود: پس این کار زشتی که آنان ادّعا می‌کنند خداوند متعال ایشان را به آن دستور داده، چیست؟

عرض کردم: خداوند و ولیّ او بهتر می‌دانند.

فرمود: به راستی این عمل زشت در مورد سرکردگان و حاکمان جور است که ادّعا می‌کنند خدا ایشان را دستور داده تا افرادی را به پیروی از خود دعوت نمایند؛ با این‌که خداوند این ادّعای آنان را رد نموده و خبر داده است که آنان به او نسبت دروغ می‌دهند و خداوند متعال، عمل آنان را گناه و کار زشتی (به عنوان: فاحشه)، نام نهاده است.

۱۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که گمان کند خداوند (بندگانش را) به کارهای زشت و فحشا دستور می‌دهد، نسبت دروغ بـه خـدا داده است و کسی که گمان کند خوبی‌ها و بدی‌ها منسوب به خداوند است، پس به او نسبت دروغ داده است.

١٢٤٧ / [١٧] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: هو إلى القبلة.(١)

١٢٤٨ / [١٨] - عن الحسين بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: يعني الأئمّة عليهم السلام.(٢)

١٢٤٩ / [١٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عن قوله: ﴿ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾؟

قالا: مساجد محدثة، فأمروا أن يقيموا وجوههم شطر المسجد الحرام.(٣)

١٢٥٠ / [٢٠] - أبو بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

هو إلى القبلة ليس فيها عبادة الأوثان، خالصاً مخلصاً.(٤)

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُواْ وَ ٱشْرَبُواْ وَ لَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

١٢٥١ / [٢١] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: هي الثياب.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٦٨/٣ ح ٣٢٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٢٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٧/٢ ح ٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٦٨/٣ ح ٣٢٨٨.

تهذيب الأحكام: ٤٣/٢ ح ٤ بإسناده عن محمد بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٦/٤ ح ٥١٩٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٦٨/٣ ذيل ح ٣٢٨٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٨٣ ح ٦، و١٦٨ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٥.

۱۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بر پا دارید صورت‌های خود را نزد هر مسجدی»**، فرموده‌اند: منظور به سمت قبله، قرار دادن است.

۱۸) - از حسین بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر پا دارید صورت‌های خود را نزد هر مسجدی»**، فرمود: منظور از آن (توجه به ولایت) امامان علیهم السلام می‌باشد.

۱۹) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر پا دارید صورت‌های خود را نزد هر مسجدی»**، فرموده‌اند: مسجدها جدید و حادث هستند، بنابراین (بندگان) مأمور شده‌اند تا صورت‌های خود را به سمت مسجد الحرام قرار دهند.

۲۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرموده‌اند: منظور به سمت قبله قرار دادن است، که در آن پرستش بُت‌ها وجود ندارد، بلکه (پرستش) خالص و بدون آلایش باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! به هنگام هر عبادت لباس خوب بپوشید و نیز بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست ندارد. (۳۱)

۲۱) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را در نزد هر مسجدی، برگیرید»**، فرمود: منظور لباس است (که لباس تمیز و پاک بپوشد).

١٢٥٢ / [٢٢] - عن الحسين بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: يعني الأئمّة (عليهم السلام).[١]

١٢٥٣ / [٢٣] - عن أبان بن تغلب، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

أترى الله أعطى من أعطى من كرامته عليه ومنع من منع مِن هوانٍ به عـليه؟ لا، ولكنّ المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع، و جوّز لهم أن يأكلوا قصداً ويشربوا قصداً، ويلبسوا قصداً، وينكحوا قصداً، ويركبوا قصداً، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين، ويلمّوا به شعثهم، فمن فعل ذلك كان ما يأكل حلالاً ويشرب حلالاً، ويركب حلالاً، وينكح حلالاً، ومن عدا ذلك كان عليه حراماً.

ثمّ قال: ﴿ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾ - أترى الله ائتمن رجلاً على مال خوّل له أن يشتري فرساً بعشرة آلاف درهم ويُجزيه فرس بـعشرين درهـماً، ويشتري جارية بألف دينار ويجزيه جارية بعشرين ديناراً؟ وقال: ﴿ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾.[٢]

١٢٥٤ / [٢٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾ ؟

قال: عشيّة عرفة.[٣]

١٢٥٥ / [٢٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته (عن قوله تعالى): ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾ ؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٢٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٧٩ ح ١٧، و ٣٠٥/٧٥ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٥٠٠/١١ ح ١٥٣٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٠/٣ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٥ ح ١٨٢١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٩٩ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٥٦١/١٣ ح ١٨٤٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٠.

۲۲) - از حسین بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را در نزد هر مسجدی، برگیرید»**، فرمود: منظور (هنگام ملاقات با) ائمّه علیهم‌السلام می‌باشد.

۲۳) - از ابان بن تَغلِب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا به نظر تو آن‌چه را که خداوند به هر کسی عطا نموده، از روی کرامت و احترام به او داده است و آن‌چه را که از هر کسی منع کرده، برای خوارداشتن و ذلّت او است؟

نه، این طور نیست، ولیکن اموال (مردم) از خداوند است که نزد فردی به ودیعه و امانت می‌گذارد و به افراد اجازه می‌دهد تا به اندازه و با رعایت اقتصاد و صرفه جویی بخورند، به اندازه بپوشند، به اندازه با آن ازدواج کنند و مرکب سواری تهیه نموده و سوارش شوند و اضافه بر این مصارف را به مستمندان مؤمن باز گردانند و به وسیله آن، پریشانی زندگانی فقیران مؤمن را بر طرف کنند، پس هر کسی که با این روش عمل کند، آن‌چه خورده، نوشیده، مرکب سواری گرفته و سوار شده و زناشوئی کرده است، حلال خواهد بود؛ و آن در غیر این موارد بر او حرام است، سپس فرمود: **«و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد»**، آیا به نظر تو خداوند، مالی را که به شخصی امانت داده و به او اجازه فرموده تا اسبی را به ده هزار دِرهم (نقره) بخرد، با این‌که یک اسب بیست درهمی برایش کفایت می‌کند، یا کنیزی را به هزار دینار (طلا) بخرد، با این‌که کنیزی به ده دینار هم، او را کفایت می‌کند (درست و صحیح است)؟ و فرمود: **«و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد»**.

۲۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید»**، سؤال کردم؟ فرمود: منظور شب عرفه است.

۲۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید»**، سؤال کردم؟

قال: هو المشط عند كلّ صلاة فريضة ونافلة.(١)

١٢٥٦ / [٢٦] - عن عمّار النوفلي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: المشط يذهب بالوباء.

قال: وكان لأبي عبد الله عليه السلام مشط في المسجد يتمشّط به إذا فرغ من صلاته.(٢)

١٢٥٧ / [٢٧] - عن المحاملي(٣)، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾.

قال: الأردية في العيدين والجمعة.(٤)

١٢٥٨ / [٢٨] - عن هارون بن خارجة، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

من سأل الناس شيئاً وعنده ما يقوته يومه فهو من المسرفين.(٥)

١٢٥٩ / [٢٩] - عن خيثمة بن أبي خيثمة، قال:

كان الحسن بن عليّ عليهما السلام إذا قام إلى الصلاة لبس أجود ثيابه، فقيل له: يا ابن رسول الله! لم تلبس أجود ثيابك؟

فقال عليه السلام: إنّ الله تعالى جميل يحبّ الجمال، فأتجمّل لربّي، وهو يقول:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٧٦ ح ١، و١٦٩/٨٣، و٣٢٩/٨٤ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٢٢/٢ ح ١٦٧٥ فيه: «التمشّط» بدل «المشط»، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٨.
تفسير القمّي: ٢٢٧/١ مرسلاً، عنه البحار: ١٦٨/٨٣، و ٣٢٩/٨٤ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٧٥/١ ح ٣١٩ بإسناده عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، مجمع البيان: ٦٣٧/٤، فيهما: «التمشّط» بدل «المشط»، عنهما وسائل الشيعة: ١٢١/٢ ح ١٦٧٣، و١٢٢ ح ١٦٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٧٦ ح ٢، و ٣٢٩/٨٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/١ ح ١٠١٢، و٤١٠ ح ١٠١٤ قطعتان منه.
الكافي: ٤٨٨/٦ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٢١/٢ ح ١٦٧٢.

٣). هو أبو شعيب المحاملي ـ بالحاء المهملة ـ كوفيّ، من أصحاب الكاظم عليه السلام. رجال العلّامة الحلّي: ١٨٧ رقم ٥، وجامع الرواة للأردبيلي: ٣٦٣/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٥/٨٩ ح ٤٠، و٣٦٩/٩٠ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٥٦١/١٣ ح ١٨٤٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٨٨/٦ ح ٦٤٩٩، و١٣١ ح ٦٦٢١.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٦ ح ٢٥، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/٩ ح ١٢٤٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٣ ح ٢٠.

فرمود: منظور شانه (زدن) هنگام (شروع) نمازهای واجب و مستحب می‌باشد.

۲۶) – از عمّار نوفلی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شانه زدن، وبا را از بین می‌برد.

حضرت افزود: و امام صادق علیه السلام در مسجد شانه‌ای داشت، که پس از پایان نماز، با آن شانه می‌زد.

۲۷) – از مَحاملی، به نقل بعضی از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید»**، فرمود: منظور جامه و لباس‌های بلند است (که تمام بدن را بپوشاند)، که در عید فطر، قربان و جمعه پوشیده می‌شود.

۲۸) – از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به مقدار و نیاز یک روزش را داشته باشد و از مردم درخواست چیزی کند، او جزء اسراف کنندگان می‌باشد.

۲۹) – از خَیثَمة بن ابی خیثمه روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خواست به نماز بایستد بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید، پس به حضرت عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! برای چه بهترین لباس‌های خود را می‌پوشی؟

فرمود: به درستی که خداوند متعال زیبا است و زیبایی را دوست دارد، پس به خاطر پروردگارم بهترین لباس‌هایم را می‌پوشم؛ زیرا که او می‌فرماید: **«زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید»**، بنابراین دوست می‌دارم که بهترین لباس خود را بپوشم.

﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، فأحبّ أن ألبس أجود ثيابي.[1]

قوله تعالى: ﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

١٢٦٠ / [٣٠] - عن الحكم بن عُيينة، [عُتَينة]، قال:

رأيت أبا جعفر عليه السلام وعليه إزار أحمر، قال: فأحددت النظر إليه.

فقال: يا أبا محمّد! إنّ هذا ليس به بأس، ثمّ تلا: ﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ ﴾.[2]

١٢٦١ / [٣١] - عن الوشّاء، عن الرضا عليه السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يلبس الجبّة والمِطرف من الخزّ والقلنسوة، ويبيع المِطرف ويتصدّق بثمنه، ويقول: ﴿ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ ﴾.[3]

---

١). عنه مجمع البيان: ٦٣٧/٤، وبحار الأنوار: ١٧٥/٨٣ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٤٥٥/٤ ح ٥٠٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٦/٣ ح ٣٤٣٨.

عوالي اللئالي: ٣٢١/١ ح ٥٤ بتفاوت يسير، ونحوه البحار: ١٦٨/٨٣ عن العيّاشي والجوامع، و١٧٥ ذيل ح ٢ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٥/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٢/٢ ح ٨٠، ومستدرك الوسائل: ٢٥١/٣ ح ٣٥١٠.

مكارم الأخلاق: ١٠٥ (في لبس المعصفر).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٧٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٢/٢ ح ٨١، ومستدرك الوسائل: ٢٠٢/٣ ح ٣٣٦١.

قرب الإسناد: ١٥٧ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٤ ح ٥٤٠٤، و٥/٧ ٥٧٤٥، ←

فرمایش خداوند متعال: (این پیامبر!) بگو: چه کسی لباس‌هایی راکه خدا برای بندگانش پدید آورده و خوردنی‌های خوش‌طعم را حرام‌کرده است؟ بگو: این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز مخصوص آن‌ها می‌باشد، ما آیات خدا را برای دانایان، این چنین با تفصیل بیان می‌کنیم. (۳۲)

۳۰) - از حکم بن عُتَیبه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام را در حالی که لُنگی قرمز بر خود بسته بود مشاهده کردم، چون حضرت به نگاه من توجه نمود، فرمود: ای ابامحمد! این نوع پوشش مانعی ندارد و سپس این آیه «**بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟**» را تلاوت نمود.

۳۱) - از وشّاء روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: حضرت علی بن الحسین امام سجّاد علیهما‌السلام جُبّه (پالتو - روپوش) خزّ (ابریشم) و ردای (عبای) خزّ و کلاه خزّ می‌پوشید و (بعد از استفاده کردن) ردای خود را می‌فروخت و بهای آن را (به نیازمندان و تهی‌دستان) صدقه می‌داد و می‌فرمود: «**چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز چکسی) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده است؟**».

← والبحار: ۲۹۸/۷۹ح ۲، و۲۳۱/۸۳ح ۲۴، الكافي: ٤٥١/٦ح ٤ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٤ح ٥٤٠٠، والبحار: ١٠٦/٤٦ح ٩٨، مكارم الأخلاق: ٩٧(في لباس السري)، و١٠٧(في لبس الخزّ) بتفاوت فيهما.

١٢٦٢ / [٣٢] - عن يوسف بن إبراهيم، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعليّ جبّة خزّ وطيلسان خزّ، فنظر إليّ فقلت: جعلت فداك! عليّ جبّة خزّ وطيلسان خزّ، ما تقول فيه؟

فقال: وما بأس بالخزّ، قلت: وسداه إبريسم؟ فقال: لا بأس به فقد أصيب الحسين بن عليّ عليهما السلام وعليه جبّة خزّ.

ثمّ قال: إنّ عبد الله بن عبّاس لمّا بعثه أمير المؤمنين عليه السلام إلى الخوارج لبس أفضل ثيابه، وتطيّب بأطيب طيبه، وركب أفضل مراكبه، فخرج إليهم فوافقهم. فقالوا: يا ابن عبّاس! بينا [بيننا] أنت خير الناس إذ أتيتنا في لباس من لباس الجبابرة ومراكبهم، فتلا هذه الآية: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾، ألبس وأتجمّل، فإنّ الله جميل يحبّ الجمال، وليكن من حلال.[1]

١٢٦٣ / [٣٣] - عن العبّاس بن هلال الشامي، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

قلت: جعلت فداك! وما أعجب إلى النلس من يأكل الجشب ويلبس الخشن ويتخشّع؟!

قال: أما علمت أنّ يوسف بن يعقوب عليهما السلام نبيّ ابن نبيّ كان يلبس أقبية الديباج مزرّورة بالذهب، ويجلس في مجالس آل فرعون، يحكم ولم يحتج الناس إلى لباسه، وإنّما احتاجوا إلى قسطه، وإنّما يُحتاج من الإمام إلى أن إذا قال: صدق و إذا وعد أنجز، و إذا حكم عدل، إنّ الله لم يحرّم طعاماً ولا شراباً من حلال.

---

١). عنه مجمع البيان: ٦٣٩/٤، وبحار الأنوار: ١٢٥/٦٥، و٣٠٤/٧٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٣/٢ ح ٨٢، ومستدرك الوسائل: ٢٠٣/٣ ح ٣٣٦٢ قطعة منه، و ٢٤١ ح ٣٤٨٣.

الكافي: ٤٤٢/٦ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٤ ح ٥٤٠١، والبحار: ٤٠١/٣٣ ح ٦٢٣، دعائم الإسلام: ١٥٣/٢ ح ٥٤٤، عنه مستدرك الوسائل: ٢٣٩/٣ ح ٣٤٧٧، مكارم الأخلاق: ٩٦ (في التجمّل)، عنه البحار: ٣٠٦/٧٩ ح ٢٣ بتفاوت يسير في تمامها.

۳۲) - از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

روزی بر امام صادق عليه السلام وارد شدم - و جُبّه‌ای (روپوش - پالتو) و کلاهی که هر دو از جنس خَز (ابریشم) بود، بر تن داشتم - و عرضه داشتم: فدایت گردم! این جُبّه ابریشمی است، دربارهٔ آن چه می‌فرمائی؟

فرمود: پوشیدن خَز مانعی ندارد.

گفتم: پود آن نیز ابریشم است.

فرمود: مانعی ندارد، پس همانا امام حسین عليه السلام را کشتند در حالی که جُبّه‌ای از خَز بر تن داشت و سپس فرمود: چون امیرالمؤمنین عليه السلام عبد اللّه بن عباس را نزد (بعضی از) خوارج فرستاد، او بهترین جامه‌اش را پوشید و بهترین عطر را به خود زد و بر بهترین مَرکب سوار شد و نزد خوارج رفت، موقعی که با آنان ملاقات کرد، گفتند: ای پسر عباس! (آیا) تو که بهترین مردم هستی، این چنین در جامه و مَرکب جبّاران ستم‌گر، نزد ما آمده‌ای؟

پس ابن عباس این آیه را برای آنان قرائت نمود: «**بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟**»، پس می‌پوشم و زیبا می‌باشم، که خداوند جمیل و زیبا است و زیبایان را دوست دارد ولی باید از حلال باشد.

۳۳) - از عباس بن هلال شامی روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا عليه السلام عرض کردم: فدایت گردم! چه می‌شود که مردم غذای خوب نخورند و لباس درشت بپوشند و تواضع و خشوع داشته باشند؟!

فرمود: آیا نمی‌دانی که یوسف عليه السلام پیامبر و فرزند پیامبر بود، لباس‌های دیبای آراسته با طلا می‌پوشید و در مجالس (و تخت) فرعون می‌نشست و حکومت می‌کرد، مردم نیاز به لباس او نداشتند بلکه به عدالت و دادگری او نیازمند بودند، آن‌چه امام باید داشته باشد: این است که اگر سخن گوید با صداقت باشد و اگر وعده‌ای داد، وفا کند و وقتی حکومت کند عدالت داشته باشد،

وإنّما حرّم الحرام قلّ أو كثر، وقد قال: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾.(١)

١٢٦٤ / [٣٤] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يلبس الثوب بخمسمائة دينار، والمطرف بخمسين ديناراً يشتو فيه، فإذا ذهب الشتاء باعه وتصدّق بثمنه.(٢)

١٢٦٥ / [٣٥] - وفي خبر عمر بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين عليهما السلام أنّه كان يشتري الكساء الخزّ بخمسين ديناراً، فإذا صاف تصدّق به، لا يرى بذلك بأساً ويقول: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾.(٣)

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَ ٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَ أَن تُشْرِكُواْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَـٰنًا وَ أَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/٣ ح ٣٤٨٤.

الكافي: ٤٥٣/٦ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ١٨/٥ ح ٥٧٧٣، والبحار: ٢٩٧/١٢ ح ٨٣، كشف الغمّة: ٣١٠/٢ (باب مولد الرضا عليه السلام) فيه: دخل عليه بخراسان قوم من الصوفية ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٧٥/٤٩ ح ٢٦، ونحوه شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٣٤/١١ فيه: روي أنّ قوماً من المتصوّفة دخلوا خراسان على عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام ...، عنه البحار: ١٢٠/٧٠ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٩ ح ٢٠، و٢٣١/٨٣ ح ٢٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٣/٢ ح ٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/٣ ح ٣٤٨٥.

قرب الإسناد: ١٥٧ (الجزء الثالث) بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٤ ح ٥٤٠٤، و٧/٥ ح ٥٧٤٥، الكافي: ٤٥٠/٦ ح ٢ بحذف الذيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٤ ح ٥٣٩٩، والبحار: ١٠٦/٤٦ ح ٩٧.

٣). عنه مجمع البيان: ٦٣٩/٤ فيه: بإسناده عن الحسين بن زيد، عن عمّه عمر، وبحار الأنوار: ١٢٥/٦٥، و٣٠٥ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٧/٣ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٣/٢ ح ٨٤، ومستدرك الوسائل: ٢٠٣/٣ ح ٣٣٦٣، و٢٤٢ ح ٣٤٨٦.

خداوند حرام را حرام قرار داده است، کم باشد یا زیاد، و خداوند متعال فرموده است: **«بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟»**.

۳۴) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما‌السلام لباسی می‌پوشید که ارزش آن پانصد دینار بود، و نیز ردای خزّ را به پنجاه دینار خریداری می‌کرد و آن را در زمستان می‌پوشید و چون زمستان پایان می‌یافت، آن را می‌فروخت و پولش را به فقراء صدقه می‌داد.

۳۵) - و در حدیثی از عمر بن علی، روایت کرده است، که گفت:

پدرم علی بن الحسین امام سجّاد علیهما‌السلام روپوشی را از جنس خزّ (ابریشم)، به پنجاه دینار می‌خرید و چون هوا صاف و مناسب و تابستانی می‌شد آن را می‌فروخت و بهایش را (به نیازمندان و تهی‌دستان) صدقه می‌داد و در (پوشیدن آن) اشکالی نمی‌دانست و این آیه **«بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟»** را قرائت می‌نمود.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: پروردگار من زشتکاری‌ها را - چه آشکار و چه پنهان آن - و نیز گناهان و افزونی‌جستن به ناحق را، حرام کرده است و نیز این‌که چیزی را شریک خدا دهید حرام است که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است، یا در مورد خداوند چیزهایی را بگویید که نمی‌دانید. (۳۳)

١٢٦٦ / [٣٦] - عن محمّد بن منصور، قال:

سألت عبداً صالحاً عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ﴾؟

قال: إنّ القرآن له ظهر وبطن، فجميع ما حرّم به في الكتاب هو في الظاهر والباطن من ذلك أئمّة الجور، وجميع ما أحلّ في الكتاب هو في الظاهر والباطن من ذلك أئمّة الحقّ.[1]

١٢٦٧ / [٣٧] - عن عليّ بن أبي حمزة (الثمالى)، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ما من أحد أغير [أعزّ] من اللّه تبارك وتعالى، ومن أغير [أعزّ] ممّن حرّم الفواحش ما ظهر منها وما بطن؟[2]

١٢٦٨ / [٣٨] - عن عليّ بن يقطين، قال:

سأل المهديّ أبا الحسن عليه السلام عن الخمر، هل هي محرّمة في كتاب اللّه، فإنّ الناس يعرفون النهي ولا يعرفون التحريم؟

فقال له أبو الحسن عليه السلام: بل هي محرّمة.

قال: في أيّ موضع هي محرّمة بكتاب اللّه؟ يا أبا الحسن!

قال: قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ ٱلْإِثْمَ وَ ٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٢٤ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٧/٣ ح ٤.
بصائر الدرجات: ٣٣ ح ٢ (باب - ١٦ في معرفة أئمّة الهدى)، عنه وسائل الشيعة: ١٠/٢٥ ح ٣١٠٠٠، والبحار: ٣٠١/٢٤ ح ٧، الكافي: ٣٧٤/١ ح ١، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٧٧ (سورة الأعراف).

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٨/٣ ح ٥.
الكافي: ٥٣٥/٥ ح ١ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٥٣/٢٠ ح ٢٥٢٨٣، مشكاة الأنوار: ٢٣٦ (الفصل السادس في الغيرة) بتفاوت يسير، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢٢٣/١١.

۳۶) - از محمد بن منصور روایت کرده است، که گفت:

از عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«همانا پروردگار من فواحش را، خواه آشکار و یا پنهان، حرام نموده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: برای قرآن ظاهر و باطنی است، همه آن‌چه را که خدا در قرآن حرام کرده باشد ظاهر قرآن است و باطن آن حاکمان و پیشوایان ستم‌کار هستند و همه آن‌چه را که خداوند متعال در قرآن حلال نموده، ظاهر قرآن است و باطن آن امامان بر حق (علیهم السلام) می‌باشند.

۳۷) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: کسی غیرت‌مندتر از خداوند تبارک و تعالی نیست و چه کسی می‌تواند غیرت‌مندتر (از خداوند) باشد، در حالی که او فواحش آشکار و پنهان را حرام و ممنوع نموده است؟!

۳۸) - از علی بن یقطین روایت کرده است، که گفت:

مهدی (خلیفه عباسی) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از شراب (مست‌کننده) سؤال کرد: آیا در قرآن حرام شده است؟ چون مردم (اهل سنّت) یقین دارند که از آن نهی شده، ولی حرام بودن آن را نمی‌دانند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: بله، شراب در کتاب خداوند حرام گردیده است.

سؤال کرد: در کجای کتاب خدا (قرآن) و کدام آیه حرام شده است؟

فرمود: فرمایش خدای عزّ و جلّ (که فرموده است): **«بگو: همانا پروردگار من فواحش را، خواه آشکار و یا پنهان، حرام نموده است و (نیز هر) گناه و تجاوزی که بدون حق باشد»**.

فأمّا قوله: «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، فيعني الزنا المعلن، ونصب الرايات التي كانت ترفعها الفواجر في الجاهليّة.

وأمّا قوله: «وَمَا بَطَنَ»، يعني ما نكح من الآباء، فإنّ الناس كانوا قبل أن يبعث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إذا كان للرجل زوجة ومات عنها، تزوّجها ابنه من بعده إذا لم يكن أمّه، فحرّم اللّه ذلك، وأمّا «ٱلْإِثْمَ»، فإنّها الخمر بعينها، وقد قال اللّه في موضع آخر: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ ﴾[١].

فأمّا الإثم في كتاب اللّه فهي الخمر، والميسر فهي النرد والشطرنج وإثمهما كبير كما قال اللّه، وأمّا قوله: «ٱلْبَغْىَ»، فهو الزنا سرّاً.

قال: فقال المهديّ: هذه واللّه! فتوى هاشميّة.[٢]

قوله تعالى: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿ ٣٤ ﴾

١٢٦٩ / [٣٩] - عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾، قال: هو الذي يسمّى لملك الموت عليه السلام.[٣]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿ ٤٠ ﴾

---

١). سورة البقرة: ٢١٩/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٧٩ ح ٥٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٨/٣ ح ٦.
الكافي: ٤٠٦/٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٠١/٢٥ ح ٣١٩٥٨، والبحار: ١٤٩/٤٨ ح ٢٤، فقه القرآن للراوندي: ٢٨١/٢ (باب بيان تحريم الخمر).

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٣ ح ١.

اما فرمایش خداوند: «**مَا ظَهَرَ مِنْهَا**» کارهای ناشایسبت ظاهری عبارتند از: زنای آشکار که پرچم نصب کنند، همان‌گونه که زن‌های بدکاره در زمان جاهلیت پرچم نصب می‌کردند، اما «**وَ مَا بَطَنَ**» کارهای ناشایست باطنی است که منظور ازدواج با زن پدر می‌باشد؛ زیرا قبل از بعثت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم وقتی شخصی می‌مرد و زن او باقی می‌ماند، پسرش با او ازدواج می‌کرد، البته اگر آن زن، مادر خودش نبوده باشد، که خداوند این کار را حرام کرده است.

و اما «**آلْإِثْمَ**»، همان شراب (مست‌کننده) است که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: (ای پیامبر!) «**از تو دربارهٔ شراب و قمار سؤال می‌کنند، بگو: در هر دوی آن‌ها گناه بزرگی می‌باشد، گرچه منافعی هم برای مردم دارد**»، پس اثم و گناه در قرآن همان شراب و قمار است که گناه آن دو، بزرگ می‌باشد، چنانچه خداوند فرموده است؛ و اما «**وَ آلْبَغْيَ**» همان زنای سرّی و پنهان است.

علی بن یقطین گفت: پس مهدی عباسی اظهار داشت: به خدا سوگند! این فتوا و نظریه، هاشمی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر امتی مدت عمری معیّن است، که چون آن مدت فرارسد، یک لحظه جلو و عقب نگرد. (۳۴)

۳۹) – از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند: «**چون اجل ایشان فرا رسد، یک ساعت (لحظه) پس و پیش نخواهد شد**»، فرمود: این همان اجل و مرگی است که به فرشته مرگ دستور داده می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند و از آنها سر برتافته‌اند، درهای (رحمت) آسمان بر روی آن‌ها گشوده نخواهد شد و به بهشت در نخواهند آمد، تا آن‌گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد و ما مجرمین را اینچنین کیفر می‌دهیم. (۴۰)

١٢٧٠ / [٤٠] - عن منصور بن يونس، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ﴾، (قال): نزلت في طلحة والزبير، والجمل جملهم.[1]

قوله تعالى: وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَـٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾

١٢٧١ / [٤١] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، قال: المؤذّن، أمير المؤمنين عليه السلام.[2]

قوله تعالى: وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَـٰهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٦١/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٣٠/٢ ح ١١١.
تفسير القمّي: ٢٣٠/١ بإسناده عن ضريس، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٧٧ (سورة الأعراف)، والبحار: ١٠٦/٣٢ ح ٧٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٨ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٣ ح ٤، وشواهد التنزيل للحسكاني: ٢٦٨/١ ح ٣٦٣.
تفسير القمّي: ٢٣١/١ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، عنه البحار: ٦٣/٣٦ ح ١، الكافي: ٤٢٦/١ ح ٧٠ بإسناده عن أحمد بن عمر الحلّال قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، عنه البحار: ٣٣٩/٨ ح ١٩، و٢٦٩/٢٤ ح ٣٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٣٦/٣، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٠ (سورة الأعراف) فيه: روي عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، والبحار: ٢٢٧/٣٩ مرسلاً عن أبي جعفر عليه السلام، ونحوه المناقب: ٢٣٦/٣.

۴۰) - از منصور بن یونس، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که درهای آسمان بر روی کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند و از آن‌ها سرباز زده‌اند، گشوده نخواهد شد و وارد بهشت نخواهند شد، تا آن گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد»** (که در حقیقت این کار، نشدنی است)، فرمود: این آیه در مورد طلحه و زُبیر و دیگر افراد و شترشان - در جنگ جمل - نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: و اهل بهشت، اهل دوزخ را آواز دهند که ما آن‌چه راکه پروردگارمان وعده داده بود، به حقیقت یافتیم، پس آیا شما نیز آن‌چه راکه پروردگارتان وعده داده بود، به حقیقت یافته‌اید؟گویند: آری. پس آن‌گاه منادی در آن میان ندا دهد: لعنت خدا برکافران باد. (۴۴)

۴۱) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«پس اعلام‌کننده‌ای در آن میان اعلام دهد: لعنت خدا بر ستم‌گران باد»**، فرمود:

«مُؤَذِّنٌ»، امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و میان آن دو (اهل بهشت و اهل دوزخ) حایلی است و بر اعراف مردانی هستند که همه را به نشانی‌هایشان می‌شناسند و اهل بهشت را ندا می‌دهند: سلام بر شما باد! و این افراد هر چند طمع بهشت دارند، ولی هنوز وارد آن نشده‌اند. (۴٦)

١٢٧٢ / [٤٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام، قال:

أنا يعسوب المؤمنين وأنا أوّل السابقين، وخليفة رسول ربّ العالمين، وأنا قسيم الجنّة والنار، وأنا صاحب الأعراف.[١]

١٢٧٣ / [٤٣] - عن هلقام[٢]، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ ما يعني بقوله: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾؟

قال: ألستم تعرفون عليكم عرفاء على قبائلكم ليعرفون من فيها من صالح أو طالح؟

قلت: بلى، قال: فنحن أولئك الرجال الذين يعرفون كلًّا بسيماهم.[٣]

١٢٧٤ / [٤٤] - عن زاذان، عن سلمان، قال:

سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم يقول لعليّ عليه السلام -أكثر من عشر مرّات-: يا عليّ! إنّك والأوصياء من بعدك أعراف بين الجنّة والنار، لا يدخل الجنّة إلّا من عرفكم وعرفتموه، ولا يدخل النار إلّا من أنكركم وأنكرتموه.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٨ ح ٧، والبرهان: ١٧٣/٣ ح ٢٣، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣٠.
كتاب سليم بن قيس: ٧١٢ (الحديث السابع عشر) بتفصيل، عنه البحار: ٢٥٨/٣٤ و١٥٣/٢٦ ح ٤١ نقلاً من كتاب الجلوديّ.

٢). هلقام، من أصحاب أبي جعفر الباقر عليه السلام. راجع معجم رجال الحديث: ٣١٣/١٩ رقم ١٣٣٧١، عن رجال الشيخ والبرقي.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧٣/٣ ح ٢٤، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣١.
بصائر الدرجات: ٤٩٦ ح ٣ (باب ـ ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الذين ذكرهم)، عنه البحار: ٢٥٠/٢٤ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ٩، والبرهان: ١٧٣/٣ ح ٢٥، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣٢.
بصائر الدرجات: ٤٩٧ ح ٧، و٤٩٨ ح ١٠، و٤٩٩ ح ١٢ (باب ـ ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الذين ذكرهم)، عنه البحار: ٢٥١/٢٤ ح ٩، و٢٥٢ ح ١٥، الخصال: ١٥٠/١ ح ١٨٣، عنه البحار: ٩٩/٢٣ ح ٢، دعائم الإسلام: ٢٥/١، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٣٣/٣ (فصل في مراكبه ومراقيه عليه السلام)، ينابيع المودّة: ١٠٢.

۴۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام، از امام علی عليه‌السلام، فرمود: من یعسوب (رئیس) و پادشاه مؤمنین و اولین سبقت گرفته (در ایمان و اسلام) و جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم و من تقسیم کننده (اهل) بهشت و (اهل) دوزخ و صاحب «اعراف» می‌باشم.

۴۳) - از هِلقام روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ساکنان اعراف مردانی هستند که به وسیله سیمای چهره‌شان، شناخته می‌شوند»**، سؤال کردم که معنای **«وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ»**، چیست؟

فرمود: آیا شما در بین خانواده و قبیله خود، عارف ندارید که افراد صالح و فاسد آن را بشناسد؟

عرض کردم: بله، هست.

فرمود: پس ما (اهل بیت رسالت) همان عارفان هستیم، که هر کسی را به وسیله سیمایش می‌شناسیم.

۴۴) - از زاذان، به نقل از سلمان (فارسی) روایت کرده است، که گفت:

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم - که بیش از ده بار - به امام علی عليه‌السلام می‌فرمود: ای علی! تو و (دیگر) اوصیای بعد از تو «اعراف» بین بهشت و جهنّم، هستید که (خداوند شناخته نخواهد شد، مگر به وسیله معرفت نسبت به شما) و شما «اعرافی» هستید که کسی وارد بهشت نخواهد شد، مگر آن‌که شما او را بشناسید و او هم شما را بشناسد.

همچنین کسی وارد دوزخ نمی‌شود، مگر آن‌که شما او را انکار نمایید و او هم شما را انکار کند.

١٢٧٥ / [٤٥] - عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام في هذه الآية: ﴿ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَـٰهُمْ ﴾، قال:

يا سعدا هم آل محمّد عليهم السلام لا يدخل الجنّة إلّا من عرفهم وعرفوه، ولا يدخل النار إلّا من أنكرهم وأنكروه.(١)

١٢٧٦ / [٤٦] - عن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: أيّ شيء أصحاب الأعراف؟

قال: استوت الحسنات والسيّئات، فإن أدخلهم الجنّة فبرحمته، وإن عذّبهم لم يظلم.(٢)

قوله تعالى: وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَـٰرُهُمْ تِلْقَآءَ أَصْحَـٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿ ٤٧ ﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَـٰهُمْ قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿ ٤٨ ﴾ أَهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿ ٤٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٣ ح ٢٦، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣٣.

بصائر الدرجات: ٤٩٦ ح ٤، و٤٩٩ ح ١١ (باب ـ ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الذين ذكرهم)، عنه البحار: ٢٥٠/٢٤ ح ٨، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٢ (سورة الأعراف)، البحار: ٣٣١/٨، غرر الحكم: ١١٥ ح ١٩٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٣ ح ٢٧.

الكافي: ٣٨١/٢ ح ١ بتفصيل.

۴۵) - از سعد بن طریف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیـه شـریفه: **«و ساکنان اعراف مردانی هستند که از سیمای چهره‌شان می‌شناسند»**، فرمود: ای سعد! ایشان آل محمد علیهم‌السلام هستند، کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند و نیز کسی داخل جهنم نمی‌گردد، مگر کسی که منکر آنان باشد و آنان نیز او را انکار کنند.

۴۶) - از طیّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: اصحاب «اعراف» چه افرادی هستند؟

فرمود: آن مربوط به کسانی است که حسنات و سیّئات آنان مساوی می‌باشد، پس اگر وارد بهشت گردند، به سبب رحمت خداوند خداهد بود و اگر هم مورد عذاب قرار گیرند، خداوند به آنان ظلم نکـرده است (بـلکه بـه سـبب کـردار و رفتارشان خلافی که داشته‌اند، عذاب شده‌اند).

فرمایش خداوند متعال: و چون چشم به جـانب دوزخـیان گـردانـند، گـویند: ای پروردگار ما! ما را در شمار ستمکاران قرار مده (۴۷) و ساکنان اعراف مردانی را که از نشانیشان می‌شناسند، ندا دهند و گویند: آن خواسـته‌هایی را کـه گِـرد آورده بودید و آن همه سرکشی که داشتید، شما را فایده‌ای نـبخشید (۴۸) آیـا اینان همان کسانی هستند که شما سوگند خورده بودید که رحمت خداوند نصیبشان نمی‌شود؟ (اکنون) وارد بهشت شوید، نه بیم و وحشتی بر شماست و نـه غـمگین خواهید شد. (۴۹)

١٢٧٧ / [٤٧] - عن كرّام[1]، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول:

إذا كان يوم القيمة أقبل سبع قباب من نور يواقيت خضر وبيض، في كلّ قبّة إمام دهره قد احتفّ به أهل دهره - برّها وفاجرها - حتّى يقفوا بباب الجنّة، فيطّلع أوّلها صاحب قبّة اطّلاعة، فيميز أهل ولايته وعدوّه.

ثمّ يقبل على عدوّه فيقول: أنتم ﴿ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ ﴾ اليوم، يقول لأصحابه: فيسودّ وجه الظالم[2]، فيميز أصحابه إلى الجنّة.

وهم يقولون: ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾، فإذا نظر أهل قبّة الثانية إلى قلّة من يدخل الجنّة وكثرة من يدخل النار خافوا أن لا يدخلوها، وذلك قوله تعالى: ﴿ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴾.[3]

١٢٧٨ / [٤٨] - عن الثمالي، قال: سئل أبو جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلَّام بِسِيمَـٰهُمْ ﴾؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: نحن الأعراف الذين لا يعرف اللّه إلّا بسبب معرفتنا، ونحن الأعراف الذين لا يدخل الجنّة إلّا من عرفنا وعرفناه، ولا يدخل النار إلّا من أنكرنا وأنكرناه.

وذلك بأنّ اللّه لو شاء أن يعرّف الناس نفسه لعرّفهم، ولكنّه جعلنا سببه

---

١). هو كرّام بن عمرو، يروي عن أبي عبد اللّه جعفر الصادق عليه السلام، كثيراً. جامع الرواة للأردبيلي: ٢/٢٨، ومعجم رجال الحديث: ١١١/١٤ رقم ٩٧١٥. وفي هامش المصدر نقلاً عن تنقيح المقال: هو عبد الكريم بن عمرو بن صالح الخثعمي، وكرام لقبه.

٢). في البحار: فيسودّ وجوه الظالم.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٤/٣ ح ٢٨، نور الثقلين: ٣٦/٢ح ١٤١.

۴۷) - از کرّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون روز قیامت بر پا شود، هفت قُبّه از نور سبز و سفید، روی آورند که در هر قُبّه‌ای امام روزگار خودش می‌باشد و تمام اهل همان روزگار - چه افراد خوب و صالح و چه افراد فاسد و فاجر - اطراف آن امام حضور دارند، (پس آن قُبّه‌ها می‌آیند) تا به درب بهشت می‌رسند و توقّف می‌کنند، سپس اولین قُبّه نگاه عمیقی به افراد می‌کند و اهل ولایت خود را از دشمنان خود تشخیص می‌دهد، بعد از آن به دشمنان خود رو می‌کند و می‌گوید: **«شما همان‌هایی هستید که سوگند می‌خوردید و می‌گفتید: رحمت خدا شامل این افراد نمی‌شود و به دنباله‌اش به اصحاب (و موالیان خود) گوید: شما وارد بهشت شوید که امروز دیگر بر شما ترس و وحشتی نخواهد بود».**

پس چهرهٔ ظالمان سیاه می‌گردد و اصحاب امام وارد بهشت می‌شوند و می‌گویند: **«پروردگارا! ما را با افراد ستم‌گر (همنشین) نگردان»**، پس هنگامی که اهل قُبّه دوم به تعداد اندک اهل بهشت و زیادی اهل دوزخ، نگاهی می‌کنند می‌ترسند که مبادا خودشان داخل بهشت نشوند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: (هنوز) **«وارد بهشت نشده‌اند، ولی در انتظار وارد شدن به آن می‌باشند».**

۴۸) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و ساکنان اعراف مردانی هستند که هرکس را از سیمای چهره‌شان می‌شناسند»**، سؤال شد؟

فرمود: ما (اهل بیت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم)، «اعراف» هستیم که خداوند شناخته نخواهد شد، مگر آن‌که (بندگان) نسبت به ما معرفت و شناخت داشته باشند و ما همان اعرافی هستیم که (خدای عزّوجلّ ما را در روز قیامت بر پل صراط می‌ایستاند، پس) کسی نمی‌تواند وارد بهشت شود، مگر آن‌که ما را شناخته و (ولایت ما را) قبول داشته باشد و ما (نیز) او را شناخته باشیم و کسی داخل دوزخ نخواهد شد، مگر آن‌که منکر ما باشد و ما نیز منکر او باشیم. و همانا اگر خداوند بخواهد، خود را به مردم می‌شناساند، (تا تمام حدود و صفات او را بشناسند) و از راه خودش وارد شوند، ولی خداوند ما (اهل بیت رسالت) را ابواب، صراط و اسباب (بین خویش و بندگان) قرار داده

وسبيله وبابه الذي يؤتى منه.[١]

قوله تعالى: وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا۟ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾

١٢٧٩ / [٤٩] - إبراهيم بن عبد الحميد، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ أهل النار يموتون عطاشاً، ويدخلون قبورهم عطاشاً، ويحشرون عطاشاً، ويدخلون جهنّم عطاشاً، فترفع لهم قراباتهم من الجنّة، فيقولون: ﴿أَفِيضُوا۟ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾.[٢]

١٢٨٠ / [٥٠] - عن الزهري، عن أبي عبد الله عليه السلام يقول:

﴿يَوْمَ ٱلتَّنَادِ﴾[٣] **يوم ينادي أهل النار أهل الجنّة: أن أفيضوا علينا من الماء.**[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٤/٣ ح ٢٩، نور الثقلين: ٣٤/٢ ح ١٣٤.

بصائر الدرجات: ٤٩٦ ح ٦، (باب - ١٦ في الأئمة عليهم السلام أنهم الذين ذكرهم) بإسناده عن الأصبغ ابن نباتة قال: كنت عند أمير المؤمنين عليه السلام جالساً فجاءه رجل، فقال له: يا أمير المؤمنين! و٤٩٧ ح ٨ - بسنده نحو الكافي - عنه وعن المختصر، البحار: ٢٤ ٢٥٣ ح ١٦، الكافي: ١٨٤/١ ح ٩ بإسناده عن الهيثم بن واقد، عن مقرن قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: جاء ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: ... بتفصيل، عنه البحار: ٣٣٩/٨ ح ٢٢، الاحتجاج: ٢٢٧/١ بإسناده عن أصبغ بن نباتة قال: كنت جالساً عند أمير المؤمنين عليه السلام فجاء ابن الكوّاء فقال: ... بتفاوت، عنه البحار: ٢٤٨/٢٤ ح ٢، الخرائج والجرائح: ١٧٧/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام) فيه: روى أبو حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قرئ عند أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ١٧/٤٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/٨ ح ١٧، والبرهان: ١٧٨/٣ ح ٣٣، نور الثقلين: ٣٧/٢ ح ١٤٤.

٣). سورة الغافر: ٣٢/٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/٨ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/٣ ح ٣٤، نور الثقلين: ٣٧/٢ ح ١٤٥.

تفسير القمّي: ٢٥٦/٢ (٤٠ - سورة المؤمن) مرسلاً، معاني الأخبار: ١٥٦ ح ١ بإسناده عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٥٩/٧ ح ٥.

و ما را باب و وسیله رسیدن به (رحمت و برکات) خودش قرار داده است.

فرمایش خداوند متعال: و دوزخیان بهشتیان را ندا دهند: اندکی آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی داشته است، برای ما فرو ریزید. (در جواب به آنان) گویند: خداوند آن چیزها را برای کافران حرام کرده است. (۵۰)

۴۹) - از ابراهیم بن عبدالحمید روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: اهل آتش با حالت تشنگی می‌میرند و با حالت تشنگی وارد قبرشان می‌شوند و با حالت تشنگی (در قیامت) محشور می‌گردند و با حالت تشنگی وارد دوزخ خواهند شد، پس آشنایان خود را که در بهشت (در جایگاه بالاتر) قرار گرفته‌اند، صدا می‌زنند و می‌گویند: **«از آب و آن‌چه که خداوند به شما روزی داده است، مقداری هم برای ما بریزید».**

۵۰) - از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «یوم التناد»، روزی است که اهل آتش، اهل بهشت را صدا زنند و گویند: مقداری از آن آب‌هایی را که خداوند به شما روزی داده است، برای ما بریزید.

قوله تعالى: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَـٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾﴾

١٢٨١ / [٥١] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿لَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَـٰحِهَا﴾[1] قال: إنّ الأرض كانت فاسدة فأصلحها الله بنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: ﴿لَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَـٰحِهَا﴾.[2]

قوله تعالى: ﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَـٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَـٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾﴾

١٢٨٢ / [٥٢] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: ما أحسن الصبر وانتظار الفرج، أما سمعت قول العبد الصالح: ﴿فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ﴾.[3]

قوله تعالى: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَـٰلِحًا قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَـٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾﴾

---

١). سورة الأعراف: ٨٥/٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٨ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٠/٣ ح ٣.
الكافي: ٥٨/٨ ح ٢٠، عنه البحار: ٢٥٠/٢٨ ح ٣٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٥٢ ذيل ح ٢٣ أشار إليه، ونور الثقلين: ٤٤/٢ ح ١٧٩.
قرب الإسناد: ١٦٨ (الجزء الثالث)، عنه البحار: ١١٠/٥٢ ح ١٧، إكمال الدين: ٦٤٥/٢ ح ٥ مع زيادة في آخره، عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٥٢ ح ٢٣، و٣٧٩/١٢ فيه: روي عن الرضا عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: و در زمین پس از آن‌که اصلاح و سالم گردیده، فساد و تباهی انجام ندهید و خداوند را با حالت خوف و طمع بخوانید، همانا رحمت خداوند نسبت به افراد صالح، نزدیک خواهد بود. (۷۱)

۵۱) - از مُیَسّر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و در زمین فساد نکنید، بعد از اصلاح شدنش»**، فرمود: ای مُیَسّر! زمین فاسد بود، پس خداوند آن را به سبب وجود پیامبر خود، اصلاح نمود پس فرمود: آن گاه که زمین به صلاح و (بهره‌مندی) رسیده است، فساد نکنید.

فرمایش خداوند متعال: گفت: عذاب و خشم پروردگارتان حتماً بر شما نازل خواهد شد، آیا دربارهٔ این بتهایی که خود و پدرانتان بدین نام‌ها نامیده‌اید و خدا هیچ دلیلی بر آن‌ها نازل ننموده است، با من ستیزه می‌کنید؟ پس به انتظار بمانید، من هم با شما از منتظرین می‌باشم. (۷۱)

۵۲) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا فرمایش بندهٔ صالح خدا را نشنیده‌ای؟ که (خداوند به نقل از او حکایت) می‌فرماید: **«پس به انتظار بمانید که من هم با شما منتظر می‌مانم»**.

فرمایش خداوند متعال: و برای قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، او به آن‌ها گفت: ای قوم من! خداوند (یکتا) را بپرستید، هیچ خدایی جز او برای شما نمی‌باشد، از جانب خدا برای شما نشانه‌ای آشکار آمده است: این ماده شتر خدا، برایتان نشانه‌ای است، پس رهایش کنید، تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرا خواهد گرفت. (۷۳)

١٢٨٣ / [٥٣] - عن يحيى بن المساور الهمداني، عن أبيه:

جاء رجل من أهل الشام إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام فقال: أنت عليّ بن الحسين؟

قال: نعم، قال: أبوك الذي قتل المؤمنين؟

فبكى عليّ بن الحسين عليهما السلام ثمّ مسح عينيه، فقال: ويلك! كيف قطعت على أبي أنّه قتل المؤمنين؟

قال: قوله: إخواننا قد بغوا علينا فقاتلناهم على بغيهم، فقال: ويلك! أما تقرأ القرآن؟ قال: بلى، قال: فقد قال الله: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾[١]، ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا﴾، فكانوا إخوانهم في دينهم أو في عشيرتهم؟

قال له الرجل: لا، بل في عشيرتهم.

قال: فهؤلاء إخوانهم في عشيرتهم، وليسوا إخوانهم في دينهم.

قال: فرّجت عنّي فرّج الله عنك.[٢]

١٢٨٤ / [٥٤] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:

إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم سأل جبرئيل عليه السلام: كيف كان مهلك قوم صالح؟

فقال: يا محمّد! إنّ صالحاً بعث إلى قومه وهو ابن ستّ عشرة سنة، فلبث فيهم حتّى بلغ عشرين ومائة سنة لا يجيبوه إلى خير.

قال: وكان لهم سبعون صنماً يعبدونها من دون الله، فلمّا رأى ذلك منهم قال: يا قوم! إنّي قد بعثت إليكم وأنا ابن ستّ عشرة سنة، وقد بلغت عشرين ومائة سنة، وأنا أعرض عليكم أمرين: إن شئتم فسلوني حتّى أسأل إلهي فيجيبكم

---

١). سورة الأعراف: ٨٤/٧، وهود: ٨٤/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٥/٣٢ ح ٣٢٩، وتفسير البرهان: ١٨٦/٣ ح ١، و١١٨/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٥/٢ ح ١٨٠، و٥١ ح ١٩٨.

تفسير فرات الكوفي: ١٩٢ ح ٢٤٨، الاحتجاج: ٣١٢/٢ فيه: جاء رجل من أهل البصرة إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام فقال: ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٤٣/٣٢ ح ٣٢٧.

۵۳) - از یحیی بن مُساور همدانی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:
مردی از اهالی شام خدمت امام زین العابدین علیه السلام آمد و اظهار داشت: شما علی بن الحسین هستی؟ فرمود: بلی. گفت: پدرت همان کسی بود که مؤمنین را کشته است؟
پس حضرت گریه نمود و سپس (اشک) چشمان خود را پاک کرد و فرمود: وای بر حال تو! چگونه یقین پیدا کرده‌ای که پدر من مؤمنین را کشته است؟
آن مرد شامی گفت: با استفاده از سخن او که فرموده است: برادران ما بر ما ستم کردند، پس آنان را به خاطر ستمی که مرتکب شدند، کشتیم.
پس حضرت فرمود: وای بر حال تو! آیا قرآن خوانده‌ای؟
عرضه داشت: بلی. فرمود: پس خداوند فرموده است: **«و به سوی مردم مَدیَن، برادرشان شعیب را فرستادیم»** و نیز فرموده: **«و به سوی برادرشان، صالح را فرستادیم»**، بنابراین (آیا) آنان با یک‌دیگر برادر دینی بودند و یا خانوادگی و قبیله‌ای بودند؟ مرد شامی گفت: نه، بلکه برادر قبیله‌ای بودند، حضرت فرمود: پس این افراد برادران قبیله‌ای بوده‌اند و با یک‌دیگر برادر دینی نبودند. مرد شامی اظهار داشت: گشایشی برایم ایجاد نمودی، خداوند بر شما گشایشی ایجاد نماید.
۵۴) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلام سؤال نمود که قوم صالح، چگونه به هلاکت رسیدند؟ گفت: ای محمد! صالح در وقتی که شانزده ساله بود، بر قوم خویش مبعوث به رسالت شد و تا سنّ صد و بیست سالگی به دعوت آنان مشغول بود، ولی قوم او در هیچ جهت - خیر و سعادت - او را اجابت نکردند، (سپس) گفت: آن‌ها دارای هفتاد بُت بودند که به جای خدای یکتا پرستش و عبادت‌شان می‌کردند، پس موقعی که صالح این رفتار نامناسب را از آن‌ها مشاهده کرد، به آن‌ها گفت: ای قوم! من در سنّ شانزده سالگی به سوی شما مبعوث به رسالت شدم و اکنون به صد و بیست سالگی رسیده‌ام و در حال حاضر من دو برنامه را برای شما پیشنهاد می‌کنم و شما اختیار دارید که هر یک از آن دو پیشنهاد را انتخاب کنید: اگر می‌خواهید از من درخواست کنید، تا آن‌که من از پروردگارم بخواهم تا شما را در هر خواسته‌ای که دارید اجابت کند و یا آن‌که من از خدایان و معبودهای شما چیزی را درخواست کنم.

فيما تسألوني، وإن شئت سألت آلهتكم فإن أجابتني بالذي أسألها، خرجت عنكم فقد شنئتكم وشنئتموني.

فقالوا: قد أنصفت يا صالح! فاتّعدوا ليوم يخرجون فيه، قال: فخرجوا بأصنامهم إلى ظهرهم، ثمّ قرّبوا طعامهم وشرابهم فأكلوا وشربوا، فلمّا أن فرغوا دعوه، فقالوا: يا صالح! سل، فدعا صالح كبير أصنامهم، فقال: ما اسم هذا؟ فأخبروه باسمه، فناداه باسمه فلم يجب، فقال صالح: ما له لا يجيب؟

فقالوا له: ادع غيره، فدعاها كلّها بأسمائها، فلم يجبه واحد منهم، فقال: يا قوم! قد ترون قد دعوت أصنامكم فلم يجبني واحد منهم، فسلوني حتّى أدعو إلهي فيجيبكم الساعة، فأقبلوا على أصنامهم فقالوا لها: ما بالكم لا تجيبنّ صالحاً؟ فلم تجب، فقالوا: يا صالح! تنحّ عنّا ودعنا وأصنامنا قليلاً.

قال: فرموا بتلك البسط التي بسطوها وبتلك الآنية وتمرّغوا في التراب وقالوا لها: لئن لم تجبن صالحاً اليوم لنفضحنّ.

قال: ثمّ دعوه فقالوا: يا صالح! تعال فسلها، فعاد فسألها فلم تجبه، فقال: إنّما أراد صالح أن تجيبه وتكلّمه بالجواب.

قال: فقال لهم: يا قوم! هو ذا ترون قد ذهب [صدر] النهار ولا أرى آلهتكم تجيبني، فسلوني حتّى أدعو إلهي فيجيبكم الساعة، قال: فانتدب له منهم سبعون رجلاً من كبرائهم وعظمائهم والمنظور إليهم منهم، فقالوا: يا صالح! نحن نسألك، قال: فكلّ هؤلاء يرضون بكم؟

قالوا: نعم، فإن أجابوك هؤلاء أجبناك، قالوا: يا صالح! نحن نسألك فإن أجابك ربّك اتّبعناك وأجبناك وتابعك جميع أهل قريتنا. فقال لهم صالح: سلوني ما شئتم، فقالوا: انطلق بنا إلى هذا الجبل - وكان الجبل قريباً منه - حتّى نسألك عنده.

قال: فانطلق [معهم الصالح]، فانطلقوا معه، فلمّا انتهوا إلى الجبل قالوا: يا صالح!

و اگر آن‌ها درخواست مرا اجابت کردند، من از میان شما بیرون می‌روم، در حالی که شما از من برائت جسته و من نیز از شما برائت می‌جویم.

پس قوم او گفتند: ای صالح! حقّ انصاف را بجا آوردی، پس هنگامی که روز موعود فرا رسید، قوم صالح با بت‌های خودشان از شهر بیرون آمدند و آشامیدنی و خوراکی‌های خود را حاضر کرده و مشغول خوردن و آشامیدن شدند، پس موقعی که از خوردن و آشامیدن فارغ شدند، به صالح گفتند: ای صالح! (هر چه می‌خواهی از بت‌های ما) درخواست کن. در این موقع صالح بزرگ‌ترین بُت آنان را مخاطب قرار داد و از آنان اسم آن بُت را پرسید، چون اسم آن را گفتند، آن بُت را با نام صدا زد جوابی و صدایی از بُت شنیده نشد، قوم گفتند: بُت‌های دیگر را صدا بزن، آن وقت صالح همهٔ آن‌ها را یک به یک با نام مورد خطاب قرار داد، اما هیچ یک از آن‌ها جوابی ندادند.

صالح فرمود: ای قوم! دیدید که هیچ یک از این بُت‌های شما جواب مرا ندادند، اینک شما از من بخواهید تا خواستهٔ شما را به درگاه پروردگارم عرضه دارم تا سریع اجابت کند، آن‌ها به سوی بُت‌های خودشان رفتند و گفتند: شما را چه شده؟! چرا پاسخ صالح را نمی‌دهید؟ ولی آنان باز هم پاسخی ندادند، به همین خاطر مردم گفتند: ای صالح! ما را مدّتی با بُت‌های خود وا گذار و ما را به حال خود رها کن.

جبرئیل فرمود: پس مردم بساط و ظروف خود را پرتاب کرده و در خاک غلطیدند و گفتند: ای بت‌ها! اگر جواب صالح را ندهید، امروز رسوا می‌شویم، پس از آن مجدّداً به صالح گفتند: ای صالح! اکنون بیا و از این‌ها درخواست کن تا جوابت را بدهند، صالح دوباره جلو آمد و آن‌ها را صدا زد، اما باز هم جوابی نشنید و همانا صالح اراده جواب را داشت، پس صالح گفت: ای قوم! روز به پایان رسید و دیدید که روز گذشت و من جوابی از بُت‌های شما نشنیدم، حال شما از من بخواهید تا از پروردگارم درخواست کنم، تا همین الآن دعای شما را اجابت کند.

پس قوم صالح هفتاد نفر از شخصیت‌ها و بزرگان مورد نظر خود را به نمایندگی برگزیدند و گفتند: ای صالح! ما از تو درخواستی داریم، صالح گفت: آیا تمامی این افراد به نظریات و آراء شما رضایت داده‌اند؟ گفتند: آری، اگر این هفتاد نفر تو را قبول نمایند، ما هم دعوت تو را می‌پذیریم. سپس آن هفتاد نفر گفتند: ای صالح! ما از تو درخواستی می‌کنیم، اگر پروردگارت اجابت کرد، ما از تو پیروی می‌کنیم و همه مردم شهر را نیز پیرو تو می‌نمائیم.

سل ربّك أن يخرج لنا الساعة من هذا الجبل ناقة حمراء شقراء وبراء عشراء.

وفي رواية محمّد بن نصير: حمراء شعراء، بين جنبيها ميل.

قال: قد سألتموني شيئاً يعظّم عليَّ ويهوّن على ربّي، فسأل اللّه ذلك، فانصدع الجبل صدعاً كادت تطير منه العقول لمّا سمعوا صوته، قال: فاضطرب الجبل كما تضطرب المرأة عند المخاض، ثمّ لم يُعجلهم إلّا ورأسها قد طلع عليهم من ذلك الصدع، فاستقيمت رقبتها حتّى أخرجت ثمّ خرج سائر جسدها، ثمّ استوت على الأرض قائمة، فلمّا رأوا ذلك، قالوا: يا صالح! ما أسرع ما أجابك ربّك، فسله أن يخرج لنا فصيلها.

قال: فسأل اللّه ذلك فرمت به فدبّ حولها، فقال لهم: يا قوم! أبقي شيء؟ قالوا: لا، انطلق بنا إلى قومنا نخبرهم ما رأينا ويؤمنوا بك، قال: فرجعوا فلم يبلغ السبعون الرجل إليهم حتّى ارتدّ منهم أربعة وستّون رجلاً وقالوا: سحر، وبقيت [ثبتت] الستّة وقالوا: الحقّ ما رأينا.

قال: فكثر كلام القوم ورجعوا مكذّبين إلّا الستّة، ثمّ ارتاب من الستّة واحد، فكان فيمن عقرها.

وزاد محمّد بن نصير في حديثه، قال سعيد بن يزيد: فأخبرني أنّه رأى الجبل الذي خرجت منه بالشام، فرأى جنبها قد حكّ الجبل فأثر جنبها فيه، وجبل آخر بينه وبين هذا ميل.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٧/١١ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٣/٣ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩١(الباب الخامس في قصص نبي اللّه صالح عليه السلام).

تفسير القمّي: ٣٣٠/١ مرسلاً وبتفاوت، عنه البحار: ٣٨٣/١١ ح ٨، الكافي: ١٨٥/٨ ح ٢١٣، عنه البحار: ٣٧٧/١١ ذيل ح ٣ أشار إليه.

صالح فرمود: هر چه می‌خواهید درخواست کنید. گفتند: با ما به کنار این کوه بیا - کوهی که در نزدیکی آنان بود - تا درخواست خود را در کنار آن کوه مطرح نماییم.

همگی به سمت کوه حرکت کردند و چون به کوه رسیدند، گفتند: حال از پروردگارت بخواه همین حالا، مادّه شتری قوی هیکل، سرخ مو و آبستن، از این کوه بیرون بیاورد

و در روایت محمد بن نصیر آمده: شتری سرخ مو و آبستنی که فاصله بین دو پهلویش یک میل باشد.

صالح فرمود: برنامه‌ای را از من درخواست کردید که بر من بسیار دشوار، ولی بر پروردگارم بسیار آسان است، (ولی من آن را از خداوند درخواست می‌کنم،) پس از آن به درگاه خداوند دعا کرد، پس ناگهان کوه شکافته شد و چنان صدای مهیبی آشکار گشت که نزدیک بود عقل از سر همهٔ آن قوم پرواز کند و کوه، آن چنان لرزید که گویا همچون زن در حال وضع حمل و زائیدن است، بعد از آن ناگهان سر شتر از شکاف کوه بیرون آمد و پس از آن گردنش از کوه بیرون کشیده شد و سرانجام سایر اجزاء بدنش از کوه بیرون آمد سپس استوار بر روی زمین ایستاد، پس وقتی آن قوم چنین دیدند، گفتند: ای صالح! چقدر سریع پروردگارت درخواست تو را اجابت کرد! اکنون از او درخواست کن تا فرزند این شتر را به دنیا بیاورد. پس صالح دعا کرد و در همان لحظه شتر، بچه‌ای را (از شکمش) پرتاب کرد و به دنیا آورد و بچه شتر در کنار مادرش به حرکت و جنب و جوش در آمد.

صالح فرمود: ای قوم! آیا چیز دیگری هم باقی مانده است؟ گفتند: نه، ای صالح! به ما اجازه بده و همراه ما بیا تا به نزد قوم خود برگردیم و آنچه را دیده‌ایم، برای ایشان بازگو کنیم، تا به تو ایمان بیاورند. چون بازگشتند، در همین بین شصت و چهار نفر از آن افراد دست از عقیده خود برداشتند و مرتدّ شدند و گفتند: این فقط یک سحر بود، ولی شش نفر ثابت قدم ماندند و گفتند: حقّ همان بود که مشاهده کردیم، پس صحبت زیادی کردند اما پس از آن، یک نفر دیگر از آن شش نفر نیز مرتد شد و او در آینده جزء افرادی گشت که ناقهٔ صالح را تعقیب و پِی کرده و کشتند. و محمد بن ابی نصر در ادامهٔ این حدیث اضافه می‌کند: سعید بن یزید به من خبر داد که او آن کوهی را که شتر صالح علیه‌السلام از آن بیرون آمد، در شام مشاهده نموده و دیده که سینهٔ کوه شکافته شده است و اثر خروج شتر در آن وجود دارد و فاصله دو طرف شکاف کوه، یک میل می‌باشد.

قوله تعالى: وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

١٢٨٥ / [٥٥] - عن يزيد بن ثابت، قال: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام أ يؤتى النساء في أدبارهنّ؟ فقال: سفلت، سفل الله بك، أما سمعت الله يقول: ﴿أَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.[١]

١٢٨٦ / [٥٦] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام ذكر عنده إتيان النساء في أدبارهنّ، فقال: ما أعلم آية في القرآن أحلّت ذلك إلّا واحدة: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ﴾ - الآية -.[٢]

قوله تعالى: فَأَنجَيْنَـٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾

١٢٨٧ / [٥٧] - عن الحسين بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: يا ويح! هذا القدريّة، إنّما يقرءون هذه الآية «إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ»، ويحهم! من قدرها إلاّ الله تبارك وتعالى.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/١٢ ح ٣٣، و٢٩/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٤٤/٢٠ ح ٢٥٢٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٦/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٥١/٢ ح ١٩٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٩ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/١٢ ح ٣٤، و٢٩/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ١٤٨/٢٠ ح ٢٥٢٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٦/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٥١/٢ ح ١٩٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٩ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

مستدرك الوسائل: ٢٣٢/١٤ ح ١٦٥٨٢، عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف، عن الحسين بن عليّ بن يقطين، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ١٠٢، و٢٩/١٠٤ ح ١١.

فرمایش خداوند متعال: و لوط را فرستادیم، آن‌گاه به قوم خود گفت: چرا کار زشت انجام می‌دهید، که هیچ کسی از مردم جهان، پیش از شما آن را انجام نداده‌اند؟ (۸۰) شما به جای زنان، با مردان شهوت رانی می‌کنید، بلکه شما مردمی تجاوزکار هستید. (۸۱)

۵۵) - از یزید بن ثابت روایت کرده است، که گفت:

مردی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد: آیا عمل زناشویی و مجامعت از دُبُر و عقب زنان انجام می‌شود؟

پس فرمود: آن را بی‌ارزش دانستی، خداوند تو را سبک و بی‌ارزش قرار دهد، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«آیا شما کار زشتی را انجام می‌دهید، که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما انجام نداده است؟!»**.

۵۶) - از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام شنیدم که از ایشان در مورد زناشویی و آمیزش با زنان از دُبُر، سؤال شد؟

حضرت فرمود: من در قرآن هیچ آیه‌ای را نمی‌شناسم که این عمل را مجاز دانسته باشد[1]، مگر یک آیه: **«هر آینه شما زنان را واگذاشته و با مردان آمیزش می‌کنید»**.

فرمایش خداوند متعال: پس لوط و خاندانش را نجات دادیم، جز زنش را که با دیگران در شهر ماند. (۸۳)

۵۷) - از حسین بن بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وای به حال این (طایفهٔ) قدَریّه، همانا این آیه را می‌خوانند: **«مگر همسرش را که مقدّر کردیم تا از ماندگاران (هلاک شوندگان) باشد»**، وای به حال آن‌ها! کسی غیر از خداوند تبارک و تعالی، او را بر این برنامه مقدّر کرده بود.

---

۱). در مورد محتوای این حدیث، فتوای مشهور مراجع تقلید این است: کراهت شدید دارد و نیز از نظر طبّی دارای ضررهای روانی و جسمی می‌باشد. مترجم.

قوله تعالى: ﴿أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ ٱللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٩٩﴾﴾

١٢٨٨ / [٥٨] - عن صفوان الجمّال، قال:

صلّيت خلف أبي عبد الله عليه السلام فأطرق، ثمّ قال: اللّهمّ لا تؤمنّي مكرك، ثمّ جهر[١] فقال: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَٰسِرُونَ﴾.[٢]

قوله تعالى: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَٰسِقِينَ ﴿١٠٢﴾﴾

١٢٨٩ /[٥٩] - عن أبي ذرّ، قال: قال: والله! ما صدق أحد ممّن أخذ الله ميثاقه فوفى بعهد الله غير أهل بيت نبيّهم، وعصابة قليلة من شيعتهم، وذلك قول الله تعالى: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَٰسِقِينَ﴾، وقوله: ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾[٣].[٤]

١٢٩٠ / [٦٠] - قال: وقال الحسين بن الحكم الواسطي:

كتبت إلى بعض الصالحين عليه السلام: أشكو الشكّ.

فقال: إنّما الشكّ فيما لا يعرف، فإذا جاء اليقين فلا شكّ، يقول الله: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَٰسِقِينَ﴾، نزلت في الشكّاك.[٥]

---

١). في بعض النسخ: «جهم» بمعنى عبس وجهه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩١ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٠/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٥٢/٢ ح ٢٠٣.

٣). سورة الرعد: ١/١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٦٧ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٣ ح ٧، نور الثقلين: ٥٣/٢ ح ٢٠٩ وفيه: عن أبي داود.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٢٥/٧٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٣ ح ٨.

فقه الرضا عليه السلام: ٣٨٨ (باب - ١٠٩ في الرياء والنفاق والعجب)، أورد ذيله مرسلاً، عنه البحار: ١٢٤/٧٢، ومستدرك الوسائل: ١٧٩/١٨ ح ٢٢٤٤٠.

فرمایش خداوند متعال: پس آیا (آن‌ها پنداشتند که) از مکر (و عذاب) خدا در امان می‌باشند؟ پس (توجه داشته باشید که) از مکر (عقاب و عذاب) خـدا جـز زیانکاران ایمن نباشند. (۹۹)

۵۸) – از صفوان جَمّال روایت کرده است، که گفت:

پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز (جماعت) خواندم، پس حضرت بعد از نماز لحظه‌ای سر به زیر انداخت و سپس فرمود: خداوندا! مرا از مکر و عقاب خود ایمن مگردان. و پس از آن با صدای بلند (این آیه را) تلاوت نمود: «**پس از مکر (عقاب) خدا جز زیان‌کاران، ایمن نخواهند بود**».

فرمایش خداوند متعال: و در بیشترین آن‌ها وفای به عهد نیافتیم و بیشترین آنان را جز فاسقان و نافرمانان ندیدیم. (۱۰۲)

۵۹) – از ابو ذر روایت کرده است، که گفت:

به خدا سوگند! در میان افرادی کـه خـداونـد از آنـان عـهد و مـیثاق گـرفته، هیچ شخصی نسبت به وفای به عهد، راست نگفته، مگر اهل بیت رسالت علیهم‌السلام و تعدادی اندک از شیعیان و پیروان ایشان؛ و این همان فرمایش خداونـد مـتعال است: «**و برای بیشتر آنان (وفای به) عهد و میثاقی نیافتیم و (بلکه) بیشترین آنان را فاسق و نافرمان یافتیم**» و نیز فـرمایش دیگـر خـداونـد: «**ولی بیشترین مردم ایمان نمی‌آورند**».

۶۰) – و از حسین بن حَکَم واسطی روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به بعضی از صالحین (امام کاظم علیه‌السلام) نوشتم و عرضه داشتم: مـن از شک (به شما) شکایت می‌کنم، (حضرت در جواب) نوشت: همانا شک تا جایی که به مرحله یقین نرسیده، اعتباری ندارد پس چون به یقین برسد دیگر شک روا نباشد، همچنین نوشت: به درستی که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «**و برای بیشتر آنان (وفای به) عهد و میثاقی نیافتیم و بیشترین آنان را فاسق و نافرمان یافتیم**»، که این دربارهٔ اهل شک نازل شده است.

١٢٩١ / [٦١] - عن عاصم المصري، رفعه قال:

إنّ فرعون بنى سبع مدائن يتحصّن فيها من موسى عليه السلام، وجعل فيما بينها آجاماً وغياضاً، وجعل فيها الأُسد ليتحصّن بها من موسى، قال: فلمّا بعث اللّه موسى عليه السلام إلى فرعون فدخل المدينة، فلمّا رآه الأُسد تبصبصت وولّت مدبرة، قال: ثمّ لم يأت مدينة إلّا انفتح له بابها حتّى انتهى إلى قصر فرعون الذي هو فيه، قال: فقعد على بابه وعليه مدرعة من صوف ومعه عصاه، فلمّا أُخرج الآذن قال له موسى عليه السلام: استأذن لي على فرعون، فلم يلتفت إليه.

قال: فقال له موسى عليه السلام: إنّي رسول ربّ العالمين، قال: فلم يلتفت إليه، قال: فمكث بذلك ما شاء اللّه يسأله أن يستأذن له، قال: فلمّا أكثر عليه قال له: أما وجد ربّ العالمين من يرسله غيرك؟

قال: فغضب موسى عليه السلام وضرب الباب بعصاه فلم يبق بينه وبين فرعون باب إلّا انفتح حتّى نظر إليه فرعون وهو في مجلسه، فقال: أدخلوه، قال: فدخل عليه وهو في قبّة له مرتفعة كثيرة الارتفاع ثمانون ذراعاً.

قال: فقال: إنّي رسول ربّ العالمين إليك، قال: فقال: فأت بآية إن كنت من الصادقين، قال: فألقى عصاه وكان لها شعبتان، قال: فإذا هي حيّة قد وقع إحدى الشعبتين في الأرض والشعبة الأُخرى في أعلى القبّة، قال: فنظر فرعون إلى جوفها وهو يلتهب نيراناً، قال: وأهوت إليه فأحدث وصاح: يا موسى خذها.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٣ ح ١، نور الثقلين: ٥٤/٢ ح ٢١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٤٦ (الفصل الرابع في بعثه موسى وهارون عليهما السلام).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٥ ح ١٦٨ بإسناده عن جعفر بن غياث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٠٩/١٣ ح ١٤.

۶۱) - از عاصم بصری، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:
به درستی که فرعون - برای محفوظ ماندن و مصون بودن از تصمیمات موسی علیه‌السلام - هفت شهر بنا کرد و در بین آن‌ها، نیزارها و دریاچه‌هایی درست نمود و شیرهایی را در آن‌ها قرار داد (تا مانع از ورود موسی علیه‌السلام شوند).
اما هنگامی که خداوند، موسی علیه‌السلام را به سمت فرعون مبعوث نمود، وی داخل شهر شد، شیرها او را دیدند و دُم خود را (به حالت تواضع) حرکت دادند، سپس پشت کرد و رفتند، پس وی به هر دری از دروازه‌های هر شهر می‌رسید، برایش باز می‌شد، تا آن‌که به درون قصر فرعون وارد شد که او نیز در آن‌جا حضور داشت.
پس موسی علیه‌السلام جلوی درب ورودی آن‌جا - در حالی که روپوشی از پشم پوشیده بود و نیز عصایی در دست داشت - نشست، چون دربان بیرون آمد، موسی علیه‌السلام به او فرمود: اجازه ورود بر فرعون می‌خواهم. پس دربان هیچ اعتنایی به او نکرد. موسی علیه‌السلام اظهار داشت: من رسول پروردگار جهانیان هستم.
باز هم دربان اعتنایی به او نکرد، پس او مدتی را که خدا خواست، صبر نمود و مرتّب اجازهٔ ورود می‌خواست و چون زیاد اصرار و تکرار نمود، دربان به او گفت: آیا کسی غیر از تو نبود که پروردگار، عالمیان او را بفرستد؟!
پس موسی علیه‌السلام عصبانی شد و با عصایش به درب ورودی زد و تمام درب‌هایی که به فرعون منتهی می‌شد، گشوده گشت، به طوری که فرعون - در همان حالی که در جایگاه خود نشسته بود - نگاهی به او انداخت و گفت: او را وارد نمایید. و چون بر فرعون - در حالی که در قُبّه‌ای بسیار بلند که هشتاد ذرع (چهل متر) ارتفاع داشت، قرار گرفته بود - وارد شد، اظهار داشت: من فرستاده پروردگار جهانیان هستم. فرعون گفت: (اگر چنین است) و راست می‌گویی، پس معجزه‌ای بیاور. در این لحظه (موسی علیه‌السلام) عصای دو شعبه خود را، رها کرد و ناگهان همچون ماری (عظیم الجثه) شد که یکی از دو فَکّ خود را روی زمین و فَکّ دیگرش را در بالای قُبّه قرار داد.
هنگامی که فرعون چنین وضعیتی را دید و مشاهده کرد که از درون آن، آتش زبانه می‌کشد و به سوی او می‌آید، حدَثی (باد یا ادرار و یا مدفوع) از او خارج شد و - در حالی که به آن اشاره می‌کرد - فریادی زد و گفت: ای موسی! آن را بگیر.

قوله تعالى: ﴿قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَـٰشِرِينَ﴾ ﴿١١١﴾.

١٢٩٢ / [٦٢] - عن يونس بن ظبيان، قال: قال عليه السلام:

إنّ موسى وهارون حين دخلا على فرعون لم يكن في جلسائه يومئذٍ ولد سفاح كانوا ولد نكاح كلّهم، ولو كان فيهم ولد سفاح لأمر بقتلهما، فقالوا: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ﴾ وأمروه بالتأنّي والنظر، ثمّ وضع عليه السلام يده على صدره فقال: وكذلك نحن لا ينزع إلينا إلّا كلّ خبيث الولادة.(١)

١٢٩٣ / [٦٣] - عن موسى بن بكر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

أشهد أنّ المرجئة على دين الذين قالوا: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَـٰشِرِينَ﴾.(٢)

١٢٩٤ / [٦٤] - عن محمّد بن عليّ عليهما السلام قال:

كانت عصا موسى لآدم عليه السلام، فصارت إلى شعيب عليه السلام، ثمّ صارت إلى موسى بن عمران عليه السلام، وإنّها لتروع وتلقف ما يأفكون، وتصنع ما تؤمر، يفتح لها شعبتان، [شفتان] إحداهما في الأرض والأخرى في السقف، وبينهما أربعون ذراعاً، تلقف ما يأفكون بلسانها.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٣ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٣ ح ١، نور الثقلين: ٥٥/٢ ح ٢١٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٤٧ (الفصل الرابع في بعثه موسى و هارون ٨).

شرح الأخبار: ٨/٣ح ٩٢٩، فيه: عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد الصادق عليهما السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/٧٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٣/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٥٥/٢ ح ٢١٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٨ ح ٢٢٤٣١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٣ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٣/٣ ح ١.

بصائر الدرجات: ١٨٣ ح ٣٦ (باب ـ ٤ فيما عند الأئمّة عليهم السلام من سلاح رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم) بتفصيل، عنه البحار: ٢١٩/٢٦ ح ٤١، و٣١٨/٥٢ ح ١٩، ونحوه الكافي: ٢٣١/١ ح ١، عنه البحار: ٤٥/١٣ ح ١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٢٥ (الفصل الثاني في أحوال موسى عليه السلام)، الاختصاص للمفيد: ٢٦٩، عنه البرهان: ١٩٣/٣ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: (به فرعون)گفتند: برنامهٔ او و برادرش را به تأخیر بینداز و آنان را در همه شهر منتقل گردان (۱۱۱).

۶۲) - از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی و هارون علیهما السلام بر فرعون وارد شدند، در میان آن جمع، فرزند حرام‌زاده‌ای وجود نداشت، بلکه همگان با نکاح (و حلال‌زاده) بودند و چنان‌چه در میانشان فرزندی حرام‌زاده می‌بود، دستور کشتن آنان (موسی و هارون علیهما السلام) را صادر می‌کرد، پس اظهار داشتند: «(کار) **او و برادرش را به تأخیر انداز**»، سپس امام علیه السلام دست خود را بر سینه نهاده و فرمود: و ما نیز این چنین هستیم که ما (اهل بیت نبوّت و امامت علیهم السلام) را کسی به قتل نمی‌رساند، مگر آن‌که حرام‌زاده باشد.

۶۳) - از موسی بن بکر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: گواهی می‌دهم بر این‌که طایفهٔ مُرجِئه معتقد به دین آنهایی هستند که می‌گفتند: «**او و برادرش (موسی و هارون) را نگهدار و بفرست تا مردم از شهرها جمع شوند**».

۶۴) - (به طور مُرسَل روایت کرده است، که) امام باقر علیه السلام فرمود:

عصای موسی از آنِ آدم علیهما السلام بود، پس به شعیب علیه السلام رسید و سپس به موسی بن عمران علیهما السلام منتقل گردید، به درستی که آن عصا هراس‌آور و حیرت‌انگیز بود و ساخته‌های (حیله‌گرانه و نیرنگ بازی) جادوگران را می‌بلعید و به هر چه مأمور می‌شد انجام می‌داد، برایش دو شُعبه باز می‌شد که یکی بر زمین و دیگری در سقف قرار داشت و میان دو فکّ آن چهل ذراع (بیست متر) فاصله بود که تمام نیرنگ‌ها و ساخته‌های آنان را با زبانش می‌بلعید.

قوله تعالى: ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِاللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾

١٢٩٥ / [٦٥] - عن عمّار الساباطي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ﴿إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ﴾، قال: فما كان للّه فهو لرسوله، وما كان لرسول اللّه فهو للإمام بعد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.[١]

١٢٩٦ / [٦٦] - عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

وجدنا في كتاب عليّ عليه السلام: ﴿إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾، وأنا وأهل بيتي الذين أورثنا اللّه الأرض، ونحن المتّقون والأرض كلّها لنا، فمن أحيا أرضاً من المسلمين فعمّرها فليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، وله ما أكل منها فإن تركها وأخربها بعد ما عمّرها، فأخذها رجل من المسلمين بعده فعمّرها وأحياها فهو أحقّ به من الذي تركها، فليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، وله ما أكل منها حتّى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها ويمنعها ويخرجهم عنها كما حواها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ومنعها إلّا ما كان في أيدي شيعتنا، فإنّه يقاطعهم ويترك الأرض في أيديهم.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٥٨ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٩٥ ح ٣، نور الثقلين: ٢/٥٦ ح ٢٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٥٨ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٩٦ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٧/١١٢ ح ٢٠٩٠٨.

الكافي: ١/٣٣٦ ح ١، و٥/٢٧٩ ح ٥، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣/١٩٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٧/١٥٢ ح ٢٣، الاستبصار: ٣/١٠٨ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥/٤١ ح ٣٢٢٤٦، بحار الأنوار: ٥٢/٣٩٠ ح ٢١١ عن كتاب الغيبة للسيّد عليّ بن عبد الحميد.

فرمایش خداوند متعال: موسی به قوم خود گفت: از خداوند مدد جویید و صبر پیشه سازید که این زمین، از آنِ خداوند است، آن را به هر کسی از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام نیک از آنِ پرهیزکاران است. (۱۲۸)

۶۵) - از عمّار ساباطی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) «**به درستی که زمین برای خداوند است، به هر کسی از بندگانش که بخواهد به عنوان ارث (تحویل) می‌دهد**» آن‌چه برای خداوند باشد، برای رسولش صلی الله علیه و آله خواهد بود و آن‌چه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، برای امام و خلیفه (بر حق) بعد از او خواهد بود.

۶۶) - از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب امام علی علیه السلام دیدیم که نوشته بود: «**به درستی که زمین از آنِ خدا است، به هر کس از بندگانش که بخواهد، آن را به ارث می‌دهد و سرانجام امور به نفع پرهیزکاران است**»، من و خاندانم همان کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار نموده و مائیم پرهیزکاران که همه زمین از آنِ ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) است. پس هر یک از مسلمانان که (قطعه) زمینی را اِحیاء و زنده کند، باید آن را آباد نماید باید خراج و مالیات آن را به امام از خاندانم بپردازد، پس هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق او می‌باشد.

ولی اگر زمین را بعد از احیاء شدنش رها کند تا خراب شود و شخص دیگری از مسلمانان بعد از او آن را آباد و اِحیاء نماید، او نسبت به آن زمین - از کسی که آن را رها کرده - سزاوارتر است، که باید مالیات آن را به امام از خاندانم بپردازد، سپس هر چه از آن زمین استفاده کند حق او می‌باشد، تا زمانی که قائم از خاندان من (درود خداوند بر او باد) با شمشیر، ظاهر شود و زمین‌ها را در تصرّف خود گرداند و (از تصرّف‌کنندگان) جلوگیری نماید و آنان را اخراج کند - همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین‌ها را تصرف کرد و از تصرّف‌کنندگان جلوگیری نمود - مگر زمین‌هایی که در تصرّف شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام نسبت به آن‌چه در دست ایشان است، با خود آن‌ها قرارداد مقاطعه می‌بندد و سپس زمین را در دست ایشان باقی می‌گذارد.

قوله تعالى: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَـٰتٍ مُّفَصَّلَـٰتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُواْ يَـٰمُوسَى ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٣٤﴾

١٢٩٧ / [٦٧] - عن محمّد بن قيس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت: ما الطوفان؟

قال: هو طوفان الماء والطاعون.(١)

١٢٩٨ / [٦٨] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبد الله، أنبأني، عن سليمان، عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ﴾، قال: الرجز هو الثلج، ثمّ قال: خراسان بلاد رجز.(٢)

قوله تعالى: وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَـٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَـٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَـٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَـٰرُونَ ٱخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

١٢٩٩ / [٦٩] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَـٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَـٰهَا بِعَشْرٍ﴾، قال: بعشر ذي الحجّة ناقصة حتّى انتهى إلى شعبان، فقال: ناقص لا يتمّ.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٣ ح ٥٢، ونور الثقلين: ٦٠/٢ ح ٢٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٣ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٣ ح ٣، نور الثقلين: ٦٠/٢ ح ٢٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٢٩، ٣٠١/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/٣ ح ٣، نور الثقلين: ٦١/٢ ح ٢٣٥ قطعة منه.

فرمایش خداوند متعال: پس ما بر آن‌ها نشانه‌هایی (از عذاب) آشکار و گوناگون همچون طوفان، ملخ، شپش، قورباغه و خون را فرستادیم. ولی باز سرکشی کردند، آن‌ها گروهی مجرم بودند (۱۳۳) و چون عذاب بر آن‌ها فرود آمد، گفتند: ای موسی! به آن عهدی که خداوند با تو دارد، او را بخوان، که اگر این عذاب را از ما دور نمایی، به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم. (۱۳۴)

۶۷) - از محمد بن قیس، روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: منظور از طوفان چیست؟

فرمود: منظور طوفان آب و (مرض) طاعون است.

۶۸) - [از محمد بن علی، از ابو عبد اللّه، از] سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**اگر این مشکل را از ما بر طرف نمودی به تو ایمان می‌آوریم**»، فرمود: «**آلرِّجْزَ**»، همان برف است، سپس افزود: خراسان از بلاد برف‌خیز می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و سی شب با موسی وعده نهادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم، پس وعدهٔ پروردگارش چهل شب کامل گردید و موسی به برادرش هارون گفت: در قوم من جانشین من باش و راه صلاح را پیش گیر و از طریق و شیوهٔ فسادکنندگان تبعیت نکن. (۱۴۲)

۶۹) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و با موسی وعدهٔ (ملاقات در) سی شب گذاشتیم و آن را با ده شب (اضافی) تکمیل کردیم**»، فرمود: در دههٔ ذی الحجه تمام گشت که متّصل به شعبان شد، سپس افزود: (ماه شعبان از لحاظ تعداد روزها، همیشه) ناقص می‌باشد و تمام نخواهد بود.

١٣٠٠ / [٧٠] - عن الفضيل بن يسار، قال:
قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك! وقّت لنا وقتاً فيهم.
فقال: إنّ اللّه خالف علمه علم الموقّتين، أما سمعت اللّه يقول: ﴿ وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً ﴾ -إلى- ﴿ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ﴾؟ أما إنّ موسى لم يكن يعلم بتلك العشر، ولا بنو إسرائيل، فلمّا حدّثهم قالوا: كذب موسى وأخلفنا موسى، فإن حدّثتم به فقولوا: صدق اللّه ورسوله، تؤجروا مرّتين.[١]

١٣٠١ / [٧١] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ موسى عليه السلام لمّا خرج وافداً إلى ربّه واعهدهم ثلاثين يوماً، فلمّا زاد اللّه على الثلاثين عشراً قال قومه: أخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا.
عن محمّد بن عليّ، ابن الحنفيّة أنّه قال مثل ذلك.[٢]

قوله تعالى: وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِىٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَىٰنِى وَلَٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِى فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبْحَٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

١٣٠٢ / [٧٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قال [قالا]:
لمّا سأل موسى ربّه تبارك وتعالى: ﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِىٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَىٰنِى وَلَٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِى ﴾، قال: فلمّا صعد موسى على الجبل فتحت أبواب السماء وأقبلت الملائكة أفواجاً، في أيديهم العُمُد، وفي

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٣ ح ٤.
تفسير القمّي: ٣١٠/١ تفصيل، عنه البحار: ٩٩/٤ ح ٨، و١٨٤/٥٢ ح ٩، ونحوه الكافي: ٣٦٨/١ ح ٥، الغيبة للنعماني: ٢٩٤ ح ١٣، عنه البحار: ١١٨/٥٢ ح ٤٥.
٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٣ ح ٥.
هذا الحديث مندرج ضمن حديث سابقه، فراجع المصادر المذكورة فيه.

۷۰) – از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم! وقت معیّنی برای این امر (فرَج آل محمد علیهم السلام) تعیین فرما.

فرمود: علم خداوند با علم تعیین‌کنندگان وقت مخالف است، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: **«و موسی را وعدهٔ سی شب دادیم ...، (که) تا چهل شب طول کشید»**، همانا موسی علیه السلام و نیز بنی اسرائیل، از آن ده (شب اضافی) اطلاعی نداشتند و چون او آنان را در جریان گذاشت، گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد و دروغ گفته است، اگر کسی با شما در مورد ما صحبت کند، بگویید: خدا و رسولش راست فرموده‌اند، تا دو پاداش دریافت نمایید.

۷۱) – از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام خواست به قصد (مناجات با) پروردگارش (از شهر) خارج شود، به قوم خود وعده داد که بعد از مدت سی روز مراجعت می‌کند، ولی چون خداوند ده روز بر آن افزود، آنان گفتند: موسی با ما خُلف وعده کرده است و آن‌چه را که نباید انجام دهند، انجام دادند.

و از محمد بن علی، ابن حنفیّه نیز همانند آن وارد شده است.

فرمایش خداوند متعال: و چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، اظهار داشت: ای پروردگار من! خود را به من بنمای، تا در تو نظر کنم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به آن کوه بنگر، پس اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلّی نمود، کوه متلاشی شد و موسی بیهوش بیفتاد، چون به هوش آمد، گفت: تو منزّه هستی، به‌سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم. (۱۴۳)

۷۲) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هنگامی که موسی از پروردگار تبارک و تعالی در خواست (رؤیت و دیدار او را) نمود: **«گفت: ای پروردگار من! برای من خودت را بنمایان، تا به‌سوی تو نظر کنم. (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به آن کوه نظر کن، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید»**.

رأسها النور، يمرّون به فوجاً بعد فوج، يقولون: يا بن عمران! اثبُت، فقد سألت عظيماً، قال: فلم يزل موسى واقفاً حتّى تجلّى ربّنا جلّ جلاله، فجعل الجبل دكّاً وخرّ موسى صعقاً، فلمّا أن ردّ اللّه إليه روحه أفاق، ﴿قَالَ سُبْحَـٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

١٣٠٣ / [٧٣] - قال ابن أبي عمير: وحدّثني عدّة من أصحابنا:

أنّ النار أحاطت به حتّى لا يهرب من هول ما رأى.

قال: وروى هذا الرجل عن بعض مواليه، قال: ينبغي أن يُنتظر بالمصعوق ثالثاً أو يتبيّن قبل ذلك؛ لأنّه ربما ردّ عليه روحه.[2]

١٣٠٤ / [٧٤] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ موسى بن عمران عليه السلام لمّا سأل ربّه النظر إليه، وعده اللّه أن يقعد في موضع، ثمّ أمر الملائكة أن تمرّ عليه موكباً موكباً بالبرق والرعد والريح والصواعق، فكلّما مرّ به موكب من المواكب ارتعدت فرائصه، فيرفع رأسه فيسأل: أفيكم ربّي؟ فيجاب: هو آتٍ وقد سألت عظيماً، يا بن عمران![3]

١٣٠٥ / [٧٥] - عن حفص بن غياث، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾، قال: ساخ الجبل في البحر، فهو يهوي حتّى الساعة.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٦٢/٢ ح ٢٤٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ذيل ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٧، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٨، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٩، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤٣.

تفسير القمّي: ٢٣٩/١ (نزول التوراة) بتفصيل، عنه البحار: ٢١٣/١٣ ح ٧، التوحيد: ١٢٠ ح ٢٣، عنه البحار: ٢٢٣/١٣ ح ١٧.

و چون از کوه بالا رفت، درهای آسمان گشوده شد و فرشته‌ها فوج فوج بـه سمت او آمدند در حالی که در دست‌های ایشان ستون‌هایی از نور بود که همگی از کنار او فوج فوج عبور می‌کردند و می‌گفتند: ای پسر عمران! استوار باش به درستی که درخواست عظیمی را مطرح نموده‌ای، ناگهان پروردگار بر کوه تجلّی کرد، پس کوه متلاشی و پراکنده گشت، آن وقت موسی بر زمین افتاد و بیهوش شد، هنگامی که خداوند روحش را به او باز گردانید، بلافاصله اظهار داشت: **«خداوندا! تو منزّه هستی، من به سوی تو توبه می‌کنم و باز می‌گردم و من اول کسی هستم که ایمان آورده‌ام»**.

۷۳) - از ابن ابی عُمیر روایت کرده است، که گفت:

برخی از اصحاب ما برای من حدیث کرده‌اند که شعله (نور) آتش اطراف او را فرا گرفت، تا از شدّت آن‌چه که دیده بود، نتواند فرار کند. و گفته است: همین شخص از بعضی موالیان نسبت به کسی که سکته کرده، روایت نموده است: اقتضا می‌کند که مدّت سه روز و یا مقداری که وضعیّت او روشن شود، صبر کنند (و او را سریع تجهیز و دفن نکنند)؛ زیرا که چه بسا روح او به کالبدش باز گردد.

۷۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که وقتی موسی بن عمران علیهما‌السلام از خداوند درخواست دیدار او را نمود، خداوند به او وعده داد که در محلی بنشیند، سپس به فرشته‌ها امر نمود تا فوج فوج با برق و رعد، طوفان و صاعقه از کنار او عبور کنند و هرگاه گروهی از فرشته‌ها از کنار او می‌گذشتند، بندهای استخوان‌هایش به لرزه می‌افتاد و سر خود را بلند می‌کرد، پس از آنان سؤال می‌کرد: آیا پروردگار من در بین شما می‌باشد؟ و آن‌ها به او جواب می‌دادند: ای موسی! (نور) او خواهد آمد و به تحقیق که تو امر عظیم و مهمّی را درخواست کرده‌ای!

۷۵) - از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«پس چون پروردگارش در کوه تجلّی یافت، آن را قطعه قطعه و پراکنده کرد»**، می‌فرمود: ناگهان کوه به لرزه در آمد، در دریا افتاد و تا روز قیامت در حال سقوط و ریزش است.

١٣٠٦ / [٧٦] - وفي رواية أخرى: إنّ النار أحاطت بموسى عليه السلام لئلّا يهرب لهول ما رأى، وقال: لمّا خرّ موسى صعقاً، مات، فلمّا أن ردّ اللّه روحه، أفاق فقال: ﴿ سُبْحَـٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾.[1]

قوله تعالى: وَ كَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَىْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿ ١٤٥ ﴾

١٣٠٧ / [٧٧] - عن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في الجفر:

إنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أنزل اللّه الألواح على موسى عليه السلام أنزلها عليه، وفيها تبيان كلّ شيء كان أو هو كائن إلى أن تقوم الساعة، فلمّا انقضت أيّام موسى عليه السلام أوحى اللّه إليه: أن استودع الألواح - وهي زبرجدة من الجنّة - جبلاً يقال له: زينة، فأتى موسى الجبل فانشقّ له الجبل، فجعل فيه الألواح ملفوفة، فلمّا جعلها فيه انطبق الجبل عليها، فلم تزل في الجبل حتّى بعث اللّه نبيّه محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم.

فأقبل ركب من اليمن يريدون الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، فلمّا انتهوا إلى الجبل انفرج الجبل وخرجت الألواح ملفوفة كما وضعها موسى عليه السلام، فأخذها القوم، فلمّا وقعت في أيديهم ألقى اللّه في قلوبهم [الرعب] أن لا ينظروا إليها، وهابوها حتّى يأتوا بها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأنزل اللّه جبرئيل عليه السلام على نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فأخبره بأمر القوم، وبالذي أصابوه.

فلمّا قدموا على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وسلّموا عليه، ابتدأهم فسألهم عمّا وجدوا، فقالوا: وما علمك بما وجدنا؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ١٠، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤٤.

تقدّمت القطعة الأولى منه في صدر الحديث ٧٣ مسنداً.

۷۶) - و در روایتی دیگر آمده است:

شعله (نور) آتش اطراف موسی را فرا گرفت، تا از شدّت آنچه که دیده بود، نتواند گریزد، آن وقت بر زمین افتاد و بیهوش شد، پس هنگامی که خداوند روحش را به او باز گردانید، بلافاصله اظهار داشت: **«خداوندا! تو منزّه هستی، به سوی تو، توبه می‌کنم و من اول مؤمن می‌باشم».**

فرمایش خداوند متعال: و برای او در آن لوح‌ها هرگونه اندرز و تفصیل هر چیزی را نوشتیم، پس (گفتیم:) آن را با نیرومندی بگیر و قومت را دعوت نمای تا به بهترین آن عمل کنند، به زودی جایگاه نافرمانان را به شما نشان می‌دهم. (۱۴۵)

۷۷) - از ابو حمزه (ثمالی) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: در (کتاب) جَفر آمده است: موقعی که خداوند الواح را بر موسی نازل نمود، در آن‌ها توضیح و بیان هر چیزی که بوده و تا روز قیامت (ثابت) خواهد بود ذکر شده است.

و چون نبوّت موسی علیه السلام پایان یافت، خداوند به او وحی فرستاد: الواح را - الواح زبرجدی که از بهشت آمده بود - به عنوان امانت به کوهی - به نام «زینت» - بسپار، موسی کنار کوه رفت، کوه شکافته شد، پس او الواح را پیچیده و در آن قرار داد، پس از نهادن، کوه به‌هم آمد و پیوسته در آن کوه بود تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گردید پس یک قافله‌ای از یمن خدمت پیامبر آمدند، چون به آن کوه رسیدند، کوه شکافته شد و الواح - همان طوری که موسی علیه السلام پیچیده بود - بیرون آمد، پس آن‌ها را برداشتند، همین‌که آن‌ها را در دست خود گرفتند، خداوند وحشتی در دل آنان ایجاد نمود و ترسیدند که آن‌ها را بگشایند و در آن‌ها نگاه کنند و خداوند توسط جبرئیل، جریان الواح و قافله یمنی را به اطلاع حضرت رسانید.

هنگامی که قافله به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، ابتدا سلام کردند و حضرت راجع به آنچه پیدا نموده بودند با آنان صحبت فرمود. آن‌ها نیز سؤال کردند از کجا فهمیدی که ما چیزی پیدا کرده‌ایم؟

قال: أخبرني به ربّي، وهو الألواح، قالوا: نشهد إنّك لرسول اللّه، فأخرجوها فوضعوها إليه، فنظر إليها وقرأها وكانت بالعبرانيّ، ثمّ دعا أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: دونك هذه، ففيها علم الأوّلين وعلم الآخرين، وهي ألواح موسى عليه السلام، وقد أمرني ربّي أن أدفعها إليك، فقال: يا رسول اللّه! لست أحسن قراءتها.

قال: إنّ جبرئيل أمرني أن آمرك أن تضعها تحت رأسك، كتابك هذه الليلة، فإنّك تصبح وقد علمت قراءتها.

قال: فجعلها تحت رأسه فأصبح وقد علّمه اللّه كلّ شيء فيها، فأمره رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم بنسخها، فنسخها في جلد شاة، وهو الجفر، وفيه علم الأوّلين والآخرين، وهو عندنا، والألواح عندنا، وعصا موسى عندنا، ونحن ورثنا النبيّين صلّى اللّه عليهم أجمعين.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: تلك الصخرة التي حفظت ألواح موسى، تحت شجرة في وادٍ يعرف بكذا.[1]

١٣٠٨ / [٧٨] - عن محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري، قال:

كان ممّا قال هارون لأبي الحسن موسى عليه السلام حين أدخل عليه: ما هذه الدار؟

قال: هذه دار الفاسقين.

قال: وقرأ: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَـٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ... وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً﴾ يعني وإن يروا كلّ آية لا يؤمنوا بها، وإن يروا سبيل الرشد لا يتّخذوه سبيلاً، فقال له هارون: فدار من هي؟

قال: هي لشيعتنا فترة [قرّة] ولغيرهم فتنة، قال: فما بال صاحب الدار لا يأخذها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٧ ذيل ح ٢١ و١٨٨/٢٦ ذيل ح ٢٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٣ ح ١، نور الثقلين: ٦٩/٢ ح ٢٥٩.

بصائر الدرجات: ١٣٩ ح ٤ (باب ـ ١١ في ما يبيّن فيه كيفيّة وصول الألواح) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٥/١٣ ح ٢١، ١٣٧/١٧ ح ٢١، و١٨٧/٢٦ ح ٢٥.

فرمود: خداوند به من اطلاع داد و آن‌چه پیدا کرده‌اید، الواح است. گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا هستی، الواح را تقدیم حضرت کردند.

(رسول خدا صلّی الله علیه و آله) به آن‌ها - با این‌که به زبان عِبری نوشته شده بود - نگاه می‌کرد و می‌خواند، سپس علی علیه السلام را خواست و به او فرمود: این‌ها را داشته باش که علم گذشتگان و آیندگان در آن است و این‌ها الواح موسی است و همانا خداوند به من دستور داده تا آن را در اختیار تو قرار دهم.

(امیرالمؤمنین علی علیه السلام) اظهار نمود: ای رسول خدا! من خوب نمی‌توانم آن‌ها را بخوانم. فرمود: جبرئیل به من گفته است تا به تو بگویم: این الواح را امشب زیر سر خود بگذار، فردا صبح که برخیزی می‌توانی بخوانی.

پس (علی علیه السلام) هنگامه شب آن‌ها را زیر سر خود گذاشت و خوابید، وقتی که صبح شد خداوند تمام آن‌ها را به او آموخته بود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: از آن نسخه برداری کند، علی علیه السلام هم آن‌ها را در یک پوست گوسفند نسخه برداری کرد، که آن همان علم جفر می‌باشد و علم گذشتگان و آیندگان در آن موجود است و آن‌ها با عصای موسی علیه السلام نزد ما می‌باشد؛ زیرا که ما (اهل بیت عصمت و طهارت) وارث پیامبران هستیم.

راوی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: آن صخره‌ای که الواح حضرت موسی علیه السلام در آن نگهداری شد، زیر درختی بود که در یک وادی معروف قرار دارد.

۷۸) - از محمد بن سابق بن طلحه انصاری روایت کرده است، که گفت:

از گفتاری که هارون (خلیفه عباسی) با امام کاظم علیه السلام داشت - هنگامی که حضرت بر او وارد شد - این بود که گفت: این دار (دنیا) چگونه و چیست؟

فرمود: این‌جا دار فاسقین می‌باشد و سپس (این آیه شریفه را) قرائت نمود: **«آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی و ستم می‌کنند، زود باشد که (آنان را) از آیات خویش روی‌گردان سازم ... و اگر طریق هدایت را ببینند، در آن قدم نگذارند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن راه را بپیمایند»**، یعنی هر آیه‌ای را که می‌بینند به آن ایمان نمی‌آورند و نیز هر راه راستی را که می‌بینند آن را نمی‌پیمایند.

هارون گفت: این دار برای چه کسانی خواهد بود؟

قال: أخذت منهم عامرة ولا يأخذها إلّا معمورة.[١]

قوله تعالى: وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿١٤٨﴾

١٣٠٩ / [٧٩] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ﴾، [قال:] فقال موسى: يا ربّ! ومن أخار الصنم [العجل]؟

فقال اللّه: أنا، يا موسى! أخرته، فقال موسى: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِي مَن تَشَآءُ﴾[٢].[٣]

١٣١٠ / [٨٠] - عن ابن مسكان، عن الوصّاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ فيما ناجى اللّه موسى أن قال: يا ربّ! هذا السامري صنع العجل، فالخوار من صنعه؟

قال: فأوحى اللّه إليه: يا موسى! إنّ تلك فتنتي، فلا تفحصني [تفحّص] عنها.[٤]

١٣١١ / [٨١] - عن إسماعيل بن عبد العزيز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

حيث قال موسى عليه السلام: أنت أبو الحكماء.[٥]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٣ ح ٨، نور الثقلين: ٧٠/٢ ح ٢٦٠، و٦٤٣/٥ ح ٥.
الاختصاص: ٢٦٢ (حديث في زيارة المؤمن للّه تعالى) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٥٦/٤٨ ح ٢٨، و١٣٦/٧٢ ح ٢٢.

٢). سورة الأعراف: ١٥٥/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٣ ح ١ و ٢٢١ ح ٥، نور الثقلين: ٧٠/٢ ح ٢٦٣ و٧٧ ح ٢٨٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢١/٣ ح ٦ ونور الثقلين: ٧٠/٢ ح ٢٦٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢١/٣ ح ٧.

فرمود: این دار برای شیعیان و پیروان ما (اهل بیت رسالت) قدرت و توانی است (برای رسیدن به کمالات دنیا و مقامات آخرت)، ولی برای غیر ایشان فتنه و آزمایش می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و قوم موسی بعد از او از زیورهایشان مجسمه و تندیس گوساله‌ای را ساختند که بانگ می‌کرد، آیا نمی‌بینند که آن گوساله با آن‌ها سخن نمی‌گوید و ایشان را به هیچ راهی هدایت نمی‌کند؟ آن را به خدایی گرفتند و از ستم‌کاران گشتند. (۱۴۸)

۷۹) - از محمد بن ابی حمزه، به نقل از شخصی که نام او را مطرح نموده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«قوم موسی بعد از او، از زیورهای خود تَندیس گوساله‌ای ساختند که بانگ و صدائی می‌کرد»**، فرمود: موسی اظهار داشت: پروردگارا! چه کسی گوساله را به صدا درآورد؟

خداوند فرمود: من آن را به صدا درآوردم، موسی عرضه داشت: **«این (جریانی) نیست مگر فتنه و آزمایشی که هر کسی را بخواهی به وسیلهٔ آن گمراه می‌کنی و هر کسی را هم به خواهی هدایت می‌نمایی»**.

۸۰) - از ابن مُسکان به نقل از وصّافی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: مناجات موسی علیه السلام با خداوند متعال این بود که گفت: ای پروردگار! این سامری بود که گوساله را ساخت، ولی چه کسی آن را به صدا در آورد؟

خداوند به او وحی نمود: ای موسی! به درستی که فتنه و آزمایشی از طرف من بود ، پس از من درباه آن تفحِص و جستجو نکن.[۱]

۸۱) - از اسماعیل بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همچنان که موسی علیه السلام گفت: تو پدر حکیمان هستی.

---

۱). علامه مجلسی در پایان حدیث فرموده است: احتمال دارد که منظور این باشد: از من نخواه که دلیل آن را برایت بیان کنم و این نکته را برای افرادی مطرح نکن که توان فهم آن را ندارند. مترجم.

١٣١٢ / [٨٢] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله تبارك وتعالى لمّا أخبر موسى أنّ قومه اتّخذوا عجلاً له خوار، فلم يقع منه موقع العيان، فلمّا رآهم اشتدّ غضبه فألقى الألواح من يده.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: وللرؤية فضل على الخبر.(١)

قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾

١٣١٣ / [٨٣] - عن داود بن فرقد، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: عرضت لي إلى ربّي حاجة، فهجرت فيها إلى المسجد، وكذلك أفعل إذا عرضت لي الحاجة، فبينا أنا أصلّي في الروضة إذا رجل على رأسي، قال: فقلت: ممّن الرجل؟

فقال: من أهل الكوفة، قال: قلت: ممّن الرجل؟

قال: من أسلم، قال: فقلت: ممّن الرجل؟

قال: من الزيديّة.

قال: قلت: يا أخا أسلم! من تعرف منهم؟

قال: أعرف خيرهم وسيّدهم ورشيدهم، وأفضلهم هارون بن سعد.

قلت: يا أخا أسلم! ذاك رأس العجليّة أما سمعت الله يقول: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾، وإنّما الزيديّ حقّاً محمّد بن سالم بيّاع القصب.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/١٣ ح ٣٩، ونور الثقلين: ٧١/٢ ح ٢٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٤٧ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٧٤/٢ ح ٢٧٩.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٣١ ح ٤١٨، عنه البحار: ١٨٠/٧٢ ح ٨.

۸۲) - از محمد بن ابی حمزه، به نقل از کسی که نام او را برده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی بعد از آن‌که به موسی خبر داد که قوم او گوساله‌ای را که دارای صدایی است برگزیده‌اند، موسی یقین و اطمینانی -که همچون خودش دیده باشد - پیدا نکرد، تا آن‌که آنان را با آن حالت مشاهده کرد و غضبناک شد و الواح را از دست خود انداخت.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای رؤیت و مشاهده، یک نوع برتری بر (شنیدن) خبر وجود دارد.

فرمایش خداوند متعال: همانا آن‌هایی که گوساله را برگزیدند، به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهند شد و در زندگی این جهان، به خواری خواهند افتاد و دروغ‌سازان و تهمت‌زنندگان را این‌چنین کیفر می‌دهیم. (۱۵۲)

۸۳) - از داود بن فَرقَد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: روزی حاجت و مشکلی برایم پیش آمد، پس برای حلّ آن به مسجد رفتم -و هرگاه حاجت و مشکلی برایم پیش آید چنین انجام می‌دهم -، پس در بین این‌که نماز (حاجت) در کنار روضهٔ مقدّسه (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) به‌جا می‌آوردم، ناگهان مردی را بالای سرم دیدم، سؤال کردم: (تو کیستی و) از کجا آمده‌ای؟ گفت: از اهالی کوفه هستم.

گفتم: از چه خانواده و قبیله‌ای؟ گفت: از قبیله اسلَم می‌باشم.

گفتم: از چه طایفه و مذهبی هستی؟ گفت: از طایفه زیدیه می‌باشم.

گفتم: ای برادر اسلَم! چه کسی از آنان را می‌شناسی؟

گفت: بهترین‌شان و سید و سرور و رشید و با فضیلت‌ترین آنان - به نام هارون بن سعد -، را می‌شناسم. پس از آن گفتم: ای برادر اسلَم! او که سر دسته گوساله پرستان است، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«آنان که گوساله را برگزیدند به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهند شد و در زندگانی این جهان، به خواری خواهند افتاد»**؟ و به درستی که زیدی واقعی، محمد بن سالم نِی فروش، می‌باشد.

قوله تعالى: وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَـٰتِنَا فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّـٰىَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَـٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾

١٣١٤ / [٨٤] - عن الحارث بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: إنّ عبد الله بن عجلان قال في مرضه الذي مات فيه: إنّه لا يموت فمات، فقال: لا غفر الله شيئاً من ذنوبه! أين ذهب؟ إنّ موسى اختار سبعين رجلاً من قومه، فلمّا أخذتهم الرجفة قال: ربّ أصحابي، أصحابي.

قال: إنّي أبدّلك بهم من هو خير لكم منهم، فقال: إنّي عرفتهم ووجدت ريحهم، قال: فبعثهم [فبعث] الله له أنبياء.[1]

١٣١٥ / [٨٥] - عن أبان بن عثمان، عن الحارث مثله، إلّا أنّه ذكر: فلمّا أخذتهم الصاعقة، ولم يذكر الرجفة.[2]

١٣١٦ / [٨٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا ناجى موسى ربّه أوحى الله إليه: أن يا موسى! قد فتنت قومك.

قال: وبما ذا يا ربّ؟!

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/١٣ ذيل ح ٥٠ أشار إليه، و٣٤٧/٤٧ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٣ ح ١.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٤٣ ح ٤٤٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٢/١٣ ح ٥٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١٩/٣ ذيل ح ١، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٤ (الفصل السادس في نزول التوراة).

فرمایش خداوند متعال: و موسی برای وعده‌گاه ما از میان قوم خود هفتاد مرد را برگزید و چون زلزله آن‌ها را فراگرفت، گفت: ای پروردگار من! اگر می‌خواستی ایشان را و مرا پیش از این هلاک می‌کردی، آیا به خاطر اعمالی که بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را به هلاکت می‌رسانی؟ و این جز امتحانی بیش، از سوی تو نیست، هر کسی را بخواهی بدان گمراه می‌کنی و هر کسی را بخواهی هدایت می‌نمایی، تو یاور ما هستی، ما را بیامرز و بر ما ببخشای که تو بهترین آمرزندگان هستی. (۱۵۵)

۸۴) – از حارث بن مُغَیره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: عبد اللّه بن عجلان در هنگامی که مریض شده بود و در همان مرض فوت نمود، می‌گفت: من نمی‌میرم، ولی مرد.

پس فرمود: خداوند هیچ‌یک از گناهانش را نیامرزد، به چه سمتی گرایش داشت؟ به درستی که موسی علیه‌السلام هفتاد نفر از قوم خود را انتخاب نمود، پس هنگامی که لرزه آن‌ها را فرا گرفت، گفت: پروردگارا! اصحابم، اصحابم.

(خداوند) به او فرمود: افرادی را برایت جایگزین آنان می‌کنم که بهتر از آن‌ها باشند، عرضه داشت: خداوندا! من آن‌ها را شناخته و آزموده‌ام، پس خداوند آن‌ها را به عنوان پیامبر برایش برگزید ـ که دین موسی را در میان دیگران تبلیغ می‌کردند ـ.

۸۵) – از ابان بن عثمان، به نقل از حارث، مانند همان حدیث را روایت کرده است، فقط به جای – موقعی که لرزه آن‌ها را فرا گرفت –، آورده است: پس موقعی که صاعقه بر آن‌ها وارد شد.

۸۶) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موقعی که موسی با پروردگار خود مناجات کرد، به او وحی فرستاد: ای موسی! به درستی که قوم تو را آزمودم.

عرضه داشت: ای پروردگارا! چگونه و به چه وسیله‌ای؟

قال: بالسامريّ صاغ لهم من حليّهم عجلاً، قال: يا ربّ! إنّ حليّهم لا يحتمل أن يصاغ منه غزال أو تمثال أو عجل، فكيف فتنتهم؟

قال: صاغ لهم عجلاً فخار، قال: يا ربّ! ومن أخاره؟

قال: أنا، قال عنده موسى (عليه السلام): ﴿إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ﴾.[1]

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِىَّ ٱلْأُمِّىَّ ٱلَّذِى يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾

١٣١٧ / [٨٧] - عن عليّ بن أسباط، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: لم سمّي النبيّ، الأمّي؟

قال: نسب إلى مكّة، وذلك من قول الله: ﴿لِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾[2]، وأمّ القرى مكّة، فقيل: أمّي، لذلك.[3]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢٠/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧١/٢ ح ٢٦٦ و٧٧ ح ٢٨٥.
تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في سورة البقرة، حديث ٧٣.

٢). سورة الأنعام: ٩٢/٦، و شورى: ٧/٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/١٦ ذيل ح ٧١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٥/٣ ح ٤ و٢٢٣ ح ٤.
بصائر الدرجات: ٢٢٦ ح ٤ (باب ـ ٤ في أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقرأ)، علل الشرائع: ١٢٥/١ ح ٢ (باب ـ ١٠٥ العلّة التي من أجلها سمّي النبيّ صلى الله عليه وآله الأمين) بتفصيل، عنه وعن البصائر، البحار: ١٣٣/١٦ ح ٧١.

فرمود: به وسیله (گوساله) سامری که او (سامری) به وسیله (ذوب و گداخته کردن) زینت آلات آن‌ها، برای آنان گوساله‌ای ساخت.

اظهار داشت: پروردگارا! زیور آلات آن‌ها به اندازه‌ای نبود که شود از آن‌ها آهویی و یا مجسمه‌ای و یا گوساله‌ای بسازد؟! آنان چگونه آزمایش گشته‌اند؟

فرمود: سامری برای آنان ساخت، پس به کمک زیورهای خود به صدا در آمد.

موسی گفت: ای پروردگارا! چه کسی آن را به صدا در آورد؟

خداوند فرمود: من. در این هنگام موسی اظهار داشت: **«این (جریان) نیست، مگر فتنه و آزمایشی که هر کسی را بخواهی به وسیلهٔ آن گمراه می‌کنی و هر کسی را هم بخواهی هدایت می‌نمایی».**

فرمایش خداوند متعال: آن‌کسانی که از این رسول، این پیامبر امّی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، آن‌که به نیکی فرمان‌شان می‌دهد و ازکارهای ناشایست بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آن‌ها حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌کند و بارگران‌شان را از دوش‌شان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان راکه بر ایشان بود می‌گشاید، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاری‌اش کردند و از آن کتاب‌که بر او نازل کرده‌ایم پیروی‌کردند، از رستگاران خواهند بود. (۱۵۷)

۸۷) - از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: برای چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اُمّی گفته‌اند؟

فرمود: چون منسوب به مکه می‌باشد؛ و این نسبت از فرمایش خداوند متعال گرفته شده است، که فرموده: **«تا آن‌که اُمّ القُریٰ (مکه) و حوالی آن را انذار کنی»**، که «اُمّ القُریٰ» همان مکه است و به همین علت حضرت را اُمّی گفته‌اند.

١٣١٨ /[٨٨]-عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قوله: ﴿ يَجِدُونَهُ ﴾ يعني اليهود والنصارى، صفة محمّد واسمه ﴿ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ﴾.(١)

١٣١٩ /[٨٩] - عن أبي بصير في قول الله: ﴿ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ ﴾ قال أبو جعفر عليه السلام: النور، عليّ عليه السلام.(٢)

قوله تعالى: وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

١٣٢٠ / [٩٠] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، فقال: قوم موسى، هم أهل الإسلام.(٣)

١٣٢١ / [٩١] - عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إذا قام قائم آل محمّد عليهم السلام استخرج من ظهر الكعبة(٤) سبعة وعشرين رجلاً خمسة عشر من قوم موسى الذين ﴿ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، وسبعة من أصحاب الكهف، ويوشع وصيّ موسى، ومؤمن آل فرعون، وسلمان الفارسيّ،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٣ ح ٥.
الكافي: ١١٧/٨ ضمن ح ٩٢، إكمال الدين: ٢١٦/١ ضمن ح ٢، عنه وعن الكافي، البحار: ٤٨/١١ ضمن ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٤.
تفسير القمّي: ٢٤٠/١ فيه: يعنى أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٩/٢٣ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥١/٢٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٥/٣ ح ١، نور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٥.

٤). في تفسير البرهان: من ظهر الكوفة.

۸۸) – از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«می‌یابند او را»** یهود و نصارا هستند که اوصاف و نام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در تورات و انجیل **«نوشته (می‌یابند)، همان کسی که آنان را به کارهای نیک فرمان می‌دهد و از کارهای ناشایست بازشان می‌دارد»**.

۸۹) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را عزیز دانستند، یاری‌اش کردند و پیروی و متابعتش نمودند از آن نوری که با او نازل گردید»**.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: منظور از **«اَلنُّورَ»** امام علی عليه‌السلام است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حق راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند. (۱۵۹)

۹۰) – از عبد اللّٰه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«وگروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حقّ راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند»**، فرمود: قوم موسی عليه‌السلام اهل اسلام هستند.

۹۱) – از مُفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم آل محمد عليهم‌السلام از پشت شهر کعبه ظهور و قیام نماید، بیست و هفت مرد همراه حضرت بیرون آیند، که پانزده نفر آنان از قوم حضرت موسی عليه‌السلام می‌باشند که **«بر حق هدایت کنند و نسبت به آن دادگری نمایند»**؛ و هفت نفر آنان اصحاب کهف هستند و (نیز) یوشع بن نون، وصی موسی و مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی و ابو دجانهٔ

وأبا دجانة الأنصاريّ، ومالك الأشتر.[١]

١٣٢٢ / [٩٢] - عن أبي الصهبان البكريّ، قال:

سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السلام ودعا رأس الجالوت وأسقف النصارى، فقال: إنّي سائلكما عن أمر وأنا أعلم به منكما فلا تكتماني، يا رأس الجالوت! بالذي أنزل التوراة على موسى وأطعمكم المنّ والسلوى، وضرب لكم في البحر طريقاً يبساً، وفجر لكم من الحجر الطوريّ اثنتي عشرة عيناً، لكلّ سبط من بني إسرائيل عيناً! إلّا ما أخبرتني: على كم افترقت بنو إسرائيل بعد موسى؟

فقال: فرقة واحدة، فقال: كذبت، والذي لا إله غيره! لقد افترقت على إحدى وسبعين فرقة، كلّها في النار إلّا واحدة، فإن اللّه يقول: ﴿ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾ فهذه التي تنجو.[٢]

قوله تعالى: وَٱسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ح ٩٢، و٩١/٥٣ ذيل ح ٩٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٥/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٦.

الإرشاد للمفيد: ٣٨٦/٢ بتفاوت، إعلام الورى: ٤٦٤ (الفصل الثالث في ذكر نبذ من سيرته عليه السلام)، عنهما البحار: ٩٠/٥٣ ح ٩٥، روضة الواعظين: ٢٦٦/٢ (مجلس في ذكر إمامة صاحب الزمان عليه السلام)، الصراط المستقيم: ٢٥٤/٢ (الفصل التاسع) باختصار، كشف الغمّة: ٤٦٦/٢ (باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ١٠ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٥/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٧.

مجمع البيان: ٥٠٣/٤، عنه البحار: ٣١٨/٥٧. تقدم الحديث أيضاً مع تخريجاته في سورة «المائدة»، الحديث ١٥٠.

انصاری، (مقداد و) مالک اشتر، می‌باشند (که جمعاً بیست و هفت نفر می‌شوند، این افراد یاران و حکمرانان حضرت هستند).

۹۲) - از ابو الصهباء بَکری روایت کرده است، که گفت:

از امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام شنیدم که رأس الجالوت و اُسقف نصارا را احضار نمود (و به آنان) فرمود: من از شما چیزی را می‌پرسم که خودم بهتر از شما می‌دانم، مبادا که آن را از من کتمان کنید.

(پس) به رأس الجالوت فرمود: تو را به کسی که تورات را بر موسی نازل کرد و برای شما، منّ (شیره لذیذ و شیرین درختان - ترتجبین-) و سلوا (مرغ‌های مخصوصی که شبیه کبوتر هستند) را فرستاد و راهی خشک در آب دریا برایتان ایجاد کرد و از سنگ طور، دوازده چشمه برایتان جاری نمود، به طوری که برای هر خانواده یک چشمه مخصوص باشد، سوگندت می‌دهم! بگو که قوم بنی اسرائیل بعد از موسی، چند گروه و فِرقه شده‌اند؟

(رأس الجالوت) پاسخ داد: فقط یک گروه شدند.

فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند! دروغ می‌گویی، آنان بر هفتاد و یک فرقه گروه بندی شده‌اند که تمامی آنان در آتش دوزخ خواهند بود، مگر یک گروه (که در بهشت می‌باشند)؛ خداوند می‌فرماید: **«و گروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حقّ راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند»**، پس گروه نجات یافته، همین‌ها هستند.

فرمایش خداوند متعال: از آنان در مورد آن قریه و منطقه‌ای که در کنار دریا بود و روز شنبه سنّت می‌شکستند (و از حدود الهی تجاوز می‌کردند) سؤال کن، زیراکه ماهیان، روز شنبه آشکارا روی آب ظاهر می‌شدند و در روزهای دیگر ظاهر نمی‌گشتند، ایشان راکه مردمی فاسق و نافرمان بودند، اینچنین آزمودیم. (۱۶۳)

١٣٢٣ / [٩٣] - عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: كانت مدينة حاضرة البحر فقالوا لنبيّهم: إن كان صادقاً فليحوّلنا ربّنا جرّيثاً، فإذاً المدينة في وسط البحر قد غرقت من الليل، وإذاً كلّ رجل منهم مسوداً جرّيثاً يدخل الراكب في فيها.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍۭ بَـِٔيسٍۭ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾

١٣٢٤ / [٩٤] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

وجدنا في كتاب أمير المؤمنين عليه السلام: أنّ قوماً من أهل أيلة من قوم ثمود، وأنّ الحيتان كانت سبقت إليهم يوم السبت ليختبر اللّه طاعتهم في ذلك، فشرعت لهم يوم سبتهم في ناديهم وقدّام أبوابهم في أنهارهم وسواقيهم، فتبادروا إليها فأخذوا يصطادونها ويأكلونها، فلبثوا بذلك ما شاء اللّه لا ينهاهم الأحبار ولا ينهاهم العلماء من صيدها، ثمّ إنّ الشيطان أوحى إلى طائفة منهم: إنّما نهيتم من أكلها يوم السبت ولم تنهوا عن صيدها، فاصطادوا يوم السبت وأكلوها فيما سوى ذلك من الأيّام.

فقالت طائفة منهم: الآن نصطادها، وانحازت طائفة منهم ذات اليمين، وقالوا: اللّه اللّه! إنّا نهيناكم عن عقوبة اللّه أن تعرضوا لخلاف أمره، واعتزلت طائفة منهم ذات اليسار فسكتت فلم تعظهم.

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ١٠ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/٣ ح ٧.

۹۳) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: (اهالی) ساکن شده در ساحل دریا، (نسبت) به پیامبر خود گفتند: اگر او راست می‌گوید: از خدای خود بخواهد تا ما را به شکل مارماهی مسخ و تبدیل نماید، پس ناگهان شبانگاه آب دریا اطراف آن‌ها را فراگرفت و در همان شب غرق شدند و تمام مردان آن‌ها تبدیل به مارماهی سیاه گشتند، به گونه‌ای که یک سوار می‌توانست در دهان او برود.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌گاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید که خدا هلاک یا به عذابی دردناک مبتلایشان خواهد نمود؟ گفتند: تا نزد پروردگارتان عذری باشد و شاید که پرهیزکار شوند (۱۶۴) پس چون اندرزی را که داده شده بود فراموش کردند، آنان را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و گنه‌کاران را به سبب گناه‌شان به عذابی سخت فراگرفتیم. (۱۶۵)

۹۴) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب امام علی علیه السلام یافتیم: گروهی از اهالی اَیلَه، از قبیله قوم ثمود بودند که وقتی ماهی‌ها، روزهای شنبه در انجمن‌ها و جلوی درب خانه‌ها در رودخانه‌ها و بازارهای آنان بیرون می‌آمدند و ظاهر می‌شدند تا خداوند آن افراد را مورد آزمایش قرار دهد، پس آن افراد راه آب‌رویی را از دریا به حوضچه‌های خود ایجاد کردند و چون ماهی‌ها در آن آب‌روها می‌آمدند، آنها را می‌گرفتند و می‌خوردند و مدّت زمانی را بر این منوال سپری کردند! افراد خوب و مُتدیّن نیز آنان را (از این کار خلاف) نهی نمی‌کردند و علما هم آنان را از صید و حرام الهی مانع نمی‌شدند. از طرفی دیگر شیطان به گروهی از آنان گفت: شما در روز شنبه از خوردن ماهی نهی و ممنوع شده‌اید، نه از شکار ماهی، آن‌ها هم پذیرفتند و شنبه‌ها شکار ماهی می‌کردند و در دیگر روزهای هفته آن را می‌خوردند.

عدّه‌ای دیگر گفتند: (اکنون آن‌ها که طوری نشدند پس) ما هم شکار می‌کنیم؛ و از نهی پروردگار تخلّف کردند و عدّه‌ای دیگر خود را - به سمت راست کنار کشیدند - و از آن خلاف‌کاران جدا کردند و گفتند: خداوند را شاهد و گواه می‌گیریم که ما شما را از این کار نهی می‌کنیم تا مبادا از امر خداوند تخلّف نموده و معصیت کنید و گرفتار عذاب

وقالت الطائفة التي لم تعظهم: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾؟

وقالت الطائفة التي وعظتهم: ﴿مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾، قال الله: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾، يعني لمّا تركوا ما وعظوا به ومضوا على الخطيئة، قالت الطائفة التي وعظتهم: لا والله! لا نجامعكم ولا نبايتكم الليل في مدينتكم هذه التي عصيتم الله فيها مخافة أن ينزل بكم البلاء، فنزلوا قريباً من المدينة فباتوا تحت السماء، فلمّا أصبح أولياء الله، المطيعون لأمر الله غدوا لينظروا ما حال أهل المعصية، فأتوا باب المدينة فإذا هو مصمت، فدقّوه فلم يجابوا ولم يسمعوا منها حسّ أحد، فوضعوا سلّماً على سور المدينة، ثمّ أصعدوا رجلاً منهم، فأشرف على المدينة، فنظر فإذا هو بالقوم قردة يتعاوون، فقال الرجل لأصحابه: يا قوم! أرى والله! عجباً.

فقالوا: وما ترى؟

قال: أرى القوم قردة يتعاوون لهم أذناب، قال: فكسروا الباب ودخلوا المدينة، قال: وعرفت القردة أنسابها من الإنس ولم تعرف الإنس أنسابها من القردة.

قال: فقال القوم للقردة: ألم ننهكم؟

قال: فقال أمير المؤمنين عليه السلام: والذي فلق الحبّة وبرأ النسمة! إنّي لأعرف أنسابها من هذه الأمّة، لا ينكرون ولا يغيّرون، بل تركوا ما أمروا به [فتفرّقوا]، وقد قال الله تعالى: ﴿فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾[1] وقال الله: ﴿أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍۭ بَـِٔيسٍۭ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ﴾.[2]

---

١). سورة المؤمنون: ٢٣/٤١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣/٢٣٠ ح ٨.

تفسير القمّي: ١/٢٤٤ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤/٥٢ ذيل ح ٥، ونحوه سعد السعود: ١١٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٠٠ ح ٩ قطعة منه.

الهی شوید و عدّه‌ای هم به سمت چپ کنار کشیده، سکوت کرده و بی‌تفاوت گشتند و به افرادی که نهی (از منکر) می‌کردند می‌گفتند: **«افرادی را که خداوند، هلاک و یا عذاب شدید می‌نماید، برای چه موعظه و نصیحت می‌کنید»**؟ آنان در جواب گفتند: **«به خاطر این‌که در پیشگاه پروردگار عذری داشته باشیم و شاید هم که آنان اهل تقوا قرار گیرند»**.

پس خداوند فرمود: **«چون آن‌چه را که به آنان تذکّر و اندرز داده شده بود، فراموش کردند»**، منظور این است که موعظه‌ها را رها کردند و به خلاف‌کاری‌ها ادامه دادند، به همین جهت آن افرادی که آن‌ها را موعظه و نصیحت کرده بودند، گفتند: نه، به خدا سوگند! ما با شما مجالست و معاشرت نخواهیم کرد و حتی در این شهر شما که معصیت خدا را در آن کرده‌اید با شما بیتوته و هم‌نشینی نمی‌کنیم، مبادا که عذاب و بلای الهی بر شما نازل شود و ما هم به عذاب شما گرفتار گردیم.

پس این افراد از آن شهر و از میان آن خلاف‌کاران جدا شدند، تا مبادا عذابی بر آنان نازل شود و ایشان را هم فرا گیرد، شب را در فاصله‌ای نزدیک همان شهر، در بیابان، زیر آسمان سپری کردند، چون صبح شد به سمت آن‌ها حرکت کردند تا ببینند که آن معصیت‌کاران در چه وضعیتی هستند، چون به دروازه شهر رسیدند، متوجّه شدند که شهر ساکت و بدون سر و صدا است، پس دروازه را کوبیدند، ولی جوابی نشنیدند و صدای هیچ کسی را احساس نکردند، یکی از آنان از نردبان بالا رفت و بر داخل شهر نگاهی کرد، دید تمام افراد مسخ و تبدیل به میمون شده‌اند و از این سمت به آن سمت می‌دویدند و فریاد می‌کشیدند. آن مرد از بالای دیوار گفت: ای مردم! به خدا سوگند! جریان عجیبی را می‌بینم! گفتند: چه می‌بینی؟ گفت: می‌بینم که تمامی افراد تبدیل به میمون گشته و عوعو می‌کنند و حتی دُم‌دار شده‌اند، پس دروازه را شکستند و داخل شهر شدند و انسان‌ها فامیل و نَسَب خود و خویشاوندان‌شان را می‌شناختند ولی میمون‌ها را نمی‌شناختند، آنان میمون‌ها را مخاطب قرار دادند و گفتند: آیا شما را نهی نمی‌کردیم؟

امام علی علیه‌السلام فرموده است: سوگند به خدایی که دانه‌ها را شکافته و موجودات را آفریده است! من تمامی فامیل‌های از این امّت و نسبت آن‌ها را می‌دانم و می‌شناسم، آنان (خدا را) انکار نکردند و (حکمی را) تغییر ندادند، بلکه فقط دستور خدا را ترک و به آن بی‌اعتنایی کرده و از یکدیگر پراکنده و متفرّق شدند؛ و خدای متعال فرمود: (رحمت خداوند از) **«افراد ستمگر دور خواهد بود»** و نیز فرمود: **«آنان را که ازکارهای بد نهی می‌کردند، نجات دادیم و گناه‌کاران را به سبب گناهشان به عذابی سخت مبتلا گرداندیم»**.

١٣٢٥ / [٩٥] - عن عليّ بن عقبة، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ اليهود أُمروا بالإمساك يوم الجمعة فتركوا يوم الجمعة، فأمسكوا يوم السبت.(١)

١٣٢٦ / [٩٦] - عن الأصبغ، عن عليّ عليه السلام، قال:

أمّتان مسختا(٢) **من بني إسرائيل، فأمّا التي أخذت البحر فهي الجراري، وأمّا التي أخذت البرّ فهي الضباب.**(٣)

١٣٢٧ / [٩٧] - عن هارون بن عبيد، رفعه إلى أحدهم عليهم السلام، قال:

جاء قوم إلى أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة وقالوا له: يا أمير المؤمنين! إنّ هذه الجراري تباع في أسواقنا، قال: فتبسّم أمير المؤمنين عليه السلام ضاحكاً ثمّ قال: قوموا لأريكم عجباً، ولا تقولوا في وصيّكم إلّا خيراً، فقاموا معه فأتوا شاطئ بحر، فتفل فيه تفلة، وتكلّم بكلمات، فإذا بجريّة رافعة رأسها، فاتحة فاها، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: من أنت، الويل لك ولقومك!؟

فقالت: نحن من أهل القرية التي كانت حاضرة البحر إذ يقول الله في كتابه: ﴿إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا﴾(٤) **-الآية - فعرض الله علينا ولايتك فقعدنا عنها فمسخنا الله، فبعضنا في البرّ وبعضنا في البحر، فأمّا الذين في البحر فنحن الجراري، وأمّا الذين في البرّ فالضبّ واليربوع.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٠/١٤ ذيل ح ١ إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٣ ح ٩، نور الثقلين: ٨٩/٢ح ٣١٨.

علل الشرائع: ٦٩/١ح ١ (باب ـ ٥٩ العلّة التي من أجلها حرّم الصيد)، عنه البحار: ٥٠/١٤ ح ١، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٣ ضمن ح ١٦٥ مرسلاً، و٢٠٦ ح ٢٦٩ بإسناده عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٥٤/١٤ح ٧.

٢). في المصدر: أمّتان تابعنا، وما أثبتناه عن الوسائل والبحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٧٠، ووسائل الشيعة: ١٣٦/٢٤ ح ٣٠١٧٦ فيهما: مسختا، بدل تابعنا، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٣ح ١٠.

٤). سورة الأعراف: ١٦٣/٧.

۹۵) – از علی بن عقبه، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: یهودیان مأمور شده بودند که روز جمعه امساک کنند (و دست از کار و تلاش برای امور دنیا بردارند) ولی امر الهی را رها کردند و روز شنبه را، روز تعطیل قرار دادند.

۹۶) – از اصبغ (بن نباته) روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: دو گروه از بنی اسرائیل مسخ شدند: (یک گروه) در دریا، که به مارماهی تبدیل شده و هلاک گشتند و گروهی هم در خشکی، که تبدیل به سوسمار شدند.

۹۷) – از هارون بن عبد العزیز، که به طور مرفوعه از یکی از امامان علیهم‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

گروهی از اهل کوفه نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و اظهار داشتند: ای امیرالمؤمنین! این مارماهی‌ها در بازارهای ما به فروش می‌رسد، حضرت تبسّمی کرد و فرمود: برخیزید تا چیز عجیبی را به شما نشان دهم و دربارهٔ وصیّ (پیغمبر خودتان) جز خیر و خوبی چیزی نگویید، سپس همراه آنان به کنار رود فرات رفت و آب دهان (مبارک) خود را در آب رود انداخته و سپس کلماتی را بر زبان جاری نمود، پس ناگهان یک مارماهی از آب، سر بر آورد و دهان گشود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن فرمود: وای بر تو و بر قومت، تو کیستی؟

گفت: ما اهل قریه‌ای هستیم که در کنار دریا زندگی می‌کردیم؛ که خداوند در کتاب خود فرموده است: (که یهود در روز شنبه سنّت می‌شکستند) **«زیرا در روزی که شنبه بود ماهیان به طور آشکار بر روی آب می‌آمدند»** – تا آخر آیه –، پس خداوند ولایت تو را بر ما عرضه کرد و ما آن را نپذیرفتیم، پس خداوند ما را مسخ نمود و تغییر شکل داد، بعضی از ما در خشکی و بعضی هم در دریا مسخ شدند که به صورت مارماهی در آمدند. و اما آن‌هایی که در خشکی مسخ شدند آن‌هایی بودند که به صورت سوسمار و موش صحرایی در آمدند.

قال: ثمّ التفت أمير المؤمنين عليه السلام إلينا فقال: أسمعتم مقالتها؟ قلنا: اللّهمّ نعم، قال: والذي بعث محمّداً بالنبوّة! لتحيض كما تحيض نساؤكم.(١)

١٣٢٨ / [٩٨] - عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ﴾.

قال: افترق القوم ثلاث فرق: فرقة انتهت واعتزلت، وفرقة أقامت ولم تقارف الذنوب، وفرقة اقترفت الذنوب، فلم تنج من العذاب إلّا من انتهت.

قال جعفر عليه السلام: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما صنع بالذين أقاموا ولم يقارفوا الذنوب؟ قال أبو جعفر عليه السلام: بلغني أنّهم صاروا ذرّاً.(٢)

قوله تعالى: فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا۟ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

١٣٢٩ / [٩٩] - عن إسحاق بن عبد العزيز، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ١١، و٢١٦/٦٥ ح ٧١ فيه: عن هارون بن عبد، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٣ ح ١١ وفيه: عن هارون بن العزيز، ونور الثقلين: ٨٩/٢ ح ٣١٩.
قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٥٦ (الفصل الثالث في قصّة أصحاب السبت) عن المناقب لابن شهرآشوب.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ٩٠/٢ ح ٣٢٠.
الكافي: ١٥٨/٨ ح ١٥١ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ١٤٩/١٦ ح ٢١٢٠٨، والبحار: ٥٤/١٤ ح ٦، ونحوه أعلام الدين: ٢٣٦ (فيما أنزل الله على عيسى بن مريم عليهما السلام)، ومجموعة ورّام: ١٤٧/٢.

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام متوجّه ما شد و فرمود: آیا گفتار آن مارماهی را شنیدید؟ همگی گفتیم: آری به خدا، شنیدیم.

فرمود: قسم به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوّت مبعوث نمود! (مادّه‌های) این موجودات همانند زنان شما حیض می‌بینند.

۹۸) - از طلحة بن زید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آنان را که از بدی پرهیز و نهی از منکر می‌کردند نجات دادیم»**، فرمود: آن‌ها سه گروه جداگانه بودند: یک گروه آن‌هایی بودند که نهی (از تخلّفات) نموده و (از متخلّفین) کناره‌گیری کردند، گروه دوم آن‌هایی بودند که در شهر ماندند، ولی گناه نمی‌کردند، گروه سوم آن‌هایی بودند که از انجام گناه دست بر نداشتند پس فقط کسانی که نهی می‌کردند، از عذاب نجات یافتند.

امام صادق علیه‌السلام افزود: به (پدرم) ابوجعفر علیه‌السلام عرض کردم: کسانی که همان جا ماندند ولی گناه نکردند، چه شدند؟ فرمود: اطلاع یافته‌ام که آنان به صورت «ذرّ» (مورچه ریز و یا مرغابی) مسخ و تبدیل شدند.

فرمایش خداوند متعال: پس بعد از اینان گروهی به جای‌شان نشستند که وارث آن کتاب شدند، به متاع دنیوی دل بستند وگفتند: به زودی آمرزیده می‌شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند برگیرند، آیا از ایشان پیمان نگرفته‌اند که دربارهٔ خدا جز به راستی سخن نگویند؟ در حالی‌که هر آن‌چه در آن‌کتاب آمده بود را خوانده بودند و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکارند بهتر است، پس آیا تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟ (۱۶۹)

۹۹) - از اسحاق بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند بندگان خود را به وسیله دو آیه، در کتاب خود ممتاز نموده است: اول این‌که چیزی را که نمی‌دانند، ردّ و تکذیب

إنّ اللّه خصّ عباده بآيتين من كتابه: أن لا يكذبوا بما لا يعلمون، أو يقولوا بما لا يعلمون، وقرأ: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ﴾[1] وقال: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾.[2]

١٣٣٠ / [١٠٠] - عن إسحاق: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

خصّ اللّه الخلق في آيتين من كتاب اللّه: أن لا يقولوا على اللّه إلّا بعلم، ولا يردّوا إلّا بعلم، [قال اللّه عزّ جلّ:] ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾، وقال: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾.[3][4]

قوله تعالى: وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾

١٣٣١ / [١٠١] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: أيضع الرجل يده على ذراعه في الصلاة؟

---

١). سورة يونس: ٣٩/١٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٩١/٢ ح ٣٢٦.

بصائر الدرجات: ٥٣٧ ح ٢ (باب - ٢٢ في من لا يعرف الحديث فردّه) قطعة منه، عنه وعن العيّاشي، البحار: ١٨٦/٢ ح ١٣، ونحوه الكافي: ٤٣/١ ح ٨، والأمالي للصدوق: ٤٢٠ ح ١٥ (المجلس الخامس والستّون)، عنه وعن الكافي، البحار: ١١٣/٢ ح ٣، وروضة الواعظين: ٤٦٨/٢ (مجلس في ذكر حفظ اللسان والصدق)، ومنية المريد: ٢١٥ (الثالث والعشرون وهو من أهمّ الآداب).

٣). سورة يونس: ٣٩/١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٩١/٢ ح ٣٢٧ بتفاوت.

الأمالي للصدوق، عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢ ح ٣.

نکنند و دوم چیزی را که نمی‌دانند، نگویند و بیان نکنند، سپس حضرت (این آیات را) قرائت نمود: **«بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که به آن علم نداشتند»** و **«آیا از ایشان پیمان گرفته نشده که دربارهٔ خدا جز به راستی و حقیقت سخن نگویند»**؟

۱۰۰) - از اسحاق (بن عبد العزیز) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند مخلوقات خود را به وسیله دو آیه، در کتاب خود ممتاز نموده است: اول آن‌که سخنی را در مورد خداوند نگویند مگر اطمینان بر (واقعیت) آن داشته باشند و دوم این‌که چیزی را ردّ و باطل نپندارند مگر آن‌که یقین و اطمینان بر خلاف (و غیر واقعی) بودن آن داشته باشند؛ خداوند عزیز و جلیل فرموده است: **«آیا از ایشان پیمان کتاب گرفته نشده که دربارهٔ خدا جز به راستی و حقیقت سخن نگویند»** و نیز فرموده: **«بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که به آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برای‌شان وارد نشده بود»**.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که کوه را بر فراز سرشان چون سایبانی نگاه داشتیم و آنان می‌پنداشتند که اکنون بر سرشان خواهد افتاد، کتابی را که به شما داده‌ایم با نیرومندی بگیرید و هر چه را که در آن آمده است به یاد بسپارید، باشد که پرهیزکار شوید. (۱۷۱)

۱۰۱) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا (صحیح است که) مرد در حال نماز، دست خود را روی مُچش بگذارد؟

فرمود: مانعی ندارد[1]؛ زیرا بنی اسرائیل هنگامی که شروع به نماز می‌کردند، - همانند مرده - دست‌های خود را روی سینه می‌نهادند، پس خداوند بر پیامبرش

---

۱). به احتمال قوی این جواب بنابر تقیه می‌باشد، چون خلاف برخی دیگر از روایات و نیز خلاف فتاوای بزرگان امامیه است. مترجم.

قال: لا بأس، إنّ بني إسرائيل كانوا إذا دخلوا في الصلاة دخلوا متماوتين [متهاونين]، كأنّهم موتى، فأنزل اللّه على نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: خذ ما آتيتك بقوّة، فإذا دخلت الصلاة فادخل فيها بجَلَد وقوّة، ثمّ ذكرها في طلب الرزق، فإذا طلبت الرزق فاطلبه بقوّة.[1]

١٣٣٢ / [١٠٢] - وفي رواية إسحاق بن عمّار، عنه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾ أقوّة في الأبدان، أم قوّة في القلوب؟

قال: فيهما جميعاً.[2]

١٣٣٣ / [١٠٣] - عن محمّد بن حمزة، عمّن أخبره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾، قال: السجود ووضع اليدين على الركبتين في الصلاة.[3]

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَـٰفِلِينَ ﴿ ١٧٢ ﴾

١٣٣٤ / [١٠٤] - عن رفاعة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٨٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٤/٣ ح ٣، فيه: عن معاوية ابن عمّار، ومستدرك الوسائل: ٤٢١/٥ ح ٦٢٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٠/٧٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٥/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٩٢/٢ ح ٣٣٤.

المحاسن: ٢٦١/١ ح ٣١٩ (باب ـ ٣٣ في النيّة)، عنه الوسائل الشيعة: ٥٢/١ ح ١٠٤، مشكاة الأنوار: ١٤٧ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٨٤ ح ٣٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٥/٣ ذيل ح ٤، ونور الثقلين: ٩٢/٢ ح ٣٣٥.

تقدّم الحديث أيضاً مع تخريجاته في الحديث ٥٤ من سورة «البقرة».

(حضرت موسی علیه‌السلام و یا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل نمود: آن‌چه را بر تو فرستاده‌ام با قوّت و اطمینان بگیر (و خود با پیروانت به آن عمل کن)، پس چون شروع به نماز کردی، با اطمینان و قوّت وارد آن شو.

سپس حضرت فرمود: همچنین در دعا و درخواست روزی و هر حاجتی دیگر باید با قدرت و اطمینان باشی، پس چون خواستی روزی طلب کنی، با قوّت و اطمینان آن را درخواست کن.

۱۰۲) - و در روایتی (دیگر) از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«(کتابی را که) به شما داده‌ایم با نیرومندی (و اطمینان) بگیرید»**، سؤال کردم که آیا منظور قوّت بدن است و یا قوّت قلب؟

فرمود: منظور هر دوی آن می‌باشد.

۱۰۳) - از محمد بن ابی حمزه از کسی که به او خبر داده روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«(کتابی را که) به شما عطا نمودیم با نیرومندی (و اطمینان) بگیرید»**، فرمود: منظور حالت سجده (در نماز) است و نیز نهادن دو دست بر ران‌ها در حالت رکوع.

فرمایش خداوند متعال: و یادآور هنگامی که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم ذریه آن‌ها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت و سؤال نمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم. (۱۷۲)

۱۰۴) - از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و یاد بیاور زمانی را که پروردگارت از بنی آدم - و نسل و ذریّه آن‌ها - عهد و میثاق گرفت»**، سؤال کردم؟

قال: نعم، أخذ اللّه الحجّة على جميع خلقه يوم الميثاق هكذا –وقبض يده –.[١]

١٣٣٥ / [١٠٥] – عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: كيف أجابوه وهم ذرّ؟!

قال: جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه، يعني في الميثاق.[٢]

١٣٣٦ / [١٠٦] – عن عبد اللّه بن الحلبي، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا: حجّ عمر أول سنة حجّ وهو خليفة، فحجّ تلك السنة المهاجرون والأنصار، وكان عليّ عليه السلام قد حجّ في تلك السنة بالحسن والحسين عليهما السلام وبعبد اللّه بن جعفر، قال: فلمّا أحرم عبد اللّه لبس إزاراً ورداءً ممشقّين مصبوغين بطين المَشق، ثمّ أتى فنظر إليه عمر وهو يلبّي وعليه الإزار والرداء، وهو يسير إلى جنب عليّ عليه السلام، فقال عمر من خلفهم: ما هذه البدعة التي في الحرم؟

فالتفت إليه عليّ عليه السلام فقال له: يا عمر! لا ينبغي لأحد أن يعلّمنا السنّة، فقال عمر: صدقت يا أبا الحسن! لا، واللّه! ما علمت أنّكم هم، قال: فكانت تلك واحدة في سفر لهم، فلمّا دخلوا مكّة، طافوا بالبيت فاستلم عمر الحجر وقال: أما واللّه! إنّي لأعلم أنّك حجر لا تضرّ ولا تنفع، ولولا أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم استلمك ما استلمتك.

فقال له عليّ عليه السلام مه، يا أبا حفص! لا تفعل، فإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لم يستلم إلّا لأمر قد علمه، ولو قرأت القرآن فعلمت من تأويله ما علم غيرك، لعلمت أنّه يضرّ وينفع، له عينان وشفتان ولسان ذلِق، يشهد لمن وافاه بالموافاة.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٥ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٣ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٩٩/٢ح ٣٦٥.

المحاسن: ٢٤٢/١ح ٢٢٩ (باب ـ ٢٤ في جوامع من التوحيد) بإسناده عن رفاعة بن النخّاس ابن موسى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٠/٣ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٥ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٣ ح ٢١.

الكافي: ١٢/٢ ح ١، عنه البحار: ١٠٠/٦٧ ح ١٧.

فرمود: بلی، خداوند برای روز قیامت از همه آفریده‌ها حجّت گرفته است.
(راوی گفت:) سپس حضرت، انگشتان دست خود را جمع کرد.

۱۰۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چگونه (موجودات) در عالَم ذرّ جواب دادند؟
فرمود: (خداوند، قدرت و توانی) در آن‌ها ایجاد نمود که اگر سؤال کند (بتوانند) جواب او را دهند؛ که منظور در هنگام گرفتن عهد و میثاق است.

۱۰۶) - از عبیدالله بن حلبی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام فرمودند: عمر (بن خطاب) در اولین سال اِمارت خود، برای حجّ (به خانه خدا) رفت و در همان سال (عدّه‌ای از) مهاجرین و انصار نیز به حجّ رفتند، همچنین امام علی عليه السلام به همراه حسن و حسین عليهما السلام و عبدالله بن جعفر به حجّ رفتند.

پس هنگامی که عبدالله خواست احرام ببندد، لنگ و ردای قرمز پوشید، پس از آن، عمر (بن خطاب) نزد او آمد، پس او را دید که با آن لباس احرام، لبّیک می‌گوید و در کنار امام علی عليه السلام حرکت می‌کند، از پشت سر به آنان گفت: این چه بدعتی است که در حریم خانه خدا انجام داده‌اید؟

پس امام علی عليه السلام متوجّه او شد و فرمود: ای عمر! صحیح و سزاوار نیست که کسی بخواهد سنّت را به ما تعلیم دهد. عمر گفت: ای ابا الحسن! درست فرمودی، نه به خدا سوگند! متوجّه نشدم که آنان شما هستید. این یک برخورد در این سفر بود که بین ایشان اتفاق افتاد، پس چون وارد مکه شدند و خواستند طواف کعبه انجام دهند، عمر «حجر الأسود» را استلام کرد و دستی بر آن نهاد و گفت: همانا به خدا سوگند! می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی، نه زیانی داری و نه سودی! و اگر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم تو را استلام نکرده بود، من دست بر تو نمی‌گذاشتم.

امام علی عليه السلام به او فرمود: (از این حرف) دست بردار ای ابا حفص! چنین کاری را نکن؛ زیرا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن را استلام ننمود مگر برای موضوعی که خودش می‌دانست، و اگر قرآن می‌خواندی و تأویل آن را می‌دانستی، آن‌چه را که

قال: فقال له عمر: فأوجدني ذلك من كتاب اللّه، يا أبا الحسن!

فقال عليّ عليه السلام: قوله تبارك وتعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآ﴾، فلمّا أقرّوا بالطاعة بأنّه الربّ وأنّهم العباد، أخذ عليهم الميثاق بالحجّ إلى بيته الحرام، ثمّ خلق اللّه رقّاً أرقّ من الماء، وقال للقلم: اكتب موافاة خلقي بيتي الحرام، فكتب القلم موافاة بني آدم في الرقّ، ثمّ قيل للحجر: افتح فاك، قال: ففتحه فألقم الرقّ، ثمّ قال للحجر: احفظ واشهد لعبادي بالموافاة، فهبط الحجر مطيعاً للّه، يا عمر! أو ليس إذا استلمت الحجر، قلت: أمانتي أدّيتها وميثاقي تعاهدته، لتشهد لي بالموافاة؟

فقال عمر: اللّهمّ! نعم، فقال له عليّ عليه السلام: من ذلك.[1]

١٣٣٧ / [١٠٧] - عن الحلبي، قال:

سألته عليه السلام لِمَ جُعل استلام الحجر؟

قال: إنّ اللّه حيث أخذ الميثاق من بني آدم دعا الحجر من الجنّة، وأمره والتقم الميثاق، فهو يشهد لمن وافاه بالوفاء.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٩٩ ح ٣ قطعة منه، و٢٢٧ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٤٨٣/١٢ ح ١٦٨٤٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٣ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٣٨١/٩ ح ١١١٣٠ فيه: عن عبيد اللّه الحلبي.

من لا يحضره الفقيه: ٣٣٥/٢ح ٢٦٠١، تهذيب الأحكام: ٦٧/٥ ح ٢٧ بإسنادهما عن عاصم بن حُمَيد، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام مختصراً، عنهما وسائل الشيعة: ٤٨٢/١٢ح ١٦٨٤٢.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٣١٧/١٣ ذيل ح ١٧٨٣٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٣/٣ ح ٢٣.

الكافي: ١٨٤/٤ ح ٢، مستطرفات السرائر: ٣٤ح ٤٢، عنه وسائل الشيعة: ١٣/١٣ح ١٧٨٣٤، علل الشرائع: ٤٢٥/٢ ح ٦ (باب - ١٦١ علّة استلام الحجر الأسود) بإسناده عن عبد اللّه بن سنان بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣١٩/١٣ح ١٧٨٤١، والبحار: ٢٤٥/٥ح ٣٥، و٢١٧/٩٩ ح ٢، مستطرفات السرائر: ٥٦١ بإسناده عن الحلبي، بتفصيل.

دیگران می‌دانند تو هم می‌دانستی و می‌فهمیدی که آن سنگ هم زیان دارد و هم سود، آن سنگ دارای دو چشم و دو لب و زبانی گویاست، شهادت و گواهی می‌دهد برای کسانی که با او وفای به عهد کنند.

پس عمر گفت: ای ابا الحسن! این مطلب را از کتاب خدا به من نشان بده.

امام علی علیه‌السلام فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: **«و زمانی که پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم»**؛ پس چون همگان اقرار و اعتراف کردند که او پروردگارشان می‌باشد و آنان بندگان او هستند، سپس بر انجام حج کعبه از آنان عهد و میثاق گرفت، پس از آن کاغذی را ظریف‌تر از آب آفرید و به قلم خطاب نمود: عهد و وفای بندگانم را با خانه کعبه، بنویس، پس قلم آن را در کاغذ نوشت، بعد از آن به «حجرالأسود» گفته شد: دهانت را باز کن و چون دهانش را گشود خداوند متعال آن نوشته را در دهانش انداخت. سپس به او گفت: آن را محافظت و نگهداری کن و برای بندگانی که وفای به عهد می‌کنند، شهادت و گواهی بده، پس بعد از آن سنگ با اطاعت (از فرمان خداوند) فرود آمد. ای عمر! و آیا چنین نیست که اگر «حجرالأسود» را استلام کردی، می‌گویی: امانت خود را ادا کردم و عهد میثاق خود را وفا نمودم تا تو نیز برایم شهادت به وفای عهد دهی؟ عمر در پاسخ گفت: به خداوند سوگند! آری، چنین است. پس امام علی علیه‌السلام به او فرمود: آن مطلب از این قرار است (که بیان نمودم و شنیدی و خودت اعتراف کردی).

۱۰۷) از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام سؤال کردم: چرا «حجرالأسود» استلام می‌شود؟

فرمود: به درستی که چون خداوند از بنی‌آدم عهد و میثاق گرفت، «حجرالأسود» را از (درون) بهشت احضار نمود و به آن دستور داد تا میثاق (بندگان را که نوشته شده بود) در خود جای دهد، پس هر کسی که وفای به عهد کند و «حجرالأسود» را استلام نماید، برایش شهادت به وفای عهد می‌دهد.

١٣٣٨ / [١٠٨] - عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ بعض قريش قال لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: بأيّ شيء سبقت الأنبياء وأنت بعثت آخرهم و خاتمهم؟

فقال: إنّي كنت أوّل من أقرّ بربّي، وأوّل من أجاب حيث أخذ الله ميثاق النبيّين ﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ﴾، فكنت أوّل من قال: بلى، فسبقتهم إلى الإقرار بالله.(١)

١٣٣٩ / [١٠٩] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ﴾ -إلى- ﴿قَالُواْ بَلَىٰ﴾؟

قال: كان محمّد عليه وآله السلام أوّل من قال: بلى، قلت: كانت رؤية معاينة؟

قال: نعم، فأثبت المعرفة في قلوبهم ونسوا ذلك الميثاق، وسيذكرونه بعد، ولولا ذلك لم يدر أحد من خالقه، ولا من يرزقه.(٢)

١٣٤٠ / [١١٠] - عن زرارة: أنّ رجلاً سأل أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؟

فقال عليه السلام وأبوه يسمع: حدّثني أبي أنّ الله تعالى قبض قبضة من تراب التربة التي خلق منها آدم عليه السلام، فصبّ عليها الماء العذب الفرات، فتركها أربعين صباحاً، ثمّ صبّ عليها الماء المالح الأجاج، فتركها أربعين صباحاً، فلمّا اختمرت الطينة

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦/١٥ ذيل ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٣/٣ ح ٢٤.
بصائر الدرجات: ٨٣ ح ٢ (باب ـ ١٤ في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه عرف ما رأى)، الكافي: ٤٤١/١ ح ٦، و١٠/٢ ح ١، عنه البحار: ٣٥٣/١٦ ح ٣٦، علل الشرائع: ١٢٤/١ ح ١ (باب ـ ١٠٤ العلّة التي من أجلها صار النبي صلى الله عليه وآله وسلم أفضل الأنبياء عليهم السلام)، عنه وعن البصائر والعيّاشي، البحار: ١٥/١٥ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٥ ذيل ح ٣٢ أشار إليه، و٢٥٧ ح ٥٨، و١٧/١٥ ح ٢٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٣/٣ ح ٢٥.
المحاسن: ٢٤١/١ ح ٢٢٥ (باب ـ ٢٤ جوامع من التوحيد) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٠/٣ ح ١٦.

۱۰۸) - از صالح بن سهل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعضی از قریش به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: به چه علت بر دیگر پیامبران سبقت گرفته‌ای، با این‌که آخر ایشان مبعوث شده‌ای؟

فرمود: به درستی که من اولین کسی بودم که به ربوبیّت پروردگارم اقرار نمودم و (همچنین) اولین کسی بودم که جواب داد، در زمانی که خداوند متعال از پیامبران عهد می‌گرفت **«و آنان را بر خودشان گواه قرار داد، آن هنگامی که فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند: بلی»** پس من اول کسی بودم - که بلی گفتم، بنابراین در اقرار به خداوند، بر همگان سبقت گرفته‌ام.

۱۰۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و یاد بیاور هنگامی را که پروردگار تو از بنی آدم (عهد و میثاق) گرفت - تا جایی که فرمود: - همگی گفتند: بلی»**، سؤال کردم؟

فرمود: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اول کسی بود که «بلیٰ» گفت و اقرار نمود.

گفتم: آیا به طور مشاهده و رو در رو انجام گرفت؟

فرمود: بله، خداوند معرفت را در قلوب آنان ایجاد نمود، ولی آن عهد و میثاق را فراموش کردند و آن را به زودی به یاد خواهند آورد و اگر آن جریانِ گرفتن میثاق نمی‌بود کسی آفریدگار و رازق خود را نمی‌شناخت.

۱۱۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

مردی از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و یاد بیاور هنگامی را که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت»**، سؤال کرد؟

پس حضرت در حالی که پدر (بزرگوارش علیهماالسلام) می‌شنید، پاسخ داد: پدرم برای من حدیث نمود که: خداوند متعال یک مشت از خاک زمینی که آدم علیه‌السلام را از آن آفرید برگرفت و از آب گوارای فرات بر آن ریخت و آن را چهل روز به حال خود گذاشت، سپس بر آن آب شور و تلخ ریخت و چهل روز دیگر آن را به حال خود رها نمود، پس موقعی که آن گِل، خمیر شد، خداوند تبارک و تعالی آن را

أخذها تبارك وتعالى فعركها عركاً شديداً، ثمّ هكذا حكى - بسط كفّيه - فخرجوا كالذرّ من يمينه وشماله، فأمرهم جميعاً أن يقعوا [يدخلوا] في النار، فدخل أصحاب اليمين، فصارت عليهم برداً وسلاماً، وأبى أصحاب الشمال أن يدخلوها.[1]

١٣٤١ / [١١١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ ﴾، قالوا بألسنتهم؟

قال: نعم، وقالوا بقلوبهم، فقلت: وأيّ شيء كانوا يومئذٍ؟

قال: صنع منهم ما اكتفى به.[2]

١٣٤٢ / [١١٢] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ ﴾ - إلى - ﴿ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ ﴾؟

قال: أخرج الله من ظهر آدم ذرّيّته إلى يوم القيمة، فخرجوا [وهم] كالذرّ، فعرّفهم نفسه وأراهم نفسه، ولولا ذلك ما عرف أحد ربّه، وذلك قوله: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ﴾[3].[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٥ ح ٥٩، و١١٢/٦٧ ذيل ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٦.

الكافي: ٧/٢ ح ٢، عنه البحار: ١١١/٦٧ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦٠، و١٠٢/٦٧ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦٢.

٣). سورة الزمر: ٣٨/٣٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٨.

تفسير فرات الكوفي: ١٤٨ ح ١٨٦ بإسناده معنعناً عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٩٤/٢٦ ح ٥٤، بصائر الدرجات: ٧١ ح ٦، و٧٢ ح ٩ (باب - ٧ في ما خصّ الله به الأئمّة عليهم السلام) بإسنادهما عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنهما البحار: ٢٥٠/٥ ح ٤١، و٢٨٠/٢٦ ح ٢٣.

برگرفت و به شدت مالید، آن‌گاه آدمیان همانند مورچه‌های ریز از راست و چپ او بیرون آمدند، پس به همگی آن‌ها دستور داد تا وارد آتش شوند، اصحاب یمین داخل آتش شدند و آتش بر آن‌ها سرد و سلامت گشت، ولی اصحاب شمال از داخل شدن در آن سرپیچی نمودند.

۱۱۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی**»، سؤال کردم: آیا با زبان خود (اقرار کردند و) گفتند: آری؟

فرمود: بلی و با قلب‌های خود اعتقاد یافتند.

پس عرضه داشتم: و در آن موقع ذریه بنی آدم در چه وضعیت و موقعیتی بودند؟

فرمود: آنان به صورتی بودند که برای اقرار گرفتن کافی بود و می‌توانستند که اقرار کنند.

۱۱۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و یاد بیاور زمانی را که پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر (میثاق) خودشان گواه گرفت**»، سؤال کردم؟

فرمود: خداوند از پشت آدم، ذریّه‌اش را -که تا قیامت ایجاد می‌شوند- همانند مورچه‌هایی ریز بیرون آورد، پس خود را به آنان شناساند و نشان داد؛ و اگر آن جریان انجام نمی‌گرفت، کسی پروردگار خود را نمی‌شناخت و این مطلب همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**و اگر از آنان سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ گویند: خدا**».

١٣٤٣ / [١١٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِيٓ ءَادَمَ ﴾ - إلى - ﴿ بَلَىٰ شَهِدْنَآ ﴾ ؟

قال: ثمّ؟ قال: ثبتت المعرفة ونسوا الموقف وسيذكرونه، ولولا ذلك لم يدر أحد من خالقه ولا من رازقه.(١)

١٣٤٤ / [١١٤] - عن جابر، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: مَن [متى] سمّي أمير المؤمنين، أمير المؤمنين؟

قال: واللّه! نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم: «وأشهدهم على أنفسهم ألست بربّكم وأنّ محمّداً رسول اللّه [نبيّكم]، وأنّ عليّاً أمير المؤمنين»؟ فسمّاه اللّه - واللّه! - أمير المؤمنين.(٢)

١٣٤٥ / [١١٥] - عن جابر، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا جابر! لو يعلم الجهّال متى سمّي أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، لم ينكروا حقّه.

قال: قلت: جعلت فداك! متى سمّي؟

فقال لي: قوله: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِيٓ ءَادَمَ ﴾ - إلى - ﴿ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ﴾؟ «وأنّ محمّداً رسول اللّه وأنّ عليّاً أمير المؤمنين» قال: ثمّ قال لي: يا جابر، هكذا واللّه! جاء بها محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٩.

علل الشرائع: ١١٧/١ ح ١ (باب - ٩٧ علّة المعرفة والجحود)، عنه البحار: ٢٤٣/٥ ح ٣٢، كشف الغمّة: ٤١٩/٢ نقلاً من كتاب دلائل الحميري، فيه: قال أبو هاشم: كنت عند أبي محمّد عليه السلام فسأله محمّد بن صالح الأرمني، بتفصيل، عنه البحار: ٢٦٠/٥ ح ٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٣٧ ح ٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٤٦ ح ١٨١ بتفصيل، و١٨٢ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٣/٢٦ ح ٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٣٧ ذيل ح ٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣١، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦٠.

اليقين: ٢٣١ (باب - ٧١ فيما نذكره من كتاب الإمامة) بإسناده عن معروف بن خرّبوذ المكّي، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٣٥ (باب - ٧٥ فيما نذكره من كتاب الإمامة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٥/٢٦ ح ٤٤.

۱۱۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: **«و یاد بیاور زمانی راکه پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت»** تا: **«بله، شهادت می‌دهیم»**، (چگونه انجام گرفت)؟

فرمود: سپس چه شد؟ معرفت در دل‌های آنان تثبیت شد، ولی آن موقف و جایگاه را فراموش کردند و در آینده‌ای نزدیک آن را به یاد خواهند آورد؛ و اگر آن جریانات انجام نمی‌گرفت کسی نمی‌دانست که آفریدگار و روزی دهندهٔ او کیست؟

۱۱۴) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چه موقعی امیرالمؤمنین (علی علیه السلام)، به عنوان امیرالمؤمنین نامیده شد؟

فرمود: به خدا سوگند! این آیه (این چنین) بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: **«و آنان را بر خودشان گواه قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم، و این‌که محمد رسول اللّه (پیامبر شما) نیست و علی أمیر المؤمنین نمی‌باشد»**، پس به خداوند سوگند! خدای عزّوجلّ او را امیرالمؤمنین نامیده است.

۱۱۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! اگر جاهلان می‌دانستند که چه موقع امام علی علیه السلام، امیرالمؤمنین نامیده شد، حقّ او را انکار نمی‌کردند.

به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! چه زمانی به آن نامیده شد؟

پس به من فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«و یاد بیاور زمانی راکه پروردگار تو از بنی آدم ... که آیا من پروردگار شما نیستم، و آیا محمد رسول اللّه پیامبر شما نیست و علی أمیر المؤمنین نمی‌باشد»** (زمان آن را معلوم می‌کند) - .

سپس به من فرمود: ای جابر! به خدا سوگند! این چنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن را آورده است.

١٣٤٦ / [١١٦] - عن ابن مسكان، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ أمّتي عُرضت عليَّ في الميثاق، فكان أوّل من آمن بي عليٌّ، وهو أوّل من صدّقني حين بُعثت، وهو الصدّيق الأكبر، والفاروق يفرق بين الحقّ والباطل. (١)

١٣٤٧ / [١١٧] - عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ عليه السلام، قال:

أتاه ابن الكوّاء فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن اللّه تبارك وتعالى هل كلّم أحداً من ولد آدم قبل موسى عليه السلام؟

فقال عليّ عليه السلام: قد كلّم اللّه جميع خلقه برّهم وفاجرهم، وردّوا عليه الجواب، فثقل ذلك على ابن الكوّاء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟!

فقال له: أو ما تقرأ كتاب اللّه إذ يقول لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ ﴾؟ فقد أسمعهم كلامه وردّوا عليه الجواب كما تسمع في قول اللّه يا بن الكوّاء!: قالوا: بلى، فقال لهم: إنّي أنا اللّه لا إله إلّا أنا، وأنا الرحمن [الرحيم]، فأقرّوا له بالطاعة والربوبيّة، وميّز الرسل والأنبياء والأوصياء، وأمر الخلق بطاعتهم، فأقرّوا بذلك في الميثاق، فقالت الملائكة عند إقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بني آدم! ﴿ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَـٰفِلِينَ ﴾. (٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/١٧ ح ٦٢، و٢٠٨/٣٨ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦١.

بصائر الدرجات: ٨٤ ح ٣ (باب ـ ١٤ في رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أنّه عرف ما رأى) بإسناده عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه كشف الغمّة: ٨٩/١ (في ذكر الصدّيقين)، والبحار: ٢٢٦/٣٨ ح ٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦٢، و١٠١/٦٧ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٩٩/٢ ح ٣٦٤.

خصائص الأئمّة عليهم السلام: ٨٧ (من جوابات المسائل التي سئل عليه السلام عنها)، بحارالأنوار: ٢٨٣/٤٠ ضمن ح ٤٥ نقلاً من صفوة الأخبار.

۱۱۶) – از ابن مسکان، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به راستی که در هنگام گرفتن عهد و میثاق، امّت من بر من عرضه شدند پس اول کسی که به (نبوّت) من ایمان آورد علی (علیه‌السلام) بود و موقعی که مبعوث (به رسالت) شدم او اول کسی بود که مرا تصدیق نمود و او صدّیق اکبر (راست‌گویی بزرگ‌تر از همگان) است و او فاروقی است که بین حقّ و باطل جدایی و فاصله می‌اندازد.

۱۱۷) – از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:
ابن کَوّاء نزد امام علی علیه‌السلام آمد پس عرضه داشت: ای امیر المؤمنین! مرا آگاه نما که آیا خداوند تبارک و تعالی پیش از موسی با کسی از بنی آدم، سخن گفته است؟
فرمود: خداوند متعال با همهٔ خلق خود از نیک و بدشان، سخن گفته و آن‌ها نیز پاسخ او را داده‌اند.
این سخن بر ابن کوّاء سنگین و گران آمد و معنای آن را نفهمید، پس به حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین! چگونه چنین جریانی انجام گرفته است؟
حضرت به او فرمود: آیا کتاب خدا (قرآن) را نخوانده‌ای، که به پیغمبرش می‌فرماید: **«و یاد بیاور زمانی را که پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت، آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»** پس سخن خود را به همگی آن‌ها رسانید و همگی پاسخ او را دادند، همچنان که در کلام خدا می‌شنوی، ای پسر کوّاء! که **«گفتند: بلی»**، سپس خداوند به آنان فرمود: من آن خدایی هستم که کسی جز من شایسته پرستش نیست و من خدایی رحمان و رحیم هستم.
آن‌گاه برای او به طاعت و ربوبیّت اعتراف کردند و (در این اعتراف و پاسخ) رسولان و پیامبران و اوصیاء ممتاز شدند و او خلق را به اطاعت از ایشان دستور داد؛ پس همگی در عهد و میثاق، بر آن اعتراف کردند و فرشته‌ها هنگام اعتراف آنان بر ربوبیّت، گفتند: ای فرزندان آدم! ما بر شما شهادت می‌دهیم تا نگویید: **«به راستی که ما از آن بی‌خبر و غافل بودیم»**.

١٣٤٨ / [١١٨] - قال أبو بصير:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن الذرّ حيث ﴿ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ﴾، وأسرّ بعضهم خلاف ما أظهر، فقلت: كيف علموا القول حيث قيل لهم: ألست بربّكم؟

قال: إنّ الله جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه.[١]

قوله تعالى: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَـٰهُ ءَايَـٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿ ١٧٥ ﴾

١٣٤٩ / [١١٩] - عن سليمان اللبّان، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: أتدري ما مثل المغيرة بن سعيد [شعبة]؟

قال: قلت: لا، قال: مثله مثل بلعم الذي أوتي الاسم الأعظم الذي قال الله تعالى: ﴿ ءَاتَيْنَـٰهُ ءَايَـٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴾.[٢]

قوله تعالى: وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ أَسْمَـٰٓئِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ ١٨٠ ﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴿ ١٨١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦٣، و١٠٢/٦٧ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣٤.
الكافي: ١٢/٢ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠٠/٦٧ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/١٣ ح ٣، ٣٣٢/٤٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٠٢/٢ ح ٣٦٧.
رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٢٧ ح ٤٠٦ بإسناده عن سلمان الكناني، قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام ....

۱۱۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مرا از عالَم ذرّ آگاه فرما، که **«آنان را بر خودشان گواه گرفت، آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»**، (چگونه بود؟) با این‌که بعضی از آن افراد بر خلاف آن‌چه را که اظهار کردند، این امر مهم را در درون خود مخفی داشتند، پس گفتم: چگونه (در آن موقعیّت) - که خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ - توانستند سخن بگویند؟

فرمود: به درستی که خداوند در آن‌ها (توان و نیرویی) ایجاد نمود که چون از آنان سؤال نمود، توان پاسخ دادن را یافتند.

فرمایش خداوند متعال: و خبر آن مرد را بر ایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم سپس او از آن علم خالی گشت و شیطان به دنبال او افتاد؛ پس در زمرهٔ گمراهان درآمد. (۱۷۵)

۱۱۹) - از سلیمان لَبّان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آیا می‌دانی مثال مُغَیرة بن سعید چیست؟

عرضه داشتم: خیر، نمی‌دانم.

فرمود: مثال او همانند بَلعَم بن باعُورا می‌باشد، که اسم اعظم به او عطا شد، همان طوری که خداوند متعال می‌فرماید: **«ما آیات خویش را به او عطا کرده بودیم، ولی او خود را از آن (علم و دانش) عاری و جدا کرد و شیطان به دنبال او افتاد و در زمرهٔ گمراهان قرار گرفت»**.

فرمایش خداوند متعال: و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس او را به وسیلهٔ نام‌هایش بخوانید و آن‌هایی که به نام‌های خدا الحاد می‌ورزند را (به حال خود) واگذارید، اینان به زودی به کیفر اعمال خود خواهند رسید (۱۸۰) و از آفریده‌های ما گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند. (۱۸۱)

١٣٥٠ / [١٢٠] - عن محمّد بن أبي زيد الرازي، عمّن ذكره، عن الرضا عليه السلام قال: إذا نزلت بكم شدّة فاستعينوا بنا على الله، وهو قول الله تعالى: ﴿ وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ﴾.

قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: نحن - والله! - الأسماء الحسنى الذي لا يقبل من أحد إلّا بمعرفتنا، قال: فادعوه بها.[1]

١٣٥١ / [١٢١] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.[2]

١٣٥٢ / [١٢٢] - وقال محمّد بن عجلان عنه عليه السلام: نحن، هم.[3]

١٣٥٣ / [١٢٣] - عن ابن الصهبان البكري، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام، يقول: والذي نفسي بيده! لتفرّقنّ هذه الأمّة على ثلاث وسبعين فرقة، كلّها في النار إلّا فرقة، ﴿ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥/٩٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٩/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٢٩/٥ ح ٥٧٦٠.

الكافي: ج ١١١/١ ح ٤ بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، القطعة الثانية منه، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٩٤ (سورة الأعراف)، والبرهان: ٢٤٧/٣ ح ٢، الاختصاص: ٢٥٢ (حديث في زيارة المؤمن لله تعالى) القطعة الأولى منه، عنه البحار: ٢٢/٩٤ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٨/٥ ح ٥٧٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٠٤/٢ ح ٣٧٩.

بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٨ (باب ـ ١٧ في أئمّة آل محمّد عليهم السلام)، عنه البحار: ٥/٢٣ ح ٧، الكافي: ٤١٤/١ ح ١٣ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٩٤ (سورة الأعراف)، والبحار: ١٤٦/٢٤ ح ١٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٠٠/٤ نحو الكافي.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٠٤/٢ ح ٣٨٠.

۱۲۰) - از محمد بن ابی زید رازی - به نقل از شخصی که نام برده - روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام فرمود: چنان‌چه بر شما مشکلی وارد شود، از ما (اهل بیت رسالت) برای وساطت در پیشگاه خدای عزّ و جلّ کمک بخواهید؛ دلیل آن فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«و برای خداوند اسم‌های نیکویی هست، پس او را به وسیلهٔ آن نام‌ها بخوانید».**

و در ادامه افزود: امام صادق عليه‌السلام فرموده است: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) همان «اسماء حُسنیٰ» هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد، مگر با (اعتقاد و) شناخت نسبت به ما، پس او را به وسیلهٔ آن نام‌ها بخوانید.

۱۲۱) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و برخی از کسانی که آفریده‌ایم، امّتی هستند که به حقیقت هدایت می‌کنند و به عدالت رفتار می‌کنند»**، فرمود: آنان امامان عليهم‌السلام هستند.

۱۲۲) - و از محمد بن عَجلان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام باقر) عليه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت عليهم‌السلام) همان‌ها (که خداوند در آیه شریفه یاد نموده است) هستیم.

۱۲۳) - از ابن صهبان بَکری (بصری) روایت کرده است، که گفت:

از امیرالمؤمنین عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست (قدرت) اوست! به درستی که این امّت به هفتاد و سه فرقه و گروه پراکنده خواهند شد، که تمامی آنان در آتش خواهند بود مگر یک گروه، **«و برخی از کسانی را که آفریده‌ایم، امّتی هستند که به حقیقت هدایت می‌نمایند و بر**

وَ بِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، فهذه التي تنجو من هذه الأمّة.[١]

١٣٥٤ / [١٢٤] - عن يعقوب بن زيد، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، قال: يعني أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[٢]

قوله تعالى: قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ وَ لَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿ ١٨٨ ﴾

١٣٥٥ / [١٢٥] - عن خلف بن حمّاد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ الله يقول في كتابه: ﴿ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ ﴾، يعني الفقر.[٣]

قوله تعالى: فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿ ١٩٠ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ١٠، و٦/٢٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٤ فيه: عن أبي الصهباء البكري، ونور الثقلين: ١٠٤/٢ ح ٣٨١.
تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في سورة «المائدة» في حديث ١٥٠ للإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام مع رأس الجالوت وأسقف النصارى.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ٧، و٦/٢٨ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٥.
تقدّم الحديث أيضاً مع تخريجاته في سورة «المائدة» في الحديث ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٢٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٥/٣ ح ٤.
معاني الأخبار: ١٧٢ ضمن ح ١ بإسناده عن خلف بن حمّاد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١١٢/١٧ ضمن ٢٢١١٨، والبحار: ١١١/٦٢ ضمن ١١، طبّ الأئمّة عليهم السلام: ٥٥ (عوذة عند الحجامة) بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام، عنه البحار: ١٤٣/٩٣ ضمن ٦.

عدالت رفتار می‌کنند»، پس همین گروه اهل نجات از این امّت می‌باشند.

۱۲۴) - از یعقوب بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال:) **«و برخی از کسانی را که آفریده‌ایم، امّتی هستند که به حقیقت هدایت می‌کنند و به عدالت رفتار می‌کنند»**، فرمود: منظور، امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من مالك سود و زیان خود نیستم، مگر آن‌چه راکه خداوند بخواهد و اگر علم غیب می‌دانستم، بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شرّی به من نمی‌رسید؛ من، جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ای برای مؤمنین نیستم. (۱۸۸)

۱۲۵) - با سند خود از خَلَف بن حمّاد، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال در کتاب خداوند: **«و اگر علم غیب می‌دانستم بر (کارهای) خیر خود می‌افزودم و هیچ بدی و گزندی به من نمی‌رسید»**، فرمود: منظور فقر و تنگ‌دستی است.

فرمایش خداوند متعال: پس چون خداوند به آن دو فرزندی صالح عطا نمود، برای او در آن‌چه که به آن‌ها عطا کرده بود شریکانی قرار دادند، پس خدا از هر چه با او شریک می‌سازند، والا و برتر است. (۱۹۰)

١٣٥٦ / [١٢٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعته يقول: ﴿فَلَمَّآ ءَاتَـٰهُمَا صَـٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَـٰهُمَا﴾، قال: هو آدم وحوّاء، إنّما كان شركهما شرك طاعة، وليس شرك عبادة.

وفي رواية أخرى: ولم يكن شرك عبادة.(١)

قوله تعالى: خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿١٩٩﴾

١٣٥٧ / [١٢٧] - عن الحسين بن عليّ بن النعمان، عن أبيه، عمّن سمع أبا عبد الله عليه السلام وهو يقول:

إنّ الله أدّب رسوله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا محمّد! ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾، قال: خذ منهم ما ظهر وما تيسّر، والعفو الوسط.(٢)

١٣٥٨ / [١٢٨] - عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ﴾، قال: بالولاية، ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾، قال: عنها، يعني الولاية.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٨٣/٤ فيه هكذا: روى العيّاشي في تفسيره عنهم عليهم السلام، وبحار الأنوار: ٢٥٢/١١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٠٩/٢ ح ٤٠٠.

تفسير القمّي: ٢٥٣/١، و٣٥٨ بإسنادهما عن موسى بن بكر، عن الفضل، عن أبي جعفر عليه السلام، عنهما البحار: ٢٥١/١١ ح ٢، و٩٤/٧٢ ح ٥، القطعة الأولى منه. الكافي: ٣٩٧/٢ ح ٤ بإسناده عن ضُريس، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٢٦/٢٧ ح ٣٣٣٨٨، القطعة الثانية منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١١١/٢ ح ٤٠٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٨/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١١٢/٢ ح ٤١٥.

۱۲۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که (در مورد فرمایش خداوند متعال:) «**پس زمانی که فرزندی شایسته به ایشان داده شد، برای او شریک قرار دادند، در آن چیزی که به ایشان داده شده بود**»، می‌فرمود: منظور آدم و حواء هستند و شرک ایشان، شرک در فرمان‌برداری بود، نه شرک در عبادت.

و در روایتی دیگر آمده است: شرک در عبادت نبوده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) عفو را پیشه خود قرار ده و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اِعراض کن. (۱۹۹)

۱۲۷) - از حسین بن علی بن نعمان، به نقل از پدرش، از کسی که شنیده روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را تأدیب نموده و سپس فرموده است: ای محمد! «**عفو و بخشش را (برنامهٔ خود) بگیر و به کارهای شایسته فرمان بده و از نادانان روی گردان**»، فرمود: آن‌چه از آنان ظاهر و ساده است، از آنان بخواه و مؤاخذه نما، ولی عفو و بخشش برنامه متوسط و میانه می‌باشد.

۱۲۸) - از عبد الأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**عفو و بخشش را (برنامهٔ خود) بدان و به کارهای شایسته فرمان بده**»، فرمود: منظور، ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) است، «**و از نادانان روی‌گردان**»، منظور، جاهلان نسبت به ولایت می‌باشد.

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَـٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿ ٢٠١ ﴾

١٣٥٩ / [١٢٩] - عن زيد بن أبي أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
سألته عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَـٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾؟

قال: هو الذنب، يهمّ به العبد فيتذكّر فيدعه.(١)

١٣٦٠ / [١٣٠] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته في قول الله: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَـٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾، ما ذلك الطائف؟

فقال: هو السيّىء يهمّ العبد به ثمّ يذكر الله فيبصر ويقصر.(٢)

١٣٦١ / [١٣١] - أبو بصير، عنه عليه السلام، قال:
هو الرجل يهمّ بالذنب ثمّ يتذكّر فيدعه.(٣)

قوله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿ ٢٠٤ ﴾ وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْأَصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْغَـٰفِلِينَ ﴿ ٢٠٥ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢٨٧ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٢٥٩ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢٨٧ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٢٥٩ ح ٤، ونور الثقلين: ٢/١١٢ ح ٤١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢٧٣ فيه: عن الصادق عليه السلام: هو العبد يهمّ بالذنب ثمّ يتذكّر فيدعه، و٢٨٧ ذيل ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٢٥٩ ح ٥، ونور الثقلين: ٢/١١٢ ح ٤١٧.
الكافي: ٢/٤٣٤ بتفاوت، عنه البحار: ٧٠/٢٧٣.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که پرهیزکاری می‌کنند، چون از شیطان وسوسه‌ای به آن‌ها برسد، خدا را یاد می‌کنند، پس ناگهان بصیرت می‌یابند. (۲۰۱)

۱۲۹) - از زید بن ابی اُسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«به راستی کسانی که تقوا داشته باشند، زمانی که مشکلی از سوی شیطان برای آنان پیش آید، متذکّر می‌شوند، پس ناگهان بصیرت و بینش می‌یابند»**، سؤال کردم؟

فرمود: در مورد گناهی است که شخص تصمیم می‌گیرد آن را انجام دهد، پس متذکّر می‌گردد و آن را رها می‌کند.

۱۳۰) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به راستی کسانی که تقوا داشته باشند، زمانی که مشکلی از سوی شیطان برای آنان پیش آید، متذکّر می‌شوند، پس ناگهان بصیرت و بینش می‌یابند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور چیز (کار و برنامه) بدی است که بنده تصمیم انجام آن را می‌گیرد، سپس متذکّر یاد خداوند می‌شود، پس بصیرت و بینش می‌یابد و آن را رها می‌کند.

۱۳۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق) علیه‌السلام فرمود: (آیه) در مورد مردی است که تصمیم می‌گیرد گناهی را انجام دهد، سپس متذکّر (خداوند و عقوبت آن) می‌گردد و آن را رها می‌کند.

فرمایش خداوند متعال: و چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا قرارگیرید (۲۰۴) و پروردگارت را در دل خود به تضرّع و ترس و بدون آن‌که صدای خود را بلندکنی، هر صبح و شام یادکن و از غفلت‌کنندگان مباش. (۲۰۵)

١٣٦٢ / [١٣٢] - عن زرارة، قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْءَانُ﴾، في الفريضة، خلف الإمام، ﴿فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[1]

١٣٦٣ / [١٣٣] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: يجب الإنصات للقرآن في الصلاة وفي غيرها، وإذا قرئ عندك القرآن وجب عليك الإنصات و الاستماع.[2]

١٣٦٤ / [١٣٤] - عن أبي كهمس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قرأ ابن الكوّاء خلف أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[3] فأنصت له أمير المؤمنين عليه السلام.[4]

١٣٦٥ / [١٣٥] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

لا يكتب الملك إلّا ما أسمع نفسه، وقال الله: ﴿وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾، قال: لا يعلم ثواب ذلك الذكر في نفس العبد لعظمته إلاّ الله.

وقال: إذا كنت خلف إمام تأتمّ به، فأنصت وسبّح في نفسك.[5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٩٢ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢١٤/٦ ح ٧٧٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٣ ح ٣.

من لا يحضره الفقيه: ٣٩٢/١ ضمن ح ١١٦١، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/٨ ح ١٠٨٨٦، مستطرفات السرائر: ٥٨٥ (ما استطرفناه من كتاب حريز)، عنه البحار: ٨٦/٨٥ ح ٣، و٧٠/٨٨ ح ٢١، و٢٢١/٩٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٨٨ ذيل ح ٨٠، و٢٢١/٩٢ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢١٥/٦ ح ٧٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١١٣/٢ ح ٤٢٢، ومستدرك الوسائل: ٤٧٨/٦ ح ٧٣٠٠ بحذف الذيل.

مجمع البيان: ٧٩١/٤ مختصراً.

٣). سورة الزُّمر: ٦٥/٣٩.

٤). عنه مجمع البيان: ٧٩٢/٤، وبحارالأنوار ج: ٢٢/٨٥، و١٠٨/٨٨ ذيل ح ٨٠، و٢٢٢/٩٢ ح ٦ فيه: عن أبي بصير، ووسائل الشيعة: ٢٤٤/٦ ح ٧٧٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٣ ح ٥، نور الثقلين: ١١٣/٢ ح ٤٢٣، فيه: عن أبي بصير.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٨٥ ح ١٠ القطعة الأولى منه، و١٠٨/٨٨ ح ٨٠ القطعة الأخرى منه، و١٥٩/٩٣ ح ٣٦ كذا القطعة الأولى منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٦ ←

۱۳۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«و هنگامی که قرآن قرائت شود»** مربوط به نمازهای واجب در پشت سر امام جماعت است، **«گوش دهید و سکوت کنید، شاید که مورد رحمت الهی قرار گیرید»**.

۱۳۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در نماز و غیر نماز (هنگام قرائت قرآن) سکوت واجب است و چنانچه در حضورت قرآن قرائت شود، سکوت نمودن و گوش فرا دادن واجب می‌باشد.

۱۳۴) - از ابو کَهمَس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابن کوّاء پشت سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام (در نماز جماعت به طور مأموم) این آیه را: **«اگر شرک آوردی اعمالت ضایع و نابود می‌گردد و از خسارت دیدگان خواهی بود»** تلاوت کرد، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام (به خاطر تعظیم قرآن) سکوت نمود.

۱۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا امام صادق) علیهما‌السلام فرمودند: فرشته (مأمور ثبت اعمال) نمی‌نویسد مگر آن‌چه را که خودش بشنود و (به درستی که) خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و پروردگار خود را در درون (ذهن) خویش به حالت تضرّع و ترس یادآور»**، فرمود: پاداش و ثواب آن ذِکری را که بنده در درون گفته - آن‌قدر عظیم است که - کسی غیر از خدای عزّ و جلّ آن را نمی‌داند.

و افزود: هنگامی که پشت سر امام (در نماز جماعت) هستی و اقتدا کرده‌ای، سکوت کن و در نفْس و درون خود تسبیح بگو.

١٣٦٦ / [١٣٦] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، يرفعه قال:
قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا ﴾ يعني مستكيناً، ﴿ وَخِيفَةً ﴾، يعني خوفاً من عذابه ﴿ وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ ﴾، يعني دون الجهر من القراءة ﴿ بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴾، يعني بالغداة والعشيّ.(١)

١٣٦٧ / [١٣٧] - عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴾، قال:
تقول عند المساء: «لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويميت ويحيي، وهو على كلّ شيء قدير». قلت: بيده الخير.
قال: إنّ بيده الخير ولكن قل كما أقول لك، عشر مرّات، و «أعوذ باللّه السميع العليم من همزات الشياطين، وأعوذ بك ربّ أن يحضرون، إنّ اللّه هو السميع العليم»، عشر مرّات حين تطلع الشمس، وعشر مرّات حين تغرب.(٢)

١٣٦٨ / [١٣٨] - عن محمّد بن مروان، عن بعض أصحابه، قال:
قال جعفر بن محمّد عليهما السلام: استعيذوا باللّه السميع العليم من الشيطان الرجيم، وأعوذ باللّه أن يحضرون إنّ اللّه هو السميع العليم، وقل: «لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويحيي، وهو على كلّ شيء قدير».

← ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٥ ح ٥٩١٥، ومستدرك الوسائل: ٤٨٠/٦ ح ٧٣٠٩ القطعة الأخيرة منه.
الزهد: ١١٨ ح ١٤٧ (باب ـ ٩ في الملكين وما يحفظان) بتفاوت، عنه البحار: ٣٢٢/٥ ح ٧، مستدرك الوسائل: ٢٩٩/٥ ح ٥٩١٦، ونحوه الكافي: ٥٠٢/٢ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ١٦٣/٧ ح ٩٠١٤، عدّة الداعي: ٢٥٩.

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٨٥ ذيل ح ١٠، و ١٥٩/٩٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١١٣/٢ ح ٤٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦١/٨٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١١٤/٢ ح ٤٢٥، ومستدرك الوسائل: ٢٤٩/٥ ح ٥٨٠٠.
الكافي: ٥٢٧/٢ ح ١٧ بإسناده عن العلاء بن كامل قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٧/٧ ح ٩١٨٧.

۱۳۶) - از ابراهیم بن عبد الحمید، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:
رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: منظور از **«و پروردگار خود را در درون (ذهن) خویش به حالت تضرّع یادآور»** حالت تضرّع و زاری است، **«و ترس»** حالت ترس از عذاب خداوند می‌باشد، **«و پایین و کوتاه‌تر از سخن گفتن»**، کمتر از حالت بلند و بدون صدا، خواندن است، **«بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»**، یعنی در صبح‌گاه و شبان‌گاه می‌باشد.

۱۳۷) - از حسین بن مختار روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و پروردگارت را هر صبح و شام، در دل خود و با حال تضرّع و ترس و بی‌آنکه صدای خود را بلند کنی، یادآور»**، فرمود: هنگام شب می‌گوئی: «نیست خدایی به جز خدای یگانه که شریکی برایش وجود ندارد، برای اوست تمام مُلک و برای اوست حمد و ستایش، او زنده می‌کند و می‌میراند، (سپس) می‌میراند و زنده می‌کند و او بر هر چیزی (و هر کاری) قادر و توان‌مند است».

راوی گوید: عرض کردم: «بیده الخیر» (در این ذکر نبود، چطور است که در آن بیفزایم؟) حضرت فرمود: درست است که خوبی به دست خداست ولی، همان‌طوری که برایت گفتم، آن را ده بار بگو، همچنین هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، ده بار بگو: «پناه می‌برم به خدایی که شنوا و دانا است از وسوسه‌های شیاطین و پناه می‌برم به تو ای پروردگارا! که مبادا آنان (اطراف من) حضور یابند، به درستی که خداوند شنوا و دانا است».

۱۳۸) - از محمد بن مروان، به نقل از بعضی اصحاب خود، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «به خداوند شنوا و دانا پناه ببرید از (شرّ) شیطان رانده شده و به خداوند پناه می‌برم از این‌که اطراف من حضور یابند، به درستی که او شنوا و دانا است» و بگو: **«نیست خدایی به جز خدای یگانه که شریکی برایش وجود ندارد، برای اوست تمام مُلک و برای اوست حمد و ستایش، او زنده می‌کند و می‌میراند، (سپس) می‌میراند و زنده می‌کند و او بر هر چیزی (و هر کاری) قادر و توان‌مند است»**.

فقال له رجل: مفروض هو؟

قال: نعم مفروض هو محدود، تقوله قبل طلوع الشمس وقبل الغروب عشر مرّات، فإن فاتك شيء منها فاقضه من الليل والنهار.(۱)

* * * * *

(راوی گوید:) پس مردی به حضرت عرض کرد: آیا (گفتن) آن اذکار، فرض و لازم دانسته شده است؟

فرمود: بلی، فرض شده و (زمان و کلمات آن) محدود است، پیش از آفتاب زدن، ده بار و پیش از غروب، نیز ده بار آن را می‌گوئی پس اگر چیزی از آن برایت فوت شد و فراموش کردی، در شب و یا در روز آن را جبران کن.

۱). عنه بحار الأنوار: ۲٦۲/۸٦ ح ۳۱، والبرهان في تفسير القرآن: ۲٦۲/۳ ح ۹، ونور الثقلين: ۱۱٤/۲ ح ٤۲٦.

الكافي: ٥۳۳/۲ ح ۳۲ بإسناده عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ۱۲۰/۷ ح ۸۹۰۰، وعنه وعن العيّاشي، البحار: ۲٦۲/۸٦ ح ۳۱.

سورة المباركة

[٨]



« الأنفال »

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

فضل سورة التوبة والأنفال وبعض خواصّهما

١٣٦٩ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة «براءة» و«الأنفال» في كلّ شهر، لم يدخله نفاق أبداً، وكان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام حقّاً، وأكل يوم القيمة من موائد الجنّة مع شيعته، حتّى يفرغ الناس من الحساب.(١)

١٣٧٠ / [٢] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: في كلّ شهر، لم يدخله نفاق أبداً، وكان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام حقّاً.(٢)

١٣٧١ / [٣] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: في سورة «الأنفال» جدع الأنوف.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٩٤/٤، وبحار الأنوار: ٢٧٧/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١١٧/٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٣٣٩/٤ ح ٤٨٣٧.

المصباح للكفعمي (الطبع الحجرى): ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون في ذكر ثواب ...) والبحار: ١٣٣/٩٧ ح ٢ عن الدروع الواقية.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٣ ذيل ح ٣.

ثواب الأعمال: ١٠٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦٢، والبحار: ٢٧٧/٩٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء الله تعالى).

٣). عنه مجمع البيان: ٧٩٤/٤، وبحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٧ ح ٨٢٦٣.

الكافي: ٥٤٣/١ ح ٦ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٩/٤ ح ٣٧، عنهما وسائل الشيعة: ٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٦، و٥٣٥/٩ ح ١٢٦٥٨، المقنعة: ٢٩٠ (باب ـ ٣٨ الزيادات).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فضیلت و بعضی از خواص آن دو

۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که سورهٔ «انفال» و سورهٔ «برائت» را در هر ماه (با دقت و تدبّر) قرائت کند، هرگز نفاق به درونش وارد نخواهد شد و در روز قیامت در زُمره شیعیان حقیقی امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواهد بود و از نعمت‌های بهشت - همراه شیعیان حضرت - بهره‌مند می‌گردد، تا هنگامی که مردم از محاسبه اعمال فارغ شوند.

۲) - و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

اگر در هر ماه (بخواند) هرگز نفاق بر او وارد نگردد و حقیقتاً از شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواهد بود.

۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در سورهٔ «انفال» بریدن بینی‌ها[1] است.

---

۱). احتمالاً منظور از آن، کنایه از به خاک مالیدن بینی دشمن باشد، و یا این‌که در این سوره، احکام سخت و طاقت فرسائی وجود دارد. برگرفته از مجمع البحرین: ج ٤. مترجم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١﴾

١٣٧٢ / [٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته - أو سئل - عن الأنفال؟

فقال: كلّ قرية يهلك أهلها، أو يجلون [انجلوا - يخلون] عنها، فمن نفل نصفها يقسّم بين الناس، ونصفها للرسول.[1]

١٣٧٣ / [٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

الأنفال ما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب.[2]

١٣٧٤ / [٦] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن الأنفال؟

قال: هي القرى التي قد جلا أهلها وهلكوا، فخربت، فهي لله وللرسول.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٣، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٦ فيه: عن أبي بصير.

تهذيب الأحكام: ١٣٣/٤ ح ٦ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول وفي آخره زيادة: فما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فهو للإمام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٤.

الكافي: ٥٣٩/١ ح ٣ بإسناده عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام مع زيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٣/٩ ح ١٢٦٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٨، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٥.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) از تو در مورد غنائم جنگی سؤال می‌کنند، بگو: غنائم جنگی متعلق به خدا و پیامبر است، پس اگر از مؤمنین هستید، از (عقاب) خداوند بترسید و با یکدیگر به آشتی زندگی کنید و از خدا و پیامبرش فرمان برید. (۱)

۴) - از ابو بصیر (حریز) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ «أنفال» سؤال کردم، یا کسی سؤال کرد؟

پس فرمود: هر قریه و آبادی است که اهالی آن هلاک شده و یا از آنجا کوچ کرده باشند، چنین قریه‌ای جزء «أنفال» است، که نصف آن بین مردم تقسیم می‌شود و نصف آن حقّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: «أنفال» چیزی است که (لشکر اسلام) پیاده و سواره بر آن هجوم نیاورده باشند، (بدون حمله به دست آمده باشد).

۶) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: منظور قریه و آبادی‌هایی است که اهالی آن‌ها کوچ کرده و یا هلاک شده‌اند، پس قریه‌ها نیز تخریب گشته باشند، چنین آبادی‌های (خراب) حقّ خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم است.

١٣٧٥ / [٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ الفيء والأنفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة دم، أو قوم صالحوا، أو قوم أعطوا بأيديهم، وما كان من أرض خربة أو بطون الأودية، فهذا كلّه من الفيء، فهذا للّه وللرسول، فما كان للّه فهو لرسوله يضعه حيث يشاء، وهو للإمام من بعد الرسول.[1]

١٣٧٦ / [٨] - عن بشير الدهّان، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ اللّه فرض طاعتنا في كتابه، فلا يسع الناس جهلنا [حملنا]، لنا صفو المال، ولنا الأنفال، ولنا قرائن [كرائم] القرآن.[2]

١٣٧٧ / [٩] - وعن أبي إبراهيم عليه السلام، قال:

سألته عن الأنفال؟ فقال: ما كان من أرض باد أهله، فذلك الأنفال، فهو لنا.[3]

١٣٧٨ / [١٠] - عن أبي أسامة بن زيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن الأنفال؟

فقال: هو كلّ أرض خربة، وكلّ أرض لم يوجف عليها خيل ولا ركاب.

وزاد في رواية أخرى عنه: غلبها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥١.

تهذيب الأحكام: ١٤٩/٤ ح ٣٨، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/٧ ح ٨٢٦٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥١ بحذف الذيل، البرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٢، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٦ بحذف الذيل.

تهذيب الأحكام: ١٣٣/٤ ح ٧ بإسناده عن سماعة بن مهران قال: سألته ... بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٢.

۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که غنیمت و انفال، هر زمینی است که بدون خون‌ریزی در اختیار اسلام قرار گرفته باشد و یا آن‌که با گروهی بر آن مصالحه شده و با دست خود تقدیم اسلام کرده باشند و یا زمینی که بدون استفاده افتاده و یا همانند تَه درّه‌ها و رودها باشد، پس تمامی این‌ها از موارد غنائم (و انفال) خواهد بود که مخصوص خداوند و رسول او می‌باشد و آن‌چه که مال خداوند باشد متعلّق به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که به هر نوع و شکلی که صلاح بداند می‌تواند مصرف و هزینه کند و (ضمناً) بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، انفال مربوط به امام (و خلیفه بر حقّ او) می‌باشد.

۸) - از بشیر دَهّان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند در کتاب خود طاعت ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) را واجب نموده، پس مردم حقّ بی‌توجّهی به ما و نادانانی نسبت به مقام ما را ندارند، اموال نفیس و ارزشمند مربوط به ما خواهد بود؛ انفال، حقّ ما می‌باشد و برترین (عبارات و عناوین) نفیس قرآن متعلّق به ما است.

۹) - از ابو ابراهیم (امام کاظم) علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام در مورد «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: هر زمینی که اهالی آن، رهایش کرده باشند، از انفال است و متعلّق به ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌باشد.

۱۰) - از ابو اُسامة بن زید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: انفال هر زمین بدون استفاده و بایری است (که بدون کشت و زرع می‌باشد که اهالی آن رهایش کرده باشند) و هر زمینی است که به حمله لشکر پیاده و سواره گرفته نشده باشد.

و در روایتی دیگر از او، اضافه بر این آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن غالب شده باشد.

١٣٧٩ / [١١] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لنا الأنفال، قلت: وما الأنفال؟

قال: منها المعادن والآجام وكلّ أرض لا ربّ لها، وكلّ أرض باد أهلها، فهو لنا.(١)

١٣٨٠ / [١٢] - وفي رواية أخرى عن أحدهما عليهما السلام، وعن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كلّ مال لا مولى له ولا ورثة له، فهو من أهل هذه الآية: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ ﴾.(٢)

١٣٨١ / [١٣] - وفي رواية ابن سنان، قال:

هي القرية التي قد جلا أهلها وهلكوا فخربت، فهي للّه وللرسول.(٣)

١٣٨٢ / [١٤] - وفي رواية ابن سنان ومحمّد الحلبي، عنه عليه السلام قال:

من مات وليس له مولى، فماله من الأنفال.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٣، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٤٩/٢٦ ذيل ح ٣٢٩٣٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥٢.

تهذيب الأحكام: ٣٨٦/٩ ح ١، الاستبصار: ١٩٥/٤ ح ٢ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٤٩/٢٦ ح ٣٢٩٣٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٦ ذيل ح ٣٢٩٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥٣، و٢٠٨/١٧ ح ٢١١٦١.

الكافي: ١٦٩/٧ ح ١، و١٦٩ ح ٤ بإسنادهما عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام ... بتفاوت فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٣٨٦/٩ ح ١، الاستبصار: ١٩٥/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٦ ح ٣٢٩٣٢.

۱۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «أنفال» متعلّق به ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌باشد، سؤال کردم: و «أنفال» چیست؟

فرمود: معدن‌ها و نیزارها جزء «أنفال» است و هر زمینی که بدون ارباب (کشاورز، بوستان‌کار و...) باشد و نیز هر زمینی که اهالی آن رهایش کرده باشند، پس تمامی آن‌ها مربوط به ما خواهد بود.

۱۲) - و در روایتی دیگر با سند خود از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهماالسلام، از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر مالی که مولایی (اربابی که مالک آن باشد) وارث نداشته باشد، از موارد این آیه: **«از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند، بگو: انفال برای خدا و رسول است»** می‌باشد.

۱۳) - و در روایت ابن سنان آمده است، که گفت:

(أنفال) هر قریه‌ای است که اهالی آن کوچ کرده و هلاک شده باشند پس (زمین آن) قریه تخریب شده است، که چنین جایی متعلّق به خداوند متعال و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۱۴) - و در روایتی دیگر از ابن سنان و حلبی آمده است، که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هر کسی که بمیرد و مولایی (اربابی که مالک او باشد) نداشته باشد، اموال او جزء انفال خواهد بود.

١٣٨٣ / [١٥] - وفي رواية زرارة، عنه عليه السلام قال:

هي كلّ أرض جلا أهلها من غير أن يحمل عليها خيل ولا رجال ولا ركاب، فهي نفل للّه وللرسول.[١]

١٣٨٤ / [١٦] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول في الملوك الذين يقطعون الناس: هي من الفيء، والأنفال وأشباه ذلك.[٢]

١٣٨٥ / [١٧] - وفي رواية أخرى عن الثمالي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ﴾ ؟

قال: ما كان للملوك فهو للإمام.[٣]

١٣٨٦ / [١٨] - عن سماعة بن مهران، قال:

سألته عليه السلام عن الأنفال؟

قال: كلّ أرض خربة وأشياء كانت، تكون للملوك، فذلك خاصّ للإمام، ليس للناس فيه سهم، قال: ومنها البحرين لم توجف بخيل ولا ركاب.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ذيل ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٧، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥٤.

تهذيب الأحكام: ١٣٢/٤ ح ٢ بإسناده عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٣٨، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ذيل ح ١١، ووسائل الشيعة: ٥٣٤/٩ ح ١٢٦٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٣٩، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٩.

هذه قطعة من الحديث الآتي في الحديث ٢٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤٠، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٧ ح ٨٢٥٦.

تهذيب الأحكام: ١٣٣/٤ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٢.

۱۵) - و در روایتی دیگر از زراره آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق علیه السلام) فرمود: انفال هر زمینی است که اهالی آن کوچ نموده باشند، بدون آن که لشکری از پیاده و سواره، بر اهالی آن حمله و هجوم آورده باشند، پس چنین زمین‌هایی جزء انفال است و متعلّق به خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

۱۶) - از (ابو حمزه) ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که دربارهٔ پادشاهان و رؤسایی که با مردم مقاطعه کاری می‌کنند، فرمود: این نوع زمین‌ها جزء غنائم و انفال و مشابه آن‌ها است.

۱۷) - و نیز در روایتی دیگر از ثمالی آمده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌چه مختص و مال پادشاهان است، متعلّق به امام (و خلیفه بر حقّ مسلمین) می‌باشد.

۱۸) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام جعفر صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام) دربارهٔ «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: آن هر زمینی است که خراب شده و مورد استفاده نباشد و یا چیزهایی که از مختصّات پادشاهان باشد، پس تمامی آن‌ها متعلّق به امام (ولیّ مسلمانان) می‌باشد و مردم در آن‌ها هیچ سهمی و حقّی نخواهند داشت - و فرمود: - و بحرین، از نمونه آن‌ها است، که تهاجمی به صورت پیاده و سواره بر آن نشده است.

١٣٨٧ / [١٩] - عن بشير الدهّان، قال:

كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام والبيت غاصّ بأهله، فقال لنا: أحببتم وأبغض [أبغضنا] الناس، ووصلتم وقطع [قطعنا] الناس، وعرفتم وأنكر [أنكرنا] الناس وهو الحقّ، وإنّ الله اتّخذ محمّداً (صلى الله عليه وآله وسلم) عبداً قبل أن يتّخذه رسولاً، وإنّ عليّاً (عليه السلام) عبد نصح للّه فنصحه، وأحبّ اللّه فأحبّه، وحبّنا بيّن في كتاب اللّه، لنا صفو المال ولنا الأنفال، ونحن قوم فرض اللّه طاعتنا، وأنّكم لتأتمّون بمن لا يعذر الناس بجهالته، وقد قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من مات وليس له إمام يأتمّ به فميتته جاهليّة، فعليكم بالطاعة فقد رأيتم أصحاب عليّ عليه السلام. (١)

١٣٨٨ / [٢٠] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ ﴾، قال: ما كان للملوك فهو للإمام.

قلت: فإنّهم يُقطِعون [يعطون] ما في أيديهم أولادهم ونسائهم وذوي قرابتهم وأشرافهم حتّى بلغ ذكر من الخصيان، فجعلت لا أقول في ذلك شيئاً إلّا قال، وذلك حتّى قال: يعطى منه ما بين الدرهم إلى المائة والألف.

ثمّ قال: ﴿ هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ (٢) (٣).

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤١، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/٧ ح ٨٢٦١ بحذف الذيل.

المحاسن: ١٦٢/١ ح ١٠٨ (باب - ٣٠ في التزكية) بإسناده عن بشير الكناسي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام - إلى قوله: وهو الحقّ -، عنه البحار: ٩٢/٦٨ ح ٣١، الكافي: ١٤٦/٨ ح ١٢٣ بإسناده عن بشير الكناسي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام مع زيادة في آخره.

٢). سورة ص: ٣٩/٣٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/٧ ح ٨٢٦٢.

تفسيرالقمّي: ٢٥٤/١ بإسناده عن إسحاق بن عمّار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت وبتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٥٣١/٩ ح ١٢٦٤٤، والبحار: ٢٦٩/١٩ ح ٨، و٢١٣/٩٦ ضمن ح ١٩.

۱۹) - از بشیر دَهّان روایت کرده است، که گفت:

(با برخی از دوستان) در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم - و مجلس مملوّ از جمعیت بود - پس حضرت به ما فرمود: شما، ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) را دوست دارید، ولی مردم با ما کینه و دشمنی دارند و شما با ما مُراوده و ارتباط دارید، ولی مردم با ما قطع رابطه کرده‌اند و شما ما را شناخته‌اید و نسبت به ما معرفت دارید، ولی مردم ما را انکار کرده و نادیده گرفته‌اند؛ و آن کاری را که شما انجام داده‌اید حقّ است و به راستی که خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پیش از آن‌که او را رسول خود برگزینند، بندهٔ خود قرار داد، همچنان که علی علیه‌السلام بنده‌ای بود خیراندیش (بندگان)، برای خدا، و خداوند نیز خیراندیش او بود و نیز خدا را دوست می‌داشت، پس خداوند هم دوست‌دار او بود. و محبّت و دوستی ما در کتاب خداوند بیان و روشن گشته است، اموال و اشیاء نفیس و ارزشمند متعلّق به ما می‌باشد و انفال (و غنائم) مربوط به ما می‌باشد و ما گروهی هستیم که خداوند طاعت ما را (بر همگان) واجب نموده است، ولی شما از کسانی پیروی می‌کنید که مردم به نشناختن آن عذری ندارند. و حقیقتاً رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هر کسی که بمیرد بدون آن‌که امامی داشته باشد که از او پیروی کند، همچون کسانی مرده است که در دوران جاهلیت بوده باشند. پس بر شما باد به طاعت و فرمان‌بری که شما یاران علی علیه‌السلام را دیده (و شنیده‌اید که در برابر آن حضرت چه اظهار نظرها و مخالفت‌هایی کردند و چه مشکلاتی را برای اسلام و مسلمین به وجود آوردند).

۲۰) - از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال:) **«از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند»**، فرمود: آن‌چه مربوط به پادشاهان است، متعلّق به امام (و خلیفه بر حقّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد. عرضه داشتم: آن‌چه در اختیار پادشاهان است به طور مقاطعه (یا هبه) به فرزندان و زن‌ها و خویشاوندان ایشان و بزرگان داده می‌شود، تا جایی که حتی افرادی را اَختِه می‌گردانند (تا عقیم شوند و بتوانند خوب تلاش و کار کنند)؛ پس من چیزی و نکته‌ای را مطرح نمی‌کردم، مگر آن‌که حضرت می‌فرمود همین طور است. تا جایی که در نهایت فرمود: از آن، بین یک درهم نقره تا صد هزار نیز داده می‌شود، سپس افزود: **«این است عطا و سخاوت بی‌حساب ما، پس اگر می‌خواهی آن را ببخش و اگر می‌خواهی نگه دار»**.

١٣٨٩ / [٢١] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بلغنا أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أقطع عليّاً عليه السلام ما سقى الفرات، قال: نعم، وما سقى الفرات الأنفال أكثر ما سقى الفرات[١].

قلت: وما الأنفال؟

قال: بطون [بطول] الأودية ورءوس الجبال والآجام والمعادن، وكلّ أرض لم يوجف عليها خيل ولا ركاب، وكلّ أرض ميتة قد جلا أهلها وقطائع الملوك.[٢]

١٣٩٠ / [٢٢] - عن أبي مريم الأنصاري، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾؟

قال: سهم للّه وسهم للرسول، قال: قلت: فلمن سهم اللّه؟

فقال: للمسلمين.[٣]

قوله تعالى: وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧﴾ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

١٣٩١ / [٢٣] - عن محمّد بن يحيى الخثعمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾، فقال عليه السلام: الشوكة التي فيها القتال.[٤]

---

١). في البحار: ممّا سقى الفرات.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/٩٦ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٥٣٤/٩ ح ١٢٦٥٦ فيه قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤٣، ونور الثقلين: ١٢١/٢ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٣/٣ ح ٤٤، ونور الثقلين: ١٢١/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٧ ح ٨٢٦٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٧/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٣٦/٢ ح ٢٧.

۲۱) - از داود بن فرقَد روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: به من خبر رسیده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آب‌دهی به وسیله رود فرات را با امام علی علیه‌السلام مقاطعه می‌کرد.
فرمود: بلی، (درست است و آیا می‌دانی که) آب‌دهی رود فرات چگونه و چیست؟ انفال بیش از آن‌چه است که آب‌دهی رود فرات آن را در بردارد.
عرض کردم: و «أنفال» چیست؟ فرمود: تَه درّه‌ها و رودها، بالای کوه‌ها و تپّه‌ها، نیزارها و معدن‌ها و هر زمینی که به وسیله لشکرکشی و جنگ پیاده و سواره در اختیار مسلمین قرار نگرفته باشد، همچنین هر زمین مرده‌ای که ساکنانش رفته‌اند و مورد بهره برداری قرار نگیرد و نیز اشیاء نفیس و ارزشمندی که مختصّ پادشاهان می‌باشد (همه متعلّق به امام و پیشوای بر حقّ مسلمین خواهد بود).
۲۲) - از ابو مریم انصاری روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«در مورد انفال از تو سؤال می‌کنند، بگو: انفال مخصوص خداوند و رسولش می‌باشد»**، سؤال کردم؟
فرمود: سهمی (از انفال و غنائم) متعلّق به خداوند است و نیز سهمی متعلّق به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. عرض کردم: پس سهم خداوند از آن کیست؟
فرمود: مربوط به (عموم) مسلمانان است.

فرمایش خداوند متعال: و به یاد آور آن زمانی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از آن دوگروه به دست شما افتد و دوست داشتید که آن گروه که عاری از قدرت است، به دست شما افتد، حال آن‌که خدا می‌خواست با سخنان خویش، حق را بر جای خود نشاند و ریشه کافران را قطع کند (۷) تا حق را ثابت و باطل را بی‌ارزش و نابودگرداند و هر چندگناه‌کاران ناخشنود باشند. (۸)

۲۳) - از محمد بن یحیی خثعمی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به یاد آورید آن موقعی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از آن دوگروه به دست شما بیفتد و دوست داشتید که آن گروه که قدرتی ندارند، به دست شما بیفتد»**، فرمود: منظور از **«آلشَّوْکَةِ»** چیزی است که در آن جنگیدن است. (عظمت شما را همراه دارد)

١٣٩٢ / [٢٤] - عن جابر، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في قول الله: ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾؟

قال أبو جعفر عليه السلام: تفسيرها في الباطن: يريد الله، فإنّه شيء يريده ولم يفعله بعد، وأمّا قوله: ﴿ يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِ ﴾، فإنّه يعني يحقّ حقّ آل محمّد.

وأمّا قوله: ﴿ بِكَلِمَـٰتِهِ ﴾، قال: كلماته في الباطن: عليٌّ هو كلمة الله في الباطن، وأمّا قوله: ﴿ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾، فهم بنو أميّة، هم الكافرون يقطع الله دابرهم، وأمّا قوله: ﴿ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ ﴾، فإنّه يعني ليحقّ حقّ آل محمّد حين يقوم القائم عليه السلام، وأمّا قوله: ﴿ وَيُبْطِلَ ٱلْبَـٰطِلَ ﴾، يعني القائم، فإذا قام يبطل باطل بني أميّة، وذلك (قوله): ﴿ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَـٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴾.[١]

قوله تعالى: إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَـٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴿ ١١ ﴾ إِذْ يُوحِى رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلَـٰٓئِكَةِ أَنِّى مَعَكُمْ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَأُلْقِى فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ فَٱضْرِبُواْ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْرِبُواْ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿ ١٢ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٣٦/٢ ح ٢٨.

۲۴) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در رابطه با تفسیر این آیه در کلام خداوند: **«و خداوند می‌خواست با سخنان خویش حق را بر جای خود نشاند و ریشه کافران را قطع کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر این آیه در باطن و در حقیقت آن است که خداوند اراده چیزی را دارد، ولی هنوز آن را انجام نداده است و منظور از: **«به وسیلهٔ کلمات خود، حق را ثابت نماید»** احقاق حقّ آل محمد علیهم السلام می‌باشد.

و اما فرمایش خداوند: **«بِكَلِمَـٰتِهِ»** منظور در باطن، علی علیه السلام، کلمة اللّه در باطن است.

و اما فرمایش دیگر خداوند: **«و نسل کافران را قطع و نابودگرداند»**، پس منظور از کافران، بنی امیّه هستند که خداوند ریشه آن‌ها را در روزگار قطع می‌کند.

و اما این‌که فرموده: **«تا حق را ثابت نماید»**، پس منظور این است تا حق آل محمد علیهم السلام را بگیرد، که هنگام ظهور و قیام حضرت قائم (آل محمد:) انجام می‌شود.

و اما منظور از فرمایش دیگر خداوند: **«و باطل بودن باطل را، آشکار و آن را نابودگرداند»**، موقعی است که حضرت قائم علیه السلام قیام و خروج نماید و باطل بودن بنی امیّه را آشکار کرده و آن را از میان می‌برد؛ و همین است معنای این آیه **«تا حق را ثابت نماید و باطل بودن باطل، آشکار و آن را نابود گرداند اگرچه مجرمین ناراحت شوند»** یعنی، تا حق را ثابت و باطل را ناچیز و نابود گرداند، هر چند که گناه کاران ناخشنود باشند.

فرمایش خداوند متعال: (به یاد آور) آن موقعی راکه خدا چنان ایمنی‌تان داده بودکه خوابی سبک شما را فراگرفت و از آسمان برای‌تان بارانی بارید تا شست و شوی‌تان دهد و وسوسهٔ شیطان را از شما دورکند و دل های‌تان را قوی‌گرداند و قدم های‌تان را استوار سازد (۱۱) و آن موقعی راکه پروردگارت بـه فـرشتگان وحی نمود: من با شما هستم؛ پس شما، مؤمنین را به پایداری وادارید، من (نیز) به زودی در دل‌های کافران بیم خواهم افکند، پس گـردن‌های آن‌هـا را بـزنید و انگشتان‌شان را قطع کنید. (۱۲)

١٣٩٣ / [٢٥] - عن جابر، عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:
سألته عن هذه الآية في البطن ﴿ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴾ ؟

قال: السماء في الباطن، رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، والماء، عليّ عليه السلام، جعل اللّه عليّاً عليه السلام من رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، فذلك قوله: ﴿ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ ﴾، فذلك عليّ يطهّر اللّه به قلب من والاه، وأمّا قوله: ﴿ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ ﴾، من والى عليّاً عليه السلام يذهب الرجز عنه، ويقوى قلبه، و ﴿ لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴾، فإنّه يعني عليّاً عليه السلام، من والى عليّاً يربط اللّه على قلبه بعليّ فيثبت على ولايته.[١]

١٣٩٤ / [٢٦] - عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ ﴾، قال: لا يدخلنا ما يدخل الناس من الشكّ.[٢]

١٣٩٥ / [٢٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين - صلوات اللّه عليه -: اشربوا ماء السماء، فإنّه يطهّر البدن، ويدفع الأسقام، قال اللّه تعالى: ﴿ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٦/٣٦ ح ١٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٣٧/٢ ح ٣١.

تفسير فرات الكوفي: ١٥٣ ح ١٩٠ عن جعفر بن محمّد الفزاري معنعناً عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٧٦/٣٦ ح ١٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٣٨/٢ ح ٣٢.

٣). عنه وعن الخصال، البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٣ ح ٤.

المحاسن: ٥٧٤/٢ ح ٢٥، الكافي: ٣٨٧/٦ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/٢٥ ح ٣١٨٧٥، الخصال: ٦٣٦/٢ ضمن حديث الأربعمائة، و نحوه تحف العقول: ١٢٤، الدعوات للراوندي: ١٨٣ ح ٥٠٨، مكارم الأخلاق: ١٥٦ (في ماء السماء).

۲۵) - از جابر روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد (تفسير) باطن آيه **«و از آسمان بر شما آب را نازل مى‌نمايد تا شما را به وسيلهٔ آن پاكيزه گرداند و وسوسه‌هاى شيطان را از شما دور كند و دل‌هاى شما را (با يك‌ديگر) مرتبط نمايد و قدم هاى‌تان را ثابت گرداند»**، سؤال كردم؟

فرمود: منظور از **«ٱلسَّمَآءِ»** در حقيقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى‌باشد و **«مَآءً»** على عليه‌السلام است كه خداوند او را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قرار داده است و آن همان فرمايش خداوند است: **«تا شما را به وسيلهٔ آب پاكيزه گرداند»**، كه خداوند به وسيله (پذيرفتن ولايت) على عليه‌السلام - دل‌هاى كسانى كه محبّت و ولايت او را داشته باشند - تطهير و پاك مى‌گرداند.

و اما فرمايش ديگر خداوند: **«و وسوسه‌هاى شيطان را از شما دوركند»**، به اين معناست: كسى كه ولايت على عليه‌السلام را پذيرفته باشد از وسوسه‌هاى شيطان دور مى‌باشد و قلبش (از جهت ايمان) قوى و ثابت خواهد بود، **«و دل‌هاى شما را (با يك‌ديگر) مرتبط نمايد و قدم هاى‌تان را ثابت گرداند»**، به درستى كه خداوند كسى را كه محبّت و ولايت على عليه‌السلام را پذيرفته باشد،(ايمان) قلبى او را با ايشان مرتبط مى‌گرداند، پس بر محبّت و ولايت حضرت ثابت مى‌ماند.

۲۶) - از مردى روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: **«و رجز شيطان را از شما بر طرف مى‌نمايد»**، فرموده است: آن شک و وسوسه‌هاى شيطانى كه در درون ديگران وارد مى‌شود در (قلوب و افكار) ما وارد نمى‌شود.

۲۷) - از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام، حديث نمود كه امير المؤمنين عليه‌السلام فرموده است: آب آسمان را بنوشيد به درستى كه (آفت‌هاى درونى) بدن را تطهير و پاک مى‌نمايد و دردها و مريضى‌ها را نيز دور مى‌گرداند، كه خداوند متعال مى‌فرمايد: **«و بر شما از آسمان آبى را مى‌فرستد تا شما را تطهير نمايد - تا جايى كه فرمود: - و به سبب آن قدم‌ها را ثابت مى‌گرداند»**.

١٣٩٦ / [٢٨] - عن محمّد بن يوسف، قال: أخبرني أبي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام، فقلت: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ﴾؟

قال: إلهام.(١)

قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

١٣٩٧ / [٢٩] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

قلت: الزبير شهد بدراً؟

قال: نعم، ولكنّه فرّ يوم الجمل، فإن كان قاتل المؤمنين فقد هلك بقتاله إيّاهم، وإن كان قاتل كفّاراً فقد باء بغضب من الله حين ولاّهم دبره.(٢)

١٣٩٨ / [٣٠] - عن أبي جعفر عليه السلام: ما شأن أمير المؤمنين عليه السلام حين [ما] رُكب منه ما رُكب، لم يقاتل؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٠/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٣٨/٢ ح ٣٣ فيه: «القائم»، بدل «إلهام».

الكافي: ٣٨٧/٦ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٦/٢٥ ح ٣١٨٧٥، الخصال: ٦٣٦/٢ ضمن ١٠ (في ما علّم أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه في مجلس واحد، أربعمائة باب ممّا يصلح للمسلم في دينه ودنياه)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/٢٥ ذيل ٣١٠٧٧، والبحار: ٩٧/٦٢ ذيل ح ١٣، و٤٥٣/٦٦ ح ٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٩ ح ٦٩، و١٢٣/٣٢ ح ٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٠/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٧٢/١١ ح ١٢٤٥٦.

دعائم الإسلام: ٣٨٧/١ (ذكر قسمة الغنائم).

۲۸) - از محمد بن یوسف روایت کرده است، که گفت:

پدرم مرا خبر داد که از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از «وحی» در این آیه) اِلهام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون کافران را حمله‌ور دیدید، به هزیمت پشت نکنید (۱۵) و هر کسی که پشت به دشمن کند ـ مگر آن‌هایی که برای ساز و برگ نبرد باز می‌گردند یا آن‌ها که به یاری گروهی دیگر می‌روند ـ مورد خشم و غضب خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است و جهنم بد جایگاهی می‌باشد. (۱۶)

۲۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و یا امام صادق) علیهما السلام عرضه داشتم: (آیا) زُبیر در جنگ بدر مشارکت داشت؟

فرمود: بلی، ولی او در جنگ جمَل فرار کرد، پس اگر با مؤمنین جنگ و قتال می‌کرد، هلاک می‌گشت چون با مؤمنین جنگ کرده و اگر هم با کافران جنگ و قتال می‌کرد، به غضب خداوند گرفتار می‌گشت؛ چون پشت به مؤمنین کرد و گریخت.

۳۰) - (از زراره) روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: چرا امیر المؤمنین علیه السلام موقعی که افراد، سوار بر مرکب خلافت شدند، جنگ و قتال ننمود (بلکه فقط در مقام دفاع بود)؟

فرمود: به خاطر آن‌چه که در علم خداوند بود که باید آماده باشد، آن‌چه که برای جنگ و جهاد لازم بود، با این‌که او غیر از سه نفر نیرو بیشتر نداشت،

فقال: للذي سبق في علم الله أن يكون ما كان لأمير المؤمنين عليه السلام أن يقاتل وليس معه إلّا ثلاثة رهط، فكيف يقاتل؟! ألم تسمع قول الله جلّ وعزّ: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفًا ﴾ -إلى- ﴿ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، فكيف يقاتل أمير المؤمنين عليه السلام بعد هذا؟ وإنّما هو يومئذٍ ليس معه مؤمن غير ثلاثة رهط.[1]

١٣٩٩ / [٣١] - عن أبي أسامة زيد الشحّام، قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك! إنّهم يقولون: ما منع عليّاً إن كان له حقّ أن يقوم بحقّه؟

فقال: إنّ الله لم يكلّف هذا أحداً إلّا نبيّه - عليه وآله السلام - قال له: ﴿ فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ﴾[2] وقال لغيره: ﴿ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ ﴾، فعليّ عليه السلام لم يجد فئة، ولو وجد فئة لقاتل، ثمّ قال: لو كان جعفر وحمزة حيّين إنّما بقي رجلان.

قال: [﴿ مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ ﴾] قال: متطرّداً، يريد الكرّة عليهم، ﴿ أَوْ مُتَحَيِّزًا ﴾، يعني متأخّراً إلى أصحابه من غير هزيمة، فمن انهزم حتّى يجوز صفّ أصحابه فقد باء بغضب من الله.[3]

قوله تعالى: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّـهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٢٩ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ٨٩/١٥ ذيل ح ٢٠٠٤٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩١/٣ ح ٥.

علل الشرائع: ١٤٨ ح ٦ (باب ـ ١٢٢ في العلّة التي من أجلها ترك أمير المؤمنين عليه السلام مجاهدة أهل الخلاف) بإسناده عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا أنّه سئل أبو عبد الله عليه السلام باختصار، عنه وسائل الشيعة: ٨٨/١٥ ح ٢٠٠٤٥، والبحار: ٤٣٧/٢٩.

٢). سورة النساء: ٨٤/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٩ ح ٤٢ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٨٩/١٥ ح ٢٠٠٤٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩١/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٧٢/١١ ح ١٢٤٥٧ باختصار.

پس چگونه می‌توانست که جنگ و جهاد نماید؟ آیا فرمایش خدای عزّ و جل: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون کافران را حمله‌ور دیدید به هزیمت پشت نکنید * مگر آن‌ها که برای ساز و برگ نبرد باز می‌گردند و یا آن‌ها که به یاری گروهی دیگر می‌روند، هر کس که پشت به دشمن کند، مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است و جهنم بد جایگاهی خواهد بود»**، را نشنیده‌ای؟

بنابراین امیرالمؤمنین عليه‌السلام بعد از چنین برنامه‌ای چگونه می‌توانست که جنگ و جهاد کند؟ با توجّه به این‌که در آن موقع بیش از سه نفر مؤمن برایش وجود نداشت.

۳۱) - از ابو اُسامة زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

به امام کاظم عليه‌السلام عرضه داشتم: فدایت گردم! آن‌ها (سنی‌ها و مخالفین) می‌گویند: اگر حقّ با علی عليه‌السلام بود، چرا قیام ننمود و حقّ خود را نگرفت؟

فرمود: خداوند متعال بر جنگ و قتال و گرفتن حقّ به غیر از رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی را تکلیف نکرده است؛ خداوند به رسولش خطاب کرده و فرموده: **«پس در راه خدا جنگ و قتال کن؛ و کسی غیر از خودت را مکلّف نگردان»**، ولی به غیر از رسولش فرموده: **«مگر آن‌هایی که به یاری و دفاع گروهی دیگر بروند»**، بنابراین علی عليه‌السلام گروهی را (که دلخواه و ثابت قدم باشند) نیافت و اگر چنین گروهی را یافته بود حتماً جنگ و قتال می‌کرد - سپس حضرت افزود: - اگر جعفر و حمزه زنده می‌بودند، دو مرد (جنگی) وجود داشتند.

و منظور از **«مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ»**، طرد کردن و عقب راندن است، که بخواهد بر دشمن تهاجم دیگری را انجام دهد و **«مُتَحَيِّزًا»** یعنی در آخر نیروها و افرادش قرار گیرد بدون آن‌که فرار نماید، پس کسی که فرار کند به طوری که از صفوف افرادش کناره‌گیری نماید، به خشم و غضب خداوند گرفتار خواهد شد.

فرمایش خداوند متعال: پس شما آن‌ها را نمی‌کشتید، بلکه خدا بود که آن‌ها را می‌کشت و آن موقعی که تیر می‌انداختی، تو تیر (به هدف) نمی‌انداختی، بلکه خدا بود که تیر می‌انداخت، تا به مؤمنان نعمتی نیکو ارزانی دارد، هرآینه خدا شنوا و داناست. (۱۷)

١٤٠٠ / [٣٢] - عن محمّد بن كُليب الأسدي، عن أبيه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ ﴾؟ قال: عليّ عليه السلام ناول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم القبضة التي رمى بها.[1]

١٤٠١ / [٣٣] - وفي خبر آخر، عنه عليه السلام:

أنّ عليّاً عليه السلام ناوله قبضة من تراب، فرمى بها.[2]

١٤٠٢ / [٣٤] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

ناول رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم عليُّ بن أبي طالب -كرّم الله وجهه- قبضة من تراب التي رمى بها في وجوه المشركين، فقال الله تعالى: ﴿ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ ﴾.[3]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩١/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٤٠/٢ ح ٤٢.

الأمالي للطوسي: ٥٤٩ ضمن ح١١٦٨ (المجلس ٢٠) بإسناده عن سالم بن أبي الجعد، يرفعه إلى أبي ذرّ، الاحتجاج: ١٣٤/١ (احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام على القوم) بإسناده عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام بتفاوت يسير، إرشاد القلوب: ٢٦١/٢ (في فضائله من طريق أهل البيت عليهم السلام) نحو الأمالي.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ذيل ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٢/٣ ذيل ح ٨، ونور الثقلين: ١٤٠/٢ ح ٤٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٢/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١٤٠/٢ ح ٤٤.

۳۲) – از محمد بن کُلَیب اسدی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و تو (تیر به هدف) پرتاب نکردی، هنگامی که پرتاب کردی، بلکه خداوند بود که (به هدف) پرتاب کرد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور آن سنگ ریزه‌هایی است که علی علیه السلام برداشت و به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد و حضرت آن‌ها را (به سمت افراد قریش) پرتاب نمود.

۳۳) – و در روایتی دیگر آمده است:

امام علی علیه السلام مشتی از خاک را برداشت و تحویل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد و حضرت آن‌ها را (به سمت افراد قریش) پرتاب نمود.

۳۴) – و از عمرو بن ابی المِقدام روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام مشتی از خاک را برداشت و تحویل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد و حضرت آن‌ها را به سمت صورت‌های مشرکین، پرتاب نمود، که خداوند می‌فرماید: **«و تو (به هدف) پرتاب نکردی، هنگامی که پرتاب کردی، بلکه خداوند بود که (به هدف) پرتاب کرد»**.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که آن شما را زنده می‌گرداند، دعوت‌شان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و قلبش حایل است و همه به پیشگاه او گرد آورده می‌شوید (۲۴) و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستم‌کاران تان را در بر نخواهد گرفت و بدانید که خدا به سختی عقوبت می‌کند. (۲۵)

١٤٠٣ / [٣٥] - عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ﴾، قال: هو أن يشتهي الشيء بسمعه وببصره ولسانه ويده، أمّا إن هو غشي شيئاً ممّا يشتهي فإنّه لا يأتيه إلّا وقلبه منكر لا يقبل الذي يأتي، يعرف أنّ الحقّ ليس فيه.(١)

١٤٠٤ / [٣٦] - وفي خبر هشام، عنه عليه السلام قال:

يحول بينه وبين أن يعلم أنّ الباطل حقّ.(٢)

١٤٠٥ / [٣٧] - عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ﴾، قال: هو أن يشتهي الشيء بسمعه وبصره ولسانه ويده، وأمّا أنّه لا يغشى شيئاً منها وإن كان يشتهيه، فإنّه لا يأتيه إلّا وقلبه منكر، لا يقبل الذي يأتي يعرف أنّ الحقّ ليس فيه.(٣)

١٤٠٦ / [٣٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

هذا الشيء يشتهيه الرجل بقلبه وسمعه وبصره، لا تتوق نفسه إلى غير ذلك، فقد حيل بينه وبين قلبه إلى ذلك الشيء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٤/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٥.

المحاسن: ٢٧٦ ح ٣٨٩ (باب ـ ٣٩ البيان والتعريف ولزوم الحجّة) بتفصيل، عنه البحار: ٣٠١/٥ ح ٧، والبرهان: ٢٩٤/٣ ح ٧.

٢). عنه مجمع البيان: ٨٢٠/٤ فيه: هشام بن سالم، عنه عليه السلام، وبحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٤/٣ ح ٩.

المحاسن: ٢٣٧/١ ح ٢٠٥ بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٥/٥ ح ٤١، التوحيد: ٣٥٨ ح ٦، عنه البحار: ١٥٨/٥ ح ١٢، الصراط المستقيم: ٣٠/١ (الباب الثاني في إبطال الجبر المنافي).

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٤/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٦.

هذا الحديث تكرار الحديث ٣٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٧.

۳۵) - از حمزة بن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«حائل و مانع می‌شود بین شخص و قلب او»**، فرمود: معنای آن این است که انسان از راه گوش و چشم و زبان و دست تمایل (به انجام گناه) پیدا می‌کند و حتی ممکن است آن چیز (معصیت) را انجام دهد، ولی در اعماق قلبش از آن کار متنفّر و ناراحت باشد و درونش آن (گناه) را نمی‌پذیرد و می‌داند که بر خلاف حقّ انجام داده است.

۳۶) - و در حدیثی از هشام روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام (در معنای آیه) فرموده است: خداوند مانع می‌شود از این‌که باطل در نظر او به صورت حق جلوه کند.

۳۷) - از حمزة بن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند:) **«بدانید که خداوند بین شخص و قلب او حائل و مانع می‌شود»**، فرمود: معنای آن این است که انسان از راه گوش، چشم، زبان و دست تمایل (به انجام معصیت) پیدا می‌کند و حتی ممکن است آن چیز را انجام دهد، ولی در اعماق قلبش از آن کار متنفّر و ناراحت است و درونش آن عمل را نمی‌پذیرد و می‌داند که بر خلاف حقّ انجام داده است.

۳۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: معنای آن چنین است که انسان از راه قلب، گوش و چشم تمایل به چیزی پیدا می‌کند که درونش اشتیاق به آن ندارد، پس بین او و قلبش در مورد آن چیز، فاصله ایجاد می‌شود.

١٤٠٧ / [٣٩] - وفي خبر يونس بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا يستيقن القلب أنّ الحقّ باطل أبداً، ولا يستيقن أنّ الباطل حقّ أبداً.(١)

١٤٠٨ / [٤٠] - عن عبد الرحمن بن سالم، عنه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً ﴾، قال:

أصابت الناس فتنة بعد ما قبض الله نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم حتّى تركوا عليّاً عليه السلام وبايعوا غيره، وهي الفتنة التي فُتنوا بها، وقد أمرهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باتّباع عليّ عليه السلام والأوصياء من آل محمّد عليهم السلام.(٢)

١٤٠٩ / [٤١] - عن إسماعيل السدّى [السري]، عن [عبد الله] البهيّ(٣) ﴿ وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً ﴾، قال: أُخبرت أنّهم أصحاب الجمل.(٤)

قوله تعالى: وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَٰكِرِينَ ﴿٣٠﴾

١٤١٠ / [٤٢] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام:

إنّ قريشاً اجتمعت، فخرجت من كلّ بطن أناس، ثمّ انطلقوا إلى دار الندوة ليشاوروا فيما يصنعون برسول الله - عليه وآله السلام -، فإذا هم بشيخ قائم على

---

١). عنه مجمع البيان: ٨٢٠/٤، وبحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ١٢.

٢). عنه مجمع البيان: ٥٣٢/٤، وبحار الأنوار: ٣٣٥/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٨.

٣). هو مولى الزبير، عبد الله بن يسار ـ أو بشّار ـ.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٢٣/٣٢ ح ٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٩.

مجموعة ورّام: ١٠/١ (الجزء الأوّل) عن الحسن (البصري) والسدّي ومجاهد وابن عبّاس، شواهد التنزيل: ٢٧٥/١ ح ٢٧٩ بإسناده عن إسماعيل بن أبي خالد، عن السدّي.

۳۹) - و در خبری از یونس بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هیچ موقع قلب به یقین نمی‌رسد که حق (در موردی) باطل گردد، همچنان که هرگز یقین پیدا نمی‌کند که باطل تبدیل به حق گردد.

۴۰) - از عبد الرحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستمکاران‌تان را در بر نخواهد گرفت»**، فرمود: بعد از آن‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (از این جهان فانی به جهان ابدی) رحلت نمود، فتنه‌ای (عظیم) مردم را فرا گرفت تا جایی که امام علی عليه‌السلام را رها کردند و با دیگری بیعت نموده و عهد بستند؛ و آن فتنه این بود که مفتون آن گشتند، با این‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردم را دستور داده بود که از امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام و دیگر اوصیا و جانشینان (بر حقّ) او تبعیّت و پیروی کنند.

۴۱) - از اسماعیل بن سُدّی (السریّ - الصیقل)، روایت کرده است، که گفت:

(عبد اللّه بن یسار - بشّار -، مولای زُبیر، معروف به) بَهِیّ، دربارۀ فرمایش خداوند: **«و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستمکاران‌تان را در بر نخواهد گرفت»**، گفته است: اطّلاع یافته‌ام که منظور از آنان، اصحاب جنگ جمل می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و به یادآور آن هنگامی راکه کافران دربارۀ تو مکر و حیله‌ای کردند تا در بندت افکنند یا تو را بکشند و یا از شهر بیرونت سازند، آنان مکر می‌کردند و خدا نیز مکر کرد؛ و به درستی که خداوند بهترین مکرکنندگان است. (۳۰)

۴۲) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) عليهما‌السلام فرمودند: به درستی که قریش (برای مقابله رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) وحدت نظر پیدا کردند، پس از هر خانواده‌ای مردانی حرکت کرده و در محل «دار النَّدوَه» اجتماع نمودند تا دربارۀ این‌که چگونه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مبارزه‌و برخورد کنند، مشورت نمایند، در همان بین که می‌خواستند وارد شوند، پیرمردی را دیدند که جلوی درب ایستاده است و به آن‌ها می‌گفت: مرا هم همراه خود ببرید، گفتند: ای پیرمرد! تو کیستی؟

گفت: من پیر مردی از قبیله بنی مُضَر هستم و من نیز پیشنهادی برای شما دارم،

الباب، فإذا ذهبوا إليه ليدخلوا، قال: أدخلوني معكم، قالوا: ومن أنت يا شيخ؟!

قال: أنا شيخ من مضر، ولي رأي أشير به عليكم، فدخلوا وجلسوا وتشاوروا، وهو جالس، وأجمعوا أمرهم على أن يخرجوه، فقال: ليس هذا لكم برأي، إن أخرجتموه أجلب عليكم الناس، فقاتلوكم.

قالوا: صدقت ما هذا برأي، ثمّ تشاوروا فأجمعوا أمرهم على أن يوثّقوه، قال: هذا ليس بالرأي، إن فعلتم هذا ومحمّد رجل حلو اللسان، أفسد عليكم أبناءكم وخدمكم، وما ينفع أحدكم إذا فارقه أخوه وابنه أو امرأته، ثمّ تشاوروا فأجمعوا أمرهم على أن يقتلوه ويخرجون من كلّ بطن منهم بشاب [بشاهر]، فيضربونه بأسيافهم جميعاً عند الكعبة، ثمّ قرأ الآية: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ﴾ - إلى آخر الآية -.[1]

١٤١١ / [٤٣] - عن زرارة وحمران، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَٰكِرِينَ﴾، قال [قالا]:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد كان لقي من قومه بلاء شديداً حتّى أتوه ذات يوم، وهو ساجد حتّى طرحوا عليه رحم شاة، فأتته ابنته وهو ساجد لم يرفع رأسه، فرفعته عنه ومسحته، ثمّ أراه الله بعد ذلك الذي يحبّ، إنّه كان ببدر وليس معه غير فارس واحد، ثمّ كان معه يوم الفتح اثنا عشر ألفاً حتّى جعل أبو سفيان والمشركون، يستغيثون، ثمّ لقي أمير المؤمنين عليه السلام من الشدّة والبلاء والتظاهر عليه، ولم يكن معه أحد من قومه بمنزلته، أمّا حمزة فقتل يوم أحد، وأمّا جعفر فقتل يوم موتة.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٠/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٤٥/٢ ح ٧٥.

الأمالي للمفيد: ١١٤ ح ٧ (المجلس الثالث عشر) بإسناده عن كامل، عن حبيب بن أبي ثابت بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٦٠/٣١، و١٦٧/١٨ عن مجمع البيان بتفصيل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/١٨ ح ٣٥، و٣١٩/١٩ ح ٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٠/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤٦/٢ ح ٧٦.

می‌خواهم آن را برایتان مطرح کنم، پس همگی داخل شدند و نشستند - و آن پیرمرد هم در جمع آن‌ها نشست - و مشغول مشورت شدند و تصمیم گرفتند که او (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را (از مکه یا حجاز) بیرون کنند، پیرمرد گفت: این نظریه سودمند نخواهد بود، اگر او را بیرون کنید، دیگران را علیه شما می‌شوراند و با شما به جنگ برمی‌خیزند.

گفتند: درست گفتی (حقّ با تو است) این نظریه صحیحی نیست و دو مرتبه مشورت کردند و تصمیم گرفتند که او را ببندند (و در جایی نگهداری کنند تا از دنیا برود)، پیرمرد گفت: این هم نظریه درستی نیست، اگر چنین کنید، او مردی شیرین زبان است و فرزندان و پیش‌خدم‌تان شما را فاسد و گمراه می‌کند و موقعی که شخصی برادر، فرزند و همسرش از او مفارقت کند به هدف خود نخواهد رسید.

باز هم مشورت کردند و گرفتند که او را بکشند و برای این کار از هر خانواده‌ای یک جوانمرد بیاید و همگی با هم، با شمشیر بر او نزد خانه خدا حمله کنند، در این لحظه خداوند متعال این آیه: **«و به یادآور زمانی راکه افرادی که کافر شدند و با تو مکر و حیله کردند تا تو را تثبیت نمایند یا به قتل رسانند»** را تا آخر نازل نمود.

۴۳) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و خداوند بهترین مکر کنندگان است»** فرمودند: به درستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قوم و قبیله خود سختی‌های بسیاری را متحمّل شد، تا حدّی که روزی به حالت سجده بود، که شِکنبه گوسفند بر سرش ریختند و در همان حالت سجده، دخترش (فاطمه علیهاالسلام) آمد و حضرت سر خود را بلند نکرد تا آن‌که دخترش شکنبه را از روی سر او برداشت و پاک و تمیز نمود، پس از آن خداوند مقام و جایگاه او را نشانش داد.

همچنین در جنگ بدر (همه بی‌وفایی کردند و) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تنها گذاشتند و بیش از یک نفر اسب سوار (علی علیه‌السلام) با حضرت باقی نماند سپس دوازده هزار نفر در فتح (مکه) همراه حضرت بودند، به طوری که ابوسفیان و مشرکین با فریاد کمک می‌طلبیدند، ولی با این حال علی علیه‌السلام برای حمایت از آن حضرت، آن سختی‌ها و جراحت‌ها را تحمّل کرد و کسی از قوم و قبیله‌اش جلو نمی‌آمد و کسی نیز همانند علی علیه‌السلام محکم و ثابت نبود، اما حمزه (سیدالشّهداء) در جنگ اُحد به شهادت رسید و جعفر در جنگ مُوته شهید گشت.

قوله تعالى: وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾ وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ مَا كَانُوٓاْ أَوْلِيَآءَهُۥٓ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾

١٤١٢ / [٤٤] - عن عبد اللّه بن محمّد الجعفي، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم والاستغفار حصنين [حصينين] لكم من العذاب، فمضى أكبر الحصنين وبقي الاستغفار، فأكثروا منه، فإنّه ممحاة [منجاة] للذنوب، وإن شئتم فاقرءوا: ﴿ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾.(١)

١٤١٣ / [٤٥] - عن حنّان، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه - صلوات اللّه عليه وآله - وهو في نفر بين أصحابه: إنّ مقامي بين أظهركم خير لكم، وإنّ مفارقتي إيّاكم خير لكم، فقام إليه جابر بن عبد اللّه الأنصاري فقال: يا رسول اللّه! أمّا مقامك بين أظهرنا خير لنا فقد عرفنا، فكيف يكون مفارقتك إيّانا خيراً لنا؟

فقال: أمّا مقامي بين أظهركم، فإنّ اللّه يقول: ﴿ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾ فعذّبهم بالسيف، وأمّا مفارقتي إيّاكم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٩٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥٢/٢ ح ٨٥، ومستدرك الوسائل: ٣١٧/٥ ح ٥٩٧٨، و ١٢١/١٢ ح ١٣٦٨٢.

ثواب الأعمال: ١٦٤ (ثواب الاستغفار)، عنه وسائل الشيعة: ٦٨/١٦ ح ٢١٠٠٢، والبحار ٢٧٩/٩٣ ح ١٣، جامع الأخبار: ٥٦ (الفصل السادس والعشرون في الاستغفار).

فرمایش خداوند متعال: و تا آن‌گاه که تو در میان‌شان هستی خدا عذاب‌شان نمی‌کند و تا آن‌گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، نیز خدا عذاب‌شان نخواهد کرد (۳۳) و چرا خدا عذاب‌شان نکند، حال آن‌که آنان مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند؟ صاحبان آن تنها پرهیزکاران خواهند بود، ولی بیشترشان نمی‌دانند (۳۴) و دعای ایشان در نزد خانهٔ کعبه جز صفیر کشیدن و دست‌زدن هیچ نبود، پس به پاداش کفرتان عذاب را بچشید. (۳۵)

۴۴) - از عبد اللّه بن محمد جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: وجود رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و (توفیق انجام و) درخواست توبه، دو قلعه محکم برای ایمنی شما (از هر بلا و عذابی) هستند، پس بزرگ‌ترین دو قلعه، قلعهٔ ایمنی درگذشت و رحلت نمود، ولی استغفار و درخواست توبه ادامه دارد، پس آن را بسیار انجام دهید که نجات‌بخش از گناهان است و اگر خواستید بخوانید: **«و تا آن گاه که تو در میان ایشان هستی و تا آن گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند»**.

۴۵) - از حنّان (بن سُدیر)، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمع عدّه‌ای از اصحاب خود فرمود: وجود من در جمع شما برای‌تان خیر و سعادت می‌باشد و نیز مفارقت و جدایی من از میان شما خیر و سعادت برای شما است، پس جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و عرضه داشت: ای رسول خدا! اما بودن وجود شما را که در جمع ما خیر و سعادت است می‌دانیم، اما مفارقت و جدایی شما چگونه برای ما خیر و سعادت می‌باشد؟

فرمود: اما وجود من در بین شما سبب خیر و سعادت است، چون خداوند می‌فرماید: **«و تا آن گاه که تو در میان ایشان هستی و تا آن گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، خدا آن‌ها را عذاب نمی‌کند»**.

فهو خير لكم؛ لأنّ أعمالكم تعرض عليَّ كلّ اثنين وخميس، فما كان من حسن حمدت اللّه عليه، وما كان من سيّيء أستغفر اللّه لكم.[1]

١٤١٤ / [٤٦] - عن إبراهيم بن عمر اليماني، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوْلِيَآءَهُ﴾، [قال:] يعني أولياء البيت، يعني المشركين، ﴿إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ﴾ حيث ما كانوا هم أولى به من المشركين ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً﴾، قال: التصفير والتصفيق.[2]

قوله تعالى: قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

١٤١٥ / [٤٧] - عليّ بن درّاج الأسدي، قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت له: إنّي كنت عاملاً لبني أميّة، فأصبت مالاً

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/٢٣ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٣ ح ٥.
تفسير القمّي: ٢٧٧/١، عنه البحار: ١٤٩/١٧ ح ٤٦، بصائر الدرجات: ٤٤٤ ح ٥ (باب ـ ١٣ قول رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في عرض الأعمال)، عنه البحار: ٣٣٨/٢٣ ح ٩. الأمالي للطوسي: ٤٠٨ ح ٩١٧ (المجلس الرابع عشر)، عنه وسائل الشيعة: ١١٠/١٦ ح ٢١١١٤، سعد السعود: ٨٥، بحار الأنوار: ٣٣٨/٢٣ ح ٩ عن تفسير الفرات.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/٧٩ ذيل ح ١ أشار إليه، و ٣٣٩/١٠٤ ح ٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٥/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٥٣/٢ ح ٩٠، ومستدرك الوسائل: ١٤١/١٧ ح ٢٠٩٨٢، قطعة منه بتفاوت يسير.
معاني الأخبار: ٢٩٧ ح ١ القطعة الثانية منه، عنه البحار: ٢٦٤/٧٩ ح ١.

اما این‌که مفارقت و جدایی من برای شما خیر و سعادت است، بر این اساس می‌باشد که اعمال شما - بعد از مرگم - در هر پنج‌شنبه و دوشنبه بر من عرضه می‌شود، پس آن‌چه که از حسنات باشد خداوند را سپاس می‌گویم، ولی اگر سیّئه و گناه باشد، از درگاه خداوند برای شما درخواست آمرزش می‌نمایم.

۴۶) - از ابراهیم بن عمر یمانی - به نقل از کسی که نام او را برده - روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**حال آنکه آنان مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند؟!**»، فرمود: منظور (مدّعیان) صاحب اختیار کعبه هستند که مشرکین باشند، «**صاحبان آن تنها پرهیزکاران هستند**»، زیرا که ایشان از مشرکین سزاوارتر می‌باشند، «**و دعا و نیایش آن‌ها (مشرکین) در کنار خانهٔ کعبه، جز صفیر کشیدن و دست زدن چیز دیگری نبود**»، فرمود: منظور همان سوت زدن و کف زدن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) به کسانی که کافر شدند بگو که اگر دست بردارند، گناهان گذشتهٔ آن‌ها آمرزیده می‌شود و اگر بازگردند، توجه کنند که با پیشینیان چه رفتاری شده است (۳۸) و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نماند و آئین همه، دین خدا گردد پس اگر دست از کفر کشیدند، خدا کردارشان را می‌بیند. (۳۹)

۴۷) - از علی بن درّاج اسدی روایت کرده است، که گفت:

به نزد امام باقر علیه السلام شرف حضور یافتم، پس عرضه داشتم: من برای بنی اُمیّه کار می‌کردم و اموال بسیاری را بدست آوردم، ولی اکنون گمان می‌کنم که این اموال برای من حلال نیست!

فرمود: آیا این مطلب را از غیر من هم پرسیده‌ای؟

عرضه داشتم: بلی، (از دیگران هم سؤال کرده‌ام و) گفته‌اند: خانواده‌ات و اموالت و هر چه داری بر تو حرام می‌باشند. فرمود: آن‌طوری که برایت گفته‌اند، نیست.

كثيراً، فظننت أنّ ذلك لا يحلّ لي، قال: فسألتَ عن ذلك غيري؟

قال: قلت: قد سألت، فقيل لي: إنّ أهلك ومالك وكلّ شيء لك حرام.

قال: ليس كما قالوا لك، قال: قلت: جعلت فداك! فلي توبة؟ قال: نعم، توبتك في كتاب الله: ﴿ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ ﴾.(١)

١٤١٦ / [٤٨] - عن زرارة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

سئل أبي عليه السلام عن قول الله: ﴿ قَـٰتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَـٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةً ﴾(٢) حتّى لا يكون مشرك ﴿ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ ﴾(٣)؟

فقال: إنّه لم يجئ تأويل هذه الآية، ولو قد قام قائمنا بعده سيرى من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية، وليبلغنّ دين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ما بلغ الليل حتّى لا يكون شرك على ظهر الأرض كما قال الله.(٤)

١٤١٧ / [٤٩] - عن عبد الأعلى الحلبي [الجبلي]، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - ثمّ أومأ بيده إلى ناحية ذي طُوى - حتّى إذا كان قبل خروجه بليلتين انتهى المولى الذي يكون بين يديه حتّى يلقى بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم هاهنا؟

فيقولون: نحو من أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٧٥ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٥٤/٢ ح ٩٤.

٢). سورة التوبة: ٣٦/٩.

٣). والعبارة في المطبوع لمكتبة العلمية الإسلامية، هكذا: عن قول الله: ﴿ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ﴾، ولم تكن مثلها في القرآن، فيحتمل أن يكون الاشتباه من الناسخ أو غيره، والله تعالى عالم به حقائق الأمور.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/٣ ح ٢. ينابيع المودّة: ٤٢٣.

گفتم: فدایت گردم! آیا راه توبه‌ای برایم وجود دارد؟

فرمود: بلی، راه توبه تو در کتاب خداوند آمده است: «**به کافران بگو: اگر دست (از شیطنت) بردارند، گناهان گذشته آن‌ها آمرزیده می‌شود**».

۴۸) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از پدرم در مورد این آیهٔ شریفه: «**مشرکان را کاملاً از بین ببرید (و نابودشان کنید)، همچنان که آن‌ها شما را به طور کامل می‌کشند**»، تا آن‌که مشرکی باقی نباشد، «**و دین فقط برای خداوند باشد**» سؤال شد؟

فرمود: هنوز زمان تأویل این آیه نرسیده است و اگر حضرت قائم (حجّة بن الحسن المهدی علیهما‌السلام) ظهور و قیام نماید، کسانی که او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید و دین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به تمام جهانیان ابلاغ خواهد شد، تا آن‌که مشرکی بر روی زمین باقی نماند، همچنان که خدای عزّ و جلّ (در فرمایش خود) بیان فرموده است.

۴۹) - از عبدالأعلی حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: صاحب این امر در یکی از این درّه‌ها غیبتی پیدا می‌کند - و با دست خود به ناحیهٔ ذی طُوی (که نام کوهی است در اطراف مکّه) اشاره نمود - تا آن‌که دو شب قبل از خروجش، خدمت‌کار مخصوص او که پیوسته با اوست، بیاید و با تعدادی از اصحاب حضرت ملاقات کند و بگوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟

پس آنان می‌گویند: حدود چهل مرد می‌باشیم، پس بگوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ می‌دهند: به خدا سوگند! اگر به کوه‌ها پناه ببرد، در رکاب او ما نیز پناه به آن می‌بریم. سپس سال بعد نزد آنان خواهد آمد و می‌گوید: سر کردگان و برگزیدگان قوم خودتان را نشان دهید و معرّفی کنید و آنان، ایشان را معیّن و معرّفی می‌کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا می‌شود و) روانه می‌گردند، تا صاحب خویش را ملاقات کنند و حضرت به ایشان وعدهٔ فردا شب را می‌دهد.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! گویا هم اکنون او را می‌بینم که پشت خود را به حَجَر (الأسود) تکیه داده و از خداوند وفای وعدهٔ خود را درخواست می‌کند، سپس (خطاب به مردم) می‌فرماید: ای مردم! هر کس با من در مورد خداوند احتجاج (و گفتگو) نماید، پس من خودم سز اوارترین مردم نسبت به خداوند هستم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ آدم علیه‌السلام به بحث و گفتگو بپردازد، پس من سز اوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ نوح علیه‌السلام گفتگو کند، پس من سز اوارترین مردم به نوح

فيقولون: واللّه! لو يأوي بنا الجبال لآويناها معه، ثمّ يأتيهم من القابلة، فيقول لهم: أشيروا إلى ذوي أسنانكم وأخياركم عشيرة، فيشيرون له إليهم، فينطلق بهم حتّى يأتون صاحبهم، ويعدهم إلى الليلة التي تليها.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: واللّه! لكأنّي أنظر إليه وقد أسند ظهره إلى الحِجر، ثمّ ينشد اللّه حقّه، ثمّ يقول: يا أيّها الناس! من يحاجّني في اللّه، فأنا أولى الناس باللّه.

ومن يحاجّني في آدم، فأنا أولى الناس بآدم. يا أيّها الناس! من يحاجّني في نوح، فأنا أولى الناس بنوح. يا أيّها الناس! من يحاجّني في إبراهيم، فأنا أولى بإبراهيم. يا أيّها الناس! من يحاجّني في موسى، فأنا أولى الناس بموسى. يا أيّها الناس! من يحاجّني في عيسى، فأنا أولى الناس بعيسى. يا أيّها الناس! من يحاجّني في محمّد، فأنا أولى الناس بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم، يا أيّها الناس من يحاجّني في كتاب اللّه، فأنا أولى الناس بكتاب اللّه.

ثمّ ينتهي إلى المقام، فيصلّي عنده ركعتين، ثمّ ينشد اللّه حقّه.

قال أبو جعفر عليه السلام: هو واللّه! المضطرّ في كتاب اللّه، وهو قول اللّه: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ﴾[1]، وجبرئيل على الميزاب في صورة طائر أبيض، فيكون أوّل خلق اللّه يبايعه جبرئيل، ويبايعه الثلاثمائة والبضعة العشر رجلاً.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: فمن ابتلي في المسير وافاه في تلك الساعة، ومن لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه.

ثمّ قال: هو واللّه! قول عليّ بن أبي طالب عليه السلام: المفقودون عن فُرشهم، وهو

---

١). سورة النمل: ٦٢/٢٧.

می‌باشم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ ابراهیم علیه‌السلام گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم! هر کس دربارهٔ موسی علیه‌السلام با من گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هر کس با من دربارهٔ عیسی علیه‌السلام بحث و گفتگو نماید پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احتجاج نماید، پس من سزاوارترین مردم نسبت به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم؛ ای مردم! هر کس دربارهٔ کتاب خدا (قرآن حکیم) با من احتجاج نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خداوند می‌باشم.

سپس به سوی مقام (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) می‌رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز به جای می‌آورد و از خداوند وفای به وعده‌اش را درخواست می‌نماید.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! او همان مُضطَرّی است که در کتاب خداوند مطرح شده است و آن فرمایش خداست که می‌فرماید: «**ای کسی که اگر درمانده‌ای او را بخواند، پاسخ می‌دهد و رنج و سختی را از او دور می‌کند و شما را در زمین جانشین قرار دهد**». در همین حال جبرئیل بر ناودان (کعبه) همچون پرنده‌ای سفید رنگ قرار دارد و اول کسی که با حضرت بیعت می‌نماید، جبرئیل خواهد بود و بعد از او سیصد و سیزده مرد با او بیعت می‌کنند.

امام باقر علیه‌السلام افزود: هر کسی که در مسیر او به راه افتد به زودی به او می‌رسد و کسی که در مسیر او قرار نگیرد در رختخوابش مفقود و ناپدید می‌گردد.

بعد از آن فرمود: به خدا سوگند! این مطلب، همان فرمایش امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که فرموده: «المفقودون عن فرشهم» (یعنی از همان جا که خوابیده بودند، ناگهان حرکت می‌کنند و به حضرت ملحق می‌شوند) و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: «**پس به سوی خیرات (ولایت و دوستی اهل بیت و ظهور و قیام امام زمان علیهم‌السلام) از یکدیگر سبقت گیرید که هر کجا باشید، خداوند تمامی شما را حاضر خواهد نمود**»، اصحاب حضرت سیصد و سیزده مرد هستند، فرمود: همان به خدا سوگند! ایشان، امّت شمارش شده هستند، همچنان که خداوند در قرآن فرموده است: «**و اگر عذاب (خود) را از آنان به گروهی معیّن تأخیر بیندازیم**».

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این جمعیت (اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام) صبح‌گاهان در مکّه در یک ساعت در اطراف حضرتش - همانند ابرهای متفرّق و پراکنده - اجتماع می‌یابند،

قول اللّه: ﴿ فَاسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَٰتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا ﴾[١] أصحاب القائم الثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، قال: هم واللّه! الأمّة المعدودة التي قال اللّه في كتابه: ﴿ ﴿ وَلَـئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾[٢].

قال: يجمعون في ساعة واحدة، قزعاً كقزع الخريف، فيصبح بمكّة

فيدعو النلس إلى كتلب اللّه وسنة نبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكّة، ثمّ يسير فيبلغه أن قد قتل عامله، فيرجع إليهم، فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئاً يعني السبي، ثمّ ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب اللّه وسنة نبيّه - عليه وآله السلام - والولاية لعليّ بن أبي طالب عليه السلام، والبراءة من عدوّه، ولا يسمّي أحداً حتّى ينتهي إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفيانيّ، فيأمر اللّه الأرض فيأخذهم من تحت أقدامهم، وهو قول اللّه: ﴿ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُواْ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُواْ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۞ وَقَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِ ﴾[٣] يعني بقائم آل محمّد عليهم السلام، ﴿ وَقَدْ كَفَرُواْ بِهِ ﴾[٤] يعني بقائم آل محمّد عليهم السلام - إلى آخر السورة -، ولا يبقى منهم إلّا رجلان يقال لهما: وَتَر ووُتَير من مراد، وجوهما في أقفيتهما، يمشيان القهقرى، يخبران الناس بما فعل بأصحابهما، ثمّ يدخل المدينة فتغيب عنهم عند ذلك قريش، وهو قول عليّ بن أبي طالب عليه السلام: واللّه! لودّت قريش أنّ عندها موقفاً واحداً جَزر جَزور بكلّ ما ملكت، وكلّ ما طلعت عليه الشمس أو غربت، ثمّ يحدث حدثاً.

فإذا هو فعل ذلك، قالت قريش: اخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فواللّه! أن لو كان محمّديّاً ما فعل، ولو كان علويّاً ما فعل، ولو كان فاطميّاً ما فعل، فيمنحه اللّه أكتافهم،

---

١). سورة البقرة: ١٤٨/٢.

٢). سورة هود: ٨/١١.

٣). سورة سبأ: ٥١/٣٤ - ٥٢.

٤). سورة سبأ: ٥٣/٣٤.

پس مردم را به کتاب خداوند متعال و سنّت رسول اللّه صلی الله علیه و آله دعوت می‌نماید و تعداد اندکی دعوت حضرت را اجابت می‌کنند، سپس (یک نفر را) عامل و نماینده خود در مکه قرار می‌دهد و حرکت می‌نماید که (در مسیر راه) خبردار می‌شود، نماینده او را کشته‌اند، به همین خاطر مراجعت می‌نماید و (با مخالفان) قتال و کشتار می‌کند و به غیر از کشتار، برنامه‌ای دیگر انجام نمی‌دهد - یعنی اسیر نمی‌گیرد -.

بعد از آن حرکت می‌نماید و مردم را به کتاب خداوند متعال و سنّت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و نیز برائت و بیزاری از دشمنانش، دعوت می‌کند، در این مرحله نام کسی را نمی‌برد تا آن‌که به سرزمین «بَیْداء» (که بین مکه و مدینه واقع شده است) می‌رسد و لشکر سُفیانی به سمت حضرت خروج می‌کنند و خداوند زمین را دستور می‌دهد تا آن‌ها را از زیر پاهایشان در خود فرو برد؛ که آن فرمایش خداوند است: **«و اگر ببینی هنگامی راکه سخت بترسند و ناراحت شوند و راه نجاتی برای آن‌ها نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار گردند * و گویند: اکنون به او ایمان آوردیم»**، که منظور ایمان به قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشد، **«و حال این‌که آن‌ها پیش از این به او کافر شده بودند»**، که نیز منظور کفر به قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشد - تا پایان سوره -.

و از آن افراد باقی نخواهند ماند، مگر دو مرد که به آن دو گفته می‌شود: وِتر و وُتَیر از قبیله مراد، صورت‌های آن‌ها به پشت برگشته، به عقب راه می‌روند و مردم را - نسبت به آن‌چه که برای دوستان آن‌ها انجام گرفته - باخبر می‌سازند.

پس از آن، حضرت وارد مدینه (منوّره) می‌شود و در آن موقع، قریش خود را از آنان پنهان می‌کنند؛ و این همان فرمایش امام علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: به خدا سوگند! در آن هنگام، قریش آرزو و علاقه دارند که - آن‌چه را که در اختیار دارند و آن‌چه را که خورشید بر آن می‌تابد و یا غروب می‌کند بپردازد و - برای ادامه موقعیّت خود هر چند به اندازه (زمان و یا جایگاه) کشتن شتری، فرصت داشته باشند.

سپس (دربارهٔ قریش) جریانی اتفاق خواهد افتاد[1] که قریش بعد از آن (جریان) گویند: همراه ما به سمت این گروه طغیانگر و سرکش خروج کنید؛ به خدا سوگند! اگر این‌ها پیرو حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) باشند، چنین نمی‌کنند؛ و اگر این‌ها پیرو حضرت

---

۱). مرحوم علامه مجلسی گفته است: منظور از آن جریان، کشتن و آتش زدن آن دو شیخ ملعون، می‌باشد. بحار الأنوار: ج ۵۲ ۳۴٤.

فيقتل المقاتلة ويسبي الذرّيّة، ثمّ ينطلق حتّى ينزل الشقرة، فيبلغه أنّهم قد قتلوا عامله، فيرجع إليهم فيقتلهم مقتله ليس قتل الحرّة[1] إليها بشيء، ثمّ ينطلق يدعو الناس إلى كتاب اللّه وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم والولاية لعليّ بن أبي طالب عليه السلام والبراءة من عدوّه، حتّى إذا بلغ إلى الثعلبيّة، قام إليه رجل من صلب أبيه، وهو من أشدّ الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه، ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا! ما تصنع؟ فو اللّه! إنّك لتجفل الناس إجفال النعم! أفبعهد من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أم بما ذا؟

فيقول المولى الذي ولي البيعة: واللّه! لتسكتنّ أو لأضربنّ الذي فيه عيناك. فيقول له القائم عليه السلام: اسكت يا فلان! إي واللّه! إنّ معي عهداً من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، هات لي يا فلان! العيبة أو الطيبة أو الزنفليجة.

فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فيقول: جعلني اللّه فداك! أعطني رأسك أقبّله، فيعطيه رأسه فيقبّله بين عينيه، ثمّ يقول: جعلني اللّه فداك! جدّد لنا بيعة، فيجدّد لهم بيعة.

قال أبو جعفر عليه السلام: لكأنّي أنظر إليهم مصعدين من نجف الكوفة ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، كان قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهراً وخلفه شهراً، أمدّه اللّه بخمسة آلاف من الملائكة مسوّمين حتّى إذا صعد النجف، قال لأصحابه: تعبّدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راكع وساجد، يتضرّعون إلى اللّه حتّى إذا أصبح، قال: خذوا بنا طريق النخيلة، وعلى الكوفة جند مجنّد.

قلت: جند مجنّد؟

---

١). وكان وقعت الحرّة يوم الأربعاء لثلاث بقين من ذي الحجّة، سنة ثلاث وستّين. بحار الأنوار: ١٢٥/١٨.

علی(علیه‌السلام) باشند، چنین نمی‌کنند؛ و اگر این‌ها پیرو حضرت فاطمه(علیهاالسلام) باشند، چنین نمی‌کنند؛ پس خداوند ایشان را بر قریش مسلّط می‌گرداند که در نهایت (قریش) به حالت ذلّت و خواری قرار گیرند و جنگی واقع شود و نسل آن‌ها را اسیر کنند. پس از آن حرکت می‌نماید تا در محلّی به نام «شَقْره» فرود آید و به حضرت خبر دهند که نماینده او را کشته‌اند، لذا به آن‌جا باز می‌گردد و کشتار سختی انجام می‌شود - که کشتار «حَرّه» در مقابل آن هیچ است - سپس مردم را بر (گرایش به) کتاب خداوند و سنّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام و برائت و بیزاری از دشمنان او، دعوت می‌کند و بعد از آن حرکت می‌نماید تا به منطقه «ثَعْلَبیّه» می‌رسد و مردی از نسل پدرش که از نظر جسم بسیار نیرومند و نترس می‌باشد، در برابر حضرت می‌ایستد و می‌گوید: ای مرد! این چه برنامه‌ای است؟ این‌ها چه کارهایی است که انجام می‌دهی؟ به خدا سوگند! تو مردم را - همچون چهار پایان - با سرعت به سمت مرگ و هلاکت می‌کشانی! آیا عهد و پیمانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داری؟ و یا چیز دیگری در کار است؟

پس کسی که مسئول بر بیعت افراد است، می‌گوید: به خدا سوگند! یا سرجایت می‌نشینی و یا آن‌چه را که چشمانت در آن قرار گرفته، می‌زنم (و سرت را جدا می‌کنم)، حضرت قائم علیه‌السلام به او می‌فرماید: ای فلانی! ساکت (و آرام) باش، بلی به خدا سوگند! از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عهد و پیمان دارم، ای فلانی! با سرعت و شتاب آن صندوق و بسته و پارچه پیچیده شده را برایم بیاور، موقعی که آن را می‌آورد، باز می‌کند پس عهد رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قرائت می‌نماید و آن مرد می‌گوید: خداوند مرا فدای شما گرداند! اجازه بفرما تا سر (پیشانی) شما را ببوسم پس حضرت سر خود را جلو می‌آورد و او ما بین دو چشم حضرت را می‌بوسد و اظهار می‌دارد: خداوند مرا فدای شما گرداند! بیعت خود را بر ما تجدید گردان و حضرت دو مرتبه از ایشان بیعت می‌گیرد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: گویا آنان را می‌بینم که به سمت نجف و کوفه می‌روند و آنان سیصد و سیزده مرد هستند، دل‌های ایشان همچون قطعه‌هایی از آهن است، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ حرکت می‌کنند، ترس و وحشت برای دیگران از جلو و از پشت سرشان - به فاصله مسافت یک ماه حرکت - خواهد بود، خداوند او را به وسیله پنج هزار نفر از فرشتگان نشان‌دار و مخصوص، حمایت و یاری می‌نماید، چون وارد نجف شود به اصحاب و یاران خود می‌فرماید: امشب را مشغول عبادت باشید.

قال: إي والله! حتّى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السلام بالنخيلة، فيصلّي فيه ركعتين فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفيانيّ، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم، ثمّ يقول: كرّوا عليهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: ولا يجوز، والله! الخندق منهم مخبر، ثمّ يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلّا كان فيها أو حنّ إليها، وهو قول أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، ثمّ يقول لأصحابه: سيروا إلى هذه الطاغية، فيدعوه إلى كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فيعطيه، السفيانيّ من البيعة سلماً، فيقول له كلب وهم أخواله: ما هذا ما صنعت؟ والله! ما نبايعك على هذا أبداً، فيقول: ما أصنع؟

فيقولون: استقبله، فيستقبله، ثمّ يقول له القائم عليه السلام: خذ حذرك، فإنّني أدّيت إليك وأنا مقاتلك، فيصبح فيقاتلهم فيمنحه الله أكتافهم، ويأخذ السفيانيّ أسيراً، فينطلق به ويذبحه بيده، ثمّ يرسل جريدة خيل إلى الروم فيستحضرون بقيّة بني أميّة، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملّتنا عندكم، فيأبون ويقولون: والله! لا نفعل، فتقول الجريدة: والله! لو أمرنا لقاتلناكم، ثمّ ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه، فيقول: انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم، فإنّ هؤلاء قد أتوا بسلطان عظيم، وهو قول الله: ﴿ فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُواْ وَٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْـَٔلُونَ ﴾[١]، قال: يعني الكنوز التي كنتم تكنزون، ﴿ قَالُواْ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ * فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَىٰهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَٰهُمْ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ ﴾[٢] لا يبقى منهم مخبر، ثمّ يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلّها، فيمسح بين أكتافهم وعلى

---

١). سورة الأنبياء: ١٢/٢١ - ١٣.

٢). سورة الأنبياء: ١٤/٢١ - ١٥.

و آنان مشغول عبادت می‌شوند که عدّه‌ای در رکوع و برخی در سجود به مناجات و گریه و زاری خواهند بود، تا آن‌که صبح شود و به آنان می‌فرماید: با ما راه «نُخَيْلَه» را در پیش گیرید و در آن موقع اطراف کوفه خندقی پُر از آب می‌باشد و سربازانی مجهّز بر آن خواهند بود.

به حضرت (امام باقر علیه‌السلام) عرض کردم آیا منظور سربازانی مجهّز است؟

فرمود: بلی به خدا سوگند! موقعی که در «نُخَيْلَه» وارد مسجد حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌شود، دو رکعت نماز می‌خواند، پس طائفه مرجئه از اهل کوفه و غیر آن‌ها از افراد عقب مانده از لشکر سُفیانی، به سمت حضرت خروج می‌کنند و حضرت به اصحاب خود می‌فرماید: راه را برای‌شان باز بگذارید (تا جلو آیند) و پس از آن می‌فرماید: بر آن‌ها بتازید و حمله کنید.

امام باقر علیه‌السلام افزود: و به خدا سوگند! هیچ کسی نمی‌تواند از آن خندق، گذر و عبور کند که بخواهد به اهالی کوفه گزارش دهد. پس از آن حضرت وارد کوفه می‌شود و (در آن موقع) مؤمنی نخواهد بود، مگر آن‌که به آن‌جا خواهد آمد و یا به آن عشق ورزد - و این همان فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است[1] - و به اصحاب و یاران خود می‌فرماید: به سمت این طغیانگرِ ستم‌پیشه (سفیانی)، حرکت نمایید پس حضرت او را به قرآن و سنّت رسول خدا دعوت می‌کند (و چون جلو آیند) سفیانی در بیعت تسلیم حضرت شود، پس افراد قبیله بنی کلب - که دایی‌های سفیانی هستند - (به حالت اعتراض) گویند: این چیست؟ این چه کاری است که انجام دادی؟ به خدا سوگند! بر این روشی که داری، هرگز بیعت نخواهیم کرد.

پس سفیانی (به اصحاب و یاران خود) می‌گوید: چه کنم؟

گویند: به سمت او برو (تا بجنگیم) پس او نیز به طرفش می‌رود، سپس حضرت به سفیانی می‌فرماید: خودت را آماده کن که من وظیفه خود را درباره‌ات انجام داده‌ام و باید با تو جنگ کنم و چون فردای آن روز شود، خداوند حضرت را بر آنان مسلّط گرداند و آنان ذلیل و خوار شوند و سفیانی اسیر می‌گردد، پس حضرت او را برده و با دست خود به قتل می‌رساند.

---

۱). حضرت در ضمن بیان اقسام ایمان و انواع ارواح به درجات آن‌ها اشاره فرموده است: «حَنَّ إِلَيْها» (مؤمنین حقیقی) به آن عشق و اشتیاق ورزیده‌اند. تحف العقول: ص ۱۹۰.

صدورهم، فلا يتعايون في قضاء ولا تبقى أرض إلّا نودي فيها شهادة أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، وأنّ محمّداً رسول اللّه، وهو قوله: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾[1]، ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وهو قول اللّه: ﴿وَقَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: يقاتلون واللّه! حتّى يوحّد اللّه ولا يشرك به شيئاً، وحتّى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها أحد، ويخرج اللّه من الأرض بذرها، وينزل من السماء قطرها، ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهديّ عليه السلام، ويوسّع اللّه على شيعتنا، ولولاه ما يدركهم [ينجز لهم] من السعادة لبغوا، فبينا صاحب هذا الأمر قد حكم ببعض الأحكام وتكلّم ببعض السنن، إذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: انطلقوا فتلحقوا بهم في التمّارين، فيأتونه بهم أسرى، ليأمر بهم فيذبحون، وهي آخر خارجة تخرج على قائم آل محمّد عليهم السلام.[2]

---

١). سورة آل عمران: ٨٣/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/٥٢ ح ٩١، و٢٣١/٦٨، قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٨/٣ ح ٣، و٢٠٩/٥ ح ٤ قطعة منه.

الغيبة للنعماني: ١٨١ ح ٣٠ بإسناده عن إسماعيل بن جابر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام – قطعة منه من قوله: خلفاء الارض –، الكافي: ٢٠١/٨ ح ٢٤٣ ـ قطعة منه من قوله: قول اللّه عزّ وجلّ: وقاتلوهم حتّى ـ، عنه وسائل الشيعة: ١٢٧/١٥ ح ٢٠١٣٢، و٣١٣ ح ٤٨٧ بإسناده عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام ـ قطعة منه من قوله: فاستبقوا الخيرات ـ، عنه البحار: ٢٨٨/٥٢ ح ٢٦، و٣٨٧ ح ٢٠٣ عن كتاب الفضل بن شاذان رفعه إلى عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ قطعة منه من قوله: يقتل القائم عليه السلام حتّى يبلغ السوق ـ.

بعد از آن گروهی از اسب سواران را به سمت روم می‌فرستد تا باقی‌مانده‌های بنی اُمیّه را بیاورند، موقعی که آنان وارد روم شوند، گویند: اهل ملّتِ ما را که در جمع شما هستند، تحویل ما دهید، ولی آن‌ها نمی‌پذیرند و می‌گویند: به خدا سوگند! ما هرگز چنین کاری را نمی‌کنیم. پس اسب سواران گویند: به خدا سوگند! چنان‌چه دستور صادر شود، با شما جنگ و کشتار خواهیم کرد.

پس از آن به صاحب (و مولای) خود باز می‌گردند و جریان را گزارش می‌دهند و حضرت می‌فرماید: بازگردید و اصحاب آن‌ها (بنی اُمیّه) را از ایشان بازگردانید؛ زیرا که آنان قدرت‌نمایی (عظیمی) کرده‌اند (که در برابر ما ایستاده و نافرمانی کرده‌اند)؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«پس چون عذاب ما را احساس کنند به ناگاه از آن‌جا می‌گریزند * فرار نکنید و به نعمت‌هایی که در آن بودید و خانه‌های خویش بازگردید، تا بازخواست گردید»**، فرمود: منظور ثروت‌ها و گنج‌هایی است که ذخیره کرده‌اید، **«خواهند گفت: وای بر ما، ما ستم‌کار بوده‌ایم * پس همواره سخن آن‌ها همین خواهد بود، تا همه را همچون کِشت (زراعت) دِرو کرده و در آتشی خاموش گشته، وارد کنیم»**، که هیچ گزارش‌گری از آن‌ها باقی نخواهد ماند.[1]

---

۱). پس از آن به کوفه باز می‌گردد و تعداد سیصد و سیزده مرد را به تمام اطراف بسیج می‌نماید و دستی بر پُشت - بین شانه‌های‌شان - و دستی بر سینه‌های‌شان می‌کِشد که دیگر عَجز و ناتوانی در حکم‌رانی و قضاوت برای‌شان باقی نخواهد ماند و نیز سرزمینی و سُکنایی باقی نماند مگر آن‌که ندای شهادت «لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، و أنّ محمّداً رسول اللّه» در آن بلند گردد؛ و این همان فرمایش خداوند است: «و آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم فرمان او می‌گردند و به نزد او بازگردانده خواهند شد»، (نکتهٔ مهم و قابل توجّه این‌که) صاحب این امر (ولایت) از (مخالفین و مشرکین) جِزیه نمی‌پذیرد، همچنان که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌پذیرفت، و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: «و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و تمام دین، برای خداوند قرار گیرد».

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! به قدری جنگ و جهاد نمایند تا فقط خدای یکتا پرستش گردد و اثری از شرک نماند و (به قدری امنیت بر قرار گردد که) اگر زنی ناتوان از مشرق زمین بیرون رود و بخواهد تا مغرب زمین (از دیاری به دیاری دیگر) برود، کسی مزاحم او نشود و همچنین خداوند بذرهای زمین را بیرون نماید و آسمان، باران خود را فرو ریزد و مردم مالیات و حقوق خود را به گردن گیرند و تحویل حضرت مهدی علیه السلام دهند؛ و خداوند بر شیعیان و پیروان ماگشایش و توسعه بر قرار نماید، که اگر چنین سعادتی را درک نمی‌کردند، چه بسا مرتکب ستم و خلاف می‌شدند. ⟵

قوله تعالى: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (٤١)

١٤١٨ / [٥٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾؟ قال: هم أهل قرابة رسول اللّه - عليه وآله السلام -، فسألته: منهم اليتامى والمساكين وابن السبيل؟ قال: نعم.(١)

١٤١٩ / [٥١] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول في الغنيمة: يخرج منها الخمس، ويقسّم ما بقي فيمن قاتل عليه وولي ذلك، فأمّا الفيء والأنفال فهو خالص لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

١٤٢٠ / [٥٢] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول:

إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس، يسأله عن موضع الخمس لمن هو؟

⟸ پس در بين اين‌كه صاحب امر ولايت، برخى از احكام را اجرا نمايد و بعضى سنّت‌ها را مطرح فرمايد، گروهى از مسجد (كوفه) بيرون آيند - كه قصد خروج و شورش عليه حضرت را دارند - و حضرت به اصحاب و ياران خود مى‌فرمايد: برويد آن‌ها را دنبال كنيد، پس آن‌ها را دنبال كرده تا در محلّه «تمّارين» (خرما فروشان)، دستگيرشان مى‌نمايند و آن‌ها را به حالت اسارت نزد حضرت مى‌آورند و ايشان دستور مى‌دهد كه آن‌ها را بكُشند. و اين آخرين خروج و شورشى است كه عليه قائم آل محمد عليهم السلام انجام مى‌گيرد. == از باب ناچارى ادامه ترجمه اينجا قرار گرفت.

١). عنه وسائل الشيعة: ٥١٦/٩ ح ١٢٦١٢ و٥١٧ ح ١٢٦١٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣١/٣ ح ٤١، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١١.

الكافي: ٥٣٩/١ ح ٢ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥١١/٩ ح ١٢٦٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/٩٦ ح ١٠، و٥٥/١٠٠ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٥١٧/٩ ح ١٢٦١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣١/٣ ح ٤٢، ومستدرك الوسائل: ٩٦/١١ ح ١٢٥٠٥.

تهذيب الأحكام: ١٣٢/٤ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٦/٩ ح ١٢٦٦٠.

فرمایش خداوند متعال: و توجه داشته باشید هرگاه چیزی را به غنیمت گرفتید، پس به درستی که خمس آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان (آن حضرت عليهم السلام) و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، البته اگر به خدا و آن‌چه که ما بر بندهٔ خود در روز فرقان ـ که دوگروه به هم رسیدند ـ نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی توانمند است. (۴۱)

۵۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) عليهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و بهره یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن، برای خدا و رسول و ذوی القربی، می‌باشد**»، سؤال کردم؟

فرمودند: ایشان اهل بیت و خویشاوندان رسول خدا صلّى الله عليه وآله وسلّم هستند.

پس سؤال کردم: آیا «**و یتیمان و درماندگان و در سفر وامانده**»، از همین افراد می‌باشند؟ فرمود: بلی.

۵۱) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که دربارهٔ غنائم (جنگی) می‌فرمود: باید خمس آن جدا شود و پرداخت گردد و باقی‌مانده آن را بین کسانی که در جنگ مشارکت داشته‌اند و متولّی امر آن بوده‌اند تقسیم کنند و اما فَیْء (آن چیزهایی است که صاحبان‌شان رها کرده و یا مانند نیزارها و...) و انفال (که بدون جنگ گرفته می‌شود) مخصوص رسول خدا صلّى الله عليه وآله وسلّم خواهد بود.

۵۲) - از عبداللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: نَجْدِه حروری در نامه‌ای از ابن عباس سؤال نمود: خمس مربوط به چه کسانی است؟

ابن عباس در پاسخ نوشت: ما معتقد هستیم که خمس برای ما می‌باشد، ولی مخالفین ما می‌گویند: برای ما نیست و ما بر این امر صبر می‌کنیم.

فكتب إليه: أمّا الخمس فإنّا نزعم أنّه لنا، ويزعم قومنا أنّه ليس لنا، فصبرنا.[١]

١٤٢١ / [٥٣] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم وأبي بصير، أنّهم قالوا له: ما حقّ الإمام في أموال الناس؟

قال: الفيء والأنفال والخمس، وكلّ ما دخل منه فيء أو أنفال أو خمس أو غنيمة، فإنّ لهم خمسه، فإنّ الله يقول: ﴿ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ ﴾ وكلّ شيء في الدنيا، فإنّ لهم فيه نصيباً، فمن وصلهم بشيء ممّا يدعون له أكثر ممّا يأخذون منه.[٢]

١٤٢٢ / [٥٤] - عن سماعة، عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام، قال: سألت أحدهما عن الخمس؟ فقال: ليس الخمس إلّا في الغنائم.[٣]

١٤٢٣ / [٥٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ ﴾، قال: هم أهل قرابة نبيّ الله صلى الله عليه وآله وسلم.[٤]

١٤٢٤ / [٥٦] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

---

١). عنه مجمع البيان: ٨٣٧/٤، وعوالي اللئالي: ٧٦/٢ ح ٢٠٤، وبحار الأنوار: ٢٥٦/٢٩ أشار إليه، و٢٠٠/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٣، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ح ٨٢٤١.

الخصال: ٢٣٥ ضمن ح ٧٥ (كتب نجدة الحروري إلى ابن عبّاس، يسأله) بإسناده عن عبيد الله ابن عليّ الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٩٦ ح ٤ و٣١/١٠٠ ح ٦، و١٦١/١٠٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ذيل ح ٨٢٤١ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٥٣٤/٩ ح ١٢٦٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٤، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٤٩١/٩ ح ١٢٥٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٥.

من لا يحضره الفقيه: ٤٠/٢ ح ١٦٤٦ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٤/٤ ح ١٦، والاستبصار: ٥٦/٢ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٤٨٥/٩ ح ١٢٥٤٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٦.

تقدّمت تخريجاته في الحديث ٥٠.

۵۳) - از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است، که گفتند:

از آن حضرت علیه السلام در مورد این‌که امام چه حقّی در اموال مردم دارد، سؤال کردیم؟

فرمود: فَیْء (آن چیزهایی است که صاحبان‌شان رها کرده و یا مانند نیزارها و...) و انفال (که بدون جنگ گرفته می‌شود) و خمس و نیز هر آن‌چه که یکی از آن‌ها بر آن شامل شود و نیز درآمدهایی که به دست می‌آید، خمس آن‌ها مربوط به امامان علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و بهره یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن، برای خدا و رسول و ذوی القربی و یتیمان و مساکین، می‌باشد»** و هر آن‌چه که در دنیا وجود دارد ایشان در آن سهم دارند، پس هر شخص که چیزی به آن‌ها برساند از آنچه که آنان می‌طلبند، بداند که آن‌چه به جای می‌گذارد، بیشتر از آن مقداری است که آنان از او می‌گیرند.

۵۴) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (صادق و یا امام کاظم) علیهما السلام در مورد خمس سؤال کردم؟

فرمود: خمسی تعلّق نمی‌گیرد، مگر به غنائم.

۵۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و سود یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن مال خدا و رسول و ذوی القربی است»**، فرمود: **«ذِی ٱلْقُرْبَىٰ»** اهل بیت و خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

۵۶) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و بهره، درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن،برای خدا و رسول و ذوی القربی است»**، سؤال کردم؟

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾؟

قال: الخمس للّه وللرسول، وهو لنا.(١)

١٤٢٥ / [٥٧] - عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال: يا أبا الفضل! لنا حقّ في كتاب اللّه في الخمس، فلو محوه، فقالوا: ليس من اللّه، أو لم يعلموا به لكان سواء.(٢)

١٤٢٦ / [٥٨] - عن ابن الطيّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

يخرج خمس الغنيمة ثمّ يقسّم أربعة أخماس على من قاتل على ذلك، أو وليه.(٣)

١٤٢٧ / [٥٩] - عن فيض بن أبي شيبة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ أشدّ ما يكون الناس حالاً يوم القيمة إذا قام صاحب الخمس، فقال: يا ربّ! خمسي، وإنّ شيعتنا من ذلك لفي حلّ.(٤)

١٤٢٨ / [٦٠] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سمعته عليه السلام يقول: لا يُعذر عبد اشترى من الخمس شيئاً أن يقول: يا ربّ! اشتريته بمالي، حتّى يأذن له أهل الخمس.(٥)

١٤٢٩ / [٦١] - عن إبراهيم بن محمّد، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٥١٨/٩ ح ١٢٦١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٧، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٨. تقدّم الحديث مع تخريجاته في (مقدّمات) المجلّد الأوّل في ما عني به الأئمّة عليهم السلام من القرآن ـ الحديث ٢ ـ.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١٢، و٥٥/١٠٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٩، ومستدرك الوسائل: ٢٨١/٧ ح ٨٢٢٦، و٩٦/١١ ح ١٢٥٠٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٩٦ ح ١٨، و١٩٣ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/٩ ح ١٢٦٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٥٠.

الكافي: ٥٤٦/١ ح ٢٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٣/٢ ح ١٦٥٤، وتهذيب الأحكام: ١٣٦/٤ ح ٤، والاستبصار: ٥٧/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٥٤٥/٩ ح ١٢٦٧٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٨/٧ ح ٨٢١٧.

فرمود: خمس، مال خدا و رسولش می‌باشد و (بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله) مربوط به ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) است.

۵۷) - از سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای اباالفضل! در رابطه با خمس در کتاب خداوند، برای ما سهمی می‌باشد، پس اگر آن را (از قرآن) مَحو و پاک کنند و بگویند: این مطلب از جانب خداوند نیست و یا آن را انکار نمایند، هر دو (حالت) یکسان است.

۵۸) - از ابن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (اول)، خمس غنائم جدا می‌شود و سپس به چهار قسمت (باقی مانده) تقسیم می‌گردد بین کسانی که در جنگ مشارکت داشته‌اند یا متولّی امر آن بوده‌اند.

۵۹) - از فیض بن ابی شیبه، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی سخت‌ترین حالتی که مردم در روز قیامت به آن گرفتار می‌باشند، زمانی است که صاحب خمس بر پا می‌ایستد و می‌گوید: پروردگارا! خمس من را غصب کردند و به من ندادند؛ و ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) آن را برای شیعیان خود، گوارا و حلال نموده‌ایم.

۶۰) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام کاظم) علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بنده‌ای که جنسی را با پول خمس نداده، خریداری کند و بگوید: خداوندا! آن را با مال خودم خریداری کردم، (چنین شخصی) معذور و تبرئه نخواهد شد مگر آن‌که اهل خمس به او اجازه دهند.

۶۱) - از ابراهیم بن محمد روایت کرده است، که گفت:

در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشتم: نسبت به دارایی (و باغستان‌ها و زراعت‌ها) چه چیزی از آن‌ها واجب است (که پرداخت شود)؟

فرمود: خارج نمودن و پرداخت خمس، بعد از هزینه مئونه زندگی.

كتبت إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام: أسأله عمّا يجب في الضياع؟
فكتب: الخمس بعد المؤونة.
قال: فناظرت أصحابنا فقالوا: المئونة بعد ما يأخذ السلطان، وبعد مئونة الرجل، فكتبت إليه: أنّك قلت: الخمس بعد المئونة، وأنّ أصحابنا اختلفوا في المئونة.
فكتب: الخمس بعد ما يأخذ السلطان وبعد مئونة الرجل وعياله.(١)

١٤٣٠ / [٦٢] - عن إسحاق، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سألته عن سهم الصفوة؟
فقال: كان لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأربعة أخماس للمجاهدين والقوّام، وخمس يقسّم بين مقسم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ونحن نقول: هو لنا، والناس يقولون: ليس لكم، وسهم لذي القربى وهو لنا، وثلاثة أسهام لليتامى والمساكين وأبناء السبيل، يقسّمه الإمام بينهم، فإن أصابهم درهم درهم لكلّ فرقة منهم نظر الإمام بعد، فجعلها في ذي القربى، قال: يردّوها إلينا.(٢)

١٤٣١ / [٦٣] - عن المنهال بن عمرو، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:
قال: ليتامانا ومساكيننا وأبناء سبيلنا.(٣)

١٤٣٢ / [٦٤] - عن زكريّا بن مالك الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ﴾؟
قال: أمّا خمس اللّه فلرسوله صلى الله عليه وآله وسلم يضعه في سبيل اللّه، ولنا خمس الرسول ولأقاربه، وخمس ذوي القربى فهم أقرباؤه، واليتامى يتامى أهل بيته، فجعل هذه

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٥/٧ ح ٨٢٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٥١٨/٩ ح ١٢٦١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٤.
وسائل الشيعة: ١١٣/١٥ ح ٢٠٠٩٧ عن الفضل بن الحسن (أبو عليّ) الطبرسي في مجمع البيان، بتفاوت يسير.

گفت: پس از آن، با اصحاب خود در این مورد مناظره کردیم و آن‌ها گفتند: منظور از مئونه، بعد از چیزی است که سلطان و حکومت دریافت می‌کند و بعد از چیزی است که مرد هزینه خانواده خود می‌کند، پس همین مطلب را به حضرت نوشتم که شما فرموده‌اید: خمس بعد از مئونه است ولی اصحاب ما در مورد مئونه اختلاف دارند.

حضرت در جواب مرقوم فرمود: خمس بعد از مئونه‌ای است که سلطان و حکومت دریافت می‌کند و بعد از هزینه‌ای است که مرد خرج خانواده خود می‌کند.

۶۲) - از اسحاق (بن عمّار)، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد سهم صَفوَه، سؤال کردم؟

فرمود: آن برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و چهار پنجم از خمس برای مجاهدین و فرماندهان است و یک پنجم از کلّ آن برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و ما معتقد هستیم که آن سهم (بعد از آن حضرت) مربوط به ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌باشد، گرچه مخالفین می‌گویند: مربوط به شما نمی‌شود.

و اما سهم ذی القُربی نیز برای ما خواهد بود و سه سهم باقی‌مانده برای یتیمان، مساکین و افراد درمانده در سفر می‌باشد، که امام بین ایشان توزیع می‌نماید و اگر چنانچه به هر گروه از آنان دِرهمی برسد، امام علیه‌السلام بعداً در آن نظارت می‌کند پس آن را برای ذوی القربی قرار می‌دهد و فرمود: آنان آن سهم را به ما (اهل بیت رسالت:) بر می‌گردانند.

۶۳) - از مِنهال بن عمرو روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: خمس برای یتیمان، مساکین و افراد درمانده در سفر، از (ذریّه) ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌باشد.

۶۴) - از زکریا بن مالک جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بدانید از آن‌چه که غنیمت (و بهره یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و ذوی القربی، یتیمان، مسکینان و درماندگان در سفر است»**، سؤال کردم؟

فرمود: اما خمس (سهم) خداوند، مربوط به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که در راه خدا به هر نوعی که صلاح بداند، هزینه می‌نماید و اما خمس (سهم) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (بعد از آن حضرت)، مربوط به ما و دیگر ذریّه و خویشاوندان او می‌باشد.

الأربعة الأسهم فيهم، وأمّا المساكين وأبناء السبيل فقد علمت أن لا تأكل الصدقة ولا تحلّ لنا، فهي للمساكين وأبناء السبيل.(١)

١٤٣٣ /[٦٥] - عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال: إنّ اللّه لا إله إلّا هو، لمّا حرّم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس، والصدقة علينا حرام، والخمس لنا فريضة، والكرامة أمر لنا حلال.(٢)

١٤٣٤ / [٦٦] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الرجل من أصحابنا في لوائهم، فيكون معهم فيصيب غنيمة، قال: يؤدّي خمسنا ويطيب له.(٣)

١٤٣٥ / [٦٧] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: في تسعة عشر من شهر رمضان يلتقي الجمعان، قلت: ما معنى قوله: يلتقي الجمعان؟ قال: يجتمع فيها ما يريد من تقديمه وتأخيره وإرادته وقضائه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٩٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٥، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ح ٨٢٣٩.

من لا يحضره الفقيه: ٤٢/٢ ح ١٦٥١ بتفاوت يسير، ونحوه الخصال: ٣٢٤/١ ح ١٢، عنه البحار: ١٩٩/٩٦ ح ٨.

٢). عنه مجمع البيان: ٨٣٧/٤، وبحار الأنوار: ٢٠٣/٩٦ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٢٧٠/٩ ح ١١٩٩٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ ح ٥٦، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ح ٨٢٤٠.

من لا يحضره الفقيه: ٤١/٢ ح ١٦٤٩، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٣/٩ ح ١٢٥٤١، الخصال: ٢٩٠/١ ح ٥٢، عنه البحار: ١٩٩/٩٦ ح ٦، فقه القرآن للراوندي: ٢٦٢/١ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ ح ٥٧، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٥، ومستدرك الوسائل: ٢٨١/٧ ح ٨٢٢٥.

تهذيب الأحكام: ١٢٤/٤ ح ١٤، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٨/٩ ح ١٢٥٥٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١/٩٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ ح ٥٨، ونور الثقلين: ١٦٠/٢ ح ١١٦، ومستدرك الوسائل: ٤٧٣/٧ ح ٨٦٩٠.

الكافي: ١٥٨/٤ ضمن ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٧/١٠ ضمن ١٣٥٩٥، إقبال الأعمال: ١٨٥ (الباب الثالث والعشرون)، والبحار: ١٤٤/٩٨، ومستدرك الوسائل: ٤٧١/٧ ضمن ح ٨٦٨٤ عن عليّ بن عبد الواحد النهدي في كتاب عمل شهر رمضان.

و منظور از خمس «وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ» خویشاوندان (و ذریّه) آن حضرت هستند و «ٱلْيَتَـٰمَىٰ»، یتیمان اهل بیت آن حضرت می‌باشند، که چهار سهم برای ایشان خواهد بود و اما نسبت به «ٱلْمَسَـٰكِينِ وَ أبناء ٱلسَّبِيلِ»، توجّه داشته باش که ما صدقه نمی‌خوریم و اساساً صدقه برای ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام و نیز برای ذریّه ما) حرام است، پس این صدقه برای تهی‌دستان و درماندگان در سفر، می‌باشد.

۶۵) - از عیسی بن عبدالله علوی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد، چون خداوند (گرفتن و خوردن) صدقه را بر ما حرام نمود،(آیهٔ) خمس را برای ما نازل کرد و صدقه بر ما حرام است و خمس برای ما (از طرف خداوند) واجب و حتمی شده است و نیز گرفتن هدیه و احسان برای ما حلال است.

۶۶) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی از اصحاب دوستان‌مان سؤال کردم که زیر دست ظالمان و غاصبان است و برای آن‌ها کار می‌کند و منافعی را به دست می‌آورد، (تکلیفش چیست)؟

فرمود: خمس حقّ ما را بپردازد و باقی‌مانده برایش پاک و حلال خواهد بود.

۶۷) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در شب نوزدهم ماه رمضان (جنگ بدر واقع شد و) دو لشکر (حقّ و باطل) با یکدیگر رو در رو و برخورد کردند.

به حضرت عرض کردم: معنای فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): «**یلتقي الجمعان**» چیست؟

فرمود: در آن روز (تقدیر) جمع می‌شوند تمام آن اموری که اراده می‌شود جلو یا عقب بیفتد و یا آن اراده و انجام شود.

قوله تعالى: إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَٰكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

١٤٣٦ / [٦٨] - عن عمرو بن سعيد، قال:

خاصمه [خاصمني] رجل جاء من أهل المدينة في ليلة الفرقان حين التقى الجمعان، فقال المدني: هي ليلة سبع عشرة من رمضان.

قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له وأخبرته، فقال لي: جحد المدني، أنت تريد مصاب أمير المؤمنين عليه السلام أنّه أصيب ليلة تسعة عشر من رمضان، وهي الليلة التي رفع فيها عيسى بن مريم عليهما السلام.[1]

١٤٣٧ / [٦٩] - عن محمّد بن يحيى، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ﴾، قال: أبو سفيان وأصحابه.[2]

قوله تعالى: وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢/٩٧ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٣٤ ح ٥٩.
المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٣١٣ مرسلاً وباختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩/٣١٩ ح ٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٣٥ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: زمانی‌که شما درکرانهٔ نزدیک‌تر بیابان بودید و آن‌ها در کرانه‌ای دورتر بودند و آن قافله در مکانی فروتر از شما قرار داشت و اگر شما با یکدیگر زمان جنگ را تعیین می‌کردید باز هم از آن تخلّف می‌ورزیدید، ولی کاری راکه خدا مقرّرکرده است واقع می‌شود، تا هرکه هلاک می‌شود با دلیل هلاک شود و هرکسی‌که زنده می‌ماند با دلیل زنده بماند و به درستی‌که خدا شنوا و داناست. (۴۲)

۶۸) - از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

مردی از اهالی مدینه (بر من) وارد شد و در مورد شب فُرقانی که دو گروه (حقّ و باطل) با هم برخورد می‌کنند، با من گفتگو کرد و مرد مدنی (اهل مدینه) گفت: آن شب هفدهم ماه رمضان است، بعد من بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و چون جریان مرد مدنی را به عرض حضرت رساندم، ایشان به من فرمودند: مرد مدنی (حقیقت را) انکار کرده است، منظور تو شبی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصیبت دید (و ضربت شمشیر را بر سرش وارد کردند)، که شب نوزدهم ماه رمضان می‌باشد و آن شب همان شبی است که عیسی بن مریم علیهماالسلام (به آسمان) بالا برده شد.

۶۹) - از محمد بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و قافله پایین‌تر از شما بود»**، فرمود: ابو سفیان و اصحاب و یارانش بودند.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی‌که شیطان کردارشان را در نظرشان زیبا جلوه داد و بیاراست و (به ایشان) گفت: امروزکسی از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من پناه شما هستم، پس زمانی‌که دو فوج، رو به روی هم قرارگرفتند، او بازگشت وگفت: من از شما بیزارم، چون چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم به درستی‌که او به سختی عقوبت می‌کند. (۴۸)

١٤٣٨ / [٧٠] - عن عمرو بن أبي مقدام، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال: لمّا عطش القوم يوم بدر انطلق عليّ عليه السلام بالقربة يستقي وهو على القـليب، إذ جاءت ريح شديدة، ثمّ مضت فلبث ما بدا له، ثمّ جاءت ريح أخرى، ثمّ مضت، ثمّ جاءته أخرى كادت أن تشغله وهو على القَليب، ثمّ جلس حتّى مضى، فلمّا رجع إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم أخبره بذلك، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: أمّـا الريـح الأولى فـفيها جبرئيل مع ألف من الملائكة، والثانية فيها ميكائيل مع ألف من الملائكة، والثالثة فيها إسرافيل مع ألف من الملائكة، وقد سلّموا عليك، وهم مدد لنا، وهم الذين رآهم إبليس فنكص على عقبيه، يمشي القهقرى حتّى يقول: ﴿إِنِّىٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.(١)

قوله تعالى: وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَـٰرَهُمْ وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

١٤٣٩ / [٧١] - أبو عليّ المحمودي، عن أبيه، رفعه في قول الله: ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَـٰرَهُمْ﴾، قال: إنّما أراد وأستاههم، إنّ الله كريم يكنّ.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/١٩ ح ٤٩، ١٠٣/٣٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٢/٢ ح ١٢٥.

بصائر الدرجات: ٩٥ ح ١ (نادر من الباب) بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام باختصار، قرب الإسناد: ٥٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٥/١٩ ح ٤٨، الخصال: ٥٥٥/٢ ضمن ح ٣١ (احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام على الناس يوم الشورى) بإسناده عن عامر بن واثلة، عنه البحار: ٣١٦/١٩ ح ٦٣، و٣١/ ٣١٨، إعلام الورى: ١٩٠ (الفصل الثاني في ذكر مقامه في الجهاد)، عنه البحار: ٢٩٣/١٩ ح ٣٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٤٢/٢ (فصل في محبّة الملائكة إيّاه عليه السلام) عن محمّد بن ثابت بإسناده عن ابن مسعود والفلكي المفسّر بإسناده عن محمّد بن الحنفيّة، بحار الأنوار: ٩٤/٣٩ ح ٥ عن علل الشرائع، و٢٨٦/١٩ عن فضائل الصحابة، عن أحمد (بن حنبل) وخصائص العلويّة، عن النطنزي، وعن محمّد بن ثابت بإسناده عن ابن مسعود، والفلكي المفسّر بإسناده عن محمّد بن الحنفيّة، بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٦/١٩ ح ٢٨، والبرهان: ٣٣٨/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٦٢/٢ ح ١٢٦.

تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٥٤٤ ذيل ح ٣٢٥ بتفاوت، عنه البحار: ١٨٤/٩ ذيل ح ١٤.

۷۰) - از عمرو بن ابی المِقدام، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت: امام سجّاد علیه السلام فرمود: چون اصحاب (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ بدر تشنه گشتند، علی علیه السلام مشکی را برداشت و روانه شد تا برای آنان آب بیاورد و چون نزدیک چاه آمد، باد سختی به وزیدن گرفت و تمام شد، پس حضرت مقداری صبر کرد و حرکت نمود؛ مجدداً باد سخت دیگری شروع به وزیدن گرفت و (بعد از مدتی) به اتمام رسید، سپس - هنگامی که حضرت در کنار چاه قرار گرفت - باد سخت دیگری آمد که نزدیک بود حضرت را از پای در آورد، به ناچار مختصری نشست تا وزش باد پایان یافت، پس (از آنکه داخل چاه رفت و از آب آن برداشت و بیرون آمد) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و جریان را برای حضرت تعریف کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اما باد اول، جبرئیل بود که به همراه هزار فرشته بر تو وارد شد و اما باد دوم، میکائیل بود که او نیز به همراه هزار فرشته بر تو وارد شد و اما باد سوم، اسرافیل بود که همچنین او به همراه هزار فرشته بر تو وارد شدند و همگی بر تو سلام کردند و تمامی آنان پشتیبان و مددکار ما خواهند بود؛ آن‌ها همان‌هایی بودند که ابلیس آن‌ها را دید و به عقب گریخت، همان طوری که خداوند (به نقل از ابلیس) می‌فرماید: «**من چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم که او به سختی عقوبت می‌کند**».

فرمایش خداوند متعال: و اگر آن زمان را ببینی که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند و به صورت و پشت‌شان (ضربه) می‌زنند و (می‌گویند:) عذاب سوزان را بچشید. (۵۰)

۷۱) - از ابو علی محمودی، به نقل از پدرش - به طور مرفوعه - روایت کرده است، که گفت:

در مورد فرمایش خداوند متعال: «**بر صورت‌ها و پشت‌های آن‌ها می‌زنند**» گفته است: همانا منظور از «**أَدْبَـٰرَهُمْ**» نشیمن‌گاه آن‌ها می‌باشد، خداوند گرامی است و الفاظ را با کنایه بیان می‌فرماید.

قوله تعالى: إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿ ٥٥ ﴾

١٤٤٠ / [٧٢] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾؟

قال: نزلت في بني أميّة، هم شرّ خلق اللّه، هم الذين كفروا في بطن القرآن، وهم الذين لا يؤمنون.(١)

قوله تعالى: وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿ ٦٠ ﴾ وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَٱجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿ ٦١ ﴾

١٤٤١ / [٧٣] - عن محمّد بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ ﴾، قال: سيف وتُرس.(٢)

١٤٤٢ / [٧٤] - عبد اللّه بن المغيرة رفعه، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ ﴾، قال: الرمي.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٣١ ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٩/٣ ح ٢.
تفسير القمّي: ٢٧٩/١ (مبيت عليّ عليه السلام على فراش النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) بإسناده عن أبي حمزة، عنه البحار: ٣٤٧/٣١ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٦٤ ح ١، و١٩١/١٠٣ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١١ ح ١٥١٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٤/٢ ح ١٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩١/١٠٣ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١١ ح ١٥١٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١١٦/١١ ح ١٢٥٧٤.
الكافي: ٤٩/٥ ح ١٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٢٧/١١ ح ١٥١٧٢، و٢٥٢/١٩ ح ٢٤٥٢٧، والبحار: ١٨٥/١٩ ح ٤٠، البرهان: ٣٤٠/٣ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: هرآینه بدترین جنبندگان در نزد خدا آن‌هایی هستند که کافر شده‌اند، پس آنان ایمان نمی‌آورند. (۵۵)

۷۲) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیه **«همانا شرورترین جنبندگان در پیشگاه خداوند، آن کسانی هستند که کافر شده و ایمان نمی‌آورند»**، سؤال کردم؟

فرمود: (این آیه) در مورد بنی‌اُمیّه نازل شد؛ بنابراین آن‌ها شرورترین آفریده‌های خداوند خواهند بود، آن‌ها کسانی هستند که در واقع به حقیقت و محتوای قرآن کافر شدند و آنان کسانی‌اند که ایمان نمی‌آورند.

فرمایش خداوند متعال: و در برابر آن‌ها تا می‌توانید نیرو و اسب‌های سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود ـ و غیر از آن‌هایی که شما نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد ـ را بترسانید و آن‌چه را که در راه خدا هزینه می‌کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد (۶۰) و اگر به صلح گرویدند، تو نیز به صلح گرایش پیدا نما و بر خدا توکل کن که او شنوا و دانا است. (۶۱)

۷۳) - از محمد بن عیسی، به نقل از کسی که از او روایت کرده است، گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و مهیا کنید برای آن‌ها از هر نیرویی که توان دارید»**، فرمود: منظور از آن، شمشیر و سپر است.

۷۴) - از جابر انصاری روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در مورد فرمایش خداوند:) **«و مهیا کنید برای آن‌ها از هر نیرویی که توان دارید»**، فرمود: (منظور، تعلیم و فراگیری) تیر اندازی است.

١٤٤٣ / [٧٥] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾، فسئل: ما السلم؟

قال: الدخول في أمرك.[١]

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾﴾

١٤٤٤ / [٧٦] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن جدّه:

ما أتى عليّ يوم قطّ أعظم من يومين أتيا عليّ، فأمّا اليوم الأوّل فيوم قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وأمّا اليوم الثاني فوالله! إنّي لجالس في سقيفة بني ساعدة عن يمين أبي بكر والناس يبايعونه، إذ قال له عمر: يا هذا! ليس في يديك شيء مهما لم يبايعك عليّ، فابعث إليه حتّى يأتيك يبايعك، فإنّما هؤلاء رعاع، فبعث إليه قنفذ فقال له: اذهب فقل لعليّ: أجب خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فذهب قنفذ فما لبث أن رجع فقال لأبي بكر: قال لك: ما خلّف رسول الله أحداً غيري.

قال: ارجع إليه فقل: أجب، فإنّ الناس قد أجمعوا على بيعتهم إيّاه، وهؤلاء المهاجرون والأنصار يبايعونه وقريش، وإنّما أنت رجل من المسلمين، لك ما لهم وعليك ما عليهم، فذهب إليه قنفذ فما لبث أن رجع فقال: قال لك: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لي وأوصاني: أن إذا واريته في حفرته لا أخرج من بيتي حتّى أؤلّف كتاب الله، فإنّه في جرائد النخل وفي أكتاف الإبل.

قال عمر: قوموا بنا إليه، فقام أبو بكر، وعمر، وعثمان، وخالد بن الوليد،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤١/٣ ح ٢.

الكافي: ٤١٥/١ ح ١٦، عنه البحار: ١٦٢/٢٤ ح ١٢.

۷۵) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و اگر برای صلح و تسلیم گرایش داشتند، پس تو نیز برای صلح اظهار تمایل کن»**، سؤال کردند که تسلیم چیست؟

فرمود: ورود در امر ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! مؤمنین را به جنگ ترغیب و تشویق نما، اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن (از دشمنان) غلبه خواهند یافت و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند؛ زیرا آن‌ها مردمی هستند که (پشتیبانی ندارند و) نمی‌فهمند. (۶۵)

۷۶) - از عمرو بن ابی المِقدام، به نقل از پدرش، از جدّش روایت کرده، که گفت:

روزی سخت‌تر از دو روز، بر من سپری نشده است: اما اولین روز، آن روزی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نمود و دومین روز، آن روزی بود که - به خدا سوگند - در سقیفه بنی ساعده، در سمت راست ابو بکر نشسته بودم و مردم با او بیعت می‌کردند، ناگهان عمر به او گفت: این چه کاری است که انجام می‌دهی؟! مادامی که علی با تو بیعت نکند، چیزی در دست و اختیار تو نخواهد بود، پس شخصی را بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند؛ زیرا که این خانواده، رهبر و اهل هستند.

پس قُنفُذ را به سوی حضرت فرستادند و گفتند: می‌روی و به علی (علیه‌السلام) می‌گویی: دعوت خلیفه رسول اللّه (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را اجابت کن، پس قُنفُذ رفت و پس از ساعتی بازگشت و به ابو بکر گفت: علی (علیه‌السلام) به تو پیام داد: رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی را غیر از من خلیفه قرار نداده است، ابو بکر گفت: برو و به او بگو: دعوت را اجابت کن، چون مردم همگی بر بیعت با او اجتماع کرده‌اند و تمام مهاجرین، انصار و قریش در حال بیعت با او هستند و تو هم همانند یکی از دیگر مسلمان‌ها هستی، هر چه برای دیگران باشد برای تو هم خواهد بود و هر چه علیه آن‌ها باشد، برای تو هم می‌باشد.

پس قُنفُذ رفت و پس از ساعتی برگشت و گفت: او به تو گفت: رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من وصیّت نموده که هرگاه او را به خاک سپردم و دفن کردم، از خانه بیرون نروم، مگر آن‌که (قرآن) کتاب خداوند را جمع آوری نمایم، چون (آیات شریفه) در برگ شاخه‌های

والمغيرة بن شُعبة، وأبو عبيدة بن الجرّاح، وسالم مولى أبي حذيفة، وقنفذ، وقمت معهم، فلمّا انتهينا إلى الباب، فرأتهم فاطمة - صلوات اللّه عليها - أغلقت الباب في وجوههم، وهي لا تشكّ أن لا يدخل عليها إلّا بإذنها، فضرب عمر الباب برجله فكسره - وكان من سعف - ثمّ دخلوا، فأخرجوا عليّاً عليه السلام ملبّباً.

فخرجت فاطمة عليها السلام فقالت: يا أبا بكر! أتريد أن ترمّلني من زوجي؟ واللّه! لئن لم تكفّ عنه لأنشرنّ شعري، ولأشقّنّ جيبي، ولآتينّ قبر أبي، ولأصيحنّ إلى ربّي، فأخذت بيد الحسن والحسين عليهما السلام، وخرجت تريد قبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم،

فقال عليّ عليه السلام لسلمان: أدرك ابنة محمّد، فإنّي أرى جنبتي المدينة تكفيان، واللّه! إن نشرت شعرها وشقّت جيبها وأتت قبر أبيها وصاحت إلى ربّها لا يناظر بالمدينة أن يخسف بها وبمن فيها.

فأدركها سلمان - رضي اللّه عنه - فقال: يا بنت محمّد! إنّ اللّه إنّما بعث أباك رحمة، فارجعي، فقالت: يا سلمان! يريدون قتل عليّ ما على عليٍّ صبر، فدعني حتّى آتي قبر أبي فأنشر شعري وأشقّ جيبي وأصيح إلى ربّي.

فقال سلمان: إنّي أخاف أن يُخسف بالمدينة، وعليّ بعثني إليك، يأمرك أن ترجعي إلى بيتك وتنصرفي، فقالت: إذاً أرجع وأصبر وأسمع له وأطيع.

قال: فأخرجوه من منزله ملبّباً، ومرّوا به على قبر النبيّ - عليه و آله السلام -.

قال: فسمعته يقول: يا ﴿ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِى ﴾[1] - إلى آخر الآية - وجلس أبو بكر في سقيفة بني ساعدة وقدم عليّ، فقال له عمر: بايع، فقال له عليّ عليه السلام: فإن أنا لم أفعل، فمه؟

١). سورة الأعراف: ١٥٠/٧.

خرما و در روی استخوان اکتاف (پشت شانه‌های) شتران، پراکنده است.

عمر پیشنهاد داد: همگی برخیزیم و نزد او برویم، پس ابو بکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مُغَیرة بن شُعبه، ابو عُبیدة بن جَرّاح، سالم - غلام ابو حُذیفه - و قُنفُذ برخاستند و من نیز به همراه آن‌ها برخاستم، موقعی که جلوی خانه رسیدیم، حضرت فاطمه علیهاالسلام آن جماعت را دید و درب را به روی آن‌ها بست و یقین داشت که بدون اجازه او وارد نخواهند شد، پس عمر با لگد به (تخته) درب خانه کوبید و آن را شکست سپس داخل شدند و علی (علیه‌السلام) را - در حالی که عمامه و یا ریسمان بر گردنش بسته بودند می‌کشیدند و - بیرون آوردند.

پس حضرت فاطمه علیهاالسلام بیرون آمد و اظهار داشت: ای ابابکر! آیا می‌خواهی مرا نسبت به همسرم بی سرپرست گردانی؟! به خدا سوگند! اگر او را رها نکنی، گیسوان خودم را باز و پریشان می‌کنم، یقهٔ پیراهنم را می‌شکافم، نزد قبر پدرم می‌روم و به درگاه خداوند شیون می‌کنم. پس دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفت و به سمت قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت نمود، امام علی علیه‌السلام به سلمان فرمود: دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را دریاب؛ احساس می‌کنم که دو سمت مدینه به لرزه می‌آید، به خدا سوگند! اگر گیسوانش را باز و پریشان نماید و یقهٔ پیراهنش را بشکافد و نزد قبر پدرش برود و به درگاه خداوند شیون بزند، به شهر نظر (رحمت) نمی‌کند و مدینه بدون مهلتی، اهل خود را در خود فرو می‌برد.

سلمان به حضرت فاطمه علیهاالسلام رسید و گفت: ای دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، به راستی خداوند پدرت را همراه با رحمت مبعوث نمود، (خواهش می‌کنم) مراجعت بفرما.

پس حضرت فرمود: ای سلمان! می‌خواهند همسرم علی علیه‌السلام را بکُشند، نمی‌توانم بر (دوری از) علی علیه‌السلام صبر کنم، مرا رها کن تا کنار قبر پدرم بروم و گیسوانم را باز و پریشان نمایم، یقهٔ پیراهنم را بشکافم و به درگاه خداوند شیون بزنم.

سلمان گفت: می‌ترسم که شهر مدینه اهل خود را در خود فرو برد و علی علیه‌السلام مرا پیش شما فرستاد و به شما دستور داده که به خانه بازگردی، فرمود: حال که چنین است، باز می‌گردم و صبر می‌کنم و دستور او را گوش داده و فرمان می‌برم.

پس امام علی علیه‌السلام را - با آن حالت - از خانه بیرون آورده و از کنار قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبور دادند، در همین حال شنیدم که اظهار داشت: **«ای فرزند مادرم! به درستی که این افراد مرا ضعیف و ناتوان کرده‌اند»** - تا آخر آیه -.

فقال له عمر: إذاً أضرب - واللّه! - عنقك.

فقال له عليّ عليه السلام: إذا واللّه! أكون عبد اللّه المقتول، وأخا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.

فقال عمر: أمّا عبد اللّه المقتول فنعم، وأمّا أخو رسول اللّه، فلا - حتّى قالها ثلاثاً - فبلغ ذلك العبّاس بن عبد المطّلب، فأقبل مسرعاً يهرول، فسمعته يقول: ارفقوا بابن أخي، ولكم عليَّ أن يبايعكم، فأقبل العبّاس وأخذ بيد عليّ عليه السلام فمسحها على يد أبي بكر، ثمّ خلّوه مغضباً، فسمعته يقول [- ورفع رأسه إلى السماء -]: اللّهمّ إنّك تعلم أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قد قال لي: إن تمّوا عشرين فجاهدهم، وهو قولك في كتابك: ﴿إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ﴾.

قال: وسمعته يقول: اللّهمّ وإنّهم لم يتمّوا عشرين - حتّى قالها ثلاثاً - ثمّ انصرف.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٦/٢ ح ١٥٠ قطعة منه.

الاختصاص: ١٨٥ (حديث سقيفة بني ساعدة) بإسناده عن أبى محمّد، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن جدّه، عنه البحار: ٢٢٨/٢٨ ح ١٥.

و چون ابو بکر (وارد شد و) در سقیفه نشست، علی ﷺ را آوردند و عمر به او گفت: بیعت کن، حضرت فرمود: اگر این کار را نکنم، چه خواهید کرد؟

عمر گفت: در این حالت – به خدا سوگند! – گردنت را می‌زنم.

پس علی ﷺ به او فرمود: در چنین حالتی – به خدا سوگند! – من بنده (فرمان‌بر) خدا و برادر رسول خدا ﷺ می‌باشم؛ عمر گفت: اما نسبت به این‌که بندهٔ مقتول خدا هستی، بله، ولی برادر رسول خدا، خیر – و این مطلب را سه بار تکرار کرد –.

پس این خبر به عباس بن عبدالمطلب رسید، دوان دوان آمد و می‌گفت: با فرزند برادرم مدارا کنید و من تعهد می‌دهم که با شما بیعت کند، پس عباس جلو آمد و دست علی ﷺ را گرفت و بر دست ابو بکر کشید، سپس او را در حالی که عصبانی و غضبناک بود، رها کردند، در آن موقع شنیدم در حالی که سرش را به سوی آسمان بالا می‌برد، می‌گفت: خداوندا! تو خود می‌دانی که پیامبرت ﷺ به من فرموده: اگر بیست نفر برایت آماده شد، با آن‌ها جنگ و قتال کن و این همان فرمایش تو در کتابت (قرآن) است که فرموده‌ای: **«اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت»**؛ و نیز شنیدم که می‌فرمود: خداوندا! بیست نفر هم برایم مهیّا نشده است، این مطلب را سه بار تکرار نمود و از پیش آن‌ها بیرون رفت.

قوله تعالى: ﴿ٱلْـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾

١٤٤٥ / [٧٧] - عن فرات بن أحنف، عن بعض أصحابه، عن عليّ عليه السلام أنّه قال: ما نزل بالناس أزمة قطّ إلّا كان شيعتي فيها أحسن حالاً، وهو قول الله: ﴿ٱلْـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾.[1]

١٤٤٦ / [٧٨] - عن حسين بن صالح، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان عليّ - صلوات الله عليه - يقول: من فرّ من رجلين في القتال من الزحف فقد فرّ من الزحف، ومن فرّ من ثلاثة رجال في القتال من الزحف فلم يفرّ.[2]

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾﴾

١٤٤٧ / [٧٩] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول في هذه الآية: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١٤/٧٥ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٦٦/٢ ح ١٥١.

تفسير فرات الكوفي: ١٥٥ ح ١٩٣ بإسناده عن الأصبغ بن نباتة، عنه البحار: ٥٥/٦٨ ح ٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠/١٠٠ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٦/٢ ح ١٥٢، ومستدرك الوسائل: ٦٩/١١ ح ١٢٤٤٩.

الكافي: ٣٤/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٧٤/٦ ح ٢٠ بإسنادهما عن الحسن بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٨٤/١٥ ح ٢٠٠٣٦.

فرمایش خداوند متعال: اکنون خدا باری را از دوش‌تان برداشت و از ناتوانی‌تان آگاه شد، اگر از شما صد تن باشند و در جنگ پای فشاری کنند، بر دویست تن پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار تن باشند، به یاری خدا بر دو هزار تن پیروز می‌شوند و خداوند پشتیبان آن‌هایی است که پایداری می‌کنند. (٦٦)

۷۷) - از فُرات بن احنف، به نقل از بعضی اصحابش روایت کرده، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: هرگز مردم به بحرانی دچار نشدند، مگر این‌که شیعیان من در آن خوشحال‌تر بودند و همین است تفسیر فرمایش خدا: «**اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما سستی است**».

۷۸) - از حسن بن صالح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: امام علی علیه‌السلام می‌فرمود: کسی که در جنگ از برابر دو نفر فرار کند، فرار از جنگ و جهاد کرده است، ولی کسی که از برابر سه نفر فرار کند، فرار از جنگ و جهاد محسوب نمی‌شود.

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خدا در دل‌های شما نشانی از ایمان ببیند، بهتر از آن‌چه را که از شما گرفته شده، عطایتان خواهد کرد و شما را می‌آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

۷۹) - از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد این آیه: «**ای پیامبر! بگو: افرادی که از اسیران در کنترل شما هستند، اگر خدا بداند که در دل‌های شما خیری و خوبی باشد، به شما خیر و خوبی عطا می‌کند، نسبت به آن چه که از شما گرفته شده است**»، می‌فرمود: دربارهٔ عباس، عقیل و نوفل نازل شده است.

و فرمود: همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر نهی نمود که مسلمانان فردی

نزلت في العبّاس وعقيل ونوفل، وقال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نهى يوم بدر أن يُقتل أحد من بني هاشم، أو أبو البختري، فأسروا فأرسل عليّاً عليه السلام، فقال: انظر من هاهنا من بني هاشم.

قال: فمرّ عليّ عليه السلام على عقيل بن أبي طالب، فجاز عنه.

قال: فقال له: يا ابن أمّ! عليّ، أما واللّه! لقد رأيت مكاني، قال: فرجع إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال له: هذا أبو الفضل في يد فلان، وهذا عقيل في يد فلان، وهذا نوفل في يد فلان، يعني نوفل بن الحارث، فقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حتّى انتهى إلى عقيل، فقال له: يا أبا يزيد! قتل أبو جهل. فقال: إذاً لا تنازعون في تهامة، قال: إن كنتم أثخنتم القوم وإلّا فاركبوا أكتافهم.

قال: فجيء بالعبّاس، فقيل له: أفد نفسك وأفد ابني أخيك، فقال: يا محمّد! تركتني أسأل قريشاً في كفّي، قال: أعط ممّا خلّفت عند أمّ الفضل، وقلت لها: إن أصابني شيء في وجهي فأنفقيه على ولدك ونفسك.

قال: يا ابن أخي! من أخبرك بهذا؟

قال: أتاني به جبرئيل [من عند اللّه]، فقال: ومحلوفه! ما علم بهذا أحد إلّا أنا وهي، أشهد أنّك رسول اللّه.

قال: فرجع الأسارى كلّهم مشركين إلّا العبّاس وعقيل ونوفل بن الحارث، وفيهم نزلت هذه الآية: ﴿قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ﴾ -إلى آخرها -.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٩ ذيل ح ٤٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٣ ح ٣.
الكافي: ٢٠٢/٨ ح ٢٤٤، عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٩ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٢ ح ١، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٧/١ بإسناده عن الكلبي ـ من قوله: أفد نفسك ـ، عنه البحار: ١٣٠/١٨.

از بنی هاشم یا ابو البَختَری (عاص بن هشام) را بکشند و این چند نفر اسیر شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: برو و ببین که از بنی هاشم چه کسانی در میان اسیران هستند.

علی علیه السلام همان گونه که می‌رفت، گذرش بر عقیل بن ابی طالب افتاد، پس از او گذشت، عقیل گفت: ای فرزند مادر علی! به خدا سوگند! که مرا دیدی.

علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و عرض کرد: ابو الفضل (عباس) در دست فلانی شخص و عقیل در دست فلانی و نوفل بن حارث در دست دیگری اسیر هستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست (و حرکت نمود) تا به عقیل رسید و به او فرمود: ای ابا یزید! ابو جهل کشته شد. عقیل گفت: در این صورت، دیگر کسی با شما بر سر به چنگ آوردن تهامه، جنگ و ستیز نخواهد کرد، سپس عقیل (به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) چنین گفت: اگر آن‌ها (دشمن) را از پای در آوردید (که هیچ) و گرنه بر آن‌ها به طور کامل مسلّط شوید. پس در همین بین، عباس را آوردند، به او گفته شد: برای آزادی خود و دو برادر زاده‌ات (عقیل و نوفل) فِدیه بپرداز تا آزاد شوید.

عباس رو به حضرت کرد و گفت: ای محمد! آیا تو حاضری که من برای پرداخت فِدیه، به گدایی بیفتم و دست گدایی در پیش قریش دراز کنم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نه، ولی از همان پول‌هایی که نزد همسرت اُمّ الفضل گذارده‌ای و به او گفته‌ای: اگر در این راهی که می‌روم، آسیبی به من رسید، این پول‌ها را خرج خود و بچه‌هایت کن (بپرداز).

عباس به حضرت عرض کرد: ای برادر زاده! چه کسی این خبر را به شما داده است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام از جانب خدای عزّ و جلّ آمد و آن را به من خبر داد. پس عباس گفت: سوگند به کسی که به او سوگند می‌خورند! کسی جز من و همسرم از این ماجرا آگاه نبود، من گواهی می‌دهم که تو رسول خدا هستی.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: به این ترتیب همهٔ اسیران در حالی به مکه بازگشتند که مشرک بودند، مگر عباس و عقیل و نوفل - خداوند چهره‌های آنان را گرامی و بزرگوار گرداند - و این آیه **«قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ»** - تا آخر آیه -، دربارهٔ آنان نازل شده است.

١٤٤٨ / [٨٠] - عن عليّ بن أسباط، أنّه سمع أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: قال أبو عبد الله عليه السلام: أُتي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بمال، فقال للعبّاس: ابسط رداءك، فخذ من هذا المال طرفاً، قال: فبسط رداءه فأخذ طرفاً من ذلك المال.

قال: ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: هذا ممّا قال الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ ﴾.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَـٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَـٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾

١٤٤٩ / [٨١] - عن زرارة، وحُمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا:

سألناهما عن قوله تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ ﴾؟

قالا: إنّ أهل مكّة لا يرثون أهل المدينة.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٦/١٩ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/٣ ح ٤.

قرب الإسناد: ١٢ (الجزء الأوّل) بإسناده عن عبد الله بن ميمون، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، عنه البحار: ٢٦٥/١٩ ح ٥، و٢٨٤/٢٢ ح ٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٠/١٩ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٥/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٠/٢ ح ١٦٠.

۸۰) - از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مقداری اموال (درهم‌های سکه از جنس نقره، از غنائم جنگی) برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آوردند، پس به عباس فرمود: دامنت را باز کن و مقداری از این پول‌ها را بردار؛ او نیز دامن خود را گشود و مقداری از آن درهم‌ها را برداشت، سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمود: این از همان مواردی است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«ای پیامبر! به افرادی از اسیران که در کنترل شما هستند، بگو: اگر خدا بداند که در دل‌های شما خیری و خوبی باشد، نسبت به آن چه که از شما گرفته شده است به شما خیر و خوبی عطا می‌کند».**

فرمایش خداوند متعال: همانا آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنان که به مهاجران جای داده و یاری‌شان کرده‌اند، خویشاوندان یکدیگر خواهند بود و آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند خویشاوندان شما نیستند تا آن‌که مهاجرت کنند، و اگر شما را در مورد دین به یاری طلبیدند، باید به یاری‌شان برخیزید مگر آن‌که آنان بر ضد آن گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خدا به کارهایی که می‌کنید بیناست. (۷۲)

۸۱) - از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی هجرت نکردند، شما در سرپرستی آن‌ها مسئولیتی ندارید تا آن‌که هجرت کنند»**، سؤال کردیم؟

فرمودند: منظور این است: اهل مکه (که مهاجرت نکردند) از اهالی مدینه، ارث نمی‌برند.

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿٧٥﴾

١٤٥٠ / [٨٢] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

دخل عليّ عليه السلام على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في مرضه، وقد أغمي عليه، ورأسه في حجر جبرئيل، وجبرئيل في صورة دحية الكلبيّ[1]، فلمّا دخل عليّ عليه السلام قال له جبرئيل: دونك رأس ابن عمّك، فأنت أحقّ به منّي، لأنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾، فجلس عليّ عليه السلام وأخذ رأس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فوضعه في حجره، فلم يزل رأس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في حجره حتّى غابت الشمس، وإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أفاق، فرفع رأسه فنظر إلى عليّ عليه السلام فقال: يا عليّ! أين جبرئيل؟

فقال: يا رسول اللّه! ما رأيت إلّا دحية الكلبيّ، دفع إليّ رأسك، وقال: يا عليّ!

---

١). دحية بن خليفة بن فروة الكلبي ... كان من كبار الصحابة، لم يشهد بدراً وشهد أُحداً وما بعدها من المشاهد، وبقي إلى خلافة معاوية، وهو الذى بعثته رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى قيصر (الروم) رسولاً في الهُدْفة ... فآمن به قيصر.

وذكر موسى بن عقبة عن شهاب، قال: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يشبّه دحية الكلبي بجبرئيل عليه السلام. الاستيعاب في معرفة الأصحاب: ٤٦١/٢ رقم ٧٠١. وكان حصوره عليه السلام بصورة دحية الكلبي، كان بمساءلة من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم للّه تعالى في ذلك، كما رواه العلّامة المجلسي عن السيّد المرتضى؛. بحار الأنوار: ٢٠٩/٥٩.

وإنّ جبرئيل عليه السلام ظهر (أيضاً) لأصحابه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في صورة دحية الكلبي. البحار: ١٥٩/٦٣.

وحارثة بن نعمان ـ كنيته أبو عبد اللّه الأنصارى ـ شهد بدراً وأُحداً وما بعدهما من المشاهد، ذكر: أنّه رأى جبرئيل عليه السلام دفعتين على صورة دحية الكلبي ... و(الدحية) توفّي في زمن معاوية. رجال ابن داود: ٩٧ رقم ٣٦٥.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت نموده و همراه شما جهاد کردند، از شما هستند و خویشاوندان بعضی نسبت به بعضی دیگر به حکم کتاب خداوند سزاوارتر می‌باشند و خداوند به هر چیزی دانا است. (۷۵)

۸۲) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار بود، علی علیه السلام بر او وارد شد، دید که در حالت بیهوشی است و سرش در دامن جبرئیل می‌باشد - و جبرئیل به صورت دِحیَهٔ کلبی در آمده بود - پس چون علی علیه السلام وارد شد، جبرئیل به او گفت: بیا سر پسر عمویت را (در آغوش) بگیر و مواظب او باش؛ زیرا که تو نسبت به او از من سزاوارتر هستی، چون خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «**و خویشاوندان بعضی بر بعضی دیگر به حکم کتاب خدا اولویت دارند**».

پس علی علیه السلام (بر بالین رسول خدا صلی الله علیه و آله) نشست و سر (مقدّس) حضرت را در دامان خود نهاد و بر همین حالت سر آن بزرگوار در دامان علی علیه السلام بود تا هنگامی که خورشید غروب کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به هوش آمد و سر خود را بلند کرده و نگاهی به علی علیه السلام نمود و فرمود: ای علی! جبرئیل کجاست؟

علی علیه السلام اظهار داشت: ای رسول خدا! من به غیر از دِحیَهٔ کلبی کسی را ندیدم و او سر (مبارک) شما را تحویل من داد و به من گفت: بیا سر پسر عمویت را (در آغوش) بگیر و مواظب او باش؛ زیرا که تو از من سزاوارتر هستی، چون خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «**و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند**»، پس من بر بالین شما نشستم و سر شما را در دامان خود نهادم و بر همین حالت سر شما در دامان من بود تا (اکنون که) خورشید غروب کرده است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟

پاسخ داد: نه، فرمود: چه چیزی مانع شد که نمازت را بخوانی؟

دونك رأس ابن عمّك، فأنت أحقّ به منّي، لأنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾، فجلست وأخذت رأسك، فلم تزل في حجري حتّى غابت الشمس. وقال له رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أفصلّيت العصر؟

فقال، لا، قال: فما منعك أن تصلّي؟

فقال: قد أغمي عليك، وكان رأسك في حجري، فكرهت أن أشقّ عليك يا رسول اللّه! وكرهت أن أقوم وأصلّي وأضع رأسك، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: اللّهمّ إن عليّاً كان في طاعتك وطاعة رسولك حتّى فاتته صلاة العصر، اللّهمّ فردّ عليه الشمس حتّى يصلّي العصر في وقتها.

قال: فطلعت الشمس فصارت في وقت العصر بيضاء نقيّة، ونظر إليها أهل المدينة، وإنّ عليّاً عليه السلام قام وصلّى، فلمّا انصرف غابت الشمس وصلّوا المغرب.[1]

١٤٥١ / [٨٣] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال:

الخال والخالة يرثان إذا لم يكن معهم أحد غيرهم، إنّ اللّه تبارك وتعالى يقول: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾، فإذا التقت القرابات فالسابق أحقّ بالميراث من قرابته.[2]

١٤٥٢ / [٨٤] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا اختلف عليّ بن أبي طالب عليه السلام وعثمان بن عفّان في الرجل يموت وليس له عصبة يرثونه، وله ذو قرابة لا يرثونه ليس له سهم مفروض.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٤١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٦/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٣/٢ ح ١٧٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٩٤/٢٦ ح ٣٢٨٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٤/٢ ح ١٨١.

الكافي: ١١٩/٧ ح ٢، و٣ كلاهما إلى آخر الآية، عنهما وسائل الشيعة: ١٨٠/٢٦ ح ٣٢٧٧٨، تهذيب الأحكام: ٢٦٩/٩ ح ٥، الاستبصار: ١٧٠/٤ ح ٢ بإسنادهما عن يونس، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ من قوله: إذا التقت القرابات ـ، عنهما وسائل الشيعة: ٦٩/٢٦ ح ٣٢٥٠١.

علی علیه السلام اظهار داشت: همانا شما در حالت بیهوشی بودی و سر شما در دامان من بود، پس دوست نداشتم - ای رسول خدا! - که بر شما زحمت و سختی ایجاد کنم و دوست نداشتم که برخیزم و نماز بخوانم و سر شما را (بر زمین) بگذارم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار نمود: خداوندا! علی (علیه السلام) در حال طاعت تو و طاعت رسولت بوده تا در این راه نماز عصرش فوت گردیده است، خداوندا! خورشید را برایش باز گردان به طوری که نماز عصرش را در وقت خود بخواند.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: پس خورشید (از همان جایی که غروب کرده بود) طلوع کرد - و آسمان سفید و روشن گردید - با این‌که هنگام بازگشت خورشید، وقت نماز عصر بود و تمامی اهل مدینه آن را تماشا می‌کردند و علی علیه السلام برخاست و نمازش را خواند و موقعی که نمازش را به پایان رسانید، خورشید غروب کرد و مردم مشغول خواندن نماز مغرب شدند.

۸۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: دایی و خاله - در صورتی که میّت وارثی غیر از آن‌ها نداشته باشد - از او ارث می‌برند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**، ولی چنان‌چه، چند (طبقه از ورثه‌ها) با هم حضور داشتند، (طبقهٔ) سابق، از سایر نزدیکان مقدّم در میراث می‌باشند.

۸۴) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام با عثمان بن عفّان - در مورد مردی که مرده بود و ورثه‌ای نداشت که از او ارث ببرد، مگر خویشاوندان دوری که نمی‌توانستند وارث او قرار گیرند و برایشان سهمی معیّن نشده است - اختلاف نظر داشتند.

فقال عليّ عليه السلام: ميراثه لذوي قرابته؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾، وقال عثمان: أجعل ميراثه في بيت مال المسلمين، ولا يرثه أحد من قرابته.(١)

١٤٥٣ / [٨٥] - عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان عليّ عليه السلام لا يعطي موالي شيئاً مع ذي رحم، سمّيت له فريضة أم لم تسمّ له فريضة، وكان يقول: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾، قد علم مكانهم، فلم يجعل لهم مع أولي الأرحام، حيث قال: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾.(٢)

١٤٥٤ / [٨٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾، [قال:] إنّ بعضهم أولى بالميراث من بعض؛ لأنّ أقربهم إليه رحماً أولى به.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: إنّهم أولى بالميّت، وأقربهم إليهم أمّه وأخوه وأخته لأمّه وأبيه، أليس الأمّ أقرب إلى الميّت من إخوته وأخواته؟(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٣٧ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٢٦/٨٨ ح ٣٢٥٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٥٧ ح ٦، ونور الثقلين: ٢/١٧٥ ح ١٨٣.

تهذيب الأحكام: ٩/٣٢٧ ح ١٤، و٣٩٦ ح ٢٣ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦/١٩١ ح ٣٢٧٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٣٧ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٢٦/٨٩ ح ٣٢٥٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٥٧ ح ٧، ونور الثقلين: ٢/١٧٥ ح ١٨٤.

دعائم الإسلام: ٢/٣٩١ ح ١٣٨٤ عن الإمام عليّ وأبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهم السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٧/١٦٠ ح ٢١٠٣١، و١٩١ ح ٢١١١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٣٧ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢٦/٨٩ ح ٣٢٥٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٥٧ ح ٨، ونور الثقلين: ٢/١٧٤ ح ١٨٢ قطعة منه.

علی علیه‌السلام فرمود: ارثیه او برای خویشاوندان او (با رعایت اولویّت‌ها) خواهد بود؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**.

و عثمان گفت: میراث او را جزء بیت‌المال مسلمین قرار می‌دهم و هیچ یک از خویشاوندانش حق ارث بردن از او را نخواهند داشت.

۸۵) - از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام علی علیه‌السلام با وجود ورثه از خویشاوندان، به موالی (غلامان و کنیزان) میّت ارث نمی‌داد - خواه آن‌که فریضه‌ای برایشان باشد و یا نباشد - و می‌فرمود: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند، خداوند بر هر چیزی دانا است»**، البته که حضرت موقعیت آن‌ها را می‌دانست، پس بر همین اساس موالی را شریک خویشاوندان قرار نمی‌داد؛ چون خداوند فرموده است: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**.

۸۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**، فرمود: بعضی خویشاوندان در ارث بردن نسبت به بعضی دیگر در اولویت هستند، به دلیل آن‌که هر که به میّت نزدیک‌تر باشد، در بردن ارث اولویت دارد.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: خویشاوندان از هر شخص دیگری به میّت در اولویّت می‌باشند و نزدیک‌ترین افراد به میّت، مادر او، برادر او، خواهر مادری و پدری او خواهند بود؛ آیا چنین نیست که مادر میّت از برادران و خواهران او، به او نزدیک‌تر می‌باشد؟

١٤٥٥ / [٨٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: أخبرني عن خروج الإمامة من ولد الحسن إلى ولد الحسين عليهما السلام، كيف ذلك؟ وما الحجّة فيه؟

قال: لمّا حضر الحسين عليه السلام ما حضره من أمر اللّه لم يجز أن يردّها إلى ولد أخيه، ولا يوصي بها فيهم، لقول اللّه: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾، فكان ولده أقرب رحماً إليه من ولد أخيه، وكانوا أولى بالإمامة، وأخرجت هذه الآية ولد الحسن عليه السلام منها، فصارت الإمامة إلى الحسين عليه السلام، وحكمت بها الآية لهم، فهي فيهم إلى يوم القيمة.[١]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٢٥٢ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٥٧ ح ٩.
دعائم الإسلام: ١/٣٥ و ٣٧ بتفاوت وتفصيل فيهما.

۸۷) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا نسبت به این موضوع آگاه فرما که چگونه امامت از فرزندان امام حسن علیه‌السلام به فرزندان امام حسین علیه‌السلام منتقل گردیده است؟ و چه دلیلی بر آن وجود دارد؟

فرمود: هنگامی که مقدّرات الهی بر امام حسین علیه‌السلام وارد شد و در آن موقعیّت قرار گرفت، جایز نبود که ودایع امامت و اموال خود را به برادرزادگانش تحویل دهد و جایز نبود که در مورد آن به آنان وصیت نماید؛ چون خداوند فرموده است: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**، بنابراین فرزندان خودش نسبت به برادرزادگانش، نزدیک‌ترین خویشاوندان به او می‌باشند و ایشان، برتر و اولای به امامت (و خلافت) بودند، و فرزندان امام حسن علیه‌السلام به سبب این آیه از منصب امامت (و خلافت) خارج گشته‌اند و طبق حکم آیه شریفه، امامت اختصاص به فرزندان امام حسین علیه‌السلام یافته است، پس امامت تا قیامت در فرزندان امام حسین علیه‌السلام خواهد بود.



سورة المباركة

[٩]



‹ التوبة ـ البرائة ›



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

فضائلهما وبعض خوصّهما

١٤٥٦ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة براءة والأنفال في كلّ شهر، لم يدخله نفاق أبداً، وكان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام حقّاً، وأكل يوم القيامة من موائد الجنّة مع شيعة عليّ عليه السلام، حتّى يفرغ الناس من الحساب.[١]

١٤٥٧ / [٢] - عن داود بن سرحان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان الفتح في سنة ثمان، وبراءة في سنة تسع، وحجّة الوداع في سنة عشر.[٢]

١٤٥٨ / [٣] - عن أبي العبّاس، عن أحدهما عليهما السلام قال:

الأنفال وسورة براءة واحدة.[٣]

---

١). عنه نور الثقلين: ١٧٦/٢ ح ٢.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة الأنفال وسورة التوبة) قطعه منه، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦٢، والبحار: ٢٧٧/٩٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى) نحو ثواب الأعمال، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون) بتمامه، البحار: ١٣٣/٩٧ ح ٢ عن الدروع الواقية بتمامه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٢١ ح ١٩، و٢٧٣ ح ٤، و٢٩٤/٣٥ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٧/٢ ح ٧.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٣٥٣ ح ٤٢٨ بتفصيل.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٣ ح ٤.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فضائل و بعضی از خواص آن دو

۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر کس سوره برائت و انفال را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق در قلب او راه نمی‌یابد و به راستی که از شیعیان امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام محسوب می‌شود؛ و در روز قیامت از سفره‌های بهشتی همراه با شیعیان علی عليه‌السلام غذا میل می‌کند تا این‌که مردم از حسابرسی اعمالشان فارغ گردند.

۲) - از داود بن سِرحان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: فتح مکه در سال هشتم (هجری) انجام شد و سورهٔ «برائت» در سال نهم (هجری) نازل گردید و حجّة‌الوداع نیز در سال دهم (هجری) واقع شد.

۳) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) عليهما‌السلام فرمود: سورهٔ انفال و برائت، یک سوره محسوب می‌شوند.

قوله تعالى: ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَ رَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَ أَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢﴾

١٤٥٩ / [٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث أبا بكر مع براءة إلى الموسم ليقرأها على الناس، فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: لا يبلغ عنك إلّا عليّ عليه السلام، فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام، فأمره أن يركب ناقة العضباء، وأمره أن يلحق أبا بكر فيأخذ منه براءة ويقرأه على الناس بمكّة.

فقال أبو بكر: أسخطة؟

فقال: لا، إلّا أنّه أُنزل عليه: أنّه لا يبلّغ إلّا رجل منك، فلمّا قدم عليّ عليه السلام مكّة، وكان يوم النحر بعد الظهر وهو يوم الحجّ الأكبر، قام ثمّ قال: إنّي رسول رسول الله إليكم، فقرأها عليهم: ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَ رَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، عشرين من ذي الحجّة، ومحرّم وصفر، وشهر ربيع الأوّل، وعشراً من شهر ربيع الآخر.

وقال: لا يطوف بالبيت عريان ولا عريانة، ولا مشرك إلّا من كان له عهد عند رسول الله، فمدّته إلى هذه الأربعة الأشهر.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٢١ ح ٥، و٢٩٥/٣٥ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ح ١٨٠٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٢/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٩/٢ ح ١٧.

تفسير فرات الكوفي: ١٦٢ ح ٢٠٣ بإسناده عن ابن عبّاس بتفصيل، عنه البحار: ٢٩٩/٣٥ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٩ ح ١١١٩٨، علل الشرائع: ١٩٠/١ ح ٢ (باب - ١٥٠) بإسناده عن ابن عبّاس باختصار، عنه البحار: ٢٨٥/٣٥ ح ٢، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٠٤ عن الحرث بن مالك بتفاوت، إعلام الورى: ١٢٥ بتفاوت، عنه البحار: ٢٧٤/٢١ ح ٩، إقبال الأعمال: ٣٢٠ (الطبع الحجري) بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ٤٠٨/٩ ح ١١٢٠٠.

فرمایش خداوند متعال: خدا و پیامبر ش از مشرکانی که با آن‌ها پیمان بسته‌اید، بیزار هستند (۱) پس چهار ماه به شما مهلت داده شدکه در این سرزمین سیر کنید و بدانیدکه شما بر قدرت خداوند غالب نخواهید شد و به درستی‌که اوکافران را ذلیل و خوار می‌سازد. (۲)

۴) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سورهٔ «برائت» را توسط ابو بکر فرستاد تا در موسم حجّ برای مردم قرائت کند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: کسی نمی‌تواند از طرف تو آن را ابلاغ کند مگر علی (بن ابی طالب علیه السلام)، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را خواست و به او دستور داد تا شتر عَضبا (مرکب سواری حضرت را) سوار شود و دنبال ابو بکر رود و سورهٔ «برائت» را از او بگیرد و آن را در مکه برای مردم قرائت نماید.

ابو بکر (به حضرت) گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از روی سخط و قهر از من، چنین نمود؟

فرمود: نه، بلکه (جبرئیل) بر او (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و گفته که شخصی به غیر از فردی که از اهل بیت توست، نباید ابلاغ کند.

هنگامی که علی علیه السلام - بعد از ظهر روز قربان، که روز حجّ اکبر بود - وارد مکه شد، (در بین مردم) ایستاد و فرمود: من فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شما هستم؛ و سپس آیات **«برائت و بیزاری از سوی خدا و رسولش می‌باشد با کسانی که از مشرکین معاهده بسته‌اید * پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»** را برای آن‌ها قرائت نمود، که (آن چهار ماه) عبارت باشند از: بیست روز از ماه ذی الحجه، محرّم، صفر، ربیع الأول و ده روز از ربیع الثانی.

پس از آن افزود: هیچ مرد و زنی حقّ ندارد عریان طواف کند و (در پایان امسال،) مشرکی حقّ ورود (به مسجد الحرام را) ندارد مگر کسانی که با رسول خدا عهد و پیمانی بسته باشد، که مدّت آن تا پایان این چهار ماه می‌باشد.

١٤٦٠ / [٥] - وفي خبر محمّد بن مسلم: فقال:

يا عليّ! هل نزل فيّ شيء منذ فارقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟

قال: لا، ولكن أبى الله أن يبلّغ عن محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلّا رجل منه، فوافى الموسم فبلّغ عن الله وعن رسوله بعرفة والمزدلفة ويوم النحر عند الجمار، وفي أيّام التشريق كلّها ينادي: ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ۞ فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، ولا يطوفنّ بالبيت عريان.[١]

١٤٦١ / [٦] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا، والله! ما بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أبا بكر ببراءة، أهو كان يبعث بها معه ثمّ يأخذها منه؟ ولكنّه استعمله على الموسم وبعث بها عليّاً عليه السلام بعد ما فصل أبو بكر عن الموسم، فقال لعليّ عليه السلام حين بعثه: إنّه لا يؤدّي عنّي إلّا أنا وأنت.[٢]

١٤٦٢ / [٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

خطب عليّ عليه السلام بالناس واخترط سيفه وقال: لا يطوفنّ بالبيت عريان، ولا يحجّنّ بالبيت مشرك ولا مشركة، ومن كانت له مدّة فهو إلى مدّته، ومن لم يكن له مدّة فمدّته أربعة أشهر، وكان خطب يوم النحر، وكان عشرون من ذي الحجّة والمحرّم وصفر، وشهر ربيع الأوّل وعشر من شهر ربيع الآخر، وقال: يوم النحر يوم الحجّ الأكبر.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٢١ ذيل ح ٥، و٢٩٥/٣٥ ذيل ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٤٠٠/١٣ ح ١٨٠٦٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٨٠/٢ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٣٥ ح ١٦، والبرهان: ٣٦٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٨٠/٢ ح ١٩.

تفسير فرات الكوفي: ١٥٨ ح ١٩٧ بإسناده عن عيسى بن عبد الله [القمّي]، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر الصادق عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٩٩/٣٥ ح ٢٤، تفسير القمّي: ٢٨١/١ وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ١٦٧/٦ بتفاوت فيهما، بحار الأنوار: ٤١١/٣٠ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٣٥ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ح ١٨٠٦٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ٩.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٢٧/٢، عنه البحار: ٢٦٧/٢١.

۵) - ودر خبری از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

(ابو بکر به امیرالمؤمنین علیه السلام) خطاب کرد: ای علی! آیا از موقعی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جدا شدم، دربارهٔ من چیزی نازل شده است؟

فرمود: نه، ولی خداوند از ابلاغ آن توسط شخصی که از غیر خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد امتناع ورزیده است.

پس علی علیه السلام از طرف خداوند و از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات و روز مزدلفه و روز (عید) قربان، در کنار جَمَره‌های (سه گانه) - و بلکه در سه روزِ ایّام تشریق (دهم، یازدهم و دوازدهم ماه ذی الحجّه، این آیات شریفه را) - ابلاغ نمود: **«برائت و بیزاری از سوی خدا و رسولش می‌باشد با کسانی که از مشرکین معاهده بسته‌اید * پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»** و افزود: نباید با حالت عریان طواف بیت اللّه الحرام انجام گیرد.

۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نه، به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ابو بکر را برای ابلاغ سورهٔ «برائت» نفرستاد، آیا می‌شود که این امر مهم را به او سپرده باشد و دوباره بازپس بگیرد؟ بلکه او را ناظر بر انجام مناسک حجّ قرار داد و بعد از آن‌که ابو بکر را از این موقعیت عزل نمود، علی علیه السلام را فرستاد تا ابلاغ کند، پس هنگامی که او را فرستاد فرمود: (ای علی!) آن را شخصی جز خودم و یا مردی از من ابلاغ نکند.

۷ - ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در جمع مردم به ایراد سخنرانی و خطبه مشغول شد و در حالی که شمشیرش را به دست گرفته بود، فرمود: هیچ کسی حقّ ندارد با حالت عریان طواف کند، هیچ مرد و زن مشرکی حقّ انجام حجّ در (اطراف) خانه خدا را ندارد و هر کسی که دارای مدّت (معاهده و پیمان) است، به همان مدّت اکتفا می‌گردد و کسی که فاقد آن (معاهده و پیمان) باشد، چهار ماه به او مهلت داده می‌شود - و خطبه حضرت، در روز عید قربان انجام گرفت - و آن چهار ماه عبارت بود از: بیست روز از ماه ذی الحجه، محرّم، صفر و ماه ربیع الأول و ده روز از ماه ربیع الثانی. و حضرت افزود: روز (عید) قربان، روز حجّ اکبر است.

١٤٦٣ / [٨] - وفي خبر أبي الصبّاح[١]، عنه عليه السلام:

فبلّغ عن الله وعن رسوله صلى الله عليه وآله وسلم بعرفة، والمزدلفة، وعند الجمار في أيّام الموسم، كلّها ينادي: ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ ولا يطوفنّ بالبيت عريان، ولا يقربنّ المسجد الحرام بعد عامنا هذا، مشرك.[٢]

١٤٦٤ /[٩] - عن حُنش بن المعتمَر[٣]، عن عليّ عليه السلام: أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حين بعثه ببراءة وقال:

يا نبيّ الله! إنّي لست بلسنٍ ولا بخطيبٍ، قال: ما بدّ أن أذهب بها أو تذهب بها أنت، قال: فإن كان لابدّ فسأذهب أنا.

قال: فانطلق، فإنّ الله يثبت لسانك ويهدي قلبك، ثمّ وضع يده على فمه وقال: انطلق، فاقرأها على الناس، وقال: إنّ الناس سيتقاضون إليك، فإذا أتتك الخصمان فلا تقضينّ لواحد حتّى تسمع الآخر، فإنّه أجدر أن تعلم الحقّ.[٤]

١٤٦٥ / [١٠] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، قال:

---

١). هو مشترك بين خمسة أشخاص، والظاهر إمّا الكناني واسمه إبراهيم بن نُعيم، وإمّا الحكم بن عُمير، وكلاهما من أصحاب الإمام الصادق عليه السلام. راجع جامع الرواة ٢: ٣٩٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٣٥ ذيل ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ذيل ح ١٨٠٦٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١٠.

٣). في المصدر: عن حُنش [حُبيش]، وفي الوسائل والبحار: عن الحسن، وما أثبتناه عن معجم رجال الحديث: ٣٠٦/٦ رقم ٤١٠٦، وجامع الرواة: ٢٨٧/١، وقال الأردبيلي فيه ـ ص ١٧٩ ـ عن الخلاصة والنجاشي: حبيش كان من أصحابنا، اسمه محمّد، له كتاب كبير.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٣٥ ح ١٨ فيه: عن حسن، عن عليّ عليه السلام، ونحوه ٢٧٧/١٠٤ ح ٧ الاقطعة الأخيرة منه، ووسائل الشيعة: ٢١٧/٢٧ ح ٣٣٦٣١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١١.

العمدة: ١٦١ ح ٢٤٨ (الفصل الثامن عشر): بإسناده عن سمّاك، عن حنش، عن عليّ عليه السلام - إلى قوله: *فاقرأها على الناس* -، ونحوه *شواهد التنزيل*: ٣١١/١ ح ٣١٩..

۸) - و در خبر ابو الصبّاح آمده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: (علی عليه‌السلام) از طرف خداوند و از طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عرفات و روز مزدلفه و در کنار جَمَره‌های (سه گانه) - و بلکه در تمام ایّام مناسک حجّ - این آیات را ابلاغ می‌نمود: **«برائت و بیزاری از سوی خدا و رسولش (با مشرکین) است»** و می‌افزود: هرگز نباید با حالت عریان طواف انجام گیرد و هیچ مشرکی - پس از پایان امسال - حقّ انجام حجّ در (اطراف) خانه خدا را ندارد.

۹) - از حَنْش (بن مُعتَمر کِنانی کوفی، یکی از اصحاب امام علی عليه‌السلام) روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست علی عليه‌السلام را برای ابلاغ برائت بفرستد، (علی عليه‌السلام) اظهار داشت: ای پیامبر خدا! من سخنور و خطیب نیستم. حضرت فرمود: ناچارم که یا خودم برای ابلاغ آن بروم و یا تو بروی و آن را ابلاغ کنی. (علی عليه‌السلام) عرض نمود: اگر چنین است، به زودی خواهم رفت.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: روانه شو و حرکت کن، خداوند زبانت را تثبیت و قلبت را هدایت می‌نماید، سپس دست خود را بر دهانش نهاد و فرمود: برو و آن را برای مردم قرائت کن. و افزود: به زودی مردم تو را قاضی خویش قرار می‌دهند و در اختلافات‌شان به تو مراجعه می‌کنند، پس اگر دو نفر که به دشمنی (و دعوا) برخاسته‌اند و نزدت آمدند، برای هیچ‌کدام قضاوت نکن مگر آن‌که سخن هر دو نفر را شنیده باشی، که چنین روشی برای پی‌بردن به حقّ، بهتر و شایسته‌تر خواهد بود.

۱۰) - از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»،** فرمودند:

عشرين من ذي الحجّة، والمحرّم وصفر، وشهر ربيع الأوّل، وعشر من شهر ربيع الآخر.[١]

١٤٦٦ /[١١] - جعفر بن أحمد، عن عليّ بن محمّد بن شجاع، قال: روى أصحابنا: قيل لأبي عبد الله عليه السلام: لم صار الحاجّ لا يكتب عليه ذنب أربعة أشهر؟

قال: إنّ الله جلّ ذكره أمر المشركين فقال: ﴿فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، ولم يكن يقصّر بوفده [برفده بوعده] عن ذلك.[٢]

قوله تعالى: وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣﴾

١٤٦٧ /[١٢] - عن حكيم بن جُبير [بن مطعم][٣]، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال: والله! إنّ لعليّ عليه السلام لأسماء في القرآن ما يعرفه الناس.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٢١ ح ٦، و٥٣/١٠٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٨٣/٢ ح ٢٨.
من لا يحضره الفقيه: ٤٥٧/٢ ح ٢٩٦٢ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٣/١١ ح ١٤٧٧٦، الخصال: ٤٨٧/٢ ح ٦٤ بإسناده عن محمّد بن أبي عمير رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، معاني الأخبار: ٢٩٦ ح ٥ بإسناده عن فُضيل بن عياض، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٣/١٤ ح ١٨٥٤٧، روضة الواعظين: ٣٩٢/٢ (مجلس في ذكر الأوقات وما يتعلّق بها).

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/٩٩ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٨٣/٢ ح ٢٧، ومستدرك الوسائل: ٣٩/٨ ح ٩٠١٨ بتفاوت يسير.
المحاسن: ٣٣٥/٢ ح ١٠٧ (كتاب العلل) بإسناده عن الحسين بن خالد، قال: كتبت لأبي الحسن عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠/٩٩ ح ٢٩، من لا يحضره الفقيه: ١٩٨/٢ مرسلاً، علل الشرائع: ٤٤٣/٢ ح ١ (باب ـ ١٩١) بإسناده عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٨٣/٢ ح ٢٣ بإسناده عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما البحار: ١٧/٩٩ ح ٦٠.

٣). حكيم بن جبير بن مطعم، روى عن الإمام عليّ بن الحسين عليهما السلام. راجع معجم رجال الحديث: ١٨٤/٦ رقم ٣٨٩٠ و٣٨٩١.

بیست روز از ماه ذی الحجّه و ماه محرّم و ماه صفر و ماه ربیع الأول و ده روز از ماه ربیع الثانی است.

۱۱) - جعفر بن احمد، از علی بن محمد بن شجاع روایت کرده، که گفت: اصحاب روایت کرده‌اند، که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به چه دلیل، شخص حاجی تا مدّت چهار ماه خطاهایش ثبت نمی‌شود؟

فرمود: همانا خدایی که نامش جلیل است، به مشرکین دستور داد و فرمود: **پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»** و خداوند آن هیئت (هبه و مهلت داده شده) را در مورد مهمانان مورد وعده‌اش کم و کوتاه نخواهد کرد.

فرمایش خداوند متعال: و در روز حج اکبر، از جانب خداوند و پیامبر ش به مردم اعلام می‌شود که خدا و پیامبر ش از مشرکان بیزار هستند، پس اگر توبه کنید برای‌تان بهتر است، و اگر سرپیچی کنید بدانید که از (قدرت و خشم) خداوند، توان گریختن نخواهید داشت و کافران را به عذابی دردآور بشارت بده. (۳)

۱۲) - از حکیم بن جُبیر روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اسم‌هایی در قرآن برای علی علیه السلام است که مردم آن‌ها را نمی‌شناسند.

قال: قلت: وأيّ شيء تقول، جعلت فداك؟!

فقال لي: ﴿ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ ﴾، قال: فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمير المؤمنين عليه السلام وكان عليّ عليه السلام - هو والله! - المؤذّن، فأذّن بأذان الله ورسوله يوم الحجّ الأكبر في المواقف كلّها، فكان ما نادى به: أن لا يطوف بعد هذا العام عريان، ولا يقرب المسجد الحرام بعد هذا العام مشرك.(١)

١٤٦٨ / [١٣] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

في الأذان هو اسم في كتاب الله، لا يعلم ذلك أحد غيري.(٢)

١٤٦٩ / [١٤] - عن حكيم بن جبير، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ﴾، قال:

الأذان، أمير المؤمنين عليّ عليه السلام.(٣)

١٤٧٠ / [١٥] - عن جابر، عن [جعفر بن محمّد عليهما السلام و]أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ ﴾، قال: خروج القائم، وأذان دعوته إلى نفسه.(٤)

١٤٧١ / [١٦] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

يوم الحجّ الأكبر يوم النحر، والحجّ الأصغر، العمرة.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٢١ ح ٧، و٢٩٦/٣٥ ح ١٩ فيه: عن حكيم بن الحسين، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ح ١٨٠٦٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٧/٣٥ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٥.

دعائم الإسلام: ١٦/١ (ذكر ولاية أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام) بتفاوت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٣٥ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٦.

تفسير القمّي: ٢٨١/١، معاني الأخبار: ٢٩٧ ح ١، عنهما البحار: ٢٩٢/٣٥ ذيل ح ٧، و٢٩٣ ح ١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٧.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٩٨/١٤ ح ١٩٢٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٨، ونور الثقلين: ١٨٦/٢ ح ٤٧، ومستدرك الوسائل: ٦٢/١٠ ح ١١٤٦٠.

الكافي: ٢٦٤/٤ ح ١ بإسناده عن عمر بن أذينة، و٢٩٠ ح ١ عن معاوية بن عمّار، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٥٠/٥ ح ٢١٧، عنهم وسائل الشيعة: ٧/١١ ح ١٤١٠٨، و٤٢/١٤ ح ١٨٥٤٤، والبحار: ٢٧٢/٢١ ح ١، معاني الأخبار: ٢٩٥ ح ٢ بإسناده عن معاوية بن عمّار، عنه البحار: ٣٢٢/٩٩ ح ٣. ويأتي أيضاً في الحديث ٢٠.

عرض کردم: فدایت گردم! و کدامین (آیه) را می‌فرمایی؟

پس به من فرمود: **«و اعلامی است به مردم، از جانب خدا و پیامبرش در روز حجّ اکبر»**، سپس افزود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای اعلام نمودن برائت، علی علیه السلام را فرستاد و به خدا سوگند! او مؤذّن بود که به اذن خدا و رسولش - در روز حجّ اکبر، در تمام مواقف (سرزمین مِنیٰ) - برائت را اعلام کرد؛ و آن‌چه را که اعلام کرد این بود: بعد از امسال کسی حقّ ندارد به حالت عریان طواف کند و هیچ مشرکی بعد از امسال حقّ ندارد نزدیک مسجد الحرام شود.

۱۳) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد «أذان» فرمود: همان اسمی است که در کتاب خداوند، آمده است (که نام حضرت علی علیه السلام باشد)، (و در زمان حیاتم) کسی غیر از من از آن اطّلاعی ندارد.

۱۴) - از حکیم بن جُبیر روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اعلامی از جانب خدا و پیامبرش می‌باشد»**، فرمود: منظور از «أذان»، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱۵) - از جابر (بن یزید جُعفی) روایت کرده است، که گفت:

[امام صادق علیه السلام و] امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اعلامی است به مردم، از جانب خدا و پیامبرش در روز حجّ اکبر»**، فرمودند: مقصود (ظهور و) خروج حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) می‌باشد.

۱۶) - از عبدالرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: روز حجّ اکبر، روز (عید) قربان است و حجّ اصغر، (حجّ) عمره می‌باشد.

١٤٧٢ / [١٧] - وفي رواية ابن سرحان[١]، عنه عليه السلام، قال:
الحجّ الأكبر يوم عرفة وجَمع[٢] ورمي الجمار بمنىٰ، والحجّ الأصغر، العمرة.[٣]
١٤٧٣ / [١٨] - وفي رواية ابن أذينة، عن زرارة، عنه عليه السلام، قال:
الحجّ الأكبر، الوقوف بعرفة، وبجَمع، ورمي الجمار بمنى، والحجّ الأصغر، العمرة.[٤]
١٤٧٤ / [١٩] - وفي رواية فضيل بن عياض، عنه عليه السلام، قال:
سألته عن الحجّ الأكبر؟ فإنّ ابن عبّاس كان يقول: عرفة.
قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: الحجّ الأكبر يوم النحر.
ويحتجّ بقول اللّه: ﴿فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، عشرون من ذي الحجّة، والمحرّم وصفر وشهر ربيع الأوّل، وعشر من شهر ربيع الآخر، ولو كان الحجّ الأكبر يوم عرفة لكان أربعة أشهر ويوماً.[٥]
١٤٧٥ / [٢٠] - عن عبد الرحمن، عنه عليه السلام، قال:
يوم الحجّ الأكبر يوم النحر، والحجّ الأصغر، العمرة.[٦]

---

١). لم نعثر بهذا العنوان في كتب الرجال والحديث غير ههنا والبحار والمستدرك اللذان رويا عن العيّاشي، والظاهر أنّه داود بن سرحان العطّار، كوفيّ، ثقة، روى عن الصادق والكاظم عليهما السلام.
راجع جامع الرواة: ٣٠٤/١، وتنقيح المقال: ٤١٠/١ قم ٣٨٣٨.
٢). جَمع، هو المزدلفة وهو المشعر، سمّي جَمعاً؛ لاجتماع الناس به. معجم البلدان: ١٨٩/٢.
٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٩، ونور الثقلين: ١٨٦/٢ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٦٢/١٠ ح ١١٤٦١.
٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٢٩٨/١٤ ح ١٩٢٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٠ ح ١١٤٦٢.
الكافي: ٢٦٤/٤ ذيل ح ١ بإسناده عن عمر بن أذينة، عنه وسائل الشيعة: ٧/١١ ذيل ح ١٤١٠٨.
٥). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٣ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٠ ح ١١٤٦٤.
الكافي: ٢٩٠/٤ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٤٣/١٤ ح ١٨٥٤٧، والبحار ٢٧٢/٢١ ح ٣، معاني الأخبار: ٢٩٦ ح ٥ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٣٢١/٩٩ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١٠ ذيل ح ١١٤٦٤ أشار إليه.
٦). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٩٨/١٤ ح ١٩٢٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٣ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٠ ح ١١٤٦٣.

۱۷) – و در حدیثی از (داود) ابن سِرحان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: روز حجّ اکبر، روز عرفه، روز مشعر و روز رَمْی (و پرتاب) سنگ به سمت جَمَره – در سر زمین مِنیٰ – است و حجّ اصغر، (حجّ) عمره می‌باشد.

۱۸) – و در روایت ابن اُذَینه به نقل از زراره آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: حجّ اکبر، روز وقوف در عرفه و مشعر و روز رَمْی (و پرتاب) به سمت جَمَره – در سر زمین مِنیٰ – است و حجّ اصغر، (حجّ) عمره می‌باشد.

۱۹) – و در روایت عبد الرحمان آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: روز حجّ اکبر، روز (عید) قربان است و روز حجّ اصغر، روز (انجام) عمره می‌باشد.

۲۰) ـ و در حدیثی از فُضیل بن عیاض روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد حجّ اکبر سؤال کردم و این‌که ابن عباس گفته است: (حجّ اکبر) روز عرفه می‌باشد.

حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: حجّ اکبر روز (عید) قربان می‌باشد و به فرمایش خداوند: **«پس در زمین چهار ماه گردش کنید»**، استدلال می‌نمود.

و (این چهار ماه سیر و سیاحت) عبارتند از: بیست روز اول ماه ذی الحجّه و محرّم و صفر و ربیع الأول و دَه روز از ربیع الثانی؛ و اگر حجّ عرفه باشد، (مدّت مهلت داده شده) چهار ماه و یک روز خواهد شد (که خلاف صریح قرآن می‌باشد، پس این‌طور نیست).

قوله تعالى: فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

١٤٧٦ / [٢١] - عن جعفر بن محمّد[١]، عن أبي جعفر عليه السلام:

إنّ اللّه بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف، فسيف على مشركي العرب، قال اللّه جلّ وجهه: ﴿فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ﴾، يعني فإن آمنوا ﴿فَإِخْوَٰنُكُمْ فِى ٱلدِّينِ﴾[٢] لا يقبل منهم إلّا القتل، أو الدخول في الإسلام، ولا تسبى لهم ذرّيّة، وما لهم فيء.[٣]

١٤٧٧ / [٢٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ﴾، قال: هي يوم النحر إلى عشر مضين من شهر ربيع الآخر.[٤]

قوله تعالى: وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَـٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴿١٢﴾

---

١). لعلّه جعفر بن محمّد بن رباح، من أصحاب الباقر عليه السلام. انظر جامع الرواة: ١٥٨/١.

٢). سورة التوبة: ١١/٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٣/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥/١١ ح ١٢٣٣٩.

تفسير القمّي: ٣٢٠/٢، عنه وعن الخصال، البحار: ١٦/١٠٠ ح ١، الكافي: ١٠/٥ ح ٢ بتفصيل، عنه البحار: ١٨١/١٩ ح ٣٠، و٢٩٢/٣٢ ح ٢٤٨، الخصال: ٢٧٤/١ ح ١٨، تهذيب الأحكام: ١١٤/٤ ح ١، و١٣٦/٦ ح ١ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥/١٥ ح ١٩٩٣٨، تحف العقول: ٢٨٨ (من كلامه عليه السلام في أحكام السيوف)، عنه البحار: ١٦٦/٧٨ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٢١ ح ٨، ٥٣/١٠٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٣/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٨٧/٢ ح ٥١.

فرمایش خداوند متعال: پس چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید آنان را بکشید و یا دستگیرشان کنید و به حبس‌شان افکنید و در همه جا به کمین‌شان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آن‌ها دست بردارید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵)

۲۱) - از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که حضرت به نقل از (پدر بزرگوارش) امام باقر علیه‌السلام، فرمود:

به درستی که خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را با پنج شمشیر برانگیخت، پس یک شمشیر برای مشرکین عرب بود، که خداوند جلیل فرموده است: **«و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر کجا (و در هر حالتی) که مشرکین را یافتید، آنان را بکشید و دستگیرشان کرده و آنان را به زندان انداخته و همه جا به کمین‌شان بنشینید، پس اگر توبه کردند»**.

اگر ایمان آورند «پس برادران دینی شما خواهند بود، بنابراین از آن‌ها پذیرفته نمی‌باشد مگر کشته شدن یا ورود در اسلام. و ذراری آن‌ها اسیر تنی شوند و غنیمت هم (حقی و سهمی) ندارند.

۲۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر کجا (و در هر حالتی) که مشرکین را یافتید، آنان را بکشید»**، فرمود: این (حکم) از روز (عید) قربان است تا موقعی که ده روز از ماه ربیع الثانی سپری شود.

بنشینید، پس اگر توبه کردند»، به این معنا که اگر ایمان آوردند **«پس برادران دینی شما خواهند بود»** و از آنان چیزی پذیرفته نخواهد بود مگر تن به کشته شدن بدهند و یا مسلمان شدن و فرزندان آن‌ها اسیر نخواهند شد و برای آن‌ها غنیمت‌هایی که برای مسلمانان است نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود باز ایستند (و پشیمان شوند). (۱۲)

١٤٧٨ /١٤٧٩ / [٢٣] - عن حنّان بن سدير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: دخل عليَّ أناس من أهل البصرة، فسألوني عن طلحة والزبير، فقلت لهم: كانا إمامين من أئمّة الكفر، إنّ عليّاً عليه السلام يوم البصرة لمّا صفّ الخيول، قال لأصحابه: لا تعجلوا على القوم حتّى أعذر فيما بيني وبين الله وبينهم، فقام إليهم فقال: يا أهل البصرة! هل تجدون عليَّ جوراً في الحكم؟

قالوا: لا، قال: فحيفاً في قِسم؟

قالوا: لا، قال: فرغبة في دنيا أصبتها لي ولأهل بيتي دونكم، فنقمتم عليَّ فنكثتم عليَّ بيعتي؟

قالوا: لا، قال: فأقمت فيكم الحدود وعطّلتها عن غيركم؟

قالوا: لا، قال: فما بال بيعتي تنكث وبيعة غيري لا تنكث؟ إنّي ضربت الأمر أنفه وعينه، فلم أجد إلّا الكفر أو السيف.

ثمّ ثنى إلى أصحابه فقال: إنّ الله يقول في كتابه: ﴿ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَـٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴾.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: والذي فلق الحبّة، وبرأ النسمة، واصطفى محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوّة! إنّكم لأصحاب هذه الآية، وما قوتلوا منذ نزلت.[1]

١٤٨٠ / [٢٤] - عن أبي الطفيل، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يوم الجمل وهو يحضّض [يحرّض] الناس على قتالهم ويقول: والله! ما رمي أهل هذه الآية بكنانة قبل اليوم ﴿ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَـٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴾. فقلت لأبي الطفيل: ما الكنانة؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/٣٢ ح ١٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٥/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١١ ح ١٢٤٣٠.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ٤٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨٦/٣٢ ح ١٣٤.

۲۳) - از حنّان بن سُدیر روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: عدّه‌ای از مردم بصره بر من وارد شدند و دربارهٔ طلحه و زُبیر سؤال کردند، به آن‌ها گفتم: آن‌ها دو پیشوا از پیشوایان کُفر بودند؛ زیرا امام علی علیه‌السلام در روز (جنگ) بصره، هنگامی که اسب سواران لشکر صف آرائی کردند، به اصحاب و یاران خود فرمود: (در جنگ و هجوم) بر این گروه شتاب نکنید تا عذری را که بین من و خدای عزّ و جل و بین آن‌ها است، انجام دهم (و دیگر حجّتی نداشته باشند)، سپس به سمت آن‌ها رفت و فرمود: ای اهل بصره! آیا دربارهٔ من ستم و تجاوزی پیرامون حکمی سراغ دارید (که علیه من، به جنگ آمده‌اید)؟ پاسخ دادند: نه. فرمود: آیا در تقسیم (بیت المال مسلمین) حیف و میلی کرده‌ام؟
پاسخ دادند: نه. فرمود: آیا در (اموال) دنیا رغبتی داشته‌ام که آن را برای خود و خانواده‌ام گرفته و شما را محروم کرده باشم، که این چنین بر من شوریده‌اید و بیعت و عهد مرا شکسته‌اید؟ گفتند: نه. فرمود: پس آیا حدود (الهی) را دربارهٔ شما جاری کرده ولی آن را بر دیگران انجام نداده‌ام؟ گفتند: نه.
فرمود: بنابراین چه شده است که بیعت و عهد من را شکسته و با من مخالفت می‌شود ولی بیعت با دیگری محکم و ثابت می‌ماند؟ به درستی که من این جریان را بررسی کرده‌ام و چاره‌ای جز انتخاب کفر و یا شمشیر، نیافتم.
پس از آن به اصحاب و یاران خود رو کرد و فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود می‌فرماید: **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد کردند، با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود بازگردند»**، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام افزود: سوگند به کسی که دانه‌ها را شکافت و جانداران را آفرید و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به پیامبری برگزید! شما اهل این آیه هستید و از موقعی که این آیه نازل شده (با آن‌ها) جنگ و قتالی انجام نگرفته است.
۲۴) - از ابو طُفَیل روایت کرده است، که گفت:
از امام علی علیه‌السلام شنیدم که در جنگ جمَل (جنگ بصره) - در حالی که افراد را به جنگ (با منافقان و مخالفان) ترغیب و تشویق می‌نمود - فرمود: به خدا سوگند! اهل این آیه، تا پیش از امروز، تیر کِنانه‌ای (ترکِشی) به سمت آن‌ها پرتاب نشده است و سپس این آیه را قرائت نمود: **«پس با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود بازگردند»**.

قال: السهم يكون موضع الحديد فيه عظم، تسمّيه بعض العرب، الكنانة.[١]

١٤٨١ / [٢٥] - عن الحسن البصري، قال:

خطبنا عليّ بن أبي طالب - صلوات الله عليه - على هذا المنبر، وذلك بعد ما فرغ من أمر طلحة والزبير وعائشة، صعد المنبر، فحمد الله وأثنى عليه، وصلّى على رسوله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ قال: أيّها الناس! والله! ما قاتلت هؤلاء بالأمس إلّا بآية تركتها في كتاب الله، إنّ الله يقول: ﴿ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَـٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴾، أما والله! لقد عهد إليّ رسول الله - عليه وآله السلام - وقال لي: يا عليّ! لتقاتلنّ الفئة الباغية والفئة الناكثة، والفئة المارقة.[٢]

١٤٨٢ / [٢٦] - عن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من طعن في دينكم هذا فقد كفر، قال الله: ﴿ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ يَنتَهُونَ ﴾.[٣]

١٤٨٣ / [٢٧] - عن الشعبي، قال:

قرأ عبد الله: ﴿ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ ﴾ - إلى آخر الآية - ثمّ قال: ما قوتل أهلها بعد، فلمّا كان يوم الجمل، قرأها عليّ عليه السلام، ثمّ قال:

ما قوتل أهلها منذ يوم نزلت حتّى كان اليوم.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٣٢ ح ١٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٨٩/٢ ح ٦٢، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١١ ح ١٢٤٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٣٢ ح ١٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٨٩/٢ ح ٦٣، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١١ ح ١٢٤٣٢.

تفسير القمّي: ٢٨٣/١ بتفاوت، عنه البحار: ٤٢٩/٢٩، المناقب لابن شهرآشوب: ١٤٧/٣ (فصل في حرب الجمل) عن الإمام الصادق عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨٢/٣٢، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٠٥ (سورة براءة) مرسلاً وباختصار.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٧٢ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٣٥٢/٢٨ ح ٣٤٩٤٤، و٣٥٦ ح ٣٤٩٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/٣٢ ح ١٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٥، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١١ ح ١٢٤٣٣.

(راوی گوید:) پس به ابو طُفَیل گفتم: منظور از تیر کِنانه، چیست؟ گفت: تیری است که در جایگاه آهنی آن استخوانی قرار گرفته باشد، که عرب آن را کِنانه گوید.

۲۵) - از حسن بصری روایت کرده است، که گفت:

علی بن ابی طالب علیه‌السلام - هنگامی که از برنامه طلحه، زُبَیر و عایشه فارغ گشت - برای ما روی این منبر رفت و سخنرانی نمود و پس از حمد و ثنای خداوند و فرستادن صلوات و تحیّت بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرمود: ای مردم! به خداوند سوگند! دیروز با آن جماعت جنگ نکردم مگر به سبب آیه‌ای که در کتاب خداوند به آن عمل نشده بود؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد کردند، پس با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود بازگردند»**، به خدا سوگند! که به تحقیق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با من عهد نمود و فرمود: ای علی! حتماً با گروه ستم‌پیشه و طغیان‌گر جنگ و کشتار خواهی کرد و نیز با گروهی که عهد و پیمان شکسته‌اند و همچنین گروهی که از دین خارج گشته‌اند.

۲۶) - از عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که در دین (و اعتقادات) شما طعنه‌ای وارد کند، کافر می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«و در دین شما طعنه وارد کردند - تا جایی که فرموده: - بازگردند»**.

۲۷) - از شَعبی روایت کرده است، که گفت:

عبدالله (بن مسعود، این آیه شریفه را) **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند»** - تا پایان آن - قرائت نمود و سپس گفت: هنوز با اهل این آیه جنگ و قتالی انجام نگرفته است و چون روز جنگ جمل شد، امام علی علیه‌السلام این آیه را قرائت نمود و سپس فرمود: از روزی که این آیه نازل شده (با اهل آن) جنگ و قتالی انجام نگرفته است، تا امروز (که واقع شد).

١٤٨٤ / [٢٨] - عن أبي عثمان مولى بني أفصى [مؤذّن بني قصيّ]، قال:

شهدت عليّاً عليه السلام سنته كلّها فما سمعت منه ولاية ولا براءة، وقد سمعته يقول: عذرني اللّه من طلحة والزبير بايعاني طائعين غير مكرهين، ثمّ نكثا بيعتي من غير حدث أحدثته، واللّه! ما قوتل أهل هذه الآية منذ نزلت حتّى قاتلتهم ﴿ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ ﴾ الآية.[1]

قوله تعالى: قَـٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿ ١٤ ﴾ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ١٥ ﴾

١٤٨٥ / [٢٩] - عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، قال:

دخلت أنا والمعلّى على أبي عبد اللّه عليه السلام فقال:

أبشروا، إنّكم على إحدى الحسنيين: شفى اللّه صدوركم وأذهب غيظ قلوبكم، وأدا لكم على عدوّكم، وهو قول اللّه: ﴿ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴾، وإن مضيتم قبل أن تروا ذلك مضيتم على دين اللّه الذي رضيه [ارتضاه] لنبيّه - عليه وآله السلام - ولعليّ عليه السلام.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/٣٢ ح ١٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٦، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١١ ح ١٢٤٣٤.

الأمالي للمفيد: ٧٢ ح ٧ (المجلس الثامن، مجلس يوم الإثنين) بإسناده عن أبي عثمان مؤذّن بني أفصى، عنه البحار: ١٢٤/٣٢ ح ١٠٠، وشواهد التنزيل: ٢٧٦/١ ح ٢٨١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٦٧ ح ٨ بتفاوت، والبرهان: ٣٧٧/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٧.

المحاسن: ١٦٩/١ ح ١٣٥ (باب ـ ٣٦ ما نزل في الشيعة من القرآن) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٣/٦٨ ح ٣٥.

۲۸) - از ابو عثمان غلام آزاد شدهٔ بنی افصیٰ - اذان گوی مسجد بنی افصیٰ - روایت کرده است، که گفت:

یک سال کامل با علی - صلوات اللّه علیه - بودم و از آن حضرت چیزی پیرامون ولایت و برائت نشنیدم، ولی (روزی) از او شنیدم که می‌فرمود: خداوند مرا نسبت به طلحه و زبیر معذور داشت؛ آن دو نفر از روی رغبت و رضایت بدون هیچ کراهت و اجباری با من بیعت کردند، سپس بی‌آن‌که از سوی من کاری شده و خلافی سر زده باشد، بیعت خود را با من شکستند! به خدا سوگند! اهل این آیه از زمانی که نازل شده، (با آن‌ها) جنگ و قتالی انجام نگرفته است، تا امروز که با آنان جنگ و کشتار می‌کنم (سپس حضرت این آیه را) **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد کردند»** - تا آخر -، تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: با آن‌ها بجنگید، خدا به دست شما عذاب‌شان می‌کند و خوارشان می‌گرداند و شما را بر آنان پیروز می‌نماید و دل‌های مؤمنان را شفا می‌دهد (۱۴) و کینه را از دل‌هایشان می‌برد و خدا توبهٔ هر کسی که را که بخواهد می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است. (۱۵)

۲۹) - از علی بن عُقبَة بن خالد، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت: من و مُعلَّی بن خُنَیس بر امام صادق عليه السلام، وارد شدیم، حضرت فرمود: بر شما مژده باد، شما دارای یکی از دو فرجام نیک از طرف خدا می‌باشید، خداوند سینه‌های شما را شفا دهد و خشم دل‌های‌تان را فرو نشاند و شما را بر دشمنان‌تان پیروز گرداند و این همان فرمایش خداوند است: **«و سینه و دل‌های گروهی از مؤمنین را شفا می‌دهد»**.

و اگر قبل از آن (نعمت‌ها)، از دنیا بروید، به آئینی که خدا برای پیامبرش پسندیده و او (خلیفه‌اش) علی عليه السلام را بر آن برگزیده است، از دنیا رفته‌اید (سعادت‌مند گشته‌اید).

١٤٨٦ / [٣٠] - عن أبي الأغرّ التميمي، قال:

إنّي لواقف يوم صفّين إذ نظرت إلى العبّاس بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطّلب شاكٍ في السلاح، على رأسه مغفر وبيده صفيحة يمانيّة، وهو على فرس له أدهم، وكأنّ عينيه عينا أفعى، فبينا هو يَمْغَثه فرسه ويُلَيّن من عريكته إذ هتف به هاتف من أهل الشام - يقال له: عرار بن أدهم -: يا عبّاس! هلمّ إلى البراز.

قال: فالنزول إذاً، فإنّه إياس من القفول، قال: فنزل الشامي ووجد وهو يقول:

اِن تَركَبوا، فَرُكوبُ الْخَيْلِ عَادَتُنا أوْ تَنزِلونَ، فَإنّا مَعْشَرُ نُزُل

قال: وثنى عبّاس رجله، وهو يقول:

وَنَصُدُّ عَنك مَخِيلةَ الرَّجُل الـ عِرّيضِ مُوضِحه عَن الْعَظمِ

بِحُسامِ سَيفِك أَوْ لِسانِك وَالـ كَلم الأصيل كأرغَبِ الكَلمِ

قال: ثمّ عصب فضلات درعه في حجزته، ثمّ دفع فرسه [قوسه] إلى غلام له - يقال له: أسلم -كأنّي أنظر إلى فلافل شعره، ودلف كلّ واحد منهما إلى صاحبه.

قال: فذكرت قول أبي ذؤيب:

فَتَبارَزوا وَتَواقَفَتْ خَيلاهُما وَكِلاهما بَطَلُ اللِّقاءِ مُخَدَّعُ

قال: ثمّ تكافحا بسيفهما مليّاً من نهارهما لا يصل واحد منها إلى صاحبه لكمال اللأمة إلى أن لحظ العبّاس وهياً في درع الشامي، فأهوى إليه بيده فهتكه إلى ثندوته، ثمّ عاود لمجاولته، وقد أصحر له مفتّق الدرع فضربه العبّاس بالسيف، فانتظم به جوانح صدره، وخرّ الشامي صريعاً بخدّه وانشام في الناس، وكبّر الناس تكبيرة ارتجّت لها الأرض، فسمعت قائلاً يقول من ورائي: ﴿قَٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾.

۳۰) - از ابو الأغَرّ تمیمی روایت کرده است، که گفت:

من در روز جنگ صفّین ایستاده بودم، ناگهان متوجّه عباس بن ربیعة بن حارث بن عبدالمطلب، که مجهّز به سلاح و کلاه‌خود بر سر نهاده بود، شدم که در دستش شمشیر پهن یمنی گرفته و سوار بر اسبی تیز و تندرو می‌باشد و چشمانش (قرمز) همچون چشمان افعی است، در ضمن این‌که اسب خود را آرام می‌زد و به آرامی حرکت می‌کرد، ناگاه فریادکننده‌ای از (درون) لشکر اهل شام - که به او عِرار بن اَدْهم می‌گفتند -، فریاد برآورد: ای عباس! برای رزم جلو بیا، عباس به او پیشنهاد داد: پیاده به رزمیم؛ زیرا که این چنین رزمیدن، از بازگشت ناامیدی می‌بخشد.

پس مرد شامی با حالت غضب پیاده شد و گفت: اگر سوار شوید، پس سوار شدن بر اسب عادت ما می‌باشد و اگر پیاده شوید، باز ما گروه پیاده هستیم. راوی گوید: و عباس پای خود را (از رکاب) بیرون آورد (که پیاده شود) در حالی که می‌گفت: و تو را (از حرکتی) باز می‌داریم، همچون مرد بزرگی که در برابر شر (و جراحتی آشکار) که روی استخوان باشد.

به وسیله تیزی شمشیر برّنده‌ات و یا زبان و کلام گویایت که تأثیرش همچون نمکی بر روی زخم است. (راوی گوید:) سپس عباس بندهای (بلند و) اضافی لُنگ (و پیراهن) خود را زیر گِره (کمربند روی هم) قرار داد و اسب خود را تحویل غلامش - به نام اسلَم - داد، گویا که می‌دیدم موهای سرش با شدّت و سرعت به حرکت افتاده است و هر یک به سمت دیگری جلو آمد. (راوی گوید:) من در این موقع به یاد این سخن ابو ذُؤَیب افتادم: پس با هم گلاویز شدند و اسبان ایشان (سرگردان) متوقّف شدند، و هر یک از ایشان دلیری شجاع، خُدعه‌گر و نیرنگ باز در جنگ هستند.

سپس با شمشیر مدتی از روز به جان هم افتادند ولی شمشیر هیچ‌کدام به دیگری اصابت نکرد، چون زره‌ای که داشتند کاملاً بدن‌شان را پوشانده بود، تا این‌که عباس خللی را در زره مرد شامی ملاحظه کرد، پس با دستش ضربتی بر زره مرد شامی فرود آورد و آن را پاره نمود و بعد شمشیرش را به او تا سینه‌اش رسانید و برای کشتن به سمت او آمد و با همان حالت که زره او پاره شده بود بر او حمله کرد و ضربت شمشیری (دیگر) به او زد که سینه‌اش سخت مجروح گشت و سریع به صورت روی زمین افتاد و عباس بین مردم رفت و مردم همگی تکبیر گفتند به طوری که زمین از آن به لرزه درآمد.

فالتفتّ فإذاً هو أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، وقال: يا أبا الأغرّ! من المبارز لعدوّنا؟

قلت: هذا ابن شيخكم العبّاس بن ربيعة.

قال: يا عبّاس! قال: لبّيك، قال: ألم أنهك وحسناً وحسيناً وعبد اللّه بن جعفر أن تخلّوا بمركز أو تباشروا حدثاً؟

قال: إنّ ذلك لذلك، قال: فما عدا ممّا بدا؟ قال: أفأدعى إلى البراز يا أمير المؤمنين! فلا أجيب جعلني اللّه فداك؟!

قال: نعم، طاعة إمامك أولى بك من إجابة عدوّك، ودّ معاوية أنّه ما بقي من بني هاشم نافخ ضرمة إلاّ طعن في نيطه أطفأ لنور اللّه ويأبى اللّه إلّا أن يتمّ نوره ولو كره المشركون، أما واللّه! ليملكنّهم منّا رجال، ورجال يسومونهم الخسف حتّى يتكفّفوا بأيديهم ويحفروا الآبار إن عادوا لك، فعد لي، قال: ونُمي الخبر إلى معاوية فقال: اللّه! دم عرار، ألا رجل يطلب بدم عرار؟

قال: فانتدب له رجلان من لخم.

فقالا: نحن له، قال: اذهبا فأيّكما قتل العبّاس برازاً فله كذا وكذا، فأتياه فدعواه إلى البراز، فقال: إنّ لي سيّداً أؤامره.

قال: فأتى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره، فقال: ناقلني سلاحك بسلاحي فناقله.

قال: وركب أمير المؤمنين عليه السلام على فرس العبّاس ودفع فرسه إلى العبّاس وبرز إلى الشاميّين، فلم يشكّا أنّه العبّاس، فقالا له: أذن لك سيّدك؟

فحُرج أن يقول: نعم، فقال: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَـٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُـلِمُواْ وَإِنَّ ٱللَّـهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾[1].

قال: فبرز إليه أحدهما، فكأنّما اختطفه ثمّ برز إليه الثاني فألحقه بالأوّل وانصرف

---

١). سورة الحجّ: ٣٩/٢٢.

در همین لحظه گوینده‌ای را شنیدم که از پشت سرم می‌گفت: **«با آن‌ها بجنگید، خداوند آن‌ها را به دست شما عذاب می‌کند و خوارشان می‌نماید و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند و دل‌های مؤمنان را شفا داده و خنک می‌گرداند * و کینه را از دل‌های ایشان می‌زداید و خدا توبهٔ هر که راکه بخواهد می‌پذیرد»**، پس متوجّه شدم که او، امیر المؤمنین علی عليه‌السلام می‌باشد و به من فرمود: ای ابا اَغرّ! کیست که با دشمن ما، می‌رزمد؟ گفتم: این فرزند بزرگ مردتان، عباس بن ربیعه است، فرمود: ای عباس!

عرض کرد: بلی. فرمود: آیا تو و حسن و حسین و عبدالله بن جعفر را نهی نکردم که مرکز(میدان) را خالی نکنید و با هیچ جوانی جنگ نداشته باشید؟ عرضه داشت: بلی چنین بود، فرمود: پس چه چیزی سبب شد که چنین حرکتی از تو سر بزند؟ گفت: ای امیر مؤمنان! فدایت گردم! پس آیا به مبارزه دعوت شوم و جواب ندهم؟!

فرمود: بلی، اطاعت و پیروی از امامت واجب‌تر از پاسخ دادن به دشمنت می‌باشد، معاویه دوست دارد که از بنی هاشم (حتی) فوت کننده آتشی وجود نداشته باشد مگر آن که شاهرگ او را قطع کند تا نور خدا خاموش شود، ولی خداوند جز کامل گرداندن نور خود را نمی‌خواهد، اگر چه برای مشرکین ناخوش‌آیند باشد، به خدا سوگند! مردانی از ما بر آن‌ها مسلّط می‌شوند و مردانی آنان را به زیر زمین فرو می‌برند و آنان را خواری فرا می‌گیرد که دست نیاز و گدایی داراز می‌کنند و چاه‌ها را حفر می‌کنند، پس اگر به سمت تو بازگشتند، تو به سوی من بیا. چون این خبر به معاویه رسید پس گفت: به خدا سوگند! خون عرار مظلومانه ریخته شد! آیا کسی هست حقّ خون عرار را طلب کند؟

پس دو نفر مرد - از قبیله لَخْم - ندای او را لَبّیک گفتند و اظهار داشتند: ما برای آن آماده‌ایم، معاویه گفت: بروید و هر یک از شما با عباس رزم و کارزار نماید و او را بکشد، نزد من چنین و چنان پاداش خواهد داشت. پس آن دو نفر آمدند و او را برای مبارزه دعوت کردند، ولی او اظهار نمود: من سید و مولایی دارم که باید از او دستور بگیرم.

سپس عباس نزد امیرالمؤمنین عليه‌السلام آمد و جریان را به حضرت خبر داد، حضرت فرمود: اسلحه‌ات را با اسلحه من تبدیل کن و عباس نیز چنین کرد، بعد از آن امیرالمؤمنین عليه‌السلام بر اسب عباس سوار شد و اسب خود را به عباس داد و به طرف آن دو نفر شامی حرکت نمود، پس آنان شکی نداشتند که او عباس است، به او گفتند: آیا سید و مولایت اجازه داد؟ پس نخواست که بفرماید: بلی، اظهار نمود: **«اجازه داده شد به کسانی که مورد ستم قرارگرفته‌اند، جهاد و قتال کنند و به درستی که خداوند بر یاری و حمایت از ایشان توانمند است»**.

وهو يقول: ﴿ ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَـٰتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ﴾[1].

ثمّ قال: يا عبّاس! خذ سلاحك وهات سلاحي.

قال: ونمي الخبر إلى معاوية فقال: قبّح اللّه اللجاج إنّه لقعود، ما ركبته قطّ إلّا خُذلت.

فقال عمرو بن العاص: المخذول واللّه! اللخميان لا أنت، قال: اسكت أيّها الشيخ! فليس هذه من ساعاتك.

قال: فإن لم يكن، رحم اللّه اللخميين وما أراه يفعل، قال: ذلك واللّه! أضيق لجحرك وأخسر لصفقتك، قال: أجل ولولا مصر لقد كانت المنجاة منها، فقال: هي واللّه! أعمتك ولولاها لألفيت بصيراً.[2]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْـمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

١٤٨٧ / [٣١] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

أتى رجل النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: بايعني يا رسول اللّه! فقال: على أن تقتل أباك.

قال: فقبض الرجل يده، ثمّ قال: بايعني يا رسول اللّه! قال: على أن تقتل أباك، فقال الرجل: نعم، على أن أقتل أبي.

---

١). سورة البقرة: ١٩٤/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩١/٣٢ ح ٤٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٧ قطعة منه.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢١٩/٥ (من أخبار يوم صفّين) فيه: روى ابن قتيبة في كتابه المسمّى بـ: عيون الأخبار، بتمامه.

بعد از آن یکی از آن دو نفر برای مبارزه به سمت حضرت رفت و حضرت او را از پای در آورد، دومی جلو آمد، او را هم به اولی ملحق نمود و (به طرف اصحاب خود) بازگشت و (در حال بازگشتن این آیه را) تلاوت می‌نمود: «**این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و برای شکستن حُرمت ماه‌های حرام قصاص است، پس هر کسی که بر شما تجاوز و ستم کند، به همان اندازهٔ ستمی که بر شما کرده بر او تجاوز کنید**»، سپس به عباس فرمود: بیا اسحله خود را بگیر و اسلحه مرا بده.

(راوی) گوید: چون این خبر به معاویه رسید، گفت: خدا لجاجت را زشت (و نابود) گرداند، به راستی که او (سر جای خود) نشسته بود، هیچ موقع او را سوار و به حرکت در نیاوردم، مگر آن‌که خوار و ذلیل گشتم، سپس عمرو بن عاص گفت: به خداوند سوگند! آن دو مرد لَخْمی، خوار و ذلیل گشته‌اند نه تو.

معاویه گفت: تو ساکت شو – ای پیرمرد – که این زمان، زمان تو نیست، عمرو گفت: اگر زمان (برای) من نیست، پس خدا بر آن دو مرد لَخْمی رحمت فرستد و گمان نکنم که بر آنان رحمت فرستد. معاویه گفت: به خدا سوگند! (آن موقعیت) از سوراخی برایت تنگ‌تر می‌باشد و زیان‌بارتر است بر آن دست بیعتی که داده‌ای، (عمرو) گفت: آری به خدا! همین طور است و اگر وعده (ولایت) مصر نبود سوار می‌شدم و از این (مهلکه) نجات می‌یافتم، سپس (معاویه) گفت: به خدا سوگند! همان تو را کور کرده است و اگر آن (وعده‌ها) نمی‌بود تو را بینا می‌یافتم.

فرمایش خداوند متعال: آیا گمان کرده‌اید که (بیهوده به حال خود) رها شده‌اید و خداوند افرادی را که از شما جهاد کرده‌اند نمی‌شناسد، (ایشان) غیر از خداونـد و رسولش و دیگر ایمان آوردگان را، معتَمد و مَحرَم اسرار خود نمی‌گیرند و خدا به تمام آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (۱٦)

(۳۱) – از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! با من بیعت نمایید.

فرمود: بیعت می‌کنم مشروط بر این‌که پدر خود را بکشی. آن مرد دست پیامبر را در دست گرفت و باز هم گفت: ای رسول خدا! با من بیعت نمایید.

فرمود: بیعت می‌کنم مشروط بر این‌که پدر خود را بکشی.

مرد در جواب گفت: آری، بر این‌که پدرم را بکشم.

فقال رسول الله -عليه وآله السلام -: إلى من حين من يتّخذ من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة، إنّا لا نأمرك أن تقتل والديك، ولكن نأمرك أن تكرمهما.[1]

١٤٨٨ / [٣٢] - عن ابن أبان، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

يا معشر الأحداث! اتّقوا الله ولا تأتوا الرؤساء، دعوهم حتّى يسيروا أذناباً، لا تتّخذوا الرجال ولائج[2] من دون الله، إنّا والله! خير لكم منهم، ثمّ ضرب بيده إلى صدره.[3]

١٤٨٩ / [٣٣] - عن أبي الصباح الكناني، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا الصباح! إيّاكم والولائج، فإنّ كلّ وليجة دوننا، فهي طاغوت، أو قال: ندّ.[4]

قوله تعالى: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَجَـٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/٣ ح ٥.

المحاسن: ٢٤٨/١ ح ٢٥٣ (باب ـ ٢٩ اليقين والصبر في الدين) بإسناده عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨١/٦٨ ح ٣٣، و١٧٧/٧٠ ح ٣٦، و٧٦/٧٤ ح ٧١، مشكاة الأنوار: ٣٨ (الفصل العاشر في الإيمان والإسلام) و١٦٣ (الفصل الرابع عشر في حقوق الوالدين)، عنه البحار: ٢٩١/٦٨ ح ٥١، ومستدرك الوسائل: ٢٠٠/١٥ ح ١٨٠٠٤، والبحار: ٢٤٥/٢٤ ح ٤ عن كنز الفوائد وتأويل الآيات.

٢). وليجة الرجل: بِطانَته وخاصّته ودِخْلته، وفي التنزيل: ولم يتّخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وَلِيجَة، وقال أبو عبيدة: الوليجة البِطانة، وهي مأخوذة من وَلَج يَلِج وُلوجاً وَلِجةً إذا دخل أي ولم يتّخذوا بينهم وبين الكافرين دخيلة مودّة. لسان العرب: ٣٩٩/٢ (ولج).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٥، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٢٧ ح ٣٣٤٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٩١/٢ ح ٦٩.

مشكاة الأنوار: ٦٧ (الفصل الثالث في آداب الشيعة)، و٣٣٤ (في الرئاسة) باختصار في كليهما.

٤ عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٢٧ ح ٣٣٤٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٩١/٢ ح ٧٠.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اینک نباید به جز خدا و پیامبر و مؤمنین، پشت و پناهی بگیری، ما هرگز تو را امر نمی‌کنیم که پدر و مادرت را بکشی، ولی دستور می‌دهیم که به آن‌ها را احترام کنی.

۳۲) - از ابان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ای جوانان! از (معصیت و نافرمانی اوامر و نواهی) خدا بپرهیزید و در اطراف رؤسا جمع نشوید، آنان را به حال خود رها کنید تا بدون جایگاه و موقعیت شوند، دیگران را پشت و پناه خود در مقابل خدا قرار ندهید.

به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) برای شما بهتر از آنان هستیم؛ سپس حضرت با دست به سینه خود اشاره نمود.

۳۳) - از ابو الصّباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابا صبّاح! بپرهیزید از پشت و پناه گرفتن دیگران؛ زیرا هر پشت و پناهی غیر از ما (اهل بیت عصمت و طهارت)، طاغوت است.

و یا فرمود: شبیه و نظیر آن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آیا آب‌دادن به حاجیان و عمارت مسجد الحرام را با کار کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد انجام داده، برابر می‌دانید؟ نه، نزد خدا برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند. (۱۹)

١٤٩٠ / [٣٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - قيل له: يا أمير المؤمنين! أخبرنا بأفضل مناقبك.

قال: نعم، كنت أنا وعبّاس وعثمان بن أبي شيبة في المسجد الحرام.

فقال عثمان بن أبي شيبة: أعطاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الخزانة - يعني مفاتيح الكعبة -، وقال العبّاس: أعطاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم السقاية، وهي زمزم ولم يعطك شيئاً يا عليّ!

قال: فأنزل الله: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَجَٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ ﴾(١)

١٤٩١ / [٣٥] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾، قال:

نزلت في عليّ وحمزة وجعفر والعبّاس وشيبة، إنّهم فخروا في السقاية والحجابة، فأنزل الله: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ﴾ الآية، فكان عليّ وحمزة وجعفر والعبّاس عليهم السلام الذين آمنوا بالله واليوم الآخر وجاهدوا في سبيل الله لا يستوون عند الله.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٣٨ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٩٤/٢ ح ٨٢.

تفسير فرات الكوفي: ١٦٨ ح ٢١٦ بإسناده عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٣٧/٣٦ ح ٦، دعائم الإسلام: ١٩/١ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٣٦ ذيل ح ٣ أشار إليه، و٢٣٧/٣٨ ح ٣٧، والبرهان: ٣٨٣/٣ ح ٦.

تفسير فرات الكوفي: ١٦٦ ح ٢١٠ بإسناده عن ابن سيرين - إلى قوله: نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام -، و١٦٨ ح ٢١٥ باسناده عن الكلبي بتفاوت يسير، الكافي: ٢٠٣/٨ ح ٢٤٥، عنه البحار: ٣٥/٣٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٢/٢ ح ٣، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٠٧، بتفاوت يسير في الجميع.

۳۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به امیر المؤمنین علی علیه السلام گفته شد: مهم‌ترین منقبت و فضیلت خود را، برای ما مطرح نما.

فرمود: بلی، روزی من و عباس و عثمان بن ابی شیبه در مسجد الحرام نشسته بودیم، عثمان بن ابی شیبه اظهار داشت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خزینه داری و کلید کعبه را به من لطف نمود و عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدیریت آب‌رسانی و آب‌دهی به حاجیان را به من واگذار نمود ولی ای علی! به شما سِمتی را واگذار نکرده است.

امام صادق علیه السلام افزود: پس خداوند (این آیه): **«آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را با کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است، برابر می‌دانید؟ نه، نزد خداوند یک‌سان نخواهند بود»** را نازل نمود.

۳۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را»**، فرمودند: در مورد علی علیه السلام، حمزه، جعفر، عباس، و شیبه نازل شده است؛ زیرا که آنان با یک‌دیگر در مدیریت «سقایة الحاج» (آب‌رسانی به حاجیان) و پرده پوشی «کعبه» و تولیت «مسجد الحرام»، فخر و مباهات می‌کردند، پس خداوند جلیل این آیه **«آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را»** - تا - **«و روز قیامت»**، را نازل نمود و امام علی علیه السلام، حمزه و جعفر و عبّاس کسانی بودند که پیش از دیگران - به خداوند و روز قیامت - ایمان آورده و در راه خداوند هجرت و جهاد کرده بودند و در پیشگاه خداوند متعال با دیگران مساوی نمی‌باشند.

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَٰنُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَـٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَـٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْـًٔا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾

١٤٩٢ / [٣٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية في قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴾، [فقال عليه السلام:]

فأمّا ﴿ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ ﴾، فإنّ الكفر في الباطن في هذه الآية ولاية الأوّل والثاني وهو كفر، وقوله: ﴿ عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ ﴾ فالإيمان ولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: ﴿ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴾.(١)

١٤٩٣ / [٣٧] - يوسف بن السُخت، قال:

اشتكى المتوكّل شكاة شديدة، فنذر لله إن شفاه الله يتصدّق بمال كثير، فعوفي من علّته، فسأل أصحابه عن ذلك؟ فأعلموه أنّ أباه تصدّق بثمانمائة ألف ألف درهم، وإن أراه تصدّق بخمسة ألف ألف درهم فاستكثر ذلك.

فقال أبو يحيى بن أبي منصور المنجّم: لو كتبت إلى ابن عمّك - يعني أبا الحسن عليه السلام - فأمر أن يكتب له فيسأله، فكتب إليه، فكتب أبو الحسن عليه السلام: تصدّق بثمانين

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠/١٦٥ ح ٩٣، و٦٨/٢٣٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٨٥ ح ١، ونور الثقلين: ٢/١٩٥ ح ٨٣.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادرانتان دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند، آن‌ها را به دوستی خود نگیرید و هر کسی که از شما آن‌ها را به دوستی بگیرد از ستمکاران خواهد بود (۲۳) (ای پیامبر!) بگو: اگر پدرانتان، فرزندانتان، برادرانتان، زنانتان، خویشاوندانتان و اموالی که آن را اندوخته‌اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و نیز خانه‌هایی که بدان دلخوش کرده‌اید، برای شما از خدا و پیامبرش و جهادکردن در راه او دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را بیاورد و خدا نافرمانان را هدایت نخواهد کرد (۲۴) هرآینه خداوند شما را در بسیاری از جاها یاری کرد و نیز در روز حُنین، آن موقعی که انبوهی لشکرتان، شما را به شگفت آورده بود ولی برای شما سودی نداشت و زمین با همهٔ فراخیش بر شما تنگ شده بود، سپس بازگشتید و به دشمن پشت کردید. (۲۵)

۳۶) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند ... تا نافرمانان را هدایت نخواهد کرد**» سؤال کردم؟ فرمود: کفر از جهت معنای باطن آیه، پذیرفتن ولایت اولی و دومی است و او همان کفر است و اما فرمایش خداوند: «**عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ**» منظور پذیرفتن ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌باشد. و فرمود: «**و کسانی که ولایت آنان را بپذیرد، پس آنان از ظالمین و ستمگران خواهند بود**».

۳۷) - یوسف بن سُخْت روایت کرده است، که گفت:

متوکّل سخت مریض شده بود، نذر کرد که اگر برایش بهبودی حاصل شود، مال کثیری را صدقه دهد و چون خوب شد از اصحابش سؤال کرد که مقدار آن کثیر چه اندازه می‌باشد؟ پس آنان خبر دادند که پدر متوکّل هشت صد هزار (هشت صد میلیون) درهم صدقه داد و اگر او مایل باشد می‌تواند پنج میلیون درهم صدقه دهد؛ پس این مقدار در نظرش زیاد آمد.

درهم، فقالوا: هذا غلط، سلوه: من أين قال هذا؟

فكتب عليه السلام: قال الله لرسوله: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾، والمواطن التي نصر الله رسوله ـ عليه وآله السلام ـ فيها ثمانون موطناً، فثمانين درهماً من حلّه مال كثير.(١)

١٤٩٤ / [٣٨] - عن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ﴾ - إلى - ﴿ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾، فقال: أبو فلان.(٢)

قوله تعالى: ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٦﴾

١٤٩٥ / [٣٩] - عن الحسن بن عليّ بن فضّال، قال:

قال أبو الحسن عليّ الرضا عليه السلام للحسن بن أحمد: أيّ شيء السكينة عندكم؟

قال: لا أدري، جعلت فداك! أيّ شيء هو؟ فقال: ريح من الله تخرج طيّبة، لها صورة كصورة وجه الإنسان، فتكون مع الأنبياء، وهي التي نزلت على إبراهيم خليل الرحمن حيث بنى الكعبة، فجعلت تأخذ كذا وكذا، فبني الأساس عليها.(٣)

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٣٠٠/٢٣ ح ٢٩٦٠٩، و٢٢٧/١٠٤ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٩٦/٢ ح ٨٧.

الكافي: ٤٦٣/٧ ح ٢١ بإسناده عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، ذكره بتفاوت يسير، عنه عوالي اللئالي: ٣١٤/٢ ح ١٠، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٣٠٩/٨ ح ٢٤، عنه وعن الكافي، وسائل الشيعة: ٢٩٨/٢٣ ح ٢٩٦٠٦، تحف العقول: ٤٨١ باختصار، الاحتجاج: ٤٥٣/٢ بإسناده عن أبي عبد الله الزيادي بتفاوت يسير، ونحوه المناقب لابن شهرآشوب: ٤٠٢/٤، عنهما البحار: ١٦٢/٥٠ ح ٥١، و٢١٦/١٠٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٣٠ ح ٩٤، والبرهان: ٣٨٨/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٠١/٢ ح ٩٢.

٣). عنه مجمع البيان: ٢٨/٥ بتفاوت يسير، وبحار الأنوار: ١٤٧/٢١، و٥٣/٩٩ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٨/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠١/٢ ح ٩٣، قطعة منه.

الكافي: ٢٠٦/٤ ح ٥، من لا يحضره الفقيه: ٢٤٦/٢ ح ٢٣١٨ بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٢/١٣ ح ١٧٥٨٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٣١٢/١ ح ٨٠ بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام، ونحوه معاني الأخبار: ٢٨٥ ح ٣، عنهما البحار: ١٠٢/١٢ ح ٩، و٤٤٤/١٣ ح ٩، و٥٣/٩٩ ح ٢.

ابو یحیی بن ابی منصور منجّم گفت: اگر به پسر عمویت - (ابوالحسن هادی علیه السلام - نامه‌ای بنویسی، (جواب صحیح را می‌دهد)، پس دستور داد تا برای حضرت نامه‌ای بنویسند و از او سؤال کنند و حضرت در جواب نوشت: هشتاد درهم صدقه بدهد، (اطرافیان متوکّل) گفتند: این جواب اشتباه است، از او سؤال کنید: دلیل او چیست؟

پس حضرت (در جواب) نوشت: این از کتاب خداوند استفاده می‌شود، همچنان که خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله فرمود: **«هرآینه خداوند شما را در موارد متعدّد یاری نمود»** و مواردی را که خداوند، رسولش صلی الله علیه و آله را در آن‌ها یاری نمود، هشتاد مورد بوده است، پس او باید هشتاد درهم از مال حلال که مال زیادی است، (صدقه) بدهد.

۳۸) - از عَجلان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و در روز (جنگ) حُنین، آن گاه که انبوه لشکرتان شما را به شگفت آورده بود ... سپس بازگشتید و به دشمن پشت کردید»**، فرمود: منظور از آن، ابو فلان می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس خداوند سکینه و آرامش خود را بر رسول خود نازل نمود و سربازانی را فرستاد که (همانند آن‌ها را) ندیده‌اید و کسانی را که کافر شدند عذاب نمود و این مجازات کافران خواهد بود. (۲۶)

۳۹) - از حسن بن علی بن فضّال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام به حسن بن احمد، فرمود: به نظر شما، منظور از سکینه چیست؟

عرض کردم: فدایت گردم! نمی‌دانم، (شما بفرمایید که منظور از آن چیست؟).

فرمود: باد و نسیمی است که از طرف خداوند (و از سوی بهشت) پاکیزه خارج می‌شود، که دارای شکل و صورتی همچون صورت انسان می‌باشد و این نسیم، همراه پیامبران الهی علیهم السلام می‌باشد و این همان چیزی است که بر حضرت ابراهیم - خلیل الرحمان - علیه السلام هنگامی که کعبه را بنا می‌نهاد، نازل شد و با آرامش کامل آن را بنا نمود و اساس و پایه کعبه را بر مبنای آن پایه‌ریزی کرد.

١٤٩٦ /[٤٠] - عن عبد الملك بن عُتبة الهاشمي، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، قال: من ضرب الناس بسيفه ودعاهم إلى نفسه وفي المسلمين من هو أعلم منه، فهو ضالّ متكلّف، قاله لعمر بن عُبيد حيث سأله أن يبايع محمّد بن عبد الله بن الحسن.(١)

قوله تعالى: ﴿قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حَتَّىٰ يُعْطُواْ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَـٰغِرُونَ ﴿٢٩﴾﴾

١٤٩٧ /[٤١] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: ما حدّ الجزية على أهل الكتاب؟ وهل عليهم في ذلك شيء موظّف لا ينبغي أن يجاوزه إلى غيره؟

قال: فقال: لا، ذاك إلى الإمام يأخذ منهم من كلّ إنسان ما شاء على قدر ماله، وما يطيق، إنّما هم قوم فدوا أنفسهم من أن يستعبدوا أو يقتلوا، فالجزية تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون له أن يأخذهم بها حتّى يسلموا، فإن الله يقول: ﴿حَتَّىٰ يُعْطُواْ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَـٰغِرُونَ﴾ وكيف يكون صاغراً وهو لا يكترث لما يؤخذ منه؟ لا، حتّى يجد ذلّاً لما أخذ منه فيألم لذلك فيسلم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦/١٠٠ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/٣ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٩/١١ ح ١٢٣٥٣.

الكافي: ٢٦/٥ ذيل ح ١ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٠/٦ ذيل ح ٧، عنهما وسائل الشيعة: ٤١/١٥ ذيل ح ١٩٩٥٠، الاحتجاج: ٣٦٤/٢ ذيل حديث طويل، عنه البحار ٢١٥/٤٧ ح ٢ و ٢٠/١٠٠ ذيل ح ٦، مشكاة الأنوار: ٣٣٣(في الرئاسة) باختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٤/١٠٠ ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٢/١١ ح ١٢٥٩٤.

تفسير القمّي: ٣٨٨/١، الكافي: ٥٦٦/٣ ح ١ - إلى قوله: وقال محمّد بن مسلم ـ، عنهما بحار الأنوار: ٦٣/١٠٠ ح ١، والبرهان: ٣٩٣/٣ ح ٢ و ٣٩٤ ح ١٠، ونحو الكافي من لا يحضره الفقيه: ٥٠/٢ ح ١٦٧٠، وتهذيب الأحكام: ١١٧/٤ ح ١ والإستبصار: ٥٣/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٤٩/١٥ ح ٢٠١٨٥، المقنعة: ٢٧٢ (باب ـ ٣١ مقدار الجزية)، عوالي اللئالي: ١٨٥/٣ ح ١٢ (باب الجهاد) قطعة منه.

۴۰) - از عبدالملک بن عُتبه هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، فرمود: کسی که مردم را با شمشیر بزند و آنان را به سمت خود دعوت کند - در حالی که در بین مسلمین عالم‌تر و برتر از او وجود دارد - پس او (انسان) گمراه و زورگویی است.

این مطلب را حضرت به عمرو بن عُبید در رابطه با آن هنگامی که او از ایشان خواست که با محمد بن عبدالله بن حسن بیعت کند، گفته است.

فرمایش خداوند متعال: باکسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی راکه خدا و پیامبر ش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید تا آن موقعی که به دست خود در کمال ذلت و خواری جزیه بدهند. (۲۹)

۴۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جزیه و مالیات بر اهل کتاب چگونه است؟ و آیا جزیه حدّ معیّنی دارد که نباید از آن تجاوز شود؟

فرمود: خیر، تعیین آن با رأی و نظریه امام، مشخص می‌شود که از هر فردی به اندازهٔ امکانات مالی او سهمی که می‌خواهد مطالبه می‌کند و اهل کتاب باید آن را بپردازد؛ زیرا آن‌ها افرادی هستند که با دادن جزیه، جان خویش و خانوادهٔ خود را می‌خرند که اسیر نشوند و مردان‌شان کشته نشوند، بر همین اساس جزیه طبق امکانات مالی آنان و به صلاح‌دید امام، تعیین می‌شود، مگر موقعی که اسلام بیاورند، همچنان که خداوند می‌فرماید: **«تا آنگاه که به دست خود با ذلت و خواری جزیه بپردازند»** و چگونه ممکن است ذمّی احساس ذلّت و حقارت کند در صورتی که از پرداخت مالیات ناچیز پروایی ندارد؟ و با پرداخت مالیات سنگین، طعم خواری و ذلّت را می‌چشد و احساس درد می‌کند و در نتیجه به اسلام گرایش می‌یابد.

١٤٩٨ / [٤٢] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال: إنّ اللّه بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف، فسيف على أهل الذمّة، قال اللّه: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾[1] نزلت في أهل الذمّة، ثمّ نسختها أخرى قوله تعالى: ﴿قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ﴾ - إلى - ﴿وَهُمْ صَـٰغِرُونَ﴾، فمن كان منهم في دار الإسلام فلن يُقبل منهم إلّا أداء الجزية أو القتل ويؤخذ مالهم، وتسبى ذراريهم، فإذا قبلوا الجزية [ما] حلّ لنا نكاحهم ولا ذبائحهم، و[من كان منهم في دار الحرب، حلّ لنا سبيهم، ولم تحلّ لنا مناكحهم] لا يقبل منهم إلّا أداء الجزية أو القتل.[2]

قوله تعالى: وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَـٰرَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَٰهِهِمْ يُضَـٰهِـُٔونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَـٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَـٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

١٤٩٩ / [٤٣] - عن عطيّة العوفي، عن أبي سعيد الخُدري، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: اشتدّ غضب اللّه على اليهود حين قالوا: عُزير ابن اللّه، واشتدّ غضب اللّه

---

١). سورة البقرة: ٨٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٧/١٠٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٣ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥/١١ ح ١٢٣٤٠.

تفسير القمّي: ٣٢٠/٢ بإسناده عن حفص بن غياث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٦/١٠٠ ح ١، الكافي: ١١/٥ ح ٢ بتفاوت يسير، عنه وعن التهذيب وسائل الشيعة: ٢٥/١٥ ح ١٩٩٣٨، والبحار: ٦٧/١٠٠ ح ١٤، الخصال: ٢٧٤/١ ح ١٨، عنه البحار: ٣١٢/٧١ ح ١٣، تهذيب الأحكام: ١١٤/٤ ح ١، تمامها نحو تفسير القمّي.

۴۲) - از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: به درستی که خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با پنج شمشیر مبعوث نمود، پس یکی از آن‌ها شمشیری است که بر اهل ذِمّه است، خداوند می‌فرماید: **«و با مردم به نیکوئی سخن بگوئید»**، این آیه دربارهٔ اهل ذمّه نازل شده است.

ولی پس از چندی آیه‌ای دیگر (حکم) آن را نسخ کرد، که این فرمایش خداوند متعال می‌باشد: **«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند جنگ کنید» تا: «با دست خود در حالت ذلّت و خواری جزیه بپردازند»**، پس هر کسی از آنان که در کشور اسلامی باشد جز جزیه دادن و یا کشته شدن هیچ چیز دیگری از ایشان پذیرفته نیست وگرنه اموالشان مصادره شده و خانواده‌هایشان اسیر می‌گردند، پس اگر جزیه را قبول کردند، ازدواج با آنان و خوردن ذبیحه‌شان بر ما حرام است ولی آن کفّاری که در سرزمین شرک هستند، اسیرکردنشان برای ما حلال است ولی ازدواج با آنان بر ما حرام، لذا از آنان یا جزیه گرفته می‌شود و یا کشته می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: و یهودیان گفتند: عُزیر پسر خداست و نصاری گفتند: عیسی پسر خداست، این سخنی که می‌گویند همانند گفتار کسانی است که پیش از این کافر بودند، خدا آن‌ها را بکشد و نابودشان کند، چگونه افراد را از حق منحرف می‌کنند؟ (۳۰) (یهودیان) احبار (دانشمندان) و مسیحیان و راهبان، مسیح پسر مریم را به جای «اللّه» به خدایی برگرفتند و حال آن‌که مأمور بودند که تنها خدای یگانه را بپرستند، خدایی که هیچ خدایی جز او نیست، او از آن‌چه که شریکش می‌سازند، منزّه است. (۳۱)

۴۳) - از عطیه عوفی، به نقل از ابو سعید خدری، روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامی که یهودیان گفتند: عُزَیر پسر خدا است، غضب سخت خداوند بر آن‌ها نازل گشت و همچنین هنگامی که نصارا گفتند:

على النصارى حين قالوا: المسيح ابن اللّه، واشتدّ غضب اللّه من أراق دمي وآذاني في عترتي.(١)

١٥٠٠ / [٤٤] - عن يزيد بن عبد الملك، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّه لن يغضب للّه شيء كغضب الطلح والسدر، إنّ الطلح كانت كالأترج، والسدر كالبطيخ، فلمّا ﴿قَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾(٢)، نقّصا حملهما فصغر، فصار له عجم، واشتدّ العجم، فلمّا أن قالت النصارى: المسيح ابن اللّه، أُذعِرَتا فخرج لهما هذا الشوك ونقصتا حملهما، وصار الشوك إلى هذا الحمل، وذهب حمل الطلح، فلا يحمل حتّى يقوم قائمنا أن تقوم الساعة، ثمّ قال: من سقى طلحة أو سدرة فكأنّما سقى مؤمناً من ظمآن.(٣)

١٥٠١ / [٤٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾، قال: أما واللّه! ما صاموا لهم، ولا صلّوا، ولكنّهم أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً، فاتّبعوهم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٢٧ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠٨/٢ ح ١٠٧.

الجعفريات: ١٨٣ (كتاب التفسير) القطعة الأخيرة منه، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٧/٢ ح ١١، وصحيفة الرضا عليه السلام: ٦٢ ح ٩٨، وكشف اليقين: ٢٩٣ (المبحث الرابع عشر في التوعّد)، الأمالي للطوسي: ١٤٢ ح ٢٣١ (المجلس الخامس) بإسناده عن أبي سعيد الخدري بتمامه، عنه البحار: ٧١/٢٠ ح ٨، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٨٠.

٢). سورة المائدة: ٦٤/٥.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٤٢/١٧ ح ٢١٩٣٤ قزعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠٨/٢ ح ١٠٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٩/٢ ح ١١٣.

المحاسن: ٢٤٦/١ ح ٢٤٥ (باب ـ ٢٨)، عنه البحار: ٩٨/٢ ح ٤٨، الكافي: ٥٣/١ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ١٢٥/٢٧ ح ٣٣٣٨٤، دعائم الإسلام: ٢/١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٠٧/١٧ ح ٢١٤٢٤، مشكاة الأنوار: ٢٥٩ (الفصل الخامس في الحقائق والنجابة)، والبحار: ٩٧/٩ مرسلاً عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام.

مسیح پسر خدا است، غضب سخت خداوند نیز بر آن‌ها نازل گشت.

همچنین کسانی که خون (عترت) مرا بریزند و به من - به واسطه عترت و اهل بیت من - اذیّت و آزار برسانند، غضب سخت خداوند بر آن‌ها نازل می‌گردد.

۴۴. از یزید بن عبدالملک روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز همانند درخت طَلْح[1] و سِدر برای خداوند متعال خشم نکرده است چون‌که طَلْح به اندازه ترنج بود و سدر همانند خربزه بوده است، موقعی که یهودیان گفتند: - دست خدا بسته است - میوه‌های آن‌ها کوچک شد و (نیز) دارای هسته و دانه‌ای سخت شدند.

و هنگامی که نصرانی‌ها گفتند: (عیسی) **«مسیح پسر خدا است»** این دو درخت، کم برگ شده و خاردار گشتند و میوهٔ آن‌ها نیز کوچک و ریز شد، سدر به این کوچکی شد و میوه طلح از بین رفت و دیگر - تا قیام قائم ما (آل محمد علیهم السلام) - میوه‌ای نخواهد داد.

سپس فرمود: هر کس درخت طلح و سدر را آب دهد مثل این است که مؤمنی را از تشنگی سیراب نموده باشد.

۴۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«دانشمندان و راهبان خود را به غیر از خداوند، برای خود ارباب گرفتند»**، فرمود: به خدا سوگند! که (یهودیان و مسیحیان) نه برای علماء و راهبان نماز خواندند و نه روزه گرفتند، بلکه علماء و راهبان حرام خدا را برای آن‌ها حلال و حلال او را بر آن‌ها حرام کردند و آن‌ها (یهودیان و مسیحیان) بدون شعور و اندیشه، از ایشان تبعیّت و پیروی نمودند.

---

۱). طلح درختی است که در بیابان‌های حجاز می‌روید و دارای تیغ‌های زیادی است که ام غیلان نیز نامیده می‌شود و مورد علاقه شدید شتر می‌باشد.

١٥٠٢ / [٤٦] - وقال في خبر آخر عنه عليه السلام: ولكنّهم أطاعوهم في معصية اللّه.[1]

١٥٠٣ / [٤٧] - عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴾؟

قال: أما إنّهم لم يتّخذوهم آلهة إلّا أنّهم أحلّوا لهم حراماً فأخذوا به، وحرّموا عليهم حلالاً فأخذوا به، فكانوا أربابهم من دون اللّه.[2]

١٥٠٤ / [٤٨] - وقال أبو بصير:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم ما أجابوهم، ولكنّهم أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً، فكانوا يعبدونهم من حيث لا يشعرون.[3]

١٥٠٥ / [٤٩] - عن حذيفة[4]**، سئل عن قول اللّه تعالى: ﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴾؟**

فقال: لم يكونوا يعبدونهم ولكن كانوا إذا أحلّوا لهم أشياء استحلّوها، وإذا حرّموا عليهم، حرّموها.[5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٣ ذيل ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٩/٢ ح ١١٤.

المحاسن: ٢٤٦/١ ح ٢٤٤ بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٣٣/٢٧ ح ٣٣٤٠٦، والبحار: ٩٧/٢ ح ٤٧، فلاح السائل: ١١٧ (ذكر الشهادة للّه جلّ جلاله بالوحدانيّة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٣٤/٢٧ ح ٣٣٤٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٩/٢ ح ١١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٣ ح ٦.

المحاسن: ٢٤٦/١ ذيل ح ٢٤٥ (باب ـ ٢٨)، عنه البحار: ٩٨/٢ ح ٥٠، الكافي: ٥٣/١ ح ١، و٣٩٨ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ١٢٤/٢٧ ح ٣٣٣٨٢.

٤). هو إمّا حذيفة بن عامر، وإمّا حذيفة بن منصور بن كثير الخزاعي، أو حذيفة بن منصور مولى حسين بن زيد، العلوي الكوفي، فأمّا الأوّلان من أصحاب الصادق عليه السلام، والثالث من أصحاب الباقر والصادق عليهما السلام. رجع جامع الرواة: ١٨١/١ ـ ١٨٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٢٤ ح ١١، ووسائل الشيعة: ١٣٤/٢٧ ح ٣٣٤١٠ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٣ ح ٧.

۴۶) - و در روایتی دیگر آمده است، که (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: ولیکن در معصیت خداوند از ایشان تبعیّت و پیروی کردند.

۴۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«علماء و راهبان خود را به غیر از خداوند، برای خود ارباب گرفتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها، علماء و راهبان را به عنوان خدایی بر نگزیدند، (و بُت پرستی نکردند) بلکه علماء و راهبان حرام (خداوند) را برایشان حلال و حلال او را برایشان حرام کردند و آنان نیز بر طبق آن (گفتار و نظرات) رفتار می‌نمودند، پس بر همین اساس یهودیان و مسیحیان، اربابانی را غیر از خداوند، اختیار کردند.

۴۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که (علما و راهبان) مردم را به عبادت خویش دعوت ننموده و اگر هم دعوت به عبادت خود می‌کردند آن‌ها نمی‌پذیرفتند، ولی آن‌ها حرام خدا را برای مردم حلال و حلال او را برایشان حرام کردند، بنابراین آن‌ها ندانسته و بدون شعور و اندیشه، ایشان را عبادت می‌کردند.

۴۹) - از حُذیفه روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«علماء و راهبان خود را به غیر از خداوند، برای خود ارباب قرار دادند»**، سؤال کردند؟

فرمود: آن‌ها را نمی‌پرستیدند، ولی به طوری بود که اگر آن‌ها چیزی را برایشان حلال می‌کردند (مردم هم) می‌پذیرفتند و اگر هم (چیزی را) برایشان حرام می‌گرداندند، (بر طبق آن رفتار می‌کردند) و آن را حرام می‌دانستند.

قوله تعالى: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَـٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾

١٥٠٦ / [٥٠] - عن أبي المقدام، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾، [قال:] يكون أن لا يبقى أحد إلّا أقرّ بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[1]

١٥٠٧ / [٥١] - وقال في خبر آخر، عنه عليه السلام قال: ليظهره اللّه في الرجعة.[2]

١٥٠٨ / [٥٢] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾، قال: إذا خرج القائم (عليه السلام) لم يبق مشرك باللّه العظيم، ولا كافر إلّا كره خروجه.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ح ٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٧/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢١٢/٢ ح ١٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ذيل ح ٩٣ أشار إليه، و٦٧/٥٣ ذيل ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٧/٣ ح ٣.

بحار: ٦٧/٥٣ ح ٦١ عن مختصر (منتخب) بصائر الدرجات.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ح ٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٧/٣ ح ٤.

تفسير فرات الكوفي: ٤٨١ ح ٦٢٧ (سورة الصفّ) مع زيادة في آخره، ونحوه إكمال الدين: ٦٧٠/٢ ح ١٦ بإسناده عن أبي بصير قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٢٤/٥٢ ح ٣٦، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٦٣ (سورة الصفّ) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام ... بتفصيل، عنه البحار: ٦٠/٥١ ح ٥٨، العدد القويّة: ٦٩ (نبذة من أحوال الإمام الحجّة عليه السلام) نحو تفسير الفرات.

فرمایش خداوند متعال: اوکسی است که پیامبر خود را با هدایت و با دین و آئینی درست و بر حق، برای مردم فرستاد تا (دین) او را بر همهٔ دین‌ها پیروزگرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از احبار و راهبان اموال مردم را به باطل (ناشایست) می‌خورند و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند وکسانی را که طلا و نقره (ثروت) می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردآور بشارت ده. (۳۴)

۵۰) - از ابو المِقدام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تا آن را بر تمامی دین‌ها پیروزگرداند، اگر چه مشرکین ناراحت شوند»،** فرمود: موقعیت به شکلی خواهد شد که هیچ کسی باقی نماند، مگر آن‌که به نبوّت (و رسالت) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اقرار نماید.

۵۱) - و در روایتی دیگر از آن حضرت علیه السلام وارد شده است، که (دربارهٔ این آیه شریفه) فرمود: منظور از این‌که خداوند دینش را پیروز گرداند، در زمان رجعت است.

۵۲) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«او همان کسی است که رسول خود را با هدایت و آئینی درست فرستاد تا دین خود را بر سایر ادیان پیروز نماید، اگرچه مشرکان ناراحت شوند»،** فرمود: هنگامی که حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام، ظهور و) خروج نماید، مشرک و کافری - نسبت به خداوند بزرگ - باقی نخواهد ماند، مگر آن‌که از خروج حضرت ناخوش‌آیند باشد.

١٥٠٩ / [٥٣] - عن سعدان، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَ ٱلْفِضَّةَ ﴾ قال: إنّما عنى بذلك ما جاوز ألفي درهم.[١]

١٥١٠ / [٥٤] - عن معاذ بن كثير - صاحب الأكسية -، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا عليه السلام حرّم على كلّ ذي كنز كنزه حتّى يأتيه فيستعين به على عدوّه؛ وذلك قول الله تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَ ٱلْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾.[٢]

١٥١١ / [٥٥] - عن الحسين بن علوان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

المؤمن إذا كان عنده من ذلك شيء ينفقه على عياله ما شاء، ثمّ إذا قام القائم عليه السلام فيحمل إليه ما عنده، فما بقي من ذلك يستعين به على أمره فقد أدّى ما يجب عليه.[٣]

قوله تعالى: إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَ ٱلْأَرْضَ مِنْهَآ أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَ قَٰتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٧٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/٣ ح ٥.
مشكاة الأنوار: ٢٧٤ (الفصل الثامن فيما جاء في جمع المال).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٧٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/٣ ح ٦.
الكافي: ٦١/٤ ح ٤، تهذيب الأحكام: ١٤٣/٤ ح ٢٤ - فيه إلى قوله: فيستعين به -، عنهما وسائل الشيعة: ٥٤٧/٩ ح ١٢٦٨٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٧٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/٣ ح ٧.

۵۳) - از سَعدان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که طلا و نقره را در گنجینه قرار می‌دهند»**، فرمود: همانا مقصود خداوند از آن (پولی است که) از دو هزار درهم تجاوز کند.

۵۴) - از معاذ بن کثیر - صاحب کیسه‌ها - روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شیعیان ما در وسعت می‌باشند، آنان می‌توانند از آن‌چه در اختیار دارند، در کارهای خیر انفاق کنند، اما هنگامی که قائم(عج) ما (اهل بیت رسالت) قیام کند، همه گنج‌ها بر صاحبان آن‌ها حرام می‌باشد؛ پس آنان باید گنج‌ها را بیاورند و در اختیار آن حضرت قرار دهند تا با آن دشمنان خود را منکوب نماید و بر آن‌ها غالب گردد و این همان فرمایش خداوند متعال می‌باشد، که در کتاب خود فرموده است: **«کسانی که طلا و نقره را در گنجینه قرار می‌دهند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت بده»**.

۵۵) - از حسین بن علوان (خالد)، به نقل از کسی که نامش را برده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که مؤمن اگر چیزی (از مال دنیا) داشته باشد، آن طور که بخواهد بر خانواده‌اش انفاق نماید، اما موقعی که حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) ظهور و قیام نماید، هر آن‌چه نزدش موجود باشد خدمت آن حضرت تحویل می‌دهد پس آنچه که باقی مانده در کارها و امور خود از آن استعانت نماید، پس او حقّ واجب بر خود را ادا کرده است.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که تعداد ماه‌ها در نزد خدا و در کتاب خدا از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است. چهار ماه از آن‌ها، ماه‌های حرام می‌باشند، این است شیوهٔ درست، پس در آن ماه‌ها بر خویشتن ستم نکنید و هم چنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. (۳٦)

١٥١٢ / [٥٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كنت عنده قاعداً خلف المقام وهو محتبٍ مستقبل القبلة، فقال: أمّا النظر إليها عبادة، وما خلق الله بقعة من الأرض أحبّ إليه منها، ثمّ أهوى بيده إلى الكعبة، ولا أكرم عليه منها لما [لها] حرّم الله الأشهر الحرم في كتابه: ﴿يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾ ثلاثة أشهر متوالية، وشهر مفرد للعمرة.

قال أبو عبد الله عليه السلام: شوّال وذو القعدة وذو الحجّة ورجب.(١)

١٥١٣ / [٥٧] - عن أبي خالد الواسطي، قال:

أتيت أبا جعفر عليه السلام يوم شكّ فيه من رمضان، فإذاً مائدة موضوعة وهو يأكل ونحن نريد أن نسأله، فقال: ادنوا الغداء، إذا كان مثل هذا اليوم لم يحكم فيه سبب ترونه فلا تصوموا.

ثمّ قال: حدّثني أبي عليّ بن الحسين، عن أمير المؤمنين عليهما السلام: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا ثقل في مرضه قال: يا أيّها الناس! إنّ السنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم، ثمّ قال بيده: رجب مفرد، وذو القعدة، وذو الحجّة، والمحرّم ثلاث متواليات، إلّا وهذا الشهر المفروض رمضان، فصوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته، فإذا خفي الشهر فأتمّوا العدّة، شعبان ثلاثين، وصوموا الواحد والثلاثين، وقال بيده: الواحد والاثنين والثلاثة، ثمّ ثنى إبهامه، ثمّ قال: أيّها الناس! شهر كذا وشهر كذا.

وقال عليّ عليه السلام: صمنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسعاً وعشرين، ولم نقضه، ورآه تماماً.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٩٩ ح ٥ بحذف الذيل، و٥٤/١٠٠ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/٩ ح ١١٠٣١، و٣٥٦ ح ١١٠٦٥ و٣٥٧ ح ١١٠٦٩ قطعة منه فيهما، و١٧٧/١٠ ح ١١٧٨٤ بتمامه.

الكافي: ٢٣٩/٤ ح ١ أورده بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٢/١٣ ح ١٧٦٩٩، والبحار: ٣٥٣/٤٦ ح ٦، من لا يحضره الفقيه: ٤٥٧/٢ ح ٢٩٦١ مرسلاً وباختصار، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٣/١١ ح ١٤٧٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢١٥/٢ ح ١٤١ بحذف الذيل، ومستدرك الوسائل: ٤٠٣/٧ ح ٨٥٣١، و٤٠٦ ح ٨٥٤٢ القطعة الأخيرة منه، و٤١٩ ح ٨٥٨١ القطعة الأولى منه.

تهذيب الأحكام: ١٦١/٤ ح ٢٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٧/١٠ ح ١٣٣٥٥، و٢٦٦ ح ١٣٣٨٤، و٢٩٨/١٠ ح ١٣٤٦١.

۵۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:
در کنار امام باقر علیه السلام، پشت مقام (حضرت ابراهیم علیه السلام) نشسته بودم و او پارچه‌ای را به خود پیچیده (حالت لباس احرام) و رو به قبله نشسته بود، به من فرمود: متوجّه باش که نگاه به کعبه عبادت است و خداوند بقعه‌ای را در زمین نزد خودش محبوب‌تر از آن نیافریده است - سپس با دست خود به سمت کعبه اشاره نمود و فرمود: - و هیچ چیزی نزد او گرامی‌تر از آن نیست، خداوند به خاطر آن، در کتاب خود ماه‌های حرام را در همان **«روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید»**، حرام نمود، که سه ماه پشت سر هم هستند و یک ماه هم تک و تنها برای عمره است. امام صادق علیه السلام فرموده است: (آن چهار ماه عبارتند از:) شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه و رجب.

۵۷) - از ابو خالد واسطی روایت کرده است، که گفت: روز یوم الشّک ماه رمضان محضر امام باقر علیه السلام شرف حضور یافتم، دیدم که سفره گسترده و حضرت مشغول خوردن می‌باشد و ما خواستیم که سؤال کنیم، فرمود: جلو بیایید و غذا میل کنید، هرگاه مانند چنین روزی اتفاق بیفتد که حکم به مشاهده هلال نشده باشد، روزه نگیرید.
سپس فرمود: پدرم علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام حدیث نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالتی که در سخت‌ترین مرض قرار گرفته بود، فرمود:
ای مردم! به درستی که سال دوازده ماه دارد، که چهار عدد از آن ماه‌ها، حرام هستند، سپس با دست خود اشاره نمود و فرمود: ماه رجب تک و تنها است و ذوالقعده و ذوالحجّه و محرّم سه ماه پشت سر هم می‌باشند، آگاه باشید آن ماهی که (روزه‌اش) واجب است، ماه رمضان خواهد بود، پس هنگام رؤیت و مشاهده هلال (ماه شب اول)، روزه بگیرید و هنگام مشاهده (ماه) (در آخر) آن، افطار نمایید (و آن را عید فطر قرار دهید)، و اگر هلال مخفی بود، (روزها را) شمارش کنید که از شعبان ۳۰ روز گذشته باشد و روز ۳۱ را روزه بگیرید.
و (مجدّداً) با انگشتان دست خود اشاره نمود: یک و دو و سه سپس انگشت ابهام خود را بست و فرمود: ای مردم! یک ماه چنین و یک ماه چنان است.
و امام علی علیه السلام فرمود: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۹ روز، روزه گرفتیم و آن را ناقص ندانستیم، و ماه تمام محسوب شد.

قوله تعالى: إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثَانِىَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِى ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَـٰحِبِهِۦ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُۥ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلسُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِىَ ٱلْعُلْيَا وَ ٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٤٠ ﴾

١٥١٤ / [٥٨] - عن عبد اللّه بن محمّد الحجّال، قال:

كنت عند أبي الحسن الثاني عليه السلام ومعي الحسن بن الجهم، فقال له الحسن: إنّهم يحتجّون علينا بقول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ ثَانِىَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِى ٱلْغَارِ ﴾.

قال: وما لهم في ذلك، فواللّه! لقد قال اللّه: «فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ»، وما ذكره فيها بخير، قال: قلت له: أنا - جعلت فداك! - وهكذا تقرءونها؟

قال: هكذا قرأتها.[1]

١٥١٥ / [٥٩] - قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام:

فأنزل اللّه سكينته على رسوله، ألا ترى أنّ السكينة إنّما نزلت على رسوله؟ ﴿ وَ جَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلسُّفْلَىٰ ﴾، فقال: هو الكلام الذي تكلّم به عتيق.

رواه الحلبي عنه.[2]

قوله تعالى: لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَـٰكِنۢ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَ ٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴿ ٤٢ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٠/١٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٢٠/٢ ح ١٦٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٣ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٢٠/٢ ح ١٦١.

التوحيد: ٣٥١ ح ١٥ بإسناده عن عبد الأعلى بن أعين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٦/٥ ح ٥٠.

فرمایش خداوند متعال: اگر شما او را یاری نکنید، همانا خدا آن هنگامی که کافران بیرونش کردند، یاریش نمود. وقتی یکی از آن دو که در غار بودند به رفیقش گفت: اندوهگین مباش، خدا با ما می‌باشد، پس خدا به دل او آرامش بخشید و با لشکری که شما آن‌ها را نمی‌دیدید تأییدش نمود و کلام کافران را پست و بی‌ارزش گردانید؛ در حالی که کلام خدا بالاست و خدا پیروزمند و حکیم است. (۴۰)

۵۸) - از عبد اللّه بن محمد حجّال روایت کرده است، که گفت:

به همراه حسن بن جَهْم، در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم، پس حسن به حضرت عرض کرد: آن‌ها (برای فضیلت و حقانیت ابوبکر) به فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«دومین آن دو (نفر) زمانی که در غار بودند»**، استدلال می‌کنند.

فرمود: در این آیه تأییدی برای آن‌ها نیست، پس به خدا سوگند! حقیقت مطلب این است که خداوند متعال فرموده: **«پس خداوند آرامش خود را بر رسولش نازل نمود»**؛ و هیچ یاد خیری از او (ابو بکر) در این آیه به میان نیامده است.

من به حضرت عرض کردم: من قربانت گردم! شما آن را این چنین قرائت می‌نمایید؟

فرمود: این چنین قرائت کردم.

۵۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر رسولش نازل نمود، آیا توجّه نداری که به طور قطع، سکینه بر حضرت وارد شد؟ **«و خداوند کلام کسانی را که کفر را بر گزیدند، پست گردانید»**، فرمود: منظور از کلام، همان سخنانی است که عتیق (ابو بکر) آن را مطرح کرده است.

این حدیث را حلبی از آن حضرت روایت نموده است.

فرمایش خداوند متعال: اگر متاعی دست‌یافتنی بود و سفری در پیش بود نه چندان دراز، از پی تو می‌آمدند، ولی اکنون که راه دراز شده است پیمودنش را دشوار می‌پندارند و بزودی به خدا سوگند یاد می‌کنند که اگر می‌توانستیم همراه شما بیرون می‌آمدیم، این افراد خود را به هلاکت می‌سپارند و خدا می‌داند که آن‌ها دروغگویان هستند. (۴۲)

١٥١٦ / [٦٠] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله: ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ﴾ - الآية -، [قالا:] أنّهم يستطيعون، وقد كان في علم الله أنّه لو كان عرضاً قريباً وسفراً قاصداً لفعلوا.(١)

قوله تعالى: وَلَوْ أَرَادُواْ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُواْ مَعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٤٦﴾

١٥١٧ / [٦١] - عن المغيرة(٢)، قال:

سمعته يقول في قول الله: ﴿وَلَوْ أَرَادُواْ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةً﴾، قال: يعني بالعدّة: النيّة، يقول: لو كان لهم نيّة لخرجوا.(٣)

قوله تعالى: وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَٰرِهُونَ ﴿٥٤﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٥٥﴾

١٥١٨ / [٦٢] - عن يوسف بن ثابت، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قيل له لمّا دخلنا عليه: إنّا أحببناكم لقرابتكم من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ولما أوجب الله من حقّكم، ما أحببناكم لدنيا نصيبها منكم إلّا لوجه الله والدار الآخرة،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٢١ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/٣ ح ٤.

٢). هو مشترك بين عشرة نفرات، كلّهم من أصحاب الإمام جعفر الصادق عليه السلام إلّا واحد منهم وهو المغيرة بن نوفل بن الحرب، من أصحاب الإمام عليّ أمير المؤمنين عليه السلام. راجع جامع الرجال: ٢٥٥/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٢١ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٢٤/٢ ح ١٧٥.

۶۰) – از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اگر متاعی دست‌یافتنی بود و سفری نه چندان دور بود، به دنبال تو می‌آمدند»**، تا آخر آیه شریفه فرمودند: آن‌ها می‌توانستند و در علم خداوند معلوم بود که اگر متاعی نزدیک و سفری در دسترس می‌بود حتماً حرکت می‌کردند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر می‌خواستند که به جنگ بیرون آیند، برای آن ساز و برگی آماده کرده بودند، ولی خدا بسیج آنان را ناخوش داشت و از جنگشان باز داشت و به ایشان گفته شد: همراه کسانی که باید در خانه بنشینند، در خانه بنشینید. (۴۶)

۶۱) – از مُغیره روایت کره است، که گفت:

از آن حضرت شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«و اگر قصد خروج می‌کردند برای آن آمادگی لازم را فراهم می‌کردند»**، می‌فرمود: منظور خداوند از «عُدَّة» نیت می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: اگر آنان دارای نیت می‌بودند، حتماً خروج می‌کردند.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ چیزی مانع قبول انفاق از آن‌ها نشده مگر آن‌که به خدا و پیامبر ش ایمان نیاورده‌اند و جز با بی‌میلی به نماز حاضر نمی‌شوند و جز به کراهت انفاق نمی‌کنند (۵۴) پس دارایی و فرزندانشان تو را به شگفت نیندازد، جز این نیست که خدا می‌خواهد آن‌ها را به سبب در این دنیا عذاب کند و در حالی که هنوز کافر هستند جانشان برآید. (۵۵)

۶۲) – از یوسف بن ثابت روایت کرده است، که گفت:

چون بر امام صادق علیه‌السلام شرف حضور یافتیم، برخی گفتند: ما شما را دوست می‌داریم، چون فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستید و چون خداوند حق شما را بر

وليصلح امرؤ منّا دينه، فقال أبو عبد الله عليه السلام: صدقتم صدقتم، ومن أحبّنا جاء معنا يوم القيامة هكذا - ثمّ جمع بين السبّابتين - وقال: والله! لو أنّ رجلاً صام النهار وقام الليل ثمّ لقي الله بغير ولايتنا لقيه غير راضٍ أو ساخط عليه.

ثمّ قال: وذلك قول الله: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَـٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَهُمْ كَـٰفِرُونَ﴾، ثمّ قال: وكذلك الإيمان لا يضرّ معه عمل، وكذلك الكفر لا ينفع معه عمل.(١)

قوله تعالى: وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِى ٱلصَّدَقَـٰتِ فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْاْ مِنْهَآ إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾

١٥١٩ / [٦٣] - عن إسحاق بن غالب، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق! كم ترى أهل هذه الآية: ﴿فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْاْ مِنْهَآ إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾؟

قال: هم أكثر من ثلثي الناس.(٢)

قوله تعالى: إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَـٰرِمِينَ وَفِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٧ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٤/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/١ ح ٢٦٦ قطعة منه.

الزهد: ١٠٦ ح ١٢٩ (باب ـ ٨ ما جاء في الدنيا ومن طلبها)، عنه البحار: ١٢٤/٧٣ ح ١١٩، الكافي: ٤١٢/٢ ح ٤، عنه وعن مجمع البيان وتفسير العيّاشي، البحار: ١١٠/٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٧١، و٥٦/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٣ ح ٣.

الكافي: ٤١٢/٢ ح ٤ بإسناده عن سماعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٣/٢ ح ١٦٢٩، وتهذيب الأحكام: ٤٨/٤ ح ١، و١٠٧ ح ٤٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/٩ ح ١١٩١٦، و٢٣٩ ح ١١٩٢٥، المقنعة: ٢٦٣ (باب ـ ٢٨ من الزيادات في الزكاة)، عوالي اللئالي: ١٢٠/٣ ح ٢٨ (باب الزكاة)، مجمع البيان: ٧١/٥، عنه وعن الكافي، البحار: ١١٠/٧١.

ما واجب گردانده است، ما شما را برای این‌که از دنیا چیزی از شما به ما برسد دوست نداریم، بلکه برای خشنودی خدا و جهان آخرت به شما علاقه داریم و نیز برای آن‌که دین هر یک از ما سامان یابد.

پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: راست گفتید، راست گفتید، سپس افزود: هر که ما را دوست بدارد، در روز قیامت همراه ما خواهد آمد، این چنین - سپس دو انگشت سبابهٔ خود از دو دست را به هم چسبانید - و فرمود: به خدا سوگند! اگر مردی روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت برخیزد ولی بدون ولایت ما (اهل بیت رسالت) خداوند را ملاقات کند، خداوند او را در حالی ملاقات خواهد کرد که از او خشنود نبوده یا خشمگین است.

سپس فرمود: و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: **«و هیچ چیز مانع قبول انفاق‌ها از ایشان نشده مگر آن‌که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده‌اند ... و در حالی که هنوز کافر خواهند بودند»** و سپس فرمود: همچنین است ایمان، که هیچ عملی با آن زیان نبیند و همچنین کفر، که هیچ عملی با آن سودی ندارد.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از آن‌ها تو را در تقسیم صدقات به بیدادگری متهم می‌کنند، پس اگر به آن‌ها (چیزی) از آن عطا شود خشنود می‌شوند و اگر عطا نشود، خشمگین می‌شوند. (۵۸)

۶۳) - از اسحاق بن غالب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای اسحاق! به نظر تو چقدر از مردم اهل این آیه هستند: **«پس اگر از آن (صدقات) به آن‌ها داده شود خوشنود شوند و اگر داده نشود ناگهان خشم کنند»**؟

(سپس خود) حضرت فرمود: آنان بیش از دو سوم مردم هستند.

فرمایش خداوند متعال: همانا صدقات (زکات) برای فقیران و مسکینان و کارگزاران و جمع‌آوری کنندگان آن است و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بردگان و قرض‌داران و انفاق در راه خدا و مسافران (نیازمند) می‌باشد، آن فریضه‌ای است از جانب خدا و او دانا و حکیم است. (۶۰)

١٥٢٠ / [٦٤] - عن سماعة، قال:

سألته عن الزكاة: لمن يصلح أن يأخذها؟

فقال: هي للذين قال اللّه في كتابه: ﴿لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱلْعَٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَٰرِمِينَ وَفِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾، وقد تحلّ الزكاة لصاحب ثلاثمائة درهم وتحرم على صاحب خمسين درهماً. فقلت له: وكيف يكون هذا؟

قال: إذا كان صاحب الثلاثمائة درهم له عيال كثير فلو قسّمها بينهم لم يكفهم، فلم يعفف عنها نفسه، وليأخذها لعياله، وأمّا صاحب الخمسين فإنّها تحرم عليه إذا كان وحده، وهو محترف يعمل بها، وهو يصيب فيها ما يكفيه إن شاء اللّه.(١)

١٥٢١ / [٦٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: عن الفقير والمسكين؟ قال: الفقير الذي يسأل، والمسكين أجهد منه؛ الذي لا يسأل.(٢)

١٥٢٢ / [٦٦] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ﴾؟

قال: الفقير الذي يسأل، والمسكين أجهد منه، والبائس أجهدهما.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٦ ح ٧، و٥٦/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٠١/٧ ح ٧٧٤٩، و١٠٩ ح ٧٧٧٥، فيهما القطعة الأولى منه إلى آخر الآية، و١١١ ح ٧٧٨٠ بتمامه.

الكافي: ٥٠١/٣ ح ١٦ بإسناده عن عبد اللّه بن مسكان، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام - مع زيادة في آخره -، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٤/٤ ح ٣١، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٠/٩ ح ١١٨٥٨، دعائم الإسلام: ٢٦٠/١، عنه البحار: ٧٠/٩٦، ومستدرك الوسائل: ١١٢/١٠ ح ١١٦١٢، عوالي اللئالي: ٧١/٢ ح ١٨٥، و١٢٠/٣ ح ٢٦ باختصار فيهما.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٦.

تقدّمت تخريجاته في الحديث السابق.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٠١/٧ ح ٧٧٥٠.

الكافي: ٤١/٧ ح ١ بإسناده عن السكوني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، و٤١ ح ٢ عن صفوان بن يحيى وأحمد بن محمد بن أبي نصر قالا: سألنا أبا الحسن الرضا عليه السلام بتفصيل ←

۶۴) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام کاظم) علیه السلام دربارهٔ زکات سؤال کردم که چه کسی صلاحیت گرفتن آن را دارد؟

فرمود: آن برای کسانی است که در توصیف و بیان خداوند - در قرآن - قرار گرفته باشند: **«همانا صدقات برای فقیران و مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و در راه آزادکردن بندگان (غلامان و کنیزان) و قرض‌داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند می‌باشد، آن از جانب خدا فریضه‌ای است»** و چه بسا ممکن است که زکات برای شخصی که سیصد درهم دارد، حلال باشد ولی برای کسی که فقط پنجاه درهم دارد، حتی یک درهم از آن نیز حرام باشد. عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن می‌شود؟!

فرمود: هنگامی که صاحب سیصد درهم دارای خانواده بسیاری باشد، اگر آن مقدار را بین ایشان تقسیم نماید کفایت‌شان نکند و باید خودش از آن بی‌بهره بماند، و می‌تواند برای خانواده خود (صدقه) دریافت نماید. و اما کسی که پنجاه درهم دارد اگر تنها و بدون خانواده زندگی می‌کند، بر اوحرام می‌باشد که صدقه بگیرد و حتی ممکن است که او اهل حِرفه و شغل هم باشد و با آن پنجاه درهم درآمدی داشته باشد که ان شاء اللّه آن مقدار او را کفایت می‌نماید.

۶۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فقیر و مسکین، سؤال شد؟

فرمود: فقیر، کسی است که سؤال و درخواست می‌کند و مسکین، کسی است که در سختی بیشتری نسبت به او می‌باشد با این حال درخواست نمی‌کند.

۶۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از **«همانا صدقات برای فقیران و مسکینان است»**، چیست؟

فرمود: فقیر، کسی است که سؤال و درخواست می‌کند و مسکین، کسی است که در سختی و تلاش بیشتری نسبت به او می‌باشد و سؤال هم نمی‌کند ولی بائس نسبت به آن دو نفر، در سختی بیشتری می‌باشد.

١٥٢٣ / [٦٧] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: سألته عن رجل أوصى بسهم من ماله وليس يدرى أيّ شيء هو؟
قال: السهام ثمانية، ولذلك قسّمها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ تلا: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ﴾ - إلى آخر الآية - ثمّ قال: إنّ السهم واحد من ثمانية.[1]

١٥٢٤ / [٦٨] - عن أبي مريم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ﴾ - إلى آخر الآية - قال عليه السلام: إن جعلتها فيهم جميعاً، وإن جعلتها لواحد أجزأ عنك.[2]

١٥٢٥ / [٦٩] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
قلت: أرأيت قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لـ﴾ - إلى آخر الآية -، كلّ هؤلاء يعطى إن كان لا يعرف؟ قال: إنّ الإمام يعطي هؤلاء جميعاً؛ لأنّهم يقرّون له بالطاعة.
قال: قلت له: فإن كانوا لا يعرفون؟ فقال: يا زرارة! لو كان يعطي من يعرف دون من لا يعرف لم يوجد لها موضع، وإنّما كان يعطي من لا يعرف ليرغب في الدين فيثبت عليه، وأمّا اليوم فلا تعطها أنت وأصحابك إلّا من يعرف.[3]

من لا يحضره الفقيه: ٢٠٤/٤ ح ٥٤٧٤ عن السكوني، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢١٠/٩ ح ٩، وح ١٠ عن ابن أبي نصر، الاستبصار: ١٣٣/٤ ح ١، و٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٥/١٩ ح ٢٤٨١٦، وح ٢٤٨١٧، و٣٨٦ ح ٢٤٨١٨، معاني الأخبار: ٢١٦ ح ١ عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٢ عن صفوان، عنهما البحار: ٢٠٩/١٠٣ ح ٥ و٦، عوالي اللئالي: ٢٧٦/٣ ح ٢٦ مختصراً، فقه القرآن: ٣١٣/٢ (باب الوصيّة المبهمة) عن صفوان وابن أبي نصر.

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/١٠٣ ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٣٠/١٤ ح ١٦٢٨٧.
معاني الأخبار: ٢١٦ ح ١، عنه البحار: ٢٠٩/١٠٣ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٦٧/٩ ح ١١٩٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٩.
الكافي: ٤٩٦/٣ ح ١ بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤/٢ ح ١٥٧٧، وتهذيب الأحكام: ٤٩/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٩/٩ ح ١١٨٥٦، فقه القرآن: ٢٦٠/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١٠١/٧ ح ٧٧٥١.

۶۷) - از احمد بن محمد بن ابی نصر (بزنطی) روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام در مورد مردی که یک سهم از اموالش را وصیّت کرده و نمی‌داند که آن چه مقدار می‌باشد، سؤال کردم؟

فرمود: مجموع سهام هشت تا است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین آن را تقسیم نمود.

سپس حضرت این آیه (شریفه) را **«همانا صدقات برای فقیران و مسکینان است»** - تا پایان آن - تلاوت کرد سپس فرمود: به درستی که یک سهم، یکی از هشت سهم می‌باشد.

۶۸) - از ابو مریم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا صدقات»** - تا آخر آیه - فرمود: اگر آن‌ها (صدقات) را در تمام افراد و یا برای یکی از آن‌ها قرار دهی کفایت می‌کند و تکلیف خود را انجام داده‌ای.

۶۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد فرمایش خداوند متعال: **«همانا صدقات»** - تا پایان آیه - چیست؟ آیا صدقه به تمام این دسته‌ها داده می‌شود، اگرچه اهل معرفت (نسبت به نبوّت و امامت) نباشند؟

فرمود: امام (زمان) آن را به تمامی آن‌ها عطا می‌نماید، چون آنان (اگرچه به ظاهر) اقرار و ایمان به او (خدا و رسول و وصیّ) دارند و در طاعت و فرمان او می‌باشند. (زراره) گوید: گفتم: پس اگر اهل معرفت نباشند (تکلیف چیست)؟

فرمود: ای زراره! اگر فقط به شناخته شده‌ها بدهند و از دیگران دریغ کنند، دیگر جایگاهی برای صدقات نمی‌ماند و همانا آن به منکرانِ هم امامت، داده می‌شود تا به اصل امامت دلگرم شوند و بر آن ثابت قدم بمانند و اما امروزه، تو و یارانت فقط کسانی را (از زکات و فریضهٔ صدقات) بهره‌مند سازید که عارف و آشنا باشند.

١٥٢٦ / [٧٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا ﴾، قال: هم السعاة.[1]

١٥٢٧ / [٧١] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ﴾ ؟

قال: هم قوم وحّدوا اللّه وخلعوا عبادة من يعبد من دون اللّه تبارك وتعالى، وشهدوا أن لا إله إلّا اللّه وأنّ محمّداً رسول اللّه، وهم في ذلك شُكّاك من بعد ما جاء به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فأمر اللّه نبيّهم أن يتألّفهم بالمال والعطاء لكي يحسن إسلامهم، ويثبتوا على دينهم الذي قد دخلوا فيه، وأقرّوا به.

وإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم حُنين تألّف رءوسهم من رءوس العرب من قريش وسائر مُضَر، منهم أبو سفيان بن حرب وعُيَينة بن حُصين الفزاريّ وأشباههم من الناس، فغضبت الأنصار فاجتمعوا إلى سعد بن عبادة، فانطلق بهم إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالجِعرانة.

فقال: يا رسول اللّه! أتأذن لي في الكلام؟

قال: نعم، فقال: إن كان هذا الأمر من هذه الأموال التي قسّمت بين قومك شيئاً أمرك اللّه به رضينا، وإن كان غير ذلك لم نرضَ.

قال زرارة: فسمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا معشر الأنصار! كلّكم على مثل قول سعد سيّدكم؟

← تفسير القمّي: ٢٩٨/١ (مصرف الصدقات) مرسلاً وبتفصيل، عنه البحار: ٦١/٩٦ ح ٢١، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٩/٤ ح ٣ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢١١/٩ ح ١١٨٦٢، والمقنعة: ٢٤١ (باب ـ ١١ أصناف أهل الزكاة) نحو تفسير القمّي، ودعائم الإسلام: ٢٦٠/١ (ذكر دفع الصدقات) مختصراً.

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢١.

الكافي: ٤١١/٢ ح ٢، عنه البحار: ١٧٧/٢١ ح ١١.

۷۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و کارگران جمع‌آوری آن»**، فرمود:
آن‌ها اهل سعی و تلاش در واسطه‌گری (جمع آوری و رساندن به امام و یا نماینده امام) هستند.

۷۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و برای به دست آوردن دل مخالفان»**، سؤال کردم؟
فرمود: آنان گروهی بودند که خدا را به یکتائی پرستش می‌کردند و از طاعت و بندگی کسی که غیر از خداوند متعال را عبادت می‌کرد، دست کشیده بودند و نیز شهادت می‌دادند که خدا یکتا است و محمد صلی الله علیه و آله، رسول خدا است ولی با وجود این، در برخی از آن مسائلی که حضرت (از طرف خداوند) آورده بود در شک و تردید بودند، بر همین اساس خداوند به پیامبرش دستور داد تا به وسیله مال و عطا کردن به آنان، به تألیف دل‌ها و تشویق افکارشان بپردازد و دل‌گرم‌شان نماید، شاید در اسلام خود که (تازه) در آن داخل شده‌اند ثابت قدم گردند و از روی معرفت (به تمام احکام و دستورات دین) ایمان بیاورند و اقرار کنند.
و به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ حُنَین به تألیف دل‌های قریش و دیگر افراد قبیله مُضَر پرداخت، از آن‌جمله: ابو سفیان بن حَرب و عُیینة بن حُصَین فَزاری و مانند آنان از دیگر مردم (که از سران عرب) بودند.
پس انصار مدینه از این برنامه دلگیر و خشمناک شدند و گِرد (رئیس خود) سعد بن عُباده جمع شدند و سعد بن عُباده به همراه آنان برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله -که در «جِعْرانِه» (محلی بین مکه و طائف است) بود - حرکت کرد و چون خدمت حضرت رسید، گفت: ای رسول خدا! آیا به من اجازهٔ سخن می‌دهید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلی. سعد اظهار داشت: اگر این روش (تقسیم اموال) که آن را بین قبیله‌ات تقسیم کردی، با دستور خدا باشد، آن را پذیرفته و خوشنود هستیم ولی اگر غیر از این باشد راضی نمی‌شویم. زراره گوید: پس از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل آن‌ها، فرمود: ای گروه انصار! آیا همهٔ شما با سخن سرورتان سعد بن عُباده، هم عقیده هستید؟

قالوا: اللّه سيّدنا ورسوله، فأعادها عليهم ثلاث مرّات، كلّ ذلك يقولون: اللّه سيّدنا ورسوله. ثمّ قالوا بعد الثالثة: نحن على مثل قوله ورأيه.

قال زرارة: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: فحطّ اللّه نورهم وفرض للمؤلّفة قلوبهم سهماً في القرآن.[١]

١٥٢٨ / [٧٢] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام ﴿وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾، قال (قالا): قوم تألّفهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وقسّم فيهم الفيء.[٢]

١٥٢٩ / [٧٣] - قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام:

فلمّا كان في قابل جاءوا بضعف الذين أخذوا وأسلم ناس كثير، قال: فقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم خطيباً فقال: هذا خير أم الذي قلتم؟ قد جاءوا من الإبل بكذا وكذا ضعف ما أعطيتهم، وقد أسلم للّه عالم وناس كثير، والذي نفسي [نفس محمّد] بيده! لوددت أنّ عندي ما أعطي كلّ إنسان ديته على أن يسلّم للّه ربّ العالمين.[٣]

١٥٣٠ / [٧٤] - قال الحسن بن موسى - من غير هذا الوجه أيضاً - رفعه قال:

قال: رجل منهم، حين قسّم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم غنائم حنين: إنّ هذه القسمة ما يريد اللّه بها.

فقال له بعضهم: يا عدوّ اللّه! تقول هذا لرسول اللّه؟ ثمّ جاء إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فأخبره مقالته. فقال صلى الله عليه وآله وسلم: قد أوذي أخي موسى عليه السلام بأكثر من هذا فصبر، قال: وكان يعطي لكلّ رجل من المؤلّفة قلوبهم مائة راحلة.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٩٦ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٢١ ح ١٢، و٥٩/٩٦ ذيل ح ٩ بحذف الذيل، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢٤.

هذا الحديث في الطبع الإسلامية متّصل بالحديث السابق من دون ذكر رقم، وفي آخره زيادة: عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٢١ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/٣ ح ٢٥.

همگی گفتند: سرور ما خدا و رسول خدا است. (تا سه مرتبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال خود را تکرار نمود و انصار مدینه همان جواب را دادند، سپس) در نوبت سوم گفتند: آری، ما با سعد بن عُباده هم سخن و هم رأی می‌باشیم. زراره گوید: همچنین از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به این جهت بود که خداوند پرتو نور انصار مدینه را بی‌فروغ کرد و برای تشویق افرادی که نیاز به دلگرمی و تألیف دل داشتند، سهمی از صدقات در قرآن مقرّر نمود.

۷۲) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ **«و برای به دست آوردن دل مخالفان»**، فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را تألیف قلوب می‌نمود و برای به دست آوردن دل‌های آن‌ها مقداری (از صدقات را) بین‌شان تقسیم می‌نمود.

۷۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: چون سال بعد (از نزول این آیه)، فرا رسید، دو برابر آن افرادی که صدقه گرفته و اسلام را پذیرفته بودند، آمدند و مردم زیادی اسلام آوردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله - به حالت خواندن خطبه - برخاست و فرمود: این برنامه بهتر است و یا آن‌چه را که شما می‌گفتید؟ به راستی از شتران به تعداد چنین و چنان، دو برابر آن‌چه را که به آنان داده بودیم آورده‌اند و تعداد بسیاری از مردم تسلیم خداوند شده (و دین و احکام او را پذیرفته‌اند)، سوگند به کسی که جان محمد در قدرت اوست! به درستی که دوست دارم به اندازه‌ای مال داشته باشم که بتوانم به قدر دِیه و خون‌بهای یک انسان کامل به فردی بپردازم تا تسلیم (دین و شریعت) پروردگار جهانیان گردند.

۷۴) - حسن بن موسی با سندی دیگر - به طور مرفوعه - روایت کرده، که:

شخصی از آن‌ها (منافقین) هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمت‌های حُنین را تقسیم می‌کرد، آمد و اظهار داشت: این نوع تقسیم را خداوند هم نخواسته است، پس بعضی از اصحاب به او گفت: ای دشمن خدا! با چه جرأتی این سخن را در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح می‌کنی؟! و سپس نزد حضرت آمد و جریان و کلام‌او را برای حضرت بازگو کرد، پس حضرت فرمود: همانا برادرم موسی علیه السلام را بیش از این مورد اذیّت و آزار قرار دادند ولی او بردباری نمود. راوی گوید: و حضرت به هر مردی از افراد برای تألیف قلوب و جذب آنان، (چه بسا) صد شتر عطا می‌نمود.

١٥٣١ / [٧٥] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه أو أبي الحسن عليهما السلام، قال:

ذكر أحدهما: أنّ رجلاً دخل على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم غنيمة حنين، وكان يعطي المؤلّفة قلوبهم، يعطي الرجل منهم مائة راحلة ونحو ذلك، وقسّم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حيث أمر، فأتاه ذلك الرجل - قد أزاغ اللّه قلبه وران عليه - فقال له: ما عدلت حين قسّمت، فقال له رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم:

ويلك! ما تقول؟ ألم تر قسّمت الشاة حتّى لم يبق معي شاة، أو لم أقسّم البقرة حتّى لم يبق معي بقرة واحدة، أو لم أقسّم الإبل حتّى لم يبق معي بعير واحد؟

فقال بعض أصحابه له: أتركنا يا رسول اللّه! حتّى نضرب عنق هذا الخبيث، فقال: لا، هذا يخرج في قوم يقرءون القرآن، لا يجوز تراقيهم، بلى، قاتلهم اللّه.[١]

١٥٣٢ / [٧٦] - عن زرارة، قال:

دخلت أنا وحمران على أبي جعفر عليه السلام فقلنا: إنّا بهذا المَطهر ؟

فقال: وما المَطهر؟

قلنا: الدين، فمن وافقنا من علوي أو غيره تولّيناه، ومن خالفنا برئنا منه من علوي أو غيره، قال: يا زرارة! قول اللّه أصدق من قولك، فأين الذي قال اللّه: ﴿ إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾[٢]؟ أين المرجون لأمر اللّه؟ أين الذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً؟ أين أصحاب الأعراف؟ أين المؤلّفة قلوبهم؟

فقال زرارة: ارتفع صوت أبي جعفر عليه السلام وصوتي حتّى كان يسمعه من على باب الدار، فلمّا كثر الكلام بيني وبينه، قال لي: يا زرارة! حقّاً على اللّه أن يدخلك الجنّة.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٢١ ح ٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/٣ ح ٢٦.

٢). سورة النساء: ٩٨/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/٣ ح ٢٣. الكافي: ٢٨٢/٢ ح ٣ بتفاوت يسير.

۷۵) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (صادق و یا کاظم) علیهما السلام فرمودند: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - موقعی که مشغول تقسیم غنیمت‌های حُنین بود - وارد شد و حضرت مشغول اعطاء به مؤلّفة قلوبهم بود و (چه بسا) به هر مردی از آنان صد شتر و مانند آن را، عطا می‌نمود و چگونگی تقسیم حضرت طبق برنامه‌ای بود که (از طرف خداوند) به آن مأمور شده بود، پس آن مرد - که خداوند قلبش را خمود کرده و نفْسش بر او چیره شده بود - نزد ایشان آمد و به حضرت گفت: در تقسیم (غنیمت‌ها) عدالت را رعایت نکردی!

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: وای بر تو! چه می‌گویی؟ آیا نمی‌بینی که تمام گوسفندان را تقسیم کردم و حتی یک گوسفند هم برای خود برنداشتم؟ و آیا همه گاوها را تقسیم نکردم و حتی یک گاو هم برای خودم نمانده است؟ و آیا همه شترها را تقسیم نکرده‌ام، به طوری که حتی یک شتر هم برای خودم بر نداشتم؟ پس بعضی از اصحاب اظهار داشتند: ای رسول خدا! ما را با او به حال خود رها کن تا گردن این خبیث را بزنیم، فرمود: نه، این در جمع افرادی قرار گیرد که قرآن تلاوت می‌کنند ولی از حلقوم آن‌ها تجاوز نمی‌کند (و اثری برای آن‌ها نخواهد داشت) آری، خداوند آن‌ها را می‌کشد.

۷۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

من و حُمران بر امام باقر علیه السلام شرف حضور یافتیم و گفتیم: ما به این مطهریم، فرمود: مطهر چیست؟ عرضه داشتیم: منظور دین کسی است که با (ایده و مرام) ما موافق باشد - خواه علوی و یا غیر از آن باشد - که ما با او دوستی می‌کنیم و کسی که با ما مخالف - خواه علوی و یا غیر از آن - باشد، از او تبرئه و بیزاری می‌جوییم.

فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از گفتار تو صادق‌تر و صحیح‌تر می‌باشد، پس کجا شد آن‌چه را که خداوند فرموده: **«مگر آن عدّه از مستضعفین از مردان و زنان وفرزندانی که هیچ راه چاره‌ای ندارند و نه به راه و روشی آشنا هستند»**؟ کجایند آن‌هایی که منتظر امر خدا می‌باشند؟ کجایند آن‌هایی که اعمال خوب و بدشان مخلوط گشته؟ اصحاب اعراف چه می‌شوند؟ افراد مؤلّفة قلوبهم - که باید دل‌های‌شان را به دست آورد - چه خواهند شد؟ پس زراره گوید: سپس صدای امام باقر علیه السلام و صدای من بلند شد به طوری که تمام آنان که بر درب خانه بودند، صدای ما را می‌شنیدند، پس چون گفتار بین ما به طول انجامید، به من فرمود: ای زراره! بر خداوند حقّ است که تو را وارد بهشت گرداند.

١٥٣٣ / [٧٧] - عن العيص بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أناساً من بني هاشم أتوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فسألوه أن يستعملهم على صدقة المواشي والنعم، فقالوا: يكون لنا هذا السهم الذي جعله اللّه للعاملين عليها والمؤلّفة قلوبهم فنحن أولى به.

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني عبد المطّلب! إنّ الصدقة لا تحلّ لي ولا لكم، ولكن وعدت الشفاعة.

ثمّ قال: أنا أشهد أنّه قد وعدها، فما ظنّكم يا بني عبد المطّلب! إذا أخذت بحلقة باب الجنّة، أترونى مؤثراً عليكم غيركم؟![1]

١٥٣٤ / [٧٨] - عن أبي إسحاق، عن بعض أصحابنا، عن الصادق عليه السلام، قال:

سأل عن مكاتب عجز عن مكاتبته وقد أدّى بعضها؟

قال: يؤدّي من مال الصدقة، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿وَفِى ٱلرِّقَابِ﴾.[2]

١٥٣٥ / [٧٩] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: عبد زنى؟ قال: يجلد نصف الحدّ.

قال: قلت: فإنّه عاد؟ فقال: يضرب مثل ذلك، قال: قلت: فإنّه عاد، قال: لا يزاد على نصف الحدّ، قال: قلت: فهل يجب عليه الرجم في شيء من فعله؟

فقال: نعم، يقتل في الثامنة إن فعل ذلك ثمان مرّات، فقلت: فما الفرق بينه وبين الحرّ، وإنّما فعلهما واحد؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ١١٩/٧ ح ٧٧٩٩.

الكافي: ٥٨/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٥٨/٤ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٨/٩ ح ١١٩٩٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ١٢٧/٧ ح ٧٨١٧، و٢٥/١٦ ح ١٩٠١٣.

من لا يحضره الفقيه: ١٢٥/٣ ح ٣٤٧١، تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٨ ح ٣٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩٣/٩ ح ١٢٠٥٢، و١٦٦/٢٣ ح ٢٩٣١٧.

۷۷) - از عیص بن قاسم روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

تعدادی از افراد بنی هاشم نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و از ایشان درخواست کردند بر این‌که حضرت آنان را مسؤول نگهداری حیواناتی که صدقه هستند، مانند: گوسفندان، شترها و گاوها، قرار دهد و گفتند: این سهمی را که خداوند به عنوان عاملین صدقه - دریافت‌کننده، نگهداری‌کننده، حمل‌کننده و تحویل امام دهنده - و مؤلّفة قلوبهم قرار داده، نصیب ما گردد؛ زیرا که ما از دیگران نسبت به آن در اولویت هستیم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای بنی عبدالمطلب! صدقه برای من و شما حلال نیست، ولی به من وعده شفاعت داده شده.

سپس افزود: من شهادت می‌دهم بر این‌که به من وعده داده شده و عملی خواهد شد، ای عبدالمطلب! چگونه می‌اندیشید، هنگامی که حلقه دروازه بهشت را بگیرم، آیا گمان می‌کنید که من شما را فدای دیگران می‌کنم؟!

۷۸) - از ابو اسحاق، به نقل بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (برده) مکاتبی که عاجز و ناتوان ازپرداخت قرارداد خود می‌باشد، گرچه مقداری از آن را پرداخت کرده، سؤال کردم؟

فرمود: بقیه آن از مال صدقه پرداخت می‌شود؛ زیرا که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و در راه آزاد کردن بندگان و بردگان می‌باشد»**.

۷۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: برده‌ای زنا کرده است (حکم او چیست)؟

فرمود: نصف حدّ (افراد آزاد) بر او جاری می‌شود، گفتم: اگر تکرار کرد؟

فرمود: به همان مقدار (شلاق) زده می‌شود، گفتم: اگر باز هم تکرار کرد؟

فرمود: بیش از نصف حدّ (افراد آزاد) بر او جاری نخواهد شد.

عرض کردم: آیا در نهایت بر او حکم سنگسار جاری می‌گردد؟ فرمود: بلی، در مرحله هشتم کشته خواهد شد - اگر آن را هشت مرتبه انجام داده باشد -.

گفتم: پس چه فرقی بین او و افراد آزاد می‌باشد، با این‌که عمل هر دو یکی است؟

فقال: إنّ اللّه تعالى رحمه أن يجمع عليه ربق الرقّ وحدّ الحرّ.

قال: ثمّ قال: على إمام المسلمين أن يدفع ثمنه إلى مولاه من سهم الرقاب.[١]

١٥٣٦ / [٨٠] - عن الصبّاح بن سيّابة، قال:

أيّما مسلم مات وترك ديناً لم يكن في فساد وعلى إسراف فعلى الإمام أن يقضيه، فإن لم يقضه فعليه إثم ذلك، إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَ ٱلْمَسَـٰكِينِ وَ ٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَ ٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِى ٱلرِّقَابِ وَ ٱلْغَـٰرِمِينَ﴾ فهو من الغارمين، وله سهم عند الإمام، فإن حبسه فإثمه عليه.[٢]

١٥٣٧ / [٨١] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج: أنّ محمّد بن الخالد سأل أبا عبد اللّه عليه السلام عن الصدقات؟

قال: أقسّمها فيمن قال اللّه، ولا يعطى من سهم الغارمين الذين ينادون نداء الجاهليّة، قلت: وما نداء الجاهليّة؟

قال: الرجل يقول: يا آل بني فلان! فيقع فيهم القتل والدماء، فلا يؤدّي ذلك من سهم الغارمين، والذين يغرمون من مهور النساء، قال: ولا أعلمه إلّا قال: ولا الذين لا يبالون بما صنعوا من أموال الناس.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٣٠.

من لا يحضره الفقيه: ٤٤/٤ ح ٥٠٥١، علل الشرائع: ٥٤٦/٢ ح ١ (باب ـ ٣٣٧ العلّة التي من أجلها يضرب الحدّ)، عنه البحار: ٨٢/٧٩ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ١٢٧/٧ ح ٧٨١٨.

الكافي: ٤٠٧/١ ح ٧ بإسناده عن صبّاح بن سيابة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٢٤٩/٢٧ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٨/٧ ح ٧٨٢١.

مستطرفات السرائر: ٦٠٧، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٨/٩ ح ١٢٠٦٢.

فرمود: خداوند متعال ترحّم نموده که مبادا هم اسارت بردگی داشته باشد و هم حدّ و مجازات افراد آزاد بر او جاری گردد، گفت: سپس حضرت افزود: بر امام مسلمین است که قیمت او را - از سهم صدقه - به اربابش بپردازد.

۸۰) - از صبّاح بن سیابه روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق عليه‌السلام) فرمود: هرگاه مسلمانی بمیرد و قرضی داشته که در راه فساد و اسراف نبوده باشد، بر امام لازم است که آن را بپردازد؛ پس اگر نپرداخت مسئولیت و گناه آن به عهده او (امام و حاکم) خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«همانا صدقات برای فقیران، مسکینان و کارگران است؛ و جمع‌آوری آن نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و در راه آزاد کردن بندگان (غلامان و کنیزان) و قرض‌داران و انفاق در راه خدا می‌باشد»**، پس او جزء غارمین و خسارت دیدگان می‌باشد و او نزد امام عليه‌السلام سهمی در صدقات دارد، که اگر سهم او را محبوس کرد، گناهش بر عهده او خواهد بود.

۸۱) - از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

محمد بن خالد از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ صدقات سؤال کرد؟

فرمود: آن‌ها را طبق فرمودهٔ خداوند بین افراد تقسیم می‌کنم و به کسانی که خسارت دیده‌اند ولی ندای جاهلیت سر می‌دهند، سهمی و چیزی داده نخواهد شد.

عرضه داشتم: و ندای جاهلیت چیست؟

فرمود: مردی است که می‌گوید: ای آل بنی فلان!؛ با ندای او کشتار و خون‌ریزی در آنان واقع شود، که چنین افرادی سهمی در (صدقات) از باب سهم خسارت‌دیده نخواهند داشت و همچنین است حکم کسانی که مهریه زنان را نادیده می‌گیرند. راوی گوید: و دیگر چیزی را متوجّه نشدم مگر آن‌که حضرت فرمود: و نیز آن کسانی که هیچ مبالاتی ندارند و دقت نمی‌کنند که نسبت به اموال مسلمین چه می‌شود و چه می‌کنند، سهمی نخواهند داشت.

١٥٣٨ / [٨٢] - عن محمّد القصري (القسري)، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن الصدقة؟

فقال: نعم، أقسّمها فيمن قال الله، ولا يعطى من سهم الغارمين الذين يغرمون في مهور النساء، ولا الذين ينادون بنداء الجاهليّة.

قال: قلت: وما نداء الجاهليّة؟

قال: الرجل يقول: يا آل بني فلان! فيقع بينهم القتل، ولا يؤدّي ذلك من سهم الغارمين، والذين لا يبالون ما صنعوا بأموال الناس.(١)

١٥٣٩ / [٨٣] - عن الحسن بن راشد(٢)، قال:

سألت العسكري عليه السلام بالمدينة عن رجل أوصى بمال في سبيل الله؟

فقال: سبيل الله، شيعتنا.(٣)

١٥٤٠ / [٨٤] - عن الحسن بن محمّد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ رجلاً أوصى لي في السبيل.

قال: فقال لي: اصرف في الحجّ، قال: قلت: إنّه أوصى في السبيل؟

قال: اصرفه في الحجّ، فإنّي لا أعلم سبيلاً من سُبله أفضل من الحجّ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٣ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ١١٧/٧ ح ٧٧٩٣ القطعة الأولى منه، و ١٢٩ ح ٧٨٢٢.

٢). الحسن بن راشد، أبو عليّ البغدادي، مولى آل مهلب، ثقة، روى عن أبي جعفر الجواد وأبي الحسن العسكري عليهما السلام. راجع جامع الرواة: ١٩٧/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/١٠٣ ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٣ ح ٣٤.
الكافي: ١٥/٧ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/٤ ح ٥٤٧٨، تهذيب الأحكام: ٢٠٤/٩ ح ٨، الاستبصار: ١٣٠/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٨/١٩ ح ٢٤٧٢٤، معاني الأخبار: ١٦٧ ح ٣، عنه البحار: ٦٦/٩٦ ح ٣٢، و ٢١١/١٠٣ ح ١٥، فقه القرآن: ٣١٤/٢ (باب الوصيّة المبهمة)، مستدرك الوسائل: ١١٧/١٤ ح ١٦٢٤٧ عن الهداية، عن الإمام الصادق عليه السلام.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١١/١٠٣ ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٣ ح ٣٥.
من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/٤ ح ٥٤٧٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٩/١٩ ح ٢٤٧٢٥، معاني الأخبار: ١٦٧ ح ٢، عنه البحار: ٢١١/١٠٣ ح ١٣.

۸۲) - از محمد قَصری (قسری) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ صدقات سؤال کردم (که آن را چه می‌کنید)؟

فرمود: آن‌ها را طبق فرمودهٔ خداوند بین افراد تقسیم می‌کنم و به کسانی که به واسطهٔ مهر زنان خسارت دیده و یا ندای جاهلیت سر می‌دهند، چیزی داده نخواهد شد. عرضه داشتم: ندای جاهلیت چیست؟ فرمود: مردی است که می‌گوید: ای آل بنی‌فلان! و با ندای او کشتار و خون‌ریزی در آنان واقع شود و چنین افرادی سهمی در (صدقات) از باب سهم خسارت‌دیده نخواهند داشت و نیز کسانی که هیچ مبالاتی ندارند و دقت نمی‌کنند که نسبت به اموال مسلمین چه (می‌شود و چه) می‌کنند، سهمی نخواهند داشت.

۸۳) - از حسن بن راشد روایت کرده است، که گفت:

در مدینه از امام عسکری علیه‌السلام در مورد مردی که مقداری از اموالش را وصیت کرده تا «في سبيل اللّه» در راه خداوند هزینه شود، سؤال کردم؟

فرمود: «سبيل اللّه»، شیعیان و پیروان ما (اهل بیت رسالت) هستند.

۸۴) - از حسن بن محمد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی برای من به مقداری از اموالش وصیت کرد که در «سَبیل» مصرف شود.

فرمود: در راه حجّ مصرف نما. عرض کردم: او وصیت کرده که در «سَبیل» مصرف و هزینه گردد.

فرمود: آن را در راه حجّ مصرف نما؛ زیرا من راهی از راه‌های خداوند را با فضیلت‌تر از حجّ نمی‌شناسم.

قوله تعالى: وَ مِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِىَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ٦١ ﴾

١٥٤١ / [٨٥] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّي أردت أن أستبضع فلاناً بضاعة إلى اليمن، فأتيت إلى أبي جعفر عليه السلام فقلت: إنّي أريد أن أستبضع فلاناً، فقال لي: أما علمت أنّه يشرب الخمر؟

فقلت: قد بلغني من المؤمنين أنّهم يقولون ذلك، فقال: صدّقهم، فإنّ الله يقول: ﴿ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾، فقال: يعني يصدّق الله ويصدّق المؤمنين؛ لأنّه كان رءوفاً رحيماً بالمؤمنين.(١)

قوله تعالى: وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ ءَايَـٰتِهِۦ وَ رَسُولِهِۦ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿ ٦٥ ﴾ لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَـٰنِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةَۢ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ ﴿ ٦٦ ﴾ ٱلْمُنَـٰفِقُونَ وَ ٱلْمُنَـٰفِقَـٰتُ بَعْضُهُم مِّنۢ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿ ٦٧ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٧/٢ ح ٢٢٠ باختصار.
الكافي: ١٥/٧ ح ٥ بإسناده عن الحسين بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/٤ ح ٥٤٧٩، وتهذيب الأحكام: ٢٠٣/٩ ح ٦، والاستبصار: ١٣٠/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٩/١٩ ح ٢٤٧٢٥، معاني الأخبار: ١٦٧ ح ٢، عنه البحار: ٦٦/٩٦ ح ٣٣، و٢١١/١٠٣ ح ١٣.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از آن‌هاکسانی هستند که پیامبر را مـی‌آزارنـد و می‌گویند: او به سخن هرکسی‌گوش می‌دهد، بگو: او برای شما شنوندهٔ سـخن خیر و خوبی است؛ او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد و رحـمتی است برای آن‌هایی‌که از شما ایمان آورده‌اند و آنان‌که رسول خدا را آزرده‌کـنند به عذابی دردآورگرفتار خواهند شد. (٦١)

۸۵) - از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: من می‌خواستم مال التّجاره‌ای را با شخصی بـه یـمن بفرستم، به خاطر نـزد پـدرم أبـو جـعفر ـ حـضرت بـاقر العـلوم ـ علیه السلام آمـدم و گفتم: می‌خواهم سرمایه‌ای از خود را با فلانی بفرستم، فرمود: مگر نـمی‌دانـی که او شراب‌خوار است؟

گفتم: از مؤمنین خبردار شده‌ام که آنان چنین می‌گویند. فرمود: گفتارشان را باور کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«به خداوند و به مؤمنین ایمان می‌آورد»**، فرمود: یعنی گفتار خداوند و گفتار مؤمنین را تصدیق می‌کند (پس به گفتهٔ خداوند و مؤمنین ایمان داشته باش)؛ چون خداوند نسبت به مؤمنین دلسوز و مهربان است.

فرمایش خداوند متعال: و اگر از آنان سؤال‌کنی (که چه می‌کردید)؟گویند: ما با هم حرف می‌زدیم و سرگرم بازی می‌بودیم. (ای پیامبر!) بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ (٦٥) عذر نیاورید، شما پس از ایمان آوردنتان،کفر ورزیدید، اگر از تقصیر گروهی از شما گذشت کنیم،گروه دیگـری راکـه مـجرم بوده‌اند عذاب خواهیم کرد (٦٦) مردان منافق و زنـان مـنافق، هـمه هـمانند یکدیگرند، به‌کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهند و ازکارهای نیک جلوگیری می‌کنند و مشت خود را از انفاق در راه خدا می‌بندند، خدا را فراموش‌کرده‌انـد پس خدا نیز آن‌ها را فراموش‌کـرده است؛ بـه درسـتی‌کـه مـنافقان، فـاسق و معصیت‌کار می‌باشند. (٦٧)

١٥٤٢ / [٨٦] - عن جابر الجعفي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية: ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ -إلى قوله: - ﴿نُعَذِّبْ طَائِفَةً﴾، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تفسير هذه الآية؟

قال: والله! ما نزلت آية قطّ إلّا ولها تفسير، ثمّ قال: نعم، نزلت في التيمي والعدوي[1] والعشرة معهما، أنّهم اجتمعوا اثنا عشر، فكمنوا لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في العقبة وائتمروا بينهم ليقتلوه، فقال بعضهم لبعض:

إن فطن نقول: إنّما كنّا نخوض ونلعب، وإن لم يفطن لنقتلنّه، فأنزل الله هذه الآية: ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾، فقال الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ﴾ يعني محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ﴾، يعني علياً عليه السلام أن يعف عنهما في أن يلعنهما على المنابر ويلعن غيرهما، فذلك قوله تعالى: ﴿إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً﴾.[2]

١٥٤٣ / [٨٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿نَسُوا اللَّهَ﴾، قال:

قال: تركوا طاعة الله، ﴿فَنَسِيَهُمْ﴾، قال: فتركهم.[3]

---

١). وفي نسخة: نزلت في عدوّي الله.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٢١ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٩/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٣٨/٢ ح ٢٢٤.

الكافي: ٣٩٧/٦ ضمن ح ٩ بإسناده عن حمّاد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٣/٩ ح ١٨٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣١١/٢٥ح ٣١٩٨٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٨/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٩/٢ ح ٢٢٩.

۸۶) - از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیه **«وَلَـئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ»** - تا جایی که فرموده است: - **«نُعَذِّبْ طَآئِفَةً»** - و اگر از آن‌ها سؤال کنی که چه می‌کردید؟ به تحقیق گویند: همانا ما با هم حرف می‌زدیم و بازی می‌کردیم ... ما گروهی را (که مجرم بوده‌اند) عذاب خواهیم کرد - نازل شده است.

به حضرت عرض کردم: تفسیر این آیه چیست؟

فرمود: به خدا سوگند! هیچ آیه‌ای نازل نشده است، مگر آن‌که دارای تفسیر و (تأویل) می‌باشد و سپس افزود: بلی، این آیه در مورد تیمی و عدوی و دَه نفری که با آن‌ها بودند، نازل شده است، دوازده نفرشان با هم تجمّع کردند و در عَقَبه علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کمین شدند و بر کشتن آن حضرت با یک‌دیگر هم پیمان گشتند و بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر اظهار داشتند: اگر او (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) متوجّه برنامه ما شد، می‌گوییم: **«همانا ما با هم حرف می‌زدیم و بازی می‌کردیم»** و اگر هم متوجّه نشد، پس او را خواهیم کشت، بر همین اساس خداوند متعال این آیه: **«و اگر از آن‌ها سؤال کنی (که چه می‌کردید؟) گویند: همانا ما با هم حرف می‌زدیم و بازی می‌کردیم»** را نازل نمود و در برابر آن‌ها، خداوند به پیامبرش فرمود: «**(ای محمدا!) بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مسخره می‌کردید؟ * عذر نیاورید، پس از ایمان، کافر شده‌اید، اگر از تقصیر گروهی از شما بگذریم**»، که منظور علی علیه‌السلام می‌باشد، که چنانچه او عفو و بخشش نماید از این‌که آن دو نفر و نیز دیگران را بالای منبرها لعن و توهین کند؛ پس این همان فرمایش خداوند متعال است: **«اگر از تقصیر گروهی از شما بگذریم گروه دیگر را که مجرم بوده‌اند عذاب خواهیم کرد»**.

۸۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه **«خداوند را فراموش کردند»** فرمود: طاعت خداوند را رها نمودند، **«پس خداوند ایشان را فراموش نمود»** و (به حال خود) رهایشان کرده است.

١٥٤٤ / [٨٨] - عن أبي مَعمر السعدي [السعداني]، قال:

قال عليّ عليه السلام في قول الله: ﴿ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ﴾:

فإنّما يعني أنّهم نسوا الله في دار الدنيا فلم يعملوا له بالطاعة، ولم يؤمنوا به وبرسوله، فنسيهم في الآخرة، أي لم يجعل لهم في ثوابه نصيباً فصاروا منسيّين من الخير.(١)

قوله تعالى: وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

١٥٤٥ / [٨٩] - عن صفوان الجمّال، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بأبي أنت وأمّي! تأتيني المرأة المسلمة قد عرفتني بعملي وعرفتها بإسلامها، وحبّها إيّاكم وولايتها لكم وليس لها محرم.

قال: فإذا جاءتك المرأة المسلمة فاحملها، فإنّ المؤمن محرم المؤمنة، وتلا هذه الآية: ﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٠/٢ ح ٢٣٠.

التوحيد: ٢٥٩ ضمن ح ٥، عنه البحار: ١٣٢/٩٣ ضمن ح ٢، الاحتجاج: ٢٤٠/١ (احتجاجه عليه السلام على زنديق)، عنه البحار: ٩٨/٩٣ ضمن ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/١٠٤ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٩/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٠/٢ ح ٢٣٣.

من لا يحضره الفقيه: ٤٣٩/٢ ح ٢٩١٢، عنه وسائل الشيعة: ١٥٣/١١ ح ١٤٥٠٣.

۸۸) - از ابو مَعمر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**خداوند را فراموش کردند پس خداوند نیز ایشان را فراموش نمود**»، فرمود: جز این نیست که خداوند را در دنیا فراموش کردند و به طاعت و فرمانش عمل ننمودند و به خداوند و پیامبرش ایمان نیاوردند، پس خدا ایشان را در آخرت فراموش می‌کند، یعنی برای ایشان در ثواب خود بهره‌ای قرار نمی‌دهد و پس نسبت به خیر و نیکی به فراموشی سپرده می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: و مردان مؤمن و زنان مؤمن، اولیاء یکدیگرند، به نیکی فرمان می‌دهند، (افراد را) از کارهای زشت و ناشایست باز می‌دارند، نماز به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و از خدا و پیامبر ش فرمانبرداری می‌کنند، خداوند به زودی ایشان را رحمت خواهد کرد، خداوند پیروزمند حکیم است (۷۱) خداوند به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که جوی‌ها از زیر آن جاری است و بهشتیان همواره در آنجا جاودانه خواهند بود و نیز دارای خانه‌هایی نیکو و جاوید در بهشت هستند، ولی رضایت خداوند از همه چیز برتر است که آن همان پیروزی بزرگ می‌باشد. (۷۲)

۸۹) - از صفوان بن مهران (جمّال) روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! (چه بسا) زنی مسلمان - که آشنای به مسائل سفر حجّ می‌باشد - به من مراجعه می‌کند و من او را به مسلمان بودنش می‌شناسم و می‌دانم که از دوست‌داران و موالیان شما است، ولی او محرمی ندارد، (در این صورت تکلیف من نسبت به او چیست، آیا او را همراه خود ببرم)؟

حضرت فرمود: هر موقع زنی مسلمان به تو مراجعه کرد، او را همراه خود ببر؛ زیرا که مرد مؤمن مَحرم زن مؤمن است و حضرت این آیه را: «**و مردها و زن‌های مؤمن هر کدام ولیّ دیگری می‌باشند**»، تلاوت نمود.

١٥٤٦ / [٩٠] - عن ثُوير[١]، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال:

إذا صار أهل الجنّة في الجنّة ودخل وليّ اللّه إلى جنّاته ومساكنه واتّكأ كلّ مؤمن منهم على أريكته، حفّته خُدّامه، وتهدّلت عليه الثمار، وتفجّرت حوله العيون، وجرت من تحته الأنهار، وبسطت له الزرابي وصففت له النمارق، وأتته الخدّام بما شاءت شهوته من قبل أن يسألهم ذلك.

قال: ويخرج عليهم الحور العين من الجنان، فيمكثون بذلك ما شاء اللّه.

ثمّ إنّ الجبّار يشرف عليهم فيقول لهم: أوليائي وأهل طاعتي، وسكّان جنّتي في جواري! ألا، هل أنبّئكم بخير ممّا أنتم فيه؟ فيقولون: ربّنا! وأيّ شيء خير ممّا نحن فيه؟ نحن فيما اشتهت أنفسنا، ولذّت أعيننا من النعم في جوار الكريم.

قال: فيعود عليهم القول، فيقولون: ربّنا! نعم، فأتنا بخير ممّا نحن فيه، فيقول لهم تبارك وتعالى: رضاي عنكم ومحبّتي لكم خير وأعظم ممّا أنتم فيه، قال: فيقولون: نعم، يا ربّنا! رضاك عنّا ومحبّتك لنا خير لنا وأطيب لأنفسنا، ثمّ قرأ عليّ بن الحسين عليهما السلام هذه الآية: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَـٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّـٰتِ عَدْنٍ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾.[٢]

قوله تعالى: يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَـٰمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَـٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْاْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾

---

١). هو أبو جهم بن أبي فاختة، سعيد بن أبي عِلاقة، من أصحاب الإمام زين العابدين والباقر والصادق عليهم السلام. راجع جامع الرواة: ١٤١/١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٠/٢ ح ٢٣٤ فيه: عن يونس.

۹۰) - با سند خود از ثُوَیر روایت کرده است، که گفت:
امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: هنگامی که اهل بهشت، وارد بهشت شوند و ولیّ خدا در باغات و مَسکن‌های آن سُکنیٰ گزینند و هر مؤمنی بر عرش و تخت خود تکیه زند، خدمت‌گزاران او اطرافش جمع شوند و انواع میوه‌ها در محضرش حضور یابند و چشمه‌ها و نهرها از زیر (و اطرافش) جاری گردد، فرش‌های نفیس مخملی برایش گسترده گردد، بالش‌های به هم پیوسته برایش مرتّب گردد و خدمت‌کاران هر آن‌چه را که اشتها کند و بخواهد - قبل از آن‌که درخواست کند - برایش بیاورند. و افزود: حور العین از بهشت نزد ایشان آیند و تا (زمانی که) خدا خواهد نزدشان بمانند، سپس خداوند جبّار بر آنان اِشراف یابد و گوید: ای دوستان و پیروان من! و ای ساکنان بهشت من که در کنار من هستید! آگاه باشید، آیا شما را به بهتر از آن‌چه که در آن هستید، خبر دهم؟

گویند: پروردگارا! آیا بهتر از آن‌چه در آن هستیم، چیز دیگری هم هست؟ ما در جوار خدای کریم، هر چه بخواهیم داریم و چشمان‌مان از (دیدن) نعمت‌ها لذت می‌برند.

فرمود: پس خداوند فرمایش خود را تکرار می‌کند و (اهل بهشت) گویند: پروردگارا! آری! به ما بهتر از آن‌چه که در آن هستیم عطا فرما.

پس خداوند تبارک و تعالی گوید: رضایت من از شما و دوستی من با شما، بهتر و با عظمت‌تر از چیزی است که شما در آن می‌باشید. پس از آن می‌گویند: آری، پروردگارا! رضایت و خشنودی و دوستی تو نسبت به ما از هر چیزی بهتر و نیکوتر و پاکتر است.

سپس امام سجّاد علیه‌السلام این آیه را تلاوت نمود: **«خداوند به مردان و زنان با ایمان، بهشتی را وعده فرموده، که از زیر آن نهرها جاری است، در آن جاودان خواهند بود و نیز دارای خانه‌هایی پاک در بهشت جاوید هستند، ولی خشنودی از خداوند (از همه این‌ها) بزرگتر است، که آن همان رستگاری بزرگ است».**

فرمایش خداوند متعال: به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، ولی به تحقیق آن‌ها کلمهٔ کفر را بر زبان رانده‌اند و پس از آن‌که اسلام آورده بودند، کافر شده‌اند و قصد اجرای برنامه‌ای را کردند، اما بدان نایل نشدند. عیب‌جویی آن‌ها از آن روست که خدا و پیامبرش از بخشش خود، آن‌ها را از غنایم بی‌نیازشان کردند، پس اگر توبه کنند خیرشان در آن است و اگر روی‌گردان شوند خدا به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مجازات‌شان خواهد کرد و برای آن‌ها در روی زمین نه دوست‌داری خواهد بود و نه مددکاری. (۷۴)

١٥٤٧ / [٩١] - عن جابر بن أرقم، قال:

بينا نحن في مجلس لنا وأخو زيد بن أرقم يحدّثنا إذ أقبل رجل على فرسه - عليه هيئة السفر - فسلّم علينا، ثمّ وقف فقال: أفيكم زيد بن أرقم؟

فقال زيد: أنا زيد بن أرقم، فما تريد؟

فقال الرجل: أتدري من أين جئت؟ قال: لا.

قال: من فسطاط مصر، لأسألك عن حديث بلغني عنك تذكره عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. فقال له زيد: وما هو؟

قال: حديث غدير خمّ في ولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

فقال: يا ابن أخي! إنّ قبل غدير خمّ ما أحدّثك به أنّ جبرئيل الروح الأمين عليه السلام نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام فدعا قوماً أنا فيهم، فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم، فلم ندر ما نقول له، وبكى صلى الله عليه وآله وسلم.

فقال له جبرئيل: ما لك يا محمّد! أجزعت من أمر اللّه؟

فقال: كلّا يا جبرئيل! ولكن قد علم ربّي ما لقيت من قريش إذ لم يقرّوا لي بالرسالة حتّى أمرني بجهادي وأهبط إليّ جنوداً من السماء فنصروني، فكيف يُقرّوا لعليّ من بعدي؟

فانصرف عنه جبرئيل، ثمّ نزل عليه: ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدْرُكَ ﴾[1]، فلمّا نزلنا الجُحفة راجعين، وضربنا أخبيتنا نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ﴾[2].

---

١). سورة هود: ١٢/١١.

٢). سورة المائدة: ٦٧/٥.

۹۱) - از جابر بن ارقم روایت کرده است، که گفت:

در مجلسی نشسته بودیم و برادرم زید بن ارقم صحبت می‌کرد، ناگهان مردی سوار بر اسب - که غبار سفر بر او نشسته بود - به سمت ما آمد و بر ما سلام کرد، سپس ایستاد و گفت: آیا در بین شما زید بن ارقم حضور دارد؟

زید گفت: آری، من زید هستم، چه کار داری؟ گفت: آیا می‌دانی که از کجا آمده‌ام؟ زید گفت، نه، خبر ندارم. گفت: من از فُسطاط مصر آمده‌ام تا در مورد حدیثی که شنیده‌ام و از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده‌ای، از تو سؤال کنم، زید پرسید: آن حدیث چیست؟

گفت: حدیث غدیر خُم، دربارهٔ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

زید اظهار داشت: ای برادر زاده! به راستی به تو می‌گویم که - پیش از (جریان) غدیر خُم - جبرئیل (فرشته وحی) امین بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله (جهت اعلام) ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، پس حضرت گروهی را - که من نیز داخل آن‌ها بودم - دعوت کرد و با آنان مشورت نمود که آیا آن را در موسم حجّ اعلام نماید؟ و ما ندانستیم که چه چیزی به او پاسخ دهیم و حضرت به گریه افتاد، جبرئیل گفت: تو را چه شده است! آیا از اجرای دستور خداوند ناراحت هستی؟

فرمود: نه، هرگز چنین نیست، ولی ای جبرئیل! پروردگارم می‌داند که من چه بلاها و مشکلاتی را از سوی قریش تحمّل کرده‌ام، از آن وقتی که به رسالت من اعتراف نکردند تا آن‌که خداوند به من دستور داد با آن‌ها جهاد کنم و خداوند لشکریانی را از آسمان فرستاد تا مرا یاری کنند، پس با این حال چگونه به ولایت علی بعد از من، اعتراف و اقرار می‌کنند؟

بعد از آن جبرئیل بازگشت و پس از لحظاتی آمد و این آیه را بر پیامبر نازل نمود: **«پس چه بسا بعضی از آن‌چه را که بر تو وحی می‌شود، ترک می‌نمایی و سینه‌ات به سبب آن تنگ شده است»**.

پس بعد از اعمال حجّ و مناسک آن، چون (در بازگشت به مدینه) به محل جُحْفه رسیدیم، (برای استراحت) خیمه بر پا کردیم، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: **«ای پیامبر! آن‌چه بر تو از طرف پروردگارت فرستاده شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای و همانا خداوند تو را از (شرّ) مردم حفظ می‌نماید»**.

فبينا نحن كذلك إذ سمعنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وهو ينادي: أيّها النـاس! أجـيبوا داعي اللّه، أنا رسول اللّه، فأتيناه مسرعين في شدّة الحرّ، فإذا هـو واضـع بـعض ثوبه على رأسه وبعضه على قدميه من الحرّ، وأمر بقمّ ما تحت الدوح، فقُمّ ما كان ثمّة من الشوك والحجارة.

فقال رجل: ما دعاه إلى قَمّ هذا المكان وهو يريد أن يرحل من ساعته؟ ليأتينّكم اليوم بداهية.

فلمّا فرغوا من القمّ أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يـؤتى بـأحلاس دوابّـنا وأثـاث إبلنا وحقائبها، فوضعنا بعضها على بعض، ثمّ ألقينا عليها ثوباً، ثـمّ صـعد عـليها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فحمد اللّه وأثنى عليه ثمّ قال: أيّها الناس! إنّه نزل عليَّ عشـيّة عرفة أمر ضقت به ذرعاً مخافة تكذيب أهل الإفك حتّى جاءني في هذا المـوضع وعيد من ربّي إن لم أفعل، ألا وإنّي غير هائب لقوم و لا محابّ لقرابتي، أيّها الناس! من أولى بكم من أنفسكم؟

قالوا: اللّه و رسوله.

قال: اللّهمّ اشهد، وأنت يا جبرئيل! فاشهد - حتّى قالها ثلاثاً - ثمّ أخـذ بـيد عليّ بن أبي طالب عليه السلام فرفعه إليه، ثمّ قال: اللّهمّ من كـنت مـولاه فـعليّ مـولاه، اللّهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله - قالها ثلاثاً - ثمّ قال: هل سمعتم؟

فقالوا: اللّهمّ بلى. قال: فأقررتم؟

قالوا: اللّهمّ نعم.

ثمّ قال: اللّهمّ اشهد وأنت يا جبرئيل فاشهد.

ثمّ نزل فانصرفنا إلى رحالنا، وكان إلى جانب خبائي خباء نفر من قريش وهم ثلاثة، ومعي حذيفة بن اليمان فسمعنا أحد الثلاثة وهو يقول:

در همین بین، ناگهان ما شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندا می‌کند: ای مردم! دعوت خداوند را بپذیرید، من رسول خدا هستم، پس ما - در آن گرمای شدید - با سرعت به سمت حضرت رفتیم، دیدیم که او از شدّت گرما، مقداری از لباس خود را روی سر و مقداری را روی پاهایش انداخته است و دستور داد تا (تیغ و سنگ از) زیر درختان جمع آوری و تمیز شود، پس هرچه بود، به سرعت جمع و تمیز شد، یکی از افراد گفت: برای چه (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) این محل را تمیز می‌کند با این‌که ساعتی دیگر از این‌جا کوچ می‌کند و می‌رود؟! (حتماً) امروز می‌خواهد مطلب عظیمی را برای مردم مطرح نماید. چون از نظافت و تمیز کردن آن محل فارغ شدند، (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا پالان‌های حیوانات و بار شتران‌مان را بیاوریم و آن‌ها را روی هم انباشته کنیم، پس دستور حضرت اجرا شد سپس پارچه‌ای روی آن‌ها انداختیم و بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای آن‌ها رفت و پس از حمد و ثنای خداوند، اظهار داشت: ای مردم! در شب عرفه برنامه‌ای بر من نازل شد که مرا در مضیقه قرار داد، تا مبادا اهل تهمت و دروغ‌گویان، مشکل ایجاد کنند، تا این‌که در این محل خبردار شدم که اگر مأموریت خود را انجام ندهم، از طرف پروردگارم مورد تهدید قرار می‌گیرم، متوجّه باشید که من هیچ گروهی را مورد ترس و طرد قرار نمی‌دهم و به خویشاوندان خود هم محبت و علاقه ندارم، ای مردم! چه کسی از شما، نسبت به شما نزدیک‌تر و سزاوارتر می‌باشد؟ همگی گفتند: خدا و رسول خدا. و اظهار نمود: خداوندا! (بر گفتهٔ آنان) گواه باش و تو نیز ای جبرئیل! گواه باش - و این سخن را سه بار تکرار نمود -.

سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند نمود و فرمود: خداوندا! هر که من مولای او هستم، علی مولای او است، خداوندا! دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند، یاری کن هر که علی را یاری نماید و خوار و ذلیل گردان هر که علی را خوار و ذلیل گرداند - همچنین این کلمات را سه بار تکرار نمود -، سپس افزود: آیا شنیدید؟

گفتند: خدا را گواه می‌گیریم که شنیدیم. فرمود: پس آیا ایمان آورده و اقرار نمودید؟

گفتند: خدا را گواه می‌گیریم که اقرار کردیم. پس از آن اظهار نمود: خداوندا! شاهد و گواه باش و ای جبرئیل! تو (نیز) گواه باش. سپس فرود آمد و هر کسی به کنار وسایل خود رفت و کنار خیمه من، خیمه‌ای بود که چند نفر از قریش در آن بودند - و آن‌ها سه نفر بودند - و حذُیفة بن یمان نیز با من بود، پس شنیدیم که یکی از آن سه نفر می‌گفت:

واللّه! إنّ محمّداً لأحمق إن كان يرى أنّ الأمر يستقيم لعليّ من بعده، وقال آخرون: أتجعله أحمق، ألم تعلم أنّه مجنون قد كاد أن يصرع عند امرأة، ابن أبي كبشة؟ وقال الثالث: دعوه إن شاء أن يكون أحمق وإن شاء أن يكون مجنوناً، واللّه! ما يكون ما يقول أبداً.

فغضب حذيفة من مقالتهم فرفع جانب الخباء فأدخل رأسه إليهم وقال: فعلتموها ورسول اللّه عليه وآله السلام بين أظهركم، ووحي اللّه ينزل عليكم، واللّه لأُخبرنّه بكرةً بمقالتكم.

فقالوا له: يا أبا عبد اللّه! وإنّك لهاهنا وقد سمعت ما قلنا؟ أكتم علينا، فإنّ لكلّ جوار أمانة، فقال لهم: ما هذا من جوار الأمانة، ولا من مجالسها ما نصحت اللّه ورسوله، إن أنا طويت عنه هذا الحديث.

فقالوا له: يا أبا عبد اللّه! فاصنع ما شئت، فواللّه! لنحلفنّ إنّا لم نقل، وأنّك قد كذبت علينا، أفتراه يصدّقك ويكذّبنا ونحن ثلاثة؟ فقال لهم: أمّا أنا فلا أبالي إذا أدّيت النصيحة إلى اللّه وإلى رسوله فقولوا ما شئتم أن تقولوا.

ثمّ مضى حتّى أتى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وعليّ عليه السلام إلى جانبه، محتبٍ بحمائل سيفه، فأخبره بمقالة القوم.

فبعث إليهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فأتوه فقال لهم: ما ذا قلتم؟

فقالوا: واللّه! ما قلنا شيئاً، فإن كنت أُبلِغت عنّا شيئاً فمكذوب علينا، فهبط جبرئيل بهذه الآية: ﴿ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَـٰمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ ﴾.

وقال عليّ عليه السلام عند ذلك: ليقولوا ما شاءوا، واللّه! إنّ قلبي بين أضلاعي، وإنّ سيفي لفي عنقي، ولئن همّوا لأهمّنّ.

به خدا سوگند! محمد بی‌عقل و نادان است، اگر فکر می‌کند بر این‌که امر (ولایت و خلافت) بعد از او برای علی بر قرار و ثابت خواهد ماند! و دیگری می‌گفت: تو او را نادان می‌دانی، خبر نداری که او دیوانه است؟ نزدیک بود که ابن اَبی کبشه (رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) پیش زنی به زمین بخورد؛ و سومی گفت: به حال خود رهایش کنید، خواه نادان و یا دیوانه باشد، به خدا سوگند! هرگز آن‌چه را که می‌گوید، واقع نخواهد شد.

پس حُذیفه از گفتار آن‌ها، غضبناک شد و پرده خیمه را بالا زد و سر خود را داخل نمود و گفت: رسول خدا هنوز زنده است و وحی خداوند علیه شما نازل می‌شود، ولی شما (شرم نکرده و) برنامه خود را اجرا کرده‌اید، به خدا سوگند! فردا صبح اول وقت گفتار شما را به حضرت منتقل می‌کنم.

گفتند: ای ابا عبدالله! تو این جا بودی و گفتار ما را شنیدی؟ (خواهش می‌کنیم) آن‌ها را مخفی بدار، چون برای هر همسایه‌ای امانتی است (و همسایه باید رازدار باشد)، حُذیفه گفت: این (یک توطئه است و) ارتباطی به همسایگی و رازداری ندارد، من اگر این را به حضرت نرسانم به خدا و رسولش خیانت کرده‌ام.

پس به او گفتند: ای ابا عبدالله! هر کاری که مایل هستی انجام بده، بـه خـدا سوگند یاد می‌کنیم که ما سخنانی را نگفته‌ایم و به تحقیق تو به مـا نسبت دورغ می‌دهی، آیا فکر می‌کنی که او، تو را تصدیق و تأیید می‌کند و ما سه نفر را تکذیب می‌نماید؟ حُذیفه گفت: ولی من باکی ندارم، موقعی که من وظیفه خود را نسبت به خدا و رسولش انجام دادم، پس شما هر چه می‌خواهید بگویید. پس از آن حُذیفه حرکت کرد و نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم رفت - در حالی که علی علیه السلام در کنار حضرت بر شمشیر خود تکیه کرده بود ـ جریان گفتگوی آنان را برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بازگو کرد و حضرت به دنبال آن‌ها فرستاد و به آن‌ها فرمود: (پشت سر من) چه گفته‌اید؟

اظهار داشتند: به خدا سوگند! ما چیزی نگفته‌ایم، پس اگر نسبت به ما خبری به شما رسیده، تکذیب می‌کنیم و دروغ محض می‌باشد، در همین لحظه جبرئیل وارد شد و این آیه را آورد: **«آن‌ها به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، ولی کلمهٔ کفر را بر زبان رانده‌اند و پس از آن‌که اسلام آوردند، کافر شدند و قصد کاری را کردند که به آن دست نیافتند»**. و علی علیه السلام بعد از آن فرمود: بگذار هر چه می‌خواهند بگویند، به خدا سوگند! قلب من در میان دنده‌هایم قرار دارد و به راستی که شمشیرم بر گردنم می‌باشد و اگر آن‌ها همّت و حرکتی کنند، من نیز همّت و حرکت خواهم کرد.

فقال جبرئيل للنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: اصبر للأمر الذي هو كائن.

فأخبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام بما أخبره به جبرئيل، فقال: إذاً أصبر للمقادير.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وقال رجل من الملأ شيخ: لئن كنّا بين أقوامنا كما يقول هذا لنحن أشرّ من الحمير، قال: وقال آخر شابّ إلى جنبه: لئن كنت صادقاً لنحن أشرّ من الحمير.(١)

١٥٤٨ / [٩٢] - عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لمّا قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ما قال في غدير خمّ، وصار بالأخبية، مرّ المقداد بجماعة منهم وهم يقولون:

واللّه! إن كنّا وقيصر لكنّا في الخزّ والوشي والديباج والنساجات، وإنّا معه في الأخشنين نأكل الخشن، ونلبس الخشن حتّى إذ أدنى موته وفنيت أيّامه وحضر أجله أراد أن يولّيها عليّاً من بعده، أما واللّه! ليعلمنّ.

قال: فمضى المقداد وأخبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم به، فقال: الصلاة جامعة، قال: فقالوا: قد رمانا المقداد، فقوموا نحلفه عليه.

قال: فجاءوا حتّى جثوا بين يديه، فقالوا: بآبائنا وأمّهاتنا يا رسول اللّه! لا والذي بعثك بالحقّ نبيّاً! والذي أكرمك بالنبوّة! ما قلنا ما بلغك، لا والذي اصطفاك على البشر!

قال: فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: بسم اللّه الرحمن الرحيم ﴿ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَـٰمِهِمْ وَهَمُّواْ ﴾، بك يا محمّد! ليلة العقبة، ﴿ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَـٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِ ﴾، كان أحدهم يبيع

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/٣٧ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٢/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٣/٢ ح ٢٤٦.

شواهد التنزيل: ٣٥٦/١ ح ٣٦٨ باختصار.

پس جبرئیل به پیامبر اظهار داشت: در برابر برنامه‌ای که اتفاق خواهد افتاد، صبر و تحمّل داشته باش، سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌چه را که جبرئیل خبر داده بود، برای علی علیه‌السلام مطرح نمود و علی علیه‌السلام: گفت: حال که چنین است، در برابر مقدّرات الهی صبور و بردبار خواهم بود.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: پیرمردی از آن جمع گفت: اگر آن‌چه را که این می‌گوید (انجام بگیرد) و ما در پیش اقوام و خانواده‌های خود باشیم، از الاغ پست‌تر خواهیم بود. فرمود: و جوانی دیگر از بین جمعیت - که کنار او بود - گفت: اگر تو راست بگویی، ما از الاغ پست‌تر می‌باشیم.

۹۲) - از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غدیر خُم آن فرمایشات را بیان نمود و افراد درون خیمه‌ها رفتند، مقداد به عدّه‌ای از آن‌ها (منافقین) مرور کرد که می‌گفتند: به خدا سوگند! اگر ما از اطرافیان کسرا و قیصر می‌بودیم در (لباس‌ها و رختخواب‌های) ابریشمی و مخملی و پرها و پارچه‌ها (ی زیبا) قرار داشتیم، ولی با این (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، همیشه در فشار و سختی می‌باشیم، خوراک خشک و خشِن می‌خوریم و لباس خشِن و زِبر می‌پوشیم، الآن هم که موقع وفاتش شده، می‌خواهد خلافت و جانشینی خود را به علی واگذار کند، به خدا سوگند! او خوب می‌داند (که چه خواهد شد)! فرمود: مقداد این سخنان را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش داد، پس حضرت اعلام نمود که مردم برای نماز جمع شوند - و آن‌ها گفتند: مقداد مطالب ما را گزارش داده، برخیزید، برویم تا برایش سوگند یاد کنیم - موقعی که مردم جمع شدند - آن‌ها آمدند و جلوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشستند و اظهار داشتند: پدران و مادران ما فدای شما باد! ای رسول خدا! سوگند به کسی که تو را بر حقّ مبعوث نموده! و به نبوّت بر انگیخته! آن‌چه که برای شما گزارش شده، ما نگفته‌ایم، به کسی که شما را بر سایر انسان‌ها برگزیده! واقعیّت ندارد. پس از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **به نام خداوند بخشاینده و مهربان، «به خدا سوگند یاد می‌کنند که (چنان مطلبی را) نگفته‌اند، همانا آن‌ها کلمات کفرآمیز را گفته‌اند و بعد از آوردنشان، کافر شدند و توطئه کردند»** توطئه‌ای که در شب عَقبه علیه تو - ای محمد! - انجام دادند، **«و توطئه نکردند مگر آن‌که خداوند و رسولش به وسیله فضل خود آنان را بی‌نیاز نموده است»**.

الرءوس وآخر يبيع الكراع ويفتل القرامل[١]، فأغناهم اللّه برسوله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ جعلوا حدّهم وحديدهم عليه.[٢]

١٥٤٩ / [٩٣] - قال أبان بن تغلب عنه عليه السلام:

لمّا نصب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام يوم غدير خمّ.

فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، ضمّ [فهمّ] رجلان من قريش رءوسهما وقالا: واللّه! لا نسلّم له ما قال أبداً.

فأُخبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فسألهما عمّا قالا، فكذّبا وحلفا باللّه ما قالا شيئاً.

فنزل جبرئيل عليه السلام على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ ﴾ - الآية - قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لقد تولّيا وما تابا.[٣]

قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾

١٥٥٠ / [٩٤] - عن أبي الجارود، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَٰتِ ﴾، قال:

ذهب عليّ أمير المؤمنين عليه السلام فآجر نفسه على أن يستقي كلّ دلو بتمرة يختارها،

---

١). القراميل من الشعر والصوف: ما تصل المرأة به شعرها. كتاب العين: ٢٦٥/٥، وجاء في الحديث ذكر القرامل، هي ما تشدّه المرأة في شعرها من الخيوط. مجمع البحرين: ٤٥٣/٥ (قرمل).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٧ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٤/٢ ح ٢٤٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٧ ذيل ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٥/٣ ح ٣.

با این‌که بعضی از آن‌ها از راه فروش کَلّه و بعضی با فروش پاچه و برخی هم با فروش تکّه‌های مو، پشم و ابریشم، امرار معاش می‌کردند، خداوند به سبب وجود پیامبرش آن‌ها را از سختی‌ها نجات داده و بی‌نیازشان نمود، اما اکنون فشار خود و شمشیرهای خود را علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به کار گرفته‌اند.

۹۳) - ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خُم، علی علیه السلام را (برای خلافت بعد از خود) منصوب نمود و اظهار داشت: خداوندا! هر که من مولای او هستم، علی مولای او است، دو نفر از افراد قریش سرهای خود را نزدیک هم آورده و (با حالت نجوا) گفتند: به خدا سوگند! هرگز در مورد این سخن تسلیم او نخواهیم شد و چون این خبر به حضرت منتقل شد، حضرت از آن‌ها پرسش نمود، ولی آنان تکذیب کردند و به خداوند سوگند خوردند که ما نگفته‌ایم، پس جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله با این آیه: «**به خدا سوگند یاد می‌کنند که (چنان گفتاری را) نگفته‌اند در حالی که گفتند**»، نازل شد.

امام صادق علیه السلام افزود: آن دو نفر (از امیرالمؤمنین علیه السلام) روی برگرداندند و توبه نکردند (تا از دنیا رفتند).

فرمایش خداوند متعال: آن کسانی که از صدقه دهندگان و انفاق کنندگان مؤمن عیب‌جویی می‌کنند و نیز کسانی را که برای توان‌مندی، غیر از تلاش و زحمت خود چیزی به دست نمی‌آورند مسخره می‌کنند، خداوند آن‌ها را مسخره می‌کند و برای آن‌ها عذابی دردآور خواهد بود (۷۹) (ای پیامبر) چه می‌خواهی برای آن‌ها (منافقین) درخواست آمرزش کن، یا طلب آمرزش نکن، اگر هفتاد بار هم برای آن‌ها آمرزش بخواهی خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید؛ زیرا آنان به خدا و پیامبرش ایمان ندارند و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند. (۸۰)

۹۵) - از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**کسانی که مؤمنینی را که به رغبت صدقه می‌دهند، عیب‌جویی و مسخره‌شان می‌کنند**»، فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای افراد، کارگری می‌کرد و (برای آبیاری درختان و زراعت) به وسیله دلْو آب می‌کشید و برای هر دلْوی یک خرما اختیار می‌کرد، تا آن‌که مقداری

فجمع تمراً فأتى به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وعبد الرحمن بن عوف على الباب، فلمزه - أي وقع فيه -، فأنزلت هذه الآية: ﴿ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَـٰتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾.[1]

١٥٥١ / [٩٥] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تعالى قال لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾، فاستغفر لهم مائة مرّة ليغفر لهم، فأنزل اللّه: ﴿سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾[2]، وقال: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾[3]، فلم يستغفر لهم بعد ذلك، ولم يقم على قبر أحد منهم.[4]

قوله تعالى: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ فَـٰسِقُونَ ﴿٨٤﴾﴾

١٥٥٢ / [٩٦] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال لابن عبد اللّه بن أُبيّ: إذا فرغت

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٣٨ ح ٦، والبرهان: ٤٦٨/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٧/٢ ح ٢٥٦.
كشف الغمّة: ٦٠/٢ (الثاني عشر في مصرعه ومقتله عليه السلام) مرسلاً، عوالي اللئالي: ٢٥٤/٣ ح ٤ مرسلاً ومختصراً، عنه مستدرك الوسائل: ٢٨/١٤ ح ١٦٠١٤ و١٨٨/١٣ ح ١٥٠٥٨ عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب القراآت، و٢٨/١٤ ح ١٦٠١٥ عن أحمد بن محمد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف.

٢). سورة المنافقون: ٦/٦٣.

٣). سورة التوبة: ٨٤/٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٩٠/٧٥ ح ٨، وتفسير البرهان: ١٩/٨ ح ١، و٣/٤٦٨ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٧/٢ ح ٢٥٧.

خرما جمع کرد و آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و عبد الرحمان بن عَوف جلوی درب منزل ایستاده بود، پس او را مسخره و سرزنش کرد، خداوند هم این آیه: **«کسانی که اطاعت کنندگان از مؤمنین را در مورد جمع آوری صدقات، زخم زبان می‌زنند و توهین می‌نمایند»** را نازل نمود، تا آن‌جا که فرمود: **«می‌خواهی برای آن‌ها طلب آمرزش کن یا طلب آمرزش نکن، اگر هفتاد بار هم برای آن‌ها طلب آمرزش کنی خدا آن‌ها را نخواهد آمرزید»**.

۹۴) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: **«اگر هفتاد مرتبه هم برای آن‌ها استغفار و درخواست آمرزش کنی، خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید»**، پس برای آن‌ها صد مرتبه استغفار و طلب آمرزش کرد تا (شاید) آن‌ها آمرزیده شوند، و خداوند بعد از آن این آیه را نازل نمود: **«برای آن‌ها مساوی است، خواه برای‌شان طلب مغفرت کنی یا نکنی، خداوند هرگز آن‌ها را نمی‌آمرزد»** و نیز فرمود: **«و هیچ موقع بر جنازهٔ آن‌ها نماز (میّت) نخوان و بر قبر آن‌ها نایست»** پس از آن، حضرت برای آن‌ها استغفار و طلب مغفرت نکرد و بر بالین قبر هیچ یک از آنان هم نایستاد.

فرمایش خداوند متعال: و چون بمیرند، بر هیچ یک از آن‌ها نماز نخوان و بر قبرشان نایست، این‌ها به خدا و رسولش کافر شده‌اند و با حالت فسق (و نافرمانی) مُرده‌اند. (۸۴)

۹۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فرزند عبد اللّه بن اُبَیّ - بعد از آن‌که پدرش فوت کرد - فرمود:

من أبيك فأعلمني - وكان قد توفّي - فأتاه فأعلمه، فأخذ رسول اللّه - عليه وآله السلام - نعليه للقيام، فقال له عمر: أليس قد قال اللّه: ﴿ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ﴾ ؟

فقال له: ويحك! - أو ويلك! - إنّما أقول: اللّهمّ املأ قبره ناراً، واملأ جوفه ناراً، وأصلِه يوم القيامة ناراً.(١)

١٥٥٣ / [٩٧] - حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام [قال:]

توفّي رجل من المنافقين، فأرسل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى ابنه: إذا أردتم أن تخرجوا فأعلموني، فلمّا حضر أمره أرسلوا إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فأقبل نحوهم حتّى أخذ بيد ابنه في الجنازة فمضى.

قال: فتصدّى له عمر، ثمّ قال: يا رسول اللّه! أما نهاك ربّك عن هذا؛ أن تصلّي على أحد منهم مات أبداً، أو تقوم على قبره؟

فلم يجبه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فلمّا كان قبل أن ينتهوا به إلى القبر، قال عمر أيضاً لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أما نهاك اللّه عن أن تصلّي على أحد منهم مات أبداً، أو تقوم على قبره؛ ذلك بأنّهم كفروا باللّه وبرسوله وماتوا وهم كافرون؟

فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لعمر عند ذلك: ما رأيتنا صلّينا له على جنازة ولا قمنا له على قبر، ثمّ قال: إنّ ابنه رجل من المؤمنين وكان يحقّ علينا أداء حقّه، وقال له عمر: أعوذ باللّه من سخط اللّه وسخطك، يا رسول اللّه!(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٠/٢ ح ٢٦٤.

الكافي: ١٨٨/٣ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٩٦/٣ ح ٢٤، عنهما وسائل الشيعة: ٧٠/٣ ح ٣٠٤٢، والبحار: ١٢٥/٢٢ ح ٩٧، الدعوات للراوندي: ٢٥٦ ح ٧٢٩ مرسلاً عن الإمام أبي جعفر عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٥٠/٢ ح ٢٦٥.

تفسير القمّي: ٣٠٢/١ مرسلاً وبتفصيل، عنه البحار: ١٤٨/٣٠ ح ٣.

هنگامی که از برنامه (دفن) پدرت فارغ شدی، مرا خبر کن، پس نزد حضرت آمد و به او خبر داد و حضرت کفش‌های خود را پوشید و برخاست.

پس عمر به او گفت: آیا خدا نگفته است: **«و هرگز بر فردی از جنازهٔ آن‌ها نماز نخوان و بر قبر او نایست»**؟!

حضرت به او فرمود: وای بر حال تو! - یا وای بر تو - من می‌گویم: خداوندا! قبر او و درون او را پُر از آتش بگردان و او را در روز قیامت بر آتش وارد گردان.

۹۷) - از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: یکی از مردان منافقین وفات یافت و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دنبال فرزندش فرستاد و فرمود: هرگاه خواستید او را (به سمت قبرستان) حرکت دهید، مرا آگاه نمایید، چون آماده شدند برای حضرت پیام فرستادند و حضرت هم به سمت آن‌ها حرکت نمود و در (تشییع) جنازه، دست پسر میّت را گرفت و به راه خود ادامه داد.

عمر حضرت را دید و گفت: ای رسول خدا! آیا پروردگارت تو را از این کار، نهی نکرده است که بر جنازه آن‌ها نماز نخوانی و بر قبرشان نایستی؟

ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جواب او را نداد.

امام باقر علیه‌السلام افزود: پیش از آن‌که او را به قبرش نزدیک کنند، مجدّداً عمر گفت: آیا خداوند تو را نهی نکرده است که بر جنازه آن‌ها نماز نخوانی و بر قبرشان نایستی؛ زیرا که آن‌ها به خدا و رسولش کافر گشته‌اند و با حالت کُفر از دنیا رفته‌اند؟!

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عمر فرمود: ندیدی که بر او نماز نخواندیم و بر سر قبرش هم نایستادیم، سپس افزود: فرزندش مردی از مؤمنین است و بر ما حقّ دارد، جهت ادای حقّ او حضور یافته‌ایم و عمر به او گفت: ای رسول خدا! از غضب و خشم خدا و غضب شما، به خدا پناه می‌برم.

١٥٥٤ / [٩٨] - عن محمّد بن المهاجر، عن أمّه أمّ سلمة، قالت:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: أصلحك الله! صحبتني امرأة من المرجئة، فلمّا أتينا الربذة أحرم الناس فأحرمت معهم، وأخّرت إحرامي إلى العقيق، فقالت: يا معشر الشيعة! تخالفون الناس في كلّ شيء، يحرم الناس من الربذة وتحرمون من العقيق، وكذلك تخالفون الناس في الصلاة على الميّت، يكبّر الناس أربعاً وتكبّرون خمساً، وهي تشهد بالله أنّ التكبير على الميّت أربع.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا صلّى على الميّت كبّر فتشهّد، ثمّ كبّر فصلّى على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ودعا، ثمّ كبّر واستغفر للمؤمنين، ثمّ كبّر فدعا للميّت، ثمّ كبّر وانصرف، فلمّا نهاه الله عن الصلاة على المنافقين كبّر وتشهّد، ثمّ كبّر وصلّى على النبيّ، ثمّ كبّر فدعا للمؤمنين، ثمّ كبّر فانصرف، ولم يدع للميّت.[1]

قوله تعالى: رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

١٥٥٥ / [٩٩] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ﴾، قال: مع النساء.[2]

١٥٥٦ / [١٠٠] - عن عبد الله الحلبي، قال:

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٣ ح ٦.

الكافي: ١٨١/٣ ح ٣ قطعة منه، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٦٣/١ ح ٤٦٦ مرسلاً، وتهذيب الأحكام: ١٨٩/٣ ح٣، عنهم وسائل الشيعة: ٦٠/٣ ح ٣٠٢١، علل الشرائع: ٣٠٣/١ ح ٣ (باب ـ ٢٤٤) بتمامه، عنه البحار: ٣٣٩/٨١ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٢١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/٣ ح ١.

دعائم الإسلام: ٣٤٤/١ (ذكر الرغائب في الجهاد) مرسلاً عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه البحار: ٥١/١٠٠ ح ٣٣.

۹۸) - از محمد بن مُهاجر، به نقل از مادرش اُمّ سلمه روایت کرده، که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! یکی از زن‌های مُرجِئه (منافقین) با من هم‌صحبت و همراه شد، چون به محل رَبَذه رسیدیم، مردم (اهل سُنّت) احرام بستند و آن زن هم احرام بست ولی من از محل عقیق احرام بستم و آن زن به من گفت: شما شیعه‌ها در همه جا با دیگران مخالفت می‌کنید، مردم از رَبَذه احرام می‌بندند و شما از عقیق احرام می‌بندید؟! و همچنین در نماز میّت هم با مردم مخالفت می‌کنید، آن‌ها چهار تکبیر می‌گویند و شما پنج تکبیر می‌گویید؛ و این زن شهادت می‌داد که نماز بر میّت چهار تکبیر دارد.

امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، تکبیر می‌گفت و شهادتَین می‌خواند، سپس تکبیر (دوم) می‌گفت و بر پیامبر صلوات و تحیّت می‌فرستاد، سپس تکبیر (سوم) می‌گفت و برای مؤمنین استغفار می‌نمود، سپس تکبیر (چهارم) می‌گفت و برای میّت دعا می‌کرد، سپس تکبیر (پنجم) می‌گفت و از نماز فارغ می‌گشت و بعد از آن‌که خداوند حضرت را از نماز بر جنازه منافقین نهی نمود، او فقط تکبیر می‌گفت و شهادَتین می‌خواند، سپس تکبیر (دوم) می‌گفت و بر پیامبر صلوات و تحیّت می‌فرستاد، سپس تکبیر (سوم) می‌گفت و برای مؤمنین دعا می‌کرد، سپس تکبیر (چهارم) می‌گفت و فارغ می‌شد و برای میّت (منافق) دعا نمی‌کرد.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها به این راضی شده‌اندکه همنشین خانه‌نشینان (زنان وکودکان و پیران) باشند (به جهاد حاضر نشوند) و بر دل‌های آن‌ها مُهر نهاده شده پس آنان نمی‌فهمند. (۸۷)

۹۹) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«راضی شدند که با خوالف، باقی بمانند»**، فرمود: (منظور از «خوالف» یعنی) با زنان (که در خانه‌ها برای نگه داری فرزندان و یتیمان باقی مانده بودند) می‌باشد.

۱۰۰) - از عبدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

سألته عن قوله: ﴿ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ ﴾ ؟

فقال: النساء، أنّهم قالوا: إنّ بيوتنا عورة، وكانت بيوتهم في أطراف البيوت حيث يتفرّد [يتقذّر] الناس، فأكذبهم اللّه، قال: ﴿ وَمَا هِىَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴾[1] وهي رفيعة السمك حصينة.[2]

قوله تعالى: لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾

١٥٥٧ / [١٠١] - عن عبد الرحمن بن حرب، قال:

لمّا أقبل الناس مع أمير المؤمنين عليه السلام من صفّين، أقبلنا معه، فأخذ طريقاً غير طريقنا الذي أقبلنا فيه، حتّى إذا جزنا النخيلة ورأينا أبيات الكوفة إذاً شيخ جالس في ظلّ بيت وعلى وجهه أثر المرض، فأقبل إليه أمير المؤمنين عليه السلام ونحن معه حتّى سلّم عليه وسلّمنا معه، فردّ ردّاً حسناً، وظننّا أنّه قد عرفه، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: ما لي أرى وجهك منكسراً مصفارّاً؟ فممّ ذاك، أمن مرض؟

فقال: نعم، فقال: لعلّك كرهته؟

فقال: ما أحبّ أنّه يعتريني، قال: [أليس] احتساباً بالخير فيما أصابك به؟

[قال: بلى،] قال: فأبشر برحمة اللّه وغفران ذنبك، فمن أنت يا عبد اللّه؟

فقال: أنا صالح بن سليم. فقال: ممّن؟

قال: أمّا الأصل فمن سلامان بن طيّ.

---

١). سورة الأحزاب: ١٣/٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٢١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٥١/٢ ح ٢٦٨، و ٢٤٣/٤ ح ٣٦ فيهما: عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ...

از آن حضرت (امام صادق) عليه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«راضی شدند که با خوالف، باقی بمانند»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از آن) زنان هستند، که مردها می‌گفتند: خانه‌های ما بدون حِفاظ (و خالی) است؛ با این‌که خانه‌های‌شان در اطرافِ خانه‌ها قرار داشت و هر شخصی برای خودش مستقل بود، پس خداوند آن‌ها را تکذیب نمود، فرمود: **«در حالی که آن (خانه‌ها) بدون حِفاظ نبود، آن‌ها فقط می‌خواستند (از جنگ و جهاد) فرار کنند»** و خانه‌های‌شان دارای سقف‌های بلند بود و نیز (اطراف آن‌ها) دیوار بود.

فرمایش خداوند متعال: بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ خویش را نمی‌یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی نیست اگر به جنگ نیایند، بر نیکوکاران هیچ‌گونه عتاب و سرزنشی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است (۹۱)

۱۰۱) - از عبدالرحمان بن حَرْب روایت کرده است، که گفت:

چون مردم از جنگ صفّین به همراه امیرالمؤمنین عليه‌السلام بازگشتند، ما نیزهمراه ایشان بودیم - حضرت برای بازگشت، راهی را انتخاب نمود که از آن راه نیامده بودیم - هنگامی که از محلّ نُخَیله گذشتیم و خانه‌های کوفه را مشاهده کردیم، ناگهان پیرمردی را دیدیم که در سایه (دیوار) خانه‌ای نشسته و بر صورت او آثار زخم و مریضی است، پس امیرالمؤمنین عليه‌السلام به سمت او رفت و ما نیز همراه حضرت رفتیم، تا حضرت سلام کرد و ما نیز سلام کردیم و او هم جواب خوبی داد، و ما گمان کردیم که او، حضرت را شناخته است. امیرالمؤمنین عليه‌السلام به او فرمود: چه شده است که چهره‌ات را ناراحت و زرد می‌بینم؟ جریان چیست؟ آیا مریض هستی؟

اظهار داشت: بلی. حضرت فرمود: شاید که از آن ناراحت و ناراضی می‌باشی؟

گفت: دوست ندارم که چنین حالتی دچار من شود فرمود: آیا حساب نمی‌کنی که هرچه به تو می‌رسد خیر باشد؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: پس تو را به رحمت الهی و آمرزش گناهانت بشارت باد،

وأمّا الجوار والدعوة فمن بني سليم بن منصور.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ما أحسن اسمك واسم أبيك واسم أجدادك واسم من اعتزيت إليه! فهل شهدت معنا غزاتنا هذه؟

فقال: لا، ولقد أردتها ولكن ما ترى من لحب الحمّى خذلني عنها.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ﴾ -إلى آخر الآية - ما قول الناس فيما بيننا وبين أهل الشام؟

قال: منهم المسرور، والمحسود فيما كان بينك وبينهم، وأولئك أغشّ الناس لك، فقال له: صدقت.

قال: ومنهم الكاسف العاسف لما كان من ذلك، وأولئك نصحاء الناس لك.

فقال له: صدقت جعل اللّه ما كان من شكواك حطّاً لسيّئاتك، فإنّ المرض لا أجر فيه، ولكن لا يدع على العبد ذنباً إلّا حطّه، وإنّما الأجر في القول باللسان والعمل باليد والرجل، فإنّ اللّه ليدخل بصدق النيّة والسريرة الصالحة [عالماً] جمّاً من عباده الجنّة.[1]

قوله تعالى: وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣/٣٣ ح ٣٨٧ فيه: عن عبد الرحمن بن جندب، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٥٣/٢ ح ٢٧٣ قطعة منه.

وقعة صفّين لنصر بن مزاحم: ٥٢٨ (مقدم عليّ عليه السلام من صفين إلى الكوفة) عن عمر، عن عبد الرحمن بن جندب، عنه البحار: ٥٥٠/٣٢ ح ٤٦٢، و ١٨٩/٨١ ح ٤٦، ومستدرك الوسائل: ٥٨/٢ ح ١٤٠٢.

اکنون بگو که تو کیستی؟ گفت: من صالح بن سُلیم هستم، فرمود: از چه خانوده‌ای؟ پاسخ داد: اما اصلیت من از (طایفه) سلامان بن طیّ می‌باشم، ولی از جهت همسایگی و سکونت، از بنی سلیم بن منصور هستم. امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: چه نام نیکی برای تو و پدرت و اجدادت و کسی که به او منسوب هستی، می‌باشد! آیا در این جنگ با ما مشارکت داشته‌ای؟

گفت: نه، ولی قصد داشتم که شرکت کنم، اما با این حالتی که در من می‌بینی، تب شدید بدنم را بلرزه در آورده و از شرکت در جنگ ناتوانم کرده است.

بعد از آن امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: **«(حرَجی) نیست بر کسانی که ضعیف و ناتوان هستند و افراد مریض و کسانی که چیزی ندارند انفاق کنند»** - تا پایان آیه - نظر مردم را راجع به ما بین ما و اهل شام چه می‌بینی؟

گفت: بعضی از آن‌ها نسبت به جریانی که بین شما و آن‌ها واقع شده، شادمان و خوشحال و بعضی مورد حسادت می‌باشند و به نظر من این افراد برای شما بدترین مردم هستند. حضرت فرمود: درست گفتی. پس از آن گفت: و بعضی دیگر از آن‌ها کسانی می‌باشند که از این جریان دگرگون، پژمرده و غمگین هستند، که این افراد سالم‌ترین و نصیحت‌پذیرترین مردم برای تو خواهند بود.

حضرت فرمود: درست گفتی، خداوند این ناراحتی و مریضی تو را وسیله آمرزش گناهان و خطاهایت قرار دهد؛ زیرا که در مریضی پاداش و ثوابی نخواهد بود، ولی (اثرش این است که) گناهی بر بنده باقی نمی‌گذارد مگر آن‌که نابودش می‌گرداند، فقط پاداش و ثواب در گفتار با زبان و کار به وسیله دست و پا خواهد بود، پس به راستی که خداوند عدّه بسیاری از بندگانش را به خاطر نیّت صادقانه و درون پاکی که دارند، وارد بهشت می‌نماید.

فرمایش خداوند متعال: و نیز بر آنان که نزد تو آمدند تا آنان را برای جنگ آماده و مهیا سازی و تو گفتی که تجهیزاتی برای شما ندارم و آن‌ها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک‌ریزان و محزون بازگشتند، گناهی (نیز بر آن‌ها) نیست (۹۲) همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می‌خواهند، بدان خشنودند که با خانه‌نشینان در خانه بمانند و خدا بر دلهای ایشان مُهر نهاده است، ولی نمی‌دانند. (۹۳)

١٥٥٨ /[١٠٢] - عن الحلبي، عن زرارة، وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قال:

إنّ اللّه احتجّ على العباد بالذي آتاهم وعرّفهم، ثمّ أرسل إليهم رسولاً، ثمّ أنزل عليهم كتاباً فأمر فيه ونهي، وأمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالصلاة فنام عنها، فقال: أنا أنمتك وأنا أيقظتك، فإذا قمت فصلّه ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، وليس كما يقولون: إذا نام عنها هلك، وكذلك الصائم أنا أمرضتك وأنا أصحّتك، فإذا شفيتك فاقضه، وكذلك إذا نظرت في جميع الأمور لم تجد أحداً في ضيق، ولم تجد أحداً إلّا وللّه عليه الحجّة، وله فيه المشيّة.

قال: فلا يقولون: إنّه ما شاءوا صنعوا، وما شاءوا لم يصنعوا.

وقال: إنّ اللّه يضلّ من يشاء ويهدي من يشاء وما أمر العباد إلّا يرون سعيهم، وكلّ شيء أُمر الناس فأخذوا به فهم يسعون له، وما لا يسعون له فهو موضوع عنهم، ولكنّ الناس لا خير فيهم، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ﴾، قال: وُضع عنهم ﴿مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ﴾.

قال: وُضع عنهم إذ لا يجدون ما ينفقون، وقال: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ﴾ - إلى قوله: - ﴿فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾، قال: وُضع عليهم؛ لأنّهم يطيقون، ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ﴾ فجعل السبيل عليهم؛ لأنّهم يطيقون ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾ - الآية -.

۱۰۲) - از حلبی، زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده، که گفته‌اند: امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: خداوند بر بندگان به وسیله آن‌چه را که برای ایشان فرستاده و عطایشان کرده، برای آن‌ها پیامبر فرستاده، کتاب نازل نموده، در آن کتاب امر و نهی کرده و نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نماز دستور داده (ولی افراد غفلت و بی‌اعتنایی کرده)، احتجاج و مؤاخذه می‌نماید بر این‌که من تو را خواباندم و من، تو را بیدار نمودم، پس چون بیدار شدی باید قضای نماز را بخوانی، تا (بندگان) بدانند که اگر در چنین موقعیتی قرار گرفتند، چه کنند و آن‌طوری که می‌گویند نیست که اگر خوابیدند (و برای نماز بیدار نشدند)، نماز از بین رفته و دیگر قابل جبران نیست، همچنین برای شخص روزه‌دار، خداوند به او می‌فرماید: من تو را مریض گردانیده‌ام و من تو را سالم نموده‌ام، پس هرگاه شفایت دادم قضای آن را انجام بده.

و نیزنسبت به همه امور و جریانات، کسی را نمی‌یابی که در تنگنا و سختی باشد و کسی را نخواهی یافت مگر آن‌که خداوند حجّت خود را بر او تمام کرده و مشیّت و اراده (همه امور) مخصوص خداوند (باری تعالیٰ) می‌باشد.

پس (بندگان) نمی‌توانند بگویند: هر چه را خواسته‌اند انجام داده‌اند و هر چه را نخواستند انجام نداده‌اند - و فرمود: - این خداوند است که هر کسی را بخواهد (به سبب اعمالش) گمراه (و سرگردان) و هر که را بخواهد هدایت کرده (و ثابت) می‌دارد و خداوند به بندگانش امر می‌کند تا (نتیجه) کوشش خود را ببینند.

خداوند هر کسی را که دستوری داده، بر کمتر از توان و قدرتش بوده و (به طور کلی) هر چه را که به بندگان دستور داده شده، آنان نسبت به آن در وسعت هستند و توان تلاش برای انجام آن را دارند و آن‌چه را که توانش را نداشته باشند (تکلیف) از آنان برداشته شده است ولی (در اکثریت) مردم خیری وجود ندارد.

سپس حضرت این آیه: **«بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ زندگی خویش را نمی‌یابند، هرگاه در عملی برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی برای آن‌ها نیست»** را تلاوت نمود و فرمود: (حکم جهاد) از آن‌ها برداشته شده است، **«بر نیکوکارن هیچ گونه عتاب و سرزنشی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است * و نیز بر آنان که نزد تو آمده‌اند تا ساز و برگ نبردشان را بدهی و تو گفتی که ساز و برگی برایتان ندارم و آنها برای خرج کردن هیچ چیز نیافتند و اشک‌ریزان و محزون بازگشتند، گناهی بر آنها نیست»**، همچنین اگر نتوانند هزینه انفاق را تأمین کنند، از آن‌ها (جهاد) برداشته شده است.

قال: عبد اللّه بن بُديل [يزيد] بن ورقاء الخزاعي أحدهم.[١]

١٥٥٩ / [١٠٣] - عن عبد الرحمن بن كثير، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يا عبد الرحمن! شيعتنا - واللّه! - لا يتختّم الذنوب والخطايا، هم صفوة اللّه الذين اختارهم لدينه، وهو قول اللّه: ﴿ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ ﴾.[٢]

قوله تعالى: وَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَـٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَ صَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِ أَلَآ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِى رَحْمَتِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٩﴾ وَ ٱلسَّـٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَـٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا۟ عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾

١٥٦٠ / [١٠٤] - عن داود بن الحُصين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قوله: ﴿ وَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَـٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ ﴾ أيثيبهم عليه؟

قال: نعم.[٣]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٧٣/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٥٣/٢ ح ٢٧٥ قطعة منه.
المحاسن: ٢٣٦/١ ح ٢٠٤ (باب ـ ٢٢ حجج اللّه على خلقه) بإسناده عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٠/٥ ح ٤، ونحوه الكافي: ١٦٤/١ ح ٤، والتوحيد: ٤١٣ ح ١٠ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/٨ ح ١٠٥٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٤/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٣/٢ ح ٢٧٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨٠.

و نیز فرمود: **«همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در حال توانایی، از تو رخصت می‌خواهند و بدان خشنودند که با خانه‌نشینان در خانه بمانند، خدا دل‌های ایشان را مُهر نهاده است پس آنان نمی‌دانند»**، (جهاد) بر این افراد واجب و لازم می‌باشد، چون توانایی دارند و خداوند راه ماندن را بر آن‌ها بسته است، چون طاقت و توان حرکت را دارند، همچنین است **«و (حرَجی) نیست بر کسانی که نزد تو می‌آیند تا آن‌ها را همراه خود برداری»** تا پایان آیه شریفه.

فرمود: عبدالله بن بُدیل [یزید] بن ورقاء خزاعی یکی از ایشان می‌باشد.

۱۰۳) - از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای عبدالرحمان! به خدا شیعیان ما (اهل بیت رسالت) گناهان و خطاهای‌شان بر آن‌ها سنگینی نمی‌کند، آن‌ها برگزیدگان خدا هستند که آنان را برای (یاری و اجرای) دین خود انتخاب نموده؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«و بر نیکوکارن هیچ گونه عتاب و سرزنشی نمی‌باشد»**.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از عرب‌های بادیه‌نشین به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آن‌چه راکه خرج می‌کنند برای نزدیک شدن به خدا و به خاطر دعای پیامبر خرج می‌کنند، بدانید که این سبب نزدیکی به خدا می‌باشد و خدوند به زودی آنان را داخل در رحمت خویش می‌نماید؛ همانا خدا آمرزنده و مهربان است (۹۹) و از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیشقدم شدند و آن کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خشنود است و ایشان نیز از خداوند خشنود می‌باشند و خداوند برای ایشان بهشت‌هایی را آماده کرده که از زیر آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود و این کامیابی بزرگی است. (۱۰۰)

۱۰۴) - از داود بن حُصین روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بعضی از عرب‌های بادیه‌نشین به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آن‌چه راکه خرج می‌کنند برای نزدیک شدن به خدا و به خاطر دعای پیامبر می‌باشد»**، سؤال کردم که آیا (خداوند) به آنان در مقابل کارهای‌شان پاداش و ثواب می‌دهد؟ فرمود: بلی.

١٥٦١ / [١٠٥] - وفي رواية أخرى عنه: يثابون عليه؟ قال: نعم.[١]

١٥٦٢ / [١٠٦] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ وجلّ سبّق بين المؤمنين كما سُبّق بين الخيل يوم الرهان، قلت: أخبرني عمّا ندب الله المؤمن من الاستباق إلى الإيمان؟

قال عليه السلام: قول الله عزّ وجلّ: ﴿ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ﴾[٢].

وقال: ﴿ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ * أُوْلَٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴾[٣] وقال: ﴿ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ﴾ فبدأ بالمهاجرين الأوّلين على درجة سبقهم، ثمّ ثنى بالأنصار، ثمّ ثلّث بالتابعين لهم بإحسان، فوضع كلّ قوم على قدر درجاتهم ومنازلهم عنده.[٤]

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

١٥٦٣ / [١٠٧] - عن محمّد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه، رفعه إلى خيثمة، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴾: والعسى من الله واجب، وإنّما نزلت في شيعتنا المذنبين.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ذيل ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/٣ ذيل ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨١.

٢). سورة الحديد: ٢١/٥٧.

٣). سورة الواقعة: ١١/٥٦ - ١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٣ ح ٢.

الكافي: ٤٠/٢ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٨/٢٢ ح ٩، دعائم الإسلام: ٨/1 بتفصيل، عنه البحار: ٢٧/٦٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٣ ح ٣.

۱۰۵) - و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است، که (راوی سؤال کرد:) به آنان در مقابل کارهای‌شان پاداش و ثواب داده می‌شود؟ فرمود: بلی.

۱۰۶) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند عزّ و جلّ بین مؤمنان مسابقه گذاشته، همان‌گونه که بین اسب‌ها مسابقه نهاده است، عرض کردم: بفرمائید که خداوند در چه چیزی مؤمن را نسبت به ایمانش مورد مسابقه قرار داده است؟

فرمود: فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «**برای رسیدن به مغفرت از جانب خداوند و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان‌ها و زمین است با یکدیگر مسابقه دهید، خداوند آن بهشت را برای مؤمنان به خداوند و پیامبران خود آماده نموده است**»

و نیز فرموده: «**و کسانی که بر دیگران سبقت گرفته‌اند * آنان مقرّب (درگاه الهی) می‌باشند**»، همچنین فرموده است: «**و مهاجران و انصار اوّلیّه که قبل از همه مسلمان شدند و هجرت کردند و کسانی که از آن‌ها به خوبی پیروی کردند، خداوند از آن‌ها راضی و آن‌ها هم از خداوند راضی می‌باشند**» (خداوند در این آیه شریفه) نخست از مهاجران اوّلیّه به خاطر سبقت در ایمان نام برده و بعد از آن از انصار سخن به میان آورده و سپس در مقام سوم از تابعین به خوبی از آن‌ها نام برده است و هر یک از آن‌ها را در مقام و مرتبه خود در نزد خداوند قرار داده است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به‌گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، شاید خدا توبه‌شان را بپذیرد؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

۱۰۷) - از محمد بن خالد بن حجاج کرخی، از بعضی از اصحاب خود، به طور مرفوعه از خَیثَمه (جعفی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: (آن گروهی که به گناه خود اعتراف کردند) «**اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، امید باشد که خدا توبه آنان را بپذیرد**»، فرمود: و «امیدواری» از جانب خداوند، ثابت و محقّق می‌گردد؛ و این آیه دربارهٔ شیعیانِ گنه کار ما (اهل بیت عصمت و طهارت) نازل شده است.

١٥٦٤ /[١٠٨] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، رفعه إلى الشيخ عليه السلام[١] في قوله تعالى: ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾. قال: قوم اجترحوا ذنوباً مثل قتل حمزة وجعفر الطيّار، ثمّ تابوا، ثمّ قال: ومن قتل مؤمناً لم يوفّق للتوبة إلّا أنّ اللّه لا يقطع طمع العباد فيه، ورجاهم منه، وقال هو أو غيره: إنّ عسى من اللّه واجب.[٢]

١٥٦٥ /[١٠٩] -عن الحلبي،عن زرارة،وحمران ومحمّد بن مسلم،عن أحدهما عليهما السلام، قال: المعترف بذنبه قوم اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً.[٣]

١٥٦٦ /[١١٠] - عن أبي بكر الحضرمي، قال:

قال محمّد بن سعيد: اِسأل أبا عبد اللّه عليه السلام فأعرض عليه كلامي وقل له: إنّي أتولّاكم وأبرأ من عدوّكم، وأقول بالقدر وقولي فيه قولك.

قال: فعرضت كلامه على أبي عبد اللّه عليه السلام فحرّك يده ثمّ قال: ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾، قال: ثمّ قال: ما أعرفه من موالي أمير المؤمنين عليه السلام، قلت: يزعم [ابن عمر] أنّ سلطان هشام ليس من اللّه.

فقال: ويله! ما له؟ أما علم أنّ اللّه جعل لآدم دولة ولإبليس دولة؟[٤]

١٥٦٧ /[١١١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾، قال:

أولئك قوم مذنبون يحدّثون في إيمانهم من الذنوب التي يعيبها المؤمنون ويكرهها، فأولئك عسى اللّه أن يتوب عليهم.[٥]

---

١). الشيخ، لقب من ألقاب أبي عبد اللّه جعفرالصادق عليه السلام، بما أنّ عمره الشريف كن أطول من سائر أهل بيت النبوّة عليهم السلام، كما أنّ نوح النبيّ عليه السلام أحد القابه شيخ الأنبياء، لماكان أطولهم عمراً حتّى كان عمره على ما قالوا: ٢٥٠٠ سنة.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٦٩ ح ٢٠، و٣٨٠/١٠٤ ح ٥٨، ووسائل الشيعة: ٣٢/٢٩ ح ٣٥٠٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٣ ح ٤.

تفسير فرات الكوفي: ١٧٠ بإسناده عن خيثمة الجعفي، عنه البحار: ٥٥/٦٨ ح ١٠٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٦٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٣ ح ٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٦٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٥٧/٢ ح ٢٩٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٦٩ ح ٢٣، والبرهان: ٤٨٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٥٨/٢ ح ٢٩٦.

الكافي: ٤٠٨/٢ ح ٢ بإسناده عن موسى بن بكر، عن رجل قال: قال أبو جعفر عليه السلام بتفاوت يسير.

۱۰۸) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند»**، فرمود: گروهی گناهانی را مانند: قتل حمزه و جعفر طیّار مرتکب شدند ولی بعد از آن توبه کردند - بعد از آن فرمود: - و هر کسی که مؤمنی را بکُشد، موفّق به توبه نمی‌شود، ولی خداوند امید و آرزوی بندگان به او را قطع و ناامید نمی‌گرداند. و آن حضرت و دیگران علیهم‌السلام فرموده‌اند: **«عسی»** از طرف خداوند ثابت و محقّق می‌باشد.

۱۰۹) - از حلبی، به نقل از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند: یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرموده‌اند: اعتراف‌کننده به گناه خود، آن گروهی هستند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، امید می‌باشد که خداوند توبه آنان را بپذیرد.

۱۱۰) - از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

محمد بن سعید به من گفت: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کن و کلام مرا بر حضرت عرضه نما و بگو: من ولایت شما را پذیرفته‌ام و از دشمنان شما هم برائت می‌جویم، ولی به مسألهٔ قدر و تفویض (امور به بندگان) هم اعتقاد دارم، آیا این عقیده هم مانند عقیده شما هست؟

راوی گوید: من گفته‌های او را برای امام صادق علیه‌السلام نقل کردم، پس حضرت دست خود را حرکتی داد و سپس فرمود: **«آن‌ها کارهای خوب را با بد مخلوط کرده‌اند، امید است خداوند آن‌ها را رحمت کند»**، بعد از آن فرمود: من او را از موالیان و دوستان امیر المؤمنین علیه‌السلام نمی‌شناسم. گفتم: او معتقد است که سلطنت و ریاست هشام (بن عبدالملک) از طرف خداوند نیست.

فرمود: وای بر او! او را چه می‌شود؟ مگر نمی‌داند که خداوند برای آدم‌ها دولتی قرار داده و برای شیطان هم دولتی معیّن نموده است؟

۱۱۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و دیگران که اعتراف به گناهان خود کرده و اعمال پسندیده را با زشتی‌ها آغشته کرده‌اند»**، فرمود: آن‌ها گروهی هستند که مرتکب گناه می‌شوند و در ایمان خود به معصیت آلوده می‌گردند و مورد اعتراض و کراهت مؤمنان قرار می‌گیرند، امید هست که خداوند آن‌ها را بیامرزد.

١٥٦٨ / [١١٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: من وافقنا من علويّ أو غيره تولّيناه، ومن خالفنا برئنا منه من علويّ أو غيره، قال: يا زرارة! قول الله أصدق من قولك، أين الذين ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾؟(١)

قوله تعالى: خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَـٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

١٥٦٩ / [١١٣] - عن عليّ بن الحسّان الواسطي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾، جارية هي في الإمام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ قال: نعم.(٢)

١٥٧٠ / [١١٤] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: قوله: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾، هو قوله: ﴿وَءَاتُوا الزَّكَوٰةَ﴾(٣)، قال: قال الصدقات في النبات والحيوان، والزكاة في الذهب والفضّة وزكاة الصوم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٦٩ ح ٢٤، والبرهان: ٤٨٤/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٥٨/٢ ح ٢٩٧.
الكافي: ٣٨٢/٢ ح ٣ بإسناده عن زرارة قال: دخلت أنا وحمران أو أنا وبكير على أبي جعفر عليه السلام ... بتفصيل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٥٩/٢ ح ٣٠٢.

٣). سورة البقرة: ٢٧٧/٢، والتوبة: ٥/٩ و ١١، والحجّ: ٤١/٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٦٠/٩ ح ١١٥٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٦٠/٢ ح ٣٠٣.

۱۱۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

خدمت امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: هر کسی که با ما موافق باشد - خواه علوی و یا غیر علوی - ما او را دوست داریم و هر کسی که با ما مخالفت کند - چه علوی و یا غیر از آن باشد - با او قطع رابطه می‌کنیم، امام علیه‌السلام فرمود: ای زراره! گفتار خداوند از همه بهتر و از گفته تو صادق‌تر است که می‌فرماید: کجایند «**افرادی که کارهای نیک و بد را با هم مخلوط کرده‌اند**»؟

فرمایش خداوند متعال: از دارایی‌های آن‌ها صدقه دریافت‌کن تا آنـان را بـه وسیله آن پاک و منزه سازی و برایشان دعاکن؛ زیـرا دعـای تـو مـایهٔ آرامش آن‌ها خواهد بود و خدا شنوا و داناست (۱۰۳) آیا نمی‌دانندکه خداوند توبهٔ بندگان خود را می‌پذیرد و صدقه‌ها را می‌گیرد؟ و به درسـتی کـه او تـوبه‌پذیر و مهربان است. (۱۰۴)

۱۱۳) - از علی بن حسّان واسطی، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**از اموال آنان صدقه (زکات و خمس) بگیر، که آنان را به وسیلهٔ آن، تطهیر و تزکیه خواهی نمود**»، سؤال کردم: آیا حکم آن برای امام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز جاری است؟ فرمود: بلی.

۱۱۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند: «**از اموال آنان صدقه (زکات و خمس) بگیر، که آنان را به وسیلهٔ آن، تطهیر و تزکیه خواهی نمود**»، همان: «**و زکات (و خمس) را بپردازید**» می‌باشد؟ فرمود: صدقات در روئیدنی‌ها و حیوانات است، ولی زکات در طلا و نقره و زکات فطره می‌باشد.

١٥٧١ / [١١٥] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: تصدّقت يوماً بدينار.

فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أما علمت أنّ صدقة المؤمن لا تخرج من يده حتّى يفكّ بها عن لحي سبعين شيطاناً؟ وما تقع في يد السائل حتّى تقع في يد الربّ تبارك وتعالى، ألم يقل هذه الآية: ﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَـٰتِ ﴾؟ -إلى آخر الآية -.[1]

١٥٧٢ / [١١٦] - عن معلّى بن خُنيس، قال:

خرج أبو عبد الله عليه السلام في ليلة قد رشّت وهو يريد ظلّة بني ساعدة، فأتبعته فإذاً هو قد سقط منه شيء، فقال: بسم الله، اللّهمّ اردد علينا، فأتيته فسلّمت عليه.

فقال: معلّى؟ قلت: نعم، جعلت فداك!، قال: التمس بيدك، فما وجدت من شيء فادفعه إليّ، فإذاً أنا بخبز كثير منتشر، فجعلت أدفع إليه الرغيف والرغيفين، وإذاً معه جراب أعجز عن حمله، فقلت: جعلت فداك! أحمله، فقال: أنا أولى به منك ولكن امض معي، فأتينا ظلّة بني ساعدة، فإذا نحن بقوم نيام، فجعل يدسّ الرغيف والرغيفين حتّى أتى على آخرهم، حتّى إذا انصرفنا.

قلت له: يعرف هؤلاء هذا الأمر؟ قال: لا، لو عرفوا كان الواجب علينا أن نواسيهم بالدُّقّة - وهو الملح -، إنّ الله لم يخلق شيئاً إلّا وله خازن يخزنه إلّا الصدقة، فإنّ الربّ تبارك وتعالى يليها بنفسه، وكان أبي إذا تصدّق بشيء وضعه في يد السائل ثمّ ارتجعه منه فقبّله وشمّه ثمّ ردّه في يد السائل، وذلك أنّها تقع في يد الله قبل

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤١٨، والبرهان: ٤٨٧/٣ ح ٦.

ثواب الأعمال: ١٤١ (ثواب الصدقة)، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٠/٩ ح ١٢٢٦٣، والبحار: ١٢٤/٩٦ ح ٣٨، دعائم الإسلام: ٢٤١/١، و٣٢٨/٢ ١٢٣٨، عنه البحار: ٢٤/٩٦، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/٧ ح ٧٩٠٠.

۱۱۵) - از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث نمود، که آن حضرت فرمود: روزی یک دینار صدقه دادم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من فرمود: ای علی! آیا می‌دانی که صدقه از دست مؤمن بیرون نمی‌آید، مگر آن‌که او از وسوسه‌های هفتاد شیطان رها می‌شود (که همگی می‌خواهند او را از این کار باز دارند) و پیش از آن‌که صدقه در دست شخص سائل قرار گیرد، در دست پروردگار تبارک و تعالی قرار خواهد گرفت؟! آیا این آیه چنین مطرح ننموده است که می‌فرماید: **«آیا نمی‌دانند که خداوند توبهٔ بندگان خود را می‌پذیرد و صدقه‌ها (ی آنان) را می‌گیرد»**؟ - تا پایان آیه -.
۱۱۶) - از مُعلّی بن خُنیس روایت کرده است، که گفت:
شبی بارانی امام صادق علیه‌السلام از منزل به قصد سایه‌بان (محل مسکونی) بنی ساعده (از منزل) بیرون رفت و من نیز به دنبال ایشان رفتم، در بین راه دیدم چیزی از حضرت بر زمین افتاد (و آن را گم کرد پس) گفت: «بسم اللّه» خدایا! آن (گم شده) را به ما باز گردان. من جلو رفته و سلام کردم، فرمود: مُعلّیٰ هستی؟
عرضه داشتم: بلی، فدایت گردم! فرمود: با دستت جست‌وجو کن هر چه را پیدا کردی به من بده، وقتی دست کشیدم، دیدم نان‌های بسیاری روی زمین پخش شده است، هر چه پیدا کردم - یک نان و دو نان - به حضرت تقدیم کردم، سپس مشاهده کردم که همیانی پُر از نان برداشته که سنگین است و توان برداشتن آن را ندارد، عرض کردم: فدایت گردم! اجازه بفرمایید تا من آن را بردارم.
فرمود: من خودم در این کار سزاوارتر هستم، ولی تو هم همراه من بیا.
مُعلّیٰ گفت: آمدیم تا به سایه‌بان (محل مسکونی) بنی ساعده رسیدیم، دیدم عدّه‌ای در خواب هستند و حضرت شروع نمود برای هر نفر یک یا دو نان زیر جامه‌اش پنهان کند تا برای همه آن‌ها نان گذاشت و سپس بازگشتیم.
به حضرت عرض کردم: این افراد نسبت به این امر (ولایت و امامت شما) عارف هستند؟ فرمود: نه، ولی اگر امام‌شناس و عارف می‌بودند باید هر چه داشتیم، حتی نمک خودمان را هم با آن‌ها تقسیم می‌کردیم. به راستی خداوند هیچ چیزی را نیافریده، مگر آن‌که برای آن انبارداری را تعیین نموده است تا آن را ذخیره کند، مگر صدقه که پروردگار تبارک و تعالی خودش متولّی و نگهدار آن می‌باشد.
و پدرم (امام محمد باقر علیه‌السلام) هرگاه چیزی را به سائلی صدقه می‌داد، مجدّداً آن را از او می‌گرفت، بعد می‌بوسید و می‌بوئید و باز آن را به او بر می‌گرداند؛

أن تقع في يد السائل، فأحببت أن أقبّلها إذ وليها اللّه ووليها أبي، إنّ صدقة الليل تطفيء غضب الربّ وتمحو الذنب العظيم، وتهوّن الحساب، وصدقة النهار تنمي المال وتزيد في العمر.(١)

١٥٧٣ / [١١٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما من شيء إلّا وكّل به ملك إلّا الصدقة، فإنّها تقع في يد اللّه تعالى.(٢)

١٥٧٤ / [١١٨] - عن أبي بكر(٣)**، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم:**

خلّتان [خصلتان] لا أحبّ أن يشاركني فيهما أحد: وضوئي، فإنّه من صلاتي، وصدقتي من يدي إلى يد سائل، فإنّها تقع في يد الرحمن.(٤)

١٥٧٥ / [١١٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام إذا أعطى السائل قبّل يد السائل.

فقيل له: لِمَ تفعل ذلك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤١٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٣ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٨٦/٧ ح ٧٩٩١.

الكافي: ٨/٤ ح ٣، تهذيب الأحكام: ١٠٥/٤ ح ٣٤ مع زيادة في آخرهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣٩٩/٩ ح ١٢٣٣١، ثواب الأعمال: ١٤٤، عنه البحار: ٢٠/٤٧ ح ١٧، و١٢٥/٩٦ ح ٣٩، المناقب لابن شهرآشوب: ٧٥/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٨/٩٦ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٥/٧ ح ٧٨٩٧.

الكافي: ٤٧/٤ ح ٦ بإسناده عن سالم بن أبي حفصة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٩/٤ ح ٥١، عنهما وسائل الشيعة: ٤٠٧/٩ ح ١٢٣٤٧.

٣). هو أبو بكر القناني، زاهد، من أصحاب العيّاشي. جامع الرواة: ٣٧٠/١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٨٠ ذيل ح ٢ أشار إليه، و١٢٨/٩٦ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٦١/٢ ح ٣١٣ بتفاوت في السند والمتن، ومستدرك الوسائل: ٣٤٤/١ ح ٧٩٩، و١٦٤/٧ ح ٧٩٣٣.

الخصال: ج ١ ص ٣٣ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٧٨/١ ح ١٢٦٨، والبحار: ٣٢٩/٨٠ ح ٢، و١٧٨/٩٦ ح ١١، الجعفريات (الطبع الحجري): ١٧، عنه مستدرك الوسائل: ١٦٤/٧ ذيل ح ٧٩٣٣.

(و می‌فرمود:) چون صدقه پیش از رسیدن به دست سائل، در دست خدا قرار می‌گیرد، پس به این سبب من دوست دارم آن‌چه را که در دست خدا قرار گرفته است، آن را ببوسم و ببویم، سپس آن را به صاحبش بازگردانم.

بنابراین من نیز دوست داشتم که خودم مستقیماً آن برنامه (توزیع نان‌ها) را به عهده بگیرم، همچنان که خداوند خودش مستقیماً دریافت و نگهداری می‌نماید و همچنان که پدرم مستقیماً خودش انجام می‌داد.

به راستی که صدقه دادن در شب خشم الهی را فرو می‌نشاند و گناهان بزرگ را پاک می‌کند و کار حسابرسی را (بر کسی که چنین کند) آسان می‌گرداند و صدقه دادن در روز، مال را افزون و عمر را طولانی می‌گرداند.

۱۱۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی (برای دریافت و نگهداری آن) وکیلی دارد مگر صدقه که مستقیماً در دست خداوند متعال قرار می‌گیرد.

۱۱۸) - از ابو بکر، به نقل از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام حدیث نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: دو خصلت و برنامه می‌باشد که آن‌ها را دوست ندارم در آن‌ها کسی با من مشارکت نماید: وضو گرفتن؛ زیرا که آن جزء نماز خودم می‌باشد و (دوم) صدقه دادن من است؛ زیرا که آن در دست خداوند بخشنده قرار می‌گیرد.

۱۱۹) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: هر موقعی که امام سجّاد علیه السلام چیزی را به سائل می‌داد، اول دستش را می‌بوسید و سپس (صدقه را) در دست او قرار می‌داد.

روزی به حضرت گفته شد که چرا چنین کاری را انجام می‌دهی؟!

فرمود: چون صدقه پیش از آن‌که در دست سائل قرار گیرد، در دست خداوند قرار می‌گیرد و فرمود: هر چیزی فرشته موکّل دارد، غیر از صدقه که آن در دست خداوند قرار می‌گیرد.

قال: لأنّها تقع في يد اللّه قبل يد العبد، وقال: ليس من شيء إلّا وكّل به ملك إلّا الصدقة، فإنّها تقع في يد اللّه.

قال الفضل: أظنّه يقبّل الخبز، أو الدرهم.[1]

١٥٧٦ / [١٢٠] - عن مالك بن عطيّة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال عليّ بن الحسين - صلوات اللّه عليه -: ضمنت على ربّي أنّ الصدقة لا تقع في يد العبد حتّى تقع في يد الربّ، وهو قوله تعالى: ﴿هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَـٰتِ﴾.[2]

قوله تعالى: وَقُلِ ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَـٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

١٥٧٧ / [١٢١] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سئل عن الأعمال: هل تعرض على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم؟

فقال: ما فيه شكّ، قيل له: أرأيت قول اللّه تعالى: ﴿وَقُلِ ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟

قال: للّه شهداء في أرضه.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٩٦ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤٢١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٤.

عدّة الداعي: ٦٨ (القسم السادس: ما يرجع إلى الفعل) باختصار، وسائل الشيعة: ٤٣٣/٩ ح ١٢٤١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٩٦ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٥، ومستدرك الوسائل: ١٥٥/٧ ح ٧٨٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٨/٢٣ ذيل ح ٥١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٦، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١٢ ح ١٣٧٨١.

بصائر الدرجات: ٤٢٥ ح ١٠ (باب - ٤ الأعمال تعرض على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم) بإسناده ←

فضل (که یکی از راویان حدیث است) گوید: من گمان می‌کنم که حضرت، نان و پول (یا هر چیزی را که می‌خواسته به سائل بدهد) می‌بوسیده است.

۱۲۰) - از مالک بن عطیّه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از امام سجّاد علیه‌السلام، فرمود: بر پروردگارم تضمین کرده‌ام که صدقه در دست بنده‌ای (سائل) قرار نگیرد، مگر آن‌که اول در دست خداوند قرار گیرد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**او خداوندی است که توبهٔ بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌دارد**».

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) بگو: عمل کنید، پس به زودی خدا و پیامبر ش و مؤمنین اعمال شما را خواهند دید و به زودی شما به نزد دانای نهان و آشکارا بازگردانده می‌شوید و او (شما را) از (نتیجه) اعمالتان، آگاه خواهد کرد. (۱۰۵)

۱۲۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام در رابطه با اعمال (بندگان) سؤال شد، که آیا آن بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه می‌شود؟

فرمود: شک و تردیدی در آن نیست.

سپس به حضرت گفته شد: در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و بگو: عمل و وظیفه خود را انجام دهید پس به زودی خدا و رسول او و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند**»، نظر شما چیست؟

فرمود: در زمین گواهانی برای خداوند متعال وجود دارد (که ناظر بر اعمال بندگان خدا هستند).

١٥٧٨ / [١٢٢] - عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟

قال: تريد أن ترووا عليّ، هو الذي في نفسك.[1]

١٥٧٩ /[١٢٣] - عن يحيى بن مساور[الحلبي]، قلت: حدّثني في عليّ عليه السلام حديثاً، فقال: أشرحه لك، أم أجمعه؟

قلت: بل اجمعه، فقال: عليّ باب هدى، من تقدّمه كان كافراً ومن تخلّف عنه كان كافراً، قلت: زدني، قال: إذا كان يوم القيامة نصب منبر عن يمين العرش، له أربع وعشرون مرقاة فيأتي عليّ عليه السلام وبيده اللواء حتّى [يرتقيه و] يركبه ويعرض الخلق عليه، فمن عرفه دخل الجنّة، ومن أنكره دخل النار.

قلت له: توجد فيه من كتاب الله؟

قال: نعم، ما تقول في هذه الآية؛ يقول تبارك وتعالى: ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾، هو - والله! - علي بن أبي طالب عليه السلام.[2]

١٥٨٠ / [١٢٤] - عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: أن أبا الخطّاب كان يقول: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تعرض عليه أعمال أمّته كلّ خميس.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: ليس هو هكذا ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تعرض عليه أعمال الأمّة كلّ صباح أبرارها و فجارها، فاحذروا.

⬅ عن محمّد بن مسلم قال: سألته، و ٤٣٠ ح ٦(باب ـ ٦ في عرض الأعمال على الأئمّة عليهم السلام) عن محمّد بن مسلم وزرارة قال: سألنا أبا عبد الله عليه السلام، وح ٧ عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، وح ١٠ عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٤/٢٣ ح ٣٤، و٣٤٨ ح ٥١، مستدرك الوسائل: ١٦٣/١٢ ح ١٣٧٨٦ عن كتاب العلاء بن رزين.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٣ ذيل ح ٤٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/٣ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٧، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٢.

بصائر الدرجات: ٤٢٩ ح ٤(باب ـ ٦ في عرض الأعمال على الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن ابن بكير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، وح ٥ عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٧/٢٣ح ٤٩، وح ٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٠/٧ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ح ٢٩.

معاني الأخبار: ٣٩٢ح ٣٧ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٢٣ح ١٦ ...

۱۲۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«عمل و وظیفه خود را انجام دهید پس به زودی خدا و رسولش و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند»**، سؤال کردم؟

فرمود: می‌خواهی آن را بر من تطبیق دهی (و به من نسبت دهید)، (آری) آن همان چیزی است که در درون و ذهن تو می‌باشد.

۱۲۳) - از یحیی بن مساور حَلَبی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی را دربارهٔ امام علی علیه السلام، برای من بیان فرما. فرمود: به طور مشروح و یا خلاصه برایت بیان کنم؟

عرض کردم: بلکه آن خلاصه باشد.

فرمود: امام علی علیه السلام باب هدایت است، هر کسی که بر او سبقت گیرد، کافر است و همچنین هر که از او عقب بیفتد کافر است. عرضه داشتم: برایم بیفزا.

فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، منبری را در سمت راست عرش الهی قرار می‌دهند که دارای ۲۴ پله می‌باشد، پس امام علی علیه السلام - در حالی که پرچمی در دست دارد - وارد می‌شود و بر بالای منبر می‌رود و مردم (خدا) بر او عرضه خواهند شد، پس هر که او را بشناسد وارد بهشت می‌گردد و کسی که او را انکار نماید وارد دوزخ خواهد شد.

اظهار داشتم: آیا در این رابطه، آیه‌ای از کتاب خداوند، هست؟

فرمود: بلی، در مورد این آیه چه نظری داری؟ که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**، به خدا سوگند! منظور از آن (مؤمنون)، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.

۱۲۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ابو الخطّاب می‌گوید: هر پنج‌شنبه اعمال همهٔ امّت، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌شود. حضرت فرمود: چنین نیست، بلکه بامداد هر روز اعمال امّت - از نیکوکاران و تبه‌کاران - بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارائه می‌گردد، بنابراین مواظب (کردار و گفتار خود) باشید؛

وهو قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾.(١)

١٥٨١ / [١٢٥] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قال: تعرض على رسول اللّه عليه وآله السلام أعمال أمّته كلّ صباح، أبرارها وفجارها، فاحذروا.(٢)

١٥٨٢ / [١٢٦] - [عن زرارة،] عن بريد العجلي، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟

فقال: ما من مؤمن يموت ولا كافر يوضع في قبره حتّى يعرض عمله على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وعليّ عليه السلام، فهلمّ جرّاً إلى آخر من فرض اللّه طاعته على العباد.(٣)

١٥٨٣ / [١٢٧] - وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ﴿وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ هم الأئمّة عليهم السلام.(٤)

١٥٨٤ / [١٢٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٢٣ ذيل ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٣.
بصائر الدرجات: ٤٢٤ ذيل ح ٣ (باب ـ ٤ الأعمال تعرض على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم)، عنه البحار: ١٥٠/١٧ ح ٤٨، معاني الأخبار: ٣٩٢ ح ٣٧، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/١٦ ح ٢١١١٠، والبحار: ٣٤٠/٢٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/٢٣ ح ٣٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٤.
بصائر الدرجات: بإسناده عن أحمد بن عمر، عن أبي الحسن عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٢٣ ح ٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/٢٣ ح ٦٧، والبرهان: ٤٩٤/٣ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٩.
تفسير القمي: ٣٠٤/١ (توبة أبي لبابة) باختصار، عنه البحار: ١٤٩/١٧، و٣٤٠/٢٣ ح ١٥، بصائر الدرجات: ٤٢٨ ح ٨ (باب ـ ٥ عرض الأعمال على الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن بريد العجلي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام، وح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/١٦ ح ٢١١٢٣، والبحار: ١٨٣/٦ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/٢٣ ح ٦٨، والبرهان: ٤٩٤/٣ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣٢٠.

و این همان فرمودهٔ خداوند تبارک و تعالی است که فرموده: **«پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**.

۱۲۵) - از محمد بن فُضَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک وتعالی: **«پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هر بامداد، اعمال امّت - از نیکوکاران و تبه‌کاران - بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ارائه می‌گردد، بنابراین مواظب (کردار و گفتار خود) باشید.

۱۲۶) - از [زراره از] بُرَیْد عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) **«اعمال و وظیفه خود را انجام دهید پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**، (چیست)؟

فرمود: هیچ مؤمن و کافری نیست که بمیرد و در قبر نهاده شود، مگر آن‌که اعمالش بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر امام علی علیه‌السلام و بر دیگر افرادی که طاعت و فرمان ایشان بر بندگان واجب می‌باشد، عرضه می‌شود.

۱۲۷) - و امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از (فرمایش خداوند متعال:) **«وَ الْمُؤْمِنُونَ»**، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۲۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی:) **«اعمال و وظایف خود را انجام دهید، پس همانا خدا و پیامبرش و مؤمنان، به زودی اعمال شما را خواهند دید»**.

قال: إنّ للّه شاهداً في أرضه، وإنّ أعمال العباد تعرض على رسول اللّه ـ عليه وآله السلام ـ.(١)

١٥٨٥ / [١٢٩] - عن محمّد بن حسّان الكوفي، عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر، عن أبيه عليهما السلام، قال:

إذا كان يوم القيمة نصب منبر عن يمين العرش، له أربع وعشرون مرقاة، و يجيء عليّ بن أبي طالب عليه السلام وبيده لواء الحمد فيرتقيه ويركبه وتعرض الخلائق عليه، فمن عرفه دخل الجنّة، ومن أنكره دخل النار، وتفسير ذلك في كتاب اللّه: ﴿ قُلِ ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ ﴾، قال: هو - واللّه! - أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب - صلوات اللّه عليه -.(٢)

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

١٥٨٦ / [١٣٠] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ قال: هم قوم من المشركين أصابوا دماً من المسلمين ثمّ أسلموا، فهم المرجون لأمر اللّه.(٣)

١٥٨٧ / [١٣١] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا:

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣٤، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣٢١، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٥ بتفاوت يسير.

بصائر الدرجات: ٤٢٥ ح ٨ (باب ـ ٤ الأعمال تعرض على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم) عن مسلم قال: سألته عليه السلام بتفاوت، من لا يحضره الفقيه: ١٩١/١ ح ٥٨٣ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/١٦ ح ٢١١٠٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٧ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣٥، ونور الثقلين: ٢٦٣/٢ ح ٣٢٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٧، والبرهان: ٤٩٦/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٦٥/٢ ح ٣٣٨.

فرمود: به درستی که در زمین برای (نظارت بر اعمال بندگان) خداوند، گواهی وجود دارد و به راستی که اعمال بندگان بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه خواهد شد.

۱۲۹) - از محمد بن حسّان کوفی روایت کرده است، که گفت:

محمد بن جعفر، به نقل از پدرش امام صادق علیه‌السلام، و او از پدرش امام باقر علیه‌السلام حدیث نمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، منبری را در سمت راست عرش الهی قرار می‌دهند که دارای ۲۴ پله می‌باشد، و امام علی علیه‌السلام - در حالی که پرچم ستایش را در دست دارد - وارد می‌شود و بر بالای منبر می‌رود و انسان‌ها بر او عرضه خواهند شد، پس هر که او را بشناسد، وارد بهشت می‌گردد و کسی که او را انکار نماید، وارد دوزخ خواهد شد.

و دلیل آن، تفسیر فرمایش خداوند در کتابش: «**بگو: اعمال خود را انجام دهید که به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید**»، می‌باشد، به خدا سوگند! منظور از آن (مؤمنان)، علی بن ابی طالب علیه‌السلام خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به مشیت خداوند واگذاشته شده‌اند،که یا عذابشان می‌کند و یا توبه‌شان را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است. (۱۰۶)

۱۳۰) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و عدّه‌ای دیگر اراده و به مشیّت خداوند متعال واگذاشته شده‌اند**»، فرمود: آنان گروهی از مشرکین بودند، که خون بعضی از مسلمانان را ریختند، سپس اسلام آوردند، پس آن‌ها کارشان به امر خداوند واگذار شده است.

۱۳۱) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

المرجون هم قوم قاتلوا يوم بدر وأحد ويوم حنين، وسلموا من المشركين، ثمّ أسلموا بعد تأخّر، فإمّا يعذّبهم و إمّا يتوب عليهم.(١)

١٥٨٨ / [١٣٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ قال: هم قوم مشركون، فقتلوا مثل حمزة وجعفر وأشباههما من المؤمنين، ثمّ إنّهم دخلوا في الإسلام فوحّدوا اللّه وتركوا الشرك، ولم يؤمنوا فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنّة، ولم يكفروا فتجب لهم النار، فهم على تلك الحال، مرجون لأمر اللّه.(٢)

١٥٨٩ / [١٣٣] - قال حمران:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن المستضعفين؟

قال: هم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفّار، وهم المرجون لأمر اللّه.(٣)

١٥٩٠ / [١٣٤] - عن ابن الطيّار، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: الناس على ستّة فرق يؤتون إلى ثلاث فرق: الإيمان والكفر والضلال، وهم أهل الوعد من الذين وعد اللّه الجنّة والنار، وهم المؤمنون والكافرون والمستضعفون والمرجون لأمر اللّه إمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم، والمعترفون بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً، وأهل الأعراف.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ح ٣٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ح ٦.

معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٨ عن حمران قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢٠ح ٢٦٣٤٥، والبحار: ١٦٠/٧٢ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ذيل ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ح ٣٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ح ٣٠، والبرهان: ٤٩٦/٣ح ٨، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤١.

تفسير القمّي: ٣٠٤/١(توبة أبي لبابة) بإسناده عن أبي الطيّار قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ٣٨١/٢ح ٢ بإسناده عن حمزة بن الطيّار.

(منظور از) **«مُرْجَوْنَ»** (به اراده و مشیّت الهی واگذارشدگان) گروهی بودند که در جنگ بدر و اُحد و حُنَین (علیه مسلمین) جنگ کردند و پس ازمدتی اسلام آوردند و خود را از شرک رهائیدند، پس (خداوند متعال) اگر بخواهد آن‌ها را عذاب می‌نماید و یا آنان را می‌بخشد و توبه‌شان را می‌پذیرد.

۱۳۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و عده‌ای دیگر در انتظار امر خداوند می‌باشند»**، فرمود: آنان مردمی مشرک بودند پس چون حمزه و جعفر و مانند آن‌ها از مؤمنین را کشتند، سپس همان‌ها مسلمان شدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را به دور انداختند، ولی ایمان در دل آن‌ها ننشست که جزو مؤمنین باشند و اهل بهشت شوند و (از طرفی هم) بر حالت جحود و انکار خود نماندند، تا کافر باشند و دوزخ سرای‌شان باشد، پس بر این وضع خواهند بود، و منتظر امر خداوند هستند.

۱۳۳) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «مستضعفین»، سؤال کردم؟

فرمود: چنین افرادی نه جزو مؤمنین هستند و نه از کافرانند و این‌ها همان: **«و عده‌ای دیگر در انتظار امر خداوند می‌باشند»** هستند، (که سر وکارشان با خداوند است).

۱۳۴. از ابن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم بر شش دسته هستند و به سه فرقه بر می‌گردند: ایمان و کفر و ضلالت و این‌ها اهل وعده‌های الهی می‌باشند که خداوند به آن‌ها وعده بهشت و دوزخ را داده است و آن‌ها مؤمنین و کافرین و مستضعفین هستند.

و اما **«کسانی که امید به امر و رحمت خداوند دارند»**، آن‌ها یا توبه کرده و مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرند و یا عذاب خواهند شد.

و کسانی که به گناهان خود اعتراف می‌کنند و کارهای نیک و بد را به هم آمیخته‌اند و (فرقه آخر) اصحاب اعراف می‌باشند.

١٥٩١ / [١٣٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ﴿ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل قتل حمزة وجعفر وأشباههما.

ثمّ دخلوا بعد في الإسلام فوحّدوا اللّه وتركوا الشرك ولم يعرفوا الإيمان بقلوبهم فيكونوا من المؤمنين فيجب لهم الجنّة، ولم يكونوا على جحودهم فيكفروا فتجب لهم النار، فهم على تلك الحال ﴿ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ﴾.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يرى فيهم رأيه. قال: قلت: جعلت فداك! من أين يرزقون؟

قال: من حيث شاء اللّه.

وقال أبو إبراهيم عليه السلام: هؤلاء قوم وقّفهم حتّى يرى فيهم رأيه.(١)

١٥٩٢ / [١٣٦] - عن الحارث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته: بين الإيمان والكفر منزلة؟

فقال: نعم ومنازل، لو يجحد شيئاً منها أكبّه اللّه في النار، بينهما آخرون ﴿ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، وبينهما المستضعفون، وبينهما آخرون خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً، وبينهما قوله: ﴿ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ ﴾(٢).(٣)

١٥٩٣ / [١٣٧] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: المرجون قوم ذكر لهم فضل عليّ عليه السلام فقالوا: ما ندري، لعلّه كذلك وما ندري لعلّه ليس كذلك؟

قال: أرجه، قال: ﴿ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ - الآية -.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٧٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤٣.

الكافي: ٤٠٧/٢ ح ١ بإسناده عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام، وح ٢ عن موسى بن بكر الواسطي، عن رجل قال: قال أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٣/٢٠ ح ٤٤.

٢). سورة الأعراف: ٤٦/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٧٢ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٧٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٣ ح ١١.

۱۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: **«آنان امید وار امر خداوند هستند»** گروهی از مردمان مشرک بودند و چون حمزه و جعفر و مانند آنان را کشتند، سپس همان‌ها اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را رها کردند، ولی ایمان در دل آن‌ها ننشست تا جزو مؤمنین باشند و اهل بهشت قرار گیرند و (از طرفی هم) بر حالت جحود و انکار خود نماندند تا کافر باشند و سرای‌شان دوزخ باشد، پس بر این وضع معلّق هستند، **«یا خدا آن‌ها را عذاب می‌کند و یا توبهٔ آن‌ها را می‌پذیرد و آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد»**.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مشیّت و اراده خود را در مورد آن‌ها جاری می‌نماید، عرضه داشتم: فدایت گردم! روزی آن‌ها از کجا و چگونه تأمین می‌شود؟

فرمود: از هر جا و هر نوعی که خداوند اراده نماید.

و امام کاظم علیه السلام فرموده: آنان گروهی هستند که خداوند آن‌ها را متوقّف می‌گرداند تا رأی خود را در موردشان اجرا نماید.

۱۳۶) - از حارث روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد ایمان و کفر، سؤال کردم که آیا فاصله بین آن دو هست؟

فرمود: بلی و فاصله‌هایی وجود دارد که اگر یکی از آن‌ها را انکار کند، خداوند او را به رو در آتش می‌افکند، ولی بین ایمان و کفر کسانی هستند که امید به رحمت خدا دارند.

و در میان آن‌ها مستضعفانی هستند که خود حکم خاصی دارند و در آن بین کسانی دیگر هم می‌باشند، که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط ساخته‌اند، این‌ها هم حکمی جداگانه دارند و نیز بین آندو افرادی دیگر به نام اهل اعراف هستند، که خداوند از آن‌ها در قرآن نام برده و فرموده است: **«و بر اعراف مردانی هستند»**.

۱۳۷) - از داود بن فَرقد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی که به مشیت خداوند واگذاشته شده‌اند، همان گروهی هستند که هر گاه فضیلتی از امام علی علیه السلام برای آن‌ها بیان شود، گویند: ما نمی‌دانیم، شاید چنین باشد و شاید چنین نباشد؟ فرمود: امید داشته باش که این همان فرمایش خداوند متعال: **«و عده‌ای در انتظار امر خدا هستند»** است.

قوله تعالى: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾﴾

١٥٩٤ / [١٣٨] - عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته عن المسجد الذي ﴿أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾؟
فقال: مسجد قبا.(١)

١٥٩٥ / [١٣٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾، قالا: مسجد قبا.

وأمّا قوله: ﴿أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ﴾ قال: يعني من مسجد النفاق، وكان على طريقه إذا أتى مسجد قبا فكان ينضح بالماء والسدر، ويرفع ثيابه عن ساقيه، ويمشي على حجر في ناحية الطريق، ويسرع المشي، ويكره أن يصيب ثيابه منه شيء، فسألته: هل كان النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم يصلّي في مسجد قبا؟

قال: نعم، كان منزله على سعد بن خيثمة الأنصاري.

فسألته: هل كان لمسجد رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم سقف؟

فقال: لا، وقد كان بعض أصحابه قال: ألا تسقف مسجدنا، يا رسول الله؟!

قال: عريش كعريش موسى.(٢)

١٥٩٦ / [١٤٠] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته عن قول الله تعالى: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا﴾؟

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢١ ح ٤، و٢١٥/١٠٠ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٣٥٦/١٤ ح ١٩٣٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٣ ح ٧.
الكافي: ٢٩٦/٣ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٦١/٣ ح ٥٦، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٥/٥ ح ٦٥٦٣، والبحار: ١٢٠/١٩ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢١ ح ٥ بحذف الذيل، و٢١٥/١٠٠ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٦٧/٢ ح ٣٤٦ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٣٦٨/٣ ح ٣٨٠٢، و٤٢٨ ح ٣٩٣٠، و١٩٩/١٠ ح ١١٨٤١ قِطَع منه فيها.

فرمایش خداوند: هرگز در آن مسجد نماز اقامه نکن، مسجدی که از روز نخست بر پرهیزکاری بنیان شده، شایسته تر است که در آنجا نماز بگزاری، در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند و خدا پاکیزگان را دوست دارد. (۱۰۸)

۱۳۸) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد: «**هرآینه مسجدی که از روز اوّل بر تقوا تاسیس و پایه ریزی شده**»، سؤال کردم؟

فرمود: مسجد قُبا می‌باشد.

۱۳۹) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**هرآینه مسجدی که بر تقوا از روز اول تاسیس و پایه ریزی شده**»، فرمودند: منظور مسجد قُبا است.

و اما در مورد فرمایش (دیگر) خداوند: «**سزاوارتر است که در آن بایستی**» فرمودند: منظور مسجد نفاق می‌باشد، که این مسجد در مسیر راه (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود، موقعی که به مسجد قُبا می‌رفت، پس (هر موقع از آن‌جا می‌گذشت) آب و سدر می‌پاشید و پیراهن (دِشداشِه) خود را بالای ساق پایش می‌گرفت و بر سنگی که کنار جادّه بود، با سرعت مرور می‌نمود و دوست نداشت که لباسش در آن‌جا آلوده شود.

(راوی گوید: پس از حضرت) سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسجد قُبا نماز خوانده است؟ فرمود: بلی، هنگامی که منزلش پیش سعد بن خُیثَمه انصاری بود.

سؤال کردم: آیا مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای سقف بود؟

فرمود: نه و بعضی از اصحابش به آن حضرت پیشنهاد دادند: ای رسول خدا! آیا سقفی برای مسجد بسازیم؟

حضرت فرمود: (خیر) بلکه چوب‌بستی همانند چوب‌بست موسی (بسازید، که چوب روی سر دیوارها قرار می‌دادند و روی آن‌ها را شاخه درخت خرما می‌ریختند).

۱۴۰) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند**»، سؤال کردم؟

قال: الذين يحبّون أن يتطهّروا نظف الوضوء، وهو الاستنجاء بالماء، وقال: قال عليه السلام: نزلت هذه الآية في أهل قبا.[1]

١٥٩٧ / [١٤١] - وفي رواية ابن سنان عنه عليه السلام، قال:

قلت له: ما ذلك الطهر؟

قال: نظف الوضوء إذا خرج أحدهم من الغائط، فمدحهم الله بتطهّرهم.[2]

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ وَٱلْقُرْءَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِ فَٱسْتَبْشِرُوا۟ بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِى بَايَعْتُم بِهِۦ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١١﴾ ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ ٱلسَّـٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّـٰجِدُونَ ٱلْأَـٰمِرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱلْحَـٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

١٥٩٨ / [١٤٢] - عن زرارة، قال:

كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام في الرجعة، فاحتلت [فأقبلت] مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي، فقلت: جعلت فداك! أخبرني عمّن قتل، مات؟

قال لا، الموت موت والقتل قتل.

قال: فقلت له: ما أحد يقتل إلّا مات.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢١ ح ٦، و٢٠٥/٨٠ ح ١٤، و٣٤٤/٨٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٣ ح ٩.

عوالي اللئالي: ١٢/٢ ح ٢٤ مرسلاً عن الباقر والصادق عليهما السلام بتفاوت يسير، فقه القرآن للراوندي: ٦٧/١ (فصل فيما ينقض الطهارتين) مرسلاً عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وبتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٢١ ذيل ح ٦، و٢٠٥/٨٠ ذيل ح ١٤، والبرهان: ٤٩٩/٣ ح ١٠.

فرمود: آن کسانی بودند که دوست می‌داشتند خود را به وسیله آب تطهیر و تنظیف کنند، که همان استنجا و طهارت با آب باشد.

و حضرت افزود: این آیه در مورد اهالی (مسجد) قُبا نازل گردید.

۱۴۱) - و در روایتی از ابن سنان نقل کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام عرض کردم: منظور از آن طهارت و پاکیزگی (در آیه قرآن) چیست؟

فرمود: منظور نظافت (قبل از) وضوء موقعی است که شخص از قضای حاجت فارغ شود و به وسیله آب خود را تطهیر و تمیز کند، پس خداوند ایشان را به خاطر این پاکیزگی تعریف و تمجید نموده است.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند از مؤمنین در مقابل بهشت، جان‌ها و مال‌هایشان را خریداری نموده، آنان در راه خدا جنگ می‌کنند، پس چه بکشند یا کشته شوند، وعده‌ای راکه خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهدهٔ او است و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ پس به این خرید و فروشی که کرده‌اید شاد باشید و آن کامیابی بزرگی خواهد بود (۱۱۱) آنان توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، ستایش کنندگان، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود خدا هستند و مؤمنان را بشارت بده. (۱۱۲)

۱۴۲. از زراره روایت کرده است، که گفت:

مطلبی داشتم که نمی‌خواستم ابتدا آن را از امام باقر علیه‌السلام سؤال کنم، لذا سؤال لطیفی را پیش کشیدم تا در ضمن آن، مسأله مورد نظر خود را مطرح کنم، پس عرضه داشتم: فدای شما گردم! مرا آگاه فرما، آیا کسی که کشته می‌شود، مرده است؟ فرمود: نه! مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است (و هر کدام حساب و حالتی جداگانه دارند). عرض کردم: کسی کشته نشده مگر این‌که مرده است.

قال: فقال: يا زرارة! قول اللّه أصدق من قولك، قد فرّق بينهما في القرآن، قال: ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ﴾[١] وقال: ﴿وَلَـبِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾[٢] ليس كما قلت يا زرارة! الموت موت والقتل قتل، وقد قال اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ﴾ -الآية -.

قال: فقلت له: إنّ اللّه يقول: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآبِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾[٣] أفرأيت من قتل لم يذق الموت؟

قال: فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه، إنّ من قتل لابدّ من أن يرجع إلى الدنيا حتّى يذوق الموت.[٤]

١٥٩٩ / [١٤٣] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ﴾ -الآية -قال: يعني في الميثاق.

قال: ثمّ قرأت عليه: ﴿ٱلتَّـٰبِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ﴾.

فقال أبو جعفر عليه السلام: لا، ولكن اقرأها: التائبين العابدين إلى آخر الآية، وقال: إذا رأيت هؤلاء فعند ذلك هؤلاء اشترى منهم أنفسهم وأموالهم، يعني في الرجعة.[٥]

١٦٠٠ / [١٤٤] - محمّد بن الحسن، عن الحسين بن خُرّزاد، عن البرقي في هذا الحديث، ثمّ قال: ما من مؤمن إلّا وله ميتة وقتلة، من مات بعث حتّى يقتل، ومن قتل بعث حتّى يموت.[٦]

---

١). سورة آل عمران: ١٤٤/٣.

٢). سورة آل عمران: ١٥٨/٣.

٣). سورة آل عمران: ١٨٥/٣، الأنبياء: ٣٥/٢١، العنكبوت: ٥٧/٢٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧١/٥٣ ح ٦٨ القطعة الأخيرة، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٢٨/٣ ح ٦٧.

تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في سورة «آل عمران»، الحديث ١٦٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٥٣ ذيل ح ٧٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٧٣/٢ ح ٣٦٢.

الكافي: ٣٧٧/٨ ح ٥٦٩ قطعة منه، عنه البحار: ٥٩/٩٢ ح ٤١، من لا يحضره الفقيه: ٢١٩/٢ ذيل ح ٢٢٢٠ مرسلاً، منتخب (مختصر) بصائر الدرجات: ٢١، عنه البحار: ٧١/٥٦ ح ٧٠.

٦). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٠.

فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از کلام تو راست‌تر است که او بین آن دو در قرآن فرق گذاشته است و حضرت این آیه **«آیا اگر بمیرد و یا کشته شود»** و فرمایش دیگر خداوند (متعال) را: **«و چنان‌چه بمیرید و یا کشته شوید، در پیشگاه خداوند حضور می‌یابید»** تلاوت نمود.

و سپس فرمود: ای زراره! آن‌طور که می‌اندیشی نیست، بلکه مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است، (با این فرق که) خداوند متعال فرموده: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده تا در عوض به آنان بهشت عطا نماید»**.

زراره می‌گوید: عرض کردم: به درستی که خداوند (در آیه‌ای دیگر) می‌فرماید: **«هر موجودی مرگ را می‌چشد»** آیا می‌فرمائید: کسی که کشته می‌شود مرگ را نمی‌چشد؟

فرمود: کسی که با شمشیر در راه خدا کشته می‌شود، با آن شخص که در بسترش جان می‌دهد، یکسان نیستند، کسی که کشته می‌شود ناچاراً به دنیا بازگردانده می‌شود (تا مجدّداً زندگی کند و سپس بمیرد) تا مزهٔ مرگ را بچشد.

۱۴۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده تا در عوض به آنان بهشت عطا نماید»** - تا آخر آیه - سؤل کردم؟

فرمود: منظور (وعدهٔ خداوند) در عالَم (ذرّ و) میثاق است.

سپس این آیه را: **«ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ»** یعنی کسانی که توبه کننده، عبادت کننده و ستایش کننده هستند - را تا آخر - برای ایشان خواندم و حضرت فرمود: این‌چنین قرائت نکن، بلکه این طور آن را بخوان: **«ٱلتَّـٰٓئِبِینَ ٱلْعَـٰبِدِینَ ٱلْحَـٰمِدِینَ»**، یعنی در حالی که توبه کننده، عبادت کننده و ستایش کننده باشند - تا آخر آیه - سپس افزود: هرگاه چنین افرادی را مشاهده کردی، در آن هنگام آنان همان‌هایی هستند که خداوند جان‌ها و اموال آنان را از ایشان خریداری نموده است، که منظور بازگشت ایشان در زمان رجعت می‌باشد.

۱۴۴) - محمد بن الحسن، به نقل از حسین بن خُرَّزاد، از برقی همان حدیث را روایت کرده است و در پایان فرموده: هیچ مؤمنی نیست، مگر آن‌که مزه مردن و مزه کشته شدن را می‌چشد، کسی که مرده باشد، محشور می‌شود تا کشته شود و کسی که کشته شده، محشور می‌گردد تا بمیرد.

١٦٠١ / [١٤٥] - صبّاح بن سيّابة في قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَٰلَهُم ﴾، قال: ثمّ قال: ثمّ وصفهم فقال: ﴿ ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ ﴾ - الآية -، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.[1]

١٦٠٢ / [١٤٦] - عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان عليّ عليه السلام إذا أراد القتال قال هذه الدعوات: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلاً مِنْ سُبُلِكَ، جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ، وَ نَدَبْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَ جَعَلْتَهُ أَشْرَفَ سُبُلِكَ عِنْدَكَ ثَوَاباً، وَأَكْرَمَهَا لَدَيْكَ مَآباً، وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكَ مَسْلَكاً، ثُمَّ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً، فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنْكَ نَفْسَهُ، ثُمَّ وَفَى لَكَ بِبَيْعَتِهِ الَّتِي بَايَعَكَ عَلَيْهَا غَيْرَ نَاكِثٍ وَ لَا نَاقِضٍ عَهْداً، وَ لَا مُبَدِّلٍ تَبْدِيلاً»، مختصر.[2]

١٦٠٣ / [١٤٧] - عن عبد الرحيم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قرأ هذه الآية: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ ﴾، فقال: هل تدري ما يعني؟

فقلت: يقاتل المؤمنون فيقتلون ويقتلون، قال: لا ولكن من مات من المؤمنين ردّ حتّى يقتل، ومن قتل ردّ حتّى يموت، وتلك القدرة فلا تنكرها.[3]

← منتخب (مختصر) بصائر الدرجات: ٢١ بتفصيل، عنه البحار: ٧١/٥٦ ذيل ح ٧٠.

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦/١٠٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١١ ح ١٢٥٣٩.

الكافي: ٤٦/٥ ح ١ بإسناده عن ابن القدّاح، عن أبيه ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٨١/٣ ح ٩، عنهما وسائل الشيعة: ١٣٦/١٥ ح ٢٠١٥٨، والبحار: ٤٥٢/٣٣ ح ٦٦٤، إقبال الأعمال: ١٧٠ (الباب الثالث والعشرون) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أمير المؤمنين عليهم السلام، عنه البحار: ١٢٦/٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٥٣ ذيل ح ٧٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٣.

مختصر بصائر الدرجات: ٢٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٧٤/٥٣ ح ٧٣.

۱۴۵) - از صبّاح بن سیّابه روایت کرده است، که گفت:

حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده»**، فرمود: سپس آنان را توصیف کرد همچنین فرمایش دیگر خداوند: **«کسانی که توبه کننده، عبادت کننده و ستایش کننده هستند»** - تا آخر آیه -، فرمود: ایشان، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۴۶) - از عبداللّه بن میمون قَدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه امام علی علیه‌السلام اراده جهاد و مبارزه می‌نمود، این دعاها را می‌خواند: خداوندا! تو راهی از راه‌های خود را اعلام و بیان نمودی که رضایت و خوشنودی تو در آن است و اولیای خود را به سمت آن دعوت کردی و آن راه را - از جهت ثواب و پاداش - شریف‌ترین راه‌ها قرار دادی و آن را گرامی‌ترین مسیر بازگشت، عنوان نمودی و محبوب‌ترین اسباب دانستی، سپس از مؤمنین جان‌ها و اموال‌شان را خریداری نموده‌ای که در برابر آن، به ایشان بهشت عطا نمایی، که در راه خدا مبارزه و جهاد می‌کنند تا بکشند و کشته شوند، این وعده‌ای است بر حقّ، پس مرا از آن افرادی قرار ده که در این مسیر، جان او را خریداری کرده‌ای سپس بر بیعت خود با تو وفا نموده و عهد و پیمان شکن نباشد و (همچنین) تبدیل کننده و تغییر دهنده (توجیه گر) نباشد. تلخیص شده است.

۱۴۷) - از عبد الرحیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام این آیه: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده تا درعوض به آنان بهشت عطا نماید»** را قرائت نمود و فرمود: آیا می‌دانی آنان چه کسانی هستند؟

عرض کردم: آنان مؤمنین هستند که مبارزه می‌کنند تا بکشند و کشته شوند. فرمود: نه، این چنین نیست، بلکه هر شخصی از مؤمنین کشته شده باشد (در زمان رجعت) باز می‌گردد تا بمیرد و کسی هم که مرده باشد، بازمی گردد تا کشته شود و این قدرت خداوند است، پس (مواظب باش که) منکر آن نگردی.

١٦٠٤ / [١٤٨] - عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: من أخذ سارقاً فعفا عنه، فإذا رفع إلى الإمام قطعه، وإنّما الهبة قبل أن ترفع إلى الإمام، وكذلك قول الله: ﴿وَٱلْحَـٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ﴾ فإذا انتهي الحدّ إلى الإمام، فليس لأحد أن يتركه.(1)

قوله تعالى: وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

١٦٠٥ / [١٤٩] - عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن بعض أصحابه، قال:
قال أبو عبد الله عليه السلام: ما يقول الناس في قول الله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ﴾؟
قلت: يقولون: إنّ إبراهيم عليه السلام وعد أباه ليستغفر له.
قال: ليس هو هكذا، إنّ إبراهيم عليه السلام وعده إن يسلم، فاستغفر له، فلمّا تبيّن له أنّه عدوّ لله تبرّأ منه.(2)

١٦٠٦ / [١٥٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قلت: قوله: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٌ﴾؟ قال: الأوّاه، الدعّاء.(3)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٤.
الكافي: ٢٥١/٧ ح ١ بإسناده عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٣/١٠ ح ١١٠، والاستبصار: ٢٥١/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٩/٢٨ ح ٣٤١٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٨/١١ ح ١٤، والبرهان: ٥١٠/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٧٤/٢ ح ٣٧٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣١، و٢٩٣/٩٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٦٣/٥ ح ٥٥٦٧.
الكافي: ٣٣٨/٢ ح ١، و٤٦٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٢٥/٧ ح ٨٦٠٧، والبرهان: ٥١١/٣ ح ٤، دعائم الإسلام: ١٦٦/١ (ذكر الدعاء بعد الصلاة) عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ١٦٧/٥ ح ٥٥٧٩، عدّة الداعي: ٣٩ (الباب الأوّل في الحثّ على الدعاء).

۱۴۸) - از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دزدی را دست‌گیر کند، می‌تواند او را ببخشد و این حقّ اوست و اگر هم خواست، می‌تواند او را نزد امام (و حاکم) ببرد تا (دستش را) قطع کند، ولی اگر صاحب مال بگوید: من به او هبه کردم و او را بخشیدم، دیگر حقّی ندارد و چون نزد امام برده شد، باید دست او را قطع نماید و همانا بخشش و هبه می‌بایست قبل از آوردن نزد امام باشد و همچنین است که خداوند فرموده: **«و حافظان حدود خداوند هستند»** (امامان) حافظان و اجرا کننده‌گان حدود (و احکام) الهی هستند، پس چون حدّی (از حدود) پیش امام آورده شد، کسی نمی‌تواند از او گذشت کند و او را ببخشد.

فرمایش خداوند متعال: و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش (یعنی عمویش)، نبود مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود پس چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداست، از او بیزاری جست؛ زیرا ابراهیم بسیار خدای ترس و بردبار بود (۱۱۴) و خداوند قومی را بعد از هدایت، گمراه نخواهد کرد، تا برایشان روشن کند که از چه چیز باید بپرهیزند، خدا بر هر چیزی داناست. (۱۱۵)

۱۴۹. از ابراهیم بن ابی البلاد، به نقلِ بعضی از اصحابش، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: مردم (اهل سنّت) در مورد فرمایش خداوند متعال: «و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش (عمویش)، نبود مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود»، چه می‌گویند؟
عرضه داشتم: آن‌ها می‌گویند: ابراهیم علیه السلام به پدرش وعده داده بود تا برایش طلب آمرزش کند. حضرت فرمود: این چنین نیست، بلکه پدرش وعده داد که اسلام را بپذیرد پس او هم برایش طلب آمرزش نماید، اما هنگامی که فهمید او دشمن خدا می‌باشد، از او بیزاری جُست.

۱۵۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:
به امام باقر علیه السلام عرض کردم: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که ابراهیم بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا و بردبار بود»**، چیست؟
فرمود: «أوّاه» به معنای بسیار دعا کننده است.

١٦٠٧ / [١٥١] - عن أبي إسحاق الهمداني[1]، عن رجل، قال:

صلّى رجل إلى جنبي فاستغفر لأبويه وكانا ماتا في الجاهليّة.

فقلت: تستغفر لأبويك وقد ماتا في الجاهليّة؟

فقال: قد استغفر إبراهيم لأبيه، فلم أدر ما أردّ عليه، فذكرت ذلك للنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فأنزل الله: ﴿ وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ﴾.

قال: لمّا مات تبيّن أنّه عدوّ للّه، فلم يستغفر له.[2]

١٦٠٨ / [١٥٢] - عن عليّ بن أبي حمزة، قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: إنّ أباك أخبرنا بالخلف من بعده، فلو أخبرتنا به.

قال: فأخذ بيدي فهزّها، ثمّ قال: ﴿ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ ﴾، قال: فخففت.

فقال لي: مه، لا تعوّد عينيك كثرة النوم، فإنّها أقلّ شيء في الجسد شكراً.[3]

١٦٠٩ / [١٥٣] - عن عبد الأعلى، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ ﴾؟

قال: حتّى يعرّفهم ما يرضيه وما يسخطه.

ثمّ قال: أمّا أنّا أنكرنا لمؤمن بما لا يعذر الله الناس بجهالة، والوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة، وترك رواية حديث لم تحفظ خير لك من رواية حديث

---

١). هو أبو إسحاق السبيعي، والسبيع بطن من همدان، و هو م أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام. راجع جامع الرواة: ٣٦٥/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٨/١١ ح ١٥، و٣٩٠/٧٥ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٧٤/٢ ح ٣٧١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧/٤٩ ح ٤٥، و١٨٠/٧٦ ح ٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٧٧/٢ ح ٣٨٤، ومستدرك الوسائل: ٤٤/١٣ ح ١٤٦٩٢.

۱۵۱) - از ابو اسحاق همدانی، به طور مرفوعه از مردی روایت کرده، که گفت:
شخصی در کنار من نماز می‌خواند و برای پدر و مادرش -که در زمان جاهلیّت مرده بودند - طلب آمرزش می‌کرد. به او گفتم: آن‌ها در زمان جاهلیّت مرده‌اند، چگونه برای آنان طلب آمرزش می‌کنی؟
گفت: به دلیل این که حضرت ابراهیم نیز برای پدرش طلب آمرزش کرده است، چون نتوانستم جواب او را بدهم، مطلب را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرح کردم، پس خداوند این آیه: **«و ابراهیم برای پدرش، طلب آمرزش نکرد، مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است، از او برائت و بیزاری جست»** را نازل نمود و حضرت فرمود: موقعی که پدرش مُرد، فهمید که او دشمن خدا بوده، پس برایش طلب آمرزش نکرد.
۱۵۲) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:
به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدر شما خبر داد که چه کسی بعد از او خلیفه می‌باشد، شما هم اگر ممکن است ما را نسبت به آن آگاه نمایید.
پس حضرت دست مرا گرفت و تکان داد و فرمود: **«و خداوند گروهی را گمراه نمی‌کند بعد از آن‌که هدایتشان نموده، تا زمانی که بیان نماید برای آن‌ها آن‌چه را که سبب تقوای آن‌ها باشد»**، پس خواب چشمانم را فرا گرفت و حضرت به من فرمود: آرام باش! چشمان خود را به خواب زیاد عادت نده، پس آن کمترین شکر در مورد اندام و تن است.
۱۵۳) - از عبد الأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و خداوند گروهی را گمراه نمی‌کند بعد از آن‌که هدایتشان نموده، تا زمانی که بیان نماید برای آن‌ها آن‌چه را که سبب تقوای آن‌ها باشد»**، سؤال کردم؟ فرمود: تا پروردگار به هر یک از آنان بفهماند و بیاموزد که چه عملی سبب رضایت و خوشنودی خداوند و نیز چه اموری سبب غضب او می‌شود. سپس افزود: ما هیچ مؤمنی را بر آن‌چه خداوند - به خاطر نادانی او - معذورش داشته، انکار و سرزنش نمی‌کنیم. (توجّه نمایید که) توقّف در موارد شبهه‌ناک بهتر از قرار گرفتن و افتادن در هلاکت است و رها کردن بیان حدیثی که سبب محافظت انسان نباشد بهتر از حدیثی است که نتوانی آن را حفظ و رعایت کنی.

لم تحصى، إنّ على كلّ حقّ حقيقة وعلى كلّ ثواب نوراً، فما وافق كتاب اللّه فخذوه وما خالف كتاب اللّه فدعوه، ولن يدعه كثير من أهل هذا العالم.(١)

قوله تعالى: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾﴾

١٦١٠ / [١٥٤] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾؟

قال: كعب ومرارة بن الربيع وهلال بن أميّة.(٢)

١٦١١ / [١٥٥] - عن فيض بن المختار، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: كيف تقرأ هذه الآية في التوبة: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾؟

قال: قلت: خلّفوا، قال: لو خلّفوا لكانوا في حال طاعة.

١٦١٢ / [١٥٦] - وزاد الحسين بن المختار عنه: لو كانوا خُلّفوا ما كان عليهم من سبيل، ولكنّهم خالفوا عثمان وصاحباه، أما واللّه! ما سمعوا صوت كافر ولا قعقعة حجر إلّا قالوا: أتيناه، فسلّط اللّه عليهم الخوف حتّى أصبحوا.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٢ ح ٢٥ بتفاوت، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٣ ح ٥.
الكافي: ٦٩/١ ح ١ بإسناده عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/٢٧ ح ٣٣٣٤٣، رسالة في المهر: ٣٠ (رسالة في المهر تأليف الإمام الشيخ المفيد) عن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/٣ ح ٦.
المناقب لابن شهرآشوب: ٢١١/١ عن الزهري.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ح ٢٢، والبرهان: ٥١٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٧٨/٢ ح ٣٨٨.
الكافي: ٣٧٧/٨ ح ٥٦٨ ـ من قوله: وزاد الحسين بن المختار ـ، عنه البحار: ٥٨/٩٢ ح ٤٠.

بر هر حقّی حقیقتی است و بر هر اجری، نوری می‌باشد، پس به هر آن‌چه که موافق کتاب خداوند باشد عمل کنید و آن‌چه را که مخالف کتاب خدا باشد رها نمایید؛ با این‌که بسیاری از افراد این دنیا آن را رعایت نکرده و رها نمی‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: و نیز خداوند توبهٔ آن سه تن را پذیرفت که از جنگ تخلف کرده بودند، تا آن‌گاه که زمین با همهٔ گشادگیش بر آن‌ها تنگ شد و جان در تنشان نمی‌گنجید و خودشان دانستند که جز خداوند هیچ پناهگاهی که به آن روی آورند ندارند، سپس خداوند توبهٔ آنان بپذیرفت تا به سوی او بازآیند، که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۱۸)

۱۵۴) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و بر آن سه نفری که تخلّف کردند**»، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها کعب (بن مالک) و مُرارة بن ربیع و هلال بن اُمیّه بودند.

۱۵۵) - از فیض بن مختار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این آیـه: «**و بر آن سه نفری که تخلّف کردند**» را - در سورهٔ توبه - چگونه قرائت می‌کنی؟

عرض کردم: «**خُلِّفُواْ**» می‌خوانم. فرمود: اگر چنین باشد آن‌ها در حالت اطاعت و فرمان‌بری بوده‌اند (و نباید سرزنش می‌شدند) -

۱۵۶) - و علاوه بر این حسین بن مختار از آن حضرت نقل کرده، که فرمود: اگر آن‌ها جا مانده بودند، نباید مشکلی برایشان پیش می‌آمد، ولی آن‌ها که مخالفت و سرپیچی کردند عثمان و دو رفیقش بودند، به خدا سوگند! صدای پای اسبی و یا برهَم خوردن سنگی را نمی‌شنیدند، مگر (از روی وحشت و ترس) می‌گفتند: ما هم آمدیم، الآن به شما می‌رسیم، پس خداوند وحشت و ترس (سختي) را بر آن‌ها مسلّط گردانید تا شب را به صبح رساندند.

١٦١٣ / [١٥٧] - قال صفوان:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبو لبابة أحدهم، يعني في آية: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَـٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُوا۟﴾.(١)

١٦١٤ / [١٥٨] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓا۟﴾، قال: أقالهم، فوالله! ما تابوا.(٢)

١٦١٥ / [١٥٩] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا حمزة! إنّما يعبد الله من عرف الله، فأمّا من لا يعرف الله كأنّما يعبد غيره هكذا ضالاً.

قلت: أصلحك الله! وما معرفة الله؟

قال: يصدّق الله ويصدّق محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في موالاة عليّ عليه السلام والإيتمام به، وبأئمّة الهدى من بعده، والبراءة إلى الله من عدوّهم، وكذلك عرفان الله.

قال: قلت: أصلحك الله! أيّ شيء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان؟

قال عليه السلام: توالي أولياء الله، وتعادي أعداء الله، وتكون مع الصادقين كما أمرك الله.

قال: قلت: ومن أولياء الله، ومن أعداء الله؟

فقال: أولياء الله محمّد رسول الله وعليّ والحسن والحسين وعليّ بن الحسين، ثمّ انتهي الأمر إلينا ثمّ ابني جعفر - وأومأ إلى جعفر وهو جالس - فمن والى هؤلاء فقد والى أولياء الله وكان مع الصادقين كما أمره الله.

قلت: ومن أعداء الله، أصلحك الله؟

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ذيل ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/٣ ح ٨، والحديث فيه هكذا: ما كان أبو لبالبة أحمدهم، يعني: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَـٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُوا۟﴾، وفي نسخة أخرى: قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبو لبالبة أحدهم، إلى آخر الحديث.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٧٨/٢ ح ٣٨٩.

۱۵۷) - از صفوان روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابو لُبابه، جزءِ افراد: **«و بر آن سه نفری که تخلّف کردند»**، بوده است.

۱۵۸) - از سلام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«سپس به آن‌ها فرصت توبه داد تا توبه کنند»**، فرمود: منظور از آن، اِقاله و پذیرش پشیمانی آن‌ها است، گرچه به خدا سوگند! در حقیقت توبه نکرده بودند.

۱۵۹) - از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابا حمزه! به راستی کسانی خداوند را عبادت و ستایش می‌کنند که او را شناخته باشند و امّا کسی که او را نشناخته، همچون کسی است که غیر خدا را عبادت می‌کند و او این چنین گمراه می‌باشد. عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! معرفت و شناخت خداوند چگونه است؟

فرمود: خداوند را (در تمام دستورات و احکام) تصدیق نماید و همچنین نبوّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را و پیروی از (امیر المؤمنین) علی و دیگر امامان علیهم‌السلام را بعد از او، تصدیق کند و در پیشگاه خداوند از دشمنان ایشان برائت و بیزاری جوید؛ به درستی که شناخت نسبت به خداوند این چنین تحقّق پیدا می‌کند.

(راوی) گوید: عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! من چه برنامه‌ای انجام دهم و چه کاری را بکنم تا حقیقت ایمان (و عرفان) را به طور کامل درک کنم؟

فرمود: موالات و محبت اولیای خداوند متعال را (در کردار و گفتار) داشته باش و از دشمنان خدا، برائت و بیزاری بجوی و در همه حالات همان‌طور که خداوند به تو دستور داده همراه و دنباله‌روی صادقین باش.

عرض کردم: و اولیای خدا و دشمنان او چه کسانی هستند؟ فرمود: اولیای خدا: حضرت محمد رسول خدا، علی، حسن، حسین، علی بن الحسین علیهم‌السلام، تا جایی که امر (ولایت و امامت) به ما منتهی شود، سپس فرزندم جعفر - و حضرت اشاره به جعفر که نشسته بود، کرد - و افزود: هر کسی دوست‌دار ایشان باشد، دوست‌دار خدا می‌باشد و همچنان که خداوند به او امر فرموده، همراه صادقین خواهد بود.

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! دشمنان خدا چه کسانی هستند؟

قال: الأوثان الأربعة، قال: قلت: من هم؟

قال: أبو الفُصيل ورمع ونعثل ومعاوية ومن دان بدينهم، فمن عادى هؤلاء فقد عادى أعداء اللّه.[1]

قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَكُونُوا۟ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾

١٦١٦ / [١٦٠] - وروى المعلّى بن خنيس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ وَكُونُوا۟ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴾: بطاعتهم.[2]

١٦١٧ / [١٦١] - عن هشام بن عجلان، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أسألك عن شيء لا أسأل عنه أحداً بعدك، أسألك عن الإيمان الذي لا يسع الناس جهله؟

فقال: شهادة أن لا إله إلّا اللّه، وأنّ محمّداً رسول اللّه، والإقرار بما جاء من عند اللّه، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحجّ البيت، وصوم شهر رمضان، والولاية لنا، والبراءة من عدوّنا وتكون مع الصدّيقين.[3]

قوله تعالى: وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٢٧ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٢٨١/٢ ح ٤٠١ قطعة منه.

الكافي: ١٨٠/١ ح ١ ـ إلى قوله: إلى اللّه عزّ وجلّ من عدوّهم ـ.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٣ ح ٧.

بصائر الدرجات: ٣١ ح ٢ (باب ـ ١٤ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الصادقون) بإسناده عن أحمد بن محمّد قال: سألت الرضا عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣١/٢٤ ح ٥، ونحوه الكافي: ٢٠٨/١ ح ٢، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥/٦٩ ح ٦، والبرهان: ٥١٦/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٧١/١ ح ٦.

فرمود: بُت‌های چهارگانه. گفتم: آن‌ها کدامند؟

فرمود: ابو الفُصَیل، رُمَع، نَعْثل و معاویه و دیگر افرادی که تابع، پیرو و هم‌عقیده با آن‌ها باشند، پس کسی که با آن‌ها دشمنی کند با دشمنان خدا، دشمنی کرده است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (معصیت و عقاب) خدا پرهیز کنید و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

۱۶۰) - و از مُعَلّیَ بن خُنَیس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و با راستگویان باشید»**، فرمود: همراه ایشان باشید، یعنی در عمل (کردار و گفتار) پیرو ایشان باشید.

۱۶۱) - از هشام بن عجلان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از شما چیزی را سؤال می‌کنم، که بعد از شما آن را از هیچ کسی سؤال نخواهم کرد؛ از شما می‌پرسم آن ایمانی که مردم از ندانستن آن راه نجاتی ندارند، چگونه و چیست؟

فرمود: شهادت بر این‌که خداوند، یکتا و بی‌شریک است و این‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا می‌باشد و اقرار نسبت به آن‌چه که او از طرف خداوند آورده است، انجام نماز، پرداخت زکات (و خمس)، انجام حجّ، گرفتن روزه ماه رمضان، پذیرفتن ولایت ما (اهل بیت عصمت و طهارت) و دشمنی داشتن با دشمنان ما، که (با انجام و رعایت آن‌ها) با صادقین خواهی بود.

فرمایش خداوند متعال: و مؤمنین نتوانند که همگی به سفر روند، پس چرا از هر گروهی از آنان دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون به سوی آنان بازگشتند مردم خود را هشدار دهند؟ باشد که (از خلاف و معصیت) حذر کنند. (۱۲۲)

١٦١٨ / [١٦٢] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: إذا حدث للإمام حدث كيف يصنع الناس؟

قال: يكونوا كما قال الله: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ﴾ - إلى قوله: - ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

قال: قلت: فما حالهم؟ قال: هم في عذر.[1]

١٦١٩ / [١٦٣] - وعنه أيضاً في رواية أخرى:

ما تقول في قوم هلك إمامهم، كيف يصنعون؟

قال: فقال لي: أما تقرأ كتاب الله ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ﴾ - إلى قوله: - ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؟

قلت: جعلت فداك! فما حال المنتظرين حتّى يرجع المتفقّهون؟

قال: فقال لي: رحمك الله! أما علمت أنّه كان بين محمّد وعيسى - صلّى الله عليهما - خمسون ومائتا سنة؟ فمات قوم على دين عيسى انتظاراً لدين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فأتاهم الله أجرهم مرّتين.[2]

١٦٢٠ / [١٦٤] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

كتب إليّ: إنّما شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا، فإذا خفنا خاف وإذا أمنّا أمن، قال الله تعالى: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[3]، ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ﴾ - الآية - فقد فرضت عليكم المسألة والردّ إلينا، ولم يفرض علينا الجواب.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٨٣/٢ ح ٤١٠.

الكافي: ٣٧٨/١ ح ١ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٧ ح ١٠، والبرهان: ٥٢٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١١.

علل الشرائع: ٥٩١/٢ ح ٤١ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل) بتفاوت، عنه البحار: ٢٩٥/٢٧ ح ٢.

٣). سورة النحل: ٤٣/١٦، والأنبياء: ٧/٢١.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١٢.

الحديث طويل يأتي بتمامه مع تخريجاته في سورة «النحل»، الحديث ٣٣.

۱۶۲) - از یعقوب بن شُعیب روایت کرده، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چون برای امام حادثه و جریانی پیش آید (و وفات نماید)، مردم چه کنند؟

فرمود: طبق فرمایش خدای عزّو جلّ، عمل کنند که می‌فرماید: **«پس چرا از هر طایفه‌ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند؟»** - تا آن‌جا که فرموده: - **«که شاید آنان (از گناهان) حذر و دوری کنند»**. گفتم: در طول این زمانی که در جست‌وجو هستند، تکلیف‌شان چیست؟ فرمود: آنان معذور خواهند بود.

۱۶۳) - و در روایتی دیگر از او نقل کرده است، که گفت:

به حضرت عرضه داشتم: چه می‌فرمایی در مورد کسانی که امام‌شان فوت نموده، تکلیف آن‌ها چیست؟ و باید چه کنند؟ فرمود: آیا این آیه را: **«پس چرا از هر طایفه‌ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند؟»** - تا آن‌جایی که فرموده: - **«که شاید آنان (از گناهان) حذر و دوری کنند»**، در کتاب خداوند نخوانده‌ای؟

عرض کردم: فدایت گردم! بنابر این تکلیف افرادی که در انتظار به سر می‌برند تا کسانی که برای دانش و تفقّه رفته‌اند، باز گردند، چه خواهد بود؟

فرمود: خداوند تو را رحمت نماید! آیا خبر نداری که فاصله بین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بین عیسی علیه‌السلام دویست و پنجاه سال بوده؟ عدّه‌ای بر آئین عیسی علیه‌السلام در حال انتظار دین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و (بر این انتظار) مردند، که خداوند پاداش آنان را دو برابر عطا می‌نماید.

۱۶۴) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام در نامه‌ای برای من نوشت: همانا شیعیان ما کسانی هستند که پیرو ما بوده و با ما مخالفتی نداشته باشند، پس اگر ما در خوف و وحشت باشیم آن‌ها هم در حال خوف باشند و اگر ما احساس امنیّت کنیم، آن‌ها هم احساس امنیّت کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: - **«پس اگر نمی‌دانید (و آشنا نیستید) از اهل ذکر (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) سؤال کنید»** و فرموده: **«پس چرا از هر طایفه‌ای از آنان، گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه گردند؟»**، پس بر شما واجب شده که جست‌وجو و سؤال کنید و ردّ جواب، مربوط به ما می‌باشد، ولی آن بر ما واجب نیست.

١٦٢١ / [١٦٥] - عن عبد الأعلى، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: [إن] بلغنا وفاة الإمام كيف نصنع؟

قال: عليكم النفر، قلت: جميعاً؟

قال: إنّ الله يقول: ﴿ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ ﴾ - الآية -، قلت: نفرنا، فمات بعضنا في الطريق، قال: فقال: ﴿ وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ ورسوله - إلى قوله: - أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ ﴾[1]، قلت: فقدمنا المدينة، فوجدنا صاحب هذا الأمر مغلقاً عليه بابه، مرخى عليه ستره.

قال: إنّ هذا الأمر لا يكون إلّا بأمر بيّن، هو الذي إذا دخلت المدينة.

قلت: إلى من أوصى فلان؟ قالوا: إلى فلان.[2]

١٦٢٢ / [١٦٦] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: تفقّهوا، فإنّ من لم يتفقّه منكم فإنّه أعرابيّ، إنّ الله يقول في كتابه: ﴿ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ يَحْذَرُونَ ﴾.[3]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَـٰفِرُونَ ﴿١٢٥﴾

---

١). سورة النساء: ٤/١٠٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٢٧ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١٣.

علل الشرائع: ٣١٦ ح ٤٢ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل) ـ إلى قوله: وقع أجره على الله ـ، عنه البحار: ٢٩٦/٢٧ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ذيل ح ١٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١٤.

المحاسن: ٢٢٩/١ ح ١٦٣ (باب ـ ١٥ الحثّ على طلب العلم) بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ١٩، ونحوه الكافي: ٣١/١ ح ٦، منية المريد: ١١٢ (فصل ٣ ـ فيما روي عن طريق الخاصّة)، و ٣٧٥ (الفصل الأوّل في أقسام العلوم الشرعيّة).

۱۶۵) - از عبد الأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: (اگر) خبر دار شده‌ایم که امام وفات یافته است (تکلیف ما چه خواهد بود)؟

فرمود: بر شما لازم است که کوچ کنید (تا در تحقیق و جست‌وجو باشید) - عرضه داشتم: آیا همه (اهالی) باید کوچ کنند؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: **«پس چرا عده‌ای از هر طایفه‌ای از آنان برای تفقّه و فراگیری (احکام و معارف) دین، کوچ نمی‌کنند»**؟

گفتم: اگر کوچ کردیم و بعضی از ما در مسیر، وفات یافت (حکمش چیست)؟

فرمود: (خداوند می‌فرماید:) **«و کسی که برای مهاجرت به سوی خدا و رسولش از منزل خود بیرون رفته** - تا آن‌جا که می‌فرماید: - **پس پاداش او بر خداوند است»**.

گفتم: اگر به مدینه آمدیم و دیدیم که درب منزل (حضرت) قفل است و پرده‌ای (ورود ممنوع) بر آن انداخته‌اند (وظیفه ما چیست؟).

فرمود: صاحب این امر (ولایت و امامت) معیّن نمی‌باشد، مگر به وسیله یک برنامه روشن، او همان کسی است که وقتی وارد مدینه شدی و سؤال کنی: او به چه شخصی وصیّت کرده است؟ خواهند گفت: به فلانی (وصیّت کرده است).

۱۶۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: فقیه (و آشنای به احکام و معارف الهی) شوید؛ زیرا کسی که فقیه نباشد، اعرابی (بیابان نشین و بی‌فرهنگ) است، به راستی خداوند در کتابش می‌فرماید: **«تا در دین فقیه شوند»** - تا پایان فرمایش او: - **«شاید که دوری کنند»**، (که هدف، تفقّه در دین و سپس انذار و ارشاد دیگران است).

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که نزدیک شما می‌باشند، جنگ کنید تا در شما شدت و درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است (۱۲۳) و اما آن کسانی که در دل‌هایشان مرضی است، پس چیزی جز پلیدی بر پلیدیشان نیفزوده است و هم چنان کافر بمُردند. (۱۲۵)

١٦٢٣ / [١٦٧] - عن عمران بن عبد اللّه القمّي، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ﴾، قال: الديلم.(١)

١٦٢٤ /[١٦٨] - عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾ يقول: شكّاً إلى شكّهم.(٢)

قوله تعالى: لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾

١٦٢٥ / [١٦٩] - عن ثعلبة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾، قال: فينا، ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾، قال: فينا، ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم﴾، قال: فينا، ﴿بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، قال: شركنا المؤمنون في هذه الرابعة وثلاثة لنا.(٣)

١٦٢٦ / [١٧٠] - عن عبد اللّه بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

تلا هذه الآية: ﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾، قال: من أنفسنا، قال: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾، قال: ما عنتنا، قال: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم﴾، قال: علينا، ﴿بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، قال: بشيعتنا رءوف رحيم، فلنا ثلاثة أرباعها، ولشيعتنا ربعها.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧/١٠٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٨٥/٢ ح ٤٢١، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١١ ح ١٢٣٤١.

تهذيب الأحكام: ١٧٤/٦ ح ٢٣، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/١٥ ح ١٩٩٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٧٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٧/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٨٦/٢ ح ٤٢٥.

تفسير القمّي: ٣٠٨/١ (مسجد ضرار) مرسلاً، عنه البحار: ٦٨/٢٢ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٢٤ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٨/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٨٦/٢ ح ٤٢٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٢٤ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٨٦/٢ ح ٤٢٧.

مشكاة الأنوار: ٩٥ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء) عن عبد اللّه بن سليمان . . .

۱۶۷) - از عِمران بن عبد اللّه قمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«مقاتله کنید با کسانی که از کافران پهلوی شما قرار می‌گیرند»**، فرمود: (منظور) دیلم هستند.

۱۶۸) - از زرارة بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام در مورد: **«و اما کسانی که در دل‌های آن‌ها مرض است، پس پلیدی بر پلیدی آن‌ها افزوده گشته است»**، فرمود: (منظور از **«رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ»** - پلیدی و انکاری بر انکار آنان -)، شک و تردیدی بر تردید (آن‌ها افزوده می‌گردد).

فرمایش خداوند متعال: هرآینه پیامبری از خود شما برای شما مبعوث شد که هر آن‌چه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید، بر هدایت شما حریص است و در مورد مؤمنین با محبّت و مهربان است. (۱۲۸)

۱۶۹ - از ثَعْلَبه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«همانا رسولی از خودتان برای (هدایت) شما آمده»** یعنی در بین ما است (که مراد از ضمیر خطاب، متکلّم مع الغیر می‌باشد)، **«رنج و سختی به خاطر شما بر او تحمیل شد»** یعنی دربارهٔ ما می‌باشد، و **«حریص برهدایت و خوشبختی شما می‌باشد»** نیز دربارهٔ ما است، **«در مورد مؤمنین دلسوز و مهربان است»** در این قسمت چهارم، مؤمنین با ما (اهل بیت رسالت) شریک شده‌اند، و آن سه قسمت اول اختصاص به ما خواهد داشت.

۱۷۰) - از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام این آیه: **«همانا رسولی از خودتان برای (هدایت) شما آمده»** را تلاوت نمود، فرمود: (منظور این است که) از بین ما (برگزیده شده) است، **«رنج و سختی به خاطر شما بر او تحمیل شد»** رنج و سختی بر ما باشد، **«حریص برهدایت و خوشبختی شما می‌باشد»** او حریص و دل‌بسته بر ما است، **«در مورد مؤمنین دلسوز و مهربان است»**، که او به شیعیان و مؤمنین، با محبّت و مهربان می‌باشد، پس سه چهارم آیه مربوط به ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد و یک چهارم آن، برای شیعیان ما خواهد بود.



سورة المباركة

[١٠]



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

١٦٢٧ / [١] - عن أبان بن عثمان، عن محمّد، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: اقرأ، قلت: من أيّ شيء أقرأ؟

قال: اقرأ من السورة السابعة، قال: فجعلت ألتمسها، فقال: اقرأ سورة «يونس».

فقرأت حتّى انتهيت إلى ﴿ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ﴾[1]، ثمّ قال: حسبك، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّي لأعجب كيف لا أشيب إذا قرأت القرآن؟[2]

١٦٢٨ / [٢] - عن فضيل الرسّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «يونس» في كلّ شهرين أو ثلاثة لم يخف أن يكون من الجاهلين، وكان يوم القيمة من المقرّبين.[3]

---

١). سورة يونس: ٢٦/١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٠/٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٢٣٨/٤ ح ٤٥٩١.

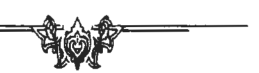
لابدّ للقارئ المحترم أن يعلم أنّ محلّ هذه الحديث والآية المذكورة، يكون قبل آية ٢٧ والحديث ١٧، ولكن عملنا كما في الطبعَين الموجودَين.

الكافي: ٦٣٢/٢ ح ١٩ بإسناده عن ميمون القدّاح قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٢/٤٦ ح ٤٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥/٤ ذيل ح ١، ومستدرك الوسائل: ٣٤١/٤ ح ٤٨٤١.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة يونس) بإسناده عن فضل الغسّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٣، والبحار: ٢٩٣/٧ ح ٧، و٢٧٨/٩٢ ح ١، والبرهان: ٥/٤ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء الله تعالى)، مرسلاً، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از ابان بن عثمان، از محمد، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: قرائت کن.

عرض کردم: از چه جایی قرائت کنم؟

فرمود: از سورهٔ هفتم قرائت کن.

پس شروع به بررسی و جستجو کردم (که منظور کدام سوره است؟).

حضرت فرمود: سورهٔ «یونس» را بخوان، پس شروع به خواندن آن نمودم تا رسیدم به **«پاداش کسانی که خوبی می‌کنند، نیکی است و چیزی اضافه بر آن خواهد بود، نه سیه‌روی شوند و نه خوارگردند»**، پس از آن (حضرت) فرمود: کافی است (و نیازی به ادامه قرائت نیست)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا برای من جای شگفتی می‌باشد که قرآن را می‌خوانم ولی پیر نمی‌شوم.

۲) - از فُضَیل بن رسّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در هر دو ماه یا سه ماه یک بار، سورهٔ «یونس» را قرائت کند، وحشتی بر او نیست که از افراد جاهل قرار گیرد و در روز قیامت از مقرّبین (درگاه خداوند متعال) خواهد بود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓر ۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾

١٦٢٩ / [٣] - عن يونس، عمّن ذكره في قول الله: ﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟﴾ -إلى آخر الآية- قال: الولاية.(١)

١٦٣٠ / [٤] - عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ﴾، قال: الولاية.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١/٢٤ ح ٤، و٥٩/٣٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٦/٤ ح ٢.
بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله: ٢٦١ بإسناده عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه كشف الغمّة: ٣٢٢/١ عن ابن مردويه، عنه البحار: ٥٨/٣٦ ح ٥، تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٩ (سورة يونس)، كشف اليقين: ٣٩٤ (المبحث الحادي والعشرون).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣/٨ ح ٢٩، البرهان في تفسير القرآن: ٦/٤ ح ٤.
الكافي: ٤٢٢/١ ح ٥٠ بإسناده عن يونس قال: أخبرني من رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام - فيه: ولاية أمير المؤمنين عليه السلام - عنه البحار: ٤٠/٢٤ ح ٢، نهج الحقّ: ٢٠٣ (السابعة والستّون)، البحار: ٤٣/٨ ح ٤٢ عن فردوس الديلمي، بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام نحو الكافي.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف لام راء ـ این آیان کتاب محکم، استوار و حکمت آمیز است (۱) آیا مردم در شگفتند از این‌که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بترسان و مؤمنین را بشارت ده که نزد پروردگارشان پایگاه رفیعی دارند؟ کافران گفتند: این مرد جادوگر آشکاری است (۲) به درستی که پروردگار شما «اللّه» است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش تسلّط یافت، ترتیب کارها را از روی تدبیر انجام داد، جز به رخصت او شفاعت‌کننده‌ای نخواهد بود، این همان «اللّه» است که پروردگار شما می‌باشد، پس او را عبادت و پرستش نمایید، آیا پند نمی‌گیرید؟ (۳)

۳) - از یونس، به نقل از کسی که نام او را برده، روایت کرده است، که گفت: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«(ای پیامبر!) و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت بده»** - تا پایان آن -، ولایت (و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است.

۴) - از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«(ای پیامبر!) و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت بده بر این‌که در پیشگاه پروردگارشان قدمی صادق و ثابت خواهند داشت».**

فرمود: ولایت (و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است.

١٦٣١ / [٥] - عن إبراهيم بن عمر، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ﴾.

قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.[1]

١٦٣٢ / [٦] - عن أبي جعفر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾، فالسنة تنقص ستّة أيّام.[2]

١٦٣٣ / [٧] - عن الصبّاح بن سيّابة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ الله خلق الشهور اثنا عشر شهراً، وهي ثلاثمائة وستّون يوماً، فحجر [فحجز، فخرج] منها ستّة أيّام خلق فيها السماوات والأرض، فمن ثمّ تقاصرت الشهور.[3]

١٦٣٤ / [٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ الله جلّ ذكره وتقدّست أسماؤه، خلق الأرض قبل السماء، ثمّ استوى على العرش لتدبير الأمور.[4]

قوله تعالى: دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَٰمٌ وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿ ١٠ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠/٢٤ ذيل ح ١ أشار إليه، و٥٩/٣٦ ح ٧، و٣٥/٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٦/٤ ح ٤.

تفسير القمّي: ٣٠٨، الكافي: ٣٦٤/٨ ح ٥٥٤، عنهما البحار: ٤٠/٢٤ ح ١، والبرهان: ٧/٤ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٤، و٣٨١/٥٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٧/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٢/٢ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٥٨ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٧/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٩٢/٢ ح ١٠.

الخصال: ٤٨٦/٢ ح ٦٢، علل الشرائع: ٥٥٨/٢ ح ١، عنهما (باب ـ ٣٤٧ العلّة التي من أجلها تقاصرت الشهور)، عنهما وعن تفسير العياشي، البحار: ٣٧٣/٥٨ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القران: ٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٢/٢ ح ١٢.

البحار: ٢٠٤/٥٧ ح ١٥٠ عن الدرّ المنثور للسيوطي بأسانيده عن مجاهد، بتفاوت يسير.

۵) - از ابراهیم بن عمر، به نقل از کسی که نامش را یادآور شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت بده بر این‌که در پیشگاه پروردگارشان قدمی صادق و ثابت خواهند داشت»**، فرمود: او رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

۶) - از ابو جعفر، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به درستی که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید»، بنابر این شش روز از سال کاسته شده است.

۷) - از صبّاح بن سَیابه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند ماه‌های (سال را) دوازده ماه آفرید و آن روی هم ۳۶۰ روز می‌شوند، ولی شش روز از آن‌ها را کم نمود، که در آن (شش روز) آسمان‌ها و زمین آفریده شد پس بر همین اساس (بعضی از) ماه‌ها کسری دارد (و کامل نیست).

۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوندی - که نامش جلیل و اسامی او مقدّس است - زمین را قبل از آسمان آفرید، سپس برای تدبیر امور بر عرش مستولی و تسلّط یافت.

فرمایش خداوند متعال: گفتار و دعای ایشان در بهشت چنین می‌باشد: خداوندا! تو منزّه هستی و تحیت ایشان در آنجا سلام و آخرین گفتارشان: حمد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان، خواهد بود. (۱۰)

١٦٣٥ / [٩] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن التسبيح؟ فقال: هو اسم من أسماء الله ودعوى أهل الجنّة.(١)

قوله تعالى: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَـٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآىِٕ نَفْسِىٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾﴾

١٦٣٦ / [١٠] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَـٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآىِٕ نَفْسِىٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ﴾، قالوا [قال]: بُدّل مكان عليّ، أبو بكر أو عمر، اتّبعناه.(٢)

١٦٣٧ / [١١] - عن أبي السفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ﴾، يعني أمير المؤمنين عليه السلام.(٣)

١٦٣٨ / [١٢] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لم يزل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: ﴿إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ حتّى نزلت سورة الفتح، فلم يعد إلى ذلك الكلام.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٣/٩٣ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٥/٢ ح ٢١.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١٥/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٦/٢ ح ٢٨.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٥/٤ ح ٥.

تفسير القمّي: ٣١٠/١، عنه البحار: ٢١٣/٩، و٧٩/٣٦ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٦/١٦ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ١٦/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٩٦/٢ ح ٣٠، و٤٧/٥ ح ٦.

۹) - از زید شَحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد «تسبیح» سؤال کردم؟

فرمود: یکی از اسم‌های خداوند است و اهل بهشت به وسیله آن (خواسته‌های خود را) می‌خوانند.

فرمایش خداوند متعال: و چون آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود، آن‌هایی که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این قرآن را بیاور یا آن را دگرگون کن، بگو: مرا نرسد که آن را از سوی خود دگرگون کنم، هر چه به من وحی می‌شود پیرو همان هستم، می‌ترسم که اگر پروردگارم را مخالفت و معصیت کنم به عذاب آن روز بزرگ گرفتار شوم. (۱۵)

۱۰) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود، آن‌ها که به دیدار ما امید ندارند گویند: قرآنی غیر از این قرآن را بیاور و یا دگرگون و تبدیلش کن، (ای پیامبر!) بگو: من نمی‌توانم که آن را از پیش خود دگرگون کنم، هر آن‌چه که به من وحی می‌شود پیرو همان هستم**»، فرمود: آن‌ها می‌گفتند: اگر علی (علیه‌السلام) را تغییر داده شود و ابو بکر و یا عمر به جای او قرار داده شود، از او پیروی می‌کنیم.

۱۱) - از ابو السَّفاتج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**قرآنی غیر از این قرآن را بیاور و یا دگرگون و تبدیلش کن**»، فرمود: منظور امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌باشد.

۱۲) - از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور مرتّب می‌فرمود: «**به راستی من می‌ترسم که اگر پروردگارم را معصیت و نافرمانی کنم، به عذاب آن روز بزرگ (قیامت) گرفتار شوم**»، تا موقعی که سورهٔ «فتح» نازل گردید پس آن کلام را دیگر تکرار نمی‌نمود.

قوله تعالى: فَلَمَّآ أَنجَـٰهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم مَّتَـٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَـٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَـٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَـٰدِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَـٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِٱلْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَـٰتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

١٦٣٩ / [١٣] - عن منصور بن يونس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاث يرجعن على صاحبهنّ: النكث والبغي والمكر، قال الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم ﴾.[1]

١٦٤٠ / [١٤] - عن الفضيل بن يسار، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك! إنّا نتحدّث أنّ لآل جعفر راية ولآل فلان راية، فهل في ذلك شيء؟

فقال: أمّا لآل جعفر فلا، وأمّا راية بني فلان فإنّ لهم ملكاً مبطئاً يقرّبون فيه البعيد، ويبعدون فيه القريب، وسلطانهم عُسْر ليس فيه يسر، لا يعرفون في سلطانهم من أعلام الخير شيئاً، تصيبهم فيه فزعات، كلّ ذلك يتجلّى عنهم حتّى إذا أمنوا مكر الله وأمنوا عذابه وظنّوا أنّهم قد استقرّوا، صيح فيهم صيحة لم يكن لهم فيها منادٍ يسمعهم ولا يجمعهم، وذلك قول الله: ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا ﴾ -إلى

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٧/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٢٩٨/٢ ح ٣٧.

تفسير القمّي: ٢١٠/٢ عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٧/٣٢ ح ٧٨.

فرمایش خداوند متعال: پس چون خداوند آن‌ها را نجات داد، (خواهی دید که) در زمین به ناحق سرکشی و فساد کنند، ای مردم! این سرکشی به زیان خودتان است، این یک متاعی بیش در این زندگی دنیا نیست، سپس همه نزد ما بازمی‌گردید تا از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاهتان سازیم (۲۳) همانا مثَل این زندگی دنیا همانند بارانی است که از آسمان نازل کنیم، پس با هرگونه روییدنی‌هایی که از زمین بروید، مخلوط می‌گردد چه آن‌هایی که آدمیان می‌خورند و چه آن‌هایی که چارپایان می‌چرند، تا این‌که زمین زینت به خودگرفت و آراسته شد و اهل زمین پنداشتند که خود قادر بر آن همه (تلاش‌ها و برنامه‌ها) بوده‌اند، پس فرمان ما شب هنگام یا در روز فرارسد و آن‌ها را چنان از بیخ برکنیم که گویا دیروز در آن مکان هیچ چیز نبوده است، آیات را برای مردمی که می‌اندیشند، این چنین تفصیل می‌دهیم. (۲۴)

۱۳) - از منصور بن یونس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سه چیز است که به صاحب خودش باز می‌گردد: عهدشکنی و خُلْف وعده، ستم و تجاوز، مکر و نیرنگ، همچنان که خداوند فرموده است: **«ای مردم! این ستم‌ها و سرکشی‌ها به زیان خودتان می‌باشد».**

۱۴) - از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! به ما می‌گویند برای خاندان جعفر یک پرچم است و نیز برای خاندان فلان (بنی عباس)، یک پرچم می‌باشد، آیا در این مورد مدرکی هست؟ فرمود: برای خاندان جعفر نه، اما برای فلانی‌ها صحیح است، آن‌ها مدتی طولانی حکومت می‌کنند، افراد دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌گردانند، آن‌ها حکومت و فرمان‌روائی سختی دارند که آسایشی در آن نیست، در زمان آن‌ها خیری نخواهد بود، آنان گرفتار رنج‌ها و مشکلاتی می‌شوند و باز هم برای مرتبه دوم گرفتار خواهند شد و موقعی که از انتقام و مکر خدا ایمن بوده و از عذاب او، خود را در امان ببینند، همه این ناملایمات برطرف می‌شود.

قوله: - ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ألا إنّه ليس أحد من الظلمة إلّا ولهم بُقيا إلّا آل فلان، فإنّهم لا بُقيا لهم. قال: جعلت فداك! أليس لهم بُقيا؟

قال: لا، ولكنّهم يصيبون منّا دماً فيظلمهم نحن وشيعتنا ومن يظلمه نحن وشيعتنا، فلا بُقيا له.(١)

١٦٤١ / [١٥] - عن الفُضيل بن يسار، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من عبد اغرورقت عيناه بمائها إلّا حرّم الله ذلك الجسد على النار، وما فاضت عين من خشية الله إلّا لم يرهق ذلك الوجه قتر ولا ذلّة.(٢)

١٦٤٢ / [١٦] - عن محمّد بن مروان، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما من شيء إلّا وله وزن أو ثواب إلّا الدموع، فإنّ القطرة تطفىء البحار من النار، فإذا اغرورقت عيناه بمائها حرّم الله عزّ وجلّ سائر جسده على النار، وإن سالت الدموع على خدّيه لم يرهق وجهه قتر ولا ذلّة، ولو أنّ عبداً بكى في أمّة لرحمها الله.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٤٦ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨/٤ ح ٢.

بحارالأنوار: ٢٧٠/٥٢ ح ١٦١ عن كتاب سرور أهل الإيمان، عن السيّد عليّ بن عبد الحميد بإسناده عن محمّد بن بِشر الهمداني قال: قلنا لمحمّد بن الحنفيّة، بتفاوت.

٢. عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/٩٣ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/١١ ح ١٢٨٦٧.

الكافي: ٤٨٢/٢ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عدّة الداعي: ١٧٠ (العاشر: البكاء حالة الدعاء).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/٩٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٠٥/٥ ح ٥٧٠٣، و ٢٤٢/١١ ح ١٢٨٦٩.

الكافي: ٤٨١/٢ ح ١ بإسناده عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٧/١٥ ح ٢٠٣٤٣، جامع الأخبار: ٩٧ (الفصل الرابع والخمسون في الخوف)، عدّة الداعي: ١٧٠ (العاشر: البكاء حالة الدعاء).

ولی آنان گمان می‌کنند که دیگر جای پای خود را محکم کرده‌اند و در همین موقع (قدرت آن‌ها متلاشی و افرادشان پراکنده می‌شوند)، صدایی در بین آن‌ها فریاد بر آورد که همه آن صدا را می‌شنوند، ولی دیگر نخواهند توانست که جمع شوند؛ و فرمایش خداوند در این آیه شریفه: **«تا موقعی که زمین پیرایهٔ خویش را برگیرد و آراسته شود ... ما آیات را این چنین برای مردمی که می‌اندیشند تفصیل می‌دهیم»**، اشاره به همین جریان است و باید توجّه داشت که هر یک از ستم‌گران، مهربانی و دل‌سوزی دارند، مگر این خانواده.

عرض کردم: فدایت گردم! آیا این‌ها محبّت و دلسوزی ندارند؟!

فرمود: خیر، ولی آن‌ها مرتکب یک خون‌ریزی از ما خانواده (اهل بیت رسالت) می‌شوند، به واسطه ستمی که بر ما و شیعیان ما روا می‌دارند دیگر رحم و دلسوزی از آن‌ها معنا ندارند.

۱۵) - از فُضَیل بن یَسار روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

هیچ چشمی نیست که اشک در آن حلقه زند، مگر این‌که خداوند تمام آن بدن را بر آتش حرام نماید و قطرهٔ اشکی نیست که بر گونهٔ صاحبش از خوف خداوند جاری شود، مگر این‌که آن چهره روز قیامت خواری و ذلّت نخواهد دید.

۱۶) - از محمد بن مروان، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ چیزی نیست، مگر آن‌که پیمانه و ثوابی دارد، به غیر از گریه که یک قطره‌اش دریاهایی از آتش را خاموش می‌گرداند پس چون چشم (از خوف خداوند) به اشک خود پر شود (و اشک در آن حلقه زند)، آن چهره، پریشانی و خواری نبیند و چون اشک جاری گردد، خداوند آن را بر آتش دوزخ حرام نماید.

و به راستی اگر در میان یک امّت یک نفر گریان باشد، همهٔ آن‌ها مورد رحمت خداوند قرار خواهند گرفت.

قوله تعالى: ﴿وَٱلَّذِينَ كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةِۭ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿٢٧﴾

١٦٤٣ / [١٧] - عن أبو بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِمًا﴾، قال:

أما ترى البيت إذا كان الليل كان أشدّ سواداً من خارج؟ فكذلك وجوههم تزداد سواداً.(١)

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

١٦٤٤ / [١٨] - عن عمرو بن أبي القاسم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام ذكر أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ قرأ: ﴿أَفَمَن يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ﴾ -إلى قوله: - ﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؟

فقلنا: من هو أصلحك اللّه؟!

فقال: بلغنا أنّ ذلك عليّ عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٧ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٣/٤ ح ٣.

الكافي: ٢٥٢/٨ ح ٣٥٥، عنه البحار: ١٨/٥٩ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٦/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٠٤/٢ ح ٦٣.

فرمایش خداوند متعال: و برای آنان که مرتکب بدی‌ها شوند، پاداش هر بدی همانند آن خواهد بود و ذلت و خواری بر آن‌ها چیره می‌شود، کسی آن‌ها را از خشم خدا نگاه نمی‌دارد، چهره‌هایشان چنان شود که گویا در پاره‌ای از شب تاریک پوشیده شده است، اینان اهل جهنم هستند و جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۷)

۱۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«مثل این‌که صورت‌های آنان را قطعه‌ای از تاریکی شب فرا گرفته»**، فرمود: آیا اتاق را موقعی که شب (تاریک) می‌باشد نمی‌بینید که نسبت به بیرون آن تاریک‌تر است؟ به همین شیوه صورت‌های آنان از سیاهی بیشتری برخوردار هستند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آیا از این بتان شما، کسی هست که به حق راهنمایی نماید؟ بگو: خدا به حق راهنمایی می‌نماید، آیا آن که به حق راهنمایی می‌نماید به متابعت و پیروی سزاوارتر است یا آن که راهنمایی به حق نمی‌کند و خود نیز نیازمند هدایت است؟ پس شما را چه می‌شود؟! چگونه حکم می‌کنید؟ (۳۵)

۱۸) - از عمرو بن ابی القاسم روایت شده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را یاد آور شد و سپس (فرمایش خداوند متعال:) **«پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، سزاوار است که متابعت شود یا کسی که هدایت نمی‌کند را مگر این‌که هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه حکم می‌کنید؟!»** را قرائت نمود، پس ما عرضه داشتیم: خداوند (امور) شما را اصلاح نماید! او کیست؟

فرمود: به ما ابلاغ شده که او امام علی علیه السلام است.

قوله تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٣٩﴾﴾

١٦٤٥ / [١٩] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عليه السلام عن الأمور العظام الذي تكون ممّا لم يكن؟

فقال: لم يأن [يكن] أوان كشفها بعد، وذلك قوله تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾.(١)

١٦٤٦ / [٢٠] - عن حمران، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الأمور العظام من الرجعة وغيرها؟

فقال: إنّ هذا الذي تسألوني عنه لم يأت أوانه، قال اللّه تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾.(٢)

١٦٤٧ / [٢١] - عن أبي السفاتج، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: آيتان في كتاب اللّه حصر [حظر] اللّه الناس: ألّا يقولوا ما لا يعلمون، قول اللّه تعالى: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾(٣)، وقوله: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٠٤/٢ ح ٦٤.

منتخب (مختصر) بصائر الدرجات: ٢٤، بإسناده زرارة قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار ٤٠/٥٣ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢ ح ٢٦، والبرهان: ٢٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٤/٢ ح ٦٥.

٣). سورة الأعراف: ١٦٩/٧.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٨/٤ ح ٧.

بصائر الدرجات: ٥٣٧ ح ٢ (باب ـ ٢٢ فيمن لا يعرف الحديث فردّه) بإسناده عن أبي يعقوب بن إسحاق بن عبد اللّه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٨٦/٢ ح ١٣، ←

فرمایش خداوند متعال: بلکه آن‌ها چیزی را دروغ شمردند که احاطه به علم آن نیافته بودند و هنوز تأویل آن واقع نشده است، کسانی که پیش از آنان بودند نیز پیامبران را اینچنین به دروغ نسبت دادند، پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است. (۳۹)

۱۹) - از مسعدة بن صدقة روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این امور مهمی که هنوز تحقّق نیافته بود، سؤال کردند (که آیا آن از رجعت می‌باشد)؟

فرمود: این چیزهایی را که سؤال می‌کنید هنوز وقت بیان و کشف آن‌ها نرسیده است و خداوند متعال فرموده: «**بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که بر آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است**».

۲۰) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام امور مهمی را پیرامون رجعت و مشابه آن، سؤال کردم؟

فرمود: این چیزهایی را که سؤال می‌کنید هنوز وقت آن‌ها نرسیده است، خداوند متعال فرموده: «**بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که بر آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است**».

۲۱) - از ابو السَّفاتج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند مردم را به سبب دو آیه - از آیات کتاب خود - (در دو مورد) بر حذر داشته است: این‌که چیزی را که نمی‌دانند، نگویند (در مورد چیزی که اطلاع ندارند نظر ندهند) و چیزی را که (از حقیقت آن) اطلاعی ندارند ردّ و تکذیب نکنند، سپس حضرت (این آیه شریفه را) قرائت نمود، که خداوند متعال فرموده: «**آیا بر آن‌ها عهد و میثاق قرآنی گرفته نشده که چیزی را به خداوند نسبت ندهند مگر آن‌که حقیقت داشته باشد**»؟ و نیز (خداوند متعال) فرموده است: «**بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که نسبت به آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است**».

١٦٤٨ / [٢٢] - عن إسحاق بن عبد العزيز، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله خصّ هذه الأمّة بآيتين من كتابه: ألّا يقولوا ما لا يعلمون، وألّا يردّوا ما لا يعلمون، ثمّ قرأ: ﴿ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ ﴾؟[1] الآية، وقوله: ﴿ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾.[2]

قوله تعالى: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

١٦٤٩ / [٢٣] - عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية: ﴿ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾؟

قال: تفسيرها بالباطن أنّ لكلّ قرن من هذه الأمّة رسولاً من آل محمّد عليهم السلام، يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول، وهم الأولياء وهم الرسل، وأمّا قوله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ﴾، قال: معناه إنّ الرسل يقضون بالقسط، ﴿ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ كما قال الله.[3]

← ونحوه الكافي: ٤٣/١ ح ٨، والأمالي للصدوق: ٤٢٠ ح ١٥ (المجلس الخامس والستّون)، عنه البحار: ١١٣/٢ ح ٣، روضة الواعظين: ٤٦٨/٢ (مجلس في ذكر حفظ اللسان والصدق)، منية المريد: ٢١٥ (الثالث والعشرون وهو من أهمّ الآداب).

١). سورة الأعراف: ١٦٩/٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٠٥/٢ ح ٦٩.

بصائر الدرجات: ٥٣٧ ح ٢ (باب ـ ٢٢ فيمن لا يعرف الحديث فردّه) بإسناده عن أبي يعقوب بن إسحاق بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه الكافي: ٤٣/١ ح ٨، الأمالي للصدوق: ٤٢٠ ح ١٥ (المجلس الخامس والستّون)، عنه البحار: ١١٣/٢ ح ٣، وعن البصائر: ١٨٦ ح ١٣، روضة الواعظين: ٤٦٨/٢ (مجلس في ذكر حفظ اللسان والصدق)، منية المريد: ٢١٥ (الثالث والعشرون وهو من أهمّ الآداب).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٢٤ ح ٦، والبرهان: ٢٩/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٠٥/٢ ح ٧١.

۲۲) - از اسحاق بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که خداوند این اُمّت را به سبب دو آیه (از آیات کتاب خود) ممتاز نموده است: این که چیزی را که نمی‌دانند، نگویند (در مورد چیزی که اطلاع ندارند نظر ندهند) و چیزی را که (از حقیقت آن) اطلاعی ندارند، ردّ و تکذیب نکنند، سپس حضرت (این آیه شریفه را) **«آیا از آن‌ها عهد و میثاق گرفته نشده که چیزی را به خداوند نسبت ندهند»**؟ تا پایان آن قرائت نمود و نیز فرموده است: **«بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که به آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است ... سرنوشت ستم‌کاران چگونه بوده است»**.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر امتی پیامبری می‌باشد و چون پیامبرشان بیاید، کارها در بین آن‌ها به عدالت فیصله می‌یافت و آنان مورد ستم واقع نمی‌شدند. (۴۷)

۲۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر این آیه (شریفه): **«و برای هر امّتی رسولی است پس هرگاه رسول ایشان بیاید، بین ایشان به عدالت قضاوت می‌شود و آنان ظلمی نخواهند دید»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر آن از نظر باطن این است که برای هر قرنی از این اُمّت، رسولی از آل محمد علیهم‌السلام هست که در هر قرنی برای (نجات و) هدایت امّت بیرون می‌آید و ایشان اولیای خدا و رسول می‌باشند و اما فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر رسول ایشان بیاید، بین ایشان به عدالت قضاوت می‌شود و بر آنان ظلمی نمی‌شود»**، فرمود: معنای آن این است که رسولان حکم به عدالت می‌کنند و ظلم و ستمی انجام نمی‌دهند، همچنان که خداوند فرموده است: **«و آن‌ها ظلم نخواهند شد»**.

قوله تعالى: ﴿قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾﴾

١٦٥٠ / [٢٤] - عن حمران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؟

قال: هو الذي سمّي لملك الموت عليه السلام في ليلة القدر.[١]

قوله تعالى: ﴿وَيَسْتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِى وَرَبِّىٓ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِى ٱلْأَرْضِ لَٱفْتَدَتْ بِهِۦ وَأَسَرُّوا۟ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾﴾

١٦٥١ / [٢٥] - عن يحيى بن سعيد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام في قول الله: ﴿وَيَسْتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَ﴾، قال:

يستنبئك يا محمّد! أهل مكّة عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام إمام هو؟ ﴿قُلْ إِى وَرَبِّىٓ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ﴾.[٢]

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٩/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٠٦/٢ ح ٧٢.

بحار الأنوار: ١٣٩/٥ ح ٤ عن الأمالي للشيخ الطوسي بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٣٦ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٠/٤ ح ٥، شواهد التنزيل: ٣٥١/١ ح ٣٦٣ و٣٦٤ مسنداً.

تفسير القمّي: ٩٢/٢ مرسلاً وبتفاوت يسير، الأمالي للصدوق: ٦٧٣ ح ٧ (المجلس السادس والتسعون)، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٢١ عن أبى عبد الله الحسين بن جبير في كتاب نخب المناقب بإسناده عن الباقر عليه السلام، عنه وعن الكنز، البحار: ٣٥١/٢٤ ح ٦٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٣٩/٣ (فصل في قصّة يوم الغدير) عن أبى عبد الله عليه السلام نحو تفسير القمّي.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من دربارهٔ خود ـ جز آن‌چه راکه خدا بخواهد ـ مالک هیچ سود و زیانی نیستم، برای (مرگ) هر امتی زمان معیّنی است، چون زمان آن فرا رسد، نه یک لحظه تأخیر کنند و نه یک لحظه جلو افتند. (۴۹)

۲۴) – از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**برای (مرگ) هر امتی زمان معینی است، چون زمان آن فرا رسد، نه یک ساعت تأخیر کند و نه یک ساعت پیش افتد**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور همان چیزی است که در شب قدر برای (فرشته مرگ) عزرائیل بیان می‌گردد.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) از تو خبر می‌گیرند که آیا (قیامت و عذاب دوزخ) حق است؟ بگو: آری سوگند به پروردگارم! حق است و شما ناتوان کننده خدا نیستید (۵۳) و اگر مردم ستمکار صاحب همهٔ روی زمین باشند، تمام دارایی و ثروت خود را برای بازخرید عذاب، فدیه می‌دهند (تا خود را از عذاب برهانند، سودی ندارد) و چون عذاب را بنگرند حسرت و پشیمانی خود را در دل پنهان دارند و به عدالت در بین آنان حکم شود و آنان مورد ستم واقع نگردند. (۵۴)

۲۵) – از یحیی بن سعید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و از تو سؤال می‌کنند که آیا آن حق است؟**»، فرمود: (منظور این است:) ای محمد! اهالی مکه در مورد امامت (و خلافت) علی علیه‌السلام از تو سؤال می‌کنند؟ بگو: «**آری، سوگند به پروردگارم! او بر حقّ است**».

١٦٥٢ / [٢٦] - عن حمّاد بن عيسى، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَ أَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ ﴾، قال: قيل له: وما ينفعهم إسرار الندامة وهم في العذاب؟

قال: كرهوا شماتة الأعداء.(١)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

١٦٥٣ / [٢٧] - عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، قال:

شكا رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وجعاً في صدره، فقال: استشف بالقرآن؛ لأنّ الله يقول: ﴿ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ ﴾.(٢)

١٦٥٤ / [٢٨] - عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ ﴾، قال:

فليفرح شيعتنا هو خير ممّا أعطي عدوّنا من الذهب والفضّة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٣١/٤ ح ٩.

تفسير القمّي: ٣١٣/١، و٢٠٣/٢، عنه البحار: ٢٩٤/٨ ح ٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٣/٩٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٣١/٤ ح ٢.

الكافي: ٦٠٠/٢ ح ٧، عدّة الداعي: ٢٩٢، عنه البحار: ١٧٦/٩٢ ح ٥، مكارم الأخلاق: ٣٧٨ (لوجع الصدر)، عنه البحار: ١٠١/٩٥ ذيل ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٣٢/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٠٨/٢ ح ٨٧

تفسير القمّي: ٣١٣/١ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٢٣/٣٥ ح ١.

۲۶) - از حمّاد بن عیسی، به نقل از دیگری، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«و پشیمانی را کتمان و مخفی کردند، هنگامی که عذاب را دیدند»**، سؤال شد؟

(راوی) گوید: به حضرت گفته شد: و کتمان ندامت در حالی که آنان عذاب می‌شوند چه سودی برایشان دارد؟ فرمود: آنان شماتت دشمنان را ناخوش می‌دارند.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری‌هایی که در دل دارید و راهنما و رحمتی برای مؤمنین خواهد بود (۵۷) (ای پیامبر!) بگو: تنها به فضل و رحمت خدا، شادمان شوند؛ زیرا این از هر چه که می‌اندوزند، بهتر است. (۵۸)

۲۷) - از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، فرمود: مردی از ناراحتی و درد سینه‌اش، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گلایه کرد، حضرت به او فرمود: خود را به وسیلهٔ قرآن درمان کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و (قرآن) شفای دردهایی است که در سینه‌ها می‌باشد»**.

۲۸) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (ای محمد!) **«بگو: به فضل خدا و رحمت خداوند شادمان شوند»**، فرمود:

شادمانی شیعیان ما بهتر است از آن‌چه که - از طلا و نقره - به دشمنان و مخالفین ما عطا گردیده است.

١٦٥٥ / [٢٩] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قلت: ﴿قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ؟
فقال: الإقرار بنبوّة محمّد - عليه وآله السلام - والائتمام بأمير المؤمنين عليه السلام، هو خير ممّا يجمع هؤلاء في دنياهم.(١)

قوله تعالى: أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

١٦٥٦ / [٣٠] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ، عن بعض الفقهاء، قال:
قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، ثمّ قال: تدرون من أولياء اللّه؟

قالوا: من هم يا أمير المؤمنين!؟

فقال: هم نحن وأتباعنا، فمن تبعنا من بعدنا، طوبى لنا طوبى لنا، وطوبى لهم، وطوباهم أفضل من طوبانا.

قيل: ما شأن طوباهم أفضل من طوبانا، ألسنا نحن وهم على أمر؟

قال: لا، لأنّهم حملوا ما لم تحملوا عليه، وأطاقوا ما لم تطيقوا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٥/٣٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٠٨/٢ ح ٨٨.
الكافي: ٤٢٣/١ ح ٥٥ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٢١، والبحار: ٦١/٢٤ ح ٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤/٦٧ ح ٧٢، و٢٧٧/٦٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٩/٢ ح ٩١.
مشكاة الأنوار: ٩٦ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في فضائل ...)، عن منصور بن عمرو بن الحمق الخزاعي بتفاوت.

۲۹) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (معنا و مقصود از) «**بگو: به فضل خدا و رحمت خداوند شادمان شوند، آن بهتر است از آن‌چه که جمع می‌کنند**»، چیست؟

فرمود: اقرار و ایمان به نبوّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقتدا و متابعت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد که (این حالت) از تمام آن‌چه را که مخالفین - از اموال دنیا - جمع آوری می‌کنند، بهتر خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: آگاه باشید به درستی که بر دوستان خدا بیمی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند (۶۲) کسانی راکه ایمان آوردند و پرهیزکاری می‌کردند (۶۳) برای ایشان در دنیا و آخرت بشارت است، سخن خداوند دگرگون نمی‌شود، این (برای مؤمنین) کامیابی بزرگی است. (۶۴)

۳۰) - از عبد الرحمان بن سالم اشَل، به نقل از بعضی از دانشمندان، روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «**هرآینه حتماً اولیای خدا خوف و ترسی بر آن‌ها نیست و آنان غم و اندوهی هم نخواهند داشت**»، سپس افزود: آیا می‌دانید اولیای خداوند، چه کسانی هستند؟

(اصحاب) گفتند: ای امیرالمؤمنین! ایشان چه کسانی می‌باشند؟

فرمود: ما (اهل بیت عصمت و طهارت) و پیروان ما هستند و هر کسی که بعد از این از ما پیروی و متابعت کند، خوشا به حال ما، خوشا به حال ما و به حال ایشان و بلکه ایشان سعادتی والا و برتر از سعادت (یاران زمان) ما دارند.

سؤال کردند: ای امیرالمؤمنین! مگر ایشان چه می‌کنند؟! مگر ما با ایشان در یک مسیر و بر یک امر (ولایت شما) نیستیم؟

فرمود: نه، برای آن‌که ایشان جریاناتی را متحمّل می‌شوند، که شما توانای تحمّل آن را ندارید، ایشان توان چیزی را دارند که شما توان آن‌ها را ندارید.

١٦٥٧ / [٣١] - عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

وجدنا في كتاب عليّ بن الحسين عليهما السلام: ﴿ أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾، إذا أدّوا فرائض اللّه، وأخذوا بسنن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وتورّعوا عن محارم اللّه، وزهدوا في عاجل زهرة الدنيا، ورغبوا فيما عند اللّه، واكتسبوا الطيّب من رزق اللّه، لا يريدون به التفاخر والتكاثر، ثمّ أنفقوا فيما يلزمهم من حقوق واجبة، فأولئك الذين بارك اللّه لهم فيما اكتسبوا، ويثابون على ما قدّموا لآخرتهم.[1]

١٦٥٨ / [٣٢] - عن عبد الرحيم، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّما أحدكم حين تبلغ نفسه هاهنا، فينزل عليه ملك الموت، فيقول له: أمّا ما كنت ترجو فقد أعطيته، وأمّا ما كنت تخافه فقد أمنت منه، ويفتح له باب إلى منزله من الجنّة، ويقال له: انظر إلى مسكنك من الجنّة، وانظر هذا رسول اللّه وعليّ والحسن والحسين عليهم السلام رفقاؤك، وهو قول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ ﴾.[2]

١٦٥٩ / [٣٣] - عن عُقبة بن خالد، قال:

دخلت أنا والمعلّى على أبي عبد اللّه عليه السلام، فقال:

يا عُقبة! لا يقبل اللّه من العباد يوم القيامة إلّا هذا الدين الذي أنتم عليه، وما بين أحدكم وبين أن يرى ما تقرّ به عينيه إلّا أن يبلغ نفسه إلى هذه - وأومأ بيده إلى

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٦٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٠٩/٢ ح ٩٢.

بحار الأنوار: ١٤٦/٧، و٢٥٦/٦٩ مرسلاً في كليهما.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٧/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٣١٢/٢ ح ١٠٤.

دعائم الإسلام: ٧٥/١ (ذكر مودّة الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام)، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٢٤ بإسناده يرفعه إلى الإمام أبي جعفر عليه السلام، أعلام الدين: ٤٥٨ (فصل في حسن الظنّ باللّه تعالى)، عنه البحار: ١٦٤/٢٧ ح ١٧.

۳۱) - از بُرَیْد عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: در کتاب علی بن الحسین (امام سجّاد) عليهما السلام یافته‌ایم: **«هرآینه حتماً اولیای خدا خوف و ترسی بر آن‌ها نیست و آنان غم و اندوهی هم نخواهند داشت»**، اگر (مؤمنین) واجبات الهی را انجام دهند و طبق سُنّت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم عمل نمایند و از کارهایی که خداوند حرام نموده، دوری کنند و نسبت به لذّت‌های زودگذر دنیا بی‌میل بوده و نسبت به آن‌چه در پیشگاه خداوند می‌باشد اشتیاق داشته باشند و از روزی حلال ارتزاق نمایند و با آن بر یک‌دیگر فخر فروشی نکنند و در فکر جمع آوری دنیا نباشند و در نهایت حقوق واجب خداوند را بپردازند، پس چنین افرادی را خداوند در کسب و کارشان برکت می‌دهد (که از آن به خوبی استفاده کرده و بهرمند شوند) و نسبت به آن‌چه که برای آخرت خود پیش می‌فرستند، پاداش داده می‌شوند.

۳۲) - از عبد الرحیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: هر یک از شما موقعی که جانش به این‌جا (گلویش) برسد، فرشته مرگ بر او وارد می‌شود و می‌گوید: آن‌چه را که آرزو داشتی، به آن رسیده‌ای و از آن‌چه واهمه داشتی و می‌ترسیدی، در امان می‌باشی، سپس دری از درهای بهشت به منزلش گشوده می‌شود و به او گفته می‌شود: به جایگاه خود در بهشت نگاه کن و این رسول خدا، علی، حسن و حسین(عليهم السلام) رفقای تو در بهشت می‌باشند، (سپس افزود:) و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزکار باشند * برای ایشان در زندگی دنیا و آخرت، بشارت خواهد بود»**.

۳۳) - از عُقْبة بن خالد روایت کرده است، که گفت:

من به همراه مُعَلّیَ (بن خُنَیس) به محضر امام صادق عليه السلام شرفیاب شدیم، حضرت فرمود: ای عُقْبه! خداوند در روز قیامت (عمل و آئینی را) از بندگان نمی‌پذیرد، مگر آن عمل و آئینی که شما بر آن معتقد هستید و فاصله‌ای بین شما و آن‌چه شما را با دیدنش خوشحال و چشم روشنی می‌بخشد، نیست، مگر آن‌که روح و جان به این‌جا برسد - و حضرت با دست خود اشاره به شاه‌رگ گردن نمود - و سپس حضرت (به دیوار و یا جایی که کنار آن بود) تکیه زد.

الوريد - ثمّ اتّكأ وغمزني المعلّى أن سله، فقلت: يا بن رسول اللّه! إذا بلغت نفسه إلى هذه فأيّ شيء يرى؟

فقال: يرى، فقلت له - بضع عشر مرّة -: أيّ شيء يرى؟

فقال في آخرها: يا عقبة!

فقلت: لبّيك وسعديك، فقال: أبيت إلّا أن تعلم.

فقلت: نعم، يا بن رسول اللّه! إنّما ديني مع دمي فإذا ذهب ديني كان ذلك، فكيف بك يا بن رسول اللّه! كلّ ساعة؟ وبكيت، فرقّ لي، فقال: يراهما واللّه!

فقلت: بأبي وأمّي! من هما؟

فقال: رسول اللّه وعليّ عليهما السلام، يا عُقبة! لن تموت نفس مؤمنة أبداً حتّى تراهما، قلت: فإذا نظر إليهما المؤمن أيرجع إلى الدنيا؟

قال: لا، يمضى أمامه، إذا نظر إليهما مضى أمامه، فقلت له: يقولان له شيئاً، جعلت فداك؟! فقال: نعم، فيدخلان جميعاً على المؤمن فيجلس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عند رأسه و عليّ عليه السلام عند رجليه فيكبّ عليه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فيقول: يا وليّ اللّه! أبشر بأنّي رسول اللّه، إنّي خير لك ممّا تترك من الدنيا، ثمّ ينهض رسول اللّه - عليه وآله السلام - فيقوم عليّ عليه السلام حتّى يكبّ عليه، فيقول: يا وليّ اللّه! أبشر، أنا عليّ بن أبي طالب الذي كنت تحبّني، أما لأنفعنّك، ثمّ قال: أما إنّ هذا في كتاب اللّه.

قلت: جعلت فداك! أين في كتاب اللّه؟

قال: في يونس: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٦ ذيل ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٨/٤ ح ٩.

المحاسن: ١٧٥/١ ح ١٥٨ (٣٩ ـ باب الاغتباط عند الوفاة) عن عقبة بن خالد قال: دخلنا على أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨٥/٦ ح ٢٠، تفسير فرات الكوفي: ٢١٦ ح ٢٩١ عن عبد اللّه بن الوليد باختصار.

در این بین مُعَلّیٰ کنار من نشسته بود، به من اشـاره‌ای کـرد، کـه از حـضرت توضیح بخواهم، به همین خاطر عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! هنگامی که روح و جان به این‌جا (حلقوم) برسد (انسان) چه چیزهایی را می‌بیند؟

فرمود: بیش از سیزده مرتبه این سؤال را تکرار کردم و ایشان در هر مرتبه فقط می‌فرمود: می‌بیند، سپس در پایان فرمود: ای عُقْبه! پاسخ دادم: «لبّيك و سعديك» - من در اختیار و در محضر شمایم که با اطاعت از شما سعادت‌مند و خوش‌بخت هستم -. فرمود: مثل این‌که میل داری، تا ندانی دست بر نداری؟!

عرض کردم: بلی، ای فرزند رسول خدا! دین من همراه خون من می‌باشد، اگر دینم از بین برود بدبخت و بی‌چاره گشته‌ام، ای فرزند رسول خدا! چگونه می‌توانم هر موقعی که خواستم، خدمت شما برسم؟ و گریه‌ام گرفت، پس حضرت دلش به حال من سوخت و فرمود: به خدا سوگند! (مؤمن در آن لحظه) آن دو نفر را می‌بیند.

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! منظور از آن دو نفر، چه کسانی هستند؟

فرمود: یکی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و دیگری امام علی علیه السلام هستند، ای عُقْبَه! هیچ شخص مؤمنی نمی‌میرد، مگر آن‌که ایشان را می‌بیند.

عرض کردم: هنگامی که مؤمن ایشان را مشاهده می‌کند، آیا به دنیا باز می‌گردد؟

فرمود: نه، بلکه چون ایشان را ببیند به راه خود ادامه می‌دهد (و به سرای باقی می‌رود).

عرض کردم: آیا ایشان کلامی هم به او می‌فرمایند؟ فرمود: بلی، ایشان با هم بر مؤمن وارد می‌شوند و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر بالین سر و امام علی علیه السلام سمت پایین پا می‌نشینند، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر او خَم می‌شود و می‌فرماید: ای دوست خدا! تو را بشارت باد! من رسول خدا هستم، من از آن‌چه در دنیا رها کردی، برایت بهتر می‌باشم. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر می‌خیزد، بعد از آن امام علی علیه السلام جلو می‌آید تا بر او خَم می‌گردد و می‌فرماید: ای دوست خدا! تو را بشارت باد! من علی بن ابی‌طالب هستم، همان کسی که دوست‌دارش بودی، من برای تو سودمند و نجات‌بخش خواهم بود. سپس افزود: همانا این مطلب در کتاب خداوند موجود است.

عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند! این مطلب کجای کتاب خداوند می‌باشد؟

فرمود: آن در (سورهٔ) یونس، می‌باشد: **«کسانی راکه ایمان آورده‌اند و پرهیزگار بوده‌اند * برای ایشان در دنیا و آخرت مژده‌ای خواهد بود، سخن خدا دگرگون نمی‌شود و این سعادت و کامیابی بزرگی می‌باشد».**

١٦٦٠ / [٣٤] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما يصنع بأحد عند الموت؟

قال: أما والله، يا أبا حمزة! ما بين أحدكم وبين أن يرى مكانه من الله ومكانه منّا إلّا أن يبلغ نفسه هاهنا - ثمّ أهوى بيده إلى نحره -، ألا أبشّرك يا أبا حمزة؟!

فقلت: بلى، جعلت فداك!

فقال: إذا كان ذلك أتاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعليّ عليه السلام معه، فقعدا عند رأسه، فقال له - إذا كان ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم -:

أما تعرفني؟ أنا رسول الله، هلمّ إلينا فما أمامك خير لك ممّا خلّفت، أمّا ما كنت تخاف فقد أمنته، وأمّا ما كنت ترجو فقد هجمت عليه، أيّتها الروح! اخرجي إلى روح الله ورضوانه.

ويقول له عليّ عليه السلام مثل قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

ثمّ قال: يا أبا حمزة! ألا أخبرك بذلك من كتاب الله؟ قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴾ الآية.[1]

قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾

١٦٦١ / [٣٥] - عن زرارة وحمران، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالا:

إنّ الله خلق الخلق وهم أظلّة، فأرسل رسوله محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم، فمنهم من آمن به ومنهم من كذّبه، ثمّ بعثه في الخلق الآخر فآمن به من كان آمن به في الأظلّة

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٨/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣١٣/٢ ح ١٠٥.

۳۴) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: هنگام مرگ با افراد چه کاری انجام می‌شود؟

فرمود: ای ابا حمزه! به خدا سوگند! برای شما، فاصله‌ای که می‌توانید محل و موقعیت خویش را در پیش‌گاه خداوند ببینید، این است که جان و روح شما به این‌جا برسد، سپس با دست به حلق و گلوی خود اشاره نمود. و افزود: ای ابا حمزه! آیا مایل هستی تا تو را بشارت دهم؟ عرض کردم: بلی، فدایت گردم!

فرمود: هنگامی که چنان مرحله‌ای (برای امثال شما) فرا رسد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با امام علی علیه‌السلام بر بالین شما حاضر می‌شوند - و هر دو بزرگوار بر بالای سر او می‌نشینند -، در آن حالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: آیا مرا می‌شناسی؟ من رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم، نزد ما بیا، پس آن‌چه در پیش داری برایت بهتر است و از آن‌چه وحشت داشتی و می‌ترسیدی در امان خواهی بود و آن‌چه را که آرزو داشتی، به آن خواهی رسید، ای روح! (از کالبد او) بیرون برو و به رحمت و رضوان خداوند وارد شو و امام علی علیه‌السلام نیز همان فرمایشات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای شما بازگو می‌نماید. بعد از آن (امام باقر علیه‌السلام) فرمود: ای ابا حمزه! آیا میل داری که این مطالب را از کتاب خدا برایت بیان کنم؟ فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: **«آن کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزکاری می‌کردند»**، تا آخر آیه بعد از آن.

فرمایش خداوند متعال: آن‌گاه پس از او پیامبرانی را به سوی قومشان مبعوث کردیم پس آنان دلیل‌های روشن برایشان آوردند، ولی مردم به آن‌چه که پیش از آن تکذیبش کرده بودند، ایمان آورنده نبودند، اینچنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهیم. (۷۴)

۳۵) - از زراره و حمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: به راستی که خداوند خلق را آفرید و این آفرینش در سایه انجام گرفت پس حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رسول خود قرار داد، پس بعضی به او ایمان آوردند و بعضی نپذیرفتند و او را تکذیب کردند، سپس او را در آفرینشی دیگر (در این جهان دنیا) به رسالت مبعوث نمود پس همان‌هایی که در سایه به او ایمان آورده بودند، ایمان آوردند و آن‌هایی که در آن

وجـحده من جـحد بـه يـومئذٍ، فـقال: ﴿ فَـمَا كَـانُواْ لِـيُؤْمِنُواْ بِـمَا كَـذَّبُواْ بِـهِۦ مِن قَبْلُ ﴾.[1]

١٦٦٢ / [٣٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ ﴾ - إلى - ﴿ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبْلُ ﴾، قال:

بعث اللّه الرسل إلى الخلق، وهم في أصلاب الرجال وأرحام النساء، فمن صدّق حينئذٍ صدّق بعد ذلك، ومن كذّب حينئذٍ كذّب بعد ذلك.[2]

١٦٦٣ / [٣٧] - عن عبد اللّه بن محمّد الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه خلق الخلق، فخلق من أحبّ ممّا أحبّ، وكان ما أحبّ أن خلقه من طينة من الجنّة، وخلق من أبغض ممّا أبغض وكان ما أبغض أن خلقه من طينة النار، ثمّ بعثهم في الظلال. فقلت: وأيّ شيء الظلال؟

فقال: أما ترى ظلّك في الشمس شيء وليس بشيء؟ ثمّ بعث فيهم النبيّين يدعونهم إلى الإقرار باللّه، فأقرّ بعضهم وأنكر بعض، ثمّ دعوهم إلى ولايتنا فأقرّوا بها - واللّه! - من أحبّ اللّه وأنكرها من أبغض، وهو قوله: ﴿ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبْلُ ﴾ ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: كان التكذيب [من قبل] ثمّ.[3]

قوله تعالى: ﴿ فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾ ﴿ ٨٥ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٥ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٣/٢ ح ١٠٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٥ ح ٦٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٤ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/٥ ذيل ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٤ ح ٤.

بصائر الدرجات: ٨٠ ح ١ (باب ـ ١٢ ما أخذ اللّه مواثيق الخلق) بإسناده عن عبد اللّه بن محمّد الجعفي، عن أبي جعفر، عن عقبة، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ٤٣٦/١ ح ٢، و١٠/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٩٨/٦٧ ح ١٦، علل الشرائع: ١١٨/١ ح ٣ (باب ـ ٩٧ علّة المعرفة والجحود)، عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٥ ح ٣٤.

زمان او را تکذیب کرده بودند، نپذیرفتند، پس بر همین اساس خداوند فرموده است: «**پس مردم به سبب آن‌چه که پیش از آن تکذیبش کرده بودند، ایمان نیاوردند**».

۳۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**سپس بعد او رسولانی برای قوم آن‌ها بر انگیختیم**» - تا پایان - «**تکذیب کردند به خاطر آنکه از قبل تکذیب کردند**» فرمود: خداوند متعال پیامبران را از بین آفریده‌ها (از همان دورانی که در صُلْب مردان و در رحِم زنان بودند) برانگیخت، پس هر کسی که در آن دوران تصدیق کرده و ایمان آورده باشد، بعد از آن هم تصدیق کرده و ایمان می‌آورد و هر کسی که در آن دوران تکذیب کرده باشد، بعد از آن هم تکذیب خواهد نمود.

۳۷) - از عبد اللّه بن محمد جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند خلق را آفرید و هر مخلوقی را که دوست داشت از همان چیزی آفرید که دوست داشت، و آن‌چه را دوست داشت این بود که او را از سرشت بهشت آفرید و هر چه را دشمن داشت از آن چیزی آفرید که بدش می‌آمد و آن‌چه را دشمن داشت این بود که او را از سرشت دوزخ آفرید، سپس آن‌ها را به سایه‌ای فرستاد. عرضه داشتم: منظور از سایه چیست؟ فرمود: تو سایهٔ خود را در برابر خورشید نمی‌بینی که (ظاهراً) چیزی است، ولی در حقیقت چیزی نیست؟ سپس پیغمبران را در میان آفریده‌ها برانگیخت و آنان را بر اقرار به خداوند دعوت کرد و سپس دیگر آفریده‌ها را دعوت نمود تا اقرار بر پیامبران کنند، پس بعضی اقرار و بعضی انکار نمودند و بعد از آن، ایشان را به اقرار بر ولایت ما دعوت کرد، پس به خدا سوگند! هر کسی که خدا را دوست می‌داشت اقرار نمود و هر کسی را که دشمن می‌داشت (ولایت ما را) انکار کرد و این تفسیر همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**پس مردم به سبب آن‌چه که پیش از آن تکذیبش کرده بودند، ایمان نیاوردند**». سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: تکذیب از آن‌جا می‌باشد (منظور هنگام آفرینش است).

فرمایش خداوند متعال: پس گفتند: بر خدا توکل کردیم، ای پروردگار ما! ما را مغلوب و دست‌خوش فتنه این مردم ستم‌کار نگردان. (۸۵)

١٦٦٤ / [٣٨] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾، قالا: لا تسلّطهم علينا فتفتنهم بنا.[١]

قوله تعالى: ﴿ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ ٱجْعَلُوا۟ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَ بَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿ ٨٧ ﴾

١٦٦٥ / [٣٩] - عن أبي رافع، قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خطب الناس، فقال: أيّها الناس! إنّ الله أمر موسى وهارون أن يبنيا لقومها بمصر بيوتاً، وأمرهما أن لا يبيت في مسجدهما جنب، ولا يقرب فيه النساء إلّا هارون وذرّيّته، وإنّ عليّاً منّي بمنزلة هارون وذرّيّته من موسى، فلا يحلّ لأحد أن يقرب النساء في مسجدي ولا يبيت فيه جنباً إلّا عليّ وذرّيّته، فمن ساءه ذلك فهاهنا - وأشار بيده نحو الشام -.[٢]

قوله تعالى: قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٨٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٥ ح ٢، و ١١١/٧١، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٤/٢ ح ١١٠، فيه: عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم في قوله: ... .
مجمع البيان: ١٢٨/٥، عنه البحار: ١١١/٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٣٩ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٤/٤ ح ٤.
علل الشرائع: ٢٠١/١ ح ٢ (باب ـ ١٥٤ العلّة التي من أجلها سدّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ...)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٨/٢ ح ١٩٤٣، والبحار: ٢٢/٣٩ ح ٨، و ٥/٨٤ ح ٧٧.

۳۸) - از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پروردگارا! ما را برای گروه ستم‌گران فتنه قرار نده**»، فرموده‌اند: آن‌ها را بر ما مسلّط نگردان، که بخواهی آن‌ها را به وسیله ما، مورد آزمایش قرار دهی.

فرمایش خداوند متعال: و ما به موسی و برادش (هارون) وحی فرستادیم، شما و پیروانتان در شهر مصر منزل گزینید، و خانه‌های خود را مقابل همدیگر قرار دهید، و نماز را به پا دارید و مؤمنین را (به فتح و پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت) بشارت دهید. (۸۷)

۳۹) - از (محمد بن عبید اللّه بن) ابی رافع، روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضمن ایراد خطبه‌ای برای مردم، فرمود: ای مردم! به راستی که خداوند به موسی و هارون علیهماالسلام امر نمود تا در (شهر) مصر برای قوم خود خانه‌هایی را بنا کنند و به آنان دستور داد که افراد جُنب، حق ندارند در مسجد بخوابند و همچنین حرام است آنان در مسجد با همسران خود نزدیکی کنند، مگر برای هارون و فرزندان او (که برای ایشان مانعی ندارد).

و به درستی که علی (علیه‌السلام) نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است، پس بر همین اساس برای هیچ فردی جایز نیست که در مسجد من با زنان خود نزدیکی کند و حق ندارد با حالت جنابت در مسجد بیتوته کند، مگر علی و فرزندان او، پس هر شخص که از آن ناراحت باشد و بدش آمده است پس آن‌جا (برود و با دست مبارک خود به طرف شام اشاره نمود).

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: خواستهٔ شما دو نفر (موسی و هارون علیهماالسلام) اجابت شد، پس ثابت قدم باشید و از راه و طریقهٔ نادانان پیروی نکنید. (۸۹)

١٦٦٦ / [٤٠] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
كان بين قوله تعالى: ﴿قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا﴾ وبين أن أخذ فرعون، أربعين سنة.[1]

١٦٦٧ / [٤١] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، يرفعه قال:
لمّا صار موسى في البحر أتبعه فرعون وجنوده، قال: فتهيب فرس فرعون أن يدخل البحر، فتمثّل له جبرئيل على رمكة، فلمّا رأى فرس فرعون الرمكة أتبعها، فدخل البحر هو وأصحابه، فغرقوا.[2]

قوله تعالى: فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾

١٦٦٨ / [٤٢] - عن محمّد بن سعيد الأزدي:
أنّ موسى بن محمّد بن الرضا عليهما السلام أخبره: أنّ يحيى بن أكثم كتب إليه يسأله عن مسائل: أخبرني عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾ من المخاطب بالآية؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٨/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/٥ ح ٥٦٦٣.
الكافي: ٤٨٩/٢ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٥٧/٧ ح ٨٧١١، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٦٧ ضمن ح ١٩٥، عنه البحار: ١١٣/١٣ ح ١٦، ونحوه إرشاد القلوب: ١٥١/١ (الباب السابع والأربعون في الدعاء) مرسلاً.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٢/٤ ح ٦.
الاختصاص: ٢٦٦ (حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن عبد الله بن جندب، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، عنه البحار: ١٣٤/١٣ ح ٤١، والبرهان: ٥٢/٤ ح ٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٥ ح ١٦٨ مرسلاً ومفصّلاً، عنه البحار: ١٠٩/١٣ ح ١٤.

۴۰) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فاصله بین فرمایش خداوند متعال: **«به تحقیق دعا و خواستهٔ شما دو نفر برآورده شد»** و بین دست‌گیری و هلاکت فرعون، چهل سال شد.

۴۱) - از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحاب ما، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که موسی علیه‌السلام (با اصحاب خود) وارد دریا شدند، فرعونیان به دنبال آنان حرکت کردند، ولی اسب فرعون از ورود به دریا امتناع می‌ورزید (و قدم از قدم بر نمی‌داشت)، پس جبرئیل علیه‌السلام سوار بر مادیانی (قاطر ماده) شد و چون اسب فرعون، مادیان را دید که از جلو می‌رود، به همراهش رفت و موقعی که همگی (فرعونیان) وارد دریا گردیدند، غرق شدند.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر در آن‌چه بر تو نازل کرده‌ایم در تردید هستی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند سؤال کن، هرآینه آن‌چه از جانب پروردگارت بر تو نازل می‌شود حق است پس نباید در شمار تردیدکنندگان باشی. (۹۴)

۴۲) - از محمد بن سعید ازدی روایت کرده است، که گفت:

موسی (مُبَرْقَع) فرزند امام جواد علیه‌السلام به من خبر داد که یحیی بن اکثم نامه‌ای به او نوشت و از مسائلی چند سؤال کرد، از جمله (سؤالات) این بود که گفت: مرا از فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«پس اگر در مورد آن‌چه که بر تو نازل شده در شک و تردید می‌باشی، از آن‌هایی که کتاب‌های آسمانی پیش از تو را می‌خوانند، سؤال کن»** آگاه نما که مخاطَب به آیه کیست؟

اگر مخاطَب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد، او در آن‌چه خدا نازل نموده شک و تردید

فإن كان المخاطب بها النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ليس قد شكّ فيما أنزل اللّه، وإن كان المخاطب به غيره، فعلى غيره إذا أنزل الكتاب.

قال موسى: فسألت أخي عليّ بن محمّد عليه السلام عن ذلك، قال: فأمّا قوله: ﴿ فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ ﴾، فإنّ المخاطب بذاك رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ولم يك في شكّ ممّا أنزل اللّه، ولكن قالت الجهلة:

كيف لم يبعث إلينا نبيّاً من الملائكة؟ إنّه لم يفرّق بينه وبين نبيّه في الاستغناء عن المأكل والمشرب والمشي في الأسواق.

فأوحى اللّه إلى نبيّه: ﴿ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ ﴾ بمحضر الجهلة، هل بعث اللّه رسولاً قبلك إلّا وهو يأكل الطعام ويشرب ويمشي في الأسواق؟ ولك بهم أسوة، وإنّما قال: ﴿ فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ ﴾ ولم يكن، ولكن ليتبعهم كما قال (اللّه تعالى) له صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴾[١].

ولو قال: تعالوا نبتهل فنجعل لعنة اللّه عليكم، لم يكونوا يجيئون للمباهلة، وقد عرف أن نبيّه مؤدٍّ عنه رسالته، وما هو من الكاذبين، وكذلك عرف النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أنّه صادق فيما يقول، ولكن أحبّ أن ينصف من نفسه.[٢]

---

١. سورة آل عمران: ٦١/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١٧ ذيل ح ١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥٤/٤ ح ٤.

علل الشرائع: ١٢٩/١ ح ١ (الباب ١٠٧)، بإسناده عن محمّد بن سعيد الإذخري وكان ممّن يصحب موسى بن محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام أنّ موسى أخبره بتفاوت يسير، عنه وعن تحف العقول وتفسير العيّاشي، بحار الأنوار: ٨٨/١٧ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٤ ح ٢.
ونحوه الاختصاص: ٩٠ بإسناده عن محمّد بن عيسى بن عبيد البغدادي.

نداشته و اگر مخاطَب غیر حضرت باشد پس قرآن بر غیر آن جناب نازل شده است.

موسی گوید: از برادرم امام علی هادی علیه‌السلام راجع به این مسأله سؤال کردم، حضرت فرمود: اما فرمودهٔ خداوند: **«پس اگر در مورد آن‌چه که بر تو نازل شده در شک و تردید می‌باشی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از (کتاب آسمانی) تو را می‌خوانند، سؤال کن»**، مخاطب در این آیه شریفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و آن حضرت در آن‌چه خدای عزّ و جلّ بر او نازل نموده، شک و تردیدی نداشتند، ولی افراد جاهل و نادان می‌گفتند: چرا خداوند از فرشتگان، پیامبری برای ما نمی‌فرستد؟ زیرا که بین ما و او (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) از جهت احتیاج به غذا و نوشیدنی و رفتن به بازار جهت رفع نیازها، فرقی نمی‌باشد، پس خداوند بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی نمود: **«پس از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از (کتاب آسمانی) تو را می‌خوانند، سؤال کن»** یعنی در حضور این افراد نادان، از علماء یهود و نصاری سؤال کن: آیا پیش از تو، خداوند پیامبری را فرستاده که طعام نخورد، آب نیاشامد و جهت رفع نیازهایش به بازار نرود؟ و یا آنکه تمام پیامبران هم‌چون دیگر مردم به این کارهای معمولی و بشری مبادرت داشته‌اند و تو هم نیز هم‌چون آنان می‌باشی، پس وجهی ندارد این نوع اشکالات را در خصوص تو ایراد نمایند.

و همانا خداوند فرمود: **«پس اگر در شک و تردید هستی»** با این که آن حضرت در آن‌چه بر او نازل شده بود شک و تردیدی نداشت، ولی چون افراد نادان چنین شکی داشتند برای تبعیت ظاهری از ایشان، عبارت چنین ایراد شده که منصفانه باشد، هم‌چنان که خداوند متعال در جای دیگر به آن حضرت فرموده است: **«پس (به نصارای نجران) بگو: بیایید ما و شما، فرزندان و زنان و خودمان را دعوت کرده، سپس به مباهله برخیزیم پس بدین ترتیب دروغ‌گویان را مورد لعن و نفرین خداوند قرار دهیم»** اما اگر به افراد نادان و کافر گفته می‌شد: بیایید مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر شما قرار دهیم، هرگز به مباهله حاضر نمی‌شدند، بر همین اساس کلام به صورت خطاب آورده نشد تا آن‌ها به مباهله حاضر شوند و گرنه خداوند می‌دانست که پیامبرش رسالت او را انجام خواهد داد و او از دروغ‌گویان نیست و خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به صادق بودن گفتار خویش آگاه بود؛ فقط به خاطر آن که برخوردش منصفانه باشد (این گونه عبارات را ادا و تنظیم نموده است).

١٦٦٩ / [٤٣] - عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾، قال: لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ففرغ من مناجات ربّه، رُدّ إلى البيت المعمور، وهو بيت في السماء الرابعة بحذاء الكعبة، فجمع الله النبيّين والرسل والملائكة، وأمر جبرئيل فأذّن وأقام، فتقدّم فصلّى بهم، فلمّا فرغ التفت إليه، فقال: ﴿فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾ - إلى قوله: - ﴿مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ﴾.[1]

قوله تعالى: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَـٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَـٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾﴾

١٦٧٠ / [٤٤] - عن أبي عبيدة الحذّاء، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سمعته يقول: وجدنا في بعض كتب أمير المؤمنين عليه السلام، قال: حدّثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّ جبرئيل عليه السلام حدّثه: أنّ يونس بن متّى عليه السلام بعثه الله إلى قومه، وهو ابن ثلاثين سنة، وكان رجلاً تعتريه الحدّة، وكان قليل الصبر على قومه والمداراة لهم، عاجزاً عمّا حمل من ثقل حمل أوقار النبوّة وأعلامها، وأنّه تفسّخ تحتها كما يتفسّخ الجذع تحت حمله، وأنّه أقام فيهم يدعوهم إلى الإيمان بالله والتصديق به واتّباعه ثلاثاً وثلاثين سنة، فلم يؤمن به ولم يتّبعه من قومه إلّا رجلان، اسم أحدهما روبيل واسم الآخر تنوخا، وكان روبيل من أهل بيت العلم والنبوّة والحكمة،

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٥٥ ح ٥.

بصائر الدرجات: ١٩٠ ح ١ (باب - ٥ في الأئمة عليهم السلام عندهم الصحيفة) بإسناده عن عبد الصمد ابن بشير قال: ذكر عند أبي عبد الله عليه السلام، و١٩٢ ح ٦ بإسناده عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل فيهما، عنهما البحار: ١٧/١٤٧ ح ٤١، و١٨/٣٨٧ ح ٩٥، و٢٦/١٢٤ ح ٢٠، المناقب لابن شهرآشوب: ٢/١٦٠ (فصل في أنّه جواز الصراط وقسيم الجنّة) نحو البصائر.

۴۳) - از عبدالصّمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس اگر نسبن به آن‌چه که بر تو فرستاده‌ایم در شک هستی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خواندند سؤال کن**»، فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آسمان عروج نمود و از مناجات با پروردگارش فارغ گشت، به «بیت‌المعمور» که در آسمان چهارم، به محاذات کعبه قرار دارد باز گردانده شد و خداوند پیامبران، رسولان و فرشته‌ها را جمع نمود و دستور داد، جبرئیل اذان و اقامه بگوید، پس (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) جلو آمد و با آنان نماز (جماعت) خواند، موقعی که از نماز فارغ شد مورد خطاب قرار گرفت: «**از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خواندند سؤال کن**» که هرآینه حق است آن‌چه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است «**و از شک‌کنندگان نباش**».

فرمایش خداوند متعال: پس چرا مردم هیچ قریه‌ای در آن هنگامی که ایمانشان برایشان سودی داشت، ایمان نیاوردند؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب ذلت را در دنیا از آنان برداشتیم و تا هنگامی که اجل آن‌ها فرارسید از زندگی برخوردارشان کردیم. (۹۸)

۴۴) - از ابو عُبیده حَذّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در بعضی از نوشته‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام یافتیم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی به من فرمود: جبرئیل علیه‌السلام اظهار داشت: همانا خداوند، یونس فرزند متی را در سنین سی سالگی برای طایفه‌اش (به نبوّت) برانگیخت، او مردی غضبناک، کم صبر و بی‌حوصله نسبت به قوم خود بود و نیز از تحمّل بار سنگین و خویشتن داری در اجرای رسالت عاجز بود همانند تنه درخت خرمایی که تحمّل بار خود را نداشته باشد، مدّت سی سال در بین قوم خود بود و آن‌ها را بر ایمان به خداوند و تصدیق نبوّتش و اطاعت از احکام دعوت می‌کرد، ولی آن‌ها ایمان نیاوردند و از او پیروی نکردند، مگر دو مرد: یکی به نام روبیل و دیگری به نام تنوخا؛ و روبیل از خانواده نبوّت و حکمت و از دانشمندان

وكان قديم الصحبة ليونس بن متّى من قبل أن يبعثه اللّه بالنبوّة، وكان تنوخا رجلاً مستضعفاً عابداً زاهداً منهمكاً في العبادة، وليس له علم، ولا حكم، وكان روبيل صاحب غنم يرعاها ويتقوّت منها، وكان تنوخا رجلاً حطّاباً يحتطب على رأسه ويأكل من كسبه، وكان لروبيل منزلة من يونس عليه السلام غير منزلة تنوخا لعلم روبيل وحكمته وقديم صحبته.

فلمّا رأى يونس عليه السلام أنّ قومه لا يجيبونه ولا يؤمنون، ضجر وعرف من نفسه قلّة الصبر، فشكا ذلك إلى ربّه، وكان فيما شكى أن قال: يا ربّ! إنّك بعثتني إلى قومي، ولي ثلاثون سنة، فلبثت فيهم أدعوهم إلى الإيمان بك والتصديق برسالاتي وأخوّفهم عذابك ونقمتك ثلاثاً وثلاثين سنة، فكذّبوني ولم يؤمنوا بي، وجحدوا نبوّتي، واستخفّوا برسالاتي، وقد تواعدوني وخفت أن يقتلوني فأنزل عليهم عذابك، فإنّهم قوم لا يؤمنون.

قال: فأوحى اللّه إلى يونس عليه السلام: أنّ فيهم الحمل والجنين والطفل والشيخ الكبير والمرأة الضعيفة والمستضعف المهين، وأنا الحكم العدل، سبقت رحمتي غضبي لا أعذّب الصغار بذنوب الكبار من قومك، وهم يا يونس! عبادي وخلقي وبريّتي في بلادي وفي عيلتي أحبّ أن أتأناهم وأرفق بهم وأنتظر توبتهم، وإنّما بعثتك إلى قومك لتكون حفيظاً عليهم تعطف عليهم لسخاء الرحمة الماسّة منهم، وتأنّاهم برأفة النبوّة، تصبر معهم بأحلام الرسالة، وتكون لهم كهيئة الطبيب المداوي العالم بمداواة الدواء، فخرقت بهم ولم تستعمل قلوبهم بالرفق، ولم تسسهم بسياسة المرسلين، ثمّ سألتني مع سوء نظرك العذاب لهم عند قلّة الصبر منك، وعبدي نوح كان أصبر منك على قومه، وأحسن صحبة، وأشدّ تأنّياً في الصبر عندي، وأبلغ في العذر، فغضبت له حين غضب لي، وأجبته حين دعاني.

فقال يونس عليه السلام: يا ربّ! إنّما غضبت عليهم فيك، وإنّما دعوت

بود و پیش از آن‌که یونس به نبوّت مبعوث شود، با یک‌دیگر هم صحبت بودند و روبیل دارای گوسفندانی بود که آن‌ها را می‌چرانید و به وسیله آن‌ها هزینه‌های زندگی خود را تأمین می‌نمود.

اما تنوخا، شخصی مستضعف، عابد، زاهد و مرتّب سرگرم عبادت بود و علم و دانشی هم نداشت، او هیزم‌کش بود، هیزم روی سر خود می‌نهاد و می‌فروخت و از این طریق ارتزاق می‌نمود. روبیل - چون دارای علم و حکمت بود - جایگاه خاصی نزد یونس داشت و از قدیم هم صحبت یکدیگر بودند، بر خلاف تنوخا که چندان آشنایی و ارتباطی با یونس نداشت.

هنگامی که یونس دید که قوم او گفتارش را نمی‌پذیرند و ایمان نمی‌آورند، سخت ناراحت شد و فهمید که صبر و طاقت ندارد پس با خدا درد دل و مناجات کرد و گفت: خداوندا! مرا به سوی قوم خودم مبعوث نمودی و من سی سال در بین ایشان ماندم و آن‌ها را بر ایمان به تو و تصدیق رسالتم دعوت کردم، آن‌ها را از عذاب و عقاب تو ترساندم، ولی آن‌ها مرا تکذیب نموده و ایمان نیاوردند و رسالت مرا انکار کردند و مرا تهدید نمودند و می‌ترسم که مرا به قتل برسانند، بنابر این عذابت را بر آن‌ها بفرست زیرا آن‌ها افرادی هستند که ایمان نمی‌آورند.

پس خداوند به او وحی فرستاد: ای یونس! در میان قوم تو زن حامله و جنین (بچّه در شکم مادر)، نوزاد و طفل بی‌گناه، مردان و زنان کهن سال و زنان ناتوان و ضعیف وجود دارند و من حاکم عادل هستم که رحمت من بر غضبم سبقت گرفته و کودکان را به گناه بزرگ‌سالان عذاب نمی‌کنم، ای یونس! آن‌ها بندگان من و مخلوقاتم در سرزمین من هستند، دوست دارم به آن‌ها مهلت دهم و با ایشان مدارا کنم و منتظر توبهٔ آن‌ها باشم و من تو را برای این به سوی آن‌ها فرستادم که آنان را حفظ کنی و با آن‌ها مهربان باشی و مانند پزشک معالج و آگاه درد آن‌ها را درمان کنی، ولی تو با آن‌ها مدارا نکردی و با روش انبیاء با آنان برخورد نکردی و اکنون با این بی‌صبری از من تقاضای عذاب می‌کنی؟ در حالی که بندهٔ من نوح صبر بسیار زیادی داشت و مدّت درازی با قوم خود مدارا نمود و با آن‌ها معاشرت خوبی داشت و وقتی که پس از سال‌ها دعوت او را اجابت نکردند، غضبناک شد، من هم از غضب او به خشم آمدم و نفرین او را دربارهٔ عذاب قومش اجابت کردم.

عليهم حين عصوك، فوعزّتك! لا أتعطّف عليهم برأفة أبداً، ولا أنظر إليهم بنصيحة شفيق بعد كفرهم وتكذيبهم إيّاي، وجحدهم نبوّتي، فأنزل عليهم عذابك فإنّهم لا يؤمنون أبداً.

فقال اللّه تعالى: يا يونس! إنّهم مائة ألف أو يزيدون من خلقي يعمرون بلادي ويلدون عبادي ومحبّتي أن أتأناهم للذي سبق من علمي فيهم وفيك، وتقديري وتدبيري غير علمك وتقديرك، وأنت المرسل وأنا الربّ الحكيم وعلمي فيهم، يا يونس! باطن في الغيب عندي لا يُعلم ما منتهاه، وعلمك فيهم ظاهر لا باطن له، يا يونس! قد أجبتك إلى ما سألت من إنزال العذاب عليهم، وما ذلك يا يونس! بأوفر لحظّك عندي، ولا أجمل لشأنك، وسيأتيهم العذاب في شوّال يوم الأربعاء وسط الشهر بعد طلوع الشمس، فأعلمهم ذلك.

قال: فسرّ ذلك يونس ولم يسؤه ولم يدر ما عاقبته، وانطلق يونس صلى الله عليه وآله وسلم إلى تنوخا العابد، فأخبره بما أوحى اللّه إليه من نزول العذاب على قومه في ذلك اليوم، وقال له: انطلق حتّى أعلمهم بما أوحى اللّه إليّ من نزول العذاب، فقال تنوخا: فدعهم في غمرتهم ومعصيتهم حتّى يعذّبهم اللّه.

فقال له يونس عليه السلام: بل نلقى روبيل فنشاوره فإنّه رجل عالم حكيم من أهل بيت النبوّة، فانطلقا إلى روبيل فأخبره يونس بما أوحى اللّه إليه من نزول العذاب على قومه في شوّال يوم الأربعاء في وسط الشهر بعد طلوع الشمس.

فقال له: ماترى؟ انطلق بنا حتّى أعلمهم ذلك.

فقال له روبيل: ارجع إلى ربّك رجعة نبيّ حكيم ورسول كريم، واسأله أن يصرف عنهم العذاب، فإنّه غنيّ عن عذابهم وهو يحبّ الرفق بعباده، وما ذلك بأضرّ لك عنده، ولا أسوأ لمنزلتك لديه، ولعلّ قومك بعد ما سمعت ورأيت من كفرهم وجحودهم يؤمنون يوماً فصابرهم وتأنّاهم.

یونس گفت: پروردگارا! من به خاطر تو بر آن‌ها غضب کرده‌ام، و همانا آن‌ها ایمان نیاورده‌اند و نافرمانی و عصیان تو را می‌کنند، آن‌ها را نفرین کردم، پس به عزّت تو سوگند! هرگز دربارهٔ آن‌ها احساس دل‌سوزی و مهربانی نمی‌کنم و بعد از کفر و اینکه مرا تکذیب کردند، دیگر به آنان نگاه خیرخواهی و دوستی نخواهم داشت پس عذاب خویش را بر آنان نازل گردان، چون آن‌ها هرگز ایمان نمی‌آورند.

پس خداوند متعال وحی فرستاد: ای یونس! آن‌ها بیش از صد هزار نفر از مخلوقات من هستند که شهرهای مرا آباد کرده و بندگان مرا به دنیا می‌آورند، پس محبت من به واسطه علم خود - که دربارهٔ تو و آن‌ها سبقت گرفته - و به آن‌ها مهلت می‌دهم، چون تقدیر و تدبیر من غیر از علم و تقدیر تو است و تو پیامبر هستی، ولی من پروردگار حکیم هستم، ای یونس منتهای علم غیب مرا کسی آگاه نیست و علم تو نسبت به آن‌ها ظاهری است که باطن ندارد، ای یونس! به خاطر شأن و موقعیتی که نزد من داری، خواسته تو را - که نزول عذاب بر آنان باشد - اجابت می‌کنم و به زودی روز چهارشنبه، در نیمهٔ ماه شوّال، بعد از طلوع خورشید، عذاب خود را بر آنان نازل می‌کنم، پس این مطلب را به آن‌ها اطلاع بده.

یونس با شنیدن این خبر خوشحال شد و ناراحت نگشت و از عاقبت آن اطلاعی نداشت (که چه خواهد شد) و نزد تنوخای عابد رفت و خبر نزول عذاب را به او داد و از او خواست تا ماجرا را به دیگر افراد قومش خبر دهد، اما تنوخا گفت: آن‌ها را رها کن تا در گمراهی و سرگردانی و گناه غوطه‌ور باشند، تا وقتی که عذاب خداوند متعال بر آن‌ها فرود آید.

یونس (با خود) گفت: بهتر است با روبیل دانشمند ملاقات کرده و مشورت کنیم؛ چون او مردی حکیم و دانا و از خاندان نبوّت است، پس نزد روبیل رفتند و یونس جریان نزول عذاب را به او گفت که خداوند روز چهارشنبه، نیمهٔ ماه شوّال، بعد از طلوع خورشید، عذاب را بر آنان نازل می‌کند و با او دربارهٔ خبر کردن قومش مشورت کرد.

روبیل گفت: به صورت یک پیامبر دانا نزد پروردگارت باز گرد و بخواه عذاب را از قوم تو بر طرف نماید، چون او از عذاب خلق بی‌نیاز است و مدارای با بندگان را بیشتر می‌پسندد و این نزد خداوند ضرری به موقعیت تو نمی‌رساند و شاید قوم تو پس از این کفر و انکار، توبه کنند و متوجّه پروردگار شوند، پس با آن‌ها صبر و مدارا کن و به آن‌ها مهلت بده.

فقال له تنوخا: ويحك يا روبيل! [على] ما أشرت على يونس وأمرته به بعد كفرهم بالله وجحدهم لنبيّه وتكذيبهم إيّاه وإخراجهم إيّاه من مساكنه، وما همّوا به من رجمه، فقال روبيل لتنوخا: اسكت، فإنّك رجل عابد لا علم لك.

ثمّ أقبل على يونس، فقال: أرأيت يا يونس! إذا أنزل الله العذاب على قومك أينزله فيهلكهم جميعاً أو يهلك بعضاً ويبقي بعضاً؟

فقال له يونس عليه السلام: بل يهلكهم الله جميعاً، وكذلك سألته ما دخلتني لهم رحمة تعطّف، فأراجع الله فيهم وأسأله أن يصرف عنهم، فقال له روبيل: أتدري يا يونس؟! لعلّ الله إذا أنزل عليهم العذاب فأحسّوا به، أن يتوبوا إليه ويستغفروه فيرحمهم فإنّه أرحم الراحمين ويكشف عنهم العذاب من بعد ما أخبرتهم عن الله أنّه ينزل عليهم العذاب يوم الأربعاء، فتكون بذلك عندهم كذّاباً.

فقال له تنوخا: ويحك يا روبيل! لقد قلت عظيماً، يخبرك النبيّ المرسل أنّ الله أوحى إليه بأن العذاب ينزل عليهم فتردّ قول الله وتشكّ فيه وفي قول رسوله؟ اذهب فقد حبط عملك.

فقال روبيل لتنوخا: لقد فشل رأيك، ثمّ أقبل على يونس عليه السلام فقال: إذا نزل الوحي والأمر من الله فيهم على ما أنزل عليك فيهم من إنزال العذاب عليهم، وقوله الحقّ، أرأيت إذا كان ذلك فهلك قومك كلّهم، وخربت قريتهم، أليس يمحو الله اسمك من النبوّة وتبطل رسالتك؟ وتكون كبعض ضعفاء الناس، ويهلك على يديك مائة ألف أو يزيدون من الناس.

فأبى يونس أن يقبل وصيّته، فانطلق ومعه تنوخا من القرية وتنحّيا عنهم غير بعيد، ورجع يونس إلى قومه فأخبرهم: أنّ الله أوحى إليه أنّه منزل العذاب عليكم يوم الأربعاء في شوّال في وسط الشهر بعد طلوع الشمس، فردّوا عليه قوله فكذّبوه وأخرجوه من قريتهم إخراجاً عنيفاً.

اما تنوخا گفت: ای روبیل! وای بر تو با آن اشاره و رأیی که با یونس داشتی! بعد از آن‌که این قوم کفر و عصیان ورزیدند و پیامبر خدا را تکذیب کرده و او را از منازلش بیرون نمودند و قصد سنگ پرانی به او را داشتند از او طلب رحمت می‌کنی؟! روبیل به او گفت: ساکت باش، تو مردی عابد هستی و علم و حکمتی نداری، سپس رو به یونس کرد و گفت: ای یونس! اگر عذاب الهی نازل شود، آیا همه آن‌ها را هلاک می‌کند و یا بعضی هلاک شده و بعضی باقی می‌مانند؟

یونس گفت: همه آن‌ها هلاک می‌شوند و از شدّت غضب چنین درخواستی را کردم و هیچ‌گونه احساس دل‌سوزی نسبت به آن‌ها ندارم، که بخواهم به درگاه الهی مناجات کنم و از او بخواهم تا عذاب را از آن‌ها برطرف کند.

روبیل گفت: ای یونس! آیا می‌دانی که شاید بعد از رفتن تو و احساس عذاب این قوم توبه کنند و از خدا بخواهند که عذاب را بر طرف کند؟ زیرا او مهربان‌ترین مهربانان است و اگر خداوندِ مهربان توبهٔ آن‌ها را بپذیرد و عذاب را برطرف کند تو در نزد مردم دروغ‌گو خواهی شد. تنوخای عابد گفت: وای بر تو! ای روبیل به راستی سخن عظیمی می‌گویی، پیامبر و رسول خدا به تو خبر می‌دهد که خداوند عذاب را بر این قوم خواهد فرستاد، اما تو در گفتار خدا و در گفتار پیامبرش تردید می‌کنی؟! برو که با این گفتار همه اعمال تو نابود و هبط شد!

پس روبیل به تنوخا گفت: نظر و رأی تو سست و غیر معقول است، سپس متوجّه یونس شد و به او گفت: بعد از آن‌که وحی و امر خدا در مورد آنان بر تو نازل شد حتماً ارادهٔ خدا حاکم است و فرمایش خداوند حقّ است، ولی آیا می‌دانی که اگر عذاب نازل شود و همهٔ قوم تو هلاک شوند و شهرشان ویران گردد، خداوند تعالی نام تو را از میان پیامبران، محو و پاک خواهد کرد و رسالت تو باطل می‌شود و تو همانند بسیاری از مردم ضعیف خواهی بود و به دست تو بیش از صد هزار نفر از مردم هلاک می‌شوند؟ اما یونس سفارش و نصایح او را نپذیرفت، پس مقداری از آن‌ها دور شدند، سپس یونس نزد قوم خود آمد و به آن‌ها خبر نزول عذاب را در چهارشنبه نیمه ماه شوّال ابلاغ کرد، پس آن‌ها سخنان او را نپذیرفتند و او را تکذیب کرده و با خواری از شهرشان بیرونش نمودند.

فخرج يونس عليه السلام ومعه تنوخا من القرية وتنحّيا عنهم غير بعيد، وأقاما ينتظران العذاب، وأقام روبيل مع قومه في قريتهم حتّى إذا دخل عليهم شوّال صرخ روبيل بأعلى صوته في رأس الجبل إلى القوم: أنا روبيل شفيق عليكم الرحيم بكم [إلى ربّه قد أنكرتم عذاب اللّه]، هذا شوّال قد دخل عليكم وقد أخبركم يونس نبيّكم ورسول ربّكم: إنّ اللّه أوحى إليه أنّ العذاب ينزل عليكم في شوّال في وسط الشهر يوم الأربعاء بعد طلوع الشمس، ولن يخلف اللّه وعده رسله، فانظروا ما أنتم صانعون؟ فأفزعهم كلامه ووقع في قلوبهم تحقيق نزول العذاب، فأجفلوا نحو روبيل وقالوا له: ما ذا أنت مشير به علينا يا روبيل؟ فإنّك رجل عالم حكيم لم نزل نعرفك بالرقّة [الرأفة] علينا والرحمة لنا، وقد بلغنا ما أشرت به على يونس فينا، فمرنا بأمرك وأشر علينا برأيك.

فقال لهم روبيل: فإنّي أرى لكم وأشير عليكم أن تنظروا وتعمدوا إذا طلع الفجر يوم الأربعاء في وسط الشهر، أن تعزلوا الأطفال عن الأمّهات في أسفل الجبل في طريق الأودية، وتقفوا النساء في سفح الجبل [وكلّ المواشي جميعاً عن أطفالها]، ويكون هذا كلّه قبل طلوع الشمس فإذا رأيتم ريحاً صفراء أقبلت من المشرق، فعجّوا عجيج الكبير منكم والصغير بالصراخ والبكاء والتضرع إلى اللّه والتوبة إليه والاستغفار له، وارفعوا رءوسكم إلى السماء، وقولوا: ربّنا ظلمنا أنفسنا وكذّبنا نبيّك، وتبنا إليك من ذنوبنا، وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكوننّ من الخاسرين المعذّبين، فاقبل توبتنا وارحمنا يا أرحم الراحمين.

ثمّ لا تملّوا من البكاء والصراخ والتضرّع إلى اللّه والتوبة إليه حتّى توارى الشمس بالحجاب، أو يكشف اللّه عنكم العذاب قبل ذلك.

فأجمع رأي القوم جميعاً على أن يفعلوا ما أشار به عليهم روبيل، فلمّا كان يوم الأربعاء الذي توقّعوا فيه العذاب تنحّى روبيل عن القرية حيث يسمع صراخهم

سپس یونس به همراه تنوخا از شهر خارج شد و در مکانی که چندان از شهر فاصله نداشت مسکن گرفتند و هر دو منتظر ورود عذاب شدند.

اما روبیل (عالم و حکیم) همراه قومش در شهرشان باقی ماند، تا وقتی که ماه شوّال فرا رسید، آن‌گاه روبیل با صدای بلند از بالای کوه مردم را فرا خواند و به آن‌ها گفت: من روبیل، دوست‌دار و خیر خواه شما هستم، اکنون ماه شوّال فرا رسیده و شما عذاب الهی را انکار کردید، در حالی که پیامبر خدا، یونس وقوع عذاب را در نیمه ماه شوال روز چهارشنبه به شما اعلام کرده و خداوند هرگز از وعدهٔ خود تخلّف نخواهد کرد، حال چه خواهید کرد؟

مردم با شنیدن صدای او وحشت کرده و در قلب‌شان بر نزول عذاب اطمینان پیدا کردند و با جزع و فزع به نزد روبیل شتافتند و گفتند: ای روبیل! به نظر تو که مرد عالم و حکیمی هستی و ما دائماً تو را خیر خواه و دل‌سوز خودمان می‌دانیم، چه باید بکنیم؟ ما می‌دانیم که تو دربارهٔ ما به یونس سفارش کرده‌ای، پس اکنون هم دربارهٔ امر ما نظر خود را اعلام کن تا ما به حکم تو عمل کنیم.

روبیل گفت: من معتقدم شما منتظر طلوع فجر روز چهارشنبهٔ وسط ماه باشید و در آن روز قبل از طلوع فجر کودکان را از مادران جدا کنید و آن‌ها را در دامنهٔ کوه رها نمایید و مادران آن‌ها را در بالای کوه نگاه دارید و همچنین تمام چهارپایان را از فرزندانشان جدا سازید پس وقتی دیدید باد زردی از جانب مشرق می‌وزد، همه از بزرگ و کوچک شروع به فریاد و گریه و تضرّع نمایید و به سوی خدای یگانه توبه و استغفار کنید و سر خود را به سمت آسمان بلند کنید و بگویید: پروردگارا! ما به نفس خود ستم کردیم و پیامبرت را تکذیب کردیم و اکنون به سوی تو بازمی‌گردیم و از گناهان خود توبه می‌کنیم و اگر تو ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی هر آینه از خسارت دیدگان و اهل عذاب خواهیم بود، پس توبهٔ ما را بپذیر و به ما رحم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان، سپس دست از گریه و تضرّع و فریاد و توبه به سوی خداوند بر ندارید، تا وقتی که خورشید با ابری پوشانده شود یا خداوند قبل از آن عذاب را از شما برطرف کند.

پس قوم همگی با شنیدن این مطالب از روبیل، تصمیم به اجرای آن گرفتند و چون روز چهارشنبهٔ موعود فرا رسید، روبیل از شهر فاصله گرفت، اما صدای ناله و تضرّع آن‌ها را می‌شنید و در صورت وقوع عذاب آن را مشاهده می‌کرد.

ويرى العذاب إذا نزل، فلمّا طلع الفجر يوم الأربعاء فعل قوم يونس ما أمرهم روبيل به، فلمّا بزغت الشمس أقبلت ريح صفراء مظلمة مسرعة، لها صرير وحفيف وهدير، فلمّا رأوها عجّوا جميعاً بالصراخ والبكاء والتضرّع إلى اللّه، وتابوا إليه واستغفروه وصرخت الأطفال بأصواتها تطلب أمّهاتها، وعجّت سخال البهائم تطلب الثدي وعجّت الأنعام تطلب الرعي، فلم يزالوا بذلك، ويونس وتنوخا يسمعان ضجيجهم [صيحتهم]، وصراخهم ويدعوان اللّه عليهم بتغليظ العذاب عليهم، وروبيل في موضعه يسمع صراخهم وعجيجهم ويرى ما نزل وهو يدعو اللّه بكشف العذاب عنهم.

فلما أن زالت الشمس وفتحت أبواب السماء وسكن غضب الربّ تعالى، رحمهم الرحمن، فاستجاب دعاءهم وقبل توبتهم وأقالهم عثرتهم، وأوحى اللّه إلى إسرافيل عليه السلام: أن اهبط إلى قوم يونس، فإنّهم قد عجّوا إلى البكاء والتضرّع، وتابوا إليّ واستغفروني فرحمتهم وتبت عليهم، وأنا اللّه التوّاب الرحيم، أسرع إلى قبول توبة عبدي التائب من الذنوب، وقد كان عبدي يونس ورسولي سألني نزول العذاب على قومه، وقد أنزلته عليهم، وأنا اللّه أحقّ من وفى بعهده، وقد أنزلته عليهم، ولم يكن اشترط يونس حين سألني أن أنزل عليهم العذاب أن أهلكهم، فأهبط إليهم فأصرف عنهم ما قد نزل بهم من عذابي.

فقال إسرافيل: يا ربّ! إنّ عذابك قد بلغ أكتافهم وكاد أن يهلكهم وما أراه إلّا وقد نزل بساحتهم، فإلى أين أصرفه؟

فقال اللّه: كلّا إنّي قد أمرت ملائكتي أن يصرفوه [يوقفوه] فلا ينزلوه عليهم حتّى يأتيهم أمري فيهم وعزيمتي، فاهبط يا إسرافيل! عليهم واصرفه عنهم واصرف به إلى الجبال بناحية مفاوض العيون ومجاري السيول في الجبال العاتية العادية المستطيلة على الجبال، فأذلّها به وليّنها حتّى تصير مليّنة [ملتئمة] حديداً جامداً.

پس وقتی طلوع فجر روز چهارشنبه نزدیک شد، قوم یونس برنامه‌هایی را که روبیل به آن‌ها تعلیم داده بود، انجام دادند، پس هنگامی که خورشید طلوع کرد، باد زرد و تاریک و تندی که صدایی زوزه‌کنان و ترسناک داشت آشکار شد، پس وقتی که همگی آن را دیدند با ناله و فریاد و گریه دست تضرّع به درگاه خداوند برداشتند و به درگاه الهی توبه و استغفار کردند، کودکان با ناله و فریاد، مادران خود را طلبیدند و بچه‌های چهارپایان در طلب شیر مادران خود بانگ و فریاد بر آوردند و چهارپایان نیز چریدن را طلب می‌کردند و مردم همچنان به این تضرّع ادامه دادند.

در آن حال یونس و تنوخای عابد صدای ناله و فریاد آن‌ها را می‌شنیدند، اما برای شدیدتر شدن عذاب بر آن‌ها دعا می‌کردند و روبیل عالِم نیز صدای ناله و فریاد آن‌ها را می‌شنید و می‌دید آن‌چه را که بر آنان نازل شده ولی برای بر طرف شدن عذاب از ایشان دست به دعا برداشته بود.

وقتی خورشید به وسط آسمان رسید و درهای آسمان گشوده شد و غضب پروردگار متعال آرام گرفت، خداوند دعای آن‌ها را پذیرفت و توبهٔ آن‌ها را قبول کرد و عذر آنان را پذیرفت و به اسرافیل علیه‌السلام وحی نمود تا بر قوم یونس نازل شود و به او گفت: من بر ناله و تضرّع قوم یونس رحم نمودم، و آنان توبه و استغفار کرده و من توبه پذیر و مهربان هستم، ولی بندهٔ من یونس برای آن قوم درخواست نزول عذاب نموده و من شایسته است که به وعدهٔ خود وفا کنم، ولی یونس با من شرط نکرد تا در اثر نزول عذاب آن‌ها را هلاک کنم، پس بر آن‌ها فرود آی و عذاب مرا از آن‌ها بر طرف گردان.

اسرافیل گفت: پروردگارا! عذاب تو تا سر شانه‌های ایشان نزدیک شده و نزدیک است که آنان را هلاک کند، پس چگونه آن را برطرف گردانم؟

خدای متعال فرمود: هرگز چنین نیست، من به فرشته‌ها امر کردم که عذاب را متوقّف نمایند تا امر حتمی من به آن‌ها برسد، پس ای اسرافیل! بر آنان فرود آی و عذاب را از آن‌ها دور گردان و آن را به سمت کوه‌ها بلند و مسیر رودهای جاری برگردان و آن را طوری نرم کن که تبدیل به آهن جامد گردد.

پس اسرافیل فرود آمد و با گشودن بال‌های خود عذاب را از آن‌ها به سمت کوه‌هایی که خداوند امر فرموده بود، برگردانید.

فهبط إسرافيل عليهم فنشر أجنحته، فاستاق بها ذلك العذاب حتّى ضرب بها تلك الجبال التي أوحى الله إليه أن يصرفه إليها.

قال أبو جعفر عليه السلام: وهي الجبال التي بناحية الموصل اليوم، فصارت حديداً إلى يوم القيامة، فلمّا رأى قوم يونس أنّ العذاب قد صرف عنهم هبطوا إلى منازلهم من رؤوس الجبال، وضمّوا إليهم نساءهم وأولادهم وأموالهم، وحمدوا الله على ما صرف عنهم، وأصبح يونس وتنوخا يوم الخميس في موضعهما التي كانا فيه لا يشكّان أنّ العذاب قد نزل بهم وأهلكهم جميعاً، لما خفيت أصواتهم عنهما، فأقبلا ناحية القرية يوم الخميس مع طلوع الشمس ينظران إلى ما صار إليه القوم.

فلمّا دنوا من القوم واستقبلتهم الحطّابون والحمّارة والرعاة بأغنامهم، ونظروا إلى أهل القرية مطمئنّين قال يونس لتنوخا: يا تنوخا! كذّبني الوحي وكذّبت وعدي لقومي، لا وعزّة ربّي لا يرون لي وجهاً أبداً بعد ما كذّبني الوحي.

فانطلق يونس هارباً على وجهه مغاضباً لربّه ناحية بحر أيلة متنكّراً فراراً من أن يراه أحد من قومه، فيقول له: يا كذّاب، فلذلك قال الله: ﴿ وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ ﴾[1] الآية ورجع تنوخا إلى القرية.

فلقي روبيل فقال له: يا تنوخا! أيّ الرأيين كان أصوب وأحقّ أن يُتبع رأيي أو رأيك؟

فقال له تنوخا: بل رأيك كان أصوب، ولقد كنت أشرت برأي الحكماء والعلماء، وقال له تنوخا: أما إنّي لم أزل أرى إنّي أفضل منك لزهدي وفضل عبادتي، حتّى استبان فضلك بفضل علمك وما أعطاك الله ربّك من الحكمة مع أنّ التقوى أفضل من الزهد والعبادة بلا علم، فاصطحبا فلم يزالا مقيمين مع قومهما،

---

١. سورة الأنبياء: ٨٧/٢١.

امام باقر عليه السلام فرمود: و آن کوه‌ها امروز در ناحیهٔ (شهر) موصل قرار دارد و تا روز قیامت به آهن مبدّل شده است.

پس وقتی قوم یونس دیدند که عذاب از آن‌ها بر طرف شده، از قُلّهٔ کوه‌ها به سوی منازل خود پایین آمدند و زنان و کودکان به یک دیگر رسیدند و همگی شکر و سپاس الهی را به جای آوردند.

و اما یونس و تنوخا روز پنج‌شنبه در حالی که هیچ شکّی نداشتند که عذاب بر آن قوم نازل شده و همهٔ آن‌ها هلاک شده‌اند، چون صدای مردم را از شهر نمی‌شنیدند، پس روز پنجشنبه موقع طلوع آفتاب به سمت شهر آمدند تا اوضاع مردم را از نزدیک مشاهده کنند، موقعی که به شهر نزدیک شدند، هیزم‌کشان، چوپانان با گوسفندان‌شان و نیز کشاورزان را در حال عادی مشغول کار روز مرهٔ خود دیدند و مردم را در حال آرامش مشاهده کردند، یونس به تنوخا گفت: ای تنوخا! (به گمان مردم) ندای وحی به من دروغ گفته و نیز قوم من وعدهٔ مرا دروغین یافتند، پس سوگند به عزّت پروردگارم! دیگر هیچ وقت آنان مرا نخواهند دید و آبرو و عزّتی برای من نمانده است.

سپس یونس با حالت فرار و غضب از خداوند به جانب دریای «ایله» رفت، در حالی که از ملاقات با مردم بیمناک بود و می‌ترسید که او را دروغ‌گو بنامند؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: «**و صاحب نهنگ با حالت غضب حرکت کرد و رفت، پس گمان می‌کرد که ما بر او تنگ نمی‌گیریم، پس در همان تاریکی ندا کرد: خدایی جز تو وجود ندارد، تو منزّه هستی، به راستی من ستم کرده‌ام**».

و امّا تنوخای عابد به سمت قریه رفت و با روبیل (دانشمند) مواجه شد، روبیل به او گفت: ای تنوخا! کدام یک از دو رأی و نظریه درست‌تر بود، رأی و نظریه تو یا رأی و نظریه من؟

تنوخا گفت: بلکه رأی و نظریه تو صحیح‌تر بود و تو به رأی حکیمان و عالمان اشاره کردی و من همواره فکر می‌کردم که به خاطر زهد و عبادت‌هایم بر تو برتری دارم، اما اکنون فهمیدم که تو به جهت علم و حکمتی که داری بر من فضیلت داری و علم و حکمتی که پروردگارت در کنار تقوی به تو عنایت کرده از زهد و عبادت بدون علم برتر است، از آن پس آن دو با صلح و صفا در میان قوم خود زندگی کردند ولی یونس همچنان با حالت غضب از خداوند حرکت می‌کرد و از جریان و

ومضى يونس على وجهه مغاضباً لربّه، فكان من قصّته ما أخبر اللّه به في كتابه إلى قوله: - ﴿ فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَـٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ ﴾.[1]

قال أبو عبيدة: قلت لأبي جعفر عليه السلام: كم كان غاب يونس عن قومه حتّى رجع إليهم بالنبوّة والرسالة فآمنوا به وصدّقوه؟

قال: أربعة أسابيع، سبعاً منها في ذهابه إلى البحر، وسبعاً منها في رجوعه إلى قومه، فقلت له: وما هذه الأسابيع شهور أو أيّام أو ساعات؟

فقال: يا أبا عبيدة! إنّ العذاب أتاهم يوم الأربعاء في النصف من شوّال، وصرف عنهم من يومهم ذلك، فانطلق يونس مغاضباً، فمضى يوم الخميس سبعة أيّام في مسيره إلى البحر، وسبعة أيّام في بطن الحوت، وسبعة أيّام تحت الشجرة بالعراء وسبعة أيّام في رجوعه إلى قومه، فكان ذهابه ورجوعه مسير ثمانية وعشرين يوماً، ثمّ أتاهم فآمنوا به وصدّقوه واتّبعوه، فلذلك قال اللّه: ﴿ فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَـٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ ﴾.[2]

١٦٧١ / [٤٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا أظلّ قوم يونس العذاب دعوا اللّه، فصرفه عنهم، قلت: كيف ذلك؟

قال: كان في العلم أنّه يصرفه عنهم.[3]

---

١. سورة الصافّات: ١٤٨/٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٢/١٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٥٣/٣ ح ١٤٦، و٤٣٧/٤ ح ١١٨، و٣٩٧/٥ ح ٦٠ قِطَع منه، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٣٣ (باب في قصص يونس عليه السلام).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥١ ح ٢٩٤ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٤ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٦/٤ ح ٧.

الكافي: ٩٢/٨ ح ٦٤ بإسناده عن معروف بن خرّبوذ عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣٥٢/١١ ح ٣، و٦٠/١٦ ح ٢٠، علل الشرائع: ٧٧/١ ح ٢ (باب ٦٦ ـ العلّة التي من أجلها صرف اللّه ...) بإسناده عن سماعة بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٨٦/١٤ ح ٤.

داستان آنان (قوم یونس) همان چیزی است که خداوند در کتاب خود به آن اشاره نموده تا آنجا که فرموده است: **«پس ایمان آوردند و آنان را تا زمانی معلوم و معیّن مهلت دادیم».**

(ابو عبیده) می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: یونس چه مدّتی از میان قوم خود غایب بود تا زمانی که با نبوّت و رسالت به سوی ایشان بازگشت و آن‌ها به او ایمان آوردند و او را تصدیق کردند؟

فرمود: چهار هفته به طول انجامید، که هفت روز طول کشید تا به دریا رسید و هفت روز را هم در مسیر برگشت به قومش طی کرد. عرض کردم: این هفته‌ها چگونه بود؟ آیا چند ماه و یا چند روز و یا چند ساعت بود؟

فرمود: ای ابا عُبیده! عذاب الهی روز چهارشنبه، در نیمه ماه شوال وارد شد و همان روز از آن‌ها بر طرف گردید، پس یونس با حالت غضب در روز پنج‌شنبه رفت و هفت روز طول کشید تا به دریا رسید و هفت روز در شکم نهنگ به سر برد و هفت روز هم در زیر بوته کدو ماند و هفت روز هم طول کشید تا به قوم خود باز گردد، پس بنابر این رفت و بازگشت او مدّت بیست و هشت روز به طول انجامید.

سپس به نزد قوم خویش آمد و آن‌ها به او ایمان آوردند و او را تصدیق نموده و از او پیروی کردند؛ پس در همین رابطه خداوند می‌فرماید: **«پس چرا مردم هیچ قریه‌ای به هنگامی که ایمانشان برای آن‌ها سودی می‌داشت، ایمان نیاوردند؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب ذلّت در دنیا را از آنان برداشتیم».**

۴۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که عذاب خداوند بر قوم یونس سایه افکند، آنان به درگاه خداوند متعال دعا کردند پس عذاب از آن‌ها بر طرف گشت.

عرض کردم: چگونه (ممکن است که عذاب بیاید و سپس از بین برود)؟

فرمود: از اول در علم خداوند چنین بوده که (در اثر توبه و ایمان آوردنشان) عذاب از آن‌ها بر طرف خواهد شد.

١٦٧٢ / [٤٦] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ يونس عليه السلام لمّا آذاه قومه دعا اللّه عليهم، فأصبحوا أوّل يوم ووجوههم صفرة، وأصبحوا اليوم الثاني ووجوههم سود، قال: وكان اللّه واعدهم أن يأتيهم العذاب، فأتاهم العذاب حتّى نالوه برماحهم، ففرّقوا بين النساء وأولادهنّ، والبقر وأولادها، ولبسوا المسوح والصوف، ووضعوا الحبال في أعناقهم، والرماد على رءوسهم، وضجّوا ضجّة واحدة إلى ربّهم، وقالوا: آمنّا بإله يونس.

قال: فصرف اللّه عنهم العذاب إلى جبال آمد، قال: وأصبح يونس عليه السلام وهو يظنّ أنّهم هلكوا فوجدهم في عافية، فغضب وخرج، كما قال اللّه تعالى: ﴿ مُغَاضِبًا ﴾ حتّى ركب سفينة فيها رجلان، فاضطربت السفينة.

فقال الملاّح: يا قوم! في سفينتي مطلوب.

فقال يونس عليه السلام: أنا هو، وقام ليلقي نفسه فأبصر السمكة وقد فتحت فاها فأهافها بها، وتعلّق به الرجلان، وقالا له: أنت وحدك ونحن رجلان، فساهمهم[1] فوقعت السهام عليه، فجرت السنّة بأنّ السهام إذاكانت ثلاث مرّات أنّها لا يخطأ، فألقى نفسه فالتقمه الحوت، فطاف به البحار سبعة حتّى صار إلى البحر المسجور وبه يعذّب قارون، فسمع قارون دويّاً، فسأل الملك عن ذلك؟

فأخبره أنّه يونس عليه السلام، وأنّ اللّه قد حبسه في بطن الحوت.

فقال له قارون: أتأذن لي أن أكلّمه؟

فأذن له فسأله عن موسى عليه السلام، فأخبره أنّه مات وبكا.

---

١). أسهم بينهم: أي أقرع. واستهموا: أي اقترعوا. وتساهموا: أي تقارعوا، ومنه الحديث: ساهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قريشاً في بناء البيت.

وأوّل من سوهم عليه: مريم بنت عمران عليها السلام، ثمّ يونس عليه السلام، ثمّ عبد المطّلب وقد كان عنده تسعة بنين فنذر في العاشرة أن يذبحه، فلمّا ولد عبد اللّه لم يكن يقدر أن يذبحه - ورسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في صلبه - فساهم عليه في الإبل. مجمع البحرين ٦: ٩٥(سهم).

۴۶) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن‌که قوم یونس، او را آزار و اذیت کردند، علیه آن‌ها به درگاه خداوند نفرین کرد، روز اول چهره‌های آن‌ها زرد شد و روز دوم سیاه گردید و خداوند (به یونس) وعده داده بود که بر آن‌ها عذاب بفرستد و موقعی که عذاب فرود آمد، به قدری نزدیک شده بود که با سر نیزه‌های آن‌ها تماس داشت، پس بین زن‌ها و بچه‌های آن‌ها و نیز بین گاوها (و دیگر حیوانات) و بچه‌های‌شان جدایی انداختند و لباس پشمینه و خشن بر تن کردند و در گردن خود طناب انداختند و بر سرشان خاکستر ریختند و با گریه و ضجّه یک صدا همگی به درگاه خداوند، ناله‌کنان توبه کردند و گفتند: ما به خدای یونس ایمان آوردیم. سپس خداوند عذاب را از آن‌ها به جانب کوه‌های آمِد[۱] باز گردانید.

(امام باقر علیه السلام) افزود: صبح فردا یونس گمان کرد همهٔ آن‌ها هلاک شده‌اند، ولی (بر خلاف انتظارش) آن‌ها را سالم دید، لذا بسیار غضبناک شد و به سمت دریا رفت کما این‌که خداوند متعال می‌فرماید: در حالی که غضبناک بود، تا این‌که سوار بر یک کشتی شد - که در آن دو مسافر دیگر هم بودند - و با سوار شدن یونس، کشتی مضطرب شد و به لرزش در آمد، ملوان (صاحب کشتی) گفت: ای مسافران! این نهنگ به دنبال یک قربانی است.

یونس گفت: من آنم و برخاست تا خود را قربانی کند و به آب بیندازد، ولی با دیدن نهنگی که دهان خود را گشوده بود، یونس وحشت کرد و آن دو مرد او را نگاه داشتند و گفتند: تو یک نفر می‌باشی ولی ما دو نفر هستیم، قرعه می‌اندازیم، پس چون قرعه انداختند به نام یونس درآمد و سنّت چنین جاری بود که اگر سه بار قرعه به نام کسی می‌افتاد، دلیل بر درست بودن و خطا نبودن قرعه می‌بود، پس یونس خود را در دریا افکند و نهنگ او را بلعید و یونس را همراه خود از هفت دریا عبور داد، تا به بحر مسجور رسید که قارون در آن عذاب می‌شد.

قارون صدایی را شنید و از فرشته مأمور خود، سؤال کرد: صدای کیست؟

---

۱. آمِد: یکی از شهرهای بزرگی است که دارای قلعه بوده و در سرزمین دیار بَکْر واقع شده و از لحاظ فرهنگ و تمدّن آن زمان، زبانزد و معروف بوده است. معجم البلدان: ج ۱ ص ٥٦.

ثمّ سأله عن هارون عليه السلام، فأخبره أنّه مات، فبكى وجزع جزعاً شديداً وسأله عن أخته كلثم وكانت مسمّاة له، فأخبره أنّها ماتت.

فبكى وجزع جزعاً شديداً، [فقال: وا أسفى على آل عمران].

قال: فأوحى اللّه إلى الملك الموكّل به: أن ارفع عنه العذاب بقيّة الدنيا لرأفته على قرابته.(١)

١٦٧٣ / [٤٧] - عن مُعمّر، قال:

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: إنّ يونس عليه السلام لمّا أمره اللّه بما أمره، فأعلم قومه فأظلّهم العذاب، ففرّقوا بينهم وبين أولادهم وبين البهائم وأولادها، ثمّ عجّوا إلى اللّه وضجّوا، فكفّ اللّه العذاب عنهم، فذهب يونس مغاضباً فالتقمه الحوت، فطاف به سبعة في البحر.

فقلت له: كم بقي في بطن الحوت؟

قال: ثلاثة أيّام، ثمّ لفظه الحوت وقد ذهب جلده وشعره، فأنبت اللّه عليه شجرة من يقطين فأظلّته، فلمّا قوي أخذت في اليبس.

فقال: يا ربّ! شجرة أظلّتني يبست.

فأوحى اللّه إليه: يا يونس! تجزع لشجرة أظلّتك، ولا تجزع لمائة ألف أو يزيدون من العذاب.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٩٩/١٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٦٣/٢٧ ح ٣٣٧٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٦/٤ ح ٨ بتفاوت يسير، ونور الثقلين: ٤٥٤/٣ ح ١٤٧ قطعة منه، و١٤٢/٤ ح ١١٦، و٤٢٥ ح ١١٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٣٧ (باب في قصص يونس عليه السلام).

تفسير القمّي: ٣١٧/١ بإسناده عن جميل قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٨٠/١٤ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٣١ (باب في قصص يونس عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٠/١٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٧/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٤٥٤/٣ ح ١٤٨ قطعة منه.

به او گفت: صدای یونس است که خداوند او را در شکم نهنگی زندانی کرده، قارون گفت: اجازه می‌دهی با او سخن بگویم؟ به او اجازه داد و قارون گفت: ای یونس! خداوند با موسی بن عمران چه کرد؟ پاسخ داد: او مرده است، پس قارون گریه کرد و گفت: خدای رئوف و مهربان با هارون فرزند عمران، چه کرد؟

پاسخ داد: او هم مرده است، پس قارون گریه سختی کرد و گفت: بر سر خواهر هارون -(به نام) کَلْثَم، که نامزد قارون بود - چه آمده است؟

پاسخ داد: او نیز مرده است. پس (قارون) فریاد زد و گفت: چه مصیبت سختی بر آل عمران وارد شده است. (امام باقر علیه‌السلام) افزود: بعد از آن، خداوند متعال به فرشته مأمور قارون، دستور داد تا - زمانی که او در دنیا هست - به خاطر دل‌سوختگی او بر قوم خودش، عذاب را از او بر دارد.

۴۷) - از مُعَمّر روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هنگامی که یونس با خداوند دربارهٔ قومش مناجات کرد و درخواست عذاب نمود و خداوند دستوراتی را به او داد، یونس به قوم خود خبر داد (که عذاب الهی وارد خواهد شد)، پس هنگامی که عذاب بر سر آن‌ها سایه افکند، بین خودشان و بچه‌های‌شان و نیز بین حیوانات و بچه‌های‌شان، جدایی انداختند، سپس به درگاه خداوند شیون و ناله کردند پس خداوند عذاب را از آن‌ها برطرف نمود و یونس با حالت غضب (و عصبانیّت از آن‌جا دور شد و به طرف دریا) رفت و نهنگی او را بلعید و در هفت دریا او را گردانید.

(مُعَمّر گوید:) عرض کردم: او چه مدّتی را در شکم نهنگ سپری نمود؟

فرمود: سه روز؛ و بعد از آن، او را از درون خود بیرون انداخت در حالی که پوست و موهای بدنش ریخته بود، پس بوته کدویی را برایش رویاند تا بر (بدن) او سایه بیندازد و چون بدنش تقویت شد و نیرو گرفت، آن بوته خشکید، (یونس) اظهار داشت: خداوندا! این بوته‌ای که بر من سایه می‌افکند خشک شد. خداوند به او وحی فرستاد: ای یونس! برای خشک شدن یک بوته‌ای که برایت سایه می‌انداخت، ناراحت شده‌ای! پس چرا برای عذاب و هلاکت بیش از صد هزار انسان ناراحت نمی‌شدی؟!

قوله تعالى: ﴿ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

١٦٧٤ / [٤٨] - عن عليّ بن عُقبة، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام يقول: اجعلوا أمركم هذا لله ولا تجعلوه للناس، فإنّه ما كان لله فهو لله وما كان للناس فلا يصعد إلى الله، ولا تخاصموا الناس بدينكم، فإنّ الخصومة ممرّضة للقلب، إنّ الله قال لنبيّه صلى‌الله‌عليه‌وآله: يا محمّد! ﴿ إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يَشَآءُ ﴾[1]، قال: ﴿ أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴾ ذروا الناس، فإنّ الناس أخذوا من الناس، وإنّكم أخذتم من رسول الله وعليّ عليهما‌السلام ولا سواء، إنّي سمعت أبي عليه‌السلام وهو يقول: إنّ الله إذا كتب إلى عبد أن يدخل في هذا الأمر كان أسرع إليه من الطير إلى وكره.[2]

قوله تعالى: ﴿ قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا تُغْنِى ٱلْأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾ فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ نُنَجِّى رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

---

١. سورة القصص: ٥٦/٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٦٨/٤ ح ٣.

المحاسن: ٢٠١/١ ح ٣٨ (باب ـ ٣ الهداية من الله عزّ وجلّ) بإسناده عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام يقول: ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٣/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٣/١٢ ح ١٤٠٠٦، ونحوه الكافي: ١٦٦/١ ح ٣، و٢٩٣/٢ ح ٢ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ٧١/١ ح ١٥٨، والبحار: ٢٨١/٧٢ ح ٢، التوحيد: ٤١٤ ح ١٣، دعائم الإسلام: ٦٢/١، عنه مستدرك الوسائل: ١١٣/١ ح ١٢٧.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو بخواهد، همهٔ کسانی که در روی زمین هستند، ایمان می‌آورند؛ پس آیا تو مردم را به اجبار وادار می‌کنی که ایمان بیاورند؟ (۹۹)

۴۸) – از علی بن عُقبه، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امر دین‌داری خود را به حساب خداوند بگذارید نه به حساب مردم؛ زیرا هر چه برای خدا انجام شود از آنِ خدا است و هر چه به حساب مردم باشد به سوی خدا بالا نرود و دربارهٔ دین خود با مردم خصومت و جنگ نکنید؛ زیرا خصومت دل را بیمار می‌کند، به راستی که خداوند متعال به پیغمبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: **«به راستی تو هر که را دوست داری هدایت نتوانی کرد، ولی خدا است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند»**.

و نیز فرمود: **«آیا تو می‌توانی که مردم را وادار نمایی تا ایمان بیاورند»**؟

مردم را به حال خود بگذارید، این مردم دین را از دهان مردم فرا گرفته‌اند و شما از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام آن را فرا گرفته‌اید و این دو نوع گرفتن مساوی با هم نیستند، به درستی که از پدرم شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند اگر در سرنوشتِ بنده‌ای ثبت کرده باشد که وارد این آیین شود، او از پرنده به آشیانهٔ خود نسبت به آن شتابنده‌تر است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بنگرید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین است و (توجه داشته باشید که) این آیات و هشدارها قومی را که ایمان نمی‌آورند، سود (برایشان) نخواهد داشت (۱۰۱) پس آیا جز این است که انتظار روزی را می‌کشند، همانند روزهایی که پیشینیان آن‌ها منتظر آن بودند؟ (ای پیامبر!) بگو: پس انتظار بکشید، که من نیز با شما از منتظرین می‌باشم (۱۰۲) سپس ما پیامبران خود وکسانی راکه ایمان آورده‌اند نجات می‌بخشیم، اینچنین بر ما فرض و لازم است که مؤمنین نجات بخشیم. (۱۰۳)

١٦٧٥ / [٤٩] - عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: لمّا أسري برسول اللّه - عليه و آله السلام - أتاه جبرئيل عليه السلام بالبراق، فركبها فأتى بيت المقدس، فلقي من لقي من إخوانه من الأنبياء، ثمّ رجع فأصبح يحدّث أصحابه: إنّي أتيت بيت المقدس الليلة، ولقيت إخواني من الأنبياء، فقالوا: يا رسول اللّه! وكيف أتيت بيت المقدس الليلة؟

فقال: جاءني جبرئيل عليه السلام بالبراق فركبته، وآية ذلك أنّي مررت بعير لأبي سفيان على ماء بني فلان، وقد أضلّوا جملاً لهم وهم في طلبه، قال: فقال القوم بعضهم لبعض: إنّما جاء راكباً سريعاً، ولكنّكم قد أتيتم الشام وعرفتموها فسلوه عن أسواقها وأبوابها وتجّارها.

قال: فسألوه، فقالوا: يا رسول اللّه! كيف الشام؟ وكيف أسواقها؟

وكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا سئل عن الشيء لا يعرفه، شقّ عليه حتّى يرى ذلك في وجهه، قال: فبينا هو كذلك إذ أتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا رسول اللّه! هذه الشام قد رفعت لك، فالتفت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فإذاً هو بالشام، وأبوابها وتجّارها، فقال: أين السائل عن الشام؟

فقالوا: أين بيت فلان؟ ومكان فلان؟ فأجابهم في كلّ ما سألوه عنه.

قال: فلم يؤمن فيهم إلّا قليل، وهو قول اللّه: ﴿ وَمَا تُغْنِى ٱلْأَيَـٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾، فنعوذ باللّه أن لا نؤمن باللّه ورسوله، آمنّا باللّه ورسوله، آمنّا باللّه وبرسوله.[1]

١٦٧٦ / [٥٠] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: سألته عن شيء في الفرج؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/١٨ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٧٠/٤ ح ٣.
الكافي: ٣٦٤/٨ ح ٥٥٥، عنه البحار: ٣١٠/١٨ ح ١٩.

۴۹) - از عبد اللّه بن یحیی کاهلی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (شبانه) به معراج رفت، جبرئیل علیه‌السلام (مرکب سواری) بُراق را برای او آورد، حضرت بر آن سوار شد و به بیت‌المقدس رفت و در آن جا با پیامبران قبل از خود دیدار کرد.

پس ازآن‌که از معراج بازگشت، صبحگاه به اصحاب خود فرمود: من دیشب به بیت‌المقدس رفتم و بازگشتم، جبرئیل علیه‌السلام برای من بُراق را آورد و من بر آن سوار شدم و نشانهٔ صحّت سخنانم این است که من به کاروان ابو سفیان برخوردم که بر سر آبشخوار فلان قبیله بودند و شتری (سرخ مو) از آن‌ها گم شده بود و آنان در جست‌وجو و یافتن آن بودند. بعضی از آن‌ها -که سخنان حضرت را شنیدند- با یک‌دیگر گفتند: او سوار تندرویی بوده که به شام رفته است و شما که به شام رفته‌اید آن‌جا را می‌شناسید، اینک از بازارها و دروازه‌ها و بازرگانان آن‌جا از او سؤال کنید. پس گفتند: ای رسول خدا! شام و بازارهای آن چگونه است؟

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: هرگاه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی را که نمی‌دانست می‌پرسیدند، بر او سخت و ناگوار بود و آن از چهرهٔ او دانسته می‌شد.

در همین حال جبرئیل نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این شام است که در برابر دیدگانت قرار گرفته است. سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاهی کرد و شام را با همهٔ دروازه‌ها و بازرگانانش در پیش روی خود مشاهده کرد و فرمود: کجاست آن کسی که از وضع شام سؤال کرد؟

گفتند: خانه فلانی کجاست؟ و محل کار فلانی کجا می‌باشد؟

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تمام سؤال‌های آن‌ها پاسخ داد، ولی جز اندکی از آن افراد به حضرت ایمان نیاوردند؛ و این همان تفسیر فرمایش خداوند است که فرموده: **«و این آیه‌ها و بیم دادن‌ها گروهی را که مؤمن شدنی نیستند، سود نمی‌بخشد»**. (سپس امام علیه‌السلام فرمود:) به خدا پناه می‌بریم از این‌که ایمان به خدا و رسولش نداشته باشیم، ما به خدا و رسول او ایمان داریم، ما به خدا و رسول او ایمان داریم.

۵۰) - از محمد بن فُضَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام در مورد مسائلی پیرامون فَرَج، سؤال کردم؟

فقال: أو ليس تعلم أنّ انتظار الفرج من الفرج؟ إنّ اللّه يقول: ﴿ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴾.(١)

١٦٧٧ / [٥١] - عن مصقلة الطحّان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ما يمنعكم أن تشهدوا على من مات منكم على هذا الأمر أنّه من أهل الجنّة؟ إنّ اللّه يقول: ﴿ ثُمَّ نُنَجِّى رُسُلَنَا وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾.(٢)

* * * * *

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٥٢ ذيل ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٧١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٣٣/٢ ح ١٤٩.

إكمال الدين: ٦٤٥/٢ ح ٤ (باب ـ ٥٥ ما روي في ثواب المنتظر للفرج)، عنه البحار: ١٢٨/٥٢ ح ٢٢، الغيبة للطوسي: ٤٥٩ (ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام) بإسناده عن الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن عليه السلام ، عنه البحار: ١٣٠/٥٢ ح ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧، و١١٠/٦٨ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٧١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٣٣/٢ ح ١٥٠.

فرمود: آیا نمی‌دانی که خود انتظار فرَج، نیز جزئی از فرَج و گشایش است؟ به درستی که خداوند می‌فرماید: **«پس انتظار بکشید، که من نیز با شما منتظر هستم»**.

۵۱) - از مُصْقَلة طحّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چه چیزی مانع شما شده است که اگر شخصی از شما بمیرد در حالی که او بر این امر (ولایت و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) مرده است، (شهادت دهید که) او اهل بهشت است؟! به درستی که خداوند می‌فرماید: **«سپس ما پیامبران و مؤمنین را نجات می‌دهیم، این‌چنین بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم»**.

* * * * *



(١)

فهرس الآيات المباركة

الآيات	رقم الآية	/ الصفحة

سورة الأنعام « ٦ »

سورة الأعراف «٧»

سورة الأنفال « ٨ »

سورة التوبة « ٩ »

سورة يونس « ١٠ »

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

الحديث	المعصوم ـ الصفحة

حرف الباء

حرف التاء

حرف الثاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الدال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الضاد

حرف الطاء

حرف العين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

(٣)

فهرس الآثار

والحمد للّه أوّلًا وآخراً، وصلّى اللّه على محمّد وآله الطاهرين المعصومين.